



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دراسه فی طب
الرسول المصطفی

خلاصہ جلد اول کتاب

نویسنده: فاطمہ راجح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه دراسه في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله

نويسنده:

فاطمه رامين

ناشر چاپي:

نورالحيات

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	خلاصه درسه فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۹	فهرست
۳۶	پیشگفتار
۳۶	اشاره
۳۹	جلسه اول ۹۶ / ۱ / ۳۱
۳۹	مقدمه
۴۱	«علل مستقیم بیماری ها»
۴۱	اشاره
۴۱	علت اول: سیری و اسراف در خوردن
۴۱	اشاره
۴۴	چگونه گناهان علت ایجاد بیماری می شوند؟
۵۱	جلسه دوم ۹۶ / ۱ / ۳۱
۵۱	امراض ناشی از سیری :
۵۱	الف - اولین مشکل سیری، آسیب به خود معده است:
۵۲	ب - آسیب دوم سیری به پوست و صورت است:
۵۳	ج - آسیب دیگر سیری به قلب است:
۵۵	د - سیری و پُرخوری باعث ایجاد بعضی از انواع تنگی نفس می شود:
۵۵	علت دوم: اسراف در نوشیدن
۶۰	علت سوم: هم و غم
۶۱	علت چهارم: سرایت
۶۲	علت پنجم: میکروب و ویروس

۶۸	علت ششم: جن
۶۸	اشاره
۶۹	نشانه های امراض ناشی از جن:
۷۲	جلسه سوم ۹۶ / ۲ / ۱
۷۳	بعضی از عواملی که سبب ایجاد و تشدید مشکل آسیب زدن جن به انسان می شوند:
۷۳	الف - کثیف کردن استخوان ها:
۷۳	ب - لیسیدن استخوان به طور کامل:
۷۴	ج - کثیف کردن آب ها :
۷۵	د - تنها بودن:
۷۶	ه- راه رفتن با یک لنگه کفش:
۷۶	و - تخلیه در قبرستان:
۷۶	ز - زندگی کردن در کنار خانه ها و ساختمان های خالی و متروکه:
۷۷	ط - ساختمان مرتفع:
۷۷	درمان آسیب های جن به انسان:
۷۸	علت هفتم: چشم زخم و حسد
۷۸	اشاره
۸۱	درمان و پیشگیری چشم زخم و حسد:
۸۷	علت هشتم: زن
۸۷	اشاره
۸۹	توصیه ها و سفارشات مربوط به زن
۹۱	عواملی که باعث می شود بیماری در زن فعال گردد:
۹۱	الف - خوردن سبزی شاهی مخصوصاً در شب
۹۱	ب - رطوبت در سر
۹۱	ج - مسواک زدن با بعضی چوب ها
۹۱	د - زیاد ماهی خوردن
۹۱	ه- شام نخوردن

- و - خوردن غُدد ۹۱
- درمان بیماری های ژنتیکی: ۹۳
- ۱ - خوردن آب ۹۳
- ۲ - خوردن شلغم ۹۳
- ۳ - برگ چغندر ۹۳
- ۴ - سنجد ۹۴
- ۵ - سرما خوردگی ۹۴
- جلسه چهارم ۹۶ / ۲ / ۱ ۹۹
- علت نهم: طبایع چهارگانه ۹۹
- اشاره ۹۹
- جلسه پنجم ۹۶ / ۲ / ۷ ۱۱۴
- مره ۱۱۴
- آثار غلبه مره: ۱۱۷
- مره صفراء ۱۱۷
- احتمالاتی در مورد صفراء: ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- ۱ - احتمال اول ۱۱۸
- ۲ - احتمال دوم ۱۲۴
- ۳ - احتمال سوم ۱۲۸
- نقش صفراء در ایجاد بیماری ها ۱۳۰
- جلسه ششم ۹۶ / ۲ / ۷ ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- بیماری های معلول غلبه صفراء ۱۳۹
- آنچه موجب هیجان مره است ۱۴۲
- درمان غلبه صفراء ۱۴۹
- ۱ - مسهل و ملین ۱۴۹

- ۱۵۰ - ۲ - حمام رفتن بعد از غذا
- ۱۵۱ - ۳ - سویق
- ۱۵۶ - جلسه هفتم ۹۶ / ۲ / ۸
- ۱۵۷ - ۹ - آب سرد
- ۱۵۷ - ۱۰ - آب خوردن
- ۱۵۸ - ۱۱ - خوردن ماهی تازه با آب و نمک
- ۱۶۰ - ۱۲ - سرکه
- ۱۶۳ - ۱۳ - آلو
- ۱۶۳ - ۱۴ - سفارش های رساله ذهبیه
- ۱۶۴ - داروی ترکیبی درمان غلبه صفراء
- ۱۶۶ - سوداء
- ۱۷۷ - جلسه هشتم ۹۶ / ۲ / ۸
- ۱۷۷ - اخلاق سوداوی ها چگونه است ؟
- ۱۷۹ - سوداء سبب ابتلاء به انواع بیماری است
- ۱۸۴ - چیزهایی که باعث غلبه و هیجان سوداء می شود
- ۱۸۴ - اشاره
- ۱۸۴ - الف - نگاه کردن به زن زشت
- ۱۸۵ - ب - چغندر
- ۱۸۶ - ج - گوشت بز
- ۱۸۷ - درمان سوداء
- ۱۸۷ - ۱ - بادمجان
- ۱۹۰ - ۲ - عسل
- ۱۹۰ - ۳ - افتیمون
- ۱۹۲ - ۴ - استفراغ، فصد، مداومت بر نوره
- ۱۹۳ - مره حمراء
- ۱۹۵ - جلسه نهم ۹۶ / ۲ / ۱۴

- ۱۹۵ بلغم
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۷ منشأ بلغم
- ۱۹۸ بلغم منشأ سردی است
- ۲۰۰ غلبه بلغم علت بیماری است
- ۲۰۵ چیزهایی که سبب غلبه بلغم می شود
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ الف - ماهی
- ۲۰۶ ب - هوای سرد
- ۲۰۶ ج - آب
- ۲۰۷ د - کثیفی بدن، میکروب و ویروس
- ۲۰۸ درمان بلغم
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۸ ۱ - حمام
- ۲۱۰ ۲ - مسواک زدن
- ۲۱۰ ۳ - شانه کردن
- ۲۱۱ ۴ - عسل
- ۲۱۳ ۵ - خواندن قرآن
- ۲۱۳ ۶ - روزه گرفتن
- ۲۱۳ ۷ - جویدن کندر
- ۲۱۵ ۸ - ساقه های تَرَب
- ۲۱۵ ۹ - آب باران
- ۲۱۷ ۱۰ - شکر طبرزد
- ۲۱۷ ۱۱ - نگاه کردن به زن زیبا (محرم)
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۹ جلسه دهم ۱۴ / ۲ / ۹۶

- ۲۱۹ - افطار با آب -
- ۲۲۰ - مویز یا کشمش به طور کلی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:
- ۲۲۰ - روغن زیتون -
- ۲۲۱ - اُطریفل زرد -
- ۲۲۲ - هاضوم -
- ۲۲۲ - داروی ترکیبی -
- ۲۲۳ - داروی مرکب دیگر -
- ۲۲۴ - سفارشات رساله ذهبیه -
- ۲۲۵ - جوارش -
- ۲۲۸ - بلغم سبب چه بیماری هایی می شود؟
- ۲۲۸ - اشاره -
- ۲۲۹ - دم (خون) -
- ۲۳۱ - تولید خون و اصل و منشأ آن -
- ۲۴۰ - انواع خون -
- ۲۴۱ - جلسه یازدهم ۹۶ / ۲ / ۱۴ -
- ۲۴۱ - انتقال مواد توسط خون -
- ۲۴۸ - طبع خون -
- ۲۵۴ - خون در اجزاء بدن و در عمر -
- ۲۵۹ - دم و بیماری ها -
- ۲۶۲ - جلسه دوازدهم ۹۶ / ۲ / ۲۱ -
- ۲۶۲ - عوارض خون -
- ۲۶۲ - اشاره -
- ۲۶۲ - ۱ - احتراق -
- ۲۶۳ - ۲ - ناصاف بودن خون -
- ۲۶۳ - ۳ - غلظت خون -
- ۲۶۴ - ۴ - کم خونی -

- ۵ - گرمی خون ۲۶۵
- ۶ - خونریزی ۲۶۶
- اشاره ۲۶۶
- درمان خونریزی ۲۶۷
- ۷ - فساد خون ۲۷۴
- هیجان خون ۲۷۵
- علائم هیجان و غلبه خون ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
- الف - خارش بدن ۲۷۷
- ب - جوش و دمل ۲۷۷
- ج - خواب آلودگی ۲۷۷
- د - سرگیجه ۲۷۹
- ه - سرخی صورت ۲۷۹
- درمان غلبه خون ۲۸۱
- ۱ - آلوی خشک ۲۸۱
- ۲ - سویق عدس ۲۸۲
- ۳ - کاهو ۲۸۲
- ۴ - حجامت و فصد ۲۸۲
- ۵ - خوردن انار شیرین ۲۸۳
- مواد و امور مضر و مفید برای افراد دموی ۲۸۳
- ریح ۲۸۴
- کارایی ریح در بدن چیست؟ ۲۸۶
- جلسه سیزدهم ۲۱ / ۲ / ۹۶ ۲۸۹
- دو تفسیر در مورد «آتش معده» ۲۹۰
- بیماری های ناشی از غلبه ریح ۲۹۳
- درمان غلبه ریح در بدن ۲۹۴

- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۴ ۱ - سیر،
- ۲۹۵ ۲ - عنبر
- ۲۹۵ ۳ - زنبق
- ۲۹۵ ۴ - میخک
- ۲۹۵ ۵ - جاوشیر
- ۲۹۵ داروی بادشکن
- ۲۹۸ علت دهم: مکروهات و منهیات
- ۲۹۸ اشاره
- ۲۹۸ بیماری دندان
- ۳۰۱ بدبویی دهان
- ۳۰۲ افتادگی کام
- ۳۰۲ بیماری لثه
- ۳۰۴ گری و ناشنوایی
- ۳۰۵ گوش درد
- ۳۰۵ دبيله يا آپاندیس
- ۳۰۶ زکام و سرماخوردگی
- ۳۰۷ ناتوانی و ضعف عمومی بدن
- ۳۱۰ علل لاغری
- ۳۱۲ بیماری طحال
- ۳۱۳ فتق
- ۳۱۳ کبد
- ۳۱۴ آب زرد یا سیروز کبدی
- ۳۱۶ یرقان و هیپاتیت
- ۳۱۶ آکله و خوره
- ۳۱۸ جلسه چهاردهم ۹۶ / ۲ / ۲۲

۳۱۸	برص و پیسی
۳۲۲	جنام
۳۲۵	جَزَب و گری
۳۲۶	داء الفیل
۳۲۷	تیرگی رنگ
۳۲۹	کَلَف یا لکه های سیاه
۳۳۰	زردی صورت
۳۳۱	تَرَك پا
۳۳۲	خال بزرگ
۳۳۲	شپش
۳۳۲	آسم
۳۴۲	احمق بودن
۳۴۳	جلسه پانزدهم ۹۶ / ۲ / ۲۲
۳۴۳	بواسیر
۳۴۶	بیماری پُری معده
۳۴۹	کِرم و انگل
۳۵۱	قولنج
۳۵۶	بیماری های معده
۳۵۸	یبوست
۳۵۹	خلط و بلغم
۳۶۰	فراموشی
۳۶۳	وسوسه
۳۶۴	ترسیدن و پریدن در خواب
۳۶۵	امراض استخوان و مفاصل
۳۶۶	صرع و غش کردن
۳۶۸	نقرس

- ۳۶۹ ضعف کتف و شانه
- ۳۷۱ افسردگی
- ۳۷۶ لقوه
- ۳۷۷ جلسه شانزدهم ۹۶ / ۳ / ۴
- ۳۷۷ ضعف بینایی
- ۳۷۷ کوری
- ۳۷۸ قلب و عروق و ضعف قلب
- ۳۷۹ فلج
- ۳۸۰ مرگ ناگهانی
- ۳۸۰ کلیه
- ۳۸۰ مثانه
- ۳۸۱ پروستات و سختی ادرار
- ۳۸۲ ادرار در بستر یا شب ادراری
- ۳۸۲ حصر و خارج نشدن ادرار
- ۳۸۲ ضعف جنسی
- ۳۸۳ اختلال در حیض
- ۳۸۳ قطع خون حیض
- ۳۸۳ سقط جنین
- ۳۸۴ عقیمی و نازایی خانم ها
- ۳۸۴ سخت شدن زایمان
- ۳۸۶ درباره مرکز

خلاصه درسه في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله

مشخصات كتاب

سرشناسه: تبريزيان، عباس، 1343 -

عنوان قراردادى: درسه في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله .فارسي .برگزیده

عنوان و نام پديدآور: خلاصه درسه في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله جلد اول / تاليف تبريزيان؛ [گردآورنده و مترجم] فاطمه رامين.

مشخصات نشر: اصفهان: نورالحيات، 1401.

مشخصات ظاهري: 354 ص.

شابک: 2000000 ريال 2-16-5985-622-978

وضعيت فهرست نویسی: فپیا

يادداشت: كتاب حاضر ترجمه ی جلد اول كتاب «درسه في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله» تاليف آيت الله تبريزيان است.

يادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق. -- علم -- پزشکی

Muhammad, Prophet -- knowledge -- Medicine: موضوع

موضوع: پزشکی اسلامی

Medicine, Islamic*

پزشکی اسلامی -- احادیث

Medicine, Islamic -- Hadiths*

پزشکی اسلامی -- نسخه ها و دستور العمل ها

Medicine, Islamic-- Formulae, receipts, prescriptions*

پزشکی سنتی -- نسخه ها و دستور العمل ها

Traditional medicine -- Formulae, receipts, prescriptions

شناسه افزوده: رامین، فاطمه، 1338 -، گردآورنده، مترجم

رده بندی کنگره: R128/3

رده بندی دیویی: 610/917671

شماره کتابشناسی ملی: 9129276

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره

خلاصه كتاب

دراسة في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم

تأليف آيت الله تبريزيان

جلد اول

فاطمه رامين

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار 13

جلسه اول 96 / 1 / 31 16

مقدمه 16

« علل مستقیم بیماری ها » 18

علت اول : سیری و اسراف در خوردن 18

چگونه گناهان علت ایجاد بیماری می شوند؟ 21

جلسه دوم 96 / 1 / 31 16

امراض ناشی از سیری : 28

الف - اولین مشکل سیری ، آسیب به خود معده است 28

ب - آسیب دوم سیری به پوست و صورت است 29

ج - آسیب دیگر سیری به قلب است 30

د - سیری و پرخوری باعث ایجاد بعضی از انواع تنگی نفس می شود 32

علت دوم : اسراف در نوشیدن 32

علت سوم : هم و غم 37

علت چهارم : سرایت 38

علت پنجم : میکروب و ویروس 39

علت ششم : جن 45

نشانه های امراض ناشی از جن 46

جلسه سوم 96 / 2 / 1 28

بعضی از عواملی که سبب ایجاد و تشدید مشکل آسیب زدن جن به انسان می شوند : 50

الف - کثیف کردن استخوان ها..... 50

ب - لیسیدن استخوان به طور کامل..... 50

ج - کثیف کردن آب ها..... 51

د - تنها بودن..... 52

ه - راه رفتن با یک لنگه کفش..... 53

و - تخلیه در قبرستان..... 53

ز - زندگی کردن در کنار خانه ها و ساختمان های خالی و متروکه..... 53

ص: 4

ح - همبستری در بعضی اوقات..... 53

ط - ساختمان مرتفع..... 54

درمان آسیب های جن به انسان..... 54

علت هفتم : چشم زخم و حسد..... 55

درمان و پیشگیری چشم زخم و حسد..... 58

علت هشتم : ژن..... 64

توصیه ها و سفارشات مربوط به ژن..... 66

عواملی که باعث میشود بیماری در ژن فعال گردد :..... 68

الف: خوردن سبزی شاهی 68

ب: رطوبت در سر 68

ج: مسواک زدن با بعضی چوب ها 68

د: زیاد ماهی خوردن 68

ه-: شام نخوردن 68

و: خوردن غُدد 69

درمان بیماری های ژنتیکی :..... 69

1: خوردن آب ولرم 69

2: خوردن شلغم 69

3: برگ چغندر 69

4: سنجد 70

5: سرما خوردگی 70

جلسه چهارم 1 / 2 / 96..... 75

علت نهم : طبایع چهارگانه..... 75

جلسه پنجم 96/ 2 / 7 90

مره..... 90

آثار غلبهٔ مره..... 93

مره صفراء..... 93

احتمالاتی در مورد صفراء: 94

احتمال اول..... 94

احتمال دوم..... 100

ص: 5

- احتمال سوم..... 104
- 106 نقش صفراء در ايجاد بيمارى ها.....
- جلسه ششم 7/ 2/ 96..... 90
- 115 بيمارى هاى معلول غلبه صفراء.....
- 119 آنچه موجب هيجان مره است.....
- 125 درمان غلبه صفراء:.....
- 1: مسهل و ملين..... 125
- 2: حمام رفتن بعد از غذا 126
- 3: سويق 127
- 4: انار 129
- 5: روغن زيتون 130
- 6: موز 130
- 7: عسل 131
- جلسه هفتم 8/ 2/ 96..... 132
- 8: افطار با آب ولرم 132
- 9: آب سرد 133
- 10: آب خوردن 133
- 11: خوردن ماهى تازه با آب و نمک 134
- 12: سرکه..... 136
- 13: آلو..... 139
- 14: سفارش هاى رساله ذهبیه..... 139

داروی ترکیبی درمان غلبه صفراء..... 140

سوداء..... 142

جلسه هشتم 8/2/96..... 132

اخلاق سوداوی ها چگونه است؟..... 153

سوداء سبب ابتلاء به انواع بیماری است..... 155

چیزهایی که باعث غلبه و هیجان سوداء می شود:..... 160

الف: نگاه کردن به زن زشت..... 160

ب: چغندر..... 161

ص: 6

ج: گوشت بُز 162

د: ماه ايلول (اولين ماه پاييز) 163

درمان سوداء: 163

1: بادمجان 163

2: عسل 166

3: افيمون 166

4: استفراغ، فصد، مداومت بر نوره 168

مره حمراء 169

جلسه نهم 14 / 2 / 96 171

بلغم 171

منشأ بلغم 173

بلغم منشأ سردی است 174

غلبه بلغم علت بیماری است 176

چیزهایی که سبب غلبه بلغم می شود: 181

الف: ماهی 181

ب: هوای سرد 182

ج: آب 182

د: کثیفی بدن، میکروب و ویروس 183

درمان بلغم: 184

1: حمام 184

2: مسواک زدن 185

3: شانه کردن 185

4: غسل 186

5: خواندن قرآن 188

6: روزه گرفتن 188

7: جویدن کندر 188

8: ساقه های تَرَب 189

9: آب باران 189

10: شکر طبرزد 190

ص: 7

11: نگاه کردن به زن زیبا (محرّم) 190

جلسه دهم 96/ 2 / 14 171

12: افطار با آب ولرم 192

13: مویز یا کشمش 193

14: روغن زیتون 193

15: اُطریفل زرد 194

16: هاضوم 195

17: داروی ترکیبی 195

18: داروی مرکب دیگر 196

19: سفارشات رسالهٔ ذهبیه 197

20: جوارش 198

201 بلغم سبب چه بیماری هایی می شود؟ 201

202 دم (خون) 202

204 تولید خون و اصل و منشأ آن 204

213 انواع خون 213

جلسه یازدهم 96/ 2 / 14 214

214 انتقال مواد توسط خون 214

221 طبع خون 221

227 خون در اجزاء بدن و در عمر 227

232 دم و بیماری ها 232

جلسه دوازدهم 96/ 2 / 21 235

عوارض خون: 235

1: احتراق 235

2: ناصاف بودن خون 236

3: غلظت خون 236

4: کم خونی 237

5: گرمی خون 238

6: خونریزی 239

درمان خونریزی 240

ص: 8

7: فساد خون 247

هیجان خون..... 248

علائم هیجان و غلبه خون: 250

الف: خارش بدن 250

ب: جوش و دُمل 250

ج: خواب آلودگی 250

د: سرگیجه 251

ه-: سرخی صورت 251

درمان غلبه خون: 253

1: آلوی خشک 253

2: سویق عدس 254

3: کاهو 254

4: حجامت و فصد 254

5: خوردن انار شیرین 255

مواد و امور مضر و مفید برای افراد دموی..... 255

ریح..... 256

کارایی ریح در بدن چیست؟ 258

جلسه سیزدهم 96/ 2/ 21 261

دو تفسیر در مورد « آتش معده » 262

بیماری های ناشی از غلبه ریح..... 265

درمان غلبه ریح در بدن: 266

1: سیر 266

2: عنبر 267

3: زنبق 267

4: میخک 267

5: جاوشیر 267

داروی بادشکن 267

علت دهم : مکروهات و منهیات 269

بیماری دندان 269

ص: 9

- بدبویی دهان..... 272
- افتادگی کام..... 273
- بیماری لته..... 273
- گری و ناشنوایی..... 275
- گوش درد..... 276
- دیبله یا آپاندیس..... 276
- زکام و سرماخوردگی..... 277
- ناتوانی و ضعف عمومی بدن..... 278
- علل لاغری..... 281
- بیماری طحال..... 283
- فتق..... 284
- کبد..... 284
- آب زرد یا سیروز کبدی..... 285
- یرقان و هپاتیت..... 287
- آکله و خوره..... 287
- جلسه چهاردهم 22 / 2 / 96..... 261
- برص و پیسی..... 289
- جذام..... 293
- جَرَب و گری..... 296
- داء الفیل..... 297
- تیرگی رنگ..... 298

کَلَف یا لکه های سیاه..... 300

زردی صورت..... 301

تَرک پا..... 302

خال بزرگ..... 303

شپش..... 303

آسم..... 303

سل..... 305

جنون..... 306

ص: 10

- احمق بودن..... 313
- جلسه پانزدهم 22 / 2 / 96..... 314
- بواسیر..... 314
- بیماری پُری معده..... 317
- کرم و انگل..... 320
- قولنج..... 322
- بیماری های معده..... 327
- یبوست..... 329
- خلط و بلغم..... 330
- فراموشی..... 331
- وسوسه..... 334
- ترسیدن و پریدن در خواب..... 335
- امراض استخوان و مفاصل..... 336
- صرع و غش کردن..... 337
- نقرس..... 339
- ضعف کتف و شانه..... 340
- افسردگی..... 342
- لقوه..... 345
- جلسه شانزدهم 4 / 3 / 96..... 346
- ضعف بینایی..... 346
- کوری..... 346

قلب و عروق و ضعف قلب..... 347

فلج..... 348

مرگ ناگهانی..... 349

کلیه..... 349

مثانه..... 349

پروستات و سختی ادرار..... 350

ادرار در بستر یا شب ادراری..... 351

حصر و خارج نشدن ادرار..... 351

ص: 11

ضعف جنسی..... 351

اختلال در حیض..... 352

قطع خون حیض..... 352

سقط جنین..... 352

عقیمی و نازایی خانم ها..... 353

سخت شدن زایمان..... 353

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين».

این نوشته شامل خلاصه ای از مطالب ارزنده جلد یک کتاب «دراسة في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم» می باشد که توسط استاد معظم آیت الله تبریزیان دام الظله تألیف شده و توسط خود ایشان نیز در حسینیه موسی بن جعفر علیه السلام در شهر مقدس قم در سال 1396 تدریس گردیده است. لازم به ذکر است که در تدوین این نوشته پیش رو علاوه بر استفاده از یادداشت هایی که در هنگام حضور در جلسات تدریس استاد معظم به

نگارش درآمده بود، مطالب با سی دی جلسات نیز تطبیق داده شده تا از ثبت خطاهای احتمالی یادداشت ها پیشگیری شود و به این منظور حتی سعی شد که مطالب با توجه به کتاب استاد معظم بازننگری گردد. (1)

البته در بعضی موارد جایگاه مطالبی که به هم مرتبط بوده است به تناسب تغییر داده شده و لذا گاهاً ترتیب نوشتاری این گونه موارد با ترتیب سخنان استاد معظم در سی دی جلسات تدریس متفاوت است. همچنین لازم به ذکر است بعضی مطالب جزئی خصوصاً در اواخر جلسه شانزدهم که برگرفته از کتاب استاد معظم می باشد نیز به این نوشته اضافه گردیده است.

در این نوشته سعی شده مطالبی را که استاد معظم تصریح به روایی بودن آن نموده اند، حتی الامکان با درج متن عربی و منبع آن روایات بیان شود به این دلیل که:

نقش اعتقاد در درمان بیماری ها و حتی پیشگیری نمودن از ابتلاء به بیماری ها انکار ناپذیر است. لذا در طب اسلامی نیز اگر مردم علاوه بر این اعتقاد که درمان و شفا از جانب خداوند متعال است، (2) بر این اعتقاد نیز باشند که نسخه های تجویز شده توسط طبیب اسلامی برگرفته از کلام گوهر بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام است

ص: 13

1- البته چون متن کتاب استاد معظم به زبان عربی است از بعضی ترجمه های این کتاب که توسط شاگردان ایشان صورت گرفته نیز استفاده شد.

2- «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» سوره شعراء، آیه 80.

مسئلاً این اعتقاد می تواند در درمان بیماری آنها نقش مؤثرتری را ایفاء کند و همچنین می تواند آنان را در مراعات نمودن اموری که مربوط به پیشگیری از ابتلاء به بیماری است نیز راسخ تر گرداند. (1)

لذا در این نوشته تا حد امکان سعی شده که روایات با متن عربی و همراه با منابع ذکر گردد تا دسترسی آسان به احادیث حتی برای عموم مردم نیز ممکن باشد (2) و بدین وسیله بر همگان روشن شود که به چه جهت بر این طب پسوند «اسلامی» اضافه گردیده است (3) و علاوه بر این بدانند که پیامبر اعظم دین اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام در بیش از 1400 سال پیش علل بیماری ها و راه پیشگیری و درمان آنها را بیان نموده اند و در همین مدت کوتاهی که طب نوپای اسلامی به همت و تلاش خستگی ناپذیر استاد معظم آیت الله تبریزیان دام الظله شکل گرفته تعداد قابل ملاحظه ای از بیماران با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام حتی از بیماری های لاعلاجی نجات یافته اند که امروزه بشر با وجود این همه پیشرفت های علمی و در اختیار داشتن وسایل و دستگاه های گوناگون و مجهز هنوز هم از تشخیص علل و راه درمان و یا پیشگیری آنها عاجز است و این خود سندی دیگر بر اثبات حقانیت دین مبین اسلام محسوب می گردد.

ص: 14

1- . برای توضیح بیشتر مطلب رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ، ج 2، ص 23 تا 45.

2- . متأسفانه در کتاب های ترجمه ای که از کتب استاد معظم که به زبان عربی است، نوشته شده (البته آن کتبی که برای اینجانب تا به حال قابل دسترسی بوده)، در بعضی فقط نظرات طبی استاد تبریزیان بدون استناد به روایات بیان شده و در بعضی دیگر فقط ترجمه فارسی احادیث ذکر گردیده و متن عربی و منبع احادیث ذکر نشده و در بعضی دیگر ترجمه احادیث همراه با منابع آنها ذکر شده ولی فاقد متن عربی احادیث است و لذا دسترسی آسان به این روایات برای همگان ممکن نیست چون نرم افزارهای احادیث موجود از روی چاپ های مختلف کتب احادیث تدوین شده اند و بعضاً آدرس منابع احادیث مذکور در آنها متفاوت است و لذا پیدا کردن حدیث بدون دانستن حداقل چند کلمه ای از متن عربی آن به راحتی برای همه افراد و خصوصاً عامه مردم میسر نیست.

3- . چون اخیراً از بعضی افراد سخنانی شنیده می شود که شاید مفهومی قریب به این مضمون باشد که جناب استاد بی جهت نظرات خود را منسوب به اسلام و معصومین علیهم السلام می نمایند.

البته قابل ذکر است که تعداد کمی از احادیث این نوشته در نرم افزارهایی که در اختیار من بود یافت نشد،⁽¹⁾ و لذا متن عربی و منابع آنها ذکر نشده و از این بابت پوزش می طلبم.

نکته دیگری که شاید لازم به گفتن باشد اینکه: اگر درست به خاطر داشته باشیم از استاد معظم آیت الله تبریزیان دام الظله شنیدم که فرمودند در کتاب «دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» حتی معتبر بودن سند های احادیث ذکر شده را نیز مد نظر قرار داده اند و لذا در نوشتن ترتیب منابع احادیث، اولویت آنها را از این نظر نیز مراعات نموده اند. به همین دلیل من نیز در این نوشته سعی نمودم حداقل اولین منبعی را که استاد معظم برای هر حدیث در کتابشان ذکر نموده اند، حتی با وجود عدم دسترسی ام به آن منبع، حتماً جزء منابع آن حدیث ذکر نمایم.

در پایان از خداوند منان خواستارم به استاد معظم آیت الله تبریزیان دام الظله عمر با برکت توأم با عزت عنایت فرماید و به همگی ما نیز توفیق قدردانی از زحمات ارزشمند ایشان را عطا نماید و ان شاء الله که خداوند همگی ما را جزء عاملین به تمامی سخنان خودش و معصومین علیهم السلام قرار دهد از جمله این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»⁽²⁾ «شکر خدا را به جا نیآورده است آنکه از مردم (در قبال انعامشان) تشکر نکند» و سخن امام رضا علیه السلام که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»⁽³⁾ «هر کس مخلوق های نعمت دهنده را سپاس نگوید، خدا را سپاس نگفته است». پروردگارا شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام رضا علیه السلام⁽⁴⁾ را شامل حال این بنده عاصی و هر که خیری را به من آموخته و تمامی ذوی الحقوق بگردان. 1402 / 3 / 4

أَسْأَلُ اللَّهَ لَهُ وَ لَنَا التَّوْفِيقَ لِمَا يَحِبُّ وَيَرْضَى

ص: 15

1- . جامع الاحادیث نور 2 و گنجینه روایات نور 2/1.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 380، ح 5815.

3- . وسائل الشیعة، ج 16، ص 313، ح 21638 - بحار الأنوار، ج 68، ص 44، ح 47 - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 24، ح 2.

4- . لازم به ذکر است کارهای مقدماتی چاپ این کتاب در دهه اول ذی القعدة 1444 که به یمن ولادت مبارک امام هشتم علیه السلام و خواهر ارجمندشان علیها السلام ایام کرامت نامیده شده، به اتمام رسید.

در این جلسات همه مباحث مطرح نمی شود بلکه مطالب مهمی که در درمان نقش دارد به طور فشرده مطرح می گردد و بیشتر نصایح درمانی است و هدف آموختن درمان و نصایح درمانی است که هر پزشکی چه در طب سنتی یا شیمیایی نصایحی دارند و باید و نبایدهایی دارند مثلاً به بیمار می گویند ماست نخور، سرکه نخور و یا فلان کار را انجام نده یا فلان کار را انجام بده، طب اسلامی هم در این زمینه مباحث گسترده تری دارد و با بقیه طب ها تفاوت جدی دارد.

ترتیب مباحث:

مقدمه، علت اصلی بیماری ها، طبایع چهارگانه که اساس در درمان طب اسلامی است و بعد هم آحاد درمان ها و داروها.

مقدمه

اسلام قوانین زیادی راجع به بیماری و علل آن و راه درمان آن دارد که بیشتر آنها جنبه علمی دارد ولی ما فقط مسائلی را که در درمان نقش دارد را مطرح می کنیم.

اولین قانون اسلام درباره بیماری ها و درمان ها مربوط به مسئله معده و تغذیه است. کانون و مرکز بیماری ها، معده است و راه و روش درمان هم از معده است.

البته برای امراض، عللی ذکر می شود که شاید در طب های دیگر نباشد و آن عبارتند از: علل غیرمستقیم و مستقیم.

یکی از علل غیرمستقیم، گناه است و عمده اصلی بیماری ها از گناه است. در روایت است که: «لَا مَرَضَ إِلَّا بِذَنْبٍ» (1) یعنی «بیماری نیست مگر به خاطر گناه» و قرآن کریم

ص: 16

هم می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»⁽¹⁾ یعنی گناه و کارهای انسان علل بیماری است.

منظور از گناه در اینجا گناه بهداشتی است که اعم از گناه شرعی و غیرشرعی است. توضیح اینکه: ما در روایات دو نوع واجبات و دو نوع منع داریم:

الف - شرعی و مولوی که مخالفت با آن موجب عقاب و جهنم است.

ب - غیرشرعی (ارشادی) که مخالفت با آن باعث عقاب نیست ولی موجب ضرر و بیمار شدن می گردد. در بیشتر موارد اگر خداوند می فرماید فلان کار را نکنید، چون برای انسان ضرر دارد و یا اگر می فرماید فلان کار را بکنید، چون برای انسان مفید است مثل استنشاق یا ناخن گرفتن که مخالفت با آنها عقاب اخروی ندارد ولی موجب ضرر و به مهلکه افتادن و بیمار شدن انسان می شود و اطاعت آنها موجب سلامتی می گردد، البته در محرمات هم علاوه بر اینکه وجود ضرر و مفسد برای انسان مطرح است، عقاب هم دارد.

پس اینکه می گوئیم گناه یعنی مخالفت، اعم از نهی شرعی و مولوی یا نهی ارشادی که ارشاد به ضرر است، و اعم از نهی فقهی و نهی بهداشتی است، اگر کسی مخالفت با امر و نهی خدای متعال و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام کند (چه امر و نهی شرعی و مولوی و یا ارشادی) بیمار می شود.

لذا علت اصلی بیماری ها، گناه و مخالفت با امر و نهی خدای متعال و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است.

جلد اول کتاب مخصوص علل و اسباب بیماری ها است ولی ما در این مرحله کاری به این مسائل که علمی است نداریم اگر می خواهید دقیقاً این مطالب را بررسی کنید باید

به جلد اول کتاب مراجعه کنید ما می خواهیم چیزهای ملموس و مطرح در دنیا را که دانستن آن برای طبیب امروزه لازم است مطرح کنیم.

ص: 17

اشاره

گفته شد که اولین علت بیماری، گناه است ولی گناه به تنهایی انسان را بیمار نمی کند بلکه در کنار گناه (علت غیر مستقیم) چیزهایی دیگر مثل اسراف در خوردن و نوشیدن و وراثت و ژن یا شیطان یا اختلال طبایع چهارگانه که همان علل مستقیم می باشند برای بیمار شدن انسان واسطه هستند و موجب مرض او می شوند مثلاً خوردن غذا در ساعت بیولوژیک بدن که همان زمان صبح و شب است برای انسان مفید است ولی اگر انسان مرتکب گناه شود همین ساعت مناسب برایش می شود نامناسب و غذایی که می خورد موجب بیماری و ضرر به او می شود و سبب مستقیم مرض می باشد.

در اینجا بعضی از علل مستقیم امراض ذکر می گردد:

علت اول: سیری و اسراف در خوردن

اشاره

طب نوین قلب را علت اصلی بیماری می داند و ضربان قلب را آهنگ سلامتی می داند ولی طب اسلامی معده را علت اصلی بیماری می داند و روایت می گوید: «الْمَعِدَةُ بَيْتُ دَاءٍ» (1) یعنی «معهده خانه بیماری است». به این بیان که هر بلا و بیماری از راه معده است چون معده خانه غذا است پس یعنی این غذای در معده است که بیماری را است.

کل آیات و روایات هم به این مسئله تأکید دارد. یک طبیب نصرانی از علی بن الحسین بن واقد می پرسد (2): آیا قرآن راجع به علم طب چیزی فرموده؟ او پاسخ می دهد:

کل علم طب در نصف آیه خلاصه شده: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (3) و امام علی علیه السلام

ص: 18

1- . مکارم الاخلاق، ص 362 - عوالی اللئالی، ج 2، ص 30، ح 72 - بحار، ج 59، ص 290.

2- . «وقد حکي أن الرشيد كان له طبيب نصراني حاذق فقال ذات يوم لعلي بن الحسين بن واقد ليس في كتابكم من علم الطب شيء و العلم علمان علم الأديان و علم الأبدان فقال له علي قد جمع الله الطب كله في نصف آية من كتابه و هو قوله كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا و جمع نبينا صلى الله عليه و آله و سلم الطب في قوله المعدة بيت الداء و الحمية رأس كل دواء و أعط كل بدن ما عودته فقال الطبيب ما ترك كتابكم و لا نبيكم لجالينوس طبا» بحار الأنوار، ج 62، ص 122.

3- . سورة اعراف، آیه 31.

می فرمایند(1): «در قرآن آیه ای است که کل علم طب در آن جمع است: "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا"». صدها روایت پیرامون این مسئله وجود دارد که علت اصلی بیماری، معده و تغذیه است چون غذا و میکروب وارد معده می شود، هر چه هست در همان جا است لذا بعضی طبیب ها اولین دارو را برای معده می دهند که اصلاح شود، اگر معده درمان شود کل بدن درمان می شود اگر تغذیه سالم شد کل بدن سالم می شود.

طبیب باید به بیمار بگوید که متوجه باش راه بیماری، معده است. به غذا دقت کن سالم باشد و بیماری زان باشد، تکلیف همه مردم این است چون خدای متعال می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»(2) پس نباید چشم بسته غذا بخوریم و باید در غذا دقت کنیم تا بیمار نشویم این راز سلامتی است. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: «آیا به تو چهار کلمه نیاموزم که به وسیله آن از علم طب بی نیاز شوی؟ امام حسن علیه السلام فرمودند: بله یا امیرالمؤمنین. امام علی علیه السلام فرمودند:

تا وقتی گرسنه نشدی کنار سفره نشین، در حالیکه هنوز میل به غذا داری از غذا خوردن دست بکش، غذا را خوب بجو،(3) موقع خواب تخلیه کامل در مستراح انجام بده».(4)

راز کل طب و سلامتی و بی نیازی از دارو و دکتر در همین چهار کلمه حضرت است.

مسئله مهم این است که در زمانه ما همه بیمارند و تعداد افراد سالم کم است و کار ما در طب اسلامی این است که طوری عمل کنیم تا دیگر بیماری نباشد هدف ما کسب درآمد نیست هدف ما فقط تسکین درد بیمار نیست، داروهای شیمیایی فقط درد را

ص: 19

1- «إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَآيَةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا"» بحار الأنوار، ج 59، ص 267، ح 43.

2- .سوره عبس، آیه 24.

3- . اگر غذا خوب جویده نشود کار معده چند برابر می شود و نمی تواند غذا را خوب هضم کند.

4- . قَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا بُنَيَّ أَلَا أَعَلَّمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَجَوْدَ الْمَضْغِ وَإِذَا نَمْتُ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ وَقَالَ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَآيَةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا"». بحار، ج 59، ص 267، ح 43.

تسکین می دهد و بیماری ریشه ای درمان نمی شود، خودشان می گویند مثلاً فلان دارو عوارض دارد، یعنی این دارو خودش سبب بیماری های دیگر می شود، بیماری که فقط دردش تسکین یافته غافل از این است که همان داروی اولیه او را دچار بیماری های بعدی کرده است. شرکت های دارویی می خواهند فروش داروی خود را زیاد کنند و هدفشان اقتصاد و کسب منافع خودشان است، آنها می خواهند متقاضی دارو زیاد شود لذا قبل از آنکه بیماری ها را بین مردم شایع کنند داروی آن بیماری را می سازند و حساب می کنند که با شیوع این بیماری چه مقدار نفع عائدشان می شود. اما هدف طب اسلامی هدفی مقدس است. هدف کسب منافع نیست. ما می خواهیم دعای مردم پشت سر طیب اسلامی باشد. این کارها روزی انسان را زیاد نمی کند و خلاف دین و قرآن است که خداوند می فرماید: «من روزی دهنده هستم». روزی هر کس از اول مقدر است و این تلاش ها بیهوده است. طب اسلامی روش زندگی صحیح را به مردم یاد می دهد تا بیمار نشوند و نیاز به دارو و دکتر نداشته باشند ما می خواهیم مردم سالم باشند برای عبادت، برای دفاع از دین در مقابل دشمن و برای یاری امام زمان علیه السلام و اینکه ان شاء الله دیگر بیمارستانی نباشد و این اماکن تبدیل به اماکن خیریه شوند. اگر هدف غیر از این باشد، طیب، طیب اسلامی نیست.

قانون اول اسلام: «همه چیز در معده خلاصه می شود راه بیماری و راه درمان، معده است».

اگر در ورودی و خروجی معده دقت شود اصلاً فرد بیمار نمی شود در روایت است: «كُلُّ دَاءٍ مِنَ التَّخَمَةِ إِلَّا الْحَمَى فَإِنَّهَا تَرِدُ وُرُودًا» (1) یعنی «هر بیماری از سیری است به جز تب که از بیرون وارد می شود». ولی باز همان هم از راه غذای آلوده است که از بیرون وارد معده می شود و موجب تب می شود.

شعار ما: «درمان همه بیماری ها، گرسنگی است».

با گرسنگی باید با بیماری ها مبارزه کرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لَا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَ

ص: 20

1- . کافی، ج 6، ص 269، ح 8 - وسائل، ج 24، ص 246، ح 30458.

الْمَرَضُ» (1) یعنی «گرسنگی با بیماری جمع نمی شود». روش درمان طب اسلامی گرسنگی است. (2) این همان حرف قرآن است که می فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (3) یعنی «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید». یعنی در خوردن و نوشیدن زیاده روی نکنید. این آیه در واقع کل طب را خلاصه می کند.

پس در زمانه ما با این وضع موجود که اکثریت مردم دچار بیماری هستند چه کار باید کنیم که مردم اینقدر دچار بیماری های مختلف مثل سرطان، دیابت، فشار خون، بیماری های قلبی عروقی، چربی خون، ام اس، نروپاتی نشوند؟ با چه شعاری با چه سلاحی به جنگ با این بیماری ها برویم؟ راهش گرسنگی است. با گرسنگی باید به جنگ این بیماری های گوناگون رفت و با آنها مبارزه نمود.

چگونه گناهان علت ایجاد بیماری می شوند؟

گفتیم که علت اصلی بیماری گناه است و انسان چون گناه می کند بیمار می شود و قرآن کریم نیز می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (4) یعنی «مصیبت و بلائی نازل نمی شود مگر به خاطر کار دست و گناه انسان». در مورد اینکه چگونه گناه علت بیماری می شود، می خواهیم بگوئیم که حتی گناه از طریق معده و تغذیه انسان را بیمار می کند (گناه علت غیرمستقیم و معده و تغذیه علت مستقیم است). دلیلش این روایت است: «وَقَدْ جَرَى فِيهِ النَّفْسُ وَ هِيَ حَارَّةٌ وَ تَجْرِي فِيهِ وَ هِيَ بَارِدَةٌ ... مِنْ الْوَانِ الْأَسْقَامِ». (5) نفس چیست؟ از این روایت استفاده می شود که نفس چیزی است که

ص: 21

- 1- . غرر الحکم، ص 320، ح 7409 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 222، ح 19652.
- 2- . «الْجُوعُ إِذَا مَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غِدَاءٌ لِلرُّوحِ وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ». مصباح الشریعة، ص 77 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 211، ح 19627.
- 3- . سوره اعراف، آیه 31.
- 4- . سوره شوری، آیه 30.
- 5- . «وَقَدْ جَرَى فِيهِ النَّفْسُ وَ هِيَ حَارَّةٌ وَ تَجْرِي فِيهِ وَ هِيَ بَارِدَةٌ فَإِذَا حَلَّتْ بِهِ الْحَرَارَةُ أَشْرَرَ وَ بَطَرَ وَ اِزْتَاخَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ وَ نَصَحَ وَ اسْتَبَشَرَ وَ فَجَرَ وَ زَنَى وَ اهْتَرَّ وَ بَدَخَ وَ إِذَا كَانَتْ بَارِدَةً اهْتَمَّ وَ حَزِنَ وَ اسْتَكَانَ وَ ذَبَلَ وَ نَسِيَ وَ أَيْسَ فَهِيَ الْعَوَارِضُ الَّتِي تَكُونُ مِنْهَا الْأَسْقَامُ فَإِنَّهُ سَبِيلُهَا وَ لَا يَكُونُ أَوَّلُ ذَلِكَ إِلَّا لِخَطِيئَةٍ عَمِلَهَا فَيُؤَفِّقُ ذَلِكَ مَا كَلَّ أَوْ مَسَّهُ رَبٌّ فِي إِحْدَى سَاعَاتٍ لَا تَكُونُ تِلْكَ السَّاعَةُ مُوَافِقَةً لِذَلِكَ الْمَأْكَلِ وَ الْمَسَّهُ رَبٌّ بِحَالِ الْخَطِيئَةِ فَيَسَّ تَوْجِبُ الْأَلَمَ مِنْ الْوَانِ الْأَسْقَامِ وَ قَالَ جَوَارِحُ الْإِنْسَانِ وَ عُرُوقُهُ وَ أَعْضَاؤُهُ جُنُودٌ لِلَّهِ مُجَنَّدَةٌ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِ سَقْمًا سَلَطَهَا عَلَيْهِ فَاسْقَمَهُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُ بِهِ ذَلِكَ السَّقْمَ». علل الشرايع، ص 108، ح 6 - بحار، ج 58، ص 302، ح 8.

در بدن انسان جریان دارد. بعضی می گویند: نَفَس یعنی خون، خونی که در بدن انسان جریان دارد و بعضی می گویند: نَفَس مانند الکتریسیته ای است که در اعصاب جریان دارد و بعضی هم می گویند: مراد از نَفَس هر چیزی است که در بدن انسان جریان دارد اعم از خونی که در رگ های خونی جریان دارد، ماده ای که در لُف ها جریان دارد و الکتریسیته ای است که در عصب جریان دارد. گاهی در حالیکه گرم است در بدن انسان جریان پیدا می کند و در نتیجه انسان گرم می شود و گاهی در حالیکه سرد است در بدن انسان جریان پیدا می کند. به هر حال اگر نَفَس گرم در بدن جریان پیدا کند، بدن انسان را گرم می کند و در این حال انسان شروع می کند به شر رساندن به دیگران و ناشکری می کند، احساس راحتی و خوشی می کند و بی کنترل می شود و سبک می شود و آدم هم می کشد. می گوید و می خندد و خیلی خوش است و هیچی برایش مهم نیست و کار ناشایست و خلاف می کند و زنا می کند و می رقصد و دست و دل باز می شود و همه را به خانه اش دعوت می کند. همین انسان که این طور خوش است هنگامی که نَفَس در بدنش سرد جریان پیدا کند، اندوهناک و مهموم و محزون می شود آدم بیچاره ای می شود و ناراحت و پژمرده است فراموشکار و مأیوس می شود و این ها عوارضی است که سبب بیماری می شود و شروع این عوارض به خاطر گناه است. پس اولین و اصلی ترین علت بیماری گناه است. ولی گناه به تنهایی انسان را بیمار نمی کند بلکه در کنارش زمانی غذایی، نوشیدنی می خورد که مناسب بدن و حال انسان نیست.

توضیح اینکه بدن انسان یک ساعت بیولوژیک دارد که همان صبح و شب است و اگر در این ساعات غذا بخورد برایش مفید است ولی در بعضی زمان ها مثل آخر شب یا وسط روز مناسب برای دریافت غذا نیست. حالا انسانی که مرتکب گناه شده همین ساعت بیولوژیک و مناسب به خاطر انجام گناه برایش نامناسب می شود و هر غذایی که در این ساعت می خورد برای بدنش مضر می شود و سنگین می شود و سبب ابتلاء به

درد و بیماری او می شود مخصوصاً بیماری هایی که همراه درد است چون بیماری معلول گناه، نوعاً با درد همراه است. چون دارد عقوبت می شود و به طور طبیعی عقوبت توأم با درد است. پس گناه باعث می شود خوردن و نوشیدن در ساعت مناسب تبدیل به نامناسب شود و انسان را بیمار کند.

مقصود از مطرح نمودن این روایت این بود که بگوییم: چرا ما روی تغذیه تأکید داریم با اینکه گناه علت اصلی بیماری است؟ به این جهت که خود گناه به تنهایی انسان را بیمار نمی کند بلکه باید همراه با خوردن غذا در ساعت ناموافق باشد، باید با خوردن غذای نامناسب و سنگین باشد، باید یک چیزی از این قبیل باشد. به همین جهت است که همه چیز در معده خلاصه می شود و به همین جهت است که همه چیز در خوردن و نوشیدن خلاصه می شود.

گفتیم «الْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ» (1) یعنی «معدۀ خانه بیماری است». خوب معدۀ خانه چیست؟ معدۀ خانه غذاست، بنابر این روایت هر غذایی می شود بیماری و بیماری زاست، بنابراین باید غذا کم بخوریم تا عوامل بیماری را کمتر بشود و نکته دیگر اینکه باید در خوردن غذا دقت کنیم تا مناسب بدن باشد، مناسب با ساعت بیولوژیک بدن باشد، باید غذای سنگینی نباشد باید غذای مضر نباشد. ما از تفسیر این آیه که می فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (2) این معنا را به دست می آوریم که: «بخورید و بنوشید ولی زیاده روی نکنید». این ظاهر آیه است ولی آیه باطن هم دارد و مفسر باطنش اهل بیت علیهم السلام هستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «غذایی که برای بدن نفع دارد اسراف نیست، اسراف در چیزی است که مال را از بین می برد و برای بدن ضرر دارد». (3) پس ملاک اسراف گرانی و ارزانی غذا نیست. مثلاً روغن زیتون اگر کیلویی 40 هزار تومان هم باشد خریدنش و خوردنش اسراف نیست چون برای بدن مفید است ولی روغن های مایع و

ص: 23

1- . عوالی اللئالی، ج 2، ص 30، ح 72 - مکارم الاخلاق، ص 362 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 452، ح 20523.

2- . سوره اعراف، آیه 31.

3- . «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنِّي رَبَّمَا أَمَرْتُ بِالنَّقِيِّ فَيَلْتُ بِالزَّيْتِ فَاتَدَلَّكَ بِهِ إِنَّمَا إِسْرَافٌ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَ أَصْرَبَ بِالْبَدَنِ». کافی، ج

4، ص 54، ح 10.

جامد امروزی هر چند هم که ارزان باشند، هم از بین بردن مال است و هم مضر برای بدن می باشد و لذا اسراف است. پس باید بینیم نوع غذا چیست و این همان آیه قرآن است که می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (1) یعنی «انسان باید غذایش را نگاه کند». مثلاً انسان نباید هر گونه مواد غذایی که از کشورهای اروپایی و غربی فرستاده اند چشم بسته بخورد، باید دقت کند در آن که آیا مضر است یا مفید است.

پس یکی از توصیه های طیب اسلامی به عموم مردم و به آحاد بیماران، اصلاح تغذیه است. رعایت مقدار غذا و ساعت غذا و وعده های غذایی یک فاز است و فاز دیگر نوع غذا است که آیا مفید است یا مضر است. این ها در بیماری مؤثر است. گر چه هر چه به ما دادند چشم بسته خورده ایم و به آیه قرآن و حدیث عمل نکرده ایم!!

لذا توصیه اول طیب اسلامی به بیمار این است که نحوه و وعده غذا و مقدار غذا را اصلاح کند و قدری گرسنگی بکشد چون سبب بیماری است و توصیه دوم او این است که نوع غذا را هم باید اصلاح کند و غذای خوب بخورد که ضرر نداشته باشد چون راه بیماری از غذاهاست. یعنی مواد غذایی او اصلاح ژنتیکی شده نباشد و با کود شیمیایی رشد و نمو نکرده باشد. مواد نگهدارنده نداشته باشد. همچنین غذایش مناسب با بدن و طبع و مزاجش باشد یعنی اگر مزاج بیمار گرم است، گرمی نخورد و اگر مزاجش سرد است، سردی نخورد و همان طور که روایت می گوید:

«فَاعْتَدِ مَا يُشَاكِلُ جَسَدَكَ وَ مَنْ أَحَذَ مِنَ الطَّعَامِ زِيَادَةً لَمْ يُعْذَهُ وَ مَنْ أَحَذَهُ بِقَدَرٍ لَا زِيَادَةَ عَلَيْهِ وَ لَا نَقْصَ فِي غِذَاهُ نَفَعَهُ وَ كَذَلِكَ الْمَاءُ فَسَبِّحْكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الطَّعَامِ كِفَايَتِكَ فِي أَيَّامِهِ وَ

ارْفَعْ يَدَيْكَ مِنْهُ وَ بِكَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَرَمِ وَ عِنْدَكَ إِلَيْهِ مِثْلٌ فَإِنَّهُ أَصْلَحُ لِمَعْدَتِكَ وَ لِبَدَنِكَ وَ أَرْكَى لِعَقْلِكَ وَ أَخَفُّ لِحَسَمِكَ إِلَى آخِرِهِ» (2) یعنی غذایی بخور که با بدنت مناسبت دارد و موافق مزاجت است مثلاً صفاوی باید بداند چه چیزی برای او مناسب است باید با طبع غذا آشنایی پیدا کند، این ها در رساله ذهبیه آمده که در چه ماهی سرد بخورید یا گرم بخورید، یا مثلاً در چه ماهی پیاز نخورید یا در چه ماهی زیاد آب نخورید ... ، درست

ص: 24

1- . سوره عبس، آیه 24.

2- . طب الرضا علیه السلام، ص 14، ح 19649 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 220، ح 196449.

است که این موارد درباره ماه های سال آمده ولی به نظر می رسد این امور مربوط به طبایع باشد چون طبع ما و مزاج ها در فصل ها تغییر می کند مثلاً فردی که صفراوی است نباید گرمی بخورد باید کاسنی، خرفه، ترنجبین، شیرخشت و امثال این ها را بخورد، و در واقع این همان سخن امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه است. وقتی روایت می فرماید غذایت مناسب بدنت باشد، این یک جمله است ولی در واقع خودش یک علمی است. یعنی غذا نباید صفراء را تشدید کند، سوداء را به هیجان نیاورد، بلغم را غالب نکند، خون را به مرحله تبیغ نرساند.

ما به مردم توصیه می کنیم که ناهار نخورند. آن ها می گویند: اگر ناهار نخوریم ضعف می کنیم و لاغر می شویم. ولی برخلاف تصور مردم این روایت می گوید که اینطور نیست چون می فرماید: «وَمَنْ أَخَذَ مِنَ الطَّعَامِ زِيَادَةً لَمْ يُغَذَّهْ وَمَنْ أَخَذَهُ بِقَدَرٍ لَا زِيَادَةَ عَلَيْهِ وَلَا نَقْصَ فِي غِيَاةِ نَفْعِهِ وَكَذَلِكَ الْمَاءُ»⁽¹⁾ یعنی کسی که بیش از نیاز بدن غذا بخورد بدن از آن استفاده نمی کند و سلول های بدن به وسیله آن تغذیه نمی شوند و غذا جذب بدن نمی شود بلکه خام داخل بدن می شود و خام هم خارج می شود.

ما در طب اسلامی مراحلی درباره غذا داریم:

یکی از این مراحل هضم است یعنی غذا از گلو و معده و روده پایین برود و از بدن خارج شود.

یک مرحله دیگر در روایات امراء است.⁽²⁾ یعنی غذا به مرحله ای می رسد که بدن بتواند آن را جذب کند و از آن استفاده کند. چه بسا انسان غذا بخورد و هضم هم بشود ولی بدن از آن استفاده نکند و جذب نشود. اگر شخص زیاد غذا بخورد به مرحله امراء نمی رسد.

مرحله سوم هناء است. یعنی انسان با خوردن غذا احساس خوشی و راحتی و نفع کند و غذا در بدن ایجاد دگرگونی کند و او را از این رو به آن رو کند یعنی انسان نهایت نفع را غذا ببرد.

ص: 25

1- [2]. همان مدرک.

2- «قَالَ هُوَ أَمْرٌ لِطَعَامِي». المحاسن، ج 2، ص 572، ح 13 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 239، ح 31789.

پس اگر کسی به اندازه نیاز غذا بخورد نه بیشتر و نه کمتر، برای بدنش مفید است و گرنه مضر است چون اگر کمتر بخورد دچار ضعف می شود به این علت که نیاز لازم بدن رفع نشده و اگر بیشتر بخورد، کل غذا جذب نمی شود و به شکل خام وارد بدن می شود و به همین شکل خام هم خارج می شود به همین جهت افرادی که غذا زیاد می خورند بدنشان ضعیف تر است، شاید دچار چاقی کاذب باشند ولی بدن توان ندارد و دچار ضعف است.

آب هم همین طور است، اگر بیش از حد نیاز آب بخورید بدن نفع نمی برد بلکه ضرر هم دارد.

شعار طب نوین این است که آب زیاد بخورید، می گویند 8 لیوان روزانه آب بخورید. اگر روزانه 3 یا 4 لیتر آب نخورید بیمار می شوید ولی این درست مخالف قرآن کریم است که خدای متعال می فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (1).

روایت در ادامه می فرماید: «فَسَيَلِّدُكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الطَّعَامِ كِفَايَتَكَ فِي أَيَّامِهِ وَ اِزْفَعُ يَدَيْكَ مِنْهُ وَ بِكَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَرَمِ وَ عِنْدَكَ إِلَيْهِ مَيْلٌ فَإِنَّهُ أَصْلَحُ لِمَعْدَتِكَ وَ لِبَدَنِكَ وَ أَزْكَى لِعَقْلِكَ وَ أَخْفُ لِحِسْمِكَ» (2). پس راهش این است که غذا به اندازه نیاز باشد و در صورتی

که هنوز اندک میلی به خوردن غذا داری دست از خوردن بکشی، همه مشکلات از سیری است، همان چند لقمه آخر را رها کن، راز سلامتی در ترک کردن همین چند لقمه است، این برای معده و بدنت بهتر است، برای کارکرد مغز هم بهتر است و بدنت را هم سبکتر می کند.

هدف ما از خواندن این روایت این بود که انسان باید در نوع غذا هم دقت کند. غذاهایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به ما سفارش کردند را بخورید. غذای بیگانگان را نخورید. این ها به ما رحم نمی کنند هدفشان این است که ما را بیمار کنند تا مشتری داروهایشان بیشتر شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر غذایی را که می خوردند، می فرمودند:

ص: 26

1- . سوره اعراف، آیه 31.

2- . طب الرضا علیه السلام، ص 14، ح 19649 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 220، ح 196449.

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ إِلَّا اللَّبَنَ»⁽¹⁾ یعنی «خدایا در این غذا برکت بده و غذای بهتری جایگزین آن به ما بده، به جز شیر». پس گویا هر غذایی یک مقداری ضرر دارد و بیماری زا است مگر شیر، چون وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شیر می خوردند، می فرمودند:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ»⁽²⁾ یعنی «خدایا در آن برکت قرار بده و برای ما بیشترش نما».

این به آن معنا است که هر غذایی که می خوریم مشکلی دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این دعا به ما درس می دهند که همیشه از خدا بخواهیم غذای بهتر به ما بدهد و باید خودمان هم همیشه به دنبال غذای بهتر و سالم تری باشیم. مثلاً اگر نان سبوس دار بهتر است ما هم دنبال نان سبوس دار برویم. اگر گندم بومی بهتر است ما هم دنبال گندم بومی برویم. اگر جو از گندم بهتر است ما هم دنبال جو برویم. اگر نان تنوری از نانی که در آهن پخته شده بهتر است ما هم دنبال نان تنوری برویم. اگر روغن زیتون از انواع روغن های جامد و مایع بهتر است ما هم دنبال روغن زیتون برویم و کلاً در سبک و جهت زندگی انسان باید به دنبال غذای بهتر بودن و کم ضررتر بودن و نفع بیشتر داشتن باشد. این طلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده ایشان به دنبال لذت و طعم و مزه نبودند وقتی

می فرمایند «خَيْرٌ» یعنی بهتر بودن و کم ضرر بودن و نفع داشتن و این مهم است، باید الگوی ما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. راه درست این است که همیشه دنبال غذای بهتر باشیم زیرا غذا خودش بیماری زا است به همان دلیلی که روایت می فرماید: «الْمِعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ»⁽³⁾ یعنی «معدده خانه بیماری است» و چیزی که داخل معدده است غذا است و لذا غذا بیماری زا است و ما همیشه باید به دنبال غذای بهتری باشیم و در تغذیه دقت کنیم.

ص: 27

-
- 1- . المحاسن، ج 2، ص 491، ح 576 - الكافي، ج 6، ص 336، ح 1.
 - 2- . همان مدرک.
 - 3- . عوالی اللئالی، ج 2، ص 30، ح 72 - مکارم الاخلاق، ص 362.

الف - اولین مشکل سیری، آسیب به خود معده است:

در قانون کلی طب اسلامی کل بیماری ها از سیری ناشی می شود ولی در مورد یک سری از بیماری ها نص و دلیل و روایت وارد شده که به علت عدم رعایت قوانین تغذیه و سفارش های اهل بیت علیهم السلام ، از سیری و معده نتیجه می شود مثل ورم معده، زخم معده، نفخ معده، ترش کردن معده و مشکلاتی حتی مانند سرطان معده همه از پرخوری است. اولین آسیبی که پرخوری می زند به خود معده است.

پس اگر کسی مراجعه کرد و مشکل معده داشت، علتش عدم رعایت قوانین اسلامی در تغذیه است مثلاً وسط غذا آب می خورد که این نهی شده یا در حال سیری غذا می خورد، وارد کردن غذا بر روی غذا را انجام می دهد(1) که بدترین حالت است و اولین آسیب را هم به معده می زند یا بعد از غذای چرب و یا غذای گوشتی که نباید آب بخورد، آب می خورد(2) و این درست نیست و یا بعد از غذایی که چرب و یا غذای گوشتی نباشد و باید بعدش آب بخورد، نمی خورد که در روایت است سبب زخم معده می شود.(3) لذا قوانین اسلام در مورد تغذیه و نحوه غذا خوردن باید رعایت شود و اگر نشود اولین آسیب آن به معده است. پس مشکل معده را باید در نحوه تغذیه و آب خوردن ریشه یابی کرد و ممکن است مثلاً فقط با حذف آب خوردن وسط غذا، مشکل معده حل شود.

ص: 28

1- . «الدَّاءُ الدَّوِيُّ إِدْخَالُ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 453، ح 20526.

2- . حداقل تا یکی، دو ساعت بعدش نباید آب خورده شود. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 206.

3- . «لَا بَأْسَ بِكَثْرَةِ شُرْبِ الْمَاءِ عَلَى الطَّعَامِ وَلَا تَكْثُرُ مِنْهُ عَلَى غَيْرِهِ وَقَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ مِثْلَ ذَا وَجَمَعَ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا لَمْ يَضُمَّهُمَا وَ لَمْ يُفْرِقْهُمَا ثُمَّ لَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ كَانَ يَنْشَقُّ مَعِدَتَهُ». الكافي، ج 6، ص 382، ح 4.

ب - آسیب دوم سیری به پوست و صورت است:

یکی از آثار سیری این است که پوست و صورت طراوت و شادابی و شفافیت و سفیدی خود را از دست می دهد و حالت لکه یا خشکی و پیری در پوست ظاهر می شود و حتی باعث بیماری های پوستی مثل اکزما، پیستوریازیس و..... می شود که این ها همه معلول سیری است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام از شهری عبور می کردند در آن شهر مرد و زنی سر هم جیغ می زدند و دعوا می کردند. حضرت عیسی علیه السلام نزد آن مرد آمد و گفت: این خانم شما چه مشکلی دارد؟ چرا داد و بی داد می کنی؟ مرد گفت: این خانم خوب و صالحه ای است. ایمان، اخلاق و راست گویی او نقص ندارد ولی صورتش مثل پیرزن ها است و چهره جذابی ندارد و شاداب نیست.

حضرت عیسی علیه السلام به زن فرمودند: دوست داری صورت تو با طراوت شود؟ زن گفت: بله. حضرت به او فرمودند: شما وقتی غذا می خوری تا حد سیری می خوری و این صورت را خراب می کند، برای شادابی صورت نباید به حد سیری غذا بخوری، وقتی هنوز میل به غذا داری از آن دست بکش و شکم را خیلی پُر نکن. زن نیز به دستور ایشان آن عمل نمود و صورتش جوان و با طراوت و شاداب شد. (1)

پس افرادی که مشکل پوستی دارند یا می خواهند صورتشان سفید و شاداب و با طراوت و شفاف باشد باید جلوی خوردن و سیر شدن را بگیرند و سعی کنند خیلی نخورند، علاج آن کمتر غذا خوردن است. روایت می گوید اگر آب و غذا روی سینه سنگینی کند سبب می شود پوست صورت از طراوت بیفتد و شادابی خود را از دست بدهد.

اگر کسی پوست صورتش خشکی دارد، طراوت ندارد، لکه دارد و کک و مک یا جوش دارد برای درمان باید کاری کند که غذا روی قلب سنگینی نکند (سنگینی معده

ص: 29

1 - «مَرَّ أَخِي عَيْسَى (عليه السلام) بِمَدِينَةِ وَفِيهَا رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ يَتَصَايَحَانِ فَقَالَ مَا شَأْنُكُمَا قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ هَذِهِ امْرَأَتِي وَلَيْسَ بِهَا بَأْسٌ صَالِحَةٌ وَ لَكِنِّي أَحِبُّ فِرَاقَهَا قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ مَا شَأْنُهَا قَالَ هِيَ خَلَقَةُ الْوَجْهِ مِنْ غَيْرِ كِبَرٍ قَالَ لَهَا يَا امْرَأَةُ أَ تُحِبِّينَ أَنْ يُعُودَ مَاءٌ وَجْهَكَ طَرِيًّا قَالَتْ نَعَمْ قَالَ لَهَا إِذَا أَكَلْتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تَشْبَعِي لِأَنَّ الطَّعَامَ إِذَا تَكَثَّرَ عَلَى الصَّدْرِ فَرَادَ فِي الْقَدْرِ ذَهَبَ مَاءُ الْوَجْهِ فَفَعَلْتِ ذَلِكَ فَعَادَ وَجْهَهَا طَرِيًّا». علل الشرايع، ج 2، ص 497، ح 1 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 217، ح 19643.

بر قلب فشار نیاورد)، با خوردن داروی هضم کننده ای مثل سنا مکی باید شکم سریع خالی شود و فشار به قلب نیاورد که به دنبال آن صورت انسان شادابی خود را از دست بدهد و مشکلات پوستی به وجود بیاید. همچنین بیماری پسی (برص) (1) هم به علت سیری و ریزه خواری است و اینکه در میان وعده ها چیزی می خورند یا در حالیکه سیر است روی سیری چیز می خورد و لذا پوست آسیب می بیند.

ج - آسیب دیگر سیری به قلب است:

سیری باعث بیماری های قلبی می شود اعم از تپش قلب، بیشتر آسیب های دریچه قلب و گرفتگی کرونر قلب و رسوب رگ ها، آریتمی قلب..... . معده که پُر شود فشار به پایین قلب می آورد و کرونرهای قلب که در همان قسمت پایین است تنگ می شود و در نتیجه عبور مواد از این کرونرها را سخت می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «زیاد آب و غذا نخورید که روی قلب سنگینی کند، همانا قلب می میرد همان طور که آب و کود زیاد باعث مرگ گیاه می شود» (2) یعنی اگر زیاد آب بخوری و زیاد غذا بخوری قلب هم کارایی خود را از دست می دهد و ضعیف و ناتوان می شود و دیگر فرصت رسیدن به خودش را ندارد و باید با خون رسانی به اعضای دیگر باعث هضم و جذب غذا شود. فقط اگر شکم خالی باشد قلب می تواند خود را تقویت کند و لذا در روایت است: «الْجُوعُ إِذَا مَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غِذَاءُ لِلرُّوحِ وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ» (3) یعنی گرسنگی غذای قلب است چون باعث می شود که قلب فرصت پمپاژ خون به دیواره و عضلات خود را پیدا کند.

پس کسانی که ضعف قلب دارند و مشکل گرفتگی کرونر قلب دارند و یا مشکل دریچه میترا قلب را دارند و یا در معرض این مشکلات هستند باید غذا کم بخورند،

ص: 30

- 1- «الْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ يُورِثُ الْبَرَصَ». امالی صدوق، ص 543، ح 4 - الکافی، ج 6، ص 269.
- 2- «لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا أَكْثَرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ». مکارم الاخلاق، ص 149 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 209.
- 3- . مصباح الشریعة، ص 77 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 211، ح 19627.

علت این مشکلات قلب زیاد خوردن است، اگر غذا خوردن را کم کنند مشکلات قلب کم کم حل می شود حتی اگر کسی در معرض ابتلاء به مشکلات قلبی است چنانچه کم خوردن را رعایت کند مبتلا نمی شود، زیاد خوردن روی قلب اثر می کند.

البته بیماری های قلب علل دیگری هم دارد یکی از علت های دیگر بیماری قلب، حسودی است که یک تیغ دو لبه است، حسد سبب قلب درد می شود(1) و روایات در مورد ضرر حسد به قلب زیاد است.

علت دیگر، غلبه صفراء و گرمی بیش از حد بدن است، وقتی بدن بیش از اندازه گرم می شود اولین آسیب را به دریچه های قلب می زند، به دریچه آئورت و دریچه میترال آسیب می زند که یا گشاد می شود یا تنگ می شود و یا افتادگی پیدا می کند. اگر از افرادی که مشکل دریچه آئورت یا مشکل تنگی یا گشادی یا افتادگی دریچه دارند آمار بگیرید، خواهید دید که همه صفراوی هستند، همه گرم مزاجند، همه عصبانی هستند و این عصبانیت که معلول صفراء است اولین آسیب را به دریچه و ماهیچه های قلب می زند و این مشکلات را ایجاد می کند. پس اگر کسی به شما مراجعه کرد و مشکل قلبی داشت شما باید سه مسئله را بررسی کنید: مسئله سیری و خوردن غذای زیاد، مسئله حسد، مسئله صفراء و عصبانیت. باید بررسی شود که مشکل قلبی او مربوط به کدامیک از این علت ها است.

اولین سفارش و راه درمان به اینگونه افراد که مشکلات قلبی دارند این است: که توصیه کنید کمتر غذا بخور و این قدر فشار به قلب نیاور، خیلی به فکر دنیا نباش، اینکه حسادت می کنی چرا دیگران دارند و من ندارم اولین آسیب را به قلبت می زند، اگر می بینید گرم مزاج است و غلبه صفراء دارد با داروی صفرابر و سرد کننده و تقویت عصب درمانش کنید تا عصبانیتش فروکش کند و قلبش راحت شود. انسان هرچه عصبانیتش کمتر باشد بیماری و خصوصاً بیماری های قلبی در او کمتر است.

پس آسیب دیگر پر خوری روی قلب است و بدانید که ریشه بیماری های قلب پر خوری است.

ص: 31

1- . «الْحَسَدُ يُنْشِئُ الْكَمَدَ». مستدرک الوسائل، ج 12، ص 21.

د - سیری و پُرخوری باعث ایجاد بعضی از انواع تنگی نفس می شود:

بعضی از انواع تنگی نفس معلول پُرخوری و سرد شدن معده است. معده وقتی سرد شود کم کار می شود و گاز تولید می کند و نفخ می کند، و وقتی نفخ کند بر روی پرده دیافراگم سینه فشار می آورد و دیگر تنفس انسان کامل نیست چون شش نمی تواند کامل باز و منبسط شود و لذا هوا و اکسیژن کمتر واردش می شود و فرد احساس تنگی نفس می کند با اینکه آسم و مشکل قلبی هم ندارد. پس یکی از علل تنگی نفس، معده است و نشانه اش هم این است که این افراد فقط بعد از غذا خوردن تنگی نفس دارند.

البته کل بیماری ها معلول پُرخوری است. «كُلْ دَاءٍ مِنَ التَّخَمَةِ»⁽¹⁾ یعنی «هر بیماری از پُرخوری و سیری است». مکانیزم هر بیماری را باید به مرور زمان به دست آورد و با فکر کردن نمی شود، باید عملاً و با کار کردن نتیجه گرفت نه با فکر کردن، مثلاً اگر دیدیم که با کم خوری و حذف ناهار، فشارخون و دیابت تعدیل می شود یا چربی خون تعدیل می شود یا چربی کبد (گریذش) کم می شود، که همین هم هست، پس بدان علت این بیماری ها پُرخوری است. انسان می تواند آمار و مکانیزم و نتایج همه بیماری ها را به مرور زمان کسب می کند، بنده چون متعبد به نص و روایات هستم، این مقداری را که در روایات وارد شده را عرض کردم.

علت دوم: اسراف در نوشیدن

دومین از علل امراض، زیاده روی در نوشیدن آب است که قرآن کریم می فرماید:

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»⁽²⁾ یعنی «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید». پس در خوردن و نوشیدن نباید زیاده روی کرد و اینکه امروزه می گویند روزی 8 لیوان یا 3 یا 4 لیتر آب باید بخورید خلاف قرآن است.

ص: 32

1- . الکافی، ج 6، ص 269، ح 8 .

2- . سورة اعراف، آیه 31.

آن چیزی که برای ما مهم است پیدا کردن ریشه بیماری و درمان آن است، زیاده روی در نوشیدن آب و رعایت نکردن سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نوشیدن چه آسیبی به انسان می زند؟

در مرحله اول به طور کلی باید بدانیم زیاد نوشیدن آب ضرر دارد. روایت می فرماید:

«اگر مردم خوردن آب را کم کنند، بدن هایشان استقامت پیدا می کند» (1) و

این استقامت بدن بهترین حالت سلامتی است.

در روایت دیگر می فرماید: «لَا تُكْتَرُ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ» (2) یعنی «زیاد آب ننوش که آب ریشه هر بیماری است». اینکه ریشه بیماری ها زیاد آب خوردن است فقط در طب اسلامی مطرح شده. بشر به ذهنش نمی رسد که آب سبب و ریشه بیماری ها باشد و به عقش نمی رسد که علت هپاتیت و نوع بیماری های کبدی از خوردن آب است (3)

یا مشکل درد کبد، سیروز کبدی، تنگی عروق کبد، چربی کبد و بیماری های دیگر مثل فراموشی و از آب خوردن است. اگر بتوانیم به دست بیاوریم که چگونه زیاد آب خوردن باعث بیماری ها می شود و اینکه ارتباط آب خوردن با تمام بیماری ها چیست، خودش یک دانشگاه است.

آنچه از روایات استفاده می شود این است که بیشتر بیماری های کبدی معلول نوشیدن آب است، روایات متعدد و زیادی داریم که در شب ایستاده آب خوردن را نهی می کند. (4) چون باعث (حَبَن) سیروز کبدی (5) است که درمان آن چنانی هم ندارد ولی شما

ص: 33

1- «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقَلُّوا مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتْ أْبْدَانُهُمْ». بحار الأنوار، ج 63، ص 455، ح 36 - مکارم الاخلاق، ص 157.

2- الكافي، ج 6، ص 382، ح 4.

3- «مَصُّوا الْمَاءَ مَصًّا وَلَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يُوجَدُ مِنْهُ الْكَبَادُ». الكافي، ج 6، ص 381، ح 1.

4- «لَا يَشْرَبُ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ». التهذيب، ج 9، ص 95، ح 147 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 241، ح 31796.

5- «شَرْبُ الْمَاءِ بِاللَّيْلِ مِنْ قِيَامٍ يُورِثُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ» یعنی «ایستاده آب خوردن در شب سبب ابتلاء به آب زرد (سیروز کبدی) می شود». وسائل الشيعة، ج 25، ص 241، ح 31798 و ص 240، ح 31792. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس

تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 221، سطر 11 و ص 509، سطر 4.

به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام ریشه سیروز کبدی را می دانید که هیچکس آن را در دنیا نمی داند، ریشه اش ایستاده در شب آب خوردن است.

از بیماری که سیروز کبدی دارد بپرس: آیا در شب ایستاده آب می خوری؟ اگر گفت: آری. به او بگو: دیگر این کار را انجام نده. چون اگر با دارو در مانش هم بکنی، خوب می شود ولی دوباره عود می کند چون علتش را تکرار می کند. بیماری او یا اصلاً خوب نمی شود و یا عود می کند چون به علت و ریشه بیماری خود بی توجه است و نسبت به آن آگاهی ندارد.

در طب اسلامی طبیب علاوه بر نوشتن دارو باید ریشه بیماری را نیز به بیمار گوشزد نماید (البته الآن ما فرصت نمی کنیم چون بیمار خیلی زیاد است) تا بیماری او دائمی درمان شود و موقتی درمان نشود، نه مثل طب شیمیایی که موقتی درمان می کنند چون ریشه بیماری را نمی شناسند. شما به بیماری هم که هپاتیت دارد بگوید ایستاده در شب آب نخورد.

مشکلات دیگر کبد هم مثل درد کبد و تنگی عروق و مجاری کبد، بزرگ شدن کبد همه معلول نحوه آب خوردن و تند آب خوردن و یک مرتبه آب را به حلق ریختن است. روایت می فرماید: آب را یک دفعه در حلق نریزید، مثل کبوتران که با دهان باز آب می خورند، آب نخورید که مبتلا به بیماری کبدی می شوید بلکه با دهان بسته و به صورت مکیدن آب را بخورید. (1) نکته دیگر اینکه وقتی می خواهید آب بخورید در سه مرحله بخورید، شتر تشنه است که آب را در یک نفس و بدون فاصله می خورد. (2) اگر انسان با فاصله دو نفس آب بخورد بیماری را پیشگیری می کند ولی اگر با سه نفس آب بخورد علاوه بر پیشگیری حتی درمان بیماری هم هست. (3)

ص: 34

-
- 1- «إِذَا شَرِبْتُمُ الْمَاءَ فَاشْرَبُوهُ مَصًّا وَلَا تَشْرَبُوهُ عَبًّا». مستدرک الوسائل، ج 17، ص 6، ح 20572 - طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم ، ص 23.
 - 2- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْرَبُ بِالنَّفْسِ الْوَاحِدِ قَالَ يُكْرَهُ ذَلِكَ وَ ذَاكَ شَرِبُ الْهَيْمِ قُلْتُ مَا الْهَيْمُ قَالَ الْإِبْلُ». التهذيب، ج 9، ص 94، ح 145 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 245، ح 31811.
 - 3- «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَشْرَبْ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ الْأَوَّلُ شُكْرًا لِشَرَابِهِ وَ الثَّانِي مَطْرَدَةً لِلشَّيْطَانِ وَ الثَّلَاثُ شِفَاءٌ لِمَا فِي جَوْفِهِ». مکارم الاخلاق، ص 151 - مستدرک الوسائل، ج 17، ص 10، ح 20589.

نکته دیگر اینکه آب آفتاب تاب (آبی که در آفتاب گرم شده) نخورید چون سبب ورم کبد و بزرگ شدن کبد و به دنبال آن ورم طحال و بزرگ شدن طحال می شود. (1)

پس اگر کسی مبتلا به بزرگی طحال شد که نشانه بیماری خونی هم هست و بعضی اوقات نشانه سرطان خون است، علتش خوردن آب آفتاب تاب است. همه بیماری های کبد و طحال از نحوه آب خوردن است. باید به این مسائل دقت شود. ریشه بیماری ها را بدانید تا بتوانید بیماری را ریشه ای درمان کنید که دوباره عود نکند.

خوردن آب وسط غذا آسیب های متعددی می زند که یکی از آنها آسیب به خود معده است و معده سرد می شود و دچار مشکل می گردد و نمی تواند غذا را هضم کند. چون گرمی معده به اسیدش است ولی آب خوردن وسط غذا اسید معده را با خود می برد و معده سرد می شود و لذا دیگر نمی تواند غذا را هضم کند. آسیب دیگر چربی کبد است که امروزه خیلی از افراد به آن مبتلا می شوند و علتش هم آب خوردن میان غذاست. مثلاً همین نوشابه ای که رایج شده مردم وسط غذا مصرف می کنند سبب شده که افراد دچار کبد چرب شوند. کمتر کسی امروزه کبد چرب ندارد. البته دوغ و مخصوصاً شیر، غذا محسوب می شود و آب محسوب نمی شود و ظاهراً وسط غذا خوردنش مشکلی ندارد و سرد بودنش هم خیلی مشکلی ندارد ولی آب این خاصیت را دارد که اسید معده را با خود می برد، و معده سرد می شود. مراد از گرمی معده این نیست که اگر دست به معده بزنید گرم باشد بلکه مراد از گرمی معده اسیدش است. اسید معده هم نوعی آتش محسوب می شود (2) و اسید یک سوزاننده است اگر شما یک تکه گوشتی، کاغذی در اسید بیندازید بعد از چند دقیقه زغال می شود و یا مثلاً تخم مرغی یا چیز دیگری در آن بیندازید می پزد و بعدش هم زغال می شود، این خاصیت اسید است. پس اگر وسط غذا آب خورید، این آب اسید معده را که باعث گرمی معده است با خودش می برد و معده

ص: 35

1- «وَأَمَّا الْبَطَانِحُ وَالسَّبَاخُ فَإِنَّهَا حَارَّةٌ غَلِيظَةٌ فِي الصَّيْفِ لِرُكُودِهَا وَدَوَامِ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَلَيْهَا وَقَدْ يَتَوَلَّدُ مِنْ دَوَامِ شَرْبِهَا الْمِرَّةُ الصَّفْرَاوِيَّةُ وَتَعْظُمُ بِهِ أَطْحَلَتُهُمْ». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

2- . روایت می فرماید: «نَارُ الْمَعِدَةِ». بحار الأنوار، ج 58، ص 293، ح 3 - تحف العقول، ص 354.

سرد و بی اسید می شود و غذا هضم نمی شود که روایت به آن « فِجَاءً » (1) می گوید، علاوه بر این چربی کبد هم می آورد. بنابراین بیشتر مشکلات کبد از نحوه آب خوردن است.

سؤال مستمعین: آیا آب خوردن قبل از غذا هم مشکلی دارد؟

پاسخ: آب خوردن قبل از غذا هم اسید معده را می برد، حداقل یک ساعت یا دو ساعت قبل از غذا می توان آب خورد (ولی نزدیک به غذا آب نخورید. بعد از خوردن غذای چرب (2)

یا غذای گوشتی (3)

هم آب نخورید ولی اگر غذا چرب و یا گوشتی نبود بعد از آن آب بخورید).

سؤال مستمعین: آیا خوردن آب لوله کشی هم مشکل دارد؟

پاسخ: آب لوله کشی هم خوردنش مشکل دارد چون جدای از مشکل کلری که دارد بدترش این است که از آهن عبور می کند و این آب با آهن تماس دارد و آهن نجس (بهداشتی) و مسخ است و بیماری زا است و لوله های پلاستیکی هم که در داخل خانه هاست مشکل را حل نمی کند چون بیرون خانه ها که لوله های آهنی است. داخل خانه ها هم که لوله های پلاستیکی است، خود پلاستیک هم که متأسفانه امروزه وارد زندگی ما شده سرطان زاست. علاوه بر این نانی هم که روی آهن پخته شود مشکل دارد.

ص: 36

1- . «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تُؤْذِيَهُ مَعِدَتُهُ فَلَا يَشْرَبْ عَلَى طَعَامِهِ مَاءً حَتَّى يَفْرَغَ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ رَطَبَ بَدَنُهُ وَضَعْفَتْ مَعِدَتُهُ وَ لَمْ تَأْخُذِ الْعُرُوقُ قُوَّةَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعِدَةِ فِجَاءً إِذَا صَبَّ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ أَوَّلًا فَأَوَّلًا». طب الرضا عليه السلام، ص 26 - مستدرک الوسائل، ج 17، ص 7، ح 20575.

2- . «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَكَلَ الدَّسَمَ أَقَلَّ شَرِبَ الْمَاءَ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقِلُّ شَرِبَ الْمَاءِ قَالَ هُوَ أَمْرٌ لِطَعَامِي». المحاسن، ج 2، ص 572، ح 13 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 239، ح 31789. «شَرِبَ الْمَاءَ عَلَى أَثَرِ الدَّسَمِ يُهَيِّجُ الدَّاءَ». المحاسن، ج 2، ص 572، ح 14 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 239، ح 31790.

3- . «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَكَلَ اللَّحْمَ لَا يَعْجَلُ بِشَرِبِ الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَقَلَّ شَرِبَكَ لِلْمَاءِ عَلَى اللَّحْمِ فَقَالَ لَيْسَ أَحَدٌ يَأْكُلُ هَذَا الْوَدَكَ ثُمَّ يَكْفُ عَنْ شَرِبِ الْمَاءِ إِلَى آخِرِ طَعَامِهِ إِلَّا اسْتَمْرَأَ الطَّعَامُ». الجعفریات، ص 161 - مستدرک الوسائل، ج 17، ص 7، ح 20574.

به طور کلی سلامتی بدن انسان از کم خوردن و کم نوشیدن است امام علی علیه السلام می فرماید:

«صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ وَقَلَّةِ الْمَاءِ» (1) تا تشنه نشدید و میل به آب خوردن پیدا نکردید، آب نخورید. (2)

در روایت است:

«لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ حَتَّى يَشْبَ تَهِيَهُ فَإِذَا اشْتَهَاهُ فَلْيُقِلِّ مِنْهُ» (3) یعنی «تا تشنه نشده اید آب نخورید و هنگامی که تشنه شدید کم آب بخورید». و روایت دیگر می فرماید:

«مَنْ أَقَلَّ شَرِبَ الْمَاءِ صَحَّ بَدَنُهُ» (4) یعنی «کسی که کمتر آب بخورد بدنش سالم می شود». در غیر این صورت آب ریشه هر بیماری و تقویت کننده هر بیماری است. (5)

علت سوم: هم و غم

یکی دیگر از علل مستقیم امراض، محزون بودن و غم و ناراحتی است و اولین آسیب آن به چشم ها می رسد (6) و

بینایی سریع دچار ضعف می شود مخصوصاً آب مروارید علتش هم و غم است به دلیل آیه قرآن کریم که می فرماید:

«وَ أَيْضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (7) یعنی «چشمان حضرت یعقوب علیه السلام سفید شد و مبتلا به آب مروارید شد به خاطر حزن و اندوه»، به خاطر غم و اندوه چشمانش

ص: 37

-
- 1- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 219، ح 19648 - المحاسن، ج 2، ص 572، ح 12.
 - 2- . البته فقط منظور آب نیست بلکه شامل هر نوشیدنی که امروزه مردم عادت به خوردن آنها نموده اند مثل چای، نوشابه، شربت ... نیز می شود.
 - 3- . وسائل الشیعة، ج 25، ص 238، ح 31786.
 - 4- . المحاسن، ج 2، ص 572، ح 12 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 239، ح 31788.
 - 5- . «أَقْلَّ شَرِبَ الْمَاءِ فَإِنَّهُ يَمُدُّ كُلَّ دَاءٍ» کافی، ج 6، ص 382، ح 2 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 238، ح 31784.
 - 6- . شاید بتوان گفت که حتی اگر هم و غم همراه با گریه کردن هم نباشد باز سبب آسیب به چشم می شود چون کلاً سیستم ایمنی بدن تضعیف می شود خصوصاً چربی دور چشم آسیب می بیند.
 - 7- . سوره یوسف، آیه 84.

سفید شده لذا مبتلا به آب مروارید شده، پیری زودرس هم علتش هم و غم است، افرادی که هم و غم دارند زود پیر می شوند، حضرت یعقوب علیه السلام به خاطر هم و غم آنقدر پیر شده بود که وقتی بر یکی از پادشاهان وارد شد، او به حضرت یعقوب علیه السلام گفت: شما حضرت ابراهیم علیه السلام هستید؟ حضرت پاسخ داد: نه، من نوه ابراهیم علیه السلام هستم. آن پادشاه علت پیری زیاد ایشان را سؤال کرد و حضرت پاسخ داد: «فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى مِنَ الْكِبَرِ قَالَ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَالسَّقَمُ» (1) یعنی به علت هم و غم و حزن و اندوه است. در روایت دیگری است که حضرت یعقوب علیه السلام به خاطر حزن و اندوه کمرش خمیده شد و تمامی موهایش سفید شد و نابینا شد (2) و ضعیف و ناتوان شد و این سخت ترین چیز برای بدن انسان است. در روایت است که هم و غم سخت تر از کوه ها، آتش، ابرها، بادها و آهن است. (3)

پس ضعف چشم و قوز کمر و خمیدگی کمر، سفیدی مو، پیری زودرس ... علتش هم و غم است و اینگونه افراد مشکلشان با دارو رفع نمی شود و اگر هم رفع شود دوباره عود می کند، باید ریشه بیماری را که هم و غم است برطرف نمود.

علت چهارم: سرایت

علل مستقیم دیگر بیماری ها سرایت است یعنی انتقال بیماری از شخص مریض به شخص سالم که این به بعضی از بیماری ها اختصاص دارد. بیماری های مسری مثل طاعون، جذام، وباء، آبله، گری ریشه این بیماری ها سرایت است که نه فقط با تماس مستقیم با

ص: 38

1- . بحار الانوار، ج 68، ص 93، ح 47 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 70.

2- . «فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ أَحْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ مِنَ الْبُكَاءِ». بحار الانوار، ج 45، ص 149 - وسائل الشیعة، ج 3، ص 282، ح 3659.

3- . «فقال يا أمير المؤمنين عليه السلام أي خلق الله أشد قال إن أشد خلق الله عشرة الجبال الرواسي و الحديد تنحت به الجبال و النار تأكل الحديد و الماء يطفئ النار و السحاب المسخر بين السماء و الأرض يحمل الماء و الريح تقلل السحاب و الإنسان يغلب الريح يتقيها بيديه و يذهب لحاجته و السكر يغلب الإنسان و النوم يغلب السكر و الهم يغلب النوم فأشد خلق ربك الهم». الغارات، ج 1، ص 106.

بیمار بلکه با هم غذا شدن و نزدیک شدن به بیمار هم سرایت محقق می شود در روایت است که: «از جذامی فرار کنید همان طور که از شیر فرار می کنید»⁽¹⁾ و

یا وقتی می خواهید با جذامی صحبت کنید به اندازه یک نیزه (دو متر) بین شما فاصله باشد.⁽²⁾ چون بیماری های مسری از راه آب و غذا و هوا می تواند منتقل شود و لذا نباید به بیمار نزدیک شد و تا حد امکان باید فاصله گرفت.

سؤال مستمعین: پس چرا خود معصومین علیهم السلام نزد بیماران دارای بیماری مسری می رفتند و مبتلای به آن بیماری هم نمی شدند؟

پاسخ: اینکه ائمه معصومین علیهم السلام با بیماران مبتلا به بیماری های مسری مثل جذام تماس داشتند ولی مبتلا به آن بیماری نمی شدند به خاطر ایمان و اعتقادات ایشان و بوده است ولی خود ایشان به ما می گویند از جذامی فرار کن و با فاصله دو متر با او صحبت کن.

علت پنجم: میکروب و ویروس

یکی دیگر از علل مستقیم امراض، میکروب و ویروس است که این مطلب در طب اسلامی مطرح است و در طب های دیگر مطرح نیست مثلاً طب سنتی اصلاً آن را نمی شناسد و در قانون بوعلی اسمی از آن نیست و اگر هم طب شیمیایی و غربی اطلاعاتی از میکروب و ویروس دارد به علت این است که از روایات ما به دست آورده اند. اولین کتابی که از میکروب و ویروس نام برده کتاب کافی شیعه است، در نسخ های اصلی آن اصلاً به اسم هم آمده.

سؤال: مگر کاشف میکروب یک فرد اروپایی نیست؟

ص: 39

1- «كَرِهَ أَنْ يَكَلَّمَ الرَّجُلَ مَجْدُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ فِرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ». الفقيه، ج 3، ص 557، ح

4914 - الخصال، ج 2، ص 520، ح 9.

2- همان مدرک.

پاسخ: بله این ها این طور اعلام می کنند ولی از راه روایات ما به دست آورده اند. یکی از علماء قم به من گفت: «می خواهم کتاب کافی را تصحیح کنم، نسخه خوب ندارد و همه نسخه هایش متأخر است». به او گفتم:

«به من مهلت بده». من رفتم مراجعه کردم و دیدم کتاب کافی یک عدد نسخه خوب و معتبر دارد که آن هم در کتابخانه پارلمان انگلستان است. آن عالم به انگلستان رفت و به آن کتابخانه مراجعه کرد و گفته بود من می خواهم این کتاب را ببینم. به او گفته بودند: ما این کتاب را به کسی نشان نمی دهیم و جزء نفائس ماست. آن عالم همان جا مدت ها ماند و آن قدر برای مدیر کتابخانه پارلمان انگلیس هدیه برد تا حاضر شد کتاب کافی شیعه را فقط از پشت یک ویتترین شیشه ای به او نشان بدهد. ایشان می گفت: ما را با اسکورت و محافظ بردند و کتاب کافی شیعه را از پشت شیشه ویتترین نشان دادند. من دیدم روی این کتاب دو سطر نوشته شده. از مدیر کتابخانه پرسیدم: که روی آن چه نوشته شده؟

گفت: معنایش این است که: «این اولین کتابی است که میکروب و ویروس را ذکر نموده است».

روایات ما بحث های ژرف و عمیقی دارد که تا هزاران سال عقل بشر به آن نمی رسد. بحث میکروب و ویروس در روایات ما مطرح است. بنده در کتابم راجع به میکروب و ویروس بحث کرده ام و ثابت کرده ام که میکروب و ویروس در روایات آمده و این همان چیزی است که در روایات به آن شیطان می گویند و شیطان یعنی میکروب و ویروس. شاید با پنجاه دلیل این مطلب را ثابت کرده ام (1) و مطالب و فرضیه هایی که راجع به میکروب و ویروس در روایات آمده همه را مطرح نموده ام. 95% هنوز بشر چیزی راجع به میکروب و ویروس نمی داند و اطلاعاتش در این مورد بسیار جزئی است. (2)

این میکروب و ویروس هم سبب بیماری انسان می شود و در روایات هم آمده مثلاً یکی از بیماری هایی که میکروب و ویروس علت آن می باشد آبله است.

ص: 40

1- رجوع شود به کتاب دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ، آیت الله عباس تبریزیان.

2- نویسنده: شاید در این دوران کنونی ما که ویروس کرونا بشریت را درگیر خود نموده، جهل و ناتوانی علم بشر خیلی بیشتر از قبل برای همگان هویدا گردیده باشد.

در قرآن کریم است که حضرت ایوب علیه السلام در مورد بیماری خود می فرماید:

«أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (1) یعنی «شیطان مرا بیمار کرد». و روایت هم می گوید شیطان او را از راه نفس و بینی مبتلا به آبله نمود. (2) و شیطان خود میکروب است. منشأ بیماری آبله میکروبی است.

سؤال مستمعین: شیطان از چه چیزی خلق شده؟

پاسخ: شیطان و جن از آتش خلق شده یعنی از اسید خلق شده. قرآن کریم می فرماید: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (3).

نار سموم آتشی است که زبانه و شعله ندارد مثل نار المعده که یعنی همان اسید، این ها موجوداتی اسیدی هستند.

خیلی از بیماری ها و حتی صفات اخلاقی معلول میکروب و ویروس است و بیشتر از همه روی مغز اثر می گذارد و باعث مشکلات مغزی و روحی و روانی و عصبی می شود مثل مشکل وسواس و وسوسه که علتش شیطان است و قرآن کریم می فرماید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (4) وسوسه می کند در دل های مردم. علم از درمان وسوسه و وسواس عاجز است چون نمی دانند ریشه آن میکروبی است. در روایت است که خرابی دندان ها معلول میکروب و ویروس است. اگر می خواهید مانع خرابی دندان و پوسیدگی آن شوید باید میکروب و ویروس آن را از بین ببرید نه اینکه با دستگاه دندان را بتراشید و سوراخ کنید، بلکه باید میکروب ها را با یک ماده ای از بین ببرید، و آن ماده روغن هندوانه ابوجهل (حنظل) است که تنها میکروب کش دندان است و اگر خوب درست شود و شرایط طریقه مصرف آن خوب رعایت گردد، دندان خود

ص: 41

1- . سوره ص، آیه 41.

2- . روایت می گوید: «فَنَفَخَ فِيهِ إِبْلِيسَ فَصَارَ قَرْحَةً وَاحِدَةً مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ» یعنی «ابلیس در او دمید و بدنش سر تا پا دانه دانه شد» و این یعنی همان آبله. بحار الأنوار، ج 12، ص 342، ح 3. و «فَنَفَخَ فِي مَنَخَرِيهِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ فَصَارَ جَسَدُهُ نَقْطًا نَقْطًا» یعنی «شیطان در بینی حضرت ایوب علیه السلام دمید و بدنش نقطه نقطه شد». علل الشرایع، ج 1، ص 75، ح 1 - بحار الأنوار، ج 12، ص 345، ح 4.

3- . سوره حجر، آیه 27.

4- . سوره ناس، آیه 4 و 5.

به خود درمان می شود و خود را ترمیم می کند. چون میکروب دندان با روغن ابوجهل کشته می شود.

سؤال مستمعین: منظور از نخ کتان که برای استفاده از این روغن شما فرموده اید، چیست؟

پاسخ: البته برای قرار گرفتن روغن حنظل بر روی دندان حتماً لازم نیست که از نخ کتان استفاده شود بلکه پنبه هم کافی است. کتان جنس یک پارچه ای است و به آن کتونی می گویند. کتان مانند پنبه است فقط تفاوتش با پنبه این است که کتان سردتر و خنک تر است و کمی هم زبرتر است ولی پنبه هم کفایت می کند. البته برای مشکل ریشه دندان روغن حنظل باید در گوش ریخته شود.

همچنین خیلی از بیماری ها به علت میکروب است. کل بیماری های همراه با تب که اقلأ 70 نوع می باشد، علتش میکروب است. در روایات ما ریشه بیماری ها ذکر شده و دقیق بیان گردیده که در این بیماری ها بین میکروب (که روایت از آن تعبیر به شیطان می کند) و مدافعات بدن (گلبول های سفید)، در بدن جنگی صورت می گیرد و لذا بدن انسان گرم می شود و مبتلا به تب می گردد و درمانش هم چیزی است که میکروب را از بین می برد. در طب نوین درمانش آنتی باکتریال و آنتی میکروب شیمیایی است، ولی طب اسلامی برای آن انواع مختلف درمان را دارد مثل: درمان با دعا، عسل، سیاه دانه، آب باران، سیب کال، عناب، اسفرزه، سنجد، سویق، سرد کردن بدن ... و قرآن و سوره حمد. (1)

قوی ترین آنتی باکتریال دنیا عسل است، بعد از سه هزار سال در اهرام مصر عسل پیدا شد و این عسل هیچ تغییری نکرده بود. لذا خود غربی ها گفتند که میکروب و ویروس به عسل نمی تواند هیچ آسیبی بزند و برعکس عسل می تواند آنها را از بین ببرد، عسل درمان همه بیماری هاست. همچنین سیاه دانه نیز درمان همه بیماری ها و از جمله «تب» است. البته نباید این طوری که طب سنتی می گوید مثلاً سیاه دانه را به مقدار یک قاشق خورد، بلکه روایات می گویند که هفت عدد سیاه دانه (نه کمتر و نه بیشتر

ص: 42

1- . برای اطلاع از احادیث مربوط به آنها، رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 3، ص 15، سطر آخر.

وگره اثر نمی کند) با یک قاشق مرباخوری عسل (1) صبح ناشتا میل شود که درمان تب و بلکه درمان کل بیماری ها است.

در رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام آمده که اگر هر روز صبح ناشتا خورده شود به هیچ بیماری مبتلا نمی شوید (ضمناً باید سالم خورده شود یعنی سیاه دانه نباید آسیاب شود و جویدن هم لازم ندارد ولی جویدن آن اشکالی هم ندارد). در روایت است که برای درمان آپاندیس 21 عدد سیاه دانه خورده شود. و همچنین روایت است (2) که خوردن 7 عدد سیاه دانه در آخر شب برای پروستات مفید است (البته نفرموده چه مقدار سیاه دانه و اینکه قبلاً گفته بودم یک قاشق چایخوری، اشتباه است قاشق مربوط به طب سنتی است و خیلی اثر نمی کند. 7 عدد سیاه دانه میل شود. همچنین نفرموده با عسل میل شود ولی شاید با عسل بهتر باشد).

سؤال مستمعین: آیا خوردن سیاه دانه و عسل مدت هم دارد؟ مثلاً برای پروستات چه مدت لازم است مصرف شود؟

پاسخ: خیر، هر شب بخورید تا درمان شوید.

پس باید بدانید که آبله مرغان یا هر بیماری که همراه با تب باشد، منشأ شیطانی دارند و منشأ آن میکروب و ویروس است و باید به جنگ با میکروب رفت، علاوه بر داروهایی مثل داروی جامع امام رضا علیه السلام و داروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امثال این ها، یکی از چیزهایی که میکروب را می کشد عسل است. یکی دیگر سیاه دانه است. یکی دیگر هم آب آسمان و آب باران به طور کلی است (نه فقط آب نیسان، البته آب نیسان بهتر از بقیه آب باران ها است) که میکروب کش و آنتی باکتریال است، یا مثلاً سیب کال آنتی بیوتیک و آنتی باکتریال است و میکروب را می کشد. پیاز هم همین خصوصیت را

ص: 43

1- «فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِدَّةٌ فَمَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ». طب الأئمة عليهم السلام، ص 68. و «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لرجل اشتكى بطنه خذ شربة عسل وألق فيها ثلاث حبات شونيز أو خمس أو سبع ثم اشربه تبرأ بإذن الله تبارك وتعالى». الجعفریات، ص 244.

2- «شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي أَلْقَيْتُ مِنَ الْبَوْلِ شِدَّةً فَقَالَ خُذْ مِنَ الشُّونِيزِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ». مكارم الأخلاق، ص 186 - بحار الأنوار، ج 59، ص 229، ح 9.

دارد و روایت می فرماید: «هرگاه داخل شهری شدید از پیاز آن شهر بخورید زیرا وبای آن شهر را از شما دور می کند».(1)

چون آنتی بیوتیک و آنتی باکتریال است و میکروب را از بین می برد.

سؤال مستمعین: آیا پیاز باید کاشت همان شهر باشد؟ در بعضی از شهرها پیاز کاشته نمی شود؟

پاسخ: بله باید کاشت همان شهر باشد چون روایت می فرماید: «بَصَلَهَا» یعنی «پیاز آن شهر». البته بعضی از شهرها پیاز ندارد ولی بیشتر شهرها که دارد.

البته درمان میکروب گاهی با دارو و آنتی باکتریال های اسلامی مثل سیب کال و سیاه دانه و سنجد و عناب و امثال این ها است و گاهی هم با دعا است. بهترین آنتی باکتریال برای دور کردن شیطان (که همان میکروب و ویروس است) از انسان دعا و رقیه خوانی است ولی متأسفانه امروزه فراموش شده و کسی نه کلماتش و نه لحن آن و نه روش آن را و... بلد نیست، با آنکه در قرآن کریم هم ذکر گردیده و می فرماید: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ»(2)

یعنی «انسان وقتی بیمار می شود، می گوید چه کسی رقیه می خواند؟». پس رقیه خوانی مهم است ولی اصلاً اسم آن هم کمتر شنیده شده.

مثلاً ما یک رقیه داریم که مخصوص تب است. یعنی مخصوص دفع میکروب و ویروس است.(3)

ص: 44

1- . «إِذَا دَخَلْتُمْ بِلَادًا فَكُلُوا مِنْ بَصَلِهَا يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَبَاءَهَا». الكافي، ج 6، ص 374، ح 5.

2- . سوره قیامت، آیه 27.

3- . [3] احتمالاً منظور ایشان دعای مذکور در این حدیث شریف است: [حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُعَلِّمُ رَجُلًا مِنْ أَوْلِيَائِهِ رُقِيَّةَ الْحُمَى فَكَتَبْتُهَا مِنَ الرَّجُلِ قَالَ يُقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ يُكْتَبُ عَلَى جَنْبِي الْمَحْمُومِ بِالسَّبَابَةِ «اللَّهُمَّ ارْحَمِ جِلْدَهُ الرَّقِيقَ وَعَظْمَهُ الدَّقِيقَ مِنْ سَوْرَةِ الْحَرِيقِ يَا أُمَّ مِلْدَمٍ إِنْ كُنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ وَلَا تَشْرَبِي الدَّمَ وَلَا تَهْتِكِي الْجِسْمَ وَلَا تَصْدَعِي الرَّأْسَ وَانْقَلِبِي عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ إِلَى مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ عَلَوًّا كَبِيرًا»]. بحار الأنوار، ج 92، ص 22، ح 9، باب 56 عوذة الحمى وأنواعها... یعنی «خدایا رحم کن بر پوست لطیفش و استخوان باریکش از خشم آتش، ای تب اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری گوشت را نخور و خون را ننوش و جسم را ضعیف نکن و سر را به درد نیاور و از فلانی فرزند فلان به کسی که برای خدا، خدایی دیگر را قرار داده (مشرك) منتقل شو، خدایی جز خدای یکتا نیست، بسیار بالاتر است از آنچه به آن شرک می ورزند». تذکر: به جای فلان ابن فلانه، نام آن شخص و مادرش نوشته می شود و اگر بیمار زن است به جای «ابن»، «ابنه» گفته می شود. ضمناً نام دیگر تب، «ام ملدم» است.

یکی دیگر از علل مستقیم بیماری ها، جن است که امروزه دنیا از فهم آن عاجز است. همین اروپا یک روزی قائل به جن بودند و همه اتفاقات را به جن و شیطان نسبت می دادند ولی بعد از انقلاب صنعتی و اکتشاف برق منکر وجود جن شدند و گفتند چون ما جن و شیطان را نمی بینیم پس چیزی به نام شیطان و جن وجود ندارد، و به تبع اروپا، همه دنیا هم منکر وجود جن شدند. اما الآن اروپا به اعتقادش برگشته و نه فقط معتقد به وجود جن و شیطان شدند بلکه 20٪ اروپا شیطان پرست شدند و شیطان را می بینند و او را می پرستند و خدای آنها شده است و شیطان به آنها دستور می دهد. ولی جهان سوم و خیلی از مسلمانان هنوز این مسئله جن را قبول ندارند با اینکه در قرآن کریم یک سوره به نام سوره «جن» داریم و در این سوره خداوند متعال می فرماید:

«وَأَنَّ كَانِ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (1) یعنی «مردانی از نوع بشر به مردانی از گروه جن پناه می برند و بر غرور و جهالتشان سخت می افزودند، سبب خستگی آنها شدند و آسیبی به آنها زدند». روایت می گوید جن به آهن علاقه دارد و آهن زینت جن و شیاطین است (2) همان طور که طلا زینت انسان است و انسان به آن علاقه دارد. دخول آهن در زندگی انسان سبب جذب جن به انسان می شود و گرنه آنها در غار و صحرا و دژه ها زندگی می کنند ولی وقتی آهن وارد خانه انسان ها شود آنها هم در خانه ما می آیند. امروزه انسان های دنیا مبتلا به جن زدگی هستند

ص: 45

1- سوره جن، آیه 6.

2- «جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينِ فَحَرَّمَ عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمُسْلِمُ فِي قِتَالٍ عَدُوٍّ فَلَا بَأْسَ بِهِ». التهذيب، ج 2، ص 227، ح 102 - بحار الأنوار، ج 60، ص 73، ح 20.

و در معرض آسیب جن هستند ولی قضیه هنوز پوشیده است و کسی جرأت ابراز آن را ندارد که بگوید من جن می بینم و از ناحیه جن آسیب دیده ام، چون مردم باور نمی کنند و او را مسخره می کنند. ولی من چون خودم این مسئله را مطرح کرده ام وقتی مردم مراجعه می کنند، می بینم از هر 3 ، 4 نفر یکی مشکل جن دارد، این موجودات امروزه خیلی به بشر آسیب زده اند و خیلی از بیماری هایی که بشر علتش را نمی داند و در درمانش عاجز است معلول جن است مثل صرع، غش و تشنج، ms و cp، اوتیسم و ای ال اس و خیلی دیگر از بیماری هایی که امروزه بشر برایش درمان ندارد، چون جن را قبول ندارد لذا درمان آن را هم نمی شناسد.

نشانه های امراض ناشی از جن:

پریدن در خواب نشانه این است که شخص در معرض آسیب جن است، احساس خفگی که بیشتر در خواب و کمتر در بیداری است. احساس سنگینی روی سینه. و یا بختک که در آن انسان می شنود ولی نمی تواند از جای خود بلند شود مثل اینکه چیزی او را بسته باشد و نمی تواند حرکت کند، همه معلول جن است. لذا برای درمان بیماری هایی نظیر ms، سندروم دان، cp (خبل) چون ریشه اش جن است باید به دنبال چیزهایی بود که جن را از وجود انسان دور کند، پارکینسون هم معلول جن است، انواع فلج ها، حتی فلج کودکان، فلجی مغز هم معلول جن است. امروزه اتفاقی افتاده که یک مزاحمت و اصطکاک بین جن و انس به وجود آمده و در گذشته این طور نبوده، از وقتی آهن زیاد وارد زندگی انسان شده مزاحمت بین جن و انس نیز زیاد شده، مانند همین نانی که روی آهن پخته می شود و باعث بیماری ms برای انسان گردیده، اصلاً در گذشته ms نبود و کسی اسم آن را نشنیده بود از وقتی فرهای آهنی شایع شد و نان ها روی آهن پخته شد، از آن زمان این بیماری هم شایع شد. پارکینسون و بیماری ای ال اس و میوپاتی شایع شد. نیوپاتی، نروپاتی و گیلن باره، دوشن، دیستروفی عضلانی، آتروفی همه معلول جن است. جن ذاتاً و در اساس با انسان دشمن نیست، برعکس میکروب و ویروس و شیطان که ذاتاً و از اول دشمن قسم خورده انسان بوده، خداوند می فرماید: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا

مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (1) خداوند به انسان یعنی حضرت آدم علیه السلام و حوا و شیطان و مار دستور داد که از بهشت خارج شوند و به زمین بیایند در حالیکه دشمن یکدیگر هستند. پس شیطان، میکروب و ویروس دشمن انسان است. زندگی میکروب و ویروس، در نابودی انسان است. وارد بدن انسان می شود از بدنش تغذیه می کند، گلبول های سفیدش را از بین می برد و گلبول های قرمزش از بین می رود، بدنش را عفونی می کند و از بدنش تغذیه می کند. پس خودش در نبود و از بین رفتن انسان است. انسان هم زندگی اش در نابود کردن شیطان است و مجبور است آنتی باکتریال و چیزهایی که شیطان را از بین می برد بخورد و با از بین بردن شیطان می تواند زنده باشد ولی در مورد جن این دشمنی وجود ندارد و ذاتاً دشمن انسان نیست اما بالعرض ممکن است با انسان دشمن شود، و به خاطر منافعش و بر سر مصالحش با انسان اصطکاک و اختلاف پیدا می کند همان طور که انسان هم با انسان دیگر ذاتاً دشمن نیست ولی بر سر منافع و مصالحش اصطکاک و اختلاف پیدا می کند و دعوا و جنگ هم می کند و ممکن است همدیگر را نیز بکشند. دعوی ما با جن نیز بر سر مصالح و منافع است. امروز هم طلای جن یعنی آهن در دست ما است و بسیار در زندگی ما وارد شده و این برای آنها ایجاد مزاحمت کرده لذا آنها به خاطر منافعشان با ما مشکل پیدا می کنند و وارد خانه های ما می شوند و به ما آسیب می رسانند. (2) وگرنه خدا به آنها وحی نمود که بروید در جایی که انسان نباشد زندگی کنید، بروید در دژه ها، در غارها، در صحراها زندگی کنید و نزدیک جاهایی که انسان زندگی می کند، نیایید. ولی این آهنی که وارد خانه ها شد باعث جذب جن شد و این ها دنبال آهن هستند. البته یکی از چیزهایی که باعث جذب آنها شده آهن است و مسائل دیگری نیز وجود دارد.

ص: 47

-
- 1- . سوره بقره، آیه 36.
 - 2- . برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 335، سطر 10.

سؤال مستمعین: اگر این طور است پس چرا ذوالقرنین از آهن برای ساخت سد استفاده کرد؟

پاسخ: آن سدّ که سدّ آب نبوده و برای استفاده انسان ساخته نشده بوده بلکه دری بوده برای اینکه جلوی ورود یاجوج و ماجوج را بگیرد و طبق آیه 94 تا 96 سوره کهف، (1) ذوالقرنین از آهن برای ساخت سدّ استفاده کرد تا مانع از شر و آسیب رساندن یاجوج و ماجوج شود.

ص: 48

1 - . «قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا» .

بحث در علیت جن برای بعضی بیماری های لاعلاج است که بشر از درمان آنها عاجز مانده و در نهایت فقط می توانند داروهای تسکین دهنده و آرام بخش یا خواب آور که شل کننده عضلات است را به مردم بدهند و به آن صورت درمانی ندارند. به خصوص بیماری هایی که منشأ جن دارند. چون این ها فرض کردند که جن وجود ندارد لذا با مشکل مواجه شدند.

خیلی از بیماری ها معلول آسیب جن است مثل صرع، اوتیسم، CP، جنون، جن زدگی که شخص جن را می بیند ولی این ها به عنوان خیالات تلقی می شود. و در مورد بعضی حتی عمل همبستر شدن جن هم کامل انجام می شود ولی باز هم می گویند خیالات است در حالیکه واقعیت است. امروزه جن به خیلی از افراد دارد آسیب می زند تقریباً شاید بتوان گفت 30٪ افراد از طرف جن مواجه با مشکل می شوند و در اروپا و غرب این مشکل خیلی بیشتر است چون آنها بیشتر تنها زندگی می کنند و اطباء آنان به ایشان توصیه می کنند که هنگام خواب لخت بخوابند ولی لخت خوابیدن خیلی خطرناک است. روایات می گویند لخت نباشید (1) حتی در خانه. زیرا جن و شیطان می بینند و طمع جنسی می کنند و به همین جهت ازدواج و همبستر شدن صورت می گیرد و مشکلاتی از این قبیل به وجود می آید.

به نظر می رسد برای درمان نیاز است که در کل دنیا این مراسم بخور برگزار شود مخصوصاً در جاهایی که آب فراوان است مثل ساحل دریاها، کنار رودخانه ها و درّ هایی که آب دارد و امثال آن بیشتر جن حضور دارد چون جن جذب آب می شود. الآن در استان هایی مانند خوزستان و بوشهر و هرمزگان که کمتر خانه ای است که از آسیب جن در امان باشد. این افراد معذب می شوند و کلافه هستند، واقعا آسیب های جدی می بینند، همیشه دچار ترس و وحشت و ناراحتی و نگرانی هستند و علم هم از فهم این مسائل عاجز است و اصلاً نمی فهمد، درک نمی کند این حرف ها را و نمی داند چه باید

ص: 49

1- «إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَبْرَأْ». وسائل الشیعة، ج 5، ص 23، ح 5785.

بکند، صرفاً یک شل کننده عضله و خواب آور می دهد ولی این راه حل نیست. راه حلش فقط در طب اسلامی است.

بعضی از عواملی که سبب ایجاد و تشدید مشکل آسیب زدن جن به انسان می شوند:

الف - کثیف کردن استخوان ها:

انسان نباید مثلاً با ادرار یا مدفوع و یا غیره استخوان را کثیف کند، چون استخوان غذای جن است و برای آنها مزاحمت ایجاد می شود و آنها نیز متقابلاً آسیب می زنند. روایت می فرماید: محل خروج نجاست را با استخوان تمییز نکنید و استنجاء نکنید (1)؛ زیرا غذای جنیان است.

ب - لیسیدن استخوان به طور کامل:

لیسیدن استخوان اشکال ندارد ولی نباید استخوان را به طور کامل پاک کرد و لیسید در غیر این صورت جن ها ناراحت می شوند چون غذای آنهاست. اندک گوشت و لیزی که روی استخوان می ماند مال جن است و غذای آنها است، (2) و در روایت است وقتی سفره پهن می شود آنها نازل می شوند در سقف (چون اجنه حالت پروازی دارند (3) مثل بادکنکی که به سقف می چسبد) وقتی سفره پهن می شود آنها پایین می آیند و روی سفره می نشینند و هر استخوانی که شما کنار می گذارید آنها می خورند و می لیسند، چنانچه دقت کنید وقتی استخوان را در سفره می گذارید بعد از دو دقیقه خشک خشک می شود و لیزی آن می رود چون آنها آن را کامل می لیسند، جن های خانگی

ص: 50

1- «لَا يَجُوزُ إِلَّا سِتْنَجَاءُ بِالرَّوْثِ وَالْعَظْمِ لِأَنَّ وَفَدَ الْجِنَّ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَّعْنَا فَأَعْطَاهُمُ الرَّوْثَ وَالْعَظْمَ فَلِذَلِكَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسْتَنْجَى بِهِمَا». الفقيه، ج 1، ص 30، ح 58 - بحار الأنوار، ج 60، ص 72، ح 19.

2- «أَمَّا الْعَظْمُ وَالرَّوْثُ فَطَعَامُ الْجِنَّ وَذَلِكَ مِمَّا اشْتَرَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَا يَصِلُ لِحُجْبِ بَشِيءٍ مِنْ ذَلِكَ». تهذيب الأحكام، ج 1، ص 354، ح 16.

3- «الْجِنَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَجُزْءٌ يَطِيرُونَ فِي الْهَوَاءِ وَجُزْءٌ كِلَابٌ وَحَيَاتُ الْخَبَرِ». بحار الأنوار، ج 60، ص 78، ح 33.

غذایشان همین است اگر شما استخوان را کامل بلیسید و چیزی برای خوردن آنها نباشد از خانه بیرون می روند. روایت هم می فرماید: «ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ» (1) یعنی «از خانه چیزی خارج می شود که بودنش بهتر است». این ها که در خانه ها زندگی می کنند (عمار البیوت) خیلی آسیب نمی زنند و خوب هستند و تا این ها در خانه هستند جن های بد وارد نمی شوند ولی اگر از خانه خارج شوند، جن بد وارد خانه می شود که آزار و اذیت دارد و آسیب می زند.

اگر استخوان را کامل بلیسید دو اتفاق می افتد: یکی این که عمار البیوت شروع می کنند به دزدی، می بینی که چیزها در خانه گم می شود چیزی را همین الآن در جایی گذاشتی و می خواهی برداری سر جایش نیست. این در خانه ها خیلی اتفاق می افتد، علتش همین است، (یا ایجاد صدا می کنند). پس اگر کسی به شما مراجعه کرد و گفت: خانه وحشتناک و سنگین است و اعضای خانه آرامش ندارند و چیزهایی در خانه گم می شود، اولین سفارش شما به او این باشد که استخوان ها را کامل نلیسید. اتفاق دیگر اینکه در نهایت عمار البیوت از خانه خارج می شوند و جن های بد به جای آنها وارد می شوند. در روایت است که: «بدان امت من کسانی هستند که مغز استخوان را می خورند» (2) و استخوان را کامل می خورند.

ج - کنیف کردن آب ها :

بعضی چاه هایی آب پاک و تمیز دارند مثل چاهی که آب باران از بام خانه می آید و در چاه حیاط می رود و یا چاه آب حمام که برای آنها پاک و قابل استفاده است،

ص: 51

- 1- «صَنَعَ لَنَا أَبُو حَمْرَةَ طَعَامًا وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا حَضَرْنَا رَأَى رَجُلًا يَنْهَكَ عَظْمًا فَصَاحَ بِهِ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَنْهَكُوا الْعِظَامَ فَإِنَّ فِيهَا لِلْجِنِّ نَصِيبًا وَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ». کافی، ج 6، ص 322، ح 1.
- 2- «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مِخَاحَ الْعِظَامِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 293 - طب النبي صلى الله عليه و آلِهِ وَسَلَّمَ، ص 23.

نباید آنها را آلوده کرد اگر کسی ادرار(1)

یا مدفوع در آن بریزد آنها ناراحت می شوند و

آنها هم آسیب می زنند، چون این آب آنهاست و جن ها به آب بیشتر از غذا علاقه دارند (برعکس انسان که علاقه اش به غذا بیشتر از آب است)، علاقه و لذت جن به آب است. قرآن کریم می فرماید:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (2) یعنی «اگر بر طریقه اسلام و ایمان استقامت ورزند (به عنوان جایزه) با آب فراوان و گوارا سیرایشان می کنیم».

پس تا حد امکان کثافت در چاه های پاک نریزد یا مثلاً می گویند در چاه آب جوش نریزد آنها آسیب می بینند. در قدیم مقید بودند چاه حمام با چاه توالت و آشپزخانه جدا بود و این جداسازی کار مطلوبی است ولی امروزه با آمدن فاضلاب شهری و یکی شدن تمام فاضلاب ها، تمام آب ها را آلوده کردند و به آنها آسیب جدی زدند به همین جهت جن هایی که باید در آب ها و چاه ها باشند به محل سکونت آدم ها آمدند و ایجاد مزاحمت می کنند و آسیب می زنند.

سؤال مستمعین: آیا اینکه می گویند هنگام ریختن آب جوش بسم الله بگویند درست است؟

پاسخ: می گویند آنها سپر هایی دارند که وقتی بسم الله بگویند سپر های خود را آماده می کنند تا آب جوش روی سرشان نریزد البته این مطلب روایی نیست.

د - تنها بودن:

اگر انسان در خانه تنها باشد، جن و شیطان جرأت پیدا می کنند که به انسان آسیب بزنند(3) و البته فقط تنها ماندن در خانه منظور نیست بلکه به اتاق هم خانه می گویند، امروزه بیشتر مشکلات مربوط به همین است.

ص: 52

1- «فَقُلْتُ يَبُولُ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطَانِ». تهذیب الأحكام، ج 1، ص 352، ح 7.

2- .سوره جن، آیه 16.

3- «نَزَلَتْ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مَيْمُونُ مَنْ يَرْقُدُ مَعَكَ بِاللَّيْلِ أَمَعَكَ غُلَامٌ قُلْتُ لَا قَالَ فَلَا تَنَمْ وَحَدِّكَ فَإِنَّ أَجْرًا مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ». کافی، ج 6، ص 533، ح 1.

ه- راه رفتن با یک لنگه کفش:

با یک لنگه دمپایی و یک کفش راه رفتن، انسان را در معرض آسیب جن قرار می دهد. (1)

و - تخلیه در قبرستان:

تا حد امکان در قبرستان به دستشویی برای تخلیه نروید، (2) کلاً خانه ای که نزدیک قبرستان است در معرض آسیب جن است.

ز - زندگی کردن در کنار خانه ها و ساختمان های خالی و متروکه:

همچنین خانه ها و ساختمان های خالی و متروکه محل سکونت جن است و کنار آنها زندگی نکنید که احتمال آسیب جن وجود دارد.

سؤال مستمعین: اگر بخواهند از خانه خالی اجنه را دفع کنند چه باید بکنند؟

پاسخ: باید در آنجا کبوتر نگهداری کنند.

ح - همبستری در بعضی اوقات:

در اول و وسط و آخر ماه همبستری خطرناک است (3) و سبب مشارکت جن در انعقاد نطفه فرزند می شود و کامل در همبستر شدن مشارکت می کند. و یا اگر هنگام همبستری بسم الله نگوید شیطان در همبستری مشارکت می کند. (4) و نطفه بچه از زن آدمی پدر و جن و شیطان منعقد می شود.

ص: 53

1- «لَا تَمْشِ فِي حِذَاءِ وَاحِدٍ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهُ إِنْ أَصَابَكَ مَسٌّ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَكَدْ يُفَارِقُكَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ». الكافي، ج 6، ص 467، ح 4.

2- «لَا تَشْرَبْ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَلَا تَبْلُ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ وَلَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَحُلْ فِي بَيْتٍ وَحَدِّكَ وَلَا تَمْشِ فِي نَعْلِ وَاحِدٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ وَقَالَ إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَكَأَدَّ أَنْ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». كافي، ج 6، ص 534، ح 8.

3- «إِنَّ الْجِنَّ يُكْتَبُونَ غَشَّ يَأْنِ نَسَائِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَيْلَالِ وَ لَيْلَةِ النِّصْفِ وَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونِ يُصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ». الكافي، ج 5، ص 499، ح 3.

4- «كُلُّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكٌ». وسائل، ج 1، ص 426، ح 1115.

در قرآن کریم است که خداوند متعال به شیطان می فرماید:

«وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»⁽¹⁾ یعنی «و در اموال و اولاد با آن ها شریک شو».

اگر جن در انعقاد نطفه ی بچه مشارکت داشته باشد ممکن است بچه به تشنج، صرع، CP و خبل مبتلا شود و از زمان انعقاد نطفه آسیب ببیند ولی به طور کلی کودکان بیشتر در معرض جن هستند و در روایت می گوید در خانه کبوتر نگهداری کنید تا فرزندان آن آسیب نبینند.⁽²⁾

ط - ساختمان مرتفع:

در ساختمان های مرتفع و سقف های بلند جن های بد ساکن می شوند و روایت می گوید سقف خانه های آن تا 5/3 متر باشد⁽³⁾ از این بیشتر نباید باشد، لذا این ساختمان های مرتفع طبقاتی این مشکلات و آسیب ها را تشدید کرده اند.

درمان آسیب های جن به انسان:

بیماری های ناشی از آسیب زدن جن با داروها درمان نمی شود ولی دارو به تحمل عوارض آن کمک می کند و این عوارض را فقط تسکین می دهد. تشنج و CP هم همینطور است و باید تا آخر عمر قرص بخورد، چون سنخ درمان آن فرق می کند و مختلف است. دارو جن را از بدن بیرون نمی آورد. درمانش بخور حضرت مریم علیها السلام⁽⁴⁾

ص: 54

1- . سورة الاسراء، آیه 64.

2- . «الْحَمَامُ طَيْرٌ مِنْ طُيُورِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّتِي كَانُوا يُمَسْكُونُ فِي بُيُوتِهِمْ وَ لَيْسَ مِنْ بَيْتٍ فِيهِ حَمَامٌ إِلَّا لَمْ تُصِبْ أَهْلَ ذَلِكَ الْبَيْتِ آفَةٌ مِنَ الْجِنِّ إِنَّ سَفَهَاءَ الْجِنِّ يَعْبَثُونَ فِي الْبَيْتِ فَيَعْبَثُونَ بِالْحَمَامِ وَيَدْعُونَ النَّاسَ قَالُوا فَرَأَيْتُ فِي بُيُوتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمَامًا لِأَنَّهُ إِسْمَاعِيلٌ». الكافي، ج 6، ص 547، ح 8.

3- . «أَتَى رَجُلٌ فَسَدَّ كَمَا أَخْرَجْنَا الْجِنُّ مِنْ مَنَازِلِنَا يَعْنِي عُمَارَ مَنَازِلِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْعَلُوا سَقُوفَ بُيُوتِكُمْ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ». الكافي، ج 6، ص 529، ح 5 - مستدرک الوسائل، ج 3، ص 454، ح 3977. «إِذَا كَانَ سَعْدُكَ الْبَيْتِ فَوْقَ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ أَوْ قَالَ ثَمَانِيَةَ أَذْرُعٍ فَكَانَ مَا فَوْقَ السَّبْعِ وَالْثَمَانِ الْأَذْرُعِ مُحْتَضِرًا وَقَالَ بَعْضُهُمْ مَسْكُونًا». الكافي، ج 6، ص 529، ح 2.

4- . برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 3، ص 222.

و حرز (حرز همراه و حرز امیرالمؤمنین علیه السلام و حرز ابودجانه) و دعا و نگه داشتن کبوتر در منزل و قطرة سداب و سرکه و امثال این امور است (1)

که حتی بیماری های لاعلاج را هم درمان می کند.

علت هفتم: چشم زخم و حسد

اشاره

یکی دیگر از علل مستقیم بیماری ها چشم زخم است که آسیب جدی به انسان می زند البته اروپا به چشم زخم اعتقاد دارد و می گویند یک پرتویی از چشم می آید و به دیگران آسیب می زند و روش های خاص خودشان را برای دفع چشم زخم دارند مثلاً چیزهایی را روی ماشین می نویسند که چشم نخورند برای مثال می نویسند:

«ماشینم بهترین ماشین دنیاست» که وقتی دیگران این جمله را می بینند با خود بگویند: «چقدر از این ماشین قراضه خودش هم خوشش آمده» و به این وسیله می خواهد چشم زخم را دفع کند. در روایت است:

«لَوْ نَبَسَ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاهُمْ بِالْعَيْنِ لِأَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» (2) یعنی «اگر قبرها شکافته شود خواهید دید که بیشتر مردگانتان به خاطر چشم زخم است و چشم زخم حق است».

و در روایت دیگر است که:

«إِنَّ الْعَيْنَ لَيَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ» (3) یعنی «چشم زخم مرد را وارد قبر و شتر را وارد دیگ می کند».

چشم زخم انسان را نوعاً به بیماری های سخت و ناگهانی مبتلا می کند. بیماری که معمولی نیست. فرد سالم است و سابقه ای در آن بیماری نداشته ولی ناگهان مثلاً دیوانه می شود و مشکل سختی برایش پیدا می شود.

ص: 55

1- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به همان کتاب، ج 3، ص 239 تا 242 و ج 1 ص 319 تا 345.

2- طب الائمة عليهم السلام، ص 121 - بحار الأنوار، ج 60، ص 25، ح 20.

3- مکارم الاخلاق، ص 386 - بحار الأنوار، ج 92، ص 129.

چشم زخم گاهی حتی از مقدرات سبقت می گیرد(1)

به این بیان که خداوند قوانین و مقدراتی دارد مثلاً افراد 40 ، 50 سال به بالا مبتلا به غلبه سوداء و بلغم می شوند و در سنین بالا دچار مشکلاتی مثل سکتة قلبی یا سرطان می شوند ولی الآن همه چیز دگرگون شده بچه شش ماهه سرطان می گیرد و یا دچار سکتة قلبی می شود یا جوان مبتلا به بیماری قلبی می شود. چشم زخم این مقدرات را تغییر می دهد یعنی آنچه باید در سنین بالا اتفاق بیفتد مثلاً در ده یا بیست سالگی ... اتفاق می افتد، سرطان در سنین بالا باید ایجاد شود در حالیکه بچه کوچک مبتلا می شود چون ممکن است علت، سبقت چشم زخم و حسادت بر مقدرات باشد.

خیلی از بیماری ها از سنخ چشم زخم است. بیماری های خونی، خونریزی، سرطان خون، کمبود پلاکت خون، ضعف و بی حالی، دیستروفی عضلانی، نروپاتی، میوپاتی، دوشن، گیلن باره از روایات این معنا استفاده می شود که کل بیماری هایی که موجب سست شدن بدن و ضعف شدید و بی حالی است معلول چشم زخم است.

نکته مهم این است که بیماری های ناشی از چشم زخم از نظر ماهیت و سنخ و حقیقت با بیماری های دیگر فرق می کنند یعنی ممکن است ظاهر آن یکی باشد، فرضاً به شکل یک تب یا یک سرماخوردگی باشند ولی حقیقت و سنخ آن متفاوت است. درمان آن هم فرق می کند و درمانش دیگر دارو نیست چون چشم زخم از سنخ پرتو و فرکانس و امواج چشم و امواج کلام است و لذا دفع آن نیز باید از سنخ خودش با پرتو و فرکانس و کلام و دعا و رقیه باشد مثلاً سرطان خون را پرتو درمانی می کنند چون سنخ بیماری های چشم زخم میکروب و ویروس و گناه و علل دیگر نیست بلکه پرتویی از چشمی به این بدن زده (مراتبش را بعداً عرض می کنم) و لذا درمانش نیز فرق می کند. البته خیلی از بیماری ها درمان ندارد مانند سرطان خون و مشکلات

ص: 56

1- . «الْعَيْنُ حَقٌّ وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَتِ الْعَيْنُ الْقَدَرَ». بحار الأنوار، ج 60، ص 9- عوالمی اللالی، ج 1، ص 169، ح 188. البته حسد هم همین طور است: «كاد الحسد أن يسبق القدر». عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 132، ح 16.

امثال آن چون سنخ آن فرق می کند و دارو در آن مؤثر نیست و مجبورند پرتو درمانی و شیمی درمانی کنند، و این یعنی پرتو در مقابل پرتو.

سؤال مستمعین: پس چرا بعضی از این بیماران با همین شیمی درمانی درمان می شوند؟

پاسخ: بیشتر آنها که درمان نمی شوند و اگر شما می بینید که 10% آنان هم درمان می شوند با این داروها و روش ها نیست که درمان شده اند، اشتباه می کنند بلکه این افراد نیز در واقع با دعا و ذکری یا رفتن به اماکن مقدسه و توسل ... شفا گرفته اند و درمان شده اند ولی فکر می کند پرتو درمانی و شیمی درمانی در او اثر کرده. ما یک بیمار داشتیم به او دارو دادیم و خوب شد و رفت آزمایش داد و جواب آزمایش را نزد دکتر برده بود و دکتر گفته بود: الحمدلله پرتو درمانی اثر کرد. به دکتر می گوید: من یک سال قبل پرتو درمانی کردم الان که اثر نمی کند. دکتر گفته بود: اثرش یک سال در بدن باقی مانده و الان مؤثر واقع شده!!!

پس بیماری های چشم زخم نوعاً گشوده است به دلیل این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

«اگر قبرها شکافته شود خواهید دید که بیشتر مردگانتان به خاطر چشم زخم است و چشم زخم حق است».(1)

به بیان بنده اگر علم پیشرفت کند و بتواند همین خاک مرده، DNA مرده، اسید آمینه مرده را بررسی کند، خواهد دید که اثر چشم زخم در این خاک هست. این نوع از بیماری ها باید با آنچه با آنها سنخیت دارند درمان شوند.

سؤال مستمعین: اینکه می گویند خانم هایی که مرده را می شویند چشم بچه آنها شور می شود، درست است؟

پاسخ: اصلاً کلاً می گویند خانم باردار که مرده را ببیند چشم بچه اش شور می شود.(2)

ص: 57

1- «لَوْ نَبَشَّ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاهُمْ بِالْعَيْنِ لِأَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ». طب الائمه عليهم السلام، ص 121 - بحار الأنوار، ج 60، ص 25، ح 20.

2- . البته از حالت کلام و مضمون سخن آیت الله تبریزیان استنباط می شود که روایتی در این زمینه وجود ندارد.

حسد هم تیغ دو لبه است و اولین آسیب را به خود حسادت کننده می زند و بعد به محسود (شخصی که مورد حسادت واقع شده). اولین آسیب این است که قلب انسان حسود را ضعیف می کند و فرد را مبتلا به قلب درد می کند(1)

و در مرحله بعد بدن را ضعیف و بیمار می کند.(2)

درمان و پیشگیری چشم زخم و حسد:

برای پیشگیری از اذکار و دعا و حرز و امثال این ها مهم است. همچنین ریختن خون اثر دارد به این معنا که گاو، گوسفند، مرغ را ذبح می کنند.

بعضی هم معتقدند باید تخم مرغ شکسته شود.(3)

در روایت است که اگر چیزی از برادر مؤمن خود ببینید که خوشتان بیاید، شخص چشم زنده که احتمال می دهد در اثر چشم او برادرش آسیب ببیند، سه بار بگوید: ما شاء الله لا قوة الا بالله.(4)

یا دعا کند و بگوید که خدا برکت دهد(5) یا تکبیر بگوید(6) یا به

ص: 58

- 1- «الْحَسَدُ يُنْشِئُ الْكَمَدَ». مستدرک الوسائل، ج 12، ص 21 (الکمد، به معنای قلب درد است، رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 367، سطر 12).
- 2- «الْحَسَدُ يُصَدِّ نَبِي الْجَسَدِ». غرر الحکم، ص 301، ح 6833 - مستدرک الوسائل، ج 12، ص 21. و «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ». وسائل الشیعة، ج 15، ص 368، ح 20767.
- 3- این قضیه تخم مرغ شکستن را در پاسخ به یکی از مستمعین که از این مطلب سؤال نمود، بیان فرمودند و به معنای تأیید این کار نیست. ضمن اینکه شکستن تخم مرغ برای پیشگیری نیست و معمولاً به عنوان درمان متداول است.
- 4- «قال العين حق و ليس تأمنها منك على نفسك و لا منك على غيرك فإذا خفت شيئاً من ذلك فقل ما شاء الله لا قوة إلا بالله العلي العظيم ثلاثاً». مكارم الأخلاق، ص 386.
- 5- «مَنْ أَعْجَبَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَلْيُبَارِكْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ». بحار الأنوار، ج 60، ص 26، ح 24 - مكارم الاخلاق، ص 386. همچنین «إذا رأى أحدكم من أخيه ما يعجبه فليدع له بالبركة». سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1160، ح 3509 (رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 356، سطر 14).
- 6- «مَنْ أَعْجَبَهُ شَيْءٌ مِنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلْيَكْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ». طب الائمة عليهم السلام، ص 121 - بحار الأنوار، ج 92، ص 127، ح 6.

طور مطلق ذکر خدای تعالی را بگوید و دعا کند. (1) خواندن فاتحه کتاب و معوذتین (2) هم در روایت ذکر شده و یا دعاهایی که در این زمینه است. (3)

شخصی هم که می ترسد چشم زخم بخورد نباید در معرض دید قرار بگیرد و نباید امور مهم زندگی خود را بازگو کند. لزومی ندارد مردم از جزئیات زندگی و اموال انسان خبر داشته باشند. فرد باید کتمان کند. دین و مال از امور مهم زندگی انسان است.

و اما درمان باید با سنخ و نوع مرض هماهنگی داشته باشد (4) و

بهترین درمان چشم زخم، رقیه است که خیلی مهم و کارساز است ولی از مسائلی است که فراموش شده در حالیکه می تواند انسان را از مرگ نجات دهد.

به همین جهت خداوند متعال در قران کریم می فرماید:

ص: 59

1- «الْعَيْنِ حَقٌّ فَمَنْ أَعْجَبَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَلْيَذْكُرِ اللَّهَ فِي ذَلِكَ فَإِنَّهُ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ لَمْ يَضُرَّهُ». طب الائمة عليهم السلام، ص 121- بحار الأنوار، ج 92، ص 127، ح 7.

2- «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَسَلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ أَوْ صُدَاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ يَمَسُّحُ بِهِمَا وَجْهَهُ فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُهُ». وسائل الشيعة، ج 6، ص 231، ح 780.

3- «لَا يَدْعُ الرَّجُلُ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ مَنَامِهِ "أَعِيدُ نَفْسِي وَدُرِّيَّتِي وَأَهْلَ بَيْتِي وَمَالِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَةٍ" فَذَلِكَ الَّذِي عَوَّذَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ». الفقيه، ج 1، ص 470، ح 1352.

4- در روایت است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام چشم خوردند و جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلماتی را آموخت و حضرت آن کلمات را فرمودند و این دو امام سلامتی خود را به دست آوردند: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَافَقَهُ مَغْتَمًا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا هَذَا الْغَمُ الَّذِي أَرَاهُ فِي وَجْهِكَ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَصَابَتْهُمَا عَيْنٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ صَدَقَ الْعَيْنُ فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ أَفْلا عَوَّذْتَهُمَا بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ قُلْ "اللَّهُمَّ يَا ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْنِ الْقَدِيمِ وَالْوَجْهِ الْكَرِيمِ ذَا الْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ وَالدَّعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ عَافِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ أَنْفُسِ الْجِنَّ وَأَعْيُنِ الْإِنْسِ" فَقَالَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَامَا يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ لِأَصْحَابِهِ عَوِّذُوا نِسَاءَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ بِهَذِهِ التَّعْوِيزِ فَإِنَّهُ لَا يَتَعَوَّذُ الْمُتَعَوِّذُونَ بِمِثْلِهِ». المجتبی، ص 28 - البحار، ج 92، ص 132، ح 12. البته این قضیه با الفاظ مختلف و طرق متعدد نقل شده مثلاً: «رَفَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ "أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَأَسْمَائِهِ الْحَسَنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ" ثُمَّ التَفَّتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْنَا فَقَالَ هَكَذَا كَانَ يُعَوِّذُ إِبرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». الكافي، ج 2، ص 569، ح

«وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» (1) یعنی انسان وقتی احساس می کند دارد از دنیا می رود می گوید چه کسی رقیه خوان است. یعنی قرآن کریم به اشاره می گوید که در این گونه موارد دیگر دارو و دعا و چیزهای دیگر فایده ای ندارد و رقیه کارساز است. کسی که دارد می میرد فقط رقیه خواندن برایش مؤثر است. حتی رقیه خواندن می تواند خیلی از بیماری های سخت و لاعلاج را درمان کند مثلاً انواع سرطان ها و مخصوصاً سرطان خون و گزیدگی مار و عقرب و مسمومیت حاد و خونریزی شدید درمانش رقیه است.

رقیه چیست؟ رقیه دعا نیست که از خدا بخواهیم و دعا کنیم، عوزه و پناه بردن به خدا هم نیست بلکه یک سری صحبت کردن با خود بیمار است، که به او تقویت روحی داده شود. بیشتر هم با مشتقات کلمه «رقیه» مثل «ارقی» می آید، و لحن خاصی می خواهد و تکرار کردن می خواهد. برای مثال حداقل یکی دو ساعت رقیه ها را باید تکرار نمود مثل رقیه ای که معروف است به رقیه جبرئیل علیه السلام: «بِسْمِ

اللَّهِ أَزْقِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَشَدَّ نِعْمِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَلْتَهْنِيكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ لَتَبَرَّأَنَّ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (2)

مادرها به جای اینکه بچه ها را از این دکتر به آن دکتر و از این بیمارستان به آن بیمارستان ببرند رقیه خوانی یاد بگیرند و این رقیه را حفظ کنند و برای هر بچه ای که در معرض چشم زخم است بخوانند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره به رقیه خوانی سفارش می کردند. در روایت است که دو فرزند جعفر بن ابی طالب علیه السلام را که خیلی ضعیف و نحیف و بیمار بودند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. حضرت علت را پرسیدند که چرا این ها این قدر ضعیف و بیمار و ناتوان هستند؟ گفته شد: که زود چشم می خورند.
حضرت

ص: 60

1- . سوره قیامت، آیه 27 برای توضیح بیشتر رجوع شود به تفسیر نمونه از آیت الله مکارم شیرازی دام الظله ، نوبت چاپ 25، ج 25، ص 311.

2- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 38 - بحار الانوار، ج 92، ص 20، ح 2 - البته رقیه جبرئیل 8 در روایات با الفاظ مختلف وارد شده است.

فرمودند: برایشان رقیه بخوانید. (1) و در روایت دیگر است که در خانه ام سلمه بچه ای بود که مریض و دردمند بود. حضرت علت را پرسیدند، ام سلمه گفت: چشم خورده و حضرت فرمودند: چرا رقیه نمی خوانید؟ (2)

البته رقیه خوانی کار هر کسی نیست و باید افرادی باشند که در رقیه خواندن ماهر شوند، این کار یک فن و هنر مستقل است، باید روحیه بیمار را بسنجد و بفهمد که با بیمار چگونه باید صحبت کند. رقیه را نباید به صورت اخباری خواند بلکه باید انشائی بخواند و با روح بیمار ارتباط برقرار کند و به بیمار آرامش بدهد. به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به بالای سر بیماری می رفتند می فرمودند: رقیه خوان برایش بیاورید، (3) و خود حضرت هم این کار را انجام نمی دادند. رقیه خوانی در دوران جاهلیت هم بوده ولی حضرت آنچه آنان به عنوان رقیه می خواندند را نفی کردند، چون توسل به اصنام (بت ها) است و کلماتش شرک است و فرمودند: که با قرآن رقیه بخوانید، (4) چیزی بالاتر از قرآن

ص: 61

- 1- «أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَابِي جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَهُمَا صَارِعَانِ فَقَالَ مَا لِي أَرَاهُمَا صَارِعَيْنِ قَالُوا تُسْرِعُ إِلَيْهِمَا الْعَيْنُ فَقَالَ اسْتَرْفُوا لَهُمَا». عوالی اللالی، ج 1، ص 77، ح 159 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 92، ح 1508.
- 2- «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ وَعِنْدَهَا صَبِيٌّ يَشْتَكِي فَقَالَ [فَقَالَتْ] يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْهُ الْعَيْنُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَا تَسْتَرْفُونَ لَهُ مِنَ الْعَيْنِ». بحار الأنوار، ج 60، ص 9.
- 3- «أَصَابَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ بِالْعَيْنِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْتَمِسُوا لَهُ مَنْ يَرْقِيهِ». قرب الاسناد، ص 52 - وسائل الشيعة، ج 6، ص 238، ح 7831. و یا فرمودند: «اسْتَرْفُوا لَهُمَا» عوالی اللالی، ج 1، ص 77، ح 159 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 92، ح 1508.
- 4- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الرَّقِيِّ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَمَا لَا يُعْرَفُ بِذِكْرِهِ وَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الرَّقِيَّ مِمَّا أَخَذَهُ سَلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَنِ الْجِنَّ وَالْهُوَامِ». دعائم الإسلام، ج 2، ص 141، ح 493 - مستدرک الوسائل، ج 4، ص 316، ح 4770. «أَنَّ تَتَعَوَّذُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الرَّقِيَّ قَالَ لَا إِلَّا مِنَ الْقُرْآنِ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الرَّقِيِّ وَالْتِمَانِمِ مِنَ الْإِشْرَاكِ». وسائل الشيعة، ج 6، ص 237، ح 7824 - دعائم الإسلام، ج 2، ص 483، ح 1727. «سَأَلْتُهُ عَنْ رُقِيَةِ الْعَقْرَبِ وَالْحَيَّةِ وَالنُّشْرَةِ وَرُقِيَةِ الْمَجْنُونِ وَالْمَسْحُورِ الَّذِي يُعَدَّبُ فَقَالَ يَا ابْنَ سَبَانَ لَا بَأْسَ بِالرَّقِيَّةِ وَالْعُوذَةِ وَالنُّشْرَةِ إِذَا كَانَتْ مِنَ الْقُرْآنِ وَمَنْ لَمْ يَشْفِهِ الْقُرْآنُ فَلَا شِفَاءَ لِلَّهِ وَهَلْ شَيْءٌ أَبْلَغُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْقُرْآنِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ "وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ" أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ" وَ سَلُونَا نَعْلَمُكُمْ وَ نُوَفِّقُكُمْ عَلَى قَوَارِعِ الْقُرْآنِ لِكُلِّ دَاءٍ». طب الأئمة عليهم السلام، ص 48 - وسائل الشيعة، ج 6، ص 236، ح 7822.

نیست و بهترین رقیه آیات قرآن است.

روایت است که لشکر مسلمانان داشتند می رفتند، به قبیله ای رسیدند و گفتند: ما را مهمان کنید. افراد قبیله گفتند: نه مهمان نمی کنیم (خیلی دل خوشی از مسلمانان نداشتند) ولی رئیس قبیله ما را مار گزیده است، می توانید در مانش کنید؟

یکی از مسلمانان گفت: بله و برای بیمار رقیه خواند و مریض خوب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن مسلمان پرسیدند: برای او چه کردی؟

گفت: رقیه خواندم.

حضرت پرسیدند: چه خواندی؟

گفت: سوره حمد را خواندم. حضرت او را تشویق کردند و فرمودند: از کجا دانستی که سوره حمد رقیه است؟

او گفت: به ذهنم خطور کرد حالا که می خواهم رقیه بخوانم با سوره حمد بخوانم. (1)

در روایت داریم که: «اگر سوره حمد هفتاد مرتبه روی مرده هم خوانده شود و زنده شود تعجب نکنید». (2)

این ها باید احیاء شود و باید باور به وجود بیاید و این ها را دست کم نگیریم. دنیا الآن به این چیزها نیاز دارد، فهمیدند که دارو و خاک، معادن کاری نمی تواند بکند این ها خودشان هم فهمیده اند که دعا مؤثر است. از انگلستان دکترها می آیند اینجا دعا و رقیه را یاد می گیرند و می روند چون آثارش را فهمیده اند ولی ما مسلمانان عقب هستیم، منتظریم تا اروپا بگوید خوب است. مثلاً در مورد همین حجامت، اولین جایی که شایع شد در آمریکا بود. آنها به ما گفتند حجامت خوب است و بعد تازه مسلمانان شروع کردند به حجامت کردن. ما از آموزش های دین خود غافل هستیم و از

ص: 62

1- . حدیث از صحیح مسلم، ج 7، ص 19 نقل شده برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 2، ص 141، سطر 8.

2- . «لَوْ قُرِنَتِ الْحَمْدُ عَلَى مِیَّتِ سَبْعِینَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا». الکافی، ج 2، ص 623، ح 16.

غیرمسلمانان هم در این زمینه ها عقب تر هستیم. تازه وقتی آنها چیزی از دستورات دین ما را تأیید می کنند و در بین خودشان شایع می کنند بعدش ما آن را قبول و باور می کنیم و تازه شروع می کنیم به عمل کردن آن. بیا بید لاقول در رقیه خوانی یک مقدار جلو بیفتیم. وقتی من در مشهد بودم یک مؤسسه ای از آمریکا در تماس با من گفتند که بیمارانشان را با سوره یاسین درمان می کنند. گفتیم: شما مسلمان هستید؟

گفتند: خیر ولی با این وجود این سوره را که برای بیمارانمان پخش می کنیم اثر می کند و آنها درمان می شوند.

گفتند: ما داریم آزمایشاتی انجام می دهیم و افرادی را آورده ایم و دستگاه های انرژی سنجی به آنها وصل کردیم (اسم دستگاه های خود را هم گفتند) و به این افراد گفتیم که هر کدام یکی از اسماء الهی مثل رحمان یا رحیم و... را تکرار کنند و به این نتیجه رسیدیم که هر اسم الهی درمان یک سری از بیماری ها می باشد و لیست آن را که کدام نام الهی درمان کدام بیماری است را هم برای من فرستادند و یک نفر هم آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده. ما می گوئیم «یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ» (1) ولی دنبال این نمی رویم که کدام اسم خدا برای درمان کدام بیماری مؤثر است!!! و متأسفانه باید این را آمریکایی ها به ما بگویند!!!! در حالیکه این ها مال اسلام است، ما خیلی عقب هستیم و نیاز به کار و جدّیت زیادی داریم.

مسئله رقیه خوانی هم باید احیاء شود، رقیه خوانی چیز کمی نیست قرآن آن را ذکر کرده و این دستور الهی است که می فرماید:

«وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالتَّفَقُّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (2).

اگر کسی نباشد که رقیه بخواند، انسان ساق پا به ساق پا می پیچد و می میرد. پس رقیه کارساز است و باید رقیه خوان داشته باشیم ولی مردم اصلاً نمی دانند رقیه و رقیه خوانی چیست و کجا باید خوانده شود و اثرش در کجاست. روایت می گوید اثر رقیه در سه مورد است: گزش حیوانات زهردار مثل مار و عقرب و رتیل و امثال آن یا

ص: 63

1- فقراتی از دعای کمیل.

2- سوره قیامت، آیه 27 الی 30.

بیماری هایی که از چشم زخم است و یا خونریزی که بند نمی آید(1)

مانند سرطان خون که در آن افراد پلاکتشان می افتد و پایین می آید و خونریزی آنها قطع نمی شود. اگر می بینید سرطان خون امروزه درمان نمی شود به این دلیل است که این بیماری از سنخ چشم زخم است و درمانش رقیه است. البته رقیه در تمام انواع خونریزی هایی است که قطع نمی شود مثل خونریزی بینی که قطع نمی شود، خونریزی که به خاطر حجامت در روز سه شنبه ایجاد شده باشد و قطع نمی شود، خونریزی که به خاطر زخم عمیق باشد و قطع نمی شود یا خونریزی داخلی و رحم (برای این مشکل دارو وجود دارد منتهی علاوه بر دارو می توان برای آن رقیه هم خواند) و به طور کلی هر خونریزی که قطع نمی شود درمانش رقیه است.

علت هشتم: ژن

اشاره

من خودم در ابتدای این کار فکر می کردم که علم ژنتیک متعلق به اروپا است. درمان ژنتیکی و بحث ژن های وراثتی همه ابتکار اروپایی هاست ولی وقتی وارد این علم شدم، دیدم علم ژنتیک مال اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما است و اصلاً این ها حرفی برای گفتن ندارند و هرچه دارند از خواندن و عمل کردن به روایات ما می باشد اعم از مسئله صفات وراثتی و مسئله بیماری های ژنتیکی و ژن های محرک بیماری و درمان ژنتیکی همه مال اسلام است و در واقع اروپا چیزی ندارد. و فقط هیاهو می کنند. من در همین کتاب(2)

حدود 50 ، 60 صفحه درباره ژنتیک نوشته ام که شاید حداقل 500 ، 600 سال دیگر هم هنوز عقل بشر به این امور نرسد. من نمی خواهم وارد این بحث شوم فقط می خواهم به شما بگویم که در این زمینه چه سفارش هایی را باید بکنید.

آن چیزی که در روایات ما خیلی زیاد وارد شده و به آن تأکید شده این است که صفات وراثتی به خاطر انتقال از راه ژن و ژنتیک است و این صفات ممکن است صفات پدران و یا صفات مادران باشد. در روایت است از پدر و مادری سفید پوست بچه ای سیاه

ص: 64

1- «لَا رُقَى إِلَّا فِي ثَلَاثٍ فِي حَيَّةٍ أَوْ فِي عَيْنٍ أَوْ دِمٍ لَا يَرَقُّ». الخصال، ج 1، ص 158، ح 201 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 91، ح 1506.

2- . دراسة في طب الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم .

پوست متولد شد. مرد به همراه همسرش که دختر عموی او هم بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: که هیچ کدام از خانواده و گذشتگان ما سیاه پوست نیستند ولی بچه سیاه پوست به دنیا آمده؟ (در واقع احتمال می داد که مادر مرتکب خطا و گناهی شده باشد). حضرت مدتی سرشان را پایین انداختند و سپس سر را بلند کردند و به آسمان نگاه کردند (در واقع حضرت با انجام این حرکات می خواستند به آن مرد بفهمانند که می خواهم به تو چیزی را بگویم که قبولش برای تو سنگین است چون ایشان به یک مرد عرب دوران جاهلیت می بایست مطابق با فهم او مسئله علم ژنتیک را بفهماند) و بعد رو کردند به آن مرد و فرمودند: هیچ کس نیست مگر اینکه بین او و بین حضرت آدم علیه السلام 99 نوع بسته ژنتیکی وجود دارد که همه این ها می تواند در انعقاد نطفه تأثیر کند. وزن گفت: راحت می کردی این مرد می خواست مرا بکشد. (1)

توضیح اینکه مثلاً برای رنگ چشم بچه 99 احتمال، برای رنگ پوست او هم 99 احتمال و برای رنگ مو هم 99 احتمال و برای همه چیز انسان 99 احتمال از پدر و 99 احتمال از مادر وجود دارد و هر کدام از این ها می تواند در ایجاد فرزند مؤثر باشد و نقش داشته باشد و ممکن است بچه شبیه مثلاً چندمین پدر از اجداد خود شود.

بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چقدر قشنگ مسئله ژنتیک را برای این عرب صحرا نشین جاهل بیان نموده اند. روایات راجع به ژنتیک خیلی زیاد است. لذا صفات وراثتی مربوط به ژنتیک و ژن های وراثتی است.

علاوه بر این ژن های بیماری ها هم چقدر قشنگ در روایات ما ذکر شده ولی ما فکر کردیم اروپا تازه دارد می گوید که ما ژن جذام را کشف کردیم، ژن سرطان را کشف

ص: 65

1- «أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ هَذِهِ ابْنَةٌ عَمِّي وَامْرَأَتِي لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا وَقَدْ أَتَّيْتُ بِوَلَدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُنْتَشِرِ الْمَنْخَرَيْنِ جَعِدٍ قَطَطٍ أَفْطَسِ الْأَنْفِ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا فِيهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَا فِي أَجْدَادِي فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ مَا تَقُولِينَ قَالَتْ لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَفْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مُنْذُ مَلَكَتْنِي أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ فَكَسَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِهِ مِليًّا ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ عِرْقًا كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ فَإِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللَّهُ الشُّبُهَةَ لَهَا فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ يُدْرِكْهَا أَجْدَادُكَ وَلَا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ خُذْ إِلَيْكَ ابْنَتَكَ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ». الكافي، ج 5، ص 561، ح 23.

کردیم ... در حالیکه همه این ها در روایات ما هست. مثلاً [ژن خوره \(1\)](#)

و جذام و یا ژن پیسی [\(2\)](#) و یا ژن فلج [\(3\)](#).... پس بیماری های ژنتیکی را هم روایت ذکر نموده اند و این ها چیز جدیدی نیاورده اند، همین ها را از روایات ما گرفتند و هیاهو به راه انداختند.

توصیه ها و سفارشات مربوط به زن

توصیه ها و سفارشات مربوط به زن: [\(4\)](#)

الف - در روایت است که اگر نطفه مرد بر نطفه زن غلبه کند فرزند شبیه عمو و عمه می شود و اگر نطفه زن بر نطفه مرد غلبه کند فرزند شبیه دایی و خاله می شود [\(5\)](#)

(منظور از «غلبه» در اینجا یعنی «اکثریت و بیشتر» است) و راهش را هم ذکر نموده که اگر علاقه داری شبیه هر کدام شود چه کار باید بکنی.

ب - همچنین روایت می فرماید:

«فَإِذَا عَلَا مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ كَانَ الْوَلَدُ ذَكَرًا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ يَكُونُ الشَّبَهُ وَإِذَا عَلَا مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ خَرَجَ الْوَلَدُ أُنْثَى بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» [\(6\)](#) یعنی «اگر آب مرد بر آب زن برتری پیدا کند بچه به اذن خدا دختر می شود». منظور از «برتری پیدا کردن» همان

ص: 66

- 1- «إِنَّهُمْ يُحَرِّكْنَ عِرْقَ الْأَكْلَةِ». المحاسن، ج 2، ص 564، ح 969 - الكافي، ج 6، ص 377، ح 11.
- 2- «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يُهَيِّجُ الْجَذَامَ وَ عِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 579.
- 3- «مَنْ بَاتَ وَفِي جَوْفِهِ سَمَكٌ لَمْ يُتْبِعْهُ بَتَمَرَاتٍ أَوْ عَسَلٍ لَمْ يَزَلْ عِرْقُ الْفَالِجِ يَضْرِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يُصْبِحَ». الكافي، ج 6، ص 323، ح 1.
- 4- البته این توصیه ها فقط اشاره به مطالب است و نیاز به کار دارد.
- 5- «فَإِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ نُطْفَةَ الْمَرْأَةِ أَشَبَهُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَ عُمُومَتَهُ وَ إِنْ غَلَبَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ نُطْفَةَ الرَّجُلِ أَشَبَهُ الرَّجُلُ أُمَّهُ وَ خَالَهَ». عِلل الشرايع، ج 1، ص 94، ح 1 - بحار الأنوار، ج 57، ص 338، ح 16. «إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ فَالْوَلَدُ يُشَبُّهُ أَبَاهُ وَ عَمَّهُ وَ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ يُشَبُّهُ الْوَلَدُ أُمَّهُ وَ خَالَهَ». عِلل الشرايع، ج 1، ص 94، ح 1، ص 94، ح 2 - بحار الأنوار، ج 57، ص 338، ح 17.
- 6- عِلل الشرايع، ج 1، ص 96، ح 5 - بحار الأنوار، ج 57، ص 336، ح 10.

بحث سبقت ژنتیکی در انعقاد نطفه است که مربوط به نرده بان پلکانی بسته ژنتیکی انسان است. (1)

ج - بیشتر بیماری های پوستی ژنتیکی است. رنگ پوست عامل ژنتیکی دارد. مشکلات پوست مثل بیماری جذام و خوره و پیسی و امثال آن بیماری های ژنتیکی است همچنین اختلالات خواب، (2)

ترسو بودن (3) و اینکه ترس بر انسان غلبه کند عامل ژنتیکی دارد، پیری زودرس و مشکلات پیری را در جوانی داشتن همه عامل ژنتیکی دارد و ارثی است. حتی مردم هم مثلاً می گویند که: سفیدی موی من ارثی است، این عامل ژنتیکی دارد. بیماری های دیگری نیز هستند که عامل ژنتیکی دارند.

د - ژن علت ایجاد بیماری در بدن نیست و در حالت عادی نه تنها برای بدن خطر و ضرری ندارد بلکه اساس بناء بدن و فعالیت و زندگی بدن است و لذا ممکن است ژن بیماری را به صورت نهفته در خودش داشته باشد و این خطری ندارد ولی اگر ژن از آرامش

خارج شود و تحریک شود و به هیجان درآید و جهش ژنتیکی به وجود بیاید خطرناک است و باعث می شود بیماری نهفته در ژن، فعال شود و انسان دچار بیماری گردد. (4)

ص: 67

1- . حتی روایات راه پسر و یا دختر شدن بچه را نیز ذکر نموده: «عَلَيْكَ بِالْهَيْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ وَهُوَ حَارٌّ لَيْنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورَةَ». الكافي، ج 6، ص 363، ح 6. «من سره آن یكثر ماله و ولده الذكور فليكثر من أكل الهندباء». المحاسن، ج 2، ص 509، ح 666. («أَنَّ شَدَّكَ إِليهِ رَجُلٌ أَنَّهُ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَامَعْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَرَزَقَ». الكافي، ج 6، ص 9، ح 7 - «سَمَّهِ عَلِيًّا فَإِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةٌ مِنْ جَوَارِيهِ قَالَ لَهَا يَا فُلَانَةُ انْوِي عَلِيًّا فَلَا تَلْبُثُ أَنْ تَحْمِلَ فَتَلِدَ غُلَامًا». الكافي، ج 6، ص 10، ح 11).

2- . «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَكَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَرْقَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُولِي يَا بُنَيَّ يَا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَةَ الْجُنُوبِ الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ الْعَيْنِ السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِي الضَّارِبَةَ وَادْنُ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا». الجعفریات، ص 247 - مستدرک الوسائل، ج 5، ص 125، ح 5486. آیت الله تبریزیان دام الظله از این حدیث برداشت می کنند که: یعنی هیجان ژن مانع از خواب می شود.

3- . از اینکه حضرت علی علیه السلام به محمد فرزند خود در جنگ فرمودند: «أدركك عرق من أمك». (بحار الأنوار، ج 42، ص 98، ح 31) فهمیده می شود که خوف و ترس از صفات وراثتی است.

4- . «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَأُمٍّ وَإِذَا صَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْأَحْرُونَ». کافی، ج 2، ص 165، ح 1 - برای توضیح بیشتر پیرامون چگونگی دلالت حدیث بر مطلب مورد نظر، می توان به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 377 تا 390 رجوع شود.

الف - خوردن سبزی شاهی مخصوصاً در شب

خوردن سبزی شاهی مخصوصاً در شب،(1)

روایت است که شاهی سبزی بنی امیه است.(2)

ب - رطوبت در سر

جمع شدن آب در سر و رطوبت بالا، رطوبت زیاد و بالا نشانه این است که شخص در معرض بیماری ژنتیکی است. مثلاً بچه ای که زیاد آب از دهانش می ریزد در معرض بیماری ژنتیکی است.

ج - مسواک زدن با بعضی چوب ها

مسواک زدن با چوب انار، گل و نی محرک ژن است.(3)

د - زیاد ماهی خوردن

زیاد ماهی خوردن مخصوصاً در شب(4) (البته اگر بعدش خرما یا عسل نخورد).

ه - شام نخوردن

شام نخوردن،(5) اگر انسان شام نخورد ژن ها به حرکت درمی آیند (اگر شده سه لقمه هم بخورید، شام را بخورید).

و - خوردن غُدد

خوردن غُدد باعث تحریک ژن است و باید از گوشت جدا شود و خورده نشود.(6)

ص: 68

- 1- «مَنْ أَكَلَ الْجَرَجِيرَ بِاللَّيْلِ ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقُ الْجَذَامِ مِنْ أَنْفِهِ وَبَاتَ يُنَزِفُ الدَّمَ». الكافي، ج 6، ص 368، ح 2.
- 2- «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبَقْلِ الْهَيْدَبَاءِ وَالْبَادِرُوجِ وَالْجَرَجِيرِ فَقَالَ الْهَيْدَبَاءُ وَالْبَادِرُوجُ لَنَا وَالْجَرَجِيرُ لِنَبِيِّ أُمَّيَّةَ». الكافي، ج 6، ص 368، ح 3.
- 3- «نهى عن السواك بالقصب والريحان والرمال وقال إن ذلك يحرك عرق الجذام». دعائم الإسلام، ج 1، ص 119.
- 4- «مَنْ بَاتَ وَفِي جَوْفِهِ سَمَكٌ لَمْ يُتْبِعْهُ بِتَمْرَاتٍ أَوْ عَسَلٍ لَمْ يَزَلْ عِرْقُ الْفَالِجِ يَضْرِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يُصَبِّحَ». المحاسن، ج 2، ص 477، ح 490 - الكافي، ج 6، ص 323، ح 1.

- 5- . «لَا تَدَعِ الْعُشَاءَ وَلَوْ بِثَلَاثِ لَقِيمٍ بِمِلْحٍ وَ مَنْ تَرَكَ الْعُشَاءَ لَيْلَةً مَاتَ عِرْقٌ فِي جَسَدِهِ لَا يَحْيَا أَبَدًا». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 266، ح 19824- مکارم الاخلاق، ص 195.
- 6- . این مورد مطابق با کتاب دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 391، سطر 14 اضافه گردیده: «إِذَا اشْتَرَى أَحَدُكُمْ لَحْمًا فَلْيُخْرِجْ مِنْهُ الْغُدَدَ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُدَامِ». الكافي، ج 6، ص 254، ح 5.

1 - خوردن آب

خوردن آب ولرم به صورت ناشتا در اول روز یا هنگام روزه در زمان افطار باعث آرام نمودن و مهار ژن می شود. (1)

2 - خوردن شلغم

خوردن شلغم (2) که یکی از رازهای طب اسلامی است و ائمه علیهم السلام می گویند شلغم بخور ولی به دشمنان ما خبر نده. (3) البته منظور شلغم های اصلاح شده ژنتیکی نیست. ضمناً اگر در فصل خودش (منظور زمانی است که به طور طبیعی به عمل می آید) خورده شود باعث از بین بردن کل بیماری ها است. (4)

3 - برگ چغندر

برگ چغندر، (5) این سبزی با ارزش است و کنار رودخانه های بهشت می روید (6) و باعث پیشگیری و درمان 70 نوع بیماری است (متأسفانه اسفناج را برای ما جایگزین آن کرده اند).

ص: 69

- 1- «إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يفطر على الحلو فإذا لم يجده أفرط على الماء الفاتر و كان يقول هو ينقي الكبد و المعدة و يطيب النكهة و الفم و يقوي الأضراس و يحد الناظر و يغسل الذنوب غسلًا و يسكن العروق الهائجة و المرة الغالبة و يطفى الحرارة عن المعدة و يذهب بالصداع». روضة الواعظين، ج 2، ص 341.
- 2- «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ فِيهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَأَذِيبُوهُ بِالسَّلْجِمِ». الكافي، ج 6، ص 372، ح 2- المحاسن، ج 2، ص 525، ح 752 و 754. «عَلَيْكَ بِاللَّفْتِ فَكُلْهُ - يَعْنِي السَّلْجِمَ - فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ وَ اللَّفْتُ يُذِيبُهُ». الكافي، ج 6، ص 372، ح 1.
- 3- «عَلَيْكُمْ بِالسَّلْجِمِ فَكُلُوهُ وَ أَدِيمُوا أَكْلَهُ وَ اكْتُمُوهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَأَذِيبُوهُ بِأَكْلِهِ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 208، ح 34699 - الكافي، ج 6، ص 372، ح 4.
- 4- «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ وَ إِنَّ اللَّفْتَ وَ هُوَ السَّلْجِمُ يُذِيبُهُ فَكُلُوهُ فِي زَمَانِهِ يَذْهَبَ عَنْكُمْ كُلُّ دَاءٍ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 208، ح 31701.
- 5- «أَنَّ السَّلْقَ يَمُوعُ عِرْقَ الْجُدَامِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفَ الْمُبْرَسَمِ مِثْلُ وَرَقِ السَّلْقِ». الكافي، ج 6، ص 369، ح 5. تذكر: به نظر آیت الله تبریزیان دام الظله جذام، نمایانگر کل بیماری های ژنتیکی است.
- 6- «فَعَلَيْكَ بِالسَّلْقِ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ عَلَى شَاطِئِ الْفِرْدَوْسِ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ». المحاسن، ج 2، ص 519، ح 725 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 200، ح 31670.

5 - سرما خوردگی

سرما خوردگی (2) را نباید درمان کرد اگر انسان سرما خوردگی را درمان کند در معرض ابتلاء به بیمار های ژنتیکی قرار می گیرد. علت اینکه امروزه بیماری های ژنتیکی زیاد شده این است که مردم سرما خوردگی را درمان می کنند حداقلش این است که تا سه روز نباید درمان شود چون منافع بسیاری دارد (و حتی اگر برای شخص امکان داشته باشد بهتر است که بعد از سه روز هم درمان نشود) (3)

سرما خوردگی خودش درمان و پیشگیری است. درمان جذام است و روایت می گوید که سربازی از سربازان خدا است (4) و کل بیماری ها را درمان می کند (5) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی سرما می خوردند خود را درمان نمی کردند. (6)

ص: 70

- 1- «الْغُبَيْرَاءُ لَحْمُهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ عَظْمُهُ يُنْبِتُ الْعَظْمَ وَ جِدْدُهُ يُنْبِتُ الْجِلْدَ وَ مَعَ ذَلِكَ [فَإِنَّهُ] يَسَخِّنُ الْكُلَيْبَيْنِ وَ يَنْبُغُ الْمَعْدَةَ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْبُؤَاسِيرِ وَ التَّفْتِيرِ وَ يُقْوِي السَّاقَيْنِ وَ يَمْعَمُ عِرْقَ الْجُدَامِ». الكافي، ج 6، ص 361، ح 1.
- 2- «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يُهَيِّجُ الْجُدَامَ وَ عِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّكَامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ وَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الدَّمَامِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِهِ رُكَامًا وَ دَمَامِيلًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ قَالَ الرُّكَامُ فَضُولٌ فِي الرَّأْسِ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 579.
- 3- «شَكَوْتُ إِلَيْهِ الرُّكَامَ فَقَالَ صُنْعٌ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ وَ جُنْدٌ مِنْ جُنْدِ اللَّهِ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى عَلَّةٍ فِي بَدَنِكَ لِيَقْلَعَهَا فَإِذَا قَلَعَهَا فَعَلَيْكَ بِوِزْنِ دَانِقِ شُونِيزٍ وَ نِصْفِ دَانِقِ كُنْدُسٍ يَدُقُّ وَ يَنْفَخُ فِي الْأَنْفِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالرُّكَامِ وَ إِنْ أَمَكَنَّكَ أَنْ لَا تَعَالِجَهُ بِشَيْءٍ فَافْعَلْ فَإِنَّ فِيهِ مَنَافِعَ كَثِيرَةً». طب الاثمة، ص 64 - بحار الأنوار، ج 59، ص 183، ح 1.
- 4- «الرُّكَامُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الدَّاءِ فَيُزِيلُهُ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 578.
- 5- «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يُهَيِّجُ الْجُدَامَ وَ عِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّكَامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 579.
- 6- «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا يَتَدَاوَى مِنَ الرُّكَامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الرُّكَامُ فَمَعَهُ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 577.

امروزه در اروپا برای درمان بیماری ژنتیکی، ویروس سرما خوردگی را به بدن وارد می کنند چون این تنها چیزی است که می تواند وارد ژن شود و در آن ایجاد تعدیل کند و او را مهار کند و از حالت جهش خارج کند. پس سرما خوردگی را نباید درمان کرد. وقتی ژن جهش پیدا می کند و از حالت عادی خارج می شود، خداوند این سرباز را سراغ آن می فرستد تا وارد ژن شود و ژن را سرکوب کند و مواد اضافی و بیماری زای ژن را از داخل آن خارج کند و آن را سرکوب کند. این ترشحات بینی که به هنگام سرما خوردگی به شکل آب از بینی خارج می شود در واقع همان چیزی است که از ژن بیرون آمده است. (1)

واکسن سرما خوردگی (یا بیماری های دیگر) ویروس سرما خوردگی نیست. در واقع میکروب و باکتری تضعیف شده یا همان میکروب های مرده است که وقتی وارد بدن می شود مدافعات بدن (گلوبول های سفید) آنها را سرکوب می کنند و می خورند. هنر آن این است که اگر از آن به بعد فقط همان میکروب و باکتری زنده وارد بدن شود مدافعات بدن آن را سرکوب می کنند چون بدن هنر سرکوب کردن آن را قبلا به دست آورده و در مقابلش مقاوم شده ولی ضعف آن این است که بدن را فقط در مقابل همان نوع میکروب و باکتری مقاوم می کند و نمی تواند بدن را در مقابل همه بیماری ها و انواع سرما خوردگی ها مقاوم کند چون فقط خود بیماری سرما خوردگی حداقل 600 نوع است و این واکسن فقط اختصاص به یک یا نهایت پنج یا شش نوع آن دارد و علاوه بر این انسان که فقط با بیماری سرما خوردگی مواجه نیست بلکه انواع زیادی از میکروب و ویروس و باکتری سلامتی او را به خطر می اندازند مثل فلج اطفال، حصه ... ولی واکسن

ص: 71

1 - «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يُهَيِّجُ الْجُدَامَ وَعِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الزُّكَّامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ وَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الدَّمَامِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِهِ زُكَّامًا وَدَّمَامِيلًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعَافِيَةِ وَقَالَ الزُّكَّامُ فُضُولٌ فِي الرَّأْسِ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 579.

برای توضیح بیشتر می توان به کتاب آیت الله تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1 ص 80 و 392 رجوع شود.

کل بیماری ها که وجود ندارد. البته انسان نیاز به واکسن شیمیایی هم ندارد در اسلام چند واکسن طبیعی برای بیماری ذکر شده و یکی از آنها این است که:

انسان نباید در درمان عجله کند. امروزه مشکل بشر درمان زودرس است. وقتی مریض می شود همان ابتدای بیماری دارو مصرف می کند در حالیکه باید صبر کرد و اجازه داد تا بدن خودش بیماری را دفع کند و با این نوع از بیماری آشنا شود و قدرت دفع پیدا کند. به همین جهت در روایات ما بر روی مسئله عجله نکردن در درمان خیلی تأکید شده. در روایت است که تا وقتی بدن تحمل بیماری را دارد دارو مصرف نکنید اجازه دهید بدن خودش دفاع کند تا هنر دفع بیماری را پیدا کند هر وقت دیگر قدرت تحمل نداشت دارو استفاده کنید. (1)

سؤال مستمعین: چرا باید «تب» سریع درمان شود، اگر تب شدید شود موجب تشنج می گردد؟

پاسخ: در مورد تب دو مسئله مطرح است: یکی پایین آوردن درجه تب است و دیگر درمان تب است. بله تب را باید سریع پایین آورد از طریق پاشویه کردن، شستن دست ها، روی بدن آب ریختن، سیب کال خوردن ولی در درمان تب نباید عجله نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تا وقتی قدرت راه رفتن داری خود را درمان نکنید. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که سلامتی اش بر بیماری اش بچربد و خود را با دارویی درمان کند، من نسبت به او به سوی خدا بری هستم. (3) یعنی او از ما نیست و

ص: 72

1- «تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ». مکارم الاخلاق، ص 362 - وسائل الشیعة، ج 2، ص 409، ح 2494. «اجْتَنَّبِ الدَّاءَ مَا لَزِمَتْكَ الصَّحَّةُ فَإِذَا حَسَسْتَ بِحَرَكَةِ الدَّاءِ فَأَحْزِمُهُ بِمَا يَرُدُّهُ قَبْلَ أَنْ تَعْجَالِهِ». مستدرک الوسائل، ج 2، ص 71، ح 1443.

2- «إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ». نهج البلاغه، ص 472، کلمات قصار 27 - وسائل الشیعة، ج 2، ص 410، ح 2497.

3- «مَنْ ظَهَرَتْ صِحَّتُهُ عَلَى سُقْمِهِ فَيَعَالِجُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فَمَاتَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ». الخصال، ج 1، ص 26، ح 91 - وسائل الشیعة، ج 2، ص 409، ح 2492.

او شیعه ما نیست و باز فرمودند: کسی که سلامتی اش بر بیماری اش بچربد و خود را درمان کند و بمیرد من بر این شخص نماز نمی خوانم یعنی مسلمان نیست. (1)

پس عجله در درمان بیماری اشتباه است در حالیکه امروزه مرتباً به بیماران می گویند: «دیر آمدی اگر زود مراجعه می کردی خوب می شدی». ولی بیماری را در نطفه خفه کردن اشتباه است. انسان باید کاری کند تا بدن خودش بیماری را دفع کند و هنر دفع بیماری را به دست بیاورد و قدرت مقاومتش در برابر بیماری بیشتر شود. هرچه انسان کاری کند که با بیماری و عوامل بیماری کمتر مواجه شود، آسیب پذیرتر می شود. ببینید این صحرائشینان تمیزی و پاک کننده ها و شوینده های ما را ندارند ولی بدنشان سالم تر است یا بچه هایی که آشغال جمع می کنند و در واقع وسط آشغال زندگی می کنند اصلاً میکروب نزدیک بدن این ها نمی شود چون خودش تبدیل به میکروب شده، آنقدر بدنش نسبت به میکروب مقاومت پیدا کرده که تازه غذایش شده میکروب.

الآن در اروپا سرما خوردگی و آنفولانزا را درمان نمی کنند. تازه به مادران می گویند بگذارید بچه در خاک راه برود و خاک بازی کند تا بدنش مقاوم شود. بدن نباید در ناز و نعمت زندگی کند و هیچ درگیری با بیماری و عوامل بیماری نداشته باشد، مانند خود انسان که اگر در ناز و نعمت باشد و در رفاه زندگی کند نه هنر جنگیدن را دارد و نه توان آن را دارد. قرآن کریم هم می فرماید:

«أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (2)

یعنی انسانی که در ناز و نعمت زندگی می کند هنر جنگیدن ندارد و کاری نمی تواند بکند. بدن هم همین طور است. اصل دارو در وجود خود انسان است.

ص: 73

1- «لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ عَلَى صِحَّتِهِ». مستدرک، ج 2، ص 71، ح 1442.

2- .سوره زخرف، آیه 18.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

دواؤك فيك و ما تبصر*** و داؤك منك و ما تشعر

أترعم أنك جرم صغير*** و فيك انطوى العالم الأكبر(1)

یعنی «دارویت در وجود خودت است ولی نمی بینی، بیماری تو هم به خاطر کارهای خودت است و خبر نداری، فکر می کنی یک موجود کوچکی هستی در حالیکه تمام هستی در این وجود کوچک نهفته است».

بدن جنگ دارد، بدن سرباز دارد، بدن سلاح دارد و از خودش دفاع می کند. این مدافعات بدن باید ورزیده و توانمند شوند تا هنر دفع دشمن و میکروب و امثالهم را پیدا کنند. پس انسان تا می تواند نباید خود را درمان کند این واکنس طبیعی اسلام است.

ص: 74

1- . آیت الله تبریزیان این شعر را از دیوان المرتضوی، ص 145 نقل فرموده اند، رجوع شود به کتاب دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 2، پاورقی ص 48 ضمناً در دیوان الإمام علی (8)، ص 175، مبحث «بیان جامعیت حقیقت انسانی» چنین آمده: دواؤك فيك و ما تشعر*** و داؤك منك و ما تنظر و تحسب أنك جرم صغير*** و فيك انطوى العالم الأكبر

یکی دیگر از عوامل غیرمستقیم امراض، اختلال در طبایع چهارگانه است.

شاید مهم ترین بحث در طب اسلامی همین مسئله طبایع چهارگانه است چون اعتقاد ما این است که همه بیماری ها با تمام عوارضشان به همین طبایع چهارگانه برمی گردد. حقیقت کل بیماری ها طبایع چهارگانه است. اگر کسی بتواند این مسئله طبایع چهارگانه را خوب بفهمد و بتواند خوب تشخیص دهد، در طب اسلامی این شخص یک طبیب کاملی است. خوب است که آدم جزئیات و عوارض را بداند ولی اصل همین طبایع چهارگانه است. برای نمونه همین که بدانی این بیمار غلبه صفراء دارد و داروی صفرابر به او بدهید بیماری او هرچه باشد درمان می شود و یا همین که بدانی بیمار غلبه سوداء دارد با درمان سوداء، بیماری او هم هرچه باشد درمان می شود یا همین که بدانی بیمار غلبه بلغم دارد با درمان غلبه بلغم، بیماری او هم هرچه باشد درمان می شود. پس دیگر نوع بیماری چندان اهمیتی ندارد و مهم این است که ریشه بیماری را بدانی. البته در طب اسلامی علاوه بر درمان ریشه ای طبایع، درمان عوارض هم داریم و عوارض بیماری هم درمان می شود به عنوان مثال اگر کسی یبوست دارد و منشأ آن غلبه سوداء است، برای آن دو درمان خواهیم داشت:

1- یک دارو برای درمان یبوست که از عوارض است، داریم که همان ملین است.

2- و یک دارو برای درمان غلبه سوداء که همان سودابر است، داریم.

و ما برای درمان یبوست، هم ملین و هم سودابر را به بیمار می دهیم یعنی طب اسلامی بیماری را هم ریشه ای درمان می کند و هم عوارض آن را درمان می کند و همه این ها از روایات استفاده می شود و اما طب های دیگر یا عوارض را درمان می کنند و یا فقط ریشه را، طب جدید شیمیایی فقط عوارض را درمان می کند، ریشه را نمی شناسد طبایع چهارگانه و ریشه بیماری ها را نمی شناسد و صرفاً عوارض را درمان می کند مثلاً برای بیماری که یبوست دارد فقط ملین می دهد اما ریشه بیماری را نمی داند و نمی تواند تشخیص دهد چون غلبه سوداء را نمی شناسد و در طب سنتی هم بیشتر به سراغ درمان ریشه ای و درمان مزاج ها می روند که مربوط به طبایع چهارگانه است و

خیلی در مان عوارض ندارد. حالا- کاری نداریم که آیا در مان آنها درست است یا درست نیست اما با طب سنتی یک اختلافی در همه موارد داریم.

ما روایات متعدد و مهمی در زمینه طبایع چهارگانه داریم. یک حدیث قدسی داریم که اصل قضیه خلقت انسان و مزاج های اصلی انسان را بیان می کند. در این حدیث قدسی خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنِّي خَلَقْتُ آدَمَ وَرَكَّبْتُ جَسَدَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ ثُمَّ جَعَلْتُهَا وَرِاثَةً فِي وُلْدِهِ تَنَمِّي فِي أَجْسَادِهِمْ وَيَنْمُونَ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَرَكَّبْتُ جَسَدَهُ حِينَ خَلَقْتُهُ مِنْ رَطْبٍ وَيَاسٍ وَسُخْنٍ وَبَارِدٍ وَذَلِكَ أَنِّي خَلَقْتُهُ مِنْ تُرَابٍ وَمَاءٍ ثُمَّ جَعَلْتُ فِيهِ نَفْسًا وَرُوحًا فَيُوسِئُ كُلُّ جَسَدٍ مِنْ قَبْلِ التُّرَابِ وَرُطُوبَتِهِ مِنْ قَبْلِ الْمَاءِ وَحَرَارَتُهُ مِنْ قَبْلِ النَّفْسِ وَبُرُودَتُهُ مِنْ قَبْلِ الرُّوحِ ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ وَهِيَ مَلَكَ الْجَسَدِ وَقِوَامُهُ بِأَذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَلَا يَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا بِالْأُخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السَّوْدَاءُ وَالْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَالِدَّمُّ وَالْبَلْغَمُ ثُمَّ أَسَّ كُنَّ بَعْضُ هَذَا الْخَلْقِ فِي بَعْضٍ فَجَعَلَ مَسَّ كُنَّ الْيُبُوسَةَ فِي الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَمَسَّ كُنَّ الرُّطُوبَةَ فِي الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَمَسَّ كُنَّ الْحَرَارَةَ فِي الدَّمِّ وَمَسَّ كُنَّ الْبُرُودَةَ فِي الْبَلْغَمِ فَأَيُّمَا جَسَدٍ اعْتَدَلَتْ بِهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلْتُهَا مَلَائِكَةً وَقِوَامَهُ وَكَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا لَا تَزِيدُ وَلَا تَنْقُصُ كَمَلَتْ صِدْحَتُهُ وَاعْتَدَلَ بِنْيَانِهِ فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً عَلَيْهِنَّ فَفَقَهَرْتُهُنَّ وَمَالَتْ بِهِنَّ [وَأ] دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدْرِ مَا زَادَ...» (1)

یعنی خداوند تبارک و تعالی حضرت آدم علیه السلام و فرزندان او را خلق کرد و بدنش را از چهار چیز ترکیب داد، چهار چیز را با هم جمع کرد و انسان را به این شکل در آورد و او را خلق کرد از: مرطوب، خشک، گرم، سرد. کل حقیقت و وجود انسان از این چهار چیز است و مجموع ترکیب انسان این چهار چیز است.

چون انسان را از خاک و آب (گِل) خلق کرد و خداوند در این انسان یک نفس و یک روح قرار داد (پس انسان ترکیب چهارگانه ای دارد: خاک، آب، نفس، روح). خشکی هر بدن از ناحیه خاک است. یعنی ماده خاکی اگر در بدن زیاد شود خشکی در بدن غلبه

ص: 76

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 110، ح 9 و ص 106، ح 1 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

می کند و بدن خشک می شود (پس بدن که خشک می شود یعنی ماده خاکی در آن غلبه پیدا کرده)، و مرطوب بودن بدن انسان و غلبه رطوبت در بدن انسان و اصل رطوبت در بدن انسان از ناحیه آب است. آب است که مرطوب است و گرمی انسان از ناحیه نفس است و نفس است که گرم است. و سردی انسان از ناحیه روح است و روح است که انسان را سرد می کند. البته در این عبارتی که وارد شده «جَعَلَتْ فِيهِ نَفْسًا وَرُوحًا» یعنی «من در این انسان نفس و روح قرار دادم»، احتمال دیگری هم وجود دارد و آن احتمال اینکه منظور «نفس» است و منظور «روح» است، نه «نفس و روح» و در عربی نفس یعنی «دم» و «روح» یعنی «بازدم».

در این دم (نفس کشیدن) و بازدم چه اتفاقی می افتد؟

در دم به بدن اکسیژن می رسد و هوا وارد ریه می شود و ریه ها اکسیژن هوا را جذب می کنند و این اکسیژن در خون می رود. کار اکسیژن چیست؟ کار اکسیژن سوزاندن است. مواد غذایی را می سوزاند و آن را تبدیل به گرمی می کند. هر سوختنی نیاز به اکسیژن دارد مثلاً کاغذ بخواهد بسوزد نیاز به اکسیژن دارد، غذا در بدن بخواهد بسوزد نیاز به اکسیژن دارد و این سوختن مواد غذایی سبب گرمی بدن است. اگر مواد غذایی در بدن سوخت و سوز نشود بدن گرم نمی شود. ماده غذایی گرمی اش از ناحیه سوختنش است و سوخت و سوزش به وسیله اکسیژن است. پس گرمی انسان از ناحیه «دم» یعنی نفس است (اگر منظور نفس نباشد).

در بازدم چه اتفاقی می افتد؟

در بازدم دی اکسید کربن از بدن خارج می شود که پس از سوختن مواد غذایی، در بدن تولید می شود، با خروج دی اکسید کربن و عبور و مرور هوا از ریه به خارج، سرد شدن بدن محقق می شود. چون این سبب می شود رطوباتی که در مجرای تنفسی و شش ها می باشد بخار شوند و این باعث سرد شدن شش ها می شود و وقتی شش ها سرد شد، قلب که وسط شش ها قرار دارد هم سرد می شود و وقتی قلب سرد شود کل بدن سرد می شود چون خون سرد به کل بدن پمپاژ می شود و نمی گذارد بدن و مغز خیلی گرم شود. با عبور هوا از حلق انسان و برخوردش با مواد مخاطی در بینی و مجاری تنفسی، این ها بخار می شود و سرد می شود و به علت همین بخار همیشه

مجارى تنفسى خنک است، داخل بينى خنک است، و اين خنكى داخل بينى، مغز را خنک مى کند و خنكى ريه هم سبب مى شود قلب خنک شود. ريه مثل يک رادياتور عمل مى کند يعنى قلب را خنک مى کند و به دنبال آن خونى که داخل قلب است خنک مى شود و به کل بدن پمپاژ مى شود و از گرمى و حدتتش کاسته مى شود. سوخت و سوز در سلول ها به وجود مى آيد و باعث گرمى بدن مى شود. ولى سردى انسان در ريه ها و شش ها به وجود مى آيد و باعث سردى خون مى شود. خونى که بر اثر سوخت و سوز گرم شده با اين بازدم (رُوح)، خنک مى شود و از آن گرمى اش کاسته مى شود (اگر منظور رُوح نباشد).

اين چيزى است که عقل انسان مى فهمد يعنى مى فهمد که گرمى انسان از دم و نَفَس است و سردى انسان از بازدم و رُوح است که بخار شدن هوا و رطوبات داخل مجارى تنفسى و ريه باعث سرد شدن اطراف آن يعنى مغز و قلب و خون مى باشد و اين براى ما قابل فهم و تعقل است.

ولى اگر گفتيم نَفَس گرم است و رُوح سرد است، عقل ما اين را نمى فهمد چون دانيم رُوح و نَفَس چيست و لذا نمى دانيم که چگونه گرم است يا چگونه سرد است و چگونه انسان را گرم و يا سرد مى کند و اين معنا براى ما مبهم است و قابل تعقل نيست. شايد بعد از تحقيق و تجربه و چيزهايى مشابه به آن بتوان به يک نتايجى رسيد.

اين راجع به خلقت اول انسان که به آن مى گویند: «خلق اول». خلق اول انسان از چهار چيز است: خشک، مرطوب، گرم و سرد که خاک است و آب و نَفَس و رُوح (يا نَفَس و رُوح).

و بعد از خلق اول خداوند چهار نوع (طبع) خلق کرد. انسان آب و خاک است و حضرت آدم عليه السلام از گِل خلق شده، حال مى خواهيم بدانيم چه چيزى خاک و آب (گِل) را تبديل به شُش، قلب، مغز، معده، روده، کليه، طحال، خون و ... کرده است؟ آن، چه بوده که گِل را به اين ها تبديل کرده و انسان را به اين شکلى که مى شناسيم درآورده بعد از اينکه انسان خاک بوده، چه چيزى باعث شده انسان به اين شکل درآيد؟

چیزهایی که باعث شده انسان به این شکل درآید همین طبایع چهارگانه است و این طبایع چهارگانه شش را شش کرده، قلب را قلب کرده و کلیه را کلیه کرده این چهار چیز دوم که خلق شده مالکان بدن هستند و در بدن تصرف می کنند و بدن بر آنها استوار است (این چهار چیز دوم غیر از آن چهار چیز اول است)، بدون این طبایع چهارگانه انسان، انسان نمی شود و خاک باقی می ماند. مثلاً وجود قلبی که ما می شناسیم بر اثر همین طبایع چهارگانه است، وجود ریه و ششی که ما به این نحو می شناسیم به سبب همین طبایع چهارگانه است. این چهار تا هیچ کدام به تنهایی کارآیی ندارند و باید دیگر طبایع هم در کنارش باشد و این چهار تا عبارتند از: مره سوداء و مره صفراء و خون و بلغم.

البته این روایت به دو شکل نقل شده:

یکی به این شکل که چهار طبع انسان عبارتند از: سوداء، صفراء، دم، بلغم.

شکل دیگرش این طور نقل شده که چهار طبع انسان عبارتند از: مره (صفراء و سوداء) و بلغم و دم و ریح. (1)

یعنی صفراء و سوداء را یکی محسوب می کند و از آن به «مره» تعبیر می کند و ریح را به آن اضافه می کند و نظر طب اسلامی همین شکل دوم است و تئوری طب اسلامی همین است و این اولین تفاوتی است که ما با طب سنتی داریم. آنها چهار طبع را سوداء و صفراء و دم و بلغم می دانند ولی ما در طب اسلامی چهار طبع را مره و بلغم و دم و ریح می دانیم.

حالا این طبایع چطوری به وجود آمده؟ خداوند تبارک و تعالی کالبد حضرت آدم علیه السلام را از خاک و آب (یعنی از گِل) خلق کرده و این خاک و گِل و کالبد، سال های سال و شاید صدها سال روی زمین بهشت انداخته شده بود و ملائکه و شیطان عبور می کردند و این کالبد را می دیدند و می گفتند: یک حکمتی در به وجود آمدن این کالبد بوده.

و اتفاق بعدی این بوده که خداوند تبارک و تعالی به چهار باد: شمال، دبور، صبا، جنوب دستور داد که روی کالبد خاکی (2) حضرت آدم علیه السلام جولان پیدا کنند «آن جولوا

ص: 79

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 106، ح 1.

2- . «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ». سوره مؤمنون، آیه 12 - انسان از سلاله خلق شده، «سلاله» یعنی از خاک، از گِل خلق شده است.

علی هذه السّلالة»⁽¹⁾ و این کالبد خاکی را تقسیم کنند و او را تبدیل به انسان کنند، اعضا و اندام هایش را درست کنند و در آن تقسیم و تفصیل به وجود آورند که این کبد است، این ریه و این معده و این ... است و این کالبد را اعضاء بندی کنند و به این شکل طبایع چهارگانه در بدن انسان به وجود آمد. این طبایع چهارگانه خودش سبب این تقسیم و تفصیلات شده و انسان مفصل پیدا کرده، قدرت انحناء پیدا کرده، قدرت راه رفتن پیدا کرده، قدرت خم کردن پا و دست را پیدا کرده همه این ها مال همین تقسیم طبایع چهارگانه است و این طبایع چهارگانه به سبب این بادهای به وجود آمدند و هر یک از طبایع چهارگانه، طبیعت و مزاج یکی از این چهار باد را به خودش گرفته با این توضیح که هر بادی یک طبع خاصی دارد:

باد شمال، سرد و خشک است. بادی که از شمال می وزد سرد و خشک است. از قطب منشأ می گیرد و سردی با خودش می آورد. وقتی باد، شمالی می شود هواشناسی پیش بینی می کند که دمای هوا پایین می آید چون از قطب می وزد.

باد غرب (صبا)، سرد و مرطوب است. بادی که از غرب می آید سرد و مرطوب است، ابر با خودش می آورد. همیشه ابر از غرب کشور وارد می شود. سامانه ها از غرب کشور وارد می شود. باد غرب هم سردی می آورد و هم رطوبت می آورد.

باد شرق (دیور)، گرم و خشک است. وقتی باد از شرق می آید ابرهایی که از غرب آمده را متفرق و پراکنده و پخش و پلا می کند و آنها را به سمت شمال و جنوب می برد و آنها را خشک می کند و جلوی باران را می گیرد.

باد جنوب، گرم و مرطوب است. باد جنوب گرم است ولی مرطوب بودنش از این ناحیه است که چون گرم است، یخ هایی را که روی کوه ها است آب می کند و باعث به

وجود آمدن سیل و رودخانه و آب می شود، به این شکل مرطوب است.

وقتی با جولان این بادهای بر کالبد آدم، اعضاء انسان و طبایع چهارگانه به وجود آمد هر یک از طبایع چهارگانه، طبیعت و مزاج یکی از این چهار باد (شمال، جنوب، شرق، غرب) را به خود گرفت یعنی:

ص: 80

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 106، ح 1.

یکی از این طبایع چهارگانه، گرمی و رطوبت را از باد جنوب گرفته و شده «دم».

و یکی از این طبایع چهارگانه، گرمی و خشکی را از باد شرقی (دیور) گرفته و شده «صفراء».

و یکی از این طبایع چهارگانه، سردی و خشکی را از باد شمال گرفته و شده «سوداء».

و یکی از این طبایع چهارگانه، سردی و رطوبت را از باد غرب (صبا) گرفته و شده «بلغم».

پس در حقیقت طبایع چهارگانه به این صورت به وجود آمده است.

از اینجا به بعد مهم است و شامل بحث طبی می شود:

خشکی که مال خاک است در مره سوداء قرار داده شده یعنی ماده خاکی محل سکونتش در سوداء است. وقتی این ماده خاکی در سوداء ساکن می شود، سوداء در رگ ها رسوب پیدا می کند. سوداء مواد زائدش همان رسوب رگ ها است، رسوب می کند به خاطر همین ماده خاکی که در سوداء قرار گرفته.

رطوبت یعنی همان آب و آب هم محل سکونتش را در صفراء قرار داده است و این لازمه اش این است که یعنی وقتی انسان سوداء در بدنش غلبه پیدا می کند در واقع ماده خاکی غلبه پیدا کرده یعنی غذا خوردنش بیش از آب خوردنش است و وقتی صفراء در انسان غلبه پیدا می کند یعنی رطوبت در بدن زیاد می شود چون صفراء مسکن رطوبت است و سبب می شود که اندازه آب در بدن بیشتر شود. البته صفراء گرم و خشک است ولی در عین حال مسکن رطوبت است. برای مثال همان گونه که ابر خشک به خاطر خشکی آب را جذب می کند صفراء هم به خاطر گرمی و خشکی رطوبت و آب را جذب می کند، به این شکل که افرادی که غلبه صفراء دارند و مزاج گرمی دارند و بدنشان گرم است و درونشان آتش است و خشک است، زیاد تشنه می شوند و لذا آب زیاد می خورند و لذا رطوبت بدن زیادتر می شود. پس صفراء مسکن رطوبت است. اگر می بینی کسی آب دهانش زیاد است، دنیا می گوید بلغم غلبه پیدا کرده و سردی اش شده ولی این اشتباه است این شخص گرمی اش شده چون مزاج گرمی دارد، زیاد تشنه می شود و زیاد آب می خورد و لذا آب دهانش هم زیاد می شود و تکرر ادرار هم پیدا می کند ولی دنیا

می گوید این شخص سردی اش کرده که تکرر ادرار پیدا نموده و به او داروی بلغم می دهند و این اشتباه است. در واقع کسی که می گویند سردی اش شده و آب دهانش زیاد است و تکرر ادرار دارد، این به علت غلبه صفراء است و باید به او داروی صفرابر و سرد کننده بدهند تا آب نخورد و آب دهانش کم شود و تکرر ادرارش کم شود. اگر بدن سرد باشد و بلغمی باشد شخص میل به آب ندارد. چگونه تکرر ادرار پیدا می کند و این همه ادرار از کجا می آید؟ این شخص که آب نمی خورد! لذا این اشخاص که فکر می کنند چنین افرادی غلبه بلغم دارند، در اشتباه هستند و یکی از موارد اشتباه طب سنتی همین مورد است. آنها می گویند سردی و بلغم غلبه پیدا کرده ولی ما برعکس. یعنی می گوئیم گرمی و صفراء غلبه یافته.

بینید این روایت و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام چقدر دقیق است این ها همه حکمت و راز است. ما الآن در تشخیص مزاج ها هیچ وقت دچار اشتباه نمی شویم و این به خاطر بیانات اهل بیت علیهم السلام است ولی در طب سنتی افراد همیشه دچار اشتباه می شوند و دو نفر از ایشان متفق القول نیستند. به یک شخص واحد، یک نفرشان می گوید صفرای هستی و دیگری می گوید سودای و دیگری می گوید بلغمی هستی ولی در طب اسلامی راه معین و مشخص است. اگر کسی مراجعه کرد و گفت تکرر ادرار دارم فوراً و بدون معطلی برایش داروی صفرابر بنویس (حتی اگر تکرر ادرار بر اثر دیابت هم باشد، چون دیابت گرم است باز هم منشأ تکرر ادرارش صفراء است).

مَسْکَن گرمی در خون است، محل سکونت گرمی در خون است و گفتیم که گرمی یعنی نَفْس. پس گرمی انسان از ناحیه نَفْس است و نَفْس در خون قرار دارد و گرمی در خود خون قرار دارد و بنابر احتمال دیگر که بگوئیم نَفْس است و اکسیژن است که انسان را گرم می کند، باز هم اکسیژن در خون است چون از ریه منتقل در خون می شود و از خون هم به تمامی بدن می رود. پس اکسیژن هم در خون قرار دارد و باعث سوخت و سوز مواد غذایی و گرم شدن کل بدن می شود.

و مَسْکَن سردی در بلغم است و بلغم باعث سردی انسان می شود چون طبع بلغم سرد است و طبع اصلی آن جامد است و جمود دارد و خون را منجمد می کند و جلوی حرکت خون را می گیرد و لذا خون به اندازه کافی به اندام ها نمی رسد و شخص بلغمی دست و

پایش یخ می زند چون خون نمی رسد. در اینجا می گویند رُوح در بلغم است و بنابر احتمال دوم می شود رُوح یعنی بازدم. و بازدم یعنی دی اکسید کربن و این دی اکسید کربن سبب سردی بدن می شود چون وجود زیادی دی اکسید کربن مساوی با کمبود اکسیژن است که باعث حرارت بدن است. وقتی اکسیژن کم شود سوخت و سوز هم در بدن کم می شود.

ما به چند تعبیر گفتیم: یکی به معنای رُوح و دیگر رُوح و دیگر به معنای جمودی که مانع رسیدن خون به اطراف و اعضای بدن می شود و بر اساس آن دست و پا یخ می زند.

بحث مهم در اینجا است: هر بدنی که این چهار طبع در او متعادل و متساوی باشد، همین چهار طبعی که مالکان بدن هستند و قوام بدن به آنها است، اگر متساوی و متعادل شوند یعنی هرکدام به مقدار باشند به این معنا که سوداء، صفراء، دم، بلغم در بدن باشند و با هم برابر باشند و اندازه آنها نه بیشتر باشد و نه کمتر، سلامتی انسان کامل می شود و بهترین حالت سلامتی انسان، اعتدال و مساوی شدن این چهار طبع است که هیچ کدام بیشتر از بقیه نباشد. اگر انسان بتواند این چهار طبع را متعادل کند و مانع غلبه یکایک آنها گردد و همه با هم برابر شوند، این یعنی کاملترین سلامتی است و ساختمان بدن هم نرمال و متعادل می شود ولی اگر یکی از این طبایع نسبت به دیگر طبایع بیشتر شود و دیگران را مغلوب کند و سنگین تر و زیادتر از بقیه گردد، از ناحیه همان طبعی که زیادتر از بقیه طبع ها شده است، بیماری بر بدن وارد می شود. آن هم به اندازه آنچه زیاد شده. پس اگر فرض کنیم تعداد بیماری ها 1000 باشد، هنگامی که صفراء غلبه پیدا کند، امکان دارد انسان مبتلا به 250 بیماری یعنی تمام بیماری ها شود. همین طور اگر سوداء غلبه یابد امکان ابتلاء به 250 بیماری یعنی تمام بیماری ها وجود دارد و نیز بلغم اگر غلبه پیدا کند امکان ابتلاء به 250 بیماری یعنی تمام بیماری ها وجود دارد و همین طور اگر دم غلبه پیدا کند امکان ابتلاء انسان به 250 بیماری یعنی تمام بیماری ها وجود دارد.

ولی بیماری ها مختلف است و یک نوع بیماری نیست. چه چیزی تعیین می کند که مثلاً با غلبه صفراء انسان مبتلا به این بیماری خاص می شود، نه بیماری دیگر؟

این بستگی به اندازه غلبه یک طبع دارد. (1) پس اندازه غلبه طبع، نوع بیماری را تعیین می کند. به عنوان مثال اگر صفراء شد 26% (یعنی از بیشتر شده) انسان مبتلا به یک نوع بیماری می شود و اگر شد 27% انسان مبتلا به یک بیماری دیگر می شود و اگر شد 28% باز مبتلا به یک بیماری دیگر می شود.... و هر چه بیشتر غلبه کند انسان به بیماری های دیگر و سخت تر مبتلا می شود مثل دیستروفی عضلانی یا گیلن باره، که اگر غلبه صفراء شدید و زیاد باشد انسان مبتلا به این نوع بیماری های سخت می شود، در حالیکه در مراحل اولیه غلبه صفراء که هنوز سبک است انسان مبتلا به گرمی بدن می شود و احساس گرمی می کند. کمی که سخت تر شود انسان مبتلا به بیماری عصبی می شود باز که زیادتر شود مبتلا به بی خوابی می شود و باز که سخت تر شود مبتلا به دیوانگی می شود....

پس هر چه بیشتر غلبه کند مبتلا به بیماری سخت تر می شود. اندازه غلبه اش تعیین کننده نوع بیماری است. بله این بیماری ها همه معلول غلبه صفراء هستند و حقیقت همه به علت غلبه صفراء است ولی عوارض آن مختلف است. یکی گرگرفتگی است یکی دیوانگی است یکی بی خوابی است یکی ریزش مو یکی پارکینسون یکی دیستروفی یکی حمله پانیک، یکی کم خونی..... همه این ها معلول غلبه صفراء است و اندازه غلبه، تعیین کننده نوع بیماری است. ما الآن ابزاری نداریم که بتواند میزان غلبه هر یک از طبایع را اندازه گیری کند و این علم تازه دارد مطرح می شود. ممکن است روزی برسد که ابزاری بسازند که اندازه غلبه هر طبع را معین کند در این صورت می فهمند که اشخاص در معرض ابتلاء به کدام بیماری هستند و می توانند این تفصیل را به دست آورند. (2)

سؤال مستمعین: الآن در زمان ما افراد بیشتر مبتلا به غلبه کدام طبع هستند؟

ص: 84

- 1- «دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السَّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدْرِ مَا زَادَتْ». علل الشرايع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.
- 2- . یکی از مستمعین گفت: الآن از طریق PH خون می توانند قدری این تفصیل را بگذارند. آیت الله تبریزیان در پاسخ فرمودند: بله، ولی البته فعلا بعضی از آنها را از این طریق می توانند به دست آورند نه خیلی، چون هنوز صفراء را در خون نمی شناسند و نمی دانند که چه چیزی در خون، صفراء است.

پاسخ: افراد مختلفند یکی صفراوی است یکی سوداوی و یکی بلغمی است و یکی مبتلا به غلبه خون است و این به اعتبار شهر، تغذیه، هوا، کار است. همه این ها دخالت دارد. ولی این طور که معلوم می شود مردم بیشتر دارند به سمت غلبه صفراء می روند و عصبانی می شوند.

سؤال مستمعین: آیا غلبه دو و یا سه طبع هم وجود دارد؟

پاسخ: بله.

کل حقیقت طب در واقع همین یک سطر است. منشأ حقیقت و علت و درمان کل بیماری ها در همین سطر است:

«فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً عَلَيْهِنَّ فَفَهَرْتُهُنَّ وَ مَالَتْ بِهِنَّ [وَأَدْخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدْرِ مَا زَادَتْ]» (1) یعنی به اندازه ای

که هر طبع غلبه پیدا کند، انسان از ناحیه مقدار غلبه آن طبع مبتلا به انواع بیماری می شود.

این یک سطر خودش یک دانشگاه است، ولی کار می خواهد.

بعد روایت می فرماید (2):

خداوند تبارک و تعالی بین این طبایع چهارگانه اختلاف قرارداد. دو تا را گرم و دو تا را سرد و بین دو سرد هم اختلافی وجود دارد و بین دو گرم هم اختلافی وجود دارد و خداوند این دو گرم (یعنی صفراء و دم) را یکی خشک (صفراء) و دیگری را نرم و ملایم (خون) قرار داد و همین طور دو سرد را یکی مرطوب (بلغم) و دیگری را خشک (سوداء) قرار داد. پس خون، گرم و مرطوب است ولی گرمی در آن مهم است و رطوبتش چندان مهم نیست. در مقابل دم، بلغم است که سرد و مرطوب است ولی در آن سردی مهم است و رطوبتش چندان مهم نیست.

حالا چرا خون را در مقابل بلغم قرار داد؟ چون در خون گرمی مهم است و در بلغم سردی مهم است و بالاخره بدن هم یا گرم است و یا سرد. از این که کلمه «یقابله» بکار برده یعنی خون را در مقابل بلغم قرار داده، شاید بتوانیم این معنا را از

ص: 85

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

2- . «لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَزْبِجِ طَبَائِعٍ وَ هِيَ الْمِرْدَانُ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ وَ بِالْجُمْلَةِ حَارَّانِ وَ بَارِدَانِ فَدَّ حَوْلَفَ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَارِّينَ لَيْتًا وَ يَابَسًا وَ كَذَلِكَ الْبَارِدِينَ رَطْبًا وَ يَابَسًا». بحار الأنوار، ج 59، ص 316.

آن به دست بیاوریم که اگر دم زیاد شود، بلغم کم می شود و اگر بلغم زیاد شود، دم کم می شود چون در مقابل هم هستند و «یقابله» یعنی روبروی آن قرار دارد.

به هر حال اصل در این دو طبع، گرمی و سردی آنها است. اگر بدن گرم است یعنی دم غالب است و بلغم کم است و اگر بدن سرد است یعنی بلغم غالب است و دم کم است و نمی تواند بدن را گرم کند.

صفراء، گرم و خشک است و سوداء هم سرد و خشک است و در این دو (صفراء و سوداء) خشکی مهم است و سردی و گرمی آنها زیاد مهم نیست. پس اگر انسان خشکی بدن دارد یا معلول غلبه صفراء است یا غلبه سوداء و اگر خشکی او خیلی شدید است نشانه این است که در بدن او هم صفراء و هم سوداء غلبه دارد و دو تا خشک با هم متحد شدند. و همچنین ریح (باد) سرد و خشک است مانند سوداء.

این چهار تا روی بدن تقسیم شده، تقسیم شده روی سر، سینه، اطراف دنده ها، قسمت پایین شکم. پس سر و دو گوش، دو سوراخ بینی، خود بینی، دهان این ها از خون است و سینه از بلغم و ریح (باد) است و اطراف دنده ها از صفراء و قسمت پایین شکم از سوداء است.

خوب ظاهر این روایت (1) چیست؟

کلمه (مِنْ) یعنی جزئی این از آن است. این از آن است. ما گفتیم که این خاک تبدیل شده به چیزهایی که می شناسیم مثل مغز و شش و قلب ولی حالا می خواهد بگوید که کدام یک، کدام را به وجود آورده. سر و دو گوش و دو سوراخ بینی (مجرای تنفسی) و خود بینی و دهان این ها از دم (خون) است. یعنی در ترکیب اصلی این ها دم است، یعنی آب است و خاک است و دم، که شده این چیزها و به خاطر مقدار خون با یکدیگر فرق کرده اند ولی حقیقت آنها همگی، خون است. سینه و هرچه در آن است مثل شش و قلب و هر آنچه در آن است از بلغم و ریح (باد) است. یعنی بلغم و باد در ترکیب این ها قرار گرفته و این ها

ص: 86

1- «فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَسَدِ وَعَلَى الرَّأْسِ وَالصَّدْرِ وَالشَّرَاسِيفِ وَأَسْفَلَ الْبَطْنِ. وَاعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الرَّأْسَ وَالْأَذُنَّ وَالْعَيْنَيْنِ وَالْمَنْخَرَيْنِ وَالْفَمَ وَالْأَنْفَ مِنَ الدَّمِ وَأَنَّ الصَّدْرَ مِنَ الْبَلْغَمِ وَالرِّيْحَ وَالشَّرَاسِيفَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَأَنَّ أَسْفَلَ الْبَطْنِ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ». بحار الانوار، ج 59، ص 316.

تبدیل به این چیزها مثل شش، قلبی که می شناسیم شده. و اطراف دنده ها هم از صفراء است. یعنی در ترکیبش صفراء قرار گرفته، صفراء و آب و خاک در ترکیبش می باشد و این ها از صفراء به وجود آمده. و قسمت پایین شکم هم از سوداء است. یعنی قسمت پایین شکم که شامل روده بزرگ، رحم زنان، تخمدان ها، بیضه ها ... همه از ماده سوداء به وجود آمده.

ریح چیست؟ این بحثش خواهد آمد. چیزی است که در بدن انسان حرکت می کند مثل باد. حالا شاید این الکتریسیته ای که در عصب جریان دارد همین ریح باشد و شاید هم چیز دیگری باشد.

به هر حال انسان به خاطر وجود باد در بدنش، دوست داشتن زندگی در او به وجود آمده است. حالا این ارتباطش چیست؟ خیلی (جای) کار دارد، و به خاطر همین وجود باد است که امید زیاد دارد مثلاً امید زیاد دارد که در دنیا بماند و این به خاطر وجود باد است و همین طور حرص و ولع هم از ناحیه باد است.

از ناحیه بلغم، انسان دوستدار غذا خوردن شده یعنی بلغم باعث می شود که انسان غذا خوردن را دوست داشته باشد. پس اگر کسی زیاد غذا می خورد از ناحیه بلغم است و علتش غلبه بلغم است. بلغم سبب می شود که انسان دوست داشته باشد زیاد غذا بخورد و نوشیدنی بخورد. همچنین بلغم سبب نرمی هم می شود و آدم های بلغمی نرم هستند، خیلی نرم و خیلی متواضع هستند و در مقابل هر کسی سر خم می کنند و با ملاطفت با بقیه برخورد می کنند.

و از ناحیه مره، انسان عصبانی می شود و مره باعث می شود که انسان عصبانی شود و از کوره در برود و کارهای سفیهانه انجام دهد. این صفراوی ها کارهای سفیهانه انجام می دهند و بی عقلی می کنند، حواسی ندارند و سر به هوا می شوند و شیطنت می کنند مثلاً دیگران را به جان هم می اندازند و جبار می شوند و هیچ کس را قبول ندارند، لجباز می شود، هر چه به او می گویند خلافش را عمل می کند همیشه عجله و شتاب دارد. اگر کسی این صفات را داشت و تمرکز نداشت این معلول غلبه صفراء و مره است.

از ناحیه دم (خون) و به خاطر وجود خون در انسان، دوست داشتن خانم ها و لذات در آدم به وجود آمده و انسان دوست دارد لذت ببرد. این خون و غلبه خون سبب می شود که انسان گناه کند و دوست دارد که گناه کند و به دنبال هوی و هوس و شهوترانی برود. پس اگر کسی این صفات را دارد یعنی شهوتران است و زن دوست است و دوست دارد گناه کند علتش غلبه دم در انسان است.

عقل انسان در مغزش قرار داده شده و رازهای انسان در کلیه اش قرار داده شده (حالا فهمیدن این معانی خیلی کار دارد و چه کسی می تواند فعلاً این ها را بفهمد؟!) و عصبانیت او در کبدش قرار داده شده و قاطعیتش هم در قلبش قرار داده شده و دوست داشتن و میلش در ریه اش قرار داده شده (حالا اینکه چه جوری است را ما نمی فهمیم) و خندیدن انسان در طحالش قرار داده شده یعنی خندیدن انسان از کارکرد طحال است. اگر طحال خوب کار کند و عملکرد خوبی داشته باشد انسان می خندد و باعث خوشی و خوشحالی انسان می شود چون کار طحال صاف کردن خون است و خون را از سوداء و صفراء و زوائدش پاک می کند مخصوصاً از زوائد سوداء صاف می کند یعنی سودای ناصاف را از بدن خارج می کند و لذا سوداء را صاف می کند و خون را تصفیه می کند و سوداء باعث افسردگی و ناراحتی و هم و غم است. وقتی سوداء از بدن خارج شود انسان دلخوش می شود و می خندد. طحال فیلتر بدن است. خوشحالی و اندوه و ناراحت شدن در صورتش قرار داده شده، این ها خیلی قشنگ در صورت شخص ظاهر می شود مثلاً فردی که ناراحت است را وقتی می بینی با اینکه هنوز حرفی هم نزده باشد می فهمی ناراحت است، به او می گویی چرا ناراحتی؟ یا اگر خوشحال باشد، می گویی چرا خوشحالی امروز چه خبره؟ یعنی تواز حالات صورتش پی به این حالات در او می بری و از دست و پا و شکم و سینه این ها فهمیده و پیدا نمی شود ولی از صورت هویدا است.

البته باید عرض کنیم که حقیقت این طبایع چهارگانه به این سادگی نیست این ها مالکان بدن هستند و بدن بر آنها استوار است و به این سادگی که مثلاً بگوییم صفراء یعنی کیسه صفراء، و سوداء یعنی رسوبات خون، و بلغم یعنی خلط، نیست و این طبایع خیلی عمیق تر از این حرف ها است و باید این ها را یکی یکی معنایش را بدانیم که صفراء و سوداء و بلغم و دم چیست و هرکدام را باید بخوانیم.

در ادامه می‌خواهیم بگوییم که حقیقت صفراء چیست؟ احتمالاتی وجود دارد که مطرح می‌کنیم:

آیا می‌شود گفت که صفراء همان ماده‌ای است که در کیسه صفرا قرار دارد؟

یا اینکه می‌توان گفت که صفراء در کل خون وجود دارد؟ و یا در کل بدن وجود دارد؟

یا اینکه گفته شود صفراء یعنی ماده‌ای که غده‌های مترشحه بدن تولید می‌کنند؟

همه این احتمالات مؤیداتی دارد و ممکن است گفته شود.

در مورد سوداء هم می‌توانیم بگوییم:

سوداء ماده‌ای است که در قسمت پایین شکم قرار دارد و در طحال جمع می‌شود.

یا می‌توان گفت که سوداء در کل خون یا در کل بدن وجود دارد.

و یا اینکه بگوییم سوداء ماده‌ای است که از بعضی غدد بدن ترشح می‌شود.

و بعضی می‌گویند سوداء، رسوب خون است.

و در مورد بلغم هم می‌توان گفت:

بلغم همان خلطی است که از بدن خارج می‌شود. یا اینکه بلغم چیزی است که در کل بدن یا خون وجود دارد که مثلاً همان گلبول سفید باشد.

در مورد دم (خون) چه می‌توان گفت؟

اگر ما طبایع قبلی را گفتیم در خون است، به این بیان که گلبول سفید یعنی بلغم است و گلبول قرمز یعنی سوداء و یا اگر گفتیم مثلاً ترشحات یا چیزی دیگر یعنی صفراء، پس دم و خون چه می‌شود؟ آیا خون، یعنی پلاسمای خون است؟

این احتمالات در مورد طبایع چهارگانه وجود دارد. این‌ها همه قابل بحث است تا معضل که در مورد طبایع چهارگانه، درباره فهم آنها و درباره تشخیص طبایع چهارگانه وجود دارد، حل شود. اگر این حل شود کل طب در اختیار شما است. کل درمان و علل بیماری در اختیار شما است و سعی ما بر همین است که از روایات و آیات قرآن کریم این معنا را به دست بیاوریم.

صحبت راجع به طبایع چهارگانه است. این طبایع در بیماری و درمان نقش دارند. اولین طبیعتی که می خوانیم :

«مره» است که البته شامل صفراء، سوداء و حمراء هم می شود.

اینکه در مرتبه اول راجع به «مره» به طور کلی صحبت می شود و درباره طبایع چهارگانه به طور اعم صحبت می شود به این جهت است که در طب اسلامی صفراء و سوداء و بلکه کل انواع مره، یک طبع محسوب می شود. به همین جهت در روایات، در بیشتر موارد تعبیر می شود به «مره» و دیگر تفصیل قائل نمی شوند. البته در مورد صفراء و سوداء هم تفصیلاتی هست ولی در بیشتر موارد تعبیر به مره و نقش مره است و در مقابل «ریح» یعنی «باد» را به طبایع چهارگانه اضافه می کنند که بشوند چهار طبع (مره، دم، بلغم، ریح).

قبل از آنکه وارد بحث حقیقت مره شویم، یک قانون کلی داریم و آن این است که: در بدن انسان همه چیز هست. امام علی علیه السلام می فرماید: «أ تزعم أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر»⁽¹⁾ یعنی «آیا فکر می کنی که یک موجود کوچکی هستی ولی تمامی هستی در این وجود کوچک نهفته شده». هر چه در دنیا هست مشابه آن در بدن هم هست.

این قانون کلی می تواند در خیلی از موارد به ما کمک کند. در تشخیص و شناخت بیماری و مشکلات انسان خیلی کمک می کند. تعبیراتی در روایات است که به این مسئله اشاره دارد و شاید این تعبیرات گره هایی را برای ما باز کند.

چون «مره» خیلی اهمیت و نقش دارد و حالت پایه دارد. در روایات درباره اش تعبیری مانند «زمین» وارد شده و می فرماید:

ص: 90

1- . از اشعاری است که منسوب به امام علی علیه السلام است و در دیوان الإمام علی علیه السلام، ص 175 به جای «أ تزعم» کلمه «و تحسب» آمده.

«أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا»⁽¹⁾ یعنی «مره زمین است و همه چیز روی آن قرار دارد و اگر بلرزد همه چیز می لرزد». مثل خود زمین که اگر بلرزد همه چیز می لرزد. یک تعبیر این شکلی راجع به خون در بدن انسان داریم که خون در بدن انسان مانند آب در طبیعت است. خون در بدن انسان جریان دارد و مانند آب در طبیعت است. پس مره مانند خود زمین است و دم (خون) مانند آب است که در زمین جریان دارد و ریح هم از اسمش مشخص است مانند بادی (هوایی) است که اطراف زمین را گرفته و در مورد بلغم هم روایت می گوید: «بَارِدٌ وَ جَامِدٌ»⁽²⁾ یعنی «سرد و جامد است». البته دلیلی بر این مطلب نداریم ولی من خودم عرض می کنم که بلغم هم مثل یخ است و برف، که سرد و جامد است (کلمه جامد یعنی یخ کرده).

پس ما اگر زمین را در نظر بگیریم یک پوسته دارد که از خاک و سنگ تشکیل شده و یک آبی دارد و یک هوایی که در اطراف زمین است و یخ هایی که در قطب شمال و قطب جنوب و روی کوه ها است و در زمستان زمین را می پوشاند و در بعضی از فصل ها یخ ها مقدار زیادی از زمین را می پوشاند و در قطب شمال و جنوب به شکلی دائمی می پوشاند.

حالا می خواهیم بگوئیم هندسه بدن انسان هم این شکلی است و روایت می خواهد بفرماید که «مره»، زمین است. یعنی همان پوسته زمین، همان خاک و سنگ است که همه چیز روی آن تکیه دارد.

اگر مره شد زمین، بنابر این روایت و روایات دیگر می توانیم بگوئیم که مره در بدن انسان همان عنصر خاکی است. شاید بتوانیم این را بگوئیم که عنصر خاکی انسان، همین مره است.

البته زمین دو قسم است: یکی خاک است، و یکی سنگ و کوه و امثال این ها. پس بعید نیست که ما هم این چنین تقسیمی را داشته باشیم و بگوئیم: صفراء خاک است و سوداء سنگ است، چون خاک زرد رنگ است و شن زرد رنگ است، کلمه

ص: 91

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 80، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.
2- . «الْمِرَّةُ الْبَلْغَمُ وَ هُوَ بَارِدٌ وَ جَامِدٌ فَيَجْمُودُهُ وَ بَرْدُهُ يَكُونُ فَنَاءً كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبُلْغَمِيَّةِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 318.

صفراء هم یعنی زرد، و سنگ ها هم تیره رنگ و سیاه رنگ هستند مثل سوداء که یعنی سیاه. ما دلیل بر این مطلب نداریم ولی بعید نیست. ما از کلمه «زمین» این معنا را استفاده می کنیم چون می گوید: مره، زمین است، یعنی همه چیز روی مره تکیه دارد. ببینید آب روی زمین تکیه دارد برف هم روی زمین تکیه دارد و هوا هم دور زمین را گرفته و ارتباط با زمین دارد. اگر زمین بلرزد آب هم می لرزد. اگر زمین بلرزد هوا هم تبدیل به طوفان می شود. اگر زمین بلرزد یخی هم که روی آن است می لرزد. همان طور که امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا»⁽¹⁾ پس بیشتر باید نظر را به مره معطوف کرد. بیشترین تأکید روی مره است. اگر مره آرام باشد و مشکلی نداشته باشد همه چیز آرام است. پس ما در مرحله اول بیمار را از این نظر باید مورد توجه قرار دهیم و بررسی کنیم که صفراء و سودای او در چه حال است، چون اصل و پایه، مره است. تعبیراتی در روایات داریم که اهمیت این مسئله را نشان می دهد. وقتی می گوئیم: مره، زمین است. زمین یعنی چه؟ زمین چیزی است که همه معالِم حیاتی و معالِم (علائم و نشانه های) زندگی روی آن قرار دارد. روی زمین چه چیزی وجود دارد؟ درخت، ساختمان، آب، یخ..... همه چیز روی آن قرار دارد و هر آرامشی بستگی به آرامش زمین دارد و اگر زمین مضطرب شود همه این ها مضطرب می شوند. پس معلوم می شود که خیلی آثار بر مره ترتب دارد و خیلی منافع و ضررها روی مره استوار است همان طور که همه چیز روی زمین قرار دارد و بر روی آن استوار است و اگر در زمین زلزله بیاید همه چیز متزلزل می شود دریا طوفانی می شود و ساختمان ها می ریزد و همه چیز به هم می ریزد آن قدر مسئله مره اهمیت دارد که زمین است. و اگر بلرزد همه چیز در روی آن می لرزد و در روایات هم در مورد مره تعبیرات جالبی وارد شده. در روایتی آمده:

«وَمِنْهُنَّ الْمِرَّةُ وَهَيْهَاتَ وَهَيْهَاتَ هِيَ الْأَرْضُ إِذَا ارْتَجَّتْ ارْتَجَّتْ بِمَا عَلَيْهَا»⁽²⁾ یعنی «یکی از طبایع مره است، و دور باد دور باد، آن زمین است اگر بلرزد همه چیز بر

ص: 92

-
- 1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 80، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.
 - 2- . علل الشرائع، ج 1، ص 106، ح 2 - بحار الأنوار، ج 58، ص 295، ح 5.

روی آن می لرزد». معنای «هیئات» یعنی «دست یافتنی نیست، نمی شود». یعنی آثار و تأثیرات مره و اینکه چه چیزهایی بر روی آن استوار است، چیزی نیست که انسان بتواند به این راحتی درک کند و فهمیدن آن محال است و کنترل آن به این راحتی نیست و کار آسانی نیست و این اهمیت مره یعنی صفراء و سوداء و حمراء را نشان می دهد که آثار زیادی دارد و افعال زیادی بر اساس آن استوار است و چیزی نیست که قابل درک باشد و نیاز به تحقیق دارد.

آثار غلبه مره:

از آثار غلبه مره، غضب و عصبانیت، کارهای سفیهانه، شیطنت و مکر و فریب، تکبر و تجبر، لجبازی و شتاب و عجله است. کسی که غلبه مره دارد و ماده خاکی در بدنش زیاد شده و غلبه یافته و خشکی بر او غلبه کرده، چون مره (صفراء و سوداء) خشک است، این شخص حتماً عصبانی است و کارهای سفیهانه انجام می دهد شیطنت می کند تکبر و لجبازی و شتاب و عجله می کند.

این راجع به اصل مره و بیان اهمیت آن بود. حالا ما یکسری تفصیلات راجع به صفراء، سوداء و حمراء داریم. چون مره (یعنی تلخ، باز، ماده قلبیایی بدن)⁽¹⁾

تقسیم می شود به: مره صفراء (زرد)، مره سوداء (سیاه) و مره حمراء (سرخ).

مره صفراء

درک حقیقت و شناخت مره صفراء کار آسانی نیست که ما بدانیم صفراء در بدن چیست. ما الان چیزی که به طور کلی در مورد «مره» به دست آورده ایم این است که ماده خاکی در بدن، همان مره است ولی اینکه صفراء چیست؟ و حقیقت صفراء چیست؟ و در بدن به چه چیزی می شود صفراء گفت؟ محل بحث است و سه احتمال در مورد آن مطرح است. البته برای ما این احتمالات خیلی مهم نیست ولی روایاتی که در مورد این سه احتمال وارد شده برای ما مهم است و می خواهیم به وسیله آنها اطلاعاتی راجع به صفراء به دست آوریم.

ص: 93

1- . کلمه «مره» یعنی هرچه که در بدن تلخ است. ماده باز بدن و ماده قلبیایی بدن.

اشاره

احتمال اول

این است که بگوییم: مره همان ماده ای است که در کیسه صفرا است. چون به کیسه صفرا در عربی «مرارة» و در فارسی کیسه صفرا می گویند یعنی کیسه ای که ماده صفراء در آن است. پس مره صفراء همین ماده ای است که در کیسه صفراست که در روده ترشح می شود و جذب بدن می شود و آثار خودش را می گذارد.

احتمال دوم

این است که بگوییم: مره در خون است و خون هم در تمامی بدن وجود دارد پس صفراء هم در تمامی بدن وجود دارد.

احتمال سوم

این است که بگوییم: مره یعنی ماده باز و قلیایی و تلخ موجود در بدن که زرد رنگ است. اگر با قید «زرد رنگ» باشد، می شود مره صفراء پس قید زرد مهم است.

و یک احتمال دیگری هم که از آن قانون کلی به دست آوردیم، این است که بگوییم: صفراء ماده خاکی بدن است. (1) اگر ما آب را از بدن گرفتیم چیزی که می ماند همان مره یعنی خاک است.

هر احتمالی مؤیداتی دارد که بیان می کنیم:

1 - احتمال اول

احتمال اول: که گفتیم منظور از مره صفراء همان ماده ای است که در کیسه صفرا وجود دارد. البته همان طور که گفته شد این احتمالات برای ما مهم نیست بلکه روایاتی که در تأیید این احتمالات است برای ما اهمیت دارند مثل این روایت خیلی مهم:

مؤید اول - در خبر مفضل ابن عمر است: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«فَكَرُّ يَا مُفَضَّلُ فِي وُصُولِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ وَ مَا فِيهِ مِنَ التَّدْبِيرِ فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبَعَثُ بِصَفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرُوقِ دِقَاقٍ وَاشْجَةِ بَيْنَهُمَا قَدْ جُعِلَتْ

ص: 94

1- . بنابر روایتی که می گوید: «أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ» یعنی «مره، زمین است». عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 80، ح 8 - برای توضیح بیشتر به مبحث «مره» رجوع شود.

كَالْمُصَّصِ فِي الْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيَنْكَأَهَا - وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسَّ تَحْيِلُ بِلُطْفِ
التَّدْبِيرِ دَمًا وَيُنْفِذُهُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مُهَيَّأَةً لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيَّأُ لِلْمَاءِ لِيَطْرِدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيُنْفَذَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ
الْخَبَثِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَفَايِصَ قَدْ أُعِدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْ حِسِّ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمَرَاةِ» (1).

یعنی فکر کن غذا می آید و به معده می رسد و معده هم آن را آسیاب و له می کند و صاف می کند و صاف شده غذا را از راه رگ های خیلی باریک به سمت کبد می فرستد تا اینکه غذای زیر و درشت به کبد نرسد، غذایی که به کبد می رسد باید نرم و ملایم باشد و حالت مایع داشته باشد، این رگ ها مثل صافی عمل می کنند تا مواد غذایی درشت به کبد نرسد (کبد تحمل ندارد و مثل معده نیست، معده یک کیسه عصبانی و قوی و محکم است ولی کبد ظریف است و چیزهای نرم و ملایم و مایع را فقط می پذیرد لذا این مواد غذایی بعد از اینکه له شد و آسیاب شد، صاف شده اش به کبد می رسد یعنی به تعبیری مواد آن ته نشین می کند و آنچه به شکل مایع و صاف شده است به کبد می رسد) چون به او آسیب می زند. کبد ظریف است و تحمل خشونت و سختی را ندارد. سپس کبد این غذای صاف شده را می پذیرد. (یعنی این طور نیست که مایع صاف شده غذا خودش به سمت کبد می رود بلکه کبد باید اجازه دهد که این مواد جذب شود و بیاید داخل کبد) این صاف شده غذایی که به سوی کبد جذب شده، به لطف تدبیر الهی و با ظرافت تدبیر الهی تبدیل به دم می شود. در این جمله چند نکته وجود دارد. «فَيَسَّ تَحْيِلُ بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ دَمًا» (2) یعنی خداوند در این مسئله خیلی تدبیر قرار داده تا غذا تبدیل به خون شود و این خیلی معنا دارد، معنای «بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ» می دانید چیست؟ دانشمندان غربی حساب کردند که اگر بخواهند یک کبد درست کنند، باید یک کارخانه به اندازه شهر واشنگتن درست کنند تا غذا داخل این کارخانه شود و تبدیل به خون شود. پس این «بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ» یعنی یک کارخانه به

ص: 95

1- . توحید المفضل، ص 56- بحار الانوار، ج 3، ص 67.

2- . همان مدرک.

اندازه شهر واشنگتن، حالا چقدر دستگاه می خواهد، چه مقدار ظرفیت می خواهد، چقدر فکر می خواهد و چقدر هزینه می خواهد؟!

این اتفاقاتی که در کبد می افتد که این ماده غذایی را تبدیل به خون کند به لطف تدبیر الهی است.

البته روایت نمروده که غذا در کبد تبدیل به خون می شود، ممکن است اصلاً خون در جای دیگر تولید شود. ما می دانیم یک قسمت از خون در مغز استخوان تولید می شود و یک قسمتش در کبد، یک قسمتش در دنده ها، یک قسمتش در غده تیموس تولید می شود لذا ببینید چقدر ظریف و دقیق است. در روایت امام علیه السلام نمرودند که غذا در کبد تبدیل به خون می شود بلکه فرمودند: به لطف تدبیر غذا تبدیل به خون می شود، و نمرودند کجا تبدیل به خون می شود، بله کبد یقیناً نقش دارد، بله کبد مواد غذایی صاف شده را آماده سازی می کند و می فرستد به مغز استخوان و مغز استخوان آن را تبدیل می کند به پلاکت و گلبول سفید و گلبول قرمز و یا می رود به اطراف دنده ها و تبدیل می شود به گلبول قرمز پس به لطف الهی خیلی کار روی آن انجام می شود تا تبدیل به خون شود. باید مغز استخوان فعال باشد باید دنده ها فعال باشند باید تیموس فعال باشد باید کبد فعال باشد و چه کارها و ظرفیت هایی در کبد صورت می گیرد تا غذا آماده سازی شود برای اینکه تبدیل به خون شود.

وقتی غذا تبدیل به خون شود به وسیله مجاری و رگ ها، خون به تمامی بدن نفوذ می کند. این رگ ها آماده شده اند برای همین کار مانند مجاری آب (جویارها و رودخانه ها، به همین جهت گفتیم خون در بدن انسان مثل آب در طبیعت است که البته با همین نص، روایت هم داریم که «خون در بدن انسان مانند آب در طبیعت است») تا اینکه این آب به تمامی زمین برسد. این آب از کوه ها از باران می آید در رودخانه ها و بعد شاخه شاخه در جویبارها و جوی ها و همین طور تقسیم می شود تا برسد به کل زمین، زمینی که باید به آن آب برسد به این شکل آبیاری می شود.

از کل بدن این مواد زائد و مضر که در خون است به سرریزهایی در بدن می رود، یکی از این سرریزها کیسه صفرا است، یکی طحال است، یکی مثانه است و یکی هم

سینه و از این مواد زائد آنچه از جنس صفراء است به سمت کیسه صفرا جریان پیدا می کند.

ما در احتمال اول همین را بیان کردیم که صفراء ماده ای است که درون کیسه صفرا است و این روایت هم شاید همین را می گوید که از این مواد زائد در خون، آنچه از جنس صفراء باشد در کیسه صفرا می رود.

ولی در همین روایت هم ممکن است منظور این باشد که صفراء در کل بدن و کل خون وجود دارد و اضافه و مواد زائدش در کیسه صفرا می رود. اگر منظور این باشد، احتمال دوم تقویت می شود یعنی صفراء در کل بدن و خون وجود دارد و می گوید این خون نفوذ می کند به کل بدن و مواد زائد این خون که از جنس صفراء باشد به سمت کیسه صفرا می رود. پس صفراء در خون است و در رگ های خونی وجود دارد و زوائدش در کیسه صفرا می رود. بنابراین همین روایت هم می تواند تقویت کننده احتمال دوم باشد.

البته این برای ما مهم نیست و آنکه برای ما مهم است این است که شما بدانید صفراء یعنی چه؟ حقیقت صفراء چیست؟ کجا هست؟ چه اتفاقی می افتد که انسان صورتش زرد می شود و مبتلا به خارش شدید می شود؟ آن اتفاق این است که آن مواد زائد صفراوی در کیسه صفرا نرفته، و به علل مختلف هم ممکن است این اتفاق بیفتد، یا کیسه صفرا بسته شده، توموری جلوی راه صفراء را گرفته یا چسبندگی در لوله ها به وجود آمده یا مشکلی در کبد به وجود آمده و مانع از خروج این مواد از بدن شده و این مواد در بدن باقی مانده و بدن را زرد رنگ کرده. انسان وقتی زرد رنگ می شود یعنی ماده صفراء در بدنش زیاد است. ما همین را می خواهیم به دست آوریم که وقتی با بیماری مواجه می شویم که بدنش شدیداً زرد رنگ است و خارش شدید دارد، چون صفراء گرم است و باعث خارش می شود، علت را بدانیم که ماده صفراوی اضافی و زائد به کیسه صفرا نرفته و از بدن خارج نشده و لذا این شخص مبتلا به زردی رنگ و خارش شدید شده است.

آنچه که از این روایت، احتمال اول را تأیید می کند این است که امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند که:

«فَتَأْمَلُ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ وَوَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَإِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِيلِ تِلْكَ الْفُضُولِ لِيَأْتِيَ لَنَا تَنْشِيرَ فِي الْبَدَنِ فَتُسْقِمُهُ وَتَنْهَكَهُ» (1).

نگاه کنید هر یک از این سرریزها در جای خودش قرار داده شده، در جایی قرار داده شده که جلوی پخش شدن مواد زائد و فضولات یعنی زوائد صفراء و زوائد سوداء را در بدن می گیرد. این کیسه صفرا که در قسمت راست شکم قرار دارد حکمتی دارد اگر در جای دیگری بود بدن نابود می شد چون این ماده زائد در بدن پخش می شد و انسان را هلاک می کرد.

اگر کیسه صفرا یک سانتی متر پایین تر یا بالاتر بود بدن نابود می شد، جای آن از روی حکمت است. حضرت به مفضل می فرماید: «این ظرفها (یعنی مثل طحال یا مثانه یا کیسه صفرا) هر یک در جای خودش قرار داده شده تا اینکه مواد زائد را دربر بگیرد تا اینکه در بدن پخش نشود و او را بیمار کند و نابود کند» (2). این مطلب از روایت مؤید این است که صفراء در بدن نباید پخش شود و در واقع احتمال دوم را دفع می کند که می گفت: صفراء در کل بدن است. چون اگر صفراء در کل بدن وجود داشته باشد روایت می گوید بدن را نابود می کند و می فرماید باید در جای خودش یعنی در کیسه صفرا باشد.

مؤید دوم: «أَنَّ الرَّأْسَ وَالْأَذُنَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ وَالْمَنْجَرَيْنِ وَالْفَمَ وَالْأَنْفَ مِنَ الدَّمِ وَأَنَّ الصَّدْرَ مِنَ الْبَلْغَمِ وَالرَّيْحَ وَالشَّرَاسِيفَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَأَنَّ أَسْفَلَ الْبَطْنِ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ» (3) یعنی «سر و دو گوش و دو چشم و دو سوراخ بینی و دهان و بینی، از خون است و سینه از بلغم و ریح است و اطراف دنده ها از صفراء است و پایین شکم از سوداء است».

«شراسیف» یعنی قسمت پایین دنده ها از صفراء است و ما به آن بگوئیم «محل تمرکز صفراء». پس محل وجود و تمرکز صفراء شراسیف است (شراسیف = اطراف دنده ها)

ص: 98

1- . توحید المفضل، ص 56 - بحار الأنوار، ج 3، ص 67.

2- . همان مدرک.

3- . بحار الأنوار، ج 59، ص 316.

و در واقع همان کیسه صفرا است که درست در پایین دنده قرار دارد). پس روایت می گوید قسمت پایین دنده ها از صفراء است(1) و این هم مؤید احتمال اول است.

همان طور که گفتیم ما خیلی به دنبال این احتمالات نیستیم بلکه به دنبال این نکته های ریز هستیم که در روایت بیان می شود. می خواهیم بگوییم زیادی و غلبه صفراء در بدن و پخش شدن صفراء در بدن و بسته شدن مجرای صفراء ممکن است انسان را بیمار کند و حتی از بین ببرد.

مؤید سوم: «الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُّ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِّ الْحِجَامَةُ وَ دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَّامُ وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَسْدِيُّ» (2) یعنی «بیماری سه تاست و درمان هم سه تاست و اما بیماری، دم و مره و بلغم است پس درمان دم، حجامت است و درمان بلغم، حمام و اتاق گرم است و درمان مره، استفاده از ملین و مسهل است». ملین، موادی که در روده هاست را از بدن خارج می کند مخصوصاً ماده صفراء را خارج می کند و به همین جهت مدفوع زرد رنگ می شود. پس معلوم می شود که نباید صفراء در بدن پخش شود و باید در کیسه صفراء باشد و اگر در روده آمده که سبب می شود به سمت خون جذب شود، باید سریع ملین استفاده شود تا خارج شود و جذب بدن نشود. پس تمرکزش در کیسه صفرا است.

مؤید چهارم: روایاتی داریم که می فرماید:

«الْحَلُّ يَكْسِرُ الْمِرَّةَ» (3) یعنی «سرکه مره را می شکند» چون سرکه اسید است و گفتیم که مره، قلیایی و باز است و معنای اینکه می گوید می شکند این است که هر وقت اسید با باز با هم جمع شوند هر دو از بین می روند و تبدیل به آب و نمک می شوند و دیگر نه اسید باقی می ماند و نه باز، ببین تعبیر روایت چقدر جالب است

ص: 99

1- . ضمناً کیسه صفرا متصل به کبد است و همچنین محل تجمع زوائد سوداء که زیر شکم و پایین شکم است، طحال است.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 126، ح 299.

3- الکافی، ج 6، ص 329، ح 7. [3]

می فرماید: «سرکه صفراء را می شکنند» (1) یعنی صفراء را به آب و نمک تبدیل می کنند و از حالت خودش خارج می کند، چگونه؟ زمانی که انسان سرکه می خورد و سرکه سرازیر به روده شد و زوائد صفراء هم در روده قرار گرفت در آنجا با هم جمع می شوند و هر دو تبدیل به آب و نمک می شوند. یا اینکه بگوییم صفراء در خون است و این سرکه وقتی جذب خون شد در آنجا صفراء را می شکنند و تبدیل به آب و نمک می شود.

2 - احتمال دوم

احتمال دوم: اینکه گفته شود صفراء در تمام بدن وجود دارد. به این شواهد و دلایل:

شاهد اول - در حدیث قدسی وارد شده که:

«قال الله تبارك و تعالی : ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ وَ هُنَّ مَلَائِكَةُ الْجَسَدِ وَ قِوَامُهُ بِإِذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَ لَا يَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا بِالْأُخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السَّوْدَاءُ وَ الْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ» (2).

یعنی «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ... بعد از خلق اول، چهار نوع (طبع) خلق کردم که آنها مالکان بدن هستند و قوام بدن بر آنها استوار است به اذن خودم، بدن قائم نیست مگر به همین چهار تا، هیچ کدام از آنها به تنهایی کارایی ندارند و آنها مره سوداء و مره صفراء و دم و بلغم می باشند».

می گوید کل بدن بر آن استوار است. زندگی انسان بر صفراء استوار است و کل بدن بر صفراء استوار است. معقول نیست که این ماده ای که در کیسه صفرا است، بدن بر او استوار باشد چون چقدر افرادی که کیسه صفرا ندارند و با عمل کردن کیسه صفرا را از بدن خارج کرده اند.

پس نمی توانیم بگوییم صفراء همان ماده ای است که در کیسه صفرا است، چون بدن بر آن استوار است و ما می بینیم که بدن زندگی را بدون کیسه صفرا هم ادامه می دهد. کسانی که سنگ کیسه صفرا پیدا می کنند را عمل می کنند و کیسه صفرا را از بدن خارج می کنند. پس بدن بر او استوار نیست اگر بر او استوار بود انسان

ص: 100

1- همان مدرک.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

می‌مرد در حالیکه زنده می‌ماند و زندگی می‌کند. لذا معلوم می‌شود این ماده موجود در کیسه صفرا، سرریز صفرا است و گرنه صفرا در کل بدن وجود دارد.

شاهد دوم - در رساله ذهبیه آمده:

«أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةُ أَحْوَالٍ الْحَالَةُ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَفِيهَا شَبَابُهُ وَحُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ وَسُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ. ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَفِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَقُوَّةُ غَلْبَتِهَا عَلَى الشَّخْصِ وَهِيَ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ الْمُدَّةَ الْمَذْكُورَةَ وَهِيَ خَمْسٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً.....» (1).

یعنی «خداوند تبارک و تعالی انسان را بر این احوال بنا نهاد و انسان را در تصرف آنها قرار داد. این احوال چهار تا هستند: حالت اول از زمانی است که انسان متولد می‌شود تا 15 سالگی. و جوانی و زیبایی و طراوتش در این مدت است و خون (دم) بر جسمش سلطه و غلبه دارد (و به همین جهت است که انسان در این سنین رشد و نمو می‌کند). سپس حالت دوم یا 25 سال یا 35 سال طول می‌کشد (که اگر آن را به 15 سال حالت اول اضافه کنیم، می‌شود تا 40 سالگی یا 50 سالگی انسان). بعضی تا 40 سال و بعضی تا 50 سال در سلطه صفراء هستند. صفراء تند است و تیز است و گرم است و سبب می‌شود شخص قوی شود و این قوی‌ترین حالت است و انسان به همین شکل نیرومند و قوی و توانمند باقی است تا این 35 سال تمام شود...».

سنین جوانی از 15 سالگی تا 40 سالگی یا 50 سالگی است و زمان غلبه صفراء است و قوی‌ترین زمان عمر انسان و نیرومندترین سال‌های عمر انسان در همین دوران است و بعد از این سنین نیرو و توان جسمی و ذهنی انسان شروع به کم شدن می‌کند و مهم‌ترین سال‌های عمر انسان از 15 سالگی تا 40 سالگی و یا نهایتاً تا 50 سالگی است چون افراد مختلفند و انسان در این سنین در غلبه صفراء است.

ص: 101

این روایت قانون کلی به ما می دهد و آن اینکه: انسان تا 15 سالگی نوعاً در غلبه دم است و انسان از 15 تا 40 سالگی یا 50 سالگی نوعاً در غلبه صفراء است.

در این روایت می فرماید که تا 15 سالگی، دم در بدن سلطه دارد، و خون در تمامی بدن است و در تمامی بدن وجود دارد و در مقابل آن، می فرماید بعد از 15 سالگی صفراء در بدن سلطه دارد. پس به قرینه مقابله باید بگوییم که صفراء هم مثل دم در کل بدن است همان طور که دم در کل بدن است و باعث شده که سلطه داشته باشد، باید بگوییم صفراء هم مثل دم در کل بدن وجود دارد، و باید در خون وجود داشته باشد که بتواند بر کل بدن سلطه داشته باشد و بدن در اختیارش باشد. باید در کل بدن باشد تا سبب تقویت کل بدن شود و گرنه اگر صفراء ماده ای باشد که در کیسه صفراء است، کل بدن را تقویت نمی کند.

همچنین روایت دیگری است که می فرماید:

«در حزیران (اول تابستان) سلطه بلغم و دم از بین می رود و زمان غلبه صفراء شروع می شود».(1)

در روایت است سلطه دم و سلطه بلغم در اول تابستان تبدیل به سلطه صفراء می شود. پس باید صفراء در کل بدن وجود داشته باشد تا سلطه بر بدن داشته باشد.

شاهد سوم - زمانی که انسانی از اهل خانه بیمار می شد امام صادق علیه السلام می فرمودند:

«صورتش را نگاه کنید. اگر می گفتند: صورتش زرد است، امام علیه السلام می فرمودند: این بیماری از مرة صفراء است و امر می کردند که به او آب بدهید که بنوشد (آب صفراء را از بین می برد) و اگر می گفتند: صورتش قرمز است، امام علیه السلام می فرمودند: این دم است و امر به حجامت می کردند».(2)

ص: 102

1- . «حَزِيرَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَذْهَبُ فِيهِ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ الدَّمِ وَ يُقْبَلُ زَمَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 456، ح 20534.

2- . «كَانَ إِذَا اِعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ انظُرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالُوا أَصْمَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ فَيَأْمُرُ بِمَاءٍ فَيَسْقِي وَ إِنْ قَالُوا أَحْمَرُ قَالَ دَمٌ فَيَأْمُرُ بِالْحِجَامَةِ». مكارم الأخلاق، ص 73 - بحار الأنوار، ج 59، ص 101، ح 29.

این روایت هم قانون کلی دوم را به ما نشان می دهد و آن اینکه: اگر کسی بیمار شود و صورتش زرد رنگ باشد بیماری اش به خاطر غلبه صفراء است و اگر صورتش قرمز رنگ باشد بیماری اش از غلبه خون است.

از اینکه امام علیه السلام زردی صورت را نشانه غلبه صفراء در بدن می دانند، معلوم می شود که صفراء در همه بدن وجود دارد تا توانسته صورت انسان را زرد رنگ کند. این ماده زرد باید در صورت باشد که صورت را زرد کند. به همین جهت می گوئیم که صفراء در کل بدن وجود دارد. به بیان دیگر این روایت می گوید صفراء سبب زردی صورت است. پس صفراء در صورت هم وجود دارد.

پس قانون کلی دوم طب اسلامی این است که: اگر بیماری همراه با زردی صورت است، معلول غلبه صفراء است و اگر بیماری همراه با سرخی صورت است، معلول دم (خون) است.

پس در این روایت بیماری بر دو نوع تقسیم می شود: اگر همراه زردی صورت باشد به علت غلبه صفراء است و برای درمان باید به بیمار آب داده شود. آب صفراء را از بین می برد. یکی از درمان های افراد صفراوی خوردن آب زیاد است و البته این افراد مطابق طبع خودشان زیاد آب می خورند چون بدنشان زیاد گرم می شود و تشنه می شوند و این آب خوردن برای آنها درمان است چون روایات می گویند آب تولید کننده بلغم است و بلغم سرد و جامد است. لذا گرمی و حدت صفراء را می گیرد و از بین می برد.

البته انسان در حالت عادی نباید زیاد آب بخورد ولی در حالت خاص که آب درمان می شود، زیاد خوردنش اشکال ندارد. مثل کسی که لقمه ای در گلویش گیر کرده که چاره اش خوردن آب زیاد است و اگر نخورد که لقمه در گلویش گیر می کند و خفه می شود و می میرد لذا ناچار است آب بخورد. پس باید بسنجیم که کجا آب خوردن زیاد ضرر دارد و کجا فایده اش بیشتر است. حالا کسی هم که در اثر سلطه صفراء بیمار می شود و ماده خاکی در بدنش غلبه کرده چاره ای ندارد، باید زیاد آب بخورد تا

متعادل شود، به اندازه ای بخورد که بدن به حالت تعادل برسد و گرم بودن و سرد بودن آب هم فرقی نمی کند چون در روایت آن را به طور مطلق ذکر نموده است. (1)

شاهد چهارم - روایت می فرماید:

«السَّوِيقُ يَجْرُدُ الْمِرَّةَ وَ الْبَلْغَمَ مِنَ الْمَعْدَةِ جَرْدًا وَ يَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ» (2) یعنی «سویق، مره و بلغم را از معده جارو می کند و 70 نوع بلاء را از بدن دفع می کند». پس معلوم می شود که مره در معده هم وجود دارد که سویق آن را از معده جارو می کند. پس مره و صفراء فقط ماده درون کیسه صفرا نیست و در معده هم وجود دارد.

البته در روایت داریم که: «خداوند طبایع چهارگانه را در بدن انسان جریان داد و جاری کرد» (3) معلوم می شود طبایع یک ماده مایع و سائل هستند که جریان پیدا کرده اند. البته اگر نگوییم که «اجری» به معنای «أَوْجَدَ» باشد یعنی «ایجاد کرد». پس ماده صفراء، سوداء، بلغم، دم همه در بدن حالت جریان دارند چون می فرماید: «خداوند طبایع را در بدن انسان جریان داد»، لذا حالت جریان دارند.

3 - احتمال سوم

احتمال سوم: این است که بگوییم مراد از صفراء، همین است که کلمه «مره الصفراء» را معنا کنیم یعنی بگوییم که «مره» یعنی تلخ یعنی باز یعنی قلیایی و «صفراء» یعنی زرد، پس می توانیم بگوییم که صفراء هر ماده تلخ مزه و زرد رنگ است. حال در هر کجای بدن که می خواهد باشد. و به احتمال زیاد مترشحات غدد است. مخصوصاً ترشحات غدد مترشحه بدن در اطراف دنده ها است. غدد اطراف دنده ها شامل پانکراس، انسولین، غده تیموس، کبد، غدد فوق کلیوی، آدرنال و است و عمده غدد مترشحه بدن در اطراف دنده ها قرار دارند. تیموس کمی بالاتر از زیر دنده ها است. پانکراس درست زیر دنده ها است. انسولین درست زیر دنده ها است. کبد هم درست

ص: 104

- 1- «وَمَا بَأْسٌ بِالْمَاءِ وَ هُوَ يُدِيرُ الطَّعَامَ فِي الْمَعْدَةِ وَ يُسَكِّنُ الْعُضْبَ وَ يَزِيدُ فِي اللَّبِّ وَ يُطْفِئُ الْمِرَارَ». المحاسن، ج 2، ص 572، ح 15 - الكافي، ج 6، ص 381، ح 2.
- 2- الكافي، ج 6، ص 306، ح 11.
- 3- «أَجْرُوا فِيهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ الرِّيحَ وَ الْمِرَّةَ وَ الدَّمَ وَ الْبَلْغَمَ». بحار الأنوار، ج 58، ص 300، ح 7 - علل الشرايع، ج 1، ص 106، ح 1.

زیر دنده ها است. علاوه بر این غده آدرنال در کمر بالای قلوبه قرار دارد و این هم درست زیر دنده ها است. لذا می گوید مره صفراء تولید و تمرکزش در اطراف دنده ها قرار دارد و روایت هم داریم که می فرماید:

«أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا» (1)

صفراء زمین است اگر بلرزد تمام زمین می لرزد. می شود راجع به این غده های مترشحه بدن انسولین، تیموس، پانکراس و کبد و غدد فوق کلیوی هم گفت که این ها اگر بلرزند بدن انسان می لرزد. اگر تیموس یک ذره ترشحش بیشتر یا کمتر شود پلک چشم می افتد و انسان پلکش را نمی تواند باز کند و به آن بیماری میاستنی گراویس می گویند که یواش یواش کل عضلات بدن حتی عضلات ریه از کار می افتد و فرد از نفس می افتد. اگر انسولین ترشحش یک ذره زیاد شود فرد دچار افت قند می شود و انسان به اغماء می رود و اگر ترشح آن کم شود فرد مبتلا به دیابت می شود. کبد هم همین طور است. پانکراس هم همین طور است، کل غدد مترشحه اطراف دنده ها همین طور هستند. این ها زمین هستند و واقعاً بدن به آنها استوار است و این ها اگر واقعاً بلرزند کل بدن می لرزد. پس می توان این طور هم گفت که صفراء همان مترشحات غدد بدن، خصوصاً ترشحات غدد اطراف دنده ها است.

پس سه احتمال است: یکی اینکه گفته شود صفراء همان ماده درون کیسه صفرا است و احتمال دیگر اینکه صفراء در کل خون است و احتمال دیگر اینکه بگوییم صفراء یعنی ترشح غدد مترشحه بدن است که عمده اش در اطراف دنده ها است.

البته اینکه ترجیح با کدام احتمال است جای بحث دارد، هرچند که به نظر می رسد احتمال سوم قوی تر باشد ولی ما به این هم قانع نیستیم که بگوییم صفراء فقط در اطراف دنده ها است و در جاهای دیگر بدن نیست بلکه باید بگوییم: صفراء هر ماده زرد رنگ و تلخ مزه در کل بدن است.

به بیان دیگر هر سه احتمال قابل جمع است، و می توان گفت صفراء ماده خاکی است که در کل بدن موجود است.

ص: 105

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 80، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

نقش صفراء در ایجاد بیماری ها خیلی مهم است و به طور کلی اگر کسی در مسائل طبایع چهارگانه مسلط شود و آنها را بشناسد یک طبیب و درمانگر کامل و یک دانشمند طب اسلامی می شود.

این بحث طبایع چهارگانه ظرافت ها و نکات دقیق زیادی دارد.

حالا ما می خواهیم بگوییم که غلبه صفراء سبب بیماری انسان می شود. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که:

«الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُّ وَالْمِرَّةُ وَالبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِّ الْحِجَامَةُ وَدَوَاءُ البَلْغَمِ الحَمَامُ وَدَوَاءُ المِرَّةِ المَسِيَّةُ» (1).

یعنی «بیماری سه تا است و درمان هم سه تا است و اما بیماری خون و مره (صفراء و سوداء) و بلغم است و درمان خون، حجامت و درمان بلغم، حمام و درمان مره، ملین است».

همین یک روایت برای طب کافی است. ان شاء الله کسانی که بعداً درمانگر می شوند و درمان می کنند به این نتیجه خواهند رسید که تمامی طب همین یک روایت است.

در این روایت از صفراء تعبیر به بیماری شده، از مره تعبیر به بیماری شده (گفته شده بیماری سه تا است و یکی از آنها مره است) ما می خواهیم ثابت کنیم که غلبه مره انسان را بیمار می کند. ما می خواهیم نقش غلبه صفراء را در بیماری ثابت کنیم.

این واضح است که در روایت می گوید اصلاً صفراء، خود بیماری است و از طرفی ما می دانیم وجود صفراء برای بدن حیاتی است و بدن بر او استوار است و در روایت گفته شده که بدن روی این طبایع چهارگانه استوار است و قائم به این چهار طبع است. پس چگونه این طبایع، بیماری می شوند؟ مگر بدن روی بیماری استوار است؟

ص: 106

پاسخ این است که منظور غلبه این طبایع چهارگانه است و زیادی آنها بیماری ایجاد می کند و مواد زائدش بیماری را می باشد نه مثلاً خود صفراء. اگر در بدن اندازه صفراء زیاد شود این زیادی سبب بیماری می شود. برای نمونه اگر شما آب زیادی داشته باشید، آن چیزی هم که زیاد و بیش از حد است همان آب است ولی در عین حال زیادی است. صفراء هم همین طور است یعنی زیادی صفراء هم صفراء است و زائدش هم صفراء است ولی برای بدن زیادی است. به همین جهت روایت از آن تعبیر به بیماری می کند یعنی این زیادی با وجود اینکه از جنس خود صفراء است، بیماری است نه خود اصل صفراء. اصل صفراء که بدن بر آن استوار است و نیاز بدن است بلکه زیادی و غلبه اش بیماری است. واضح است کسی که مجرای صفرایش بسته شود، صفراء در بدنش زیاد می شود و از خارش و گرمی و عصبانیت و ناراحتی دیوانه می شود. پس منظور روایت این است که زیادی و غلبه صفراء بیماری است و باید کاری کنیم که این غلبه و زیادی صفراء از بین برود.

در مورد دم (خون) مطلب واضح هست می فرماید: درمان خون، حجامت است. چون با حجامت مقدار خون کم می شود و یا با فصد مقدار خون کم می شود تا مقدارش به اندازه مطلوب برسد. صفراء هم همین طور است باید کاری کنیم که مقدارش کم شود. وقتی غلبه کرد و نشانه ها ظاهر شد باید کاری کنیم که مقدارش کم شود. روایتی هم داریم که در این مطلب صریح است:

«فَأَيُّمَا جَسَدٍ اَعْتَدَلَتْ بِهِ هَذِهِ الْأَنْوَاعُ الْأَرْبَعُ الَّتِي جَعَلْتَهَا مَلَائِكَةً وَقَوَامَةً وَكَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا لَا تَزِيدُ وَلَا تَنْقُصُ كَمَلَتْ صِدْحَتُهُ وَ اَعْتَدَلَ بُنْيَانُهُ فَإِنْ زَادَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً عَلَيْهِنَّ فَفَهَرْتُهُنَّ وَ مَالَتْ بِهِنَّ [وَ] دَخَلَ عَلَى الْبَدَنِ السُّقْمُ مِنْ نَاحِيَّتِهَا بِقَدْرِ مَا زَادَتْ وَإِذَا كَانَتْ نَاقِصَةً نُقِلَ [تَقِلُّ] عَنْهُنَّ حَتَّى تَضَعُفَ مِنْ طَاقَتِهِنَّ وَ تَعْجِزَ عَنْ مُقَارَنَتِهِنَّ» (1)

یعنی «هر بدنی که این چهار نوع طبع در آن متعادل و متساوی باشد، همان چهار طبعی که مالکان بدن هستند و بدن بر آن استوار است، هرکدام از این طبایع باید 1/4 باشند نه بیشتر و نه کمتر تا سلامتی انسان کامل و در بهترین حال باشد و ساختمان بدن

ص: 107

متعادل و نرمال باشد. اگر یکی از آنها زیاد شود و بقیه را مقهور کند و بر آنها بچربد، به همان اندازه که زیاد شده باشد بدن از ناحیه این زیادی، بیمار می شود و نوع بیماری بستگی به مقدار زیاد شدن طبع دارد و اگر از بقیه طبایع کمتر باشد نمی تواند با مابقی طبایع برابری و مقاومت کند و از اینکه با آنها برابر و همراه باشد، عاجز می شود».

پس در حقیقت زیادی صفراء بیماری است نه خود صفراء، و یا کمی صفراء بیماری است نه خود صفراء چون اگر خود صفراء متعادل و به اندازه نرمال باشد بهترین حالت سلامتی است. این مهم است که طبیب بتواند تشخیص دهد بیماری که به او مراجعه کرده، چرا بیمار شده و برای درمانش چه کار باید کرد. طبیب باید بداند صفراء اگر زیاد شود یا کم شود سبب بیماری است و باید کاری کند تا صفراء متعادل شود و با بقیه طبایع برابری کند، نه کاری کند که خیلی زیاد شود و نه کاری کند که خیلی کم شود باید در حد نرمال باشد. به همین دلیل درمان دقیق است. طبیب نباید وقتی بیماری به او مراجعه می کند که یرقان و خارش و غلبه صفراء دارد برای درمان دارویی بدهد که صفراء بیمار کمتر از نرمال شود. به همین جهت درمان کار دقیقی است و کار هر کسی نیست. کسی که این معانی را یاد نگرفته نمی تواند درمانگر شود و گرنه در درمان ناموفق می شود. طبیب باید بداند چقدر دارو بدهد و چقدر از صفراء کم کند و کاری نکند که شخص به امراض دیگری مبتلا شود و این ها نیاز به دقت و محاسبه دارد. به همین جهت است که می بینیم دو نفر درمان می کنند، هر دو هم به بیماران خود صفرا بر می دهند ولی بیمار یکی درمان شود و بیمار دیگری درمان نمی شود. این دقت ها باید رعایت شود تا انسان بتواند نتیجه مطلوب را بگیرد.

اشاره

صحبت راجع به غلبه صفراء است که مشخص شد غلبه صفراء یعنی زیاد بودن اندازه صفراء در بدن، از روایات هم استفاده می شود که صفراء مواد زائد و فضول و زیادی که از جنس صفراء است هم دارد منتهی مواد زائد آن برای بدن ضرر دارد. بودن این مواد زائد صفراء در بدن، به بدن آسیب و ضرر می رساند و موجب بیماری است و حتی ممکن است سبب هلاکت و مرگ انسان شود به همین جهت نباید این زوائد صفراء در بدن بماند. لذا خداوند تبارک و تعالی سرریزهایی مثل کیسه صفرا را در محل نزدیک به تولید صفراء قرار داده تا اینکه اضافه و زوائد صفراء در بدن پخش نشود و سریع داخل سرریز شود و جذب سرریز شود. اگر سرریز در جای خودش نباشد (یعنی اطراف دنده ها) این سبب پخش شدن صفراء در بدن می شود.

در روایت است:

«ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسِدُ تَحِيلُ بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ ذِمًّا وَيُنْفَذُ إِلَى الْبَدَنِ كُلَّهُ فِي مَجَارِي مُهَيَّأَةً لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيَّأُ لِلْمَاءِ حَتَّى يَطْرُدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيُنْفَذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْحَبْتِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَفَايِضَ قَدْ أُعِدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمَرَازَةِ وَ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السُّودَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَ الرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَانَةِ فَتَأْمَلُ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ وَ وَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَ إِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِلِ تِلْكَ الْفُضُولَ لئَلَّا تَنْتَشِرَ فِي الْبَدَنِ فَتُسْقِمَهُ وَ تَنْهَكَهُ» (1)

یعنی «کبد مواد غذایی صاف شده را می پذیرد و قبول می کند و جذب می کند و این مواد غذایی تبدیل به خون می شود و از راه مجاری موجود رگ های بدن به کل بدن می رسد و نفوذ می کند. این رگ ها مثل جویبارها و رودخانه هایی که در زمین است تا به تمامی زمین هایی که مقصود است آب برسد. این موادی که زائد است و مضر نفوذ پیدا می کند و منتقل به سرریز هایی می شود (سرریز = محل جمع شدن مواد زائد و اضافه است) که برای این کار آماده شده. این مواد زائد و اضافی که در بدن و خون است اگر از جنس صفراء باشد به سمت کیسه صفرا می رود و اگر از جنس

ص: 109

سوداء باشد به سمت طحال می رود و اگر از جنس آب و رطوبت باشد به سمت مثانه می رود (و اگر از جنس بلغم باشد به سمت سینه که ریه هاست می رود). امام علیه السلام به مفضل می فرمایند فکر و تأمل کن و در حکمت خلق انسان و قرار دادن اعضا و دستگاه های بدن انسان، در محل های خاص خودشان و آماده کردن این ظرف ها و سرریزها تا اینکه مواد زائد را جذب خود کند و آنها را در بر بگیرد تا این مواد در بدن پخش نشود و بدن را بیمار نکند و موجب هلاکت نشود».

از این روایت به وضوح استفاده می شود که زوائد و اضافات صفراء نباید در بدن باشد. اگر این ها در بدن باشد سبب می شود که انسان بیمار شود و حتی ممکن است منجر به مرگ انسان شود و لذا این دلیلی است بر اینکه زیادی و غلبه صفراء و زوائد صفراء انسان را بیمار می کند. این روایت دلالتش بر این مطلب واضح است. به هر حال از این روایت، احتمال سوم که برای معنای صفراء ذکر شد، (1)

تقویت می شود چون می فرماید این صفراء جایی قرار داده شده که جلوی پخش شدن این مواد در بدن را می گیرد. پس اگر گفتیم که مراد از صفراء، ترشحات غدد مترشحه مثل آدرنال، غدد فوق کلیوی، انسولین، پانکراس، تیموس، کبد می باشد که در اطراف دنده ها قرار دارند، کیسه صفرا هم در همان جا قرار داده شده و در همان حوالی می باشد. مثلاً قسمت انتهایی پایین شکم قرار داده نشده. در سینه قرار داده نشده بلکه در همان اطراف دنده ها قرار داده شده تا مواد و ترشحاتی که از این غدد سرازیر می شود در بدن پخش نگردد و اضافی و زوائدش فوراً به کیسه صفرا برود و به این شکل جلوی پخش شدن ترشحات غدد در بدن گرفته شده تا انسان را بیمار نکنند.

پس از این روایت و مجموع روایات دیگر این معنا به دست می آید که اصل صفراء برای بدن لازم است و بدن بر آن استوار است ولی زوائد و اضافات صفراء خطرناک است و نباید در بدن بماند و اگر بماند انسان را بیمار می کند. پس اگر می گوئیم این شخص غلبه صفراء دارد و صفرایش بیش از اندازه است معنایش این است که زوائد

ص: 110

1- . یعنی صفراء یک ماده تلخ و زرد رنگ و قلیایی است که غدد مترشحه بدن که عمده آنها در اطراف دنده ها می باشند، آن را ترشح می کنند.

صفرايش زياد است و صفراي اضافي دارد و صفرايش از بيشتري است، نه اينكه اصل صفراء براي انسان ضرر داشته باشد بلكه زوائد و اضافاتش براي انسان ضرر دارد.

پس اگر ببينيم كه شخصي صورتش زرد است، بدنش خارش دارد اين نشانه اين است كه مواد زائد صفراء در اين بدن زياد است و به همين جهت زردى صورت، مى شود نشانه صفراء كه به عنوان علت يك بيمارى است. چون صفراء در حد نرمالش نبايد در صورت ظاهر شود و صورت را زرد كند بلكه بايد جذب بدن شود و بدن از آن استفاده كند و بدن را تقويت كند و موجب فعاليت بدن شود ولي زيادى آن باعث زردى صورت يا بدن مى شود يعنى زوائد و فضولات صفراء در بدن زياد است. پس اينكه مى گوييم: «زردى صورت نشانه صفراء است» درست است ولي معنايش اين است كه نشانه غلبه و زيادى صفراء است.

صفراء در بعضى شرايط ممكن است هيچان پيدا كند و بجوشد و در يك لحظه فوران پيدا كند مخصوصاً زماني كه خون كم مى شود يعنى زماني كه خون كم مى شود، صفراء فوران پيدا مى كند و مى جوشد و در بدن زياد مى شود و به انسان آسيب مى زند و اين نكته اى مهم است و يك قانون از قوانين طب اسلامى است و از مجموعه روايات به دست مى آيد.

پس از قوانين طب اسلامى اين است كه: هرگاه خون كم شود صفراء زياد مى شود و يك تلازمى بين اين دو وجود دارد. البته معلوم نيست كه زياد شدن صفراء باعث و ملازم با كم خوني هم باشد.

لذا اگر كسى بگويد كم خوني دارد، بدانيد كه صفراء هم دارد، گرمى مزاج هم دارد، عصبانيت هم دارد، كل نشانه هاى صفراء را دارد. اين طبق روايات مسلم است ولي اگر صفراء زياد شود آيا معنايش اين است كه خون هم كم است؟ اين معلوم نيست. شايد هم صفراء و هم خون هر دو زياد باشند و در روايت هم هست كه: «شخصى به امام عليه السلام مى گويد: من هم غلبه صفراء دارم و هم غلبه دم و امام عليه السلام به او مى فرمايد: حجامت كن و بعد از حجامت ماهى بخور».⁽¹⁾ پس اين قانون كه گفتيم از يك طرف

ص: 111

1- . «كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْكُو إِلَيْهِ دَمًا وَ صَفْرَاءً فَقَالَ إِذَا احْتَجَمْتُ هَاجَتِ الصَّفْرَاءُ وَإِذَا أَخْرْتُ الْحِجَامَةَ أَضْرَبَنِي الدَّمُ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْتَجِمْ وَ كُلْ عَلَى أَثْرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا كَبَابًا قَالَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ بِعَيْنِهَا فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْتَجِمْ وَ كُلْ عَلَى أَثْرِ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا كَبَابًا بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ». الكافي، ج 6، ص 324، ح 10.

ملازمه دارد. یعنی اگر خون کم شود صفراء زیاد می شود و طرف دیگر لزومی ندارد یعنی اگر صفراء زیاد شد لازمه اش این نیست که خون هم کم باشد و ممکن است در عین اینکه صفراء زیاد است خون هم زیاد باشد.

و اما دیگر دلایلی که می توان از آنها فهمید غلبه صفراء موجب ایجاد بیماری می شود:

یکی از این دلایل در مورد حجامت آدم روزه دار است که امام علیه السلام می فرمایند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ أَيْحْتَجِمُ فَقَالَ إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَمَا يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ مَاذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ قَالَ الْعَشْيَانِ أَوْ تَثَوَّرَ بِهِ مَرَّةً»⁽¹⁾ یعنی «می ترسم بر این شخص که غش کند یا اینکه صفراء در بدن این شخص غلبه و هیجان و جوشش پیدا کند». البته این حدیث از نظر سند هم معتبر می باشد.

پس آن تلازم یکطرفه که ذکر شد را درست می کند. اگر انسان روزه دار حجامت کند یعنی خونس کم می شود و امام علیه السلام می ترسند که صفرای او غلبه پیدا کند. پس این تلازم وجود دارد که هرگاه انسان خونس کم شود صفرای او زیاد می شود ولی برعکس آن تلازمی ندارد که بگوییم اگر صفراء زیاد شود حتماً خون کم است، ممکن است در عین حال که صفراء زیاد است خون هم زیاد باشد.

پس این دلیل می گوید آدم روزه دار نباید حجامت کند چون نمی تواند این کم خونی را جبران کند و امکان دارد که صفراء غلبه کند و یا اینکه امام علیه السلام می فرمایند: «می ترسم غش کند». استفاده دیگری که از این روایت می توان کرد این است که غش کردن شاید به علت کم خونی باشد و می تواند به علت غلبه صفراء باشد،

هر دوی این ها امکان دارد.

یک روایت خیلی مهم دیگر از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند:

ص: 112

1- . الفقیه، ج 2، ص 110، ح 1864 - الکافی، ج 4، ص 109، ح 1.

«إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمِرَّةِ الْغَالِبَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بُلْغَمٍ غَالِبٍ فَلَيْسَتْ تَغِلُّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيُهْلِكَهُ» (1).

یعنی تمامی بیماری های سخت و لاعلاج (که به آن ارواح می گویند) به خاطر غلبه صفراء یا سوداء، یا خون سوخته است (شخص حجامت نکرده و لذا خون در بدن ماندگار شده و خون سوخته شده. البته کلمه «ارواح» در اصل از روح گرفته شده و جمع روح است و شامل تمام چیزهای جاننداری که به انسان آسیب می زنند، شاید مثل میکروب و ویروس، شیطان و جن می شود پس آسیب این موجودات هم ممکن است به علت غلبه هر یک از این طبایع باشد) یا به علت بلغمی است که غلبه کرده پس انسان باید مواظب باشد و همیشه در تدارک این مسئله باشد که یکی از این طبایع غلبه نکند، حساب و کتاب بدنش را داشته باشد، نباید این طور باشد که تازه وقتی بیمار شد به فکر بیفتد که طبایع خود را تنظیم کند، بلکه همیشه باید به فکر خودش باشد مثلاً اجازه ندهد که خون در بدن بماند و مکث کند و بسوزد و سوخته شود و باید به موقع حجامت و فصد انجام دهد و سهل انگاری نکند. در این روایت امام علیه السلام به ما دستور می دهند که مواظب خودتان باشید و می فرمایند: «فَلَيْسَتْ تَغِلُّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ» یعنی مراعات خودتان را بکنید و خود را به هلاکت نیندازید، اگر کسی چند سالی گذشته و حجامت نکرده، این خطرناک است و یا می بیند که علائم غلبه صفراء را دارد ولی کاری نمی کند که صفراء مهار شود، این خطرناک است و سبب ایجاد بیماری سخت و لاعلاج می شود چون مردم با طبایع چهارگانه آشنا نیستند و در فکر و تدبیر و تنظیم این طبایع چهارگانه نیستند، می بینند که بیماری های صعب العلاج شایع شده، سرطان، دیستروفی، ام اس ... زیاد شده چون مردم مواظب غلبه طبایع چهارگانه نیستند لذا مبتلا به این همه بلا می شوند این دستور امام علیه السلام است که باید مواظب خودت باشی و حساب بدن خودت را داشته باشی. تابستان که می شود شما در معرض غلبه صفراء هستی پس اگر نشانه های غلبه صفراء را دیدی یک کاری بکن که صفراء مهار شود. اگر یک سال گذشت و حجامت نکردی در

ص: 113

معرض غلبه خون و خون سوخته هستی یک کاری بکن که این خون سوخته از بدن خارج شود. قبل از اینکه یکی از طبایع غلبه کند و انسان را هلاک کند. اسلام دستور می دهد که مواظب خودت باشی تا طبایع غلبه نکنند. این وظیفه ماست و باید با این تدبیرات جلوی ابتلاء به این بیماری های سخت را بگیریم. مثلاً وقتی پاییز شود و انسان چیزهای سرد را زیاد مصرف کرده باشد در معرض غلبه سوداء است باید مواظب باشد و سوداء را برطرف کند یا اینکه در زمستان انسان در معرض غلبه بلغم است باید مواظب باشد و اجازه ندهد بلغم غلبه کند و او را مبتلا به بیماری سخت کند. (و در فصل بهار، انسان در معرض غلبه خون است).

البته کل مردم دنیا این مشکل را دارند و مرتباً دارند مبتلا به بیماری های لاعلاج می شوند و علتش را هم نمی دانند. البته علل متعددی دارد ولی یکی از علتش نشناختن طبایع چهارگانه است. لذا پشت سر هم و مرتب ضربه می خورند و آسیب می بینند. از طب جدید می پرسند علت ابتلا به سرطان چیست؟ نمی دانند و می گویند علت آن نامعلوم است. چرا مبتلا به دیستروفی عضلانی می شویم؟ نمی دانند و می گویند علت نامعلوم است.... همین طور 80 % ، 90% بیماری ها علتش نامعلوم است.

پس این روایت هم دلیل بر این است که اگر انسان مبتلا به غلبه صفراء شد، می تواند علت بیماری باشد و بلکه می تواند موجب هلاکت فرد شود.

دلیل دیگر روایات مادحه (روایتی است که بعضی غذاها را مدح می کند) می باشد که مثلاً می فرماید: سرکه بخور چون صفراء را می شکند. پس معلوم می شود اگر صفراء نشکند انسان بیمار می شود و برای او ضرر دارد که ائمه علیهم السلام می فرمایند: «سرکه بخورید زیرا سرکه صفراء را می شکند».(1)

و سویق عدس بخورید که صفراء را خاموش می کند.(2) از این طریق دارند سرکه و سویق و را مدح می کنند چون صفراء را

ص: 114

- 1- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمِرَّةَ وَيُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ». الكافي، ج 6، ص 329، ح 7.
- 2- . «سَوِيقُ الْعَدَسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَيُقَوِّي الْمَعْدَةَ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَيُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَيُبْرِدُ الْجَوْفَ وَكَانَ إِذَا سَافَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُفَارِقُهُ وَكَانَ يَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اللَّهُ رَبِّ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَيُطْفِئُ الْحَرَارَةَ». الكافي، ج 6، ص 307، ح 1.

می شکند و اگر صفراء را نشکند انسان بیمار می شود و این غذاها جلوی بیماری را می گیرد. اگر کسی بگوید من گرما و گرگرفتگی را تحمل می کنم و عصبانیت را از یک راهی مهار می کنم. این کار اشتباه است باید انسان صفراء را ریشه کن کند و اگر نکند مبتلا به بیماری سخت می شود و نباید در این مسئله سهل انگاری کرد. سفارش کردن ائمه علیهم السلام دلیل بر خطرناک بودن غلبه صفراء است. ائمه علیهم السلام طالب نفع ما هستند که می فرمایند سرکه و سویق عدس و روغن زیتون و عسل بخوریم تا صفراء خاموش شود و بیمار نشویم و مبتلا به امراض صعب العلاج نشویم.

بیماری های معلول غلبه صفراء

خیلی از بیماری ها معلول غلبه صفراست که باید به تدریج شناخته شود و معلوم شود که غلبه صفراء باعث ایجاد چه بیماری هایی می شود. من در این مدتی که کار کردم بر اثر تجربه متوجه شدم که خیلی از بیماری ها معلول غلبه صفراء می باشد مثل فشارخون، آسپیری که به دریچه قلب می رسد، دریچه آئورت و دریچه میترال، به این علت است که صفراء روی این دریچه ها فشار می آورد چون صفراء گرم است، مثل سوپاپ و موتور ماشین که وقتی داغ می کند خراب می شود همان طور هم صفراء گرم است و بدن را داغ می کند و این داغی باعث از بین رفتن این دریچه ها می شود و مجبور می شوند این دریچه ها را عوض کنند. کل بیماری های عصبی، روانی، دیوانگی به علت غلبه صفراء است چون گرمی صفراء به مغز می زند و مغز را خراب می کند. ما خواندیم که زمان غلبه صفراء از 15 سالگی به بالا است یعنی جوان ها در دوران جوانی در معرض غلبه صفراء هستند و لذا غالباً عقل درستی ندارد، سر به هوا هستند، با او حرف می زنی حواسش جای دیگر است و توجه ندارد، تمرکز ندارد چون عدم تمرکز به علت غلبه صفراء است و این امور دست خودش هم نیست این ها از عوارض صفراء است. یکی از علل فراموشی هم غلبه صفراء است. گرگرفتگی معلول صفراء است که انسان بدنش داغ می شود. دلشوره به علت غلبه صفراء است. حدیث نفس (وسواس فکری) و کسانی که عاقلند ولی راه می روند و با خودشان حرف می زنند و اشاره می کنند بدون اینکه مشکلی هم داشته باشند، به علت غلبه صفراء

است. دلشوره دارد، دلگیر و ناراحت می شود و فکر خودکشی می کند این به علت صفراء است. ولی اشتباه می شود و به غلط می گوید من افسرده ام (افسردگی غالباً به علت غلبه سوداء است) این افسردگی نیست بلکه استرس و دلشوره و ترس بیش از حد است، که به علت غلبه صفراء است. افرادی که در جاهای بلند که می روند دچار سرگیجه می شوند به علت غلبه صفراء است. کسی که با حجامت کردن غش کند به علت صفراء است یا کسی که خون ببیند غش کند به علت صفراء است. روایت هم فرمود که غش کردن می تواند به علت صفراء باشد. خیلی از بیماری ها، بیماری ها معلول غلبه صفراء هستند. حتی بعضی بیماری های لاعلاج معلول غلبه صفراء است. تمامی بیماری هایی که منجر به شل شدن بدن می شوند مثل دیستروفی مثل میوپاتی مثل نوروپاتی مثل دوشن مثل گیلن باره و سکنه مغزی و امثال این ها همه معلول غلبه صفراء است چون صفراء گرم است بدن را شل می کند. آدم صفراوی احساس کسلی می کند. احساس تنبلی و سنگینی می کند مخصوصاً در صبح. پس بیماری هایی که در آن بدن شل شود و ناتوان گردد به علت صفراء است.

البته این ها نیاز به بررسی بیشتر دارد ان شاء الله اگر شما درمان را شروع کردید به این ها دقت کنید. فردی که می گوید من دیستروفی دارم. به او بگویید: آیا گرمایی هستی و گر می گیری؟ اگر ده، بیست، صد نفر مراجعه کردند و این علائم را داشتند (یعنی افرادی که مبتلا به دیستروفی باشند و این علائم را داشته باشند)، دلیل و نشانه بر این می شود که دیستروفی به علت غلبه صفراء ایجاد می شود.

ام اس نیز به علت غلبه صفراء است چون بدن را شل می کند. ولی امروزه در طب سنتی فرد مبتلا به ام اس را به گرمی می بندند و در واقع او را داغان می کنند، در حالیکه سبب ام اس، خودش گرمی است و این باعث می شود که مرتب این افراد بد و بدتر و ویلچری شوند و بعد هم زمین گیر گردند. البته علت اصلی ام اس مربوط به جن است.

یک روایتی درباره داروی مرکب 7 (داروی شافیه) داریم که در حقیقت نشانه های صفراء را هم بیان می کند:

«إِذَا أَتَى عَلَيْهِ عَشْرَةُ أَشْهُرٍ جَيِّدٌ لِلْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ الصَّفْرَاءِ الَّتِي تَأْخُذُ بِالْبَلْبَلَةِ وَ الْحُمَّى الْبَاطِنَةِ وَ اخْتِلَاطِ الْعَقْلِ» (1).

یعنی هرگاه داروی شافیه ده ماهه شود برای صفراء خوب است. نشانه های صفرای شدید: بلبله (یعنی وسواس فکری و حدیث نفس و فکرهای نادرست مثل خود کشی، جنایت، فکر کارهای بد کردن)، گرگرفتگی و تب درون است (صفراوی ظاهرش سرد است، اگر به او دست بزنی سرد است ولی داخل و درونش آتش است، دست و پا و بدنش سرد است ولی خودش احساس گرمی می کند و کلافه است) و قاطی می کند و دچار اختلاط عقل است. گفتیم که مشکلات عقلی و مغزی معلول صفراء است، دلیلش هم همین روایت است.

پس افرادی که قاطی می کنند دچار غلبه صفرا هستند و چون نوعاً جوان دچار غلبه صفراء است لذا نوعاً جوان ها قاطی می کنند.

بچه های بیش فعال که قاطی می کنند و به همه چیز کار دارند و این را بر می دارند و آن را می شکنند و آن را هل می دهند، این هم معلول غلبه صفراء است و این افراد با درمان صفراء درمان می شوند.

ضعف شدید داشتن، بی خوابی شب و صبح خوابیدن و زیاد خوابیدن معلول غلبه صفراء است. این افراد هر وقت بیدار می شوند احساس تنبلی و کسلی دارند. ریزش مو در افراد جوان در بیشتر موارد معلول غلبه صفراء است. ریزش موی سکه ای که در آن کل موها نمی ریزد معلول غلبه صفراء است. کولیت روده، خونریزی روده، بیماری های معده، بی اشتهاهی معلول غلبه صفراء است. افراد صفراوی و گرم مزاج میل به غذا ندارند همان طور که انسان در تابستان و هوای گرم میل به غذا ندارد ولی کمی که زیر کولر بنشیند اشتهاش باز می شود. لذا گرمی و غلبه صفراء باعث بی اشتهاهی می شود. یکی از بیماری های مترتب بر صفراء میگرن و سردرد است. کسی که می گوید من میگرن دارم دیگر در نوشتن داروی صفرا بر برای او تأمل نکنید. دیگر کاری نداشته باش که علائم دیگر مثل گرگرفتگی، عصبانیت را دارد یا ندارد، یا کسی که می گوید من شب

ص: 117

نمی خوابم فوراً برایش صفرابر بنویس و منتظر ما بقی نشانه ها نباش. لازم نیست فرد صفرآوری تمامی این علائم را داشته باشد بلکه اگر فقط بعضی از علائم را هم دارا باشد کافی است. مثلاً لازم نیست شخصی که دچار عجله داشتن است حتما دچار ترس هم باشد چون ممکن است فرد صفرآوری تدبیری کرده و ترس او ریخته باشد. پس بودن بعضی از علائم کافی است مثلاً ممکن است شخصی صفرآوری است ولی عصبانی نشود هرچند که علی القاعده باید عصبانی شود ولی روی نفس خود کار کرده و عصبانیت خود را کنترل می کند مانند طلبه ها که معمولاً خیلی عصبانی نمی شوند و این ممکن است از آثار بعضی ادعیه، کارها و ریاضت ها باشد که اثر کرده است. پس لازم نیست که فرد همه نشانه ها را با هم داشته باشد بلکه یکی دو تا از علائم باشد کافی است و برای شما نشانه است.

بعید نیست صفراء موجب دیابت هم بشود. البته دیابت دو نوع است: سرد و گرم.

عرق کردن زیاد بدن، عرق کردن دست، تشنگی زیاد، خشکی دهان، آبریزش دهان این ها همه معلول غلبه صفراء است. برخلاف طب سنتی که آبریزش دهان را از سردی و بلغم می داند ولی اشتباه است. علت آن غلبه صفراء است چون روایت می گوید مسکن رطوبت در صفراء است. (1) با اینکه صفراء خودش گرم و خشک است ولی مثل ابر خشک است که قدرت جذب آب را دارد. صفراء باعث گرمی درون می شود و لذا شخص زیاد آب می خورد و در نتیجه رطوبت بدن بالا می رود. پس محل سکونت رطوبت، صفراء است همان طور که محل رطوبت آب، ابر خشک بود. پس صفراء باعث زیاد آب خوردن و بالا رفتن رطوبت می شود و چون رطوبت بالا است آب دهان زیاد می شود و شما فوراً برای کسی که آب دهانش زیاد است داروی صفرابر و سرد کننده بنویسید. اگر کسی به من مراجعه کند و بگوید تکرر ادرار دارم، برایش داروی صفرابر و سرد کننده می نویسم چون اگر بدن سرد شود که دیگر آب نمی خورد و میل به آب پیدا نمی کند و لذا دیگر تکرر ادرار نخواهد داشت و این مرض رفع می شود. خیلی ها می گویند مثلاً در شب به دفعات بلند می شوم و ادرار می کنم. وقتی

ص: 118

1- «مَسْكَنَ الرُّطُوبَةِ فِي الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ». علل الشرایع، ج 1، ص 110، ح 9 و ص 106، ح 1 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

از او می پرسیم که آیا آب زیاد می خوری؟ می گوید: خیر. به او می گوئیم: پس این همه آب از کجا می آید؟! آیا از هوا می آید؟! می گوید : چای زیاد می خورم، آب زیاد نمی خورم. پس منشأ این بیماری ها غلبه صفراء است. حتی آبریزش دهان بچه هم از صفراء است چون آب و مایعات زیاد می خورد چون گرمی بیش از حد است و در روایت داریم که اگر آب دهان بچه زیاد باشد و سرش گرم باشد (یعنی علت گرمی است)، برایش حجامت نقره را انجام دهید. شما به مرور زمان می توانید خیلی از بیماری هایی که معلول غلبه صفراء است را به دست آورید.

آنچه موجب هیجان مره است

آنچه به طور کلی موجب غلبه خشکی و هیجان مره در بدن انسان می شود چیزی نیست که مشخص باشد و خیلی راحت نمی توان غلبه مره را مهار کرد. مقداری پیچیدگی دارد و خیلی چیزها در آن دخیل است.

الف - یکی از این چیزها غذاها است. مثلاً کسی که غذای خشک می خورد، غذایی که ماده خاکی آن زیاد است و خشک و سفت و کم آب است، در معرض هیجان مره است و کسی که غذاهای گرم می خورد خیلی در معرض غلبه صفراء است مثلاً مغز گردو، دارچین، زنجبیل زیاد می خورد و یا مثلاً گوشت شتر که گرم است را زیاد مصرف می کند. لذا امکان دارد صفراء در بدنش غلبه کند. کسی که تخم مرغ زیاد می خورد در معرض غلبه صفراء است. پس مواد غذایی می تواند سبب هیجان صفراء یا سوداء باشد.

ب - یکی دیگر از این چیزها هوا است. اگر هوا گرم باشد باعث غلبه صفراء است.

در روایت خواندیم که وقتی تابستان (حزیران) شود زمان دم و بلغم از بین می رود و

زمان صفراء شروع می شود(1)

پس تابستان و گرمی هوا باعث غلبه صفراء می شود.

ص: 119

1- . «حَزِيرَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَذْهَبُ فِيهِ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ الدَّمِ وَ يُقْبَلُ زَمَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ». مستدرک الوسایل، ج 16، ص 456، ح 20534.

ج - ممکن است عامل وراثتی هم در این امر دخیل باشد و علاوه بر این ها ممکن است استفاده از داروها هم باعث غلبهٔ صفراء شود مثلاً ممکن است استفاده از داروهایی که سوداء را مهار می کنند باعث غلبهٔ صفراء شوند و یا کسی که در معرض خونریزی شدید قرار می گیرد ممکن است به غلبهٔ صفراء مبتلا شود (چون خواندیم که با کم شدن خون، صفراء بالا می رود) لذا هیجان و غلبهٔ صفراء علل مختلف دارد. حتی فکر انسان هم در این زمینه نقش دارد. پس غلبهٔ صفراء چیزی نیست که از یک راه بوجود بیاید و مثلاً ما بفهمیم از راه غذا است و غذای گرم نخوریم و بتوانیم صفراء را مهار کنیم یا اینکه در تابستان از جای گرم به جایی برویم که هوا سرد است یا کولر روشن کنیم تا صفراء مهار شود، خیر به این شکل حل نمی شود و مقداری پیچیدگی دارد و به همین جهت است که امام علیه السلام می فرماید: مواظب حال خودتان باشید «فَلْيَسْتَعْلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ»⁽¹⁾ یعنی انسان باید مشغول رعایت نفس خود باشد و باید ببیند راه هایی را که ممکن است از آن طریق صفراء غلبه یابد، آنها را مهار کند.

کسی که طبایع در بدنش متعادل است باید غذاهای متعادل بخورد. همیشه همراه با گرمی، سردی هم بخورد و به طور کلی غذاهایی که در روایات است و یا در قدیم درست می کردند معمولاً طبایع را مدّ نظر قرار می دهد و با در نظر گرفتن طبایع درست می شود. مثلاً در فسنجان هم مغز گردو است که خیلی گرم است و هم ربّ انار دارد که خیلی سرد است و این دو همدیگر را مهار می کنند و یا مثلاً در کشک بادمجان، کشک خیلی سرد است و بادمجان گرم است و این دو همدیگر را مهار می کنند و یا ماست را که سرد است با زنیان که گرم است می خورند. البته بعضی استثنائات هم داریم که درباره اش روایات منصوص وارد شده و چیز سرد می تواند سرد را درمان کند مثلاً سیب سرد است بلغم را درمان می کند و یا خرما صفراء را درمان می کند (با وجود اینکه هر دو گرم هستند).⁽²⁾

به همین جهت خداوند

ص: 120

-
- 1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 110 - بحار الأنوار، ج 59، ص 264، ح 27.
 - 2- . همان طور که بعداً بیان خواهد شد مویز هم با وجود اینکه گرم است صفراء را درمان می کند.

تبارک و تعالی در جاهای گرمسیر خرما خلق کرده تا اهل آن مناطق بخورند چون برای آنها خوب است. البته در کنارش مثلاً ماهی هم قرار داده که خیلی سرد است.

پس در روایات به تک تک انسان ها سفارش شده که مواظب خودتان باشید و اجازه ندهید یکی از طبایع بر شما غلبه کند و شما را هلاک کند. همین طور به طیب هم سفارش شده.

تعریف طیب در روایت این است که:

«فَالطَّيِّبُ الْعَالِمُ بِالذَّاءِ وَالذَّوَاءِ يَعْلَمُ مِنْ حَيْثُ يَأْتِي السُّقْمُ مِنْ قَبْلِ زِيَادَةِ تَكُونُ فِي إِحْدَى هَذِهِ الْفِطْرِ الْأَرْبَعِ أَوْ نُقْصَانٍ مِنْهَا وَيَعْلَمُ الذَّوَاءَ الَّذِي بِهِ يُعَالَجُهُنَّ فَيَزِيدُ فِي النَّاقِصَةِ مِنْهُنَّ أَوْ يَنْقُصُ مِنَ الزَّائِدَةِ حَتَّى يَسْتَقِيمَ الْجَسَدُ عَلَى فِطْرَتِهِ وَيَعْتَدِلَ الشَّيْءُ بِأَقْرَانِهِ» (1).

یعنی طیب دانا کسی است که بیماری ها و داروها را می شناسد و می داند منشأ و ریشه بیماری چیست و بیماری از کجا می آید و از ناحیه غلبه و زیادی و یا نقصان یکی از طبایع چهارگانه است و می داند با چه چیزی این طبایع را مهار کند و با چه دارویی بیماری را معالجه کند و می داند چگونه زوائد طبایع (صفراء، سوداء، خون، بلغم) را کم کند و یا اگر این طبایع از حد طبیعی کمتر شده چگونه آنها را اضافه نماید مثلاً اگر کسی سوداء در بدنش کم شده و موهایش ریخته و از بین رفته طیب باید بداند چطور می تواند سوداء را در بدن بیشتر کند تا رشد موزیادتر گردد تا بدن به اعتدال خود بازگردد و به فطرت خود برگردد و استقامت پیدا کند و این طبع با بقیه طبایع همسان شود و مساوی گردد.

این روایت خیلی مهم است و در واقع می گوید که تمامی دکترهای امروزه طیب نیستند چون منشأ بیماری را نمی شناسند. طبایع چهارگانه را نمی شناسند. این ها فکر می کنند طیب هستند ولی دچار اشتباهند چون منشأ بیماری را نمی داند. طیب کسی است که طبایع چهارگانه را بشناسد. طیب کسی است که می تواند طبایع را زیاد یا کم کند. اگر این هنر را ندارد پس طیب نیست. این فرد در قانون ما فقط پرستار است. مثل کسی که چیزی را که ظاهر است فقط پانسمان می کند، مانند

ص: 121

زخم را پانسمان کردن ولی ریشه بیماری را نمی داند پس طبیب نیست. من یک روزی این حرف را در مشهد زدم و دکترا اعتراض کردند و گفتند: ما ریشه را می شناسیم. گفتیم: ریشه طبایع چهارگانه است، می شناسید؟ گفتند: نه. این ها اصلاً نمی دانند که صفراء چیست و اصلاً گرمی مزاج را هم نمی شناسند و سردی مزاج را هم نمی شناسند چون به آنها این چیزها را یاد ندادند و به نظر می رسد این کار عمدی باشد وگرنه طبایع چهارگانه هم در طب یونانی هست و هم در طب اسلامی هست و هم در طب های دیگر دنیا ولی عمداً یاد نمی دهند چون می خواهند فقط عوارض بیماری را درمان کنند و ریشه بیماری از بین نرود و مرتب عود کند تا افراد دوباره مجبور به استفاده از دارو باشند و مصرف دارو بالا برود.

د - یکی دیگر از چیزهایی که سبب غلبه و هیجان صفراء می شود، مصرف آب های آفتاب تاب است. اگر کسی از آبی که در معرض تابش آفتاب قرار می گیرد مصرف کند مبتلا به غلبه صفراء می شود مثل آب سدّها و دریاچه ها و.... که خوب نیستند ولی آب چشمه که در حال جوشش است و آفتاب نمی بیند (البته منظور مصرف آب از سر چشمه است و به آب جاری شده در مسیر چشمه کار نداریم)، آب چاه، آب باران (آب ابر) (1) این ها خوب است. آب باران سبک و گوارا و صاف است و مفید است. (آب معدنی هم اگر واقعاً از چشمه تهیه شده باشد خوب است ولی همان هم اگر در مغازه ها در معرض آفتاب باشد مضر می شود) بهترین آب، آب باران است که در مان کل بیماری ها است و ما از آن غافل هستیم به جای این به اصطلاح آب های معدنی که در واقع معلوم نیست چه باشد و بیشتر آب تصفیه شده هستند، آب باران را جمع کنند و بدهند مردم استفاده کنند. اگر مردم آب باران بخورند یک نفر بیمار نمی شود (حتی اگر باران که از ناودان هم می آید را جمع کنید و صاف کنید و بخورید اشکالی ندارد، نه فقط آب نیسان بلکه در هر وقت و فصلی از سال هم که

ص: 122

1 - «وَأَمَّا مِيَاهُ السُّحْبِ فَإِنَّهَا خَفِيفَةٌ عَذْبَةٌ صَافِيَةٌ نَافِعَةٌ لِلْأَجْسَامِ إِذَا لَمْ يَطْلُ خَزْنُهَا وَحَبْسُهَا فِي الْأَرْضِ وَأَمَّا مِيَاهُ الْجُبِّ فَإِنَّهَا عَذْبَةٌ صَافِيَةٌ نَافِعَةٌ إِنْ دَامَ جَرِيهَا وَلَمْ يَطْلُ حَبْسُهَا فِي الْأَرْضِ وَأَمَّا الْبَطَائِحُ وَالسَّبَاخُ فَإِنَّهَا حَارَّةٌ غَلِيظَةٌ فِي الصَّيْفِ لِرُكُودِهَا وَدَوَامِ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَلَيْهَا وَ قَدْ يَتَوَلَّدُ مِنْ دَوَامِ شُرْبِهَا الْمَرَّةُ الصَّفْرَاوِيَّةُ وَتَعْظُمُ بِهِ أَطْحَلَتُهُمْ». مستدرک الوسائل، ج 17، ص 29، ح 20655.

باشد خوب است)، آب باران سبک است و سنگینی ندارد و لذا هضم کننده غذا است(1)

و گوارا و صاف است یعنی در واقع آب مقطر است. این آب برای بدن مفید است. آب نیتروژنه است و نیتروژن دارد البته اگر این آب زیاد روی زمین نماند و در معرض تابش آفتاب قرار نگیرد و زیاد در زمین حبس نشود و زیاد نگهداری نشود. اما آب چاه نیز گوارا و صاف و مفید است ولی برعکس آب باران که سبک است آب چاه معلوم نیست سبک باشد و سبکی آن بستگی به خاک آن منطقه دارد، ممکن است آن منطقه آهکی یا گچی باشد و آب چاه سنگین شود. آب چاه مادامی مفید است که در حال جوشش باشد و در جریان باشد و آب چاه مانده نباشد و مدت طولانی بلا استفاده نبوده نباشد، آب چاهی خوب است که مرتب از آن آب بکشند و در حال جوشش باشد. اما آب های سطحی و در شوره زار که در معرض آفتاب هستند، گرم و سنگین می باشند، به این خاطر که در تابستان راکد مانده و مداوم آفتاب روی آن تابیده شده. از به طور مداوم خوردن این آبها، در بدن صفراء تولید می شود و سبب بزرگ شدن طحال نیز می گردد.

بعید نیست بین غلبه صفراء و ابتلاء به سرطان خون رابطه ای وجود داشته باشد. (بزرگ شدن طحال یا به خاطر بیماری طحال است و یا به خاطر سرطان خون و لذا بعید نیست سرطان خون با غلبه صفراء ارتباط داشته باشد).

ه - یکی دیگر از چیزهایی که سبب غلبه صفراء است، به طور کلی خونریزی یا حجامت است که روایتش را در مورد حجامت آدم روزه دار خواندیم که در ایشان صفراء فوران می کند. همچنین افرادی که مبتلا به خونریزی می شوند و یا خانم هایی که به علت بیماری های زنانه مبتلا به خونریزی می شوند، در معرض ابتلاء به غلبه صفراء هستند. از امام علیه السلام در مورد حجامت کردن شخص روزه دار سؤال شد و ایشان فرمودند:

ص: 123

1- . یکی از مستمعین پرسید: آیا می شود در بین غذا آب باران بخوریم؟ آیت الله تبریزیان پاسخ دادند: خیر.

«إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيَّ نَفْسِهِ قُلْتُ مَاذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ قَالَ الْعَشِيَانِ أَوْ تَثَوَّرَ بِهِ مِرَّةً» (1).

یعنی «می ترسم غش کند یا مره در او فوران پیدا کند». آدم روزه دار نمی تواند آب بخورد و در معرض غلبه صفراء قرار می گیرد. چون با حجامت خون کم می شود و صفراء غلبه پیدا می کند و از طرفی هم نمی تواند آب بخورد تا صفراء مهار شود. چون گفتیم یکی از راه های مهار کردن صفراء خوردن آب است، لذا غلبه صفراء که با حجامت ایجاد می شود با آب نخوردن تشدید می شود و ممکن است منجر به غش کردن شود به همین جهت ائمه علیهم السلام به آدم روزه دار اجازه نداده اند که حجامت کند مخصوصاً کسانی که خودشان هم غلبه صفراء دارند برایشان خیلی خطرناک است. این اشخاص باید بعد از حجامت بلافاصله ماهی بخورند و یا اینکه قبل و بعد از حجامت انار بخورند که صفراء مهار شود.

از این روایت یک معنای دیگر هم استفاده می شود و آن این است که با حجامت کردن و فصد کردن طبایع دیگر هم کم می شود یعنی علاوه بر دم، بلغم و سوداء هم کم می شود و مهار می شوند به جز صفراء که با حجامت زیاد می شود و کم نمی شود. پس حجامت و فصد می تواند درمان سوداء باشد و لذا در روایت آمده که درمان سوداء فصد است (2) و می تواند بلغم را هم درمان کند.

سؤال مستمعین: اینکه بعضی از خانم ها در طول یک ماه چندین بار عادت ماهیانه می شوند، آیا می تواند به علت غلبه صفراء باشد؟

پاسخ: خیر برعکس است یعنی خونریزی می تواند باعث غلبه صفراء شود.

و - یکی دیگر از چیزهایی که باعث غلبه صفراء می شود گرمی، مطلقاً است. مثل گرمی هوا، گرمی اتاق، روایت می فرماید:

ص: 124

1- . الکافی، ج 4، ص 109، ح 1 - الفقیه، ج 2، ص 110، ح 1864.

2- . «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ السَّوْدَاءَ فَعَلَيْهِ بِكَثْرَةِ الْقِيءِ وَفَصْدِ الْعُرُوقِ وَ مَدَاوِمَةِ النُّورَةِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

«حَزِيرَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَذْهَبُ فِيهِ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ الدَّمِ وَيُقْبَلُ زَمَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاوِيَّةِ وَ نُهَيَّ فِيهِ عَنِ التَّعَبِ وَ أَكْلِ اللَّحْمِ دَاسِمًا وَ الْإِكْثَارِ مِنْهُ وَ شَمِّ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ وَ يَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ الْبُقُولِ الْبَارِدَةِ كَالْهَنْدَبَاءِ وَ بَقْلَةَ الْحَمَقَاءِ وَ أَكْلُ الْخُضْرِ كَالْخِيَارِ وَ الْفَثَاءِ وَ الشَّيْرِخَشْتِ وَ الْفَاكِهَةِ الرُّطْبَةِ وَ اسْتِعْمَالُ الْمُحَمَّضَاتِ» (1).

یعنی حزیران 30 روز است و در آن سلطه و غلبه بلغم و دم از بین می رود و زمان غلبه صفراء می رسد. هوا که گرم شود زمان غلبه صفراء است. همه افراد و مخصوصاً صفراوی ها در تابستان این تدابیر را به کار گیرند که نباید خود را زیاد خسته کنند و گوشت های چرب را نباید بخورند و نباید در خوردن گوشت زیاده روی بکنند و نباید مُشک و عنبر را استشمام کنند ولی خوردن سبزیجات سرد و خنک مثل کاسنی و خرفه (2) و خوردن تره بار (3)

مثل خیار و خیار چنبر و خوردن شیرخشت و میوه های تازه و مرطوب مثل آلو، آلوی سیاه (که خیلی به آن سفارش شده) و مصرف ترشی جات مثل سرکه، ترشی، آبلیمو، آبغوره مفید است مخصوصاً برای افراد صفراوی.

درمان غلبه صفراء

1 - مسهل و ملین

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشِيَّةِ» (4) یعنی «داروی صفراء، مسهل و ملین است». کلمه «مشی» در اصل یعنی «راه رفتن» ولی در این گونه موارد می گویند: «مشی» یعنی «استفاده از ملین». حالا چرا به استفاده از مسهل می گویند «مشی»؟ چون مرتب باید دستشویی برود و برگردد و مرتب راه برود مخصوصاً در قدیم که دستشویی ها بیرون از ساختمان بود و لذا او را وادار به راه رفتن می کنند.

ص: 125

- 1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 312 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 456، ح 20534.
- 2- . امام علیه السلام در رساله ذهبیه از روی تقیه به «بقلة الزهراء» یعنی «خرفه» گفته اند «بقلة الحمقاء».
- 3- . «بقل» یعنی سبزی و «بقول» یعنی سبزیجات و «خضر» یعنی تره بار.
- 4- . من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 126، ح 299.

این درمان بهترین درمان است چون درمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و خود ایشان هم فرموده اند: «خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَشِي» (1) یعنی «بهترین درمان استفاده از ملین است». به همین جهت است که سعی من بر این است که برای بیشتر بیماران داروی سنای مکی را هم بنویسم که واقعاً مؤثر است. در روایت داریم: «فَلَوْ دَفَعَ شَيْءٌ الْمَوْتَ لَدَفَعَهُ السَّنَا» (2) یعنی «اگر چیزی مرگ را دفع کند همان سنا است». البته هر دارویی به اندازه باید مصرف شود و نباید زیاده روی کرد. گاهی بعضی داروها به عنوان غذا مصرف می شود و گاهی بعضی غذاها به عنوان دارو مصرف می شود و وقتی دارو باشد اندازه دارو در روایت مشخص است و می گوید به اندازه یک نخود یا یک فندق و اگر خیلی زیاد باشد به اندازه یک گردو است. پس هر چیزی که روایت گفته: «هذا دواء» یعنی «این دارو است»، باید به این اندازه مصرف شود ولی اگر به دارویی گفته شد: «طعام»، باید آن را به اندازه یک وعده غذا بخوری مثلاً یک بشقاب پُر، این می شود یک وعده غذایی. مثلاً راجع به غسل می گویند: دارو است. البته بیشتر باید بررسی شود چون در یک روایتی هم به عنوان طعام آمده. اگر به عنوان دارو باشد انسان حق ندارد یک شیشه غسل را یک جا بخورد چون این غذا نیست و دارو است و باید به اندازه دارو یعنی یک قاشق مرباخوری مثلاً یا به اندازه یک فندق یا نهایت یک گردو مصرف شود.

سؤال مستمعین: مدت درمان چقدر است؟

پاسخ: برای هر فرد مختلف است ولی به طور کلی تا زمانی که درمان شود.

2 - حمام رفتن بعد از غذا

2- یکی از درمان های صفراء و درمان مره به طور کلی حمام رفتن بعد از غذا است. روایت می فرماید:

ص: 126

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 128، ح 92.

2- . «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الشُّبْرَمَ فَإِنَّهُ حَارٌّ بَارٌّ وَعَلَيْكُمْ بِالسَّنَا فَتَدَاوُوا بِهِ فَلَوْ دَفَعَ شَيْءٌ الْمَوْتَ لَدَفَعَهُ السَّنَا». مكارم الأخلاق، ص 188 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 460، ح 20539.

«مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ عَلَى الرَّيْقِ أَنْقَى الْبُلْغَمَ وَإِنْ دَخَلْتَهُ بَعْدَ الْأَكْلِ أَنْقَى الْمِرَّةَ»⁽¹⁾ یعنی «کسی که ناشتا وارد حمام⁽²⁾ شود بلغم را از بدن پاکسازی می کند ولی کسی که بعد از غذا حمام برود مره را از بدن پاک سازی می کند». اینجا یک تلازماتی هم وجود دارد. یکی از بیماری هایی که بر غلبه صفراء مترتب است لاغری است. این افرادی که خوب می خورند ولی چاق نمی شوند علتش غلبه صفراء است. روایت می فرماید اگر بعد از غذا حمام بروید چاق می شوید ولی اگر ناشتا حمام بروید لاغر می شوید. اگر بعد از غذا حمام بروید مره را پاکسازی می کند و اگر ناشتا و قبل از غذا حمام بروید بلغم را پاکسازی می کند. پس بلغم مساوی با چاقی است و مره مساوی با لاغری است چون اگر بعد از غذا حمام بروید مره کم می شود و چاق می شوید و اگر ناشتا و قبل از غذا حمام بروید بلغم کم می شود و لاغر می شوید. این از روایت به دست می آید. البته اینکه می فرماید بعد از غذا، معنایش بلافاصله نیست یعنی یکی دو ساعت بعد از غذا حمام بروید و ناشتا هم یعنی قبل از صبحانه.⁽³⁾

3 - سويق

یکی از چیزهایی که غلبه مره را برطرف می کند سويق و مخصوصاً سويق به صورت خشک است. در روایت است که:

«السَّوِيقُ يَجْرُدُ الْمِرَّةَ وَ الْبُلْغَمَ مِنَ الْمَعِدَةِ جَرْدًا وَ يَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ»⁽⁴⁾

یعنی «سويق، مره و بلغم را از معده جارو می کند و هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می کند». در واقع سويق (همه انواع سويق ها به شرطی که خشک باشد)، صفراء، سوداء و بلغم را تعدیل می کند و برای دم (خون) هم یک حجامت کافی است.

ص: 127

1- . طب الاثمة عليهم السلام ، ص 66- بحار الأنوار، ج 59، ص 204، ح 8.

2- . منظور این حمام های فعلی زمان ما نیست بلکه حمام های چهار اتاقی است که امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه فرموده اند: «وَ اعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الْحَمَّامَ رُكْبٌ عَلَى تَرْكِيْبِ الْجَسَدِ لِلْحَمَّامِ أَرْبَعُ بِيُوْتٍ مِثْلُ أَرْبَعِ طَبَائِعِ الْجَسَدِ الْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ الثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ وَ الثَّلَاثُ حَارٌّ رَطْبٌ وَ الرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ». طب الرضا عليه السلام ، ص 30 - مستدرک الوسائل، ج 1، ص 375، ح 898.

3- . البته همان هم بهتر است یکی دو لقمه از چیزی بخورد.

4- . الكافي، ج 6، ص 306، ح 11.

البته این روایت می گوید مره و بلغم را از معده پاکسازی می کند نه از کل بدن ولی در روایات دیگر به طور مطلق آمده و می گوید از کل بدن پاکسازی می کند: «ثَلَاثُ رَاحَاتِ سَوِيقٍ جَافٍ عَلَى الرَّيْقِ تَنْشِفُ الْمِرَّةَ وَ الْبُلْغَمَ حَتَّى لَا يَكَادَ يَدْعُ شَيْئاً» (1) یعنی «سه کف (حدوداً 2 قاشق غذاخوری) سویق خشک، ناشتا مره و بلغم را خشک می کند تا جایی که دیگر چیزی را باقی نمی گذارد». پس نباید مقید به شکم و معده کنیم بلکه سویق کل بدن را از بلغم و مره (صفراء و سوداء) پاکسازی می کند.

سویق، گندم و جو همراه با سبوس است که آرد می شود و تفت داده می شود. البته فقط سویق گندم و جو نیست سیزده نوع سویق داریم و بیشترین تأکید روی سویق عدس وارد شده و در روایت است که:

«سَوِيقُ الْعَدَسِ يَقْطَعُ الْعَطَشَ وَيَقْوِي الْمَعِدَةَ وَ فِيهِ شِدْفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَ يُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَ يَبْرِدُ الْجَوْفَ وَ كَانَ إِذَا سَافَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُفَارِقُهُ وَ كَانَ يَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ» (2).

یعنی «سویق عدس تشنگی را برطرف می کند و معده را تقویت می کند و در آن درمان هفتاد بیماری است و صفراء را خاموش می کند و درون را سرد و خنک می کند. امام صادق علیه السلام هرگاه به مسافرت می رفتند آن را از خودشان جدا نمی کردند و اگر یکی از خادمان حضرت مبتلا به غلبه و هیجان خون می شد امام علیه السلام می فرمودند: سویق عدس بخور زیرا هیجان خون را تسکین می دهد و گرمی را خاموش می کند». پس از خواص سویق عدس این است که معده را تقویت می کند، صفراء را خاموش می کند. بنده از این روایت به دست آوردم که مشکلات معده از غلبه صفراء است چون سویق عدس صفراء را خاموش می کند و به دنبال آن معده را تقویت می کند ولی به شرطی که خشک مصرف شود.

ولی روایاتی داریم که یکی از راویان می گوید:

ص: 128

1- . وسائل الشیعة، ج 25، ص 17، ح 31018 - المحاسن، ج 2، ص 489، ح 565.

2- . الکافی، ج 6، ص 307، ح 1.

«بَعَثَ إِلَيْنَا الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عِنْدَنَا يَطْلُبُ السَّوِيقَ فَبَعَثْنَا إِلَيْهِ بِسَوْيِقٍ مَلْتُوتٍ فَرَدَّهُ وَبَعَثَ إِلَيَّ أَنَّ السَّوِيقَ إِذَا شَرِبَ عَلَى الرَّيْقِ وَهُوَ جَافٌ أَطْفَأَ الْحَرَاةَ وَسَكَّنَ الْمِرَّةَ وَإِذَا لَتَّ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» (1).

یعنی «امام رضا علیه السلام برای ما پیغام فرستاد که برایش سویق بفرستیم. ما سویق آغشته به روغن یا آب (سویق ملتوت) فرستادیم. حضرت آن را برگرداندند و برای من پیغام فرستادند که اگر سویق را ناشتا و به صورت خشک بخورد گرمی را خاموش می کند و مره را تسکین می دهد ولی اگر آغشته شود و با آب یا روغن مخلوط شود این خاصیت را ندارد». پس اگر سویق مخلوط با روغن یا آب شود دیگر گرمی و صفراء را خاموش نمی کند (ولی مخلوط شدن آن با عسل اشکال ندارد).

4 - انار

یکی از درمان های صفراء خوردن انار است. انار این خاصیت را دارد که صفراء را خاموش می کند و گرمی را فروکش می کند. رب انار هم همین خاصیت را دارد. قبلاً گفتیم کسی که حجامت می کند صفراء در بدنش غلبه می کند به همین جهت ائمه علیهم السلام قبل و بعد از حجامت انار می خورند روایتی داریم که:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَا بِالْحَجَامِ فَقَالَ لَهُ اغْسِلْ مَحَاجِمَكَ وَعَلَّقْهَا وَدَعَا بِرُمَّانَةٍ فَأَكَلَهَا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْحَجَامَةِ دَعَا بِرُمَّانَةٍ أُخْرَى فَأَكَلَهَا وَقَالَ هَذَا يُطْفِئُ الْمِرَارَ» (2).

یعنی راوی می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم فرمودند که: حجامت کننده بیاید. امام علیه السلام به حجام فرمودند: ابزار حجامت خود را بشور و آویزان کن که خشک شود، و فرمودند: یک دانه انار بیاورید. انار آوردند و حضرت خوردند. وقتی حجامت تمام شد فرمودند: یک انار دیگر بیاورید. انار را میل فرمودند و گفتند: انار مره را خاموش می کند».

هر منطقه ای یک غلبه ای دارد. قم به خاطر گرمی و خشکی آن بیشترین غلبه اش صفراء است و گاهی هم صفراء و بلغم با هم در قمی ها غالب است، و خدا هم برای

ص: 129

1- . الکافی، ج 6، ص 307، ح 3.

2- . مستدرک الوسائل، ج 13، ص 84، ح 14836.

قمی ها انار را قرار داده. هم در خود قم و هم در ساوه که نزدیک قم است. خداوند درمان بیماری هر شهر را در اطراف همان شهر قرار داده است.

پس وقتی خون کم می شود، صفراء غلبه پیدا می کند و انسان نیاز به چیزی دارد که صفراء را خاموش کند.

5- روغن زیتون

یکی از چیزهایی که غلبه صفراء را درمان می کند خوردن روغن زیتون است. روایتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيُذْهِبُ الْبَلْغَمَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيُذْهِبُ بِالضُّنَى وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَيُطَيِّبُ النَّفْسَ وَيُذْهِبُ بِالْغَمِّ» (1)

یعنی «بر شما باد به خوردن روغن زیتون که مره را برطرف می کند و بلغم را از بین می برد و اعصاب را تقویت می کند و خستگی را از بدن برطرف می کند و اخلاق را نیکو می کند و دل را خوش می کند و هم و غم را برطرف می کند و نگرانی را دفع می کند».

به این سخنان باید عمل شود. حضرت فرمودند «علیکم به روغن نباتی و جامد و مایع» بلکه فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ» یعنی «بر شما باد به روغن زیتون» برای اینکه ما سالم باشیم. بین ما از چه نعمت هایی محرومیم، ما به جای روغن زیتون روغن نباتی می خوریم و دچار این همه مشکل هستیم. اگر روغن زیتون مصرف کنیم احساس خستگی نمی کنیم، انسان اخلاقش نیکو می شود، دل خوش می شود، هم و غمش از بین می رود، نگرانش از بین می رود..... قرآن کریم می فرماید:

«شَجَرَةٌ مَبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» (2)

یعنی «نزدیک است از روغن زیتون نور بدرخشد».

6- مویز

درمان دیگر مویز است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيُذْهِبُ بِالْإِعْيَاءِ وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَيُطَيِّبُ النَّفْسَ وَيُذْهِبُ بِالْغَمِّ» (3)

ص: 130

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 35، ح 81.

2- سوره نور، آیه 35.

3- الخصال، ج 2، ص 344، ح 9.

یعنی «بر شما باد به مویز که مره را برطرف می کند و بلغم را از بین می برد و اعصاب را تقویت می کند و خستگی را از بین می برد و ناتوانی را از بین می برد و اخلاق را نیکو می کند و دل را خوش می کند و هم و غم را از بین می برد».

گفتیم بعضی مواد گرم باعث از بین رفتن گرمی (صفراء) می شود مثل همین مویز (منظور مطلق کشمش است) که گرم است ولی صفراء را از بین می برد و دیگر مثل خرما که با وجود گرم بودن، افرادی که در مناطق گرمسیری هستند و گرمی به بدن آنها غلبه می کند، با خوردنش گرمی آنها (صفراء) فروکش می کند (همان طور هم بعضی از مواد سرد مثل سیب، سردی و بلغم را درمان می کند).

7- عسل

درمان دیگر عسل است. در روایت است:

«فِي الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَمَنْ لَعِقَ لَعَقَةَ عَسَلٍ عَلَى الرَّيْقِ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَكْسِرُ الصَّفْرَاءَ وَيَقْطَعُ الْمِرَّةَ السُّودَاءَ وَيُصَفِّي الذَّهْنَ وَيَجُودُ الْحِفْظَ إِذَا كَانَ مَعَ اللَّبَانِ الذَّكْرِ»⁽¹⁾.

یعنی «عسل درمان همه بیماری ها است. کسی که ناشتا یک قاشق مرباخوری عسل بخورد بلغم را قطع می کند و صفراء را می شکند و سوداء را قطع می کند و ذهن را صاف می کند و حافظه را تقویت می کند البته اگر با کندر نر باشد».

یک داروی حافظه و فراموشی در این روایت آمده که همان عسل و کندر است ولی باید کندر نر باشد و مقدار کندر هم نهایتاً مثل عسل به اندازه یک قاشق مرباخوری باشد چون به عنوان دارو است. ضمناً عسل گرم نیست مگر اینکه عسل واقعی نباشد و از این عسل های شکرى باشد. چون در روایت گفته شده که عسل نه سرد است و نه گرم.

ص: 131

1- . فقه الرضا عليه السلام ، ص 346 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 366، ح 20199.

در جلسه قبل بعضی از درمان های غلبه صفراء بیان شد، و اما دیگر درمان های آن عبارتند از:

8 - افطار با آب ولرم

افطار با آب ولرم هم برای درمان غلبه صفراء مفید است البته منظور از کلمه «افطار» یعنی اولین چیزی که آدم روزه دار مصرف می کند و می خورد. که شاید شامل «فطور» هم باشد. فطور در عربی یعنی صبحانه و قبل از صبحانه. ناشتا مصرف کردن آب یا خرما یا شیرینی در ابتدای کار و قبل از غذا فوایدی دارد. در خصوص آب ولرم فواید زیادی ذکر شده که یکی از آنها تعدیل و درمان غلبه مره است. در روایت است که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَفْطَرَ بَدَأَ بِحَلْوَاءٍ يُفْطِرُ عَلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُكَّرَةً أَوْ تَمْرَاتٍ فَإِذَا أَعُوزَ ذَلِكَ كُلُّهُ فَمَاءٍ فَاتِرٍ وَكَانَ يَقُولُ يُنْقِي الْمَعِدَةَ وَالْكَبِدَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَالْفَمَ وَيَقْوِي الرَّأْسَ وَيَقْوِي الْحَدَقَ وَيَجْلُو النَّاطِرَ وَيَغْسِلُ الدُّنُوبَ غَسْلًا وَيَسْكُنُ الْعُرُوقَ الْهَائِجَةَ وَالْمِرَّةَ الْغَالِيَةَ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيُطْفِئُ الْحَرَارَةَ عَنِ الْمَعِدَةِ وَيَذْهَبُ بِالصَّدَاعِ» (1).

یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موقعی که روزه بودند و می خواستند افطار کنند اولین چیزی که می خوردند حلوا و شیرینی بود و اگر شیرینی نبود با یک دانه قند یا خرما افطار می کردند و اگر هیچ کدام از این ها نبود با آب ولرم افطار می کردند و می فرمودند: معده و کبد را پاکسازی و تمیز می کند و بدن و دهان را خوشبو می کند، دندان ها را تقویت می کند و چشم را تقویت می کند و بینایی را جلا می دهد و گناهان را می شوید و ژن های به هیجان آمده را تسکین می دهد، غلبه مره (که اعم از غلبه صفراء و سوداء است) را تسکین می دهد و بلغم را قطع می کند و حرارت و گرمی را از معده خاموش می کند و برای میگرن هم خوب است و آن را از بین می برد». این همه فایده برای آب ولرم ذکر شده که کبد و معده و مثانه را شستشو می دهد و آنچه در اینجا مهم می باشد این است که مره صفراء و سوداء را خاموش می کند.

ص: 132

آب فاتر یعنی آب ولرم، آبی که حالت فتور پیدا کرده. فتور یعنی چیزی که بعد از حدّت و شدّت داشتن، حالت فتور در آن به وجود آمده و فاتر شده یعنی آب جوشی که ولرم شده. پس آب فاتر آب سردی که مختصری آن را گرم کرده اند تا ولرم شود نیست بلکه آب فاتر یعنی آبی که بعد از جوش و غلیان و اضطراب حالت فتور پیدا کرده و ولرم شده. همان آب جوشی که مردم در اول صبح مصرف می کنند. البته مردم در گذشته به روایت و کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کردند و آب جوشی که ولرم شده بود را می خوردند که فواید زیادی دارد ولی الآن به این آب ولرم با این همه خاصیت متأسفانه جای اضافه می کنند که این همه ضرر دارد. در واقع این جای که می خوریم یک خوبی دارد و یک بدی. خوبی آن این است که فواید آب ولرم را دارد ولی در عین حال ضررهای جای را نیز دارا می باشد.

9 - آب سرد

آب سرد یعنی آبی که مقید به این است که سرد باشد. در فقه الرضا علیه السلام آمده است:

«أُرْوَى فِي الْمَاءِ الْبَارِدِ أَنَّهُ يُطْفِئُ الْحَرَاةَ وَ يُسَكِّنُ الصَّفْرَاءَ وَ يَهْضِمُ الطَّعَامَ وَ يُذِيبُ الْفُضْلَةَ الَّتِي عَلَى رَأْسِ الْمَعِدَةِ وَ يَذْهَبُ بِالْحُمَّى» (1)

یعنی «روایت می کنم درباره آب سرد که گرمی را خاموش می کند، صفراء را تسکین می دهد، غذا را هضم می کند و مواد زائدی که سر معده جمع می شود را ذوب و آب می کند و تب را برطرف می کند».

اینجا آب مقید به سرد بودن است یعنی آب معمولی و آب گرم و آب ولرم این خواص را ندارد بلکه آب سرد این خصوصیت را دارد که صفراء را تسکین می دهد چون صفراء خودش گرم است و آب سرد باعث تسکین آن می شود. برای مثال فردی که عصبانی می شود و از کوره در می رود و صفراء به او غلبه کرده است، یک لیوان آب سرد که به او بدهند و بخورد اعصابش راحت می شود، به این علت که صفراء او فروکش می کند و تسکین می یابد.

10 - آب خوردن

آب خوردن به طور کلی برای درمان غلبه صفراء مفید است در روایت است که:

ص: 133

1- . فقه الرضا علیه السلام ، ص 346 - بحار الأنوار، ج 63، ص 458، ح 45.

«كَانَ إِذَا اعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ انْظُرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالُوا أَصْفَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ فَيَأْمُرُ بِمَاءٍ فَيَسِدُّ فَيَ وَإِنْ قَالُوا أَحْمَرُ قَالَ دَمٌ فَيَأْمُرُ بِالْحِجَامَةِ» (1).

یعنی «هرکس از اهل خانه بیمار می شد امام صادق علیه السلام می فرمودند: صورتش را نگاه کنید. اگر می گفتند زرد است امام علیه السلام می فرمودند: این از صفراء است به او آب بدهید تا بخورد و اگر می گفتند سرخ است امام علیه السلام می فرمودند: از خون (دم) است و باید حجامت کنند». این روایتی مهم است که نشان می دهد بیشتر بیماری ها از این دو طبع صفراء و خون است.

در این روایت، دیگر تفصیلی ندارد و امام علیه السلام نمی فرمایند که بینید بلغم یا سوداء دارد یا ندارد چون بیشتر بیماری ها مربوط به صفراء و خون است. ما در عمل هم می بینیم که همین طور است و در واقع بیشتر مشکلات مربوط به خون و صفراء است مخصوصاً در این زمانی که هوا آلوده است و نوعاً مردم مبتلا به کم خونی هستند بیشتر بیماری های آنان معلول صفراء است. خصوصاً در شهرهای گرم و خشک مانند قم غالباً علت بیماری های مردمش از صفراء است.

11 - خوردن ماهی تازه با آب و نمک

خوردن ماهی تازه با آب و نمک. حمیری نقل می کند که:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّ بِي دَمًا وَصَفْرَاءً فَإِذَا احْتَجَمْتُ هَاجَتِ الصَّفْرَاءُ وَإِذَا أَخْرْتُ الْحِجَامَةَ أَضْرَبِي الدَّمَ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيَّ احْتَجِمْ وَ كُلْ أَثْرَ الْحِجَامَةِ سَمَكًا طَرِيًّا بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ فَاسْتَعْمَلْتُ ذَلِكَ فَكُنْتُ فِي عَافِيَةٍ وَ صَارَ ذَلِكَ غِذَائِي» (2).

یعنی «به امام عسکری علیه السلام نوشتم: شکایت می کنم از غلبه خون و غلبه صفراء اگر حجامت کنم، صفراء تشدید می شود و هیجان پیدا می کند و اگر حجامت را به تأخیر بیندازم خون به من آسیب و ضرر می زند (پس معلوم می شود که این طبایع می توانند با هم در یک فرد جمع شوند)، نظر شما چیست؟ (حجامت بکنم یک مشکل به وجود می آید و حجامت نکنم هم مشکل دیگری به وجود می آید، اینجاست که تضاد و تعارض وجود دارد و حل این موارد فقط به دست امام معصوم علیه السلام است)

ص: 134

1- . مکارم الاخلاق، ص 73 - بحار الانوار، ج 59، ص 101، ح 29.

2- . الکافی، ج 6، ص 324، ح 10 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 357، ح 20160.

امام علیه السلام به من نوشتند: حجامت کن و بعد از آن ماهی تازه بریان با آب و نمک بخور. من عمل کردم و حالم خوب شد و این شد غذای من».

این روایت همان قانونی که قبلاً بیان شد را ذکر می کند یعنی وقتی خون کم شود صفراء بالا می رود. در واقع امام علیه السلام می فرماید حجامت کن و وقتی صفراء غلبه یافت برای درمانش و جلوگیری از غلبه صفراء ماهی بخور چون ماهی و مخصوصاً ماهی تازه (نه ماهی دودی) طبعش سرد است و صفراء گرم است و ماهی تازه صفراء را مهار می کند و درمان صفراء است. نکته قابل توجه اینکه در مناطق گرمسیر مثل خوزستان، بندر عباس، بوشهر و چابهار... که هوا خیلی گرم است خداوند برایشان دریا و رودخانه (مثل رودخانه کارون) قرار داده که ماهی در آنجا فراوان است و خوردن ماهی برای این افراد خوب است. خداوند در هر سرزمینی درمان هایش را در همان جا قرار می دهد وگرنه با این شدت گرما، صفراء در بدن این افراد طغیان می کند و قابل کنترل نخواهد بود و خداوند در مانعشان را در کنارشان قرار داده است که یکی همین ماهی است و دیگری سبزی خرفه است که در آنجا فراوان است. این افراد به خوردن ماهی هم عادت می کنند و هم خیلی علاقه پیدا می کنند و برایشان نیز درمان است و لذا افرادی که مبتلا به غلبه صفراء هستند خوب است زیاد ماهی بخورند و در مانعشان خوردن ماهی است. البته مشهور و معروف است که نوعاً ماهی خیلی سرد است اما شاید ماهی که در دریاها سردسیر وجود دارد طبعش گرم باشد، ولی معمولاً ماهی سرد است و از کافور هم سردتر است و لذا در شمال هم که هوای آن شرجی و بسیار گرم است، برای آنها نیز ماهی حیاتی است. بعضی عقیده دارند برای افرادی که مثلاً در مشهد یا تبریز زندگی می کنند خوب نیست که ماهی بخورند چون اگر برایشان ماهی خوب بود خداوند برای آنها دریا یا رودخانه قرار می داد و از همین که خدا این ها را برایشان قرار نداده معلوم می شود که خوردن ماهی برایشان صلاح نیست (1) و

البته منطقه آنها هم سردسیر است. ولی در جنوب و حتی در شمال چون منطقه گرمسیر است، گرمی و شرجی هوا باعث گرمی مزاج و بدن می شود و خوردن ماهی برایشان واجب و حیاتی است و خوردن سبزی خرفه هم برایشان خوب است

ص: 135

1- . البته آیت الله تبریزیان فرمودند: روایات می گوید با ماهی، عسل یا خرما بخورید. «مَنْ بَاتَ وَفِي جَوْفِهِ سَمٌّ لَمْ يَتَّبِعْهُ بِتَمَرَاتٍ أَوْ عَسَلٍ لَمْ يَزَلْ عِرْقُ الْفَالَجِ يَضْرِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يُصْبِحَ». الكافي، ج 6، ص 323، ح 1.

چون هوا گرم است، مزاج آنها گرم می شود و اگر ماهی نخورند خیلی اذیت می شوند هر چند که بعضی از آنها از ماهی بدشان می آید و نمی خورند.

ماهی چه سرخ شود و چه کباب و بریان شود، کلاً سرد است ولی شاید اگر سرخ شود اثر کمتری داشته باشد و اگر بریان شود به نظر می رسد اثرش بیشتر است و سردی آن زیادت است.

آب و نمک را هم که روایت فرموده، یا روی ماهی ریخته می شود و بعد بریان می شود و یا باید همراه ماهی، آب و نمک خورده شود.

سؤال مستمعین: آیا میگو هم مثل ماهی سرد است؟

پاسخ: خیر، میگو گرم است.

12- سرکه

سرکه یکی از درمان های غلبه صفراء است و در روایت روی سرکه خیلی تأکید شده ولی متأسفانه روز به روز مصرف سرکه مرتباً کم و کمتر می شود در حالیکه خیلی به آن سفارش شده است و مقصر این کم مصرف نمودن هم طب سنتی ها هستند که می گویند سرکه قلب را ضعیف می کند ولی در روایات ما می فرمایند سرکه قلب را زنده می کند. بهترین درمان قلب سرکه است. ما خواندیم که بیشتر بیماری های قلب مثل بیماری دریچه آئورت یا میترا ل یا بعضی بیماری های دیگر قلبی معلول غلبه صفراست چون گرمی صفراء روی این دریچه ها و رگ ها و عروق قلب و امثال این ها فشار می آورد لذا خوردن سرکه لازم است. در روایت است که خوردن سرکه قلب را زنده می کند. نباید علیه سرکه یا مثلاً ماست تبلیغ کرد. اولین سفارش طب سنتی ها این است که ماست و سرکه نخورید و این درست مخالف روایات است که می گوید ماست بخورید، (1) سرکه بخورید که خیلی فایده دارد و اگر مردم سرکه بخورند به خیلی از بیماری ها مبتلا نمی شوند.

ص: 136

1- «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا وَبَيْنَ يَدَيْهِ إِنَاءٌ فِيهِ لَبَنٌ أَجْدُ رِيحٍ حُمُوضَةٍ». ارشاد القلوب، ج 2، ص 215 - وسائل الشيعة، ج 24، ص 389، ح 30855.

«نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمِرَّةَ وَيُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ» (1).

یعنی «خورشت سرکه بهترین خورش است، چقدر خوب است. مره را می شکنند و صفراء را خاموش می کند و قلب را زنده می کند». در قدیم سرکه به عنوان خورش مطرح بوده (2) در آن نان تریب می کردند و روغن زیتون هم رویش می ریختند. یک غذای خوشمزه و سبک و مناسب برای همه طبایع است و این غذای تمامی پیامبران (3) و غذای ائمه علیهم السلام بوده است. امروزه آبلیمو و ... را آورده اند ولی اصلش سرکه است. شاید از این روایت این معنا به دست بیاید که غلبه صفراء باعث رنجش و ضعیف شدن و آسیب دیدن قلب می شود. وقتی صفراء غلبه کند قلب گرم می شود و فشار روی قلب می آید و تپش قلب پیدا می شود. تپش قلب معلول غلبه صفراست و رگ های قلب تا حدودی تحت فشار قرار می گیرد و عضلات و ماهیچه های قلب هم تحت فشار قرار می گیرد و خسته می کند و به همین جهت آدمی که در هوای گرم، گرمش می شود، بی حال می شود و شادابی ندارد و انسان در هوای گرم می افتد. گرمی این مشکلات را دارد ولی در مقابل روایت می فرماید در مانس این است که سرکه بخورید. سرکه قلب را زنده می کند و قلب را سرحال می آورد و شاداب می کند. قلبی که مرده، شل شده، آسیب دیده و ناتوان شده با خوردن سرکه زنده می شود. لذا کم مصرف کردن سرکه باعث شده که این همه بیماری قلبی به وجود بیاید مثل افتادگی دریچه میترال، ضعف و ناتوانی قلب، تنگی دریچه آنورت که مجبور می شوند دریچه را عوض کنند و دریچه فلزی به جای آن

ص: 137

- 1- . الکافی، ج 6، ص 329، ح 7.
- 2- . «فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ عَتَقَ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسَوْتُهُمْ وَالْوَسْطُ الْخَلُّ وَالزَّيْتُ». الکافی، ج 7، ص 452، ح 5. «كُنْتُ أَفْطِرُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ أَوَّلُ مَا يُؤْتَى بِهِ قِصْعَةً مِنْ ثَرِيدِ خَلٍّ وَزَيْتٍ». الکافی، ج 6، ص 327، ح 1.
- 3- . «قَالَ كَانَ أَحَبَّ الْأَصْحَابِ بَاغٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْخَلُّ وَالزَّيْتُ وَقَالَ هُوَ طَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». الکافی، ج 6، ص 328، ح 6. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الطَّعَامِ فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْخَلِّ وَالزَّيْتِ فَإِنَّهُ مَرِيٌّ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُكْثِرُ أَكْلَهُ وَ إِنِّي أَكْثِرُ أَكْلَهُ وَ إِنَّهُ مَرِيٌّ». الکافی، ج 6، ص 328، ح 8.

بگذارند و این بدترین کار است چون اگر این کار را بکنند دیگر قابل درمان نیست و این چیزی نیست که دیگر با دارو رفع شود چون در پیچه فلزی که دیگر دارو و درمان را نمی شناسد و به مشکل جدی بر می خورد و خیلی زود لخته های خون این در پیچه را می گیرد و دیگر قابل باز و بسته شدن نخواهد بود و کلی مشکلات به همراه دارد و بعد از مدتی مجبور می شوند که در پیچه را دوباره عوض کنند. به هر حال این کار بدی است و راه علاجش این است که مردم سرکه بخورند. البته منظور بیشتر سرکه خمیری (خَلّ الخمر) است یعنی سرکه ای که اول تبدیل به خمر می شود و بعد تبدیل به سرکه می شود آن هم خود به خود نه اینکه انسان کاری کند که تبدیل به سرکه شود.

در کتاب فقه هم آمده که سرکه خمیری 6 تا است: سرکه خرما، انگور یا کشمش، عسل، انجیر، جو، ذرت. (1) شما ببینید چقدر سرکه سیب را تبلیغ می کنند، ولی سرکه سیب هیچ فایده ای ندارد. این ها تبلیغ می کنند که سرکه سیب برای قلب خوب است ولی روایات می گویند سرکه سیب خوب نیست چون آب سیب، خمر نمی شود هر چند که سرکه می شود. لذا سرکه خوب، سرکه خمیری است و روایت می فرماید:

«كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ مَا فَسَدَ وَلَا تَأْكُلُوا مَا أَفْسَدَتْهُمُ أَنْتُمْ». (2)

سرکه خوب باید خود به خود تبدیل به سرکه شود نه اینکه چیزی به آن اضافه کنید تا تبدیل شود به سرکه. این سرکه است که قلب را زنده می کند و صفراء را مهار می کند. البته روایت مطلق است (3) ولی روایات دیگر قید می زند.

احتمالاً طب سنتی ها هستند که می گویند سرکه برای قلب یا معده ضرر دارد.

ص: 138

1- «الْخَمْرُ مِنْ سِتَّةِ أَشْيَاءِ التَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْعَسَلِ وَالذُّرَّةِ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 281، ح 31912.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 40، ح 127 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 25، ح 31058.

3- منظور روایت حضرت علی علیه السلام در مورد سرکه است: «نَعَمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمِرَّةَ وَيُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ». الكافي، ج 6، ص 329، ح 7

ولی درست برعکس است سفارش شده که سرکه را ناشتا بخورید و بچه ها هم اگر بخورند برای انگل خوب است. (1)

سؤال مستمعین: آیا زیاد سرکه خوردن باعث گشادی دریچه معده نمی شود، فردی را سراغ داریم که زیاد سرکه می خورد و دریچه معده اش گشاد شده بود؟

پاسخ: علتش این نبوده. (2)

13 - آلو

آلویکی دیگر از درمان های غلبه صفراء است. کل انواع آلوی تازه درمان صفراء است مخصوصاً آلوی سیاه. افرادی که عصبانی هستند و گر می گیرند و مزاج گرمی دارند و بیماری های معلول غلبه صفراء را دارند خوردن آلو برایشان واجب است اعم از آلوی معمولی، آلوی بخارا و مخصوصاً آلوی سیاه که هم سرد و خنک است و هم ملین. در روایت است که:

«إِنَّ الْإِجَّاصَ الطَّرِيَّ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَيُسْكِنُ الصَّفْرَاءَ وَإِنَّ الْيَابِسَ مِنْهُ يُسْكِنُ الدَّمَ وَيَسْلُ الدَّاءَ الدَّوِيَّ». (3)

یعنی «آلوی تازه گرمی بدن را خاموش می کند و صفراء را تسکین می دهد و آلوی خشک برای غلبه خون خوب است و بیماری سخت و لاعلاج را از بدن بیرون می آورد».

آلوی تازه برای بچه های بیش فعال و افرادی که شب خواب ندارند و دیر می خوابند و برای کل مشکلات صفراء مفید است و این افراد را سفارش به خوردن آلو کنید و آلوی خشک برای خون خوب است و حتی جایگزین حجامت است. آلوی خشک جزء داروهای طب اسلامی است و جزء درمان هاست. خون را صاف می کند و فواید زیادی دارد و حتی بیماری های سخت را هم درمان می کند.

14 - سفارش های رساله ذهبیه

سفارش هایی در رساله ذهبیه برای کسی که دچار غلبه صفراست، آمده است:

ص: 139

1- «كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ عَلَى الرَّيْقِ فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدَّيْدَانَ فِي الْبَطْنِ». صحيفه الرضا عليه السلام، ص 88، ح 145 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 364، ح 20188.

2- . مستمعین گفتند: شاید سرکه صنعتی می خورده و آیت الله تبریزیان به شوخی فرمودند: شاید هم سرکه سیب می خورده.

3- . الکافی، ج 6، ص 359، ح 1.

«وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُطْفِئَ لَهَبَ الصَّفْرَاءِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً رَطْباً بَارِداً وَيُرْوِجْ بَدَنَهُ وَيَقِلَّ الْحَرَكََةَ وَيُكْثِرُ النَّظَرَ إِلَى مَنْ يُحِبُّ» (1).

یعنی «کسی که می خواهد شعله ها و زبانه های صفراء را خاموش کند هر روز یک چیز سرد بخورد، سرد و مرطوب بخورد (مثلاً صبح یک عدد خیار بخورد). بدنش را استراحت بدهد و کمتر حرکت کند و کسی را که دوست دارد، زیاد نگاه کند (این نگاه کردن باعث از بین رفتن صفراست)».

داروی ترکیبی درمان غلبه صفراء

صفراء گرم و خشک است لذا چیزهای سرد و مرطوب برایش مفید است ما برای درمان یک قانون داریم:

«گرمی با سردی باید درمان شود و خشکی هم با رطوبت باید درمان شود».

در روایت حزیران خواندیم (2)

که شخص صفراوی باید چیزهای سرد بخورد مثل کاسنی و خرفه، تخم خیار و تخم خیار چنبر و شیرخشت. می توانید کل میوه های ترش مزه مثل آلو را هم به آن اضافه کنید. سویق عدس و دانه انار و مویز را هم می توانید اضافه کنید. اگر این ها را آسیاب کنید و با هم مخلوط کنید و عسل به آن اضافه کنید (می توان عسل هم اضافه نکرد و بدون عسل آنها را خورد) درمان غلبه صفراست. ضمناً مواد، همه به صورت خشک هستند.

البته بیشتر باید کاسنی و خرفه باشد چون بیشترین تأکید روی این هاست و ضمناً اینکه گفتیم آلوی خشک برای درمان خون مفید است، این مطلب را نفی نمی کند که

ص: 140

1- . الرسالة الذهبية، ص 42 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 459، ح 20534.

2- . «حزیران ثلاثون يوماً يذهب فيه سلطان البلغم والدم ويقبل زمان المرة الصفراء ونهي فيه عن التعب وأكل اللحم دسماً والإكثار منه وشم المسك والعنبر وينفع فيه أكل الثقول الباردة كالهندباء وبقلاة الحمقاء وأكل الخضر كالقثاء والخيار والشيرخشت والفاكهة الرطبة واستعمال المحمضات». البحار، ج 59، ص 312 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 456، ح 20534.

برای صفراء هم مفید باشد چون ترش مزه است و روایت هم می فرماید میوه های ترش مزه برای غلبه صفرا مفید است.

پس داروی صفرا بر عبارت است از:

کاسنی = 3 واحد - خرفه = 3 واحد - تخم خیار = 2 واحد - تخم خیار چنبر = 2 واحد و مابقی مواد که گفتیم، هرکدام یک واحد و اگر خواستید عسل اضافه کنید حداقل به مقدار مجموع یا حداکثر دو برابر مقدار مجموع همه مواد باشد. این می شود داروی صفراء که در روایت آمده. اگر این داروها جمع شوند اثر بیشتری دارند و این مطلب را می توان از روایات استفاده نمود.

ضمناً تخم خیار چنبر، همان فلوس نیست چون فلوس تخم خیار شنبر است ولی خیار چنبر همان خیاری است که در ساوه زیاد است و پوستش راه راه است و قم هم از آن می آورند و در روایت به آن خیار گفته شده و به خیار معمولی سبز هم «قثاء» گفته شده است.

از این داروی صفرا بر بیمار هر شب به اندازه یک فندق و یا یک قاشق چایخوری باید میل کند.

البته بحث صفراء و کلاً بحث طبایع چهارگانه را در جلد 2 مجدداً خواهیم خواند که فرق هایی هم دارند و در آنجا بیشتر روی درمان تأکید شده و در اینجا بیشتر در مورد آسیب پذیری طبایع چهارگانه و علت بیماری بودن آنها بحث شده. مجدداً خواهیم خواند چون این مسئله طبایع چهارگانه ملکه شود و هر کس که می خواهد درمان کند این چیزها برایش حل شده باشد و ملکه او شود و بتواند بدون اینکه نیاز به فکر کردن داشته باشد، برای مثلاً بیمار صفراوی داروهایی که برای صفراء خوب است را تجویز کند و یا برای تشخیص طبایع و سفارشات لازم به بیمار نیاز به فکر کردن نداشته باشد و نباید در تشخیص و درمان صفراء و طبایع دیگر به مشکل بر بخورد، چون اصل طب و درمان همین طبایع است. البته بقیه موارد هم لازم است ولی اصل و ریشه همین است و کل بیماری ها را می توانید از راه طبایع چهارگانه تشخیص بدهید و درمان کنید و گفتیم که طیب عالم و دانا و با مهارت باید بدانند ریشه بیماری چیست و طبایع چهارگانه را بشناسد و بداند چه چیزی این طبایع را

کم یا زیاد می کند تا بتواند آنها را تعدیل کند و به حد نرمال برساند که بدن سالم شود، دیگر کار به انواع بیماری و عوارض آنها نداریم و در واقع بیماری چهارتاست و درمان هم چهارتاست. ولی در دانشگاه به عنوان مثال فلج را به انواع مختلف تقسیم می کنند و فرق آنها را با هم بررسی می کنند مثلاً فلج مغزی، فلج اطفال، دیستروفی، سکته مغزی، ای ال اس، گیلن باره، دوشن و... ولی ما در عربی یک لفظ فلج داریم. این تفصیلات دیگر هیچ اهمیتی ندارد و این علمی که با آن دارند خود را خسته می کنند تمامش بی خود است. اگر طبیب ریشه را بداند مسئله حل است. اگر بدانند کدام طبع (یا طبایع) غلبه پیدا کرده و بلد باشند طبایع را درمان کنند، کل بیماری ها درمان می شود.

سوداء

قبلاً بحث هایی در مورد «مره» شد که شامل صفراء و سوداء هر دو می شد ولی در اینجا بحث فقط مربوط به سوداء است.

سوداء ماده ای است که در بدن انسان وجود دارد و تولید می شود و زیاد می گردد و مرکزش هم در قسمت پایین شکم است و فضولات و مواد زائدش هم به طحال می رود و زیادی و غلبه سوداء باعث خشکی و یبوست است و از سن 40 تا 60 سالگی یا از 50 تا 60 سالگی سوداء بر بدن غلبه و سلطه دارد، چون افراد مختلفند. این سال ها، سال های حکمت، موعظه، معرفت، درایت، نظم امور و دوراندیشی، درست بودن نظر و رأی است. این افراد، افرادی با وقار هستند و زود نمی پرنند. در کارهایشان عجله نمی کنند. انسان هر سال ابتدای ماه پاییز (ایلول) در سلطه سوداء خواهد بود.

در قانون کلی طب اسلامی برای انسان و سلامتی و طول عمر و نیروی انسان، گرمی خوب است. از امام علیه السلام پرسیدند: گرمی خوب است یا سردی؟ امام علیه السلام می فرماید:

«الْحَرُّ أَنْفَعُ مِنَ الْبُرْدِ لِأَنَّ الْحَرَّ مِنْ حَرِّ الْحَيَاةِ وَالْبُرْدُ مِنْ بُرْدِ الْمَوْتِ» (1)

ص: 142

یعنی «گرمی بهتر از سردی است چون گرمی از گرمی زندگی است و سردی از سردی مرگ است». زندگی گرم است و انسان زنده بدن گرمی دارد ولی مرده بدن سردی دارد. برای اینکه تشخیص دهند فردی زنده است یا مرده، دست به بدن او می زنند اگر بدنش گرم است یا می گویند زنده است یا می گویند تازه مرده است. مهم گرمی است و اگر بدنش سرد است می گویند مرده است. روایت دیگری داریم که:

«بَشْرُ الْمُحْرُورِينَ بِطُولِ الْعُمُرِ» (1) یعنی «افراد گرم مزاج را بشارت بده که عمر طولانی دارند» و در مقابلش افراد سرد مزاج عمر زیادی ندارند. گرمی به زندگی نزدیک تر است ولی سردی به مرگ نزدیک تر است.

داستان انسان این است که در شروع کار در شکم مادر قرار دارد. جایی که خیلی گرم و مرطوب است این شروع زندگی انسان است که در رحم مادر در یک جای گرم و مرطوب، محفوظ است. پس انسان با گرمی زنده می شود نه با سردی و در فضای گرم به وجود می آید. بعد که بچه انسان متولد می شود (روایت آن را خواندیم) (2)

تا 15 سالگی در سلطه خون (دم) است. خون هم گرم و مرطوب است تقریباً مشابه حالتی که در رحم مادر در کیسه آب بوده و جایش گرم بوده است و علاوه بر این در روایت

ص: 143

1- . طب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، ص 19 .

2- . «أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَزْبَعُهُ أَحْوَالِ الْحَالَةِ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَفِيهَا شِدَابَةٌ وَحُسْمَةٌ وَبَهَاؤُهُ وَسُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ . ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَفِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَقُوَّةٌ غَلَبَتْهَا عَلَى الشَّخْصِ وَهِيَ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ الْمُدَّةَ الْمَذْكُورَةَ وَهِيَ خَمْسٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً . ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّلَاثِيَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَمَّلَ مُدَّةُ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَهِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالِدَّرَايَةِ وَانْتِظَامِ الْأُمُورِ وَصِحَّةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَصِدْقِ الرَّأْيِ وَثَبَاتِ الْجَأَشِ فِي التَّصَرُّفَاتِ . ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الرَّابِعَةِ وَهِيَ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَهِيَ الْحَالَةُ الَّتِي لَا يَتَحَوَّلُ عَنْهَا مَا بَقِيَ إِلَّا إِلَى الْهَرَمِ وَنَكَدِ عَيْشٍ وَدُبُولٍ وَنَقْصٍ فِي الْقُوَّةِ وَفَسَادٍ فِي كَوْنِهِ وَنُكُوتِهِ أَنْ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ لَا يَعْرِفُهُ حَتَّى يَنَامَ عِنْدَ الْقُوَّةِ وَيَسْهَرُ عِنْدَ النَّوْمِ وَلَا يَتَذَكَّرُ مَا تَقَدَّمَ وَيَنْسَى مَا يَحْدُثُ فِي الْأَوْقَاتِ وَيَذْبُلُ عَوْدُهُ وَيَتَغَيَّرُ مَعْهُودُهُ وَيَجِفُّ مَاءُ رَوْقِهِ وَبَهَاؤُهُ وَيَقْلُ نَبْتُ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ وَلَا يَزَالُ جِسْمُهُ فِي انْعِكَاسٍ وَإِدْبَارٍ مَا عَاشَ لِأَنَّهُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ الْبَلْغَمِ وَهُوَ بَارِدٌ وَجَامِدٌ فَجُمُودِهِ وَبَرْدِهِ يَكُونُ فَنَاءً كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبَلْغَمِيَّةِ» . بحار الانوار، ج 59، ص 317.

داریم که: «مَسْكَنَ الْحَرَارَةِ فِي الدَّمِ» (1) یعنی «خون (دم) مسکن گرمی است». پس مسکن حرارت و گرمی در «دم» است و انسان تا 15 سالی که مزاجش گرم است، در حال رشد و نمو است و بالندگی و شادابی و حرکت دارد و پرجنب و جوش است. بچه 2 کیلویی مثلاً تبدیل به بچه 30 کیلویی می شود. این به زندگی یعنی به ساعتی که روح و جان وارد کالبد شده، نزدیک تر است و مزاج گرم و مرطوب به زندگی نزدیک تر است. روایتی داریم که می فرماید: «أقربها من الحياة الدم» (2) یعنی «نزدیک ترین مزاج به زندگی دم است». پس مزاج گرم به زندگی نزدیک است.

مرحله دوم زندگی انسان، مرحله غلبه صفراء است که گرم و خشک است. پس باز هم گرم است و این طولانی ترین مرحله است و خصوصیت آن این است که دیگر رشد و نمو و چیزهایی که در کودکی داشت را ندارد و رشد متوقف می شود. ولی چون گرم و خشک است به انسان قوت و نیرو می دهد. جوان قدرتمند و پرتوان و قوی و پرتحرک و پرجنب و جوش و ... است. عمده عمر انسان در سلطه صفراست. زمان کار و فعالیت و دوندگی انسان هم در همین مرحله یعنی از 15 سالگی تا 40 یا 50 سالگی است. ولی متأسفانه علی رغم اینکه طولانی است و 25 تا 35 سال طول می کشد، زودگذر است. انسان در این دوران خمار است. صفراوی حواسی ندارد و از زندگی لذت نمی برد و خمار است فقط به فکر کار و مشغولیات زندگی است و صبح تا شب می دود و یک مرتبه متوجه می شود که 50 سالش شده است هیچ توجه به نوع زندگی اش ندارد و کلاً در تلاش و کار است و به فکر ترقی و ساختن دنیا و خانه ساختن و کارخانه ساختن است و فعالیت های اصلی او در همین دوره است. اما با این حال باز هم این مرحله به زندگی نزدیک است و شرایط مشابهی با ابتدای زندگی دارد چون ابتدای زندگی در مرحله رحم مادر گرم است و در این دوران هم فرد مزاج

ص: 144

- 1- . علل الشرايع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 287، ح 1.
- 2- . «كيف لا يكون صحتها سقما وإنما صحتها من أخلاطها وأصح أخلاطها وأقربها من الحياة الدم وأظهر ما يكون الإنسان دما أخلق ما يكون صاحبه بموت الفجأة والذبحة والطاعون والآكلة والبرسام». كمال الدين، ج 2، ص 580.

گرمی دارد و گرمی به زندگی نزدیک تر است همان طور که روایت فرمود: «گرمی از گرمی زندگی است». و مرگ و میر در این سال ها کمتر است.

وقتی انسان به 40 ، 50 سال می رسد، خشکی بدن که از صفراء بود (چون صفراء گرم و خشک است) باقی می ماند و تشدید هم می شود ولی گرمی غریزی انسان کم می شود و از بین می رود و آن گرمی سابق را ندارد و بدنش دیگر گرم نیست چون گرمی غریزی مال 15 سال تا 40 ، 50 سالگی است و در وجودش گرمی هست ولی این گرمی غریزی زمان دارد و اندازه دارد مثل اینکه به هرکس یک اندازه نفت می دهند که بسوزد و چراغش باشد و زنده باشد ولی این گرمی تمام می شود و تبدیل به سردی می شود اما خشکی می ماند و بلکه تشدید هم می شود. حالا چرا خشکی شدید می شود؟ چون گفتیم به 40 ، 50 سالگی که رسیده گرمی غریزی خود به خود از بین رفته و بدنش سرد شده و از طرفی تازه به 40 سالگی که رسیده وضع مادی او خوب شده بعد از 25 ، 35 سال دوییدن، نتیجه کارش این بوده که وضع مالی خوب شده و شروع می کند به خوردن بهترین غذاها، می تواند گوشت و برنج شمال و... بخورد و به خودش برسد و غذا که ماده خاکی است در بدن تشدید می شود و در مقابل سردی مزاجش دیگر اجازه نمی دهد آب بخورد و دیگر میل به آب ندارد. اگر دقت کنید اکثر افراد 40 ، 50 ساله دیگر خیلی آب نمی خورند و میل به آب ندارند چون مزاجش سرد است و آب را نمی پذیرد، آب نمی خورد و لذا خشکی در بدن تشدید می شود. گفتیم مسکن رطوبت در صفراء بود چون کسی که مزاج گرمی دارد عطش پیدا می کند و مجبور است آب بخورد ولی کسی که بدن و مزاج سردی دارد اصلاً میل به آب ندارد و نمی تواند آب بخورد و رطوبت بدن کم می شود و از طرفی غذا خوردنش هم گُل می کند چون وضع مالی او خوب شده، لذا مزاجش مرتب خشک و خشک تر می شود و گرمی هم که از بین رفته و سردی غالب شده و این همان مزاجی است که از زندگی دورتر است و به مرگ نزدیک تر است چون مرگ سردی و خشکی مطلق است و در واقع این دوران شروع نزدیکی به مرگ است و شروع اُفت بدن و کم شدن توان و بدن است. این مسائل از 40 ، 50 سالگی شروع می شود. نیرو و توان کاسته می شود و سرازیری

زندگی و به سمت مرگ رفتن از اینجا شروع می شود، به سمت سردی مطلق رفتن از اینجا است که شروع می شود.

اگر بخواهیم انسان را با طبیعت مقایسه کنیم این طور باید بگوییم که نقطه تولد انسان، همان زمان تولد بهار است چون بهار هوا گرم می شود و باران هم زیاد است و لذا بهار گرم و مرطوب است و این مانند همان 15 سالگی اول عمر انسان است که گفتیم در مرحله اول زندگی تا 15 سالگی مزاجش گرم و مرطوب (دم) است. بعد از آن تابستان می آید که گرم و خشک است. ما هم گفتیم انسان از 15 سالگی به بعد مزاجش در غلبه صفر است که گرم و خشک است مثل تابستان در طبیعت که هوا گرم است و باران هم در کار نیست. بعد از آن پاییز است که خشک و سرد است، پاییز شروع خشکی است. همه برگ های درختان و طبیعت خشک می شود، آب کم می شود، باران کم است، جوی ها لجن زار می شود، رودخانه ها بی آب می شوند مثل انسان 40، 50 ساله که ماده خاکی در بدنش زیاد می شود، میل به آب ندارد و بدنش خشک و خشک تر می شود و مزاج انسان خشک و سرد (سوداوی) می شود مثل پاییز. تابستان که تمام می شود و فصل پاییز می آید یک مرتبه هوا سرد می شود، یک روز سرد است و یک روز گرم می شود و متغیر است و شروع سردی و خزان است که می گویند: «خزان آمد، بلای ناگهان آمد». خزان که رسید، خشکی غلبه می کند و این همه درخت و جنگل و..... همه شروع به خشک شدن می کنند و رنگ عوض می کنند. سبز، می شود زرد و زرد، می شود قرمز و قرمز، می شود قهوه ای و خشک و کم کم رنگشان تیره می شود. انسان هم به همین شکل است از 40، 50 سالگی شروع می کند به سمت تیرگی حرکت کردن و بدن و صورتش تیرگی پیدا می کند و تیره می شود و این وضع تا 60 سالگی ادامه دارد و بعد از 60 سالگی انسان در غلبه بلغم است که معادلش در طبیعت فصل زمستان است که سرد و جامد است و بلغم هم سرد و جامد است.

سؤال مستمعین: آیا این که از 40، 50 سالگی بدن سرد می شود، به علت تغذیه غلط است یا خیر؟

پاسخ: این سردی و خشکی غریزی است و خود به خود گرمی غریزی صفراء خاموش می شود و مزاج رو به سردی می رود ولی تا حد امکان باید سعی کنیم با دارو

گرم شوند و چیزهای گرم بخورند، پشت به آفتاب بنشینند و اجازه ندهند که بدن سرد شود. تا 40، 50 سالگی بدن خود به خود و به طور غریزی گرم است ولی انسانی که به طور مثال 20 سالگی ازدواج کرده و هر چند شب نیز همبستری نموده، این همبستری گرمی غریزی را کم کم از انسان می گیرد و یا فعالیت زیاد، گرمی را می گیرد مثل نفتی که یواش یواش مصرف می شود که بعد از تمام شدن بدن سرد می شود و بعد از آن شخص باید تا حد امکان چیزهای گرم مصرف کند، در اتاق گرم باشد و از حمام استفاده کند، بدن خود را گرم نگه دارد و البته بعداً در مان ها را خواهیم خواند.

حالا می خواهیم درباره «سوداء» مطالبی را بخوانیم:

مرکز غلبه سوداء و محل تولید سوداء در کجاست؟ در روایت داریم که تولید سوداء در قسمت پایین شکم است. در رساله ذهبیه است که:

«أَنَّ أَسْفَلَ الْبُطْنِ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ»⁽¹⁾.

یعنی «قسمت پایین شکم از مره سوداء است». افرادی که 40، 50 ساله می شوند اتفاقی که برایشان می افتد این است که مبتلاء به یبوست مزاج می شوند و یبوست باعث می شود که تخلیه با تأخیر صورت می گیرد. غذا مثلاً 24 ساعت در بدن می ماند و در 24 ساعت یک بار تخلیه دارند و بعضی حتی در هفته یک بار تخلیه دارند. این ماندن غذا در روده ها باعث می شود که این ماده خاکی بیشتر جذب بدن شود و باعث خشکی بدن گردد، به همین جهت محل تولید سوداء قسمت پایین شکم است و اینجا سبب می شود که سوداء در بدن تولید شود. این تقاله غذایی که تخلیه اش به تأخیر می افتد، قسمت کمی از آن دفع می شود و بیشتر تقاله ای که در روده ها معطل شده دوباره جذب بدن می شود و ماده خاکی در بدن بیشتر می شود و از طرفی آب هم که نمی خورد (چون مزاجش سرد است و میل به آب ندارد) و لذا ماده خاکی در بدن زیاد می شود و این منجر به خشکی بدن می شود و اگر این افراد به اندازه آب بخورند خوب است. ملین هم باید استفاده کنند.

ص: 147

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 316.

سرریز سوداء، طحال است. اضافه های سوداء توی طحال می رود. روایتی درباره خون داریم که می فرماید:

«وَيُنْفَذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْحَبِّثِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَفَايِضَ قَدْ أُعِدَّتْ لِدَلِكِ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْيَمْرِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمَرَازَةِ وَمَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السَّوْدَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَمَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَالرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَانَةِ» (1).

یعنی «مواد زائد و رسوبات خون، فضولات خون به سرریزها نفوذ پیدا می کند و به سمت سرریزها هدایت می شود. این سرریزها برای چنین کاری آماده شده، این زوائد و فضولات اگر از جنس صفراء باشند به سمت کیسه صفراء می روند و آنچه از جنس سوداء و رسوب خون باشد سریعاً جریان پیدا می کند و به سمت طحال می رود و آنچه از جنس رطوبت و آب باشد به سمت مثانه می رود».

پس از این روایت معلوم می شود که ماده سوداء در خون وجود دارد و زوائد و فضول و اضافات آن به سمت طحال هدایت می شود، و کار طحال این است که تصفیه کننده خون است. خون آلوده و پر از رسوب و مواد زائد به طحال می رود و رسوب و مواد زائدش گرفته می شود و کُشته های گلبول های سفید و قرمز و امثال این ها مخصوصاً کُشته های گلبول قرمز و پلاکت و امثالهم به طحال می رود و جداسازی می شود و همراه با مدفوع از بدن خارج می شود. لذا تصفیه خانه انسان طحال است که خون را صاف می کند. پس کار طحال تصفیه خون است و محل پالایش خون است و پالایشگاه خون است. البته تصفیه اصلی را طحال انجام می دهد ولی کبد هم صفراء را از بدن جدا می کند و آن را به کیسه صفراء می برد. لذا کبد هم مقداری خون را (از زوائد صفراء) تصفیه می کند ولی چون خون فاسد شده و تلف شده ها و کُشته ها و رسوبات به طحال می رود لذا تصفیه اصلی خون با طحال است و کلیه ها هم فقط آب و رطوبت را از بدن جدا می کند که به سمت مثانه هدایت می شود.

ص: 148

سؤال مستمعین: افرادی که با عمل کردن طحال خود را از بدن خارج می کنند چگونه باید سوداء از بدنشان خارج شود؟

پاسخ: به جای آن به این افراد دارو می دهند تا این نقص را جبران کند و آنها باید سودا بر بخورند تا سوداء از بدنشان خارج شود.

سؤال مستمعین: علت کبد چرب چیست؟

پاسخ: کبد چرب از صفر است و البته علتش چاقی است.

گفتیم خشکی در بدن به سبب غلبه سوداء است به دلیل این روایت قدسی (1)

که می فرماید:

«فَيُوسِدُ كُلَّ جَسَدٍ مِنْ قَبْلِ التُّرَابِ».

یعنی «خشکی هر بدن از طرف ماده خاکی در بدن است». اگر ماده خاکی در بدن زیاد شود، بدن خشک می شود. شکی نیست این انسانی که روی زمین راه می رود از همین آب و از همین خاک به وجود آمده و از این انسان ها، یکی بدن مرطوبی دارد و یکی بدن خشکی دارد. شما گل را در نظر بگیرید اگر آب کم باشد خشک می شود ولی آبش را زیاد کنید، گل شل می شود. حقیقت انسان هم همین است انسانی که بدن خشکی دارد ماده خاکی در بدنش زیاد است و مرطوب بودن بدن هم از طرف آب است همان طور که روایت می فرماید:

«رُطُوبَتُهُ مِنْ قَبْلِ الْمَاءِ» (2).

انسان از گل خلق شده. حالا مزاجش بستگی به این دارد که این گل چقدر آب دارد. اگر زیاد آب دارد، شل و آبکی می شود و اگر کم آب دارد، خشک می شود.

ص: 149

1- «فَيُوسِدُ كُلَّ جَسَدٍ مِنْ قَبْلِ التُّرَابِ وَرُطُوبَتُهُ مِنْ قَبْلِ الْمَاءِ وَحَرَارَتُهُ مِنْ قَبْلِ النَّفْسِ وَبُرُودَتُهُ مِنْ قَبْلِ الرُّوحِ ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ وَهِيَ مَلَاكُ الْجَسَدِ وَقَوَامُهُ بِأَذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَلَا يَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا بِالْأُخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السَّوْدَاءُ وَالْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَالدَّمُ وَالبَلْغَمُ ثُمَّ أَسْكَنَ بَعْضَ هَذَا الْخَلْقِ فِي بَعْضٍ فَجَعَلَ مَسْكَنَ الْيُبُوسَةِ فِي الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ مَسْكَنَ الرُّطُوبَةِ فِي الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ مَسْكَنَ الْحَرَاةِ فِي الدَّمِ وَ مَسْكَنَ الْبُرُودَةِ فِي الْبَلْغَمِ». علل الشرائع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

2- [2]. همان مدرک.

«حَرَارَتُهُ مِنْ قِبَلِ النَّفْسِ وَبُرُودَتُهُ مِنْ قِبَلِ الرُّوحِ».(1)

یعنی گرمی بدن هم از طرف نفس است یا نفس (دم) و سردی بدن از طرف رُوح یا رُوح (بازدم) است.

این حدیث قدسی است یعنی خداوند خودش می فرماید که من انسانی را که ساختم این چنین ساخته ام که بعد از خلق چهارگانه که به آن خلق اول می گویند (آب، خاک، نفس و روح)، چهار چیز دیگر خلق کردم (طبایع چهارگانه: سوداء، صفراء، دم، بلغم) که مالکان بدن هستند و به اذن و اجازه من بدن بر آنها استوار است و بدن قائم و استوار نیست مگر به این چهار چیز. هیچ کدام از این طبع ها کارآیی ندارند مگر اینکه در کنارش طبایع دیگر هم باشد، و آنها عبارتند از: مره سوداء، مره صفراء، خون و بلغم. سپس من آن چهار چیز اول را در این چهار چیز دوم سکونت دادم (یعنی خشکی انسان از خاک است و تری انسان از آب است و گرمی انسان از نفس است و سردی انسان از روح است). پس محل سکونت خشکی (خاک) را در سوداء و محل سکونت رطوبت (آب) و تری را در صفراء و محل سکونت گرمی (نفس) را در خون و محل سکونت سردی (روح) را در بلغم و ریح (باد) قرار دادم.(2)

پس اینکه خداوند در این حدیث قدسی می فرماید: «مَسْكَنُ خَشْكِ رَا دَرِ سَوْدَاءِ قَرَارِ دَادَمِ»، گفتیم که مکانیزم آن چیست و چگونه خشکی به انسان عارض می شود و غلبه پیدا می کند. عرض شد که بدن سرد می شود،(3)میل

به آب خوردن ندارد و آب نمی خورد و از طرفی هم خوردن مواد غذایی زیاد می شود و مواد خاکی زیاد می گردد و لذا بدن خشک می شود.

این اطلاعات را فقط معصوم علیه السلام می تواند بیان کند. ذهن بشر عاجز است. قدر این مطالب را بدانید. طب جدید با این همه پیشرفت این مطالب برایشان نامفهوم

ص: 150

1- . همان مدرک.

2- . همان مدرک.

3- . عرض شد که در 40-50 سالگی بدن خود به خود گرمی خود را از دست می دهد و رو به سردی می رود و چون معمولاً در این سنین افراد از نظر مالی هم وضعشان بهتر می شود لذا بیشتر مواد غذایی می خورند.

است و عقلشان اصلاً به این چیزها نمی رسد و فقط معصوم علیه السلام می تواند این چیزها را بیان کند. به همین جهت اصل، طب اسلامی است چون ریشه ها را بیان می کند و انسان را آگاه می کند. الآن شما نگاهت و نظرت نسبت به یک شخص سوداوی تغییر می کند. نگاهت به یک شخص صفاوی مزاج تغییر می کند و از وجودش چیز دیگری می فهمی و اصلاً می توانی کل کارهایش را بدون اینکه خودش چیزی بگوید، برایش بازگو کنی و این در درمان خیلی نقش دارد. اینکه شما به صفاوی بگویی: شما زود عصبانی می شوی زود پشیمان می شوی، دیر می خوابی و دیر بیدار می شوی و... همین ها را که بگویی خود بیمار خوب می شود و با خود می گوید این طبیب علم غیب دارد. در حالیکه شما اخلاق صفاوی یا سوداوی را بیان نموده اید. این خاصیت طب اسلامی است که این قدر پشتوانه دارد و ریشه ای مسائل را بررسی می کند لذا قدر این مسائل را که منشأ آن وحی و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است، بدانید.

و اما سلطه سوداء بر انسان از 40 یا 50 سالگی تا 60 سالگی است. روایتی در رساله ذهبیه است که می فرماید(1): احوال انسانی که خداوند انسان را بر این احوال بنا نهاد، چهار حالت است (احوال انسان را باید به چهار حالت تقسیم کنیم) و انسان را در تصرف این چهار حالت قرار داد:

ص: 151

1- . «أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَ جَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةٌ أَحْوَالِ الْحَالَةِ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ فِيهَا شَبَابُهُ وَ حُسْنُهُ وَ بَهَاؤُهُ وَ سُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ. ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ خَمْسِ وَ عَشْرِينَ سَنَةً إِلَى خَمْسِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ فِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ قُوَّةُ غَلْبَتِهَا عَلَى الشَّخْصِ وَ هِيَ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ الْمُدَّةَ الْمَذْكُورَةَ وَ هِيَ خَمْسُ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً. ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّلَاثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَامَلَ مُدَّةُ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَ هِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ الدَّرَايَةِ وَ انْتِظَامِ الْأُمُورِ وَ صِحَّةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَ صِدْقِ الرَّأْيِ وَ ثَبَاتِ الْجَأْسِ فِي التَّصَرُّفَاتِ. ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الرَّابِعَةِ وَ هِيَ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ هِيَ الْحَالَةُ الَّتِي لَا يَتَحَوَّلُ عَنْهَا مَا بَقِيَ إِلَّا إِلَى الْهَرَمِ وَ نَكَدِ عَيْشٍ وَ ذُبُولٍ وَ نَقْصٍ فِي الْقُوَّةِ وَ فَسَادٍ فِي كَوْنِهِ وَ نُكُتُهُ أَنْ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ لَا يَعْرِفُهُ حَتَّى يَنَامَ عِنْدَ الْقُوَّةِ وَ يَسَّرَ هَرَعًا عِنْدَ النَّوْمِ وَ لَا يَتَذَكَّرُ مَا تَقَدَّمَ وَ يَنْسَى مَا يَحْدُثُ فِي الْأَوْقَاتِ وَ يَذْبُلُ عَوْدُهُ وَ يَتَغَيَّرُ مَعْهُدُهُ وَ يَجِفُّ مَاءُ رَوْتِقِهِ وَ بَهَائِهِ وَ يَقِلُّ نَبْتُ شَعْرِهِ وَ أَظْفَارِهِ وَ لَا يَزَالُ جِسْمُهُ فِي انْعِكَاسٍ وَ إِدْبَارٍ مَا عَاشَ لِأَنَّهُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ الْبَلْغَمِ وَ هُوَ بَارِدٌ وَ جَامِدٌ فَيَجْمُودُهُ وَ بَرْدُهُ يَكُونُ فَنَاءً كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبَلْغَمِيَّةِ». بحار الانوار، ج 59، ص 317.

حالت اول - تا 15 سالگی که زمان غلبه خون (دم) است. این سال های نوجوانی و زیبایی و شادابی انسان است.

(پس باید دانست که بیشتر بیماری های این سنین معلول غلبه خون است).

حالت دوم - 25 تا 35 سال طول می کشد (یعنی از 15 سالگی تا 40 یا 50 سالگی) و در این مرحله در سلطه صفر است و بیشترین مدت عمر انسان در غلبه صفر است و این قوی ترین حالت است و انسان همین طور قوی می ماند و گرمی بدن ادامه دارد تا این مدت 35 سال بگذرد.

حالت سوم - که از 40 یا 50 سالگی تا 60 سالگی است و در این مدت در سلطه سوداء است. این سن حکمت، موعظه، معرفت، درایت و نظم کارها و درستی نظر در پیش بینی ها است و رأی و نظرهاش معمولاً درست است و حالت وقار و سنگینی دارد.

حالت چهارم - که از 60 سالگی به بعد است و در این دوران بلغم غلبه می یابد.

از این روایت می توان فهمید که راز جوانی، غلبه خون در بدن است. پیرمردی که می خواهد جوان شود باید کاری کند که خون در بدنش سلطه پیدا کند. خون است که انسان را جوان می کند و اگر انسان بخواهد قوی شود باید کاری کند که صفراء در بدنش غلبه پیدا کند.

این چند روایت که داریم می خوانیم اساس علم طب اسلامی است و ریشه کل علم طب است و فقط کسی که با طب اسلامی آشنا است این روایات را می داند و بلد است.

اخلاق سوداوی ها چگونه است؟

اخلاق جوان ها که معمولاً طبع گرمی دارند، همان اخلاق صفاوی ها است که مشخص شد. معمولاً از خصوصیات اخلاقی آنها شتاب، عجله و لجبازی، عصبانی بودن، سر به هوا بودن، بی فکر بودن و ... است و این اقتضای طبعشان است و دست خودشان هم نیست.

الآن می خواهیم اخلاق افراد میان سال که همان اخلاق سوداوی ها و در واقع افراد 40 یا 50 سال تا 60 سال است را بازگو کنیم. در روایتی که در جلسه قبل ذکر شد، (1) می فرماید این سال ها برای افراد سوداوی سال های حکمت است و آنها آدم های حکیمی هستند و افرادی با اندیشه و با فکرند و علت اشیاء را ریشه یابی می کنند و می فهمند، سبب و حکمت اتفاقاتی که افتاده را می دانند. اگر کنار افراد میان سال که سوداوی هستند بنشینیم شروع می کنند به موعظه کردن و نقل تجربیات، زندگی خود را برای شما بازگو می کند برای نمونه می گوید: این کار را بکن این کار را نکن، این کار خوب است و این کار خوب نیست. این گونه رفتار دست خودش نیست و اقتضای طبعش است. این افراد معرفت دارند و تا حدودی قابل اطمینان هستند. خلاصه تجربه کسب کرده اند و عقلشان کامل شده و مغزشان به بزرگ ترین حدی که می تواند باشد و به اوج خود رسیده چون عقل تا 40-50 سالگی رشد می کند و بعد از آن شروع به کوچک شدن می کند. افراد سوداوی درایت و درک دارند و می دانند چه کار کنند و آدم هایی شلخته نیستند و آدم هایی منظم هستند و همه چیزشان سر جایش خودش است مثلاً مدارکشان و چیزهای خاص خودشان را مرتب می کنند و سر جایش می گذارند. همه کارهایشان نظم دارد و همه چیزشان روی برنامه است که فلان ساعت کجا بروند و چه کنند و با برنامه کار می کنند. دوراندیشی دارند و پیش بینی می کنند و پیش بینی هایشان هم درست از آب در می آید چون بالاخره از

ص: 153

1- «ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّالِثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَامَلَ مَدَّةُ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سَلْطَانِ الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَ هِيَ سِنُ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالذَّرَائِعِ وَ انْتِظَامِ الْأُمُورِ وَ صِحَّةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَ صِدْقِ الرَّأْيِ وَ ثَبَاتِ الْجَاشِ فِي التَّصَرُّفَاتِ». بحار الانوار، ج 59، ص 317.

این ها سنی گذشته و در مسائل دقت بیشتری دارند و اطلاعات و آگاهی بیشتری دارند لذا در امور پیش بینی خوبی دارند. اگر نظر بدهند نظرشان درست از آب در می آید. به همین جهت باید با این ها مشورت کرد، چون نظر درستی دارند. اگر اتفاقی بیفتد و مثلاً انفجاری شود و سر و صدایی راه بیفتد این افراد زود نمی پزند و زود فرار نمی کنند و آرامش و سنگینی و وقار خود را حفظ می کنند. مثلاً کمی راه رفتنش را تند می کند و این طور نیست که یک مرتبه بدود وسط خیابان. تا حدودی آدم هایی سنگین و باوقارند و این دست خودشان نیست و اقتضای طبع آنها است. این اخلاق افراد سوداوی است.

پس از راه اخلاق هم می توانیم طبع افراد سوداوی را تشخیص دهیم. به طور کلی اخلاق انسان هم علاوه بر بیماری هایش تابع طبایع چهارگانه است و اخلاق آنها دست خودشان نیست و اقتضای طبعشان است و معلول غلبه طبایع در بدن است. پس اخلاق انسان را هم می شود از طریق طبایع چهارگانه اصلاح کرد.

و اما در هر سال، زمان سلطه سوداء، «ایلول» است. یعنی اولین ماه پاییز یا ماه سپتامبر میلادی که تقریباً همان ماه ایلول است. در روایت آمده است: «ایلول 30 روز است و در این ماه از شدت گرمای تابستان کاسته می شود و هوا یک مقدار خنک می شود و سلطه سوداء تقویت می شود و خوب است در این ماه انسان ملین و مسهل استفاده کند چون سوداء باعث یبوست می شود و خشکی مزاج می آورد و خوردن شیرینی در این فصل خوب است و خوردن گوشت های معتدل هم مفید است»⁽¹⁾.

مزاج سوداء هم معلوم شد که خشک است و مسکن یبوست (خشکی) است و مرطوب نیست و گرم هم نیست و بنابراین باید سرد باشد.

ص: 154

1 - «ايلول ثلاثون يوماً فيه يطيب الهواء و يقوى سلطان المرّة السوداء و يصلح شرب المسهل و ينفع فيه أكل الحلاوات و أصناف اللحوم المعتدلة». بحار الأنوار، ج 59، ص 313.

سوداء جزء مره است و خواندیم که اگر مره بلرزد تمامی بدن می لرزد،⁽¹⁾

پس انسان باید مواظب باشد که مبتلا به غلبه سوداء نشود. از جمله بیماری هایی که سوداء سبب آن می شود یبوست است. شاید بیشترین و بهترین نشانه غلبه سوداء یبوست است چون منشأ یبوست غلبه سوداء است.

از نشانه های دیگر سوداء ترس، وسواس و قساوت است. افراد سوداوی کمی ترسو هستند و هول می کنند و می ترسند و مثل جوان ها نیستند که در جنگ شرکت می کنند و می جنگند. سوداوی احتیاط کار است و قدم های کندتری در این گونه موارد برمی دارد، جوان این طور نیست و سریع اقدام می کند و ترسش هم کمتر است ولی افراد مُسن خیلی هول و هراس و ترس دارند مثلاً می گوید من این کار را نمی کنم، می ترسم این اتفاق یا آن اتفاق بیفتد.

چون سوداء سرد و خشک است و با استفاده از تجربیات و روایات بیماری هایی که غلبه سوداء سبب ایجاد آنها می شود این است که بدن را خشک می کند و بیشتر خشکی ها در بدن معلول غلبه سوداء است چون سوداء مسکن خشکی است. پس پوست انسان اگر خشک شود معلول غلبه سوداء است یا خشکی بدن، خشکی مفصل، خشکی مغز، خشکی دهان، خشکی بینی و به طور کلی هر نوع خشکی در بدن معلول غلبه سوداء است، چون سوداء مسکن خشکی است و با کم شدن آب بدن، رسوب و لجن در رگ ها زیاد می شود و رگ ها رسوب می گیرد و باعث خشک شدن دیواره رگ می شود که به آن «تصلب شرائین» می گویند. اولین عامل تنگ شدن رگ و خشک شدن دیواره رگ، غلبه سوداء است و بیماری های عروقی و گرفتگی رگ ها و گرفتگی رگ های قلب و شکنندگی رگ ها که باعث سکته مغزی می شود و گرفتگی رگ های پا و گردن همه به علت غلبه سوداء است. همچنین باعث تیرگی پوست می شود چون سوداء سیاه رنگ است و وقتی غلبه می کند خون را سیاه می کند و به دنبال آن پوست انسان تیره رنگ می شود. پس تیرگی پوست به علت تیرگی خون است. لذا

ص: 155

1- «أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا». عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 80، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

تیرگی مدفوع و ادرار هم از عوارضش است و این افراد چون یبوست پیدا می کنند مجبور می شوند که در دستشویی زیاد بنشینند و به خود زیاد فشار بیاورند و لذا گرمی بدن به سمت مغز و سر هدایت می شود و سرداغ می کند و لذا این افراد دچار سردرد می شوند البته سردردی که از این سنخ باشد یعنی منشأ آن یبوست مزاج باشد به علت غلبه سوداء است. علاوه بر این طولانی نشستن در دستشویی باعث آسیب زدن به کبد هم می شود و شخص دچار کبد درد و بعضی از انواع بیماری های کبد می شود و سبب ابتلاء به بواسیر نیز می شود.

در حقیقت سوداء معادل فصل پاییز است. همان چیزهایی که در فصل پاییز اتفاق می افتد، در بدن انسان هم اتفاق می افتد و بدن خشک می شود همان طور که در پاییز برگ درختان خشک می شود. سوداء قساوت هم می آورد و انسان سوداوی کمی دل رحمی خود را از دست می دهد و خیلی دل رحم نیست برعکس جوان که در عین سر به هوا بودن و لجباز بودن و عصبانی بودن، دل رحم و دل نازک است. جوان شجاع است ولی سوداوی و فرد مسن تر سواست. فرضاً اگر جایی آتش بگیرد و بچه ای در آتش مانده باشد، جوان عاطفی است و تحمل دیدن این منظره ها را ندارد، و اصلاً فکر نمی کند که چه اتفاقی می افتد، می رود و خود را در آتش می زند تا بچه را بیرون آورد هر بلایی هم که سرش بیاید اهمیت نمی دهد، جوان این کار را می کند ولی آدم مسن این کار را نمی کند. همچنین افراد جوان هستند که به جنگ می روند اما افراد مسن اکثراً به جنگ نمی روند. از امام علی علیه السلام می پرسند: «چه کسانی یاران امام زمان علیه السلام هستند؟ می فرمایند: جوانانی که هنوز محاسن آنها کامل نشده. می پرسد: پس افراد مسن چی؟ می فرمایند: تعداد آنها به کمی نمک در غذا است.» (2)

به دیگران می گوید به جنگ بروید و دفاع کنید این کار خوبی است ولی خودش نمی رود. در سفارش و موعظه و نصیحت کردن استاد است ولی در عمل خیر.

ص: 156

1- فرد سوداوی از حالت عادی خودش تیره تر است حتی افرادی که پوست سفید دارند یا سیاه پوستان در این سن نسبت به خودشان پوست تیره تری پیدا می کنند.

2- «کالمح فی الزاد». الغیبة للنعمانی، ص 315، ح 10.

یکی دیگر از بیماری های معلول سوداء، پروستات است.

سؤال مستمعین: آیا تمامی این ویژگی ها باید در فرد سوداوی وجود داشته باشد؟

پاسخ: خیر، بعضی از آنها را هم که داشته باشد کافی است.

یک قانون از قوانین طب اسلامی را در مورد طبایع چهارگانه، قبلاً گفتیم (1) که: «اگر خون کم شود، صفراء زیاد می شود» و البته برعکسش حتماً لازم نیست.

یک قانون دیگر اینکه: «اگر سوداء کم شود، صفراء زیاد می شود». (2)

در حقیقت ماده اولیه موی بدن، همان سوداء است و رشد مو در بدن مساوی با خروج سوداء از بدن است به همین جهت سفارش شده که مرتب از نوره استفاده کنید و یا بتراشید تا موها سریعاً رشد کند و سوداء از بدن خارج شود. اگر سوداء زیاد غلبه کند منجر به این می شود که انسان وسواسی شود و در مراحل بالاترش هم افسرده می شود. می بینید که افراد مسن افرادی ساکت، افسرده و ناراحت هستند و به راحتی و به زودی نمی خندند. بیشتر افرادی که دموی هستند و غلبه دم دارند می خندند و می رقصند. جوان هم که صفراوی است ممکن است بخندد ولی سوداوی کمی سنگین است و خنداندن آنها کار سختی است.

سؤال مستمعین: آیا می شود این حالات را در افراد تغییر داد؟

پاسخ: بله با درمان رفع می شود.

خشکی معده، خشکی روده، خشکی مغز، خشکی مفصل، خشکی ریه، ضعف جنسی، کم کاری کلیه، مشکلات کلیه، مشکلات مثانه، ایجاد لخته خون همه به علت غلبه سوداء است. من همین مقدار از بیماری ها را یادداشت کرده بودم شما هم می توانید به مرور زمان به دست آورید که چه بیماری های دیگری در اثر غلبه سوداء به وجود می آید.

سؤال مستمعین: آیا سنگ کلیه هم به علت غلبه سوداء است؟

ص: 157

1- . به مبحث «نقش صفراء در ایجاد بیماری» رجوع شود.

2- . برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 424، سطر 6.

پاسخ: خیر سنگ کلیه به علت غلبه سوداء نیست.

سوداء سبب انواع بیماری است و اما یکی از دلایل این مطلب این روایت است:

«فَجَعَلَ مَسْكَنَ الْيُبُوسَةِ فِي الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ» (1).

یعنی «محل سکونت خشکی در سوداء است». پس هر خشکی و هر گرفتگی در بدن به علت غلبه سوداء است. خواه گرفتگی رگ یا گرفتگی ادرار، سختی ادرار یا خشکی بدن و خشکی اعضای بدن و خشکی مغز و فکر باشد ... همه به علت غلبه سوداء بر بدن است. این روایت مطلق است و گفته است که مسکن خشکی سوداء است. و این شامل خشکی مدفوع و یبوست هم می شود و اما مؤید اینکه سوداء سبب خشکی مدفوع و یبوست است این روایت است (2):

«ایلول که اولین ماه پاییز است 30 روز است و از گرمی هوا کاسته می شود و هوا سرد می شود. سوداء در این زمان تقویت می شود و صلاح است انسان ملین و مسهل بخورد (پس این روایت مؤید این است که سوداء یبوست می آورد) و خوردن شیرینی جات و انواع گوشت های معتدل مثل گوسفند نر شش ماهه و یک ساله مفید است. در این ماه باید از گوشت گاو که سرد است اجتناب کند و نباید زیاد گوشت بریان در این ماه بخورد و زیاد هم به حمام نروند و کمتر به حمام بروند و در این ماه عطر معتدل که نه خیلی گرم و نه خیلی سرد است استفاده کنند و از خوردن خربزه نیز باید اجتناب کرد».

سؤال مستمعین: منظور از زیاد حمام نرفتن، چقدر است؟

پاسخ: هفته ای یکبار خوب است چون غسل جمعه مستحب است.

البته این سفارشات که در روایات آمده مثلاً می فرماید شیرینی جات بخورید، ملین بخورید، گوشت های معتدل بخورید و گوشت گاو نخورید، گوشت بریان نخورید، خربزه نخورید هر کدام یک معنای عظیمی دارد و انسان می تواند روی آن کار کند

ص: 158

1- . علل الشرايع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

2- . «إِيلُولٌ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ طَيْبُ الْهَوَاءِ وَيَقْوَى سِدُّ لَطَانِ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَيَصْلُحُ شُرْبُ الْمُسْهِلِ وَيَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ الْحَلَاوَاتِ وَأَصْنَافِ اللَّحُومِ الْمُعْتَدِلَةِ كَالْجِدَاءِ وَالْحَوْلِيِّ مِنَ الصَّنَانِ وَيُجْتَنَّبُ فِيهِ لَحْمُ الْبَقَرِ وَالْإِكْتَاؤُ مِنَ السَّوَاءِ وَدُخُولُ الْحَمَّامِ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ الطَّيْبُ الْمُعْتَدِلُ الْمِرَاجِ وَ يُجْتَنَّبُ فِيهِ أَكْلُ الْبَطِيخِ وَالْقَثَاءِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 313 .

که چرا این چیزها را نباید و یا باید بخورد؟ همین چرا، در این موارد مهم است و اینکه اگر رعایت نشود چه اتفاقی می افتد؟ مثلاً اینکه گفته شده در این ماه نباید خربزه خورد و ممنوع است، چون خربزه سرد است و سردی آن هنگامی که با سردی هوا جمع شود خطرناک می شود. طب سنتی می گوید خربزه گرم است ولی از این روایت استفاده می شود که خربزه سرد است و یک ضرب المثل هم هست که می گوید: «کسی که خربزه می خورد باید پای لرزش هم بنشیند».

سؤال مستمعین: از نظر طب اسلامی چه عطری معتدل است و در این زمان باید استفاده شود؟

پاسخ: خیالتان را راحت کنم الآن و در این زمان اصلاً عطری که اسلام به آن سفارش کرده وجود ندارد.

سؤال مستمعین: علت یبوست بچه یکی، دو ساله چیست؟

پاسخ: آن هم به علت سوداء است. الآن همه چیز به هم خورده، این سال هایی که برای طبایع گفتیم که مثلاً تا 15 سال یا تا 40-50... چه طبعی غلبه دارد، این ها مربوط به زمان های گذشته است. الآن بچه که به دنیا می آید سوداوی است. همه چیز مختل شده چون تغذیه مختل شده و داروهای شیمیایی به طور وحشتناک اثر خود را گذاشته این داروهای شیمیایی از معادن درست می شود و معادن هم از خاک است و در واقع این داروها خاک است و لذا ماده خاکی را در بدن زیاد می کند. مادر وقتی دارو استفاده می کند و یا وقتی به بچه از همان روز اول دارو می دهند، ماده خاکی در بدن زیاد می شود و از همان روزهای اول زندگی مبتلا به یبوست می شود.

در روایت دارویی برای سوداء وارد شده: «داروی شافیه (موسی ابن عمران علیه السلام) هرگاه یازده ماهه شد برای غلبه سوداء مفید است. سودای شدیدی که شخص را مبتلا به ترس و وسواس می کند»⁽¹⁾ پس یکی از نشانه های سوداء وسواس عملی است (وسواس فکری مربوط به صفراء است)، مخصوصاً وسواس در انتخاب دارد، همیشه شک و تردید دارد و نمی تواند تصمیم بگیرد به سختی تصمیم می گیرد. مثلاً وقتی می خواهد

ص: 159

1- «وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَحَدَ عَشَرَ شَهْرًا فَإِنَّهُ يَنْفَعُ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ الَّتِي أَخَذَ صَاحِبُهَا بِالْفَرْعِ وَ الْوَسْوَاسِ». طب الاثمة عليه السلام، ص 127 - بحار الأنوار، ج 59، ص 252، ح 12.

یک چیزی بخرد، از اول تا آخر بازار را ده بار می رود و می آید و آخرش هم خرید نمی کند و بعد می رود یک نفر دیگر را می آورد که آن شخص برایش بخرد. سوداوی وقتی به عنوان بیمار به شما مراجعه می کند برای می گوید که به 30-40 بیماری مبتلا شده. نمی دانم این ها را از کجا در می آورد. وقتی دیدی خیلی تعداد بیماری هایی که می گوید از اندازه بیشتر شد، بدان که سوداوی است و یک داروی «سوداوی» به او بده و تمام. این افراد در انتخاب، در اقدام و کار خیلی تردید دارند.

در روایت دیگر است که:

«فَإِنْ مَالَتْ بِهِ الْيُبُوسَةُ كَانَ عَزْمُهُ الْقَسْوَةَ» (1).

یعنی «اگر خشکی در انسان غلبه کند و زیاد بشود، انسان قساوت پیدا می کند». سوداوی خیلی دل رحم و دل نازک نیست و کمی دل مرده است. مثلاً می گویند: بچه ات مریض شده و دارد می میرد. او می گوید: حالا یک فکری برایش می کنم ولی فرد جوان فوراً بچه را برمی دارد و به بیمارستان می برد اما سوداوی خیلی دل نازک نیست و می تواند صبر و تحمل کند. این افراد صبرشان زیاد است.

چیزهایی که باعث غلبه و هیجان سوداء می شود

اشاره

گاهی سوداء در بدن کم می شود و موهای انسان کاملاً می ریزد، این به خاطر کمی سوداء است. چگونه انسان می تواند سوداء را زیاد کند؟ چه چیزی باعث غلبه سوداء در انسان می شود؟

الف - نگاه کردن به زن زشت

نگاه کردن به زن زشت یکی از علل آن می باشد. در روایت است:

«الْمَرْأَةُ الْجَمِيلَةُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَالْمَرْأَةُ السَّوَاءُ تُهَيِّجُ الْمِرَّةَ السُّودَاءَ» (2).

یعنی «زن زیبا بلغم را قطع و درمان می کند و زن زشت سبب هیجان و غلبه سوداء است». زن زیبا، عمر را طولانی می کند (این نسل جدید که همه زشتند به

ص: 160

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 111، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

2- . الکافی، ج 5، ص 336، ح 1.

همین جهت همه مردها سوداوی شدند). (1)

سؤال مستمعین: اگر زن آرایش کند، تاثیری در این امر دارد؟

پاسخ: شاید جبران کند.

بعضی ها می گویند معنای لفظ «السَّوَاءُ» در حدیث مذکور «بد اخلاق» است و معنای حدیث یعنی اینکه زن بد اخلاق باعث غلبه سوداست. در روایت دیگر است که:

«الَّتَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ يَقْطَعُ الْبُلْغَمَ يَعْنِي بِالْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ الْحَسَنَةَ الْوَجْهِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ السَّوَاءِ يُهَيِّجُ الْمِرَّةَ السَّوَدَاءَ يَعْنِي بِالسَّوَاءِ السَّمِجَةَ الْقَبِيحَةَ الْوَجْهِ». (2)

یعنی «نگاه کردن به زن زیبا بلغم را قطع می کند و نگاه کردن به زن زشت سبب هیجان سوداء می شود». البته نگاه اگر حرام باشد (به زن نامحرم) نه تنها درمان نیست بلکه خودش سبب ایجاد بیماری است. معنی «سوء» در این روایت یعنی زنی که پوست کلفتی دارد و صورت زشتی دارد، نگاه کردن به این زن مساوی با بیماری است. البته ظاهراً برعکسش نیز همین طور است و شاید این مطلب شامل آقایان هم بشود (یعنی شاید نگاه کردن زن به مرد زشت هم برای زن موجب بیماری شود) و خانم های این زمان که افسرده هستند به همین سبب باشد. (3)

ب - چغندر

چغندر (اعم از لبو و چغندر قند) سوداء را به هیجان می آورد. ولی برگش برعکس است و درمان می باشد. در روایت است:

«أَطْعِمُوا مَرْضَاكُمُ السَّلْقَ يَعْنِي وَرَقَهُ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً وَلَا دَاءَ مَعَهُ وَلَا غَائِلَةَ لَهُ وَيُهْدِي نَوْمَ الْمَرِيضِ وَ اجْتَنِبُوا أَصْلَهُ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ السَّوَدَاءَ». (4)

ص: 161

- 1- . البته ایشان این مطلب را که به شوخی فرمودند.
- 2- . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 181، ح 16447.
- 3- . البته ایشان این مطلب را در پاسخ سؤال مستمعین و در قالب شوخی مطرح نمودند.
- 4- . الكافي، ج 6، ص 369، ح 4.

یعنی «به بیماران خود برگ چغندر بدهید زیرا در آن شفاء است و در آن هیچ ضرر و آسیب و عوارض و مشکلی نیست و خواب بیمار را آرام می کند و ریشه اش را رها کنید که سوداء را به هیجان می آورد».

امروزه شکر چغندر قند برای ما یک مشکل جدی است که خودش سبب غلبه سوداء است. البته در این زمان علل و اسباب غلبه سوداء زیاد است ولی یکی از آنها همین شکر است. چون از چغندر قند تهیه می شود این مشکلات را دارد و باعث غلبه و هیجان سوداء می شود. ولی شکر خوب، شکر نیشکر است. شکر سلیمانی که همان شکر حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام است و درمان همه بیماری ها است و جزء درمان های عمومی است که همه بیماری ها را درمان می کند و سفارش شده که انسان استفاده کند مخصوصاً افراد دردمند حتماً شکر سرخ، شکر نیشکر را استفاده کنند. ولی شکر بازار که شکر نیشکر است خوب نیست و نباید استفاده کنند (حتی شکر سرخ برای دیابتی ها هم ضررش کمتر است).

کلمه «اصل» که در روایت آمده به معنای «ریشه» است ولی بعضی ها می گویند مراد «ساقه» است یعنی ساقه چغندر را نخورید.

در روایت است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفَعَ عَنِ الْيَهُودِ الْجُدَامَ بِأَكْلِهِمُ السَّلْقَ وَقَلْعِهِمُ الْعُرُوقَ». (1)

یعنی «خداوند تبارک تعالی جذام را از یهود رفع کرد با خوردن برگ چغندر و کندن و قطع نمودن ساقه ها». در این روایت «عروق» ممکن است به معنای «ساقه» باشد ولی در روایت قبلی گفته «اصل» که یعنی «ریشه» و از ریشه باید اجتناب کرد و این اظهر است و خوردن ریشه چغندر خوب نیست.

ج - گوشت بز

ج - گوشت بز هم علت غلبه سوداء است و روایت می فرماید:

«فإن أكل لحم الماعز يحرك المرة السوداء و يولد البلغم و يورث النسيان و يفسد الدم». (2)

ص: 162

1- . الكافي، ج 6، ص 369، ح 1.

2- . بحار الأنوار، ج 61، ص 115.

یعنی «خوردن گوشت بز باعث تحریک و هیجان مره سوداء می شود و بلغم هم به وجود می آورد و سبب فراموشی است و خون را فاسد و خراب می کند».

سؤال مستمعین: آیا منظور گوشت تمام انواع بز است؟

پاسخ: بله، منظور گوشت تمام انواع بز است.

سؤال مستمعین: اینکه می گویند گوشت بز بخورید چون از برگ های بالای درخت تغذیه می کند درست است؟

پاسخ: اهل سنت گوشت بز را ترجیح می دهند ولی شیعیان و ائمه ما علیهم السلام گوشت گوسفند را ترجیح می دهند.

د - ماه ایلول (اولین ماه پاییز)

یکی دیگر از علل غلبه و هیجان سوداء ماه ایلول (اولین ماه پاییز) است. روایت می فرماید:

«اَيُّلُولُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ يَطِيبُ الْهَوَاءُ وَيَقْوَى سُلْطَانُ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَيَصْلُحُ شُرْبُ الْمُسْهَلِ» (1).

یعنی «ایلول 30 روز است، در آن هوا سرد و خشک می شود و سلطه مره سوداء تقویت می شود و غلبه پیدا می کند و به مصلحت است که مسهل و ملین خورده شود».

بنابراین چون سوداء سرد و خشک است، هر چیزی که سرد و خشک باشد می تواند باعث غلبه و هیجان سوداء شود.

درمان سوداء

1 - بادمجان

در طب سنتی معروف و مشهور است که می گویند بادمجان سوداء زاست ولی در روایات ما می فرمایند که بادمجان درمان سوداء است و خیلی به خوردن بادمجان تأکید شده و سفارش گردیده. در روایت است:

«كُلُوا الْبَادَنْجَانَ فَإِنَّهُ جَيِّدٌ لِلْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ» (2).

ص: 163

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 313.

2- . المحاسن، ج 2، ص 526، ح 758 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 211، ح 31712.

یعنی «بادنجان بخورید که برای سوداء مفید است» و در روایت دیگر آمده:

«الْبَادَنْجَانُ جَيِّدٌ لِلْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَلَا يُضِرُّ بِالصَّفْرَاءِ» (1).

یعنی «بادنجان برای سوداء مفید است و به صفراء هم آسیب و ضرر نمی زند». پس سوداء را درمان می کند و کم می کند ولی اجازه نمی دهد صفراء هم زیاد شود.

لذا از این روایت معلوم می شود که اگر سوداء کم شود، صفراء غلبه می کند و این مطلب قانون دوم از قوانین طب اسلامی در مورد طبایع چهارگانه است که قبلاً گفته شد (2) و قانون دیگر این بود که اگر خون کم شود، صفراء غلبه می کند. اما در قانون دوم گفتیم که اگر سوداء کم شود، صفراء غلبه می کند ولی بادمجان طوری است که هم سوداء را مهار می کند و هم اینکه اجازه نمی دهد صفراء غلبه کند.

پس اینکه در طب سنتی گفته می شود بادمجان سبب غلبه سوداء می شود و بیماری زاست، درست نیست. البته به یک معنا درست است، چون درباره بادمجان روایات عجیبی داریم مثلاً می فرماید: «اگر شخص درباره اش فکر کند که بیماری زاست، بادمجان بیماری زا می شود و اگر درباره اش فکر کند که داروست، بادمجان دارو می شود» (3).

پس تابع فکر و اعتقاد و باور انسان است. افرادی که فکر و اعتقاد دارند که بادمجان سوداء را درمان می کند، برای این افراد بادمجان درمان سوداء می شود و چون عقیده سنتی ها

این است که بادنجان باعث غلبه سوداء می شود، برای آنها باعث غلبه سوداء می شود. لذا اگر دو نفر بادمجان بخورند و نظر یکی این باشد که مفید است و ضرر ندارد، برایش ضرر ندارد و نظر دیگری این باشد که ضرر دارد، همان لحظه دور دهانش تاول می زند و مضر می شود. پس در واقع روایت می گوید بادمجان اتومات است در جایی که به گرمی نیاز است، گرم می شود و در جایی که به سردی نیاز است سرد می شود. به بیان دیگر در گرما، سرد است و در سرما، گرم است. بادمجان هیچ ضرری

ص: 164

1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 139 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 429، ح 20447.

2- . به مبحث «سوداء سبب ابتلاء به انواع بیماری است» رجوع شود.

3- . «كُلُوا الْبَادَنْجَانَ فَإِنَّهَا شَجَرَةٌ رَأَيْتُهَا فِي جَنَّةِ الْمَأْوَى وَ شَهِدْتُ لِلَّهِ بِالْحَقِّ وَ لِيِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَلَايَةِ فَمَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَاءٌ كَانَتْ دَاءً وَ مَنْ أَكَلَهَا عَلَى أَنَّهَا دَوَاءٌ كَانَتْ دَوَاءً». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 430، ح 20451.

ندارد. درباره بادمجان روایت واقعاً عجیبی داریم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید اولین (1) درختی است که برای خداوند تبارک و تعالی به یگانگی شهادت داده و برای من به پیامبری شهادت داده و برای حضرت علی علیه السلام به ولایت و امامت شهادت داده، من درخت بادمجان را روی درب بهشت دیدم که بال بال می زند. پس در واقع درخت ولایت است. اهل نجف خیلی به بادمجان علاقه دارند، الاغی که روی آن بادمجان می آورند را می بوسند. پس در فصل بادمجان تکلیف ما روشن است و مرتب بادمجان بخورید و بهترین زمانش فصل خرما پزان است. چگونگی مصرفش هم فرقی نمی کند هم گفته شده آبیز بخورید و هم سرخ شده بخورید «أَقْلُوهُ» (2) و

خوردنش اختصاص به فصل خاصی ندارد و همیشه خوب است. در تابستان سرد است و در زمستان گرم است. در این باره روایت داریم. همچنین در روایت است که :

«كُلُوا الْبَادَنْجَانَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الدَّاءَ وَلَا دَاءَ لَهُ» (3).

یعنی «بادمجان بخورید که بیماری را بین می برد و درمان می کند و هیچ آسیب و عوارضی ندارد». روایت دیگری است که علت آن را بیان می کند و می فرماید:

«مُعْتَدِلٌ فِي حَرَارَتِهِ وَبُرُودَتِهِ حَارٌّ فِي مَكَانِ الْحَرَارَةِ وَبَارِدٌ فِي مَكَانِ الْبُرُودَةِ» (4)

یعنی «در گرمی و سردی متعادل است. در جایی که نیاز به گرمی هست، بادمجان گرم است و در جایی که نیاز به سردی است، سرد است».

پس اتومات مناسب با نیاز بدن تغییر می کند و در واقع یک معجزه است. البته روغن بنفشه و کاسنی هم همین طور است.

ص: 165

1- . قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : «كلوا الباذنجان وأكثرها منها فإنها أول شجرة آمنت بالله عز وجل». مكارم الأخلاق ، ص 184.

2- . «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي دَارِ جَابِرٍ فَقَدِمَ إِلَيْهِ الْبَادَنْجَانُ فَجَعَلَ يَأْكُلُ فَقَالَ جَابِرٌ إِنَّ فِيهِ لِحَرَارَةً فَقَالَ يَا جَابِرُ مَهْ إِنَّهَا أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللَّهِ أَقْلُوهُ وَانْصَبْ جُوهَ وَرَبِّئُوهُ وَكَيْتُوهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْحِكْمَةِ». بحار الأنوار، ج 63، ص 224. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «عَلَيْكُمْ بِالْبَادَنْجَانِ الْبُورَانِيِّ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ يُؤْمِنُ مِنَ الْبَرَصِ وَكَذَا الْمَقْلِيُّ بِالزَّيْتِ». بحار الأنوار، ج 63، ص 223، ح 7.

3- . کافی، ج 6، ص 373، ح 1.

4- . کافی، ج 6، ص 373، ح 3.

عسل. روایت می گوید:

«مَنْ لَعِقَ لَعْقَةً عَسَلٍ عَلَى الرَّيْقِ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَكْسِرُ الصَّفْرَاءَ وَيَقْطَعُ الْمِرَّةَ السَّوْدَاءَ وَيُبَصِّفِي الدُّهْنَ وَيُجَوِّدُ الْحَفِظَ إِذَا كَانَ مَعَ اللَّبَّانِ الذَّكْرَ» (1).

یعنی «کسی که به اندازه یک قاشق مرباخوری عسل ناشتا بخورد، بلغم و صفراء را می شکند و سوداء را قطع می کند و ذهن را صاف می کند و اگر عسل با کُندر نر خورده شود حافظه را تقویت می کند». پس یکی از داروهای حافظه، کندر نر با عسل است.

سؤال مستمعین: آیا مقدار عسل و کندر باید مساوی باشد یا نسبت خاصی دارد؟

پاسخ: خیر، به هر مقداری باشد اشکال ندارد.

سؤال مستمعین: اگر عسل را شربت کنیم و بخوریم هم همین خاصیت را دارد؟

پاسخ: خیر.

سؤال مستمعین: پس چطور قرآن می فرماید: عسل را بنوشید؟

پاسخ: این ترجمه درست نیست. چون عرب نیستند این طور ترجمه می کنند. چون مثلاً عرب ها می گویند: «سیگار بنوشید» آیا معنای آن این است که سیگار را با آب حل کنید؟!!!!

3 - ایتیمون

درمان شاخص سوداء «ایتیمون» است. بهترین درمان غلبه سوداء ایتیمون است. ایتیمون گیاهی است که روی گیاه خارشتر می پیچد. البته ایتیمون شام هست و ایتیمون ایران هم هست که روی خارشتر می پیچد. در توحید مفضل از امام صادق علیه السلام وارد شده که:

«فَكَرُّ فِي هَذِهِ الْعَقَائِرِ وَ مَا خُصَّ بِهَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا مِنَ الْعَمَلِ فِي بَعْضِ الْأَدْوَاءِ فَهَذَا يَغُورُ فِي الْمَفَاصِلِ فَيَسَّ تَخْرُجُ الْفُضُولُ الْغَلِيظَةَ مِثْلَ الشَّيْطَرِجِ وَ هَذَا يَنْزِفُ الْمِرَّةَ السَّوْدَاءَ مِثْلَ الْأَيْتِيمُونَ» (2).

ص: 166

1- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 366، ح 20199 - فقه الرضا علیه السلام، ص 346.

2- . توحید مفضل، ص 163 - بحار الأنوار، ج 3، ص 135.

یعنی «ای مفضل در این گیاهان دارویی فکر کن، تا ببینی هرکدامشان چه خصوصیتی دارد و در بدن انسان و در درمان بعضی بیماری ها چه کارآیی دارد. یک گیاه وارد عمق مفصل می شود و مواد زائدی که در مفصل جمع شده و سبب زانو درد و مفصل درد شده را خارج می کند تا دردش برطرف شود مثل شیطرح. و گیاه دیگر به شکل خونریزی و به شدت مره سوداء را از بدن خارج می کند مانند اف تیمون».

امام علیه السلام این داروها را به اسم خودشان معرفی می کند یعنی شیطرح، که اسم هندی این دارو است و اف تیمون نیز اسم یونانی این داروست. اف تیمون یک گیاهی است که تخمی گرد و ساقه هایی باریک دارد و تُند است. این دارو با قدرت تمام سوداء را از بدن خارج می کند و از بین می برد. اف تیمون کمک می کند زوائد و فضولات خون که طحال باید از خون جدا کند و صاف کند، به شدت و مثل خونریزی از بدن خارج شود. پس اگر بخواهیم دارویی درست کنیم، عمده آن باید اف تیمون باشد. هرچند که مواد دیگری هم اضافه می شود ولی عمده اش اف تیمون باید باشد.

سؤال مستمعین: اف تیمون را به چه شکل باید خورد آیا باید به صورت دم کرده میل شود؟

پاسخ: اف تیمون باید آسیاب شود ولی نباید آن را الک کرد و به همان شکل خورده می شود. (یعنی جوشانده یا دم کرده نمی شود).

سؤال مستمعین: در رابطه با ماء الجبن اف تیمونی روایت داریم؟

پاسخ: خیر.

سؤال مستمعین: چرا شیطرح را به عنوان درمان مستقل ذکر نکردید با اینکه سودای مفاصل را برطرف می کند؟

پاسخ: البته این روایت نقرموده شیطرح سودای مفاصل را رفع می کند، بلکه فرموده زوائد و فضولات و مواد غلیظی را که در رگ ها جمع می شود را خارج می کند و این درمان ریشه بیماری نیست بلکه درمان عوارض است مثل مفصلی که آب می آورد، و این تجمع فضولات ممکن است به دلیل غلبه بلغم یا سوداء یا هر طبع دیگری باشد.

ص: 167

در روایات به یک سری چیزهای دیگر هم سفارش شده که به عنوان دارو و درمان غلبه سوداء در طب اسلامی معرفی شده مانند استفراغ، فصد رگ ها، مداومت بر نوره. (1)

منظور از استفراغ، استفراغ عمدی است. چنانچه انسان آن قدر صبر کند تا خود به خود حالتش بهم بخورد و استفراغ کند این اثری ندارد اما اگر قبل از اینکه خود به خود استفراغ کند، کاری کند که عمدی استفراغ کند و برگرداند این داروست و درمان خیلی از بیماری هاست و خیلی مفید است و به آن سفارش شده.

«مَنْ تَقَيَّأَ قَبْلَ أَنْ يَتَقَيَّأَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ دَوَاءً وَيُخْرِجُ الْقَيْءَ عَلَى هَذِهِ السَّبِيلِ كُلِّ دَاءٍ وَعِلَّةٍ». (2)

یعنی «کسی که عمداً استفراغ کند قبل از آنکه خود به خود استفراغ کند بهتر از 70 دارو است و این گونه استفراغ نمودن هر بیماری و مرض را خارج می کند». و یکی از بیماری هایی را که درمان می کند غلبه سوداء است.

برای ایجاد استفراغ عمدی چند راه وجود دارد. یک راه ساده آن این است که انسان انگشت خود را در حلق بکند و راه دیگر اینکه اگر انسان خزه دریایی را بخورد فوراً استفراغ می کند و این بهترین روش برای قی کردن است. البته راه های دیگری هم هست که ان شاء الله بعداً خواهیم خواند.

فصد هم برای غلبه سوداء خیلی خوب است و بسیار مفید و مؤثر است.

سؤال مستمعین: آیا فصد دست راست برای غلبه سوداء مفید است یا فصد دست چپ؟

پاسخ: فصد فرقی نمی کند. البته حالا.....

استفاده از نوره به شکل مداوم هم مفید است. گفتیم که ماده مو همان ماده سوداء است و اگر انسان از نوره استفاده کند، رشد مو را تسریع می کند و با تسریع رشد مو ماده سوداء از بدن خارج می شود. در رساله ذهبیه آمده است:

ص: 168

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

2- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 439، ح 20489.

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ السَّوْدَاءَ فَعَلَيْهِ بِكَثْرَةِ الْقَيْءِ وَفَسْدِ الْعُرُوقِ وَ مُدَاوَمَةِ النَّوْرَةِ» (1).

یعنی «کسی که بخواهد سوداء را بسوزاند و از بین ببرد، زیاد استفراغ کند. زیاد از فصد استفاده کند و نوره را هم به طور مداوم مصرف کند».

البته این سه (استفراغ، فصد و نوره مداوم) هر کدام به تنهایی درمان غلبه سوداء است و اگر هر سه هم با هم جمع شود، شاید بهتر باشد.

مره حمراء

در این باره خیلی مطلبی وارد نشده و دو روایت در اینجا ذکر می شود:

1 - در یک عوده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که:

«وَأَعْيَنُهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَقْدٍ أَوْ سِحْرٍ أَوْ اسْتِيحَاشٍ أَوْ هَمٍّ أَوْ حُزْنٍ أَوْ فِكْرٍ أَوْ وَسْوَاسٍ وَ مِنْ دَاءٍ يُفْتَرَى لِبَنِي آدَمَ وَ بَنَاتِ حَوَاءَ مِنْ قَبْلِ الْبَلْغَمِ أَوْ الدَّمِ أَوْ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ الْمِرَّةِ الْحَمْرَاءِ وَ الصَّفْرَاءِ» (2).

یعنی «پناه می برم به خداوند تبارک و تعالی از شر هر گره و مشکل یا سحر و جادو یا ترس و وحشت یا هم و غم یا اندوه یا فکر یا وسواس یا بیماری های جدید و حادث برای فرزندان آدم و دختران حوا به علت بلغم یا غلبه خون یا مره سوداء (سیاه) و مره حمراء (سرخ) و صفراء (زرد)».

2 - درمان مره حمراء نیز در روایتی آمده که داروی شافیه (موسی ابن عمران علیه السلام) اگر هشت ماهه شود برای مره حمراء (سرخ) مفید است و بیماری که این ترس برایش است که منجر به خوره (یا زخم دیابتی یا امثال این ها) شود.

«وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَمَانِيَةٌ أَشْهُرٍ يَنْفَعُ مِنَ الْمِرَّةِ الْحَمْرَاءِ وَ الدَّاءِ الَّذِي يُخَافُ مِنْهُ الْآكِلَهُ» (3).

در مورد مره حمراء فقط همین مقدار در روایات آمده و بیشتر از این چیزی ذکر نشده، نه علتش و نه سرریزش بیان نشده و نه چیزی که سبب هیجان آن می شود و

ص: 169

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

2- . بحار الأنوار، ج 91، ص 223.

3- . بحار الأنوار، ج 59، ص 252.

آن را تحریک می کند، هیچ کدام بیان نشده است. ما باید مره حمراء را با مره سوداء و مره صفراء بسنجیم. قانونش این است که بگوییم: هر ماده تلخ سرخ رنگ در بدن، علی القاعده باید حمراء باشد. البته نیاز به کار و بررسی بیشتر دارد تا بدانیم که خواص و آثارش و بیماری هایی که بر آن مترتب می شود چیست.

ص: 170

صحبت راجع به طبایع چهارگانه است. بحث در مورد طبایع چهارگانه در دو مرحله صورت می‌گیرد، یک مرحله در جلد اول کتاب و یک مرحله هم در جلد دوم است. در جلد اول بیشتر عنایت روی حقیقت و ماهیت طبایع چهارگانه است و اینکه طبایع علت و سبب بیماری می‌باشند و در جلد دوم بیشتر عنایت به درمان، به عنوان درمان عام و عمومی است. بحث ما رسید به بلغم که یکی از طبایع چهارگانه است.

روایت در تعریف بلغم می‌فرماید:

«أَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدَتْهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرٍ» (1).

در این حدیث کلمه «خَصْم» به دو طریق خوانده می‌شود: «خَصْم» و «خُصْم».

- اگر بگوییم «خَصْمٌ جَدِلٌ» یعنی «دشمن که اهل مجادله و مناقشه است و همیشه با بدن درگیر است و مشکل دارد».

- ولی اگر بگوییم «خُصْمٌ جَدِلٌ» یعنی «یک طرف مناقشه و مجادله و درگیری است».

بلغمی که ما می‌شناسیم و در زبان عربی به آن بلغم می‌گویند، همین خلط است. خلطی که از سر خارج می‌شود یا خلطی که از سینه خارج می‌شود، به این خلط می‌گویند بلغم. و حقیقت بلغم بیشتر گلبول‌های سفید و مدافعات بدن است. وقتی بدن درگیر می‌شود و منازعه و مناقشه با ویروس و میکروب داشته باشد و بدن تب می‌کند، در این هنگام از هر دو طرف کُشته می‌شوند یک مقدار از میکروب‌ها و یک مقدار از گلبول‌های سفید هم کشته می‌شود، چون یک جنگ و درگیری حسابی است که گرم می‌شود و گرمی آن هم می‌شود تب. آن وقت ماندن این تلفات و کشته‌ها در خون صلاح نیست و به این‌ها بلغم می‌گویند و این‌ها مانع حرکت خون است و جلوی حرکت خون را می‌گیرد و این‌ها از راه سینه و ریه یا مغز که البته بیشتر از راه سینه می‌آیند که خارج شوند و به شکل خلط در می‌آیند. ظاهر قضیه این است. بنابراین

ص: 171

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 1 ، ص 81 ، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58 ، ص 294 ، ح 5.

اگر بگوییم که یک طرف مناقشه است «خُصم»، این احتمال درست می شود چون یک طرفش بلغم و گلبول سفید و مدافعات بدن و یک طرفش هم میکروب و ویروس است که به بدن حمله کرده و لذا بلغم یک طرف نزاع است و یک طرف درگیری است و این بیان با تعریف آن کاملاً منطبق است و خیلی واضح و روشن می شود.

ولی اگر گفتیم «خُصم جدل» که بلغم با خود بدن درگیر است، در این صورت باید بگوییم بلغم هر چه که باشد، به این اعتبار که سرد و جامد است، به خاطر سردی و جمودش جلوی حرکت خون را می گیرد و باعث سردی بدن می شود. بنابراین با بدن درگیر است و اجازه نمی دهد که خون حرکت کند و به پاها و دست ها و سر برسد و به همین جهت افراد بلغمی دست و پایشان یخ می زند و سرد می شود. یکی از نشانه های فرد بلغمی سردی دست و پا است چون بلغم مانع حرکت خون است و این معنا هم از روایات استفاده می شود.

به هر حال گفتیم که مقابل و معادل بلغم در طبیعت یخ ها می باشد. یخ های قطبی و یخ ها و برف هایی که روی کوه ها در مناطق سردسیر می نشیند. این معادل بلغم در بدن است. این ها اگر ببندد و منجمد شود جریان آب در رودخانه ها و جوی ها را از حرکت باز می دارد.

پس اگر گفتیم «خُصم جدل» یعنی طرف مناقشه است ولی اگر گفتیم «خُصم جدل» یعنی اهل منازعه و کشمکش با بدن است و جلوی حرکت خون را می گیرد.

البته ما در اساس گفتیم که بلغم خودش جزء اموری است که بدن بر آنها استوار است و از طبایع چهارگانه ای است که مالکان بدن هستند و در بدن تصرف می کنند و بر بدن سلطه دارند و بدن بدون آنها زنده نیست و سینه و قلب بدون بلغم زنده نیست و این طبایع در ترکیب اصلی بدن قرار دارند. پس این طبایع نمی توانند دشمن بدن باشند و جنگی با بدن داشته باشند. بدن و زندگی بر آنها استوار است و بدون آنها اصلاً زندگی محقق نیست. لذا اگر بخواهیم بگوییم بلغم چیزی است که با بدن درگیری و مشکل دارد می بایست بگوییم که زوائد و زیادی ها و تلفات و غلبه این ها باعث مشکلات و درگیری با بدن می شود و مثلاً وقتی بلغم زیاد شد و غلبه پیدا کرد و جلوی حرکت خون را گرفت، آن موقع است که این بلغم اضافه یا زوائد و فضولات و

تلفات بلغم با بدن مشکل دارند و کشمکش دارند و گرنه خود بلغم چیزی است که بدن بر آن استوار است و انسان بدون بلغم نمی تواند زنده باشد، در ترکیب اصلی سینه و ریه و شش و قلب و... همه این ها بلغم وجود دارد.

منشأ بلغم

منشأ بلغم چیست؟ روایات ما برای هر کدام از طبایع چهارگانه یک منشائی قائل شده. با استفاده از روایات منشأ تولید بلغم، آب است. آب است که سرد است و منشأ تولید بلغم در بدن است. روایتی داریم که می فرماید (1):

طبایع بدن بر چهار چیز استوار است. یکی از این ها هوا است که انسان بدون نسیم و هوا نمی تواند زنده باشد. اکسیژن هم برای بدن حیاتی است تا عمل سوخت و سوز در بدن محقق شود و بدن گرم شود و بتواند فعالیت کند و انسان بدون هوا پنج یا ده دقیقه بیشتر نمی تواند زنده باشد و علاوه بر این هوا با بازدم و خروجش، عفونت و هوای فاسد و دی اکسید کربن را از بدن خارج می کند. و یکی دیگر زمین و ماده خاکی است که تولید خشکی و گرمی در بدن می کند. خشکی انسان از خاک است و گرمی انسان هم از خاک است، خاک است که انسان را گرم می کند. و دیگری غذا است که در بدن خون تولید می کند و خون از غذا است. آیا نمی بینی که غذا به معده می رسد و معده هم آن را تغذیه می کند. یعنی اینکه معده به این غذا یک موادی (مثل اسید معده و آنزیم های ترشح شده از معده) می دهد به عنوان غذای غذا تا غذا نرم و آسیاب شود. پس این اسید و آنزیم ها به عنوان غذا به طعام اضافه می شود و با هم مخلوط می شوند و غذا نرم و ملایم می شود و هضم می شود. پس غذا با تغذیه معده هضم می شود و معده آن را تغذیه می کند و معده به غذا، غذا (اسید و آنزیم) می دهد و باعث نرم و ملایم شدن و هضم آن می شود و سپس صاف می شود و طبع

ص: 173

1- «طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَبِنَسِيمِهِ وَيُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَعُقُودَةٍ وَالْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تُوَلِّدُ الْيُبْسَ وَالْحَرَارَةَ وَالطَّعَامَ وَمِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَغْدِيهِ حَتَّى يَلِينَ ثُمَّ يَصَدُّقُ فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَةَ دَمًا ثُمَّ يَنْحَلِرُ الثَّقُلُ وَالْمَاءُ وَهُوَ يُوَلِّدُ الْبَلْغَمَ». الكافي، ج 8، ص 230، ح 297.

بدن انسان این خالص و صاف شده غذا را جذب می کند و آن را تبدیل به خون می کند سپس تقاله و باقی مانده آن به روده ها سرازیر می شود. و دیگری آب است که بلغم را تولید می کند.

بنابراین روایت، آب است که در بدن بلغم تولید می کند. پس افراد بلغمی نباید خیلی آب بخورند.

بلغم منشأ سردی است

درباره بلغم گفته شد که سردی از بلغم است و مسکن سردی، بلغم است. منشأ سردی بلغم است.

در حدیث قدسی است که:

«خداوند بعد از خلق اول (که آب و خاک و نفس و روح است)، می فرماید من چهار نوع (طبع) در این بدن خلق کردم که مالکان بدن هستند و به اذن من قوام بدن بر آنها استوار است و بدن زنده نیست مگر با این چهار طبع و هیچ کدام از این ها کارایی ندارد مگر اینکه در کنار دیگری باشد و آن چهار طبع عبارتند از: مرة سوداء، مرة صفراء، خون، بلغم. سپس آن چهار تایی خلق اول را خداوند تبارک و تعالی در این چهار تایی دوم سکونت داد. پس مسکن خشکی را در مرة سوداء و مسکن رطوبت (آب) را در مرة صفراء و مسکن و محل سکونت گرمی (نفس) را در خون و محل سکونت سردی (روح) را هم در بلغم قرار داده است»⁽¹⁾.

پس بلغم هم سرد است و علت سردی آن این است: ما فهمیدیم علت گرمی، خون است و خون است که بدن را گرم می کند و مسکن گرمی، خون است و خون به هر جا برسد آنجا را گرم می کند. اگر خون بیشتر برسد آن جا گرم تر می شود و اگر

ص: 174

1- «ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ وَ هُنَّ مَلَائِكُ الْجَسَدِ وَ قِوَامُهُ بِأَذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَ لَا تَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً إِلَّا بِالْأُخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السُّودَاءُ وَ الْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُّ وَ الْبَلْغَمُ ثُمَّ أَسَّ كُنَّ بَعْضَ هَذَا الْخَلْقِ فِي بَعْضٍ فَجَعَلَ مَسْكَنَ الْيُبُوسَةِ فِي الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَ مَسْكَنَ الرُّطُوبَةِ فِي الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ مَسْكَنَ الْحَرَارَةِ فِي الدَّمِّ وَ مَسْكَنَ الْبُرُودَةِ فِي الْبَلْغَمِ». علل الشرائع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

خون کمتر برسد آنجا سردتر خواهد بود لذا گرمی و سردی اعضای بدن بستگی به رسیدن و نرسیدن خون دارد و در روایت می فرماید: «بلغم مسکن سردی است». پس بلغم سبب سرد شدن پا است یعنی اجازه نمی دهد که خون کافی به پا برسد نمی گذارد خون، زیاد به دست یا پا برسد و خون کمتری به آنها می رسد و یا خون کمتری به کل بدن می رسد و حرکت خون کمتر می شود و لذا گرمی کمتر به بدن می رسد و بدن سرد می شود. پس سردی به علت نرسیدن خون و نرسیدن، سبب گرمی (که همان خون است)، ایجاد می شود و معلوم می شود که بلغم اجازه نمی دهد خون به اطراف و اعضای بدن برسد. بنابراین بدن احساس سردی می کند.

مؤید اینکه بلغم سرد است این روایت است که می فرماید:

«الْبَلْغَمُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الصَّبَا» (1).

یعنی «بلغم در بدن انسان از ناحیه صبا است» و صبا هوای اول صبح است که هوایی سرد و خنک است.

سؤال مستمعین: آیا باد صبح بلغم آور است؟

پاسخ: بله، سرد و مرطوب است.

علاوه بر اینکه بلغم سرد است، خصوصیتش این است که جامد است. مثل یخ، مثل برف و یخ قطب و یخی که در قله کوه هاست، سرد و جامد است به دلیل روایتی که می فرماید:

«وَهُوَ بَارِدٌ وَ جَامِدٌ فَيَجْمُودُهُ وَ بَرْدُهُ يَكُونُ فَنَاءً كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبَلْغَمِيَّةِ» (2).

یعنی «بلغم سرد است و جامد است. پس به خاطر جامد بودن و سردی آن، هلاک شدن هر بدنی صورت می گیرد چون بلغم بر آن بدن غلبه می کند، در آخر زمان بلغم که در آن زمان قوی می شود».

ص: 175

1- [1] علل الشرايع، ج 1، ص 106، ح 1 - بحار الأنوار، ج 58، ص 300، ح 7.

2- . بحار الأنوار، ج 59، ص 317.

بلغم از 60 سالگی شروع می شود و در زمانی که قدرت پیدا کند و قوی شود مثلاً 70، 80 سالگی باعث هلاکت و مرگ انسان می شود چون مانع رسیدن خون به بدن می شود به علت اینکه جامد است. لذا رودخانه های بدن حرکتش کمتر می شود و خون و آب به بدن نمی رسد و کل دستگاه های بدن مختل می شود. به عنوان نمونه زانو دردی که افراد پیر مبتلا می شوند به علت نرسیدن خون به زانو است ولی بچه صبح تا شب می دود اما زانو درد نمی گیرد چون رگ های بدنش باز است و قلبش قوی است و به حد نرمال خون به زانو و تمام بدنش می رسد لذا مبتلا به زانو درد نمی شود ولی آدم پیر که غلبه بلغم دارد یا غلبه سوداء و موتور قلبش هم ضعیف تر شده و خون رسانی آن کمتر شده لذا زانو آسیب می بیند و آسایش هم ترمیم نمی شود. همین طور تمام اعضا و دستگاه های بدن خون کافی به آنها نمی رسد به همین جهت در کار آنها یعنی مثل قلب، کلیه، کبد و ... خلل به وجود می آید چون خون رسانی و تغذیه کلیه و طحال و ... کافی نیست. پس طبع بلغم سرد و جامد است.

سؤال مستمعین: فرمودید منشأ بلغم، آب است. آب حالت مایع دارد، چه چیزی باعث می شود که آب در داخل خون به حالت جامد در بیاید؟

پاسخ: در طبیعت علت تبدیل آب به یخ، سردی هواست، ولی در بدن علت می تواند چیز دیگر باشد. خودش طبعاً جامد است.

غلبه بلغم علت بیماری است

اثبات این موضوع خیلی نیاز به دلیل ندارد. ما خواندیم که اصل بیماری سه تاست و یکی از آنها بلغم است. البته نه خود بلغم چون که بدن بر آن استوار است بلکه غلبه بلغم و زیادی و فضولاتش سبب بیماری است. پس غلبه بلغم خود بیماری است به این دلایل:

الف - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُّ وَالْمِرَّةُ وَالبَلْغَمُ» (1)

ص: 176

1- . من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 126، ح 299.

یعنی «بیماری سه تاست: مره (صفراء و سوداء)، دم، بلغم». پس بلغم خود بیماری است. بنابراین شکی نیست در اینکه بتواند سبب بیماری شود. البته اینکه حضرت می فرمایند بلغم بیماری است، به این اعتبار است که زیادی بلغم هم از جنس خود بلغم است. لذا حضرت از زیادی بلغم هم تعبیر به بلغم نموده اند.

ب - دیگر از دلایلی که اثبات می کند بلغم سبب بیماری می شود، این روایت است:

«إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَزْوَاحِ مِنَ الْمِرَّةِ الْعَالِيَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بُلْغَمٍ غَالِبٍ فَلْيَسْتَعِزَّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيُهْلِكَهُ»⁽¹⁾.

یعنی «بیشتر بیماری های سخت به خاطر غلبه مره یا خونی که در بدن زیاد مانده و مکث کرده یعنی خون سوخته و انسان آن را با حجامت خارج نکرده یا بلغمی که غلبه کرده، می باشد. پس انسان باید مواظب حال خود باشد و مراعات خودش را بکند و تدبیری بکند تا طبایع چهارگانه هیچ کدام بر بدن غلبه نکند، قبل از آنکه یکی از این طبایع بر بدن غلبه کند و او را هلاک کند».

ما در طب اسلامی دو قانون داریم:

1 - «در درمان بیماری عجله نکنید». روایات عجیبی در این مورد داریم که عجله کردن در درمان را مذمت می کند و می گوید در درمان عجله نکنید. اگر عجله کنید منجر به مرگ می شود چون انسان مبتلا به انواع بیماری ها می شود و بدن مقاومت خود را از دست می دهد و در نتیجه هلاک می شود.

2 - «در مورد ریشه بیماری ها یعنی طبایع چهارگانه باید عجله کنید» و در روایتی که ذکر شد این معنا آمده و فرموده:

«فَلْيَسْتَعِزَّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيُهْلِكَهُ»⁽²⁾.

یعنی انسان باید قبل از آنکه غلبه طبایع محقق شود مواظب باشد و عنایت داشته باشد و رعایت کند و باید تدبیری کند که طبایع غلبه نکند. صفراء، بلغم و دم و سوداء را مهار کند. مثلاً حجامت کند و ... تا این طبایع همیشه در حد اعتدال باشند و هیچ کدام

ص: 177

1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 110 - بحار الأنوار، ج 59، ص 264، ح 27.

2- . همان مدرک .

بر دیگری نچربد و غلبه نکند. اینجا تدبیر لازم است. بهداشت لازم است. سبک زندگی اسلامی باید رعایت شود و همه این ها راه را به ما نشان می دهد که چه کار کنیم تا طبایع چهارگانه بر بدن غلبه نکند و منجر به بیماری و هلاک شدن انسان نشود. تمام کتاب بهداشت که ان شاء الله خواهید خواند در این زمینه است اگر مثلاً می گوید ترا ریخته نخورید یا این غذا را بخورید یا آن غذا را نخورید و ... همه این ها می خواهد بگوید که طبایع چهارگانه در بدن باید متعادل باشد تا انسان بیمار نشود. این معنای بهداشت اسلامی و سبک زندگی اسلامی و امثالهم است.

ج - دلیل دیگر بر اینکه بلغم سبب بیماری است اینکه از روایات استفاده می شود بلغم سبب پیری است و کل عوارض پیری از بلغم است. روایت می فرماید(1): احوالی که خداوند تبارک و تعالی انسان را بر این احوال ساخت و بنا نهاد، چهار حالت است:

حالت اول: پانزده سال است و این مدت جوانی و زیبایی و شادابی انسان است و خون در بدن او سلطه دارد.

حالت دوم: 25 تا 35 سال مدتش طول می کشد و انسان در سلطه صفر است و صفراء بر انسان غلبه می کند. این دوران قوی ترین حالت انسان است. انسان وقتی خلق می شود تا 15 سالگی ناتوان و ضعیف است و از آن به بعد قوی می شود «ثُمَّ جَعَلَ

ص: 178

1- «أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةٌ أَحْوَالِ الْحَالَةِ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَفِيهَا شَبَابُهُ وَحُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ وَسُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ. ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَفِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ قُوَّةُ غَلْبَتِهَا عَلَى الشَّخْصِ وَ هِيَ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَسْتَوْفِي الْمُدَّةَ الْمَذْكُورَةَ وَ هِيَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً. ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّلَاثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَمَّلَ مُدَّةُ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَ هِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ الدَّرَايَةِ وَ انْتِظَامِ الْأُمُورِ وَ صِدْقِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَ صِدْقِ الرَّأْيِ وَ ثَبَاتِ الْجَأْسِ فِي التَّصَرُّفَاتِ. ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الرَّابِعَةِ وَ هِيَ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ هِيَ الْحَالَةُ الَّتِي لَا يَتَحَوَّلُ عَنْهَا مَا بَقِيَ إِلَّا إِلَى الْهَرَمِ وَ نَكْدِ عَيْشٍ وَ ذُبُولٍ وَ نَقْصٍ فِي الْقُوَّةِ وَ فَسَادٍ فِي كَوْنِهِ وَ نُكُوتِهِ أَنْ كُلُّ شَيْءٍ كَانَ لَا يَعْرِفُهُ حَتَّى يَنَامَ عِنْدَ الْقُوَّةِ وَ يَسَّ هَرَّ عِنْدَ النَّوْمِ وَ لَا يَتَذَكَّرُ مَا تَقَدَّمَ وَ يَنْسَى مَا يَحْدُثُ فِي الْأَوْقَاتِ وَ يَدْبُلُ عَوْدُهُ وَ يَتَغَيَّرُ مَعَهُودُهُ وَ يَجِفُّ مَاءُ رَوْيَقِهِ وَ بَهَاؤِهِ وَ يَقِلُّ نَبْتُ شَعْرِهِ وَ أَظْفَارِهِ وَ لَا يَزَالُ جِسْمُهُ فِي انْعِكَاسٍ وَ إِدْبَارٍ مَا عَاشَ لِأَنَّهُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ الْبَلْغَمِ وَ هُوَ بَارِدٌ وَ جَامِدٌ فَيَجْمُودُهُ وَ بَرْدُهُ يَكُونُ فَنَاءً كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبَلْغَمِيَّةِ». بحار الانوار، ج 59، ص 317.

مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ»(1) خداوند بعد از آن سال های کودکی و ضعف، قوت و نیرو و توان قرارداده، از پانزده سال به بالا انسان دیگر توانمند و قوی است و خستگی ناپذیر است تا این 25 یا 35 سال تمام شود. پس در این مدت قوی و پر جنب و جوش و توانمند کار می کند.

حالت سوم: وقتی وارد میان سالی یعنی 40 تا 50 سالگی می شود تا مدتی که عمر کامل تر شود یعنی تا 60 سالگی در سلطه سوداء است. این سال های حکمت و معرفت و موعظه و درایت و نظم بخشیدن به امور و دوراندیشی و درست فکر کردن است و معمولاً نظرش مطابق با واقع است و انسان با وقار و آرام و سنگین است.

حالت چهارم: که محل بحث ماست از 60 سالگی به بعد است که انسان در سلطه بلغم می باشد و این آخرین حالت است و این حالت تا آخر همراه انسان می ماند و تا پیری همراهش است و زندگی اش مکدر می شود. در این دوران انسان ضعیف و ناتوان می شود و به همان ضعف اولیه اش برمی گردد. بچه که به دنیا می آید ضعیف به دنیا می آید و روزهای اول که اصلاً بینایی و شنوایی هم ندارد و بعد کم کم قوی تر می شود و شروع به خزیدن روی زمین می کند و بعدش با دو پایش به کمک روروک راه می رود و بعدش با دو پایش راه می رود و مرتب قوی و قوی تر می شود تا می رسد به پیری که همین طور اول با دو پا حرکت می کند و بعد با کمک عصا راه می رود (مثل روروک بچه) و بعد هم چهار دست و پا راه می رود مثل بچه و بعد هم مثل یک بچه کوچک می افتد و هیچ حرکتی ندارد و دیگران او را حرکت می دهند و راه می برند. پس به همان شکلی که شروع کرده به همان شکل می رسد و از آنجایی که شروع کرده بود به همان برمی گردد. مثل اول او را پوشک می کنند و ... کل حقیقت انسان همین است که این قدر طغیان دارد. اگر قدری به حال خودش دقت کند آن وقت می فهمد که چه خبر است «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا»(2) خداوند بعد از آن قوت و

ص: 179

1- . سوره روم ، آیه 54.

2- . همان مدرک.

توانایی انسان را به همان شکل دوباره ضعیف می گرداند. نوعاً و معمولاً افراد تا 40 سال قوی و بعد شروع به ضعیف شدن می کنند.

در این حالت که دوران سلطه بلغم است، این حالت دیگر تغییر نمی کند و انسان به سمت پیری و فرسودگی می رود و زندگی مکرر و بدنش پژمرده می شود و ذوب می شود و نیرویش تحلیل می رود و ناتوان می شود و تمام دستگاه های بدن با مشکل مواجه می شود و کم کم خراب می شود مثل قلب مثلاً رگ های قلب می گیرد و قلب ضعیف می شود و یا کلیه کم کار می شود، کبد مشکل پیدا می کند، ریه ها مشکل پیدا می کند و دستگاه ها بدن یکی یکی دچار مشکل می شوند و از کار می افتند. همه عادت هایش تغییر می کند همه سبک زندگی اش تغییر می کند. زمانی که باید بخوابد دیگر نمی تواند بخوابد. زمانی که نباید بخوابد، می خوابد وقتی همه نشسته اند و می گویند و می خندند او چرت می زند ولی شب که همه خوابیدند او بیدار است و نشسته است. فراموش کار می شود و یادش می رود. حتی بعضی افراد بچه ها و نوه های خودشان را یادشان می رود و می گویند: این کیه؟ چیزهای جدید که اتفاق می افتد را فراموش می کند ولی گذشته ها را خوب به خاطر دارد. بدنش آب و ذوب می شود. تمامی چیزهایی را که می شناخته (در کارش، در عملش، در بدنش) دیگر آنها را پیدا نمی کند. آب بدن هم خشک می شود و شادابی خود را از دست می دهد و روئیدن موها و ناخن ها کمتر می شود. (یک پیرمردی مبتلا به کمردرد بود. به او گفتم ناخن خود را بگیر و روی کمرت ببند، الآن مدت زیادی است و هنوز ناخنش بلند نشده). همیشه بدن سیر قهقرایی و عقب رفتگی دارد و زندگی به عقب می رود چون در سلطه بلغم است که سرد و جامد است، به خاطر یخ و جامد بودنش و سردی که بر بدن مستولی می شود، در آخر زمان بلغم (زمانی که بلغم قوی شود)، انسان را از پا درمی آورد.

این مرگ طبیعی است ولی البته معنایش این نیست که انسان با غلبه طبایع دیگر تلف نمی شود همان طور که گفته شد ممکن است هر طبیعتی غلبه کند و منجر به مرگ انسان شود. «فَلَيْسَ تَغِلُّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ» انسان باید مواظب خودش باشد و نگذارد هیچ کدام از این طبایع غلبه کند تا منجر به هلاکش شود. گفتیم «إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمَرَّةِ الْعَالِيَةِ أَوْ دِمِّ مُحْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلَيْسَتْ تَغِلُّ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ

يَغْلِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيَهْلِكُهُ» (1) بیشتر این بیماری های سخت به علت خون سوخته یا مره ای یا بلغمی است که غلبه کرده. پس مابقی طبایع هم می تواند سبب هلاکت انسان شود ولی نوعاً بیشترین سبب هلاکت انسان در پیری و در آخر زمان غلبه بلغم است.

چیزهایی که سبب غلبه بلغم می شود

اشاره

واضح است چون بلغم سرد و جامد است پس هر سردی و هر چیزی که باعث سرد شدن بدن می شود، سبب غلبه بلغم هم می شود و به بدن انسان سردی می دهد مثلاً سردی هوا که اگر هوا سرد باشد بلغم غلبه می کند و مخصوصاً سردی غذا نیز باعث سردی بدن انسان می شود. در روایات چیزهایی را به عنوان نمونه ذکر نموده:

الف - ماهی

ماهی سرد است و سبب به وجود آمدن بلغم در بدن انسان می شود. در روایت است که:

«أَقْلُوا مِنْ أَكْلِ السَّمَكِ فَإِنَّ لَحْمَهُ يُدْبِلُ الْجَسَدَ وَيُكْثِرُ الْبَلْغَمَ وَيُعَلِّطُ النَّفْسَ» (2).

یعنی «کمتر ماهی بخورید، گوشتش بدن را پژمرده می کند و بلغم را زیاد می کند و نفس را (خون را) غلیظ می کند».

امروزه در طب جدید زیاد تبلیغ می کنند که ماهی زیاد بخورید. این مخالف روایات است. من عقیده ام این است که بیشتر حرف هایشان مخالف روایات است و به نظر می رسد که عمدی است. یکی از این موارد هم همین است در حالیکه امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ماهی کمتر بخورید» آنها می گویند زیاد بخورید.

می توان به جای گوشت ماهی، گوشت قرمز و یا گوشت کبوتر خورده شود. کسانی که در ساحل و کنار دریاها زندگی می کنند و ماهی زیاد می خورند، بدن های پژمرده و لاغری دارند. وقتی می گوید نَفْسٌ یا نَفْسٌ را غلیظ می کند شاید منظور همان غلیظ شدن خون باشد و باعث غلظت خون می شود و باعث زیادی بلغم می شود. البته این به عنوان

ص: 181

- 1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 110 - بحار الأنوار، ج 59، ص 264، ح 27.
- 2- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 137 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 358، ح 20164.

نمونه در روایات ذکر شده چون ماهی خیلی سرد است (ولی میگو گرم است) و خداوند بیشتر ماهی را در مناطق گرمسیر قرار داده مثلاً در جنوب، خلیج یا در شمال که زیاد شرجی است و گرمی هوا در تابستان طاقت فرساست و خوردن ماهی در آنجا خوب است ولی در مناطق سردسیر مثل خراسان شاید خوردن ماهی اصلاً صلاح نباشد یا مثلاً در آذربایجان شرقی، غربی یا کردستان چون سردسیر هستند خوردن ماهی صلاح نباشد. به تعبیر شخصی که می گفت:

اگر خوردن ماهی برای آنها خوب بود خداوند برایشان دریا قرار می داد. پس افرادی که در مناطق سردسیر زندگی می کنند یا افراد سرد مزاج خوردن ماهی برایشان مفید و خوب نیست.

ضمناً غلظت خون یعنی اینکه قوام خون غلیظ می شود. غلظت خون بر اثر زیادی خون نیست. اتفاقاً افرادی که غلظت خون دارند، کم خونی هم دارند. لذا غلظت خون با زیادی و غلبه خون فرق می کند. هر چیزی که آبش بخار شود غلیظ می شود و چون آبش بخار شده، کمتر هم می شود.

سؤال مستمعین: چطور در کشور ژاپن مردم ماهی زیاد می خورند و عمرشان هم طولانی است؟

پاسخ: اولاً مناطق گرمسیر آنها ماهی زیاد دارند و زیاد می خورند و ثانیاً عمر انسان به این چیزها نیست بلکه صله رحم و حالت احترامی که ژاپنی ها دارند و خیلی به همدیگر احترام می گذارند و برای همدیگر خم و راست می شوند همین کارها عمر را زیاد می کند.

ب - هوای سرد

هوای سرد هم باعث غلبه بلغم است. در روایت است:

«كَانُونُ الْآخِرُ وَاحِدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَقْوَى فِيهِ غَلْبَةُ الْبَلْغَمِ» (1)

یعنی «کانون ثانی (که اول زمستان و معادل دی ماه می شود) 31 روز است. در این ماه غلبه بلغم تقویت می شود». پس هوای سرد و زمستان باعث غلبه بلغم می شود.

ج - آب

آب هم سبب غلبه بلغم می شود. در روایت است که:

ص: 182

«طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَبِنَسِيمِهِ وَيُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَعُقُودَةٍ وَالْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تُؤَلِّدُ الْيَبْسَ وَالْحَرَارَةَ وَالطَّعَامَ وَمِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُّ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتُغْذِيهِ حَتَّى يَلِينَ ثُمَّ يَصْفُو فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَهُ دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثَّقُلُ وَالْمَاءُ وَهُوَ يُؤَلِّدُ الْبَلْغَمَ» (1).

یعنی «طبايع چهارگانه انسان بر 4 چیز استوارند: هوا که انسان بدون آن زنده نخواهند ماند و دیگر زمین که خشکی و گرمی تولید می کند و غذا که خون از آن به وجود می آید و دیگر آب که سبب تولید بلغم در بدن می شود». مؤید این مورد روایتی از امیر المومنین علیه السلام است که می فرماید:

«ثَلَاثٌ يَذْهَبْنَ الْبَلْغَمَ وَيَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ السَّوَاكُ وَالصَّوْمُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» (2).

یعنی «سه چیز بلغم را برطرف می کند و حافظه را تقویت می کند: مسواک زدن و روزه گرفتن و قرآن خواندن».

در اینجا روزه گرفتن مساوی با آب نخوردن است چون هنگام روزه گرفتن انسان آب نمی خورد و بلغم در بدن کم می شود. نکته دیگری که از این روایت فهمیده می شود این است که غلبه بلغم باعث فراموشی می شود و ضعف حافظه می آورد ولی وقتی بلغم کم شود حافظه تقویت می شود.

د - کثیفی بدن، میکروب و ویروس

از مجموع روایات استفاده می شود یکی از علل غلبه بلغم در انسان، کثیفی بدن، میکروب و ویروس است. هر چه انسان رعایت نظافت و تمیزی را نکند و کثیف تر باشد بیشتر مبتلا به غلبه بلغم می شود و بلغم در بدن بیشتر تولید می شود. در روایت داریم که از جمله اموری که بلغم را درمان می کند، مسواک زدن و حمام رفتن و شانه کردن و کل چیزهایی که باعث تمیزی انسان است و میکروب ها را از بدن دور می کند، باعث کمتر شدن بلغم در بدن هم می شود. پس یک رابطه ای بین میکروب و ویروس و آلودگی و کثیفی با زیاد شدن بلغم وجود دارد.

ص: 183

1- الكافي، ج 8، ص 230، ح 297.

2- تهذيب الأحكام، ج 4، ص 191، ح 9.

البته ان شاء الله بعداً علائم هرکدام از طبایع چهارگانه و درمان آنها را به طور مفصل خواهیم خواند ولی در اینجا نیز به شکل خلاصه عرض می شود:

1 - حمام

حمام یعنی خانه و اتاق گرم و خشک و شاید حمام های امروزی مصداق آن نباشد چون مهم گرم و خشک بودن است یعنی کسی که اتاقش را خوب گرم کند مثل سونای خشک، مثلاً افراد بلغمی در اتاق بخاری روشن کنند و کنار بخاری بخوابند مخصوصاً این گرم کردن اتاق در زمستان برای افراد بلغمی حیاتی است و درمان بلغم است. گرمی، یخ های بلغم را آب و ذوب می کند و افرادی که شدیداً بلغمی هستند باید به بخاری بچسبند و بخوابند تا باعث شود بلغم آب شود و غلبه اش از بین برود و دلیلش هم این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید:

«الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالِدَّمَ وَالمِرَّةُ وَالبَلْغَمُ فَدَوَاءُ الدِّمِّ الحِجَامَةُ وَدَوَاءُ البَلْغَمِ الحَمَامُ وَدَوَاءُ المِرَّةِ المَسِيٌّ» (1).

یعنی «بیماری سه تاست و درمان و دارو هم سه تاست پس بیماری خون و مره و بلغم است پس داروی خون حجامت و درمان بلغم حمام و خانه و اتاق گرم و داروی مره هم استفاده از ملین و مسهل است».

در روایت دیگری آمده:

«مَنْ دَخَلَ الحَمَامَ عَلَى الرِّيقِ أَنْقَى البَلْغَمَ» (2).

یعنی «کسی که ناشتا حمام برود، بلغم را از بدن پاکسازی می کند».

البته هرروز باید ناشتا حمام برود.

سؤال مستمعین: حرارت ظاهری غذا هم در بلغم دخالتی دارد؟

پاسخ: گرمی خوب است و ممکن است بلغم را ذوب کند.

ص: 184

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 126، ح 299.

2- «من دخل الحمام على الريق أنقى البلغم وإن دخلته بعد الأكل أنقى المرة وإن أردت أن تزيد في لحمك فادخل الحمام على شبك

وإن أردت أن ينقص في لحمك فادخله على الريق». طب الأئمة عليهم السلام، ص 66 - وسائل الشيعة، ج 2، ص 53، ح 1456.

مسواک زدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«فِي السُّوَاكِ اثْنَا عَشْرَةَ حَصَلَةً مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْصَاةٌ لِلرَّبِّ وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يَقِيلُ الْبَلْغَمَ». (1)

یعنی «در مسواک زدن 12 فایده وجود دارد و بلغم را کم می کند». با مسواک زدن میکروب های دهان خارج می شوند و این خود نوعی تمیزی است و علاوه بر این مسواک زدن باعث می شود که خلط از سر، سرازیر شود (و بلغم کم می شود). البته روایات در این زمینه با مضامین مختلف زیاد وجود دارد.

3 - شانه کردن

شانه کردن، روایتی در مورد این آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (2) یعنی «زینت خود را نزد هر مسجدی بگیرید» از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" قَالَ الْمَسْطُ فَإِنَّ الْمَسْطُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ يُحَسِّنُ الشَّعْرَ وَ يُنْجِزُ الْحَاجَةَ وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ يُسْرِّحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الذَّهْنِ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ». (3)

یعنی «منظور از زینت در اینجا شانه کردن است زیرا شانه کردن روزی را زیاد می کند، موها را نیکو می کند، حاجت را برآورده می کند و آب کمر را زیاد می کند و بلغم را قطع می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیر محاسن خود را 40 مرتبه شانه می کردند و از روی محاسن هم 7 مرتبه شانه می کردند و می فرمودند: ذهن را تقویت می کند و بلغم را قطع می کند».

از این روایت استفاده می شود که شاید ارتباطی بین بلغم و حافظه وجود دارد و آن اینکه هر چه بلغم انسان زیاد شود، ذهنش کندتر می شود و هرچه بلغم کمتر شود ذهن انسان تیزتر و حافظه اش بیشتر می شود. این همان مسئله خون رسانی و عدم

ص: 185

1- . الخصال، ص 480، ح 52 - بحار الأنوار، ج 77، ص 342، ح 22.

2- . سوره اعراف، آیه 31.

3- . الخصال، ج 1، ص 268، ح 3 - وسائل الشیعة، ج 2، ص 121، ح 1674.

خون رسانی است و بلغم اجازه نمی دهد که خون کافی به مغز برسد تا خوب کار کند ولی اگر بلغم کم شود خون رسانی به مغز بهتر می شود و ذهن بهتر فعال می شود.

البته ظاهراً شانه کردن مهم نیست بلکه زیاد شانه کردن مهم است چون روایت می گوید:

«كَثْرَةُ الْمَسْطِ يَقَلِّلُ الْبَلْغَمَ» (1)

یعنی «زیاد شانه کردن بلغم را کم می کند».

فایده شانه کردن این است که میکروب ها را از سر و محاسن دور می کند چون میکروب ابتدا روی سر انسان می نشیند و بعد کم کم وارد بینی و حلق و دهان می شود ولی با شانه کردن میکروب ها برطرف می شود و نمی تواند کم کم وارد بدن بشود.

روایت دیگری است که تفصیل بیشتری دارد. از امام صادق علیه السلام است که:

«تَسْرِيحُ الْعَارِضَيْنِ يَشُدُّ الْأَصْدْرَ رَأْسَ وَ تَسْرِيحُ اللَّحْيَةِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ وَ تَسْرِيحُ الذُّوَابَتَيْنِ يَذْهَبُ بِبَلَابِلِ الصَّدْرِ وَ تَسْرِيحُ الْحَاجِبَيْنِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ وَ تَسْرِيحُ الرَّأْسِ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ» (2)

یعنی «شانه کردن دو طرف صورت دندان ها را تقویت می کند و شانه کردن محاسن تب و وباء را از بین می برد و شانه کردن دوزلف یعنی موهای دو طرف سر، وسواس فکری و حدیث نفس و صحبت کردن انسان با خودش و وسوسه و فکر های بد انسان را از بین می برد و شانه کردن دو ابرو، ایمنی از بیماری جذام است و شانه کردن (موهای بالای) سر هم بلغم را قطع می کند».

البته تفصیل در این روایت منافاتی با اطلاق در روایت قبلی ندارد. به طور کلی شانه کردن بلغم را کم می کند.

4 - عسل

عسل، در روایت است:

«الْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَلَا دَاءَ فِيهِ يُقَلُّ الْبَلْغَمَ وَ يَجْلُو الْقَلْبَ» (3)

ص: 186

1- . وسائل الشیعة، ج 2، ص 120، ح 1669.

2- . وسائل الشیعة، ج 2، ص 124، ح 1686 - طب الائمة عليهم السلام، ص 19.

3- . مکارم الاخلاق، ص 166 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 367، ح 20202.

یعنی «عسل درمان همه بیماری هاست و هیچ عوارضی هم ندارد. یکی از فوایدش این است که بلغم را کم می کند و قلب را جلاء می دهد».

در روایت است:

«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ الْعَسَلَ وَيَقُولُ آيَاتُ مِنَ الْقُرْآنِ وَمَضْغُ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ».(1)

یعنی «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عسل می خوردند و می فرمودند: آیات قرآن و جویدن کندر بلغم را ذوب می کند و از بین می برد». البته در این باره روایت زیاد است و در بعضی از آنها شرط شده که ناشتا خورده شود مثل این روایت که می فرماید:

«فِي الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَمَنْ لَعِقَ لَعَقَةَ عَسَلٍ عَلَى الرَّيْقِ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ».(2)

یعنی «در عسل از هر بیماری شفاست و کسی که یک قاشق مرباخوری ناشتا عسل بخورد بلغم را قطع می کند».

عسل غذا نیست که انسان نیم کیلو بخورد، عسل دارو است و روایت می گوید یک قاشق مرباخوری از آن بخورد. لعقة = ملعقة است یعنی یک قاشق مرباخوری، همان قاشقی که مثلاً با آن دارو می خورند و اگر منظور قاشق غذاخوری باشد می گویند ملعقة الطعام. در روایات اگر چیزی به عنوان دارو معرفی شود اندازه اش را بیان می کند و مثلاً می گوید یک قاشق مرباخوری بخورید ولی مثلاً برای کسی که تب دارد می فرماید:

«أَطْعِمُوا مَحْمُومِيكُمْ التُّفَّاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعَ مِنَ التُّفَّاحِ».(3)

یعنی به عنوان غذا، سیب بخورید. در اینجا سیب درمان هم هست ولی به عنوان غذای بیمار باید خورده شود. البته اینکه روایت می فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر روز عسل می خوردند (فعل کان یاأكل، استمرار را می رساند). برای تعدیل طبایع که بیمار نشوند

ص: 187

1- . الکافی، ج 6، ص 332، ح 4- آیت الله تبریزیان فرمودند: در اینجا «عسل» هم دارد و مثل اینکه یک چیزی (از قلم) افتاده است. نویسنده: شاید این حدیث بر مطلب مذکور دلالت داشته باشد: «لَعِقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَهُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَضْغِ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ». الکافی، ج 6، ص 332، ح 2.

2- . فقه الرضا علیه السلام، ص 346- مستدرک الوسائل، ج 16، ص 366، ح 20199.

3- . الکافی، ج 6، ص 357، ح 10.

میل می کردند و گفتیم که برای تعدیل طبایع و قبل از اینکه یکی از طبایع غلبه کند و موجب بیماری شود باید عجله کرد و شتاب نمود (برخلاف اینکه وقتی انسان بیمار می شود و نباید در درمان عجله کند).

5 - خواندن قرآن

خواندن قرآن که در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام است:

«يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ اللَّبَانُ وَالسَّوَاكُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» (1).

یعنی «سه چیز بلغم را از بین می برد و حافظه را تقویت می کند: کندر، مسواک، خواندن قرآن».

و از امام علی علیه السلام روایت است:

«ثَلَاثٌ يُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ وَيَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ السَّوَاكُ وَالصَّوْمُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» (2).

یعنی «سه چیز بلغم را از بین می برد و حافظه را تقویت می کند: مسواک زدن، روزه گرفتن، خواندن قرآن». و در روایتی هم که در مورد غسل ذکر گردید نیز بیان شد که «آیاتِ مِنَ الْقُرْآنِ» درمان بلغم است.

6 - روزه گرفتن

روزه گرفتن که در روایت قبل خواندیم یکی از امور سه گانه ای است که بلغم را از بین می برد.

7 - جویدن کندر

جویدن کندر. البته در بعضی روایات «مضغ اللبان» یعنی جویدن کندر آمده است و در بعضی روایات «اللبان» به طور مطلق آمده یعنی خود کندر، چه آن را بخوری و چه بجوی و لذا هم خوردن و هم جویدنش این خاصیت را دارد. ضمناً کندر اقسامی دارد: نر و ماده، البته در اینجا روایت مطلق است ولی اگر کندر نر باشد بهتر است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

«وَامْضَغُوهُ وَأَحْبَبُهُ إِلَيَّ الْمَضْغُ» (3).

یعنی «بجوید کندر را که جویدنش نزد من محبوب تر است».

ص: 188

1- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 365.

2- تهذیب الأحکام، ج 4، ص 191، ح 9.

و دیگر اینکه ظاهراً برای مقدار کندی که باید جویده شود اندازه ای تعیین نکرده اند ولی نباید آن قدر کم باشد که جویدن محقق نشود. باید به اندازه ای باشد که مردم بگویند این شخص دارد کندر می جود و ضمناً بعد از جویدن نیز نباید قورت داده شود.

روایت دیگر این است که:

«مَصْعُ اللَّبَانِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ وَيَنْفِي الْبَلْغَمَ وَيَذْهَبُ بَرِيحَ الْفَمِ».(1)

یعنی «جویدن کندر دندان ها را تقویت می کند و بلغم را نفی می کند و بوی بد دهان را از بین می برد».

و در روایت دیگر است:

«لَعَقُ الْعَسَلِ... مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَصْعُ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ».(2)

یعنی «خوردن عسل... با خواندن قرآن و جویدن کندر بلغم را ذوب می کند».

8 - ساقه های تَرَب

ساقه های تَرَب. در روایت است:

«كُلِّ الْفُجْلَ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ وَرَقُّهُ يَطْرُدُ الرِّيحَ وَ لُبُّهُ يُسَهِّلُ الْبَوْلَ وَ أَصُولُهُ تَقْطَعُ الْبَلْغَمَ».(3)

یعنی «ترب بخورید که سه فایده دارد: برگ ترب باد را طرد می کند و ریشه اش ادرار می آورد و خروج ادرار را آسان می کند و ساقه هایش هم بلغم را قطع می کند». در روایتی دیگر از حضرت علی علیه السلام است که:

«الْفُجْلُ أَصْلُهُ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَيَهْضِمُ الطَّعَامَ وَ رَقُّهُ يَحْدُرُ الْبَوْلَ».(4)

یعنی «ساقه ترب بلغم را قطع می کند و غذا را هضم می کند و برگش مدر است و باعث خروج ادرار می شود».

9 - آب باران

آب باران. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است:

ص: 189

1- الخصال، ج 2، ص 612 - بحار الأنوار، ج 63، ص 443، ح 2.

2- «لَعَقُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ "يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ" وَ هُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَصْعُ اللَّبَانِ يُذِيبُ الْبَلْغَمَ» الخصال، ج 2، ص 623 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 98، ح 31312.

- 3- . وسائل الشيعة، ج 25، ص 205، ح 31690 - كافي، ج 6، ص 371، ح 1.
- 4- . مكارم الاخلاق، ص 182 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 32، ح 31084.

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَمَّنْ يَشْرَبُ هَذَا الْمَاءَ كُلَّ دَاءٍ وَكُلَّ أذى فِي جَسَدِهِ وَيُطَيِّبُ الْفَمَ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ» (1).

یعنی «قسم به آن کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، خداوند تبارک و تعالی از کسی که آب باران بخورد همه بیماری ها و هر مشکلی که در بدن دارد را دفع می کند و دهان را خوشبو می کند و بلغم را قطع می کند». البته شروطی هم دارد و باید بعضی آیه ها و دعاها و اذکاری به آن خوانده شود. ضمناً آب نیشان از همه آنها بهتر است ولی کلاً آب باران خوب است. (در اینجا مطلق ذکر شده).

10 - شکر طبرزد

شکر طبرزد. در روایت است از امام باقر علیه السلام که فرمودند:

«وَيُحَكُّ يَا زُرَّارَةُ مَا أَغْفَلَ النَّاسَ عَنْ فَضْلِ الشُّكْرِ الطَّبْرُزْدِ وَهُوَ يَنْفَعُ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَهُوَ يَأْكُلُ الْبَلْغَمَ أَكْلاً وَيَقْلَعُهُ بِأَصْلِهِ» (2).

یعنی «چقدر مردم از شکر طبرزد غافلند، که برای 70 بیماری مفید است و بلغم را می خورد و آن را ریشه کن می کند».

البته مراد از شکر، شکر نیشکر است و شکر سلیمانی و این شکر سلیمانی چند مرحله و چند اسم دارد. اصل آن شکر سرخ است که به آن شکر سلیمانی می گویند ولی هر بار که آن را صاف می کنند یک اسم دارد. اولین مرحله که آن را صاف می کنند شکر فانیز است و بعدش شکر سفید و بعد سیستانی یا سیستی و یا سجستانی (متعلق به سیستان) و در مرحله چهارم که صاف می شود به آن شکر طبرزد می گویند چون در این مرحله سفت و سخت مثل سنگ می شود و با طبر باید آن را تکه تکه نمود. اسم طبرزد لفظی فارسی است «طبر + زد» و امام علی علیه السلام از همین لفظ فارسی برای آن استفاده نموده اند، یعنی شکری که با طبر آن را تکه تکه می کنند.

11 - نگاه کردن به زن زیبا (محرم)

اشاره

نگاه کردن به زن زیبا (البته زن زیبایی که نگاه کردنش برای انسان حلال باشد) در روایت است:

ص: 190

1- . بحار الأنوار، ج 63، ص 479.

2- . طب الائمة عليهم السلام، ص 67 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 371، ح 20219.

«الْمَرْأَةُ الْجَمِيلَةُ تَقَطُّعُ الْبَلْغَمَ وَالْمَرْأَةُ السَّوَاءُ تُهَيِّجُ الْمِرَّةَ السَّوَدَاءَ».(1)

یعنی «زن زیبا بلغم را قطع می کند و زن زشت سوداء را به هیجان می آورد و غلبه سوداء را زیاد می کند».

روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که یکی از یاران ایشان از بلغم به ایشان شکایت کرد. امام علیه السلام فرمودند:

«أَمَا لَكَ جَارِيَةٌ تُضْحِكُكَ قَالَ ، قُلْتُ: لَا . قَالَ : فَاتَّخِذْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ».(2)

یعنی «آیا کنیزی که تو را بخنداند (اخلاقش خوب باشد) نداری؟ گفت: نه. امام علیه السلام فرمودند: برو این طور کنیزی بگیر که بلغم را قطع می کند». پس خوش اخلاقی زن و خنداندن مرد باعث قطع شدن بلغم است. لذا هم زیبایی و هم خوش اخلاقی زن بلغم را قطع می کند و این دو صفت جایگزین یکدیگر می شوند. به هر حال اگر زن زیبایی ندارد، اخلاق زیبا هم که داشته باشد بلغم دفع می شود.

البته به نظر می رسد چون (در ازدواج) انتخاب با مرد است از این جهت است که روایت فرموده نگاه به زن زیبا بلغم را قطع می کند. و به نظر می رسد این در مورد مرد هم صدق می کند یعنی مرد زیبا یا خوش اخلاق نیز بلغم زن را دفع می کند. اما بعید است که در مورد هر چیز زیبا عمومیت داشته باشد به این معنا که هر چیز زیبا، بلغم را دفع نمی کند. به همین جهت است که با نگاه کردن به زن نامحرم هر چند که زیبا نیز باشد، بلغم زیاد می شود و کم نمی شود چون گناه بیماری را زیاد می کند.

ص: 191

1- . الكافي، ج 5، ص 336، ح 1.

2- . الكافي، ج 5، ص 336، ح 2.

صحبت در درمان بلغم است :

12 - افطار با آب

یکی از درمان های بلغم، افطار با آب ولرم است که با استفاده از روایات برای افراد روزه دار وقتی می خواهند افطار کنند بهترین چیز شیرینی و حلوا است. البته باید حلوی طبیعی باشد یعنی شکر آن یا شکر خوب باشد یا عسل باشد و روغنش هم خوب باشد. اگر نبود چند عدد قند خوب سالم و خرما و اگر هیچ کدام نبود با آب ولرم افطار کند. امام صادق علیه السلام در مورد فواید افطار با آب ولرم می فرمایند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَفْطَرَ بَدَأَ بِحَلْوَاءٍ يُفْطِرُ عَلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَسُكَّرَةً أَوْ تَمْرَاتٍ فَإِذَا أَعْوَزَ ذَلِكَ كُلَّهُ فَمَاءٍ فَاتِرٍ وَكَانَ يَقُولُ يُنْقِي الْمَعِدَةَ وَ الْكَبِدَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ الْفَمَ وَ يَقْوِي الْأَضْرَاسَ وَ يَقْوِي الْحَدَقَ وَ يَجْلُو النَّاطِرَ وَ يَغْسِلُ الذُّنُوبَ غَسْلًا وَ يَسَكِّنُ الْعُرُوقَ الْهَائِجَةَ وَ الْمِرَّةَ الْعَالِيَةَ وَ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ» (1)

یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که افطار می کردند اولین چیزی که میل می کردند با حلوا افطار می کردند و اگر حلوا نبود با قند یا خرما افطار می کردند و اگر هیچ کدام نبود با آب ولرم افطار می کردند و می فرمودند: معده را پاکسازی می کند ... و بلغم را قطع می کند».

البته افطار برای کسی است که روزه دار است ولی شاید برای کسی که اولین چیزی که صبح می خورد، آب ولرم است نیز درمان بلغم باشد زیرا در زبان عربی به صبحانه «فطور» می گویند چون یک جور افطاری است. برای انسانی که کل شب غذا نخورده و صبح می خواهد غذایی بخورد صبحانه هم به نوعی افطار است، و بعید نیست که همان خاصیت را داشته باشد. به همین جهت مردم مقیدند در صبح مثلاً چایی بخورند یا در قدیم آب جوش می خوردند. البته آب جوش ولرمی هم که در چایی است، همین خصوصیت ها را دارد که معده را پاکسازی می کند و بلغم را قطع می کند ولی خود چای آن مضر است.

ص: 192

13 - مویز یا کشمش به طور کلی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْإِعْيَاءِ وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَيُطَيِّبُ الْفَمَ وَيَذْهَبُ بِالْغَمِّ» (1).

یعنی «بر شما باد به مویز یا کشمش زیرا کشمش مره را از بین می برد و بلغم را از بین می برد و عصب را تقویت می کند و خستگی را از بین می برد و اخلاق را نیکو می کند و دهان را خوشبو می کند و هم و غم را برطرف می کند».

14 - روغن زیتون

روغن زیتون. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَيُطَيِّبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْغَمِّ» (2).

یعنی «بر شما باد به روغن زیتون که مره را برطرف می کند و بلغم را از بین می برد و عصب را تقویت می کند و اخلاق را نیکو می کند و دل را خوش می کند و هم و غم را از بین می برد».

مویز و روغن زیتون از نظر خواص شبیه به هم هستند و بعضی معتقدند در اصل یا هر دو «زَبِيب» یعنی «مویز و کشمش» و یا هر دو «زَيْت» یعنی «روغن زیتون» بوده است (و در نوشتن اشتباه شده).

در روایت دیگری است که:

«نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْتُ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيُصَفِّي اللَّوْنَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ» (3).

یعنی «بهترین غذا روغن زیتون است. دهان را خوشبو می کند، بلغم را از بین می برد، رنگ را صاف می کند و عصب را تقویت می کند، خستگی و بیماری را از بین می برد، عصبانیت را خاموش می کند».

ص: 193

1- . روضة الواعظین، ج 2، ص 310.

2- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 365، ح 20191 - مکارم الاخلاق، ص 190.

3- . مکارم الاخلاق، ص 190 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 365، ح 20193.

البته تطابق مابین مویز و روغن زیتون در صفات و آثار، مقداری مسئله را مشکل می کند و احتمال خطا در نوشتن وجود دارد، ولی ما در نتیجه، هر دوی این ها را قبول کردیم.

15 - اُطْرِيفِل زرد

اُطْرِيفِل زرد. امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه فرموده اند:

«وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ الْبُلْغَمُ فَلْيَتَنَاوَلْ بُكْرَةَ كُلِّ يَوْمٍ مِنَ الْإِطْرِيفِلِ الْأَصْفَرِ مِثْقَالًا وَاحِدًا» (1).

یعنی «کسی که می خواهد بلغم از او برطرف شود هر روز صبح ناشتا به اندازه یک مثقال اُطْرِيفِل زرد بخورد».

اُطْرِيفِل یکی از داروهای مهم طب اسلامی است و قبل از اسلام از زمان حضرت موسی علیه السلام هم بوده. حضرت موسی علیه السلام از رطوبت به سوی خداوند تبارک و تعالی شکایت کردند، خداوند به ایشان فرمود که اُطْرِيفِل بخور یعنی هلپله و بلپله و آمله و عسل. البته اُطْرِيفِل زرد هم حالا- که با قید «زرد» آمده، دو احتمال دارد: یک احتمالش این است که هلپله اش باید هلپله زرد باشد بخصوص که هلپله زرد یک جور آنتی بیوتیک و آنتی باکتریال است و از مجموعه روایات استفاده می شود که هلپله زرد، خودش میکروب کش است، و بلغم هم معلول میکروب و آلودگی و امثالهم است و چون هلپله زرد میکروب کش است، به همین جهت بلغم را کم می کند و احتمالاً قید «زرد» مربوط به هلپله باشد. و احتمال دیگر این است که در تهیه اُطْرِيفِل دو روش داریم:

الف - هلپله و بلپله و آمله را با عسل مخلوط کنیم. ب - هلپله و بلپله و آمله را با روغن زرد می جوشانند و بعدش به آن عسل اضافه می کنند و در این روش چون روغن زرد اضافه می شود رنگ اُطْرِيفِل متمایل به زرد می شود و احتمال دارد به همین جهت به آن اُطْرِيفِل زرد گفته می شود و این بعید نیست.

به هر حال افرادی که بلغم دارند، اگر می خواهند بلغم را برطرف کنند باید هر روز صبح ناشتا به اندازه یک مثقال (یک قاشق چای خوری پُر) از این دارو را با (کمی) آب بخورند.

ص: 194

زنیان و آویشن و سیاه دانه. این ترکیب سه گانه برای معده خوب است و ما اسم آن را هاضوم گذاشته ایم چون هضم کننده است (به آن جوارش هم می گویند) روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: حضرت نمک دریا را بر این ترکیب سه گانه قرار می دادند و غذا را با این ترکیب شروع می کردند و می فرمودند: زمانی که این را (آویشن و زنیان و سیاه دانه را با نمک) قبل از غذا بخورم، دیگر اهمیت نمی دهم غذا چه باشد، ضرر دارد یا ندارد، چون ضرر غذا را برطرف می کند. لذا اهمیت نمی دهم که دیگر چه غذایی بخورم، چون معده را تقویت می کند و بلغم را قطع می کند. (1)

این دارو، داروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و دارویی بسیار خوب است. فقط سیاه دانه آسیاب نشود و ظاهراً هر سه (آویشن و زنیان و سیاه دانه) باید به مقدار مساوی باشد.

در یک روایت دیگر است که:

«السَّعْتَرُ وَالْمِلْحُ يَطْرُدَانِ الرِّيَّاحَ مِنَ الْفُؤَادِ وَيَقْتَحَانِ السُّدَدَ وَيُحْرِقَانِ الْبَلْغَمَ». (2)

یعنی «آویشن و نمک، باد را از قلب طرد می کند، (البته شاید «ریاح» به معنای «درد» باشد) درد قلب را طرد می کند و راه بسته شده را باز می کند و این دو بلغم را می سوزاند».

ما به آویشن و نمک، داروی سُدَد (گرفتگی) می گوئیم.

17 - داروی ترکیبی

یک داروی ترکیبی است که ما به آن داروی بلغم می گوئیم. امام صادق علیه السلام داروی بلغم را معرفی کردند. (3) همان

داروی قبلی، یعنی آویشن، زنیان، سیاه دانه است که

ص: 195

1- . «أَنَّ دَعَا بِالْهَاضُومِ وَالصَّعْتَرِ وَالْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ فَكَانَ يَسْتَتِيهِ إِذَا أَكَلَ الْبَيَاضَ أَوْ طَعَاماً لَهُ غَائِلَةٌ وَكَانَ يَجْعَلُهُ مَعَ الْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَيُقْتَبِحُ بِهِ الطَّعَامَ وَيَقُولُ مَا أَبَالِي إِذَا تَعَاذَيْتُهُ مَا أَكَلْتُ مِنْ شَيْءٍ وَكَانَ يَقُولُ [هُوَ] يُقَوِّي الْمَعِدَةَ وَيَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ اللَّقْوَةِ». مكارم الاخلاق، ص 187 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 433، ح 20468.

2- . مكارم الاخلاق، ص 191 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 342، ح 20094.

3- . «وَصَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَوَاءَ الْبَلْغَمِ فَقَالَ خُذْ جُزْءاً مِنْ عِلْكِ الرُّومِيِّ وَجُزْءاً مِنْ كُنْدَرٍ وَجُزْءاً مِنْ سَعْتَرٍ وَجُزْءاً مِنْ نَانِخَوَاهُ وَجُزْءاً مِنْ شُونِيزِ أَجْزَاءٍ سَوَاءٍ يُلْقُ كُلُّ وَاحِدٍ عَلَى حِدَةٍ دَقًّا نَاعِماً ثُمَّ تَنخُلُ وَتَعْجِنُ وَتَجْمَعُ وَتَسْحَقُ حَتَّى يَخْتَلِطَ ثُمَّ تَجْمَعُهُ بِالْعَسَلِ وَتَأْخُذُ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَبَلَدَةٍ بِنُدُقَةٍ عِنْدَ الْمَتَامِ تَأْفَعُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». طب الاثمة عليهم السلام، ص 19 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 449، ح

20512

مصطکی و کُندر هم به آن اضافه می شود. این ترکیب پنج گانه هرکدام به مقدار مساوی، جدا جدا هرکدام را آسیاب می کنیم به صورتی که نرم شود، اگر همه را با هم آسیاب کنید، دیگر به درد نمی خورد و مفید نیست. باید دقت کرد و همان طور که ائمه علیهم السلام فرموده اند عمل نمود. این تجربه شده که اگر با هم آسیاب شوند، دیگر مفید نخواهند بود. بعد از آسیاب کردن، آنها را الک کن و همه را مخلوط کن و باز همه را با هم آسیاب کن تا خوب مخلوط شوند، سپس عسل به آنها اضافه کنید (در این حدیث مقداری برای عسل معین نکردند ولی قانونش این است که مقدار عسل یا برابر است یا دو برابر است،⁽¹⁾

البته بیشتر دو برابر است) و از آن خمیر تهیه کنید و در شبانه روز به اندازه یک فندق هنگام خواب بخورید که ان شاء الله مفید است.

ضمناً در اینجا سیاه دانه چون با عسل مخلوط می شود، اشکالی ندارد که آسیاب شود و در ضمن مصطکی بازار فعلاً مشکل دارد و مصطکی باید طبیعی باشد.

اینکه امام علیه السلام می فرمایند: «مفید است ان شاء الله» برای این است که معمولاً ائمه علیهم السلام قانونشان این است که وقتی یک دارو را معرفی می کنند، از آن تعریف می کنند که این دارو مؤثر است. لذا هر کسی که وارد طب اسلامی می شود باید روش و منش او مثل ائمه علیهم السلام باشد و برای بیمار از دارو تعریف کند چون الگوی ما ائمه علیهم السلام هستند و مثلاً بگویند این دارو خیلی مفید است و این خودش در روحیه بیمار مؤثر است و برایش مفید است. حتی در طب جدید هم هست که فرضاً یک دکتری که می خواهد از یک دارویی تعریف کند مثلاً می گویند این دارو را خودم از آمریکا آورده ام (حالا از آمریکا مثلاً چه گلی آورده !!!) این را بخورید که خوب می شوید. این روش در روحیه بیمار خیلی اثر می کند. درمان بیشتر روحی روانی است و لذا تعریف از دارو خیلی مهم است به دلیل همان بحث اعتقاد که ان شاء الله بعداً خواهیم خواند.

18 - داروی مرکب دیگر

داروی مرکب دیگری است که در روایت وارد شده:

ص: 196

1- . یعنی یا برابر با مقدار مجموع داروها است و یا دو برابر مقدار مجموع داروها است.

«تَأْخُذُ إِهْلِيلَجَ أَصْفَرَ وَزْنَ مِثْقَالٍ وَ مِثْقَالَيْنِ خَرْدَلٍ وَ مِثْقَالَ عَاقِرْقِرْحَا فَتَسَّ حَقَّهُ سَهْ حَقًّا نَاعِمًا وَ تَسَّ تَاكُ بِهِ عَلَى الرَّيْقِ فَإِنَّهُ يَنْفِي الْبَلْغَمَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَسُدُّ الْأَضْرَاسَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (1).

یعنی «هليله زرد را به اندازه یک مثقال بگیر و دو مثقال هم خردل و یک مثقال عاقرقرحا. آنها را خیلی نرم آسیاب کن. و با آن ناشتا مسواک بزنی که بلغم را نفی می کند و از بین می برد و دهان و بدن را خوشبو می کند و دندان را محکم می کند ان شاء الله».

سؤال مستمعین: آیا هليله زرد با هسته اش باید آسیاب شود؟

پاسخ: خیر، هسته هليله زرد باید جدا شود و بدون هسته باید آسیاب و مصرف می شود.

این دارو داروی بسیار خوبی است هم برای لثه و هم برای بلغم و هم برای خوشبویی دهان مفید است. افرادی که دهانشان بدبو است از این دارو استفاده کنند و ناشتا با این دارو مسواک بزنند.

19 - سفارشات رساله ذهبیه

در رساله ذهبیه روایتی خیلی مفصل برای دفع بلغم آمده که: «کانون دیگر (که همان کانون دوم است و شروع زمستان و دی ماه می شود) 31 روز است و در این فصل بلغم غلبه می کند و سزاوار است که ناشتا آب گرم خورده شود و همبستر شدن در این فصل خوب است و برای درون، خوردن سبزیجات گرم مثل کرفس و شاهی و تره مفید است و حمام رفتن در این فصل در اول روز (ناشتا) مفید است (چون قبلاً گفته شد که درمان بلغم است) و ماساژ دادن با روغن شب بو و روغن های گرم مفید است و در این فصل زمستان نباید شیرینی و ماهی تازه و شیر و ماست بخورد» (2). تمام چیزهایی که در این روایت گفته برای رفع بلغم مفید است. در این روایت گفته

ص: 197

1- . طب الاثمه عليهم السلام ، ص 19 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 449، ح 20513.

2- . «كَانُونُ الْأَخِرِ وَاحِدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَقْوَى فِيهِ غَلْبَةُ الْبَلْغَمِ وَ يَنْبَغِي أَنْ يُتَجَرَّعَ فِيهِ الْمَاءُ الْحَارُّ عَلَى الرَّيْقِ وَ يُحْمَدُ فِيهِ الْجِمَاعُ وَ يَنْفَعُ فِيهِ الْأَحْشَاءُ أَكُلُ الْبُقُولِ الْحَارَّةِ كَالْكَرْفَسِ وَ الْجُرْجِيرِ وَ الْكُرَّاثِ وَ يَنْفَعُ فِيهِ دُخُولُ الْحَمَامِ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ التَّمْرِ بِخُ بَدْنِ الْخَيْرِيِّ وَ مَا نَاسَ بِهِ وَ يُحَدَّرُ فِيهِ الْحَلْوَاءُ وَ أَكُلُ السَّمَكِ الطَّرِيِّ وَ اللَّبَنِ» . بحار الانوار، ج 59، ص 314 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 457، ح 20534.

شده که در کانون دوم چون هوا سرد می شود، انسان نباید ماهی تازه بخورد. به همین جهت است که ما می گوئیم در مناطق سردسیر نباید ماهی تازه خورده شود.

در این روایات گفته در این ماه حلوا و شیرینی جات هم خورده نشود چون شیرینی جات تبدیل به اسید می شود و اسید باعث می شود که صفراء از بین برود و وقتی صفراء از بین برود، بدن به کلی سرد می شود.

20 - جوارش

روایت دیگری است که:

«وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ الْبَلْغَمَ مِنْ بَدَنِهِ وَيَنْقِصَهُ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ بُكَرَةً شَدِيدًا مِنَ الْجَوَارِشِ الْحَرِيفِ وَيُكْثِرْ دُخُولَ الْحَمَّامِ وَ مُضَاجَعَةَ النِّسَاءِ وَ الْجُلُوسَ فِي السَّمْسِ وَيَجْتَنِبْ كُلَّ بَارِدٍ مِنَ الْأَعْدِيَةِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيُحْرِقُهُ» (1).

یعنی «کسی که می خواهد بلغم را از بدنش بیرون کند و آن را کم کند، هرروز صبح ناشتا یک مقدار جوارش تند بخورد، و زیاد حمام برود و با زنان همخوابی کند (البته نفرموده «جماع») که به معنی همبستر شدن است، بلکه فرموده «مضاجعه» که به معنی همخوابی است) و پشت به آفتاب نشستن و دوری و اجتناب از خوردن هر غذای سرد، این کارها بلغم را از بین می برد و می سوزاند».

جوارش یک داروی ترکیبی است که مثل طریفل شناخته شده و معروف است همان طور که طریفل ترکیب مشخص است و قبل از اسلام هم بوده، جوارش هم یک ترکیب مشخصی است و عمده ترکیب زیره است و چیزهای دیگر هم دارد، ترکیبات مختلف دارد. در کتاب ها گاهی اسمش را «جوارشن» می گویند و گاهی هم «جوارش» می گویند، این دارو ترکیب خاصی است و ان شاء الله بعداً یکی از ترکیباتش را بیان می کنیم.

سؤال مستمعین: استاد قبلاً فرموده بودید که «جوارش» یعنی دانه های بلغور شده مثل ماش؟

پاسخ: البته در ابتدای کار به اعتباری که به دانه های خرد شده ای مثل دانه های ماش و عدس و... در عربی «جریش» می گویند، مثلاً جریش الماش و...، آن مطلب را

ص: 198

گفته بودم ولی بعداً برایم معلوم شد که جوارش یک ترکیب خاصی است که بیشتر از زیره و چیزهای دیگری که گرم است درست می شود.

پس کلاً وقتی می خواهیم به یک فرد بلغمی سفارشی کنیم، می گوئیم: غذاهای سرد مثل عدس، آلو، خیار، ماست، گوشت گاو، گوشت بز و... نخور و کلاً چیزهای سرد را نباید بخورد و تا حد امکان چیزهای گرم بخورد، پشت به آفتاب بنشیند، دوش های آب داغ بگیرد. بلغم چیزی نیست که به راحتی از بین برود در روایت خواندیم که: «أَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدْتَهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرٍ» (1) یعنی «بلغم دشمنی است که اهل مخاصمه و کشمکش و منازعه است اگر از یک طرف آن را ببندی از یک طرف دیگر باز می شود». و به این سادگی رفع نمی شود و نیاز به تدبیر مداوم دارد و فرد بلغمی باید تمامی چیزهایی که در روایت گفته شده رعایت کند. پشت به آفتاب بنشیند، دوش های آب داغ بگیرد، غذاهای گرم بخورد، غذاهای سرد نخورد، غذای او گرم یا متعادل باشد ولی غذای سرد نخورد، برای فرد بلغمی خیار، ماهی، گوشت گاو یا بز سم است. سویق عدس شدیداً سرد است به طوری که گرمی درون را خاموش می کند و صفراء را از بین می برد، هیجان خون و کلاً گرمی را از بین می برد.

سؤال مستمعین: سومین اتاق حمام که گرم و مرطوب است و محوری ترین بخش حمام است، مقابله اش که سرد و خشک است یعنی سوداء را درمان می کند. پس چطور حمام درمان بلغم معرفی شده (که سرد و تر است)؟

پاسخ: در اینجا دو نکته هست:

الف - ما گفتیم منظور از حمام، اتاق گرم است یعنی فرد اتاقش را گرم کند و حمام هم در طب اسلامی چهار اتاق دارد که اتاق چهارم آن گرم و خشک است. (2)

ص: 199

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار ، ج 58، ص 294، ح 5 .

2- «أَنَّ الْحَمَّامَ رُكْبَ عَلَى تَرْكِيْبِ الْجَسَدِ لِلْحَمَّامِ أَرْبَعُ بِيُوْتٍ مِثْلُ أَرْبَعِ طَبَائِعِ الْجَسَدِ الْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ الثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ وَ الثَّلَاثُ حَارٌّ رَطْبٌ وَ الرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ». طب الرضا علیه السلام ، ص 30 - مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 375، ح 898.

ب - علاوه بر این در روایت می فرماید (1)

بلغم سرد و مرطوب است و «یغلب فيه البرودة» یعنی سردی آن مهم است نه رطوبتش، به همین جهت اتاق سوم حمام که گرم و مرطوب است، باز هم برای بلغم مفید است چون گرم است و سردی بلغم را درمان می کند، هر چند که رطوبتش را تشدید می کند ولی گرم بودن حمام برای بلغم مفید است چون سردی بلغم مهم است و بلغم، مسکن سردی است. (2)

سؤال مستمعین: داروهای بلغم اگر با آب خورده شود، خود آب، بلغم تولید می کند و بدون آب هم خوردنش خیلی سخت است؟

پاسخ: باید با آب خورده شود منتهی یا با آب کم بخورند و یا قبل از آن آب نخورد و بگذارد تشنه شود و دارو را با آب در حال تشنگی بخورد.

سؤال مستمعین: فرد بلغمی تا چه مدت باید از آنچه برای بلغم مضر است مثل سردی ها پرهیز کند؟ آیا مثلاً باید به او بگوییم تا چهل روز پرهیز کند؟

پاسخ: تا زمانی که بلغم برطرف شود و صفرای فرد زیاد شود. آن وقت است که دیگر می تواند سردی بخورد.

سؤال مستمعین: اگر کسی هم صفرای بالا دارد و همه غلبه بلغم دارد چه باید بکند؟

پاسخ: خوردن گرم و سرد برایش مشکلی ندارد و یک حالت تعادل دارد و کلاً چیزهای متعادل برایش خوب است یعنی سرد در کنار گرم بخورد.

البته بحث درمان بلغم در جلد 2 کتاب آمده و در اینجا می خواستیم فقط با بلغم آشنا شوید و بدانید که بلغم می تواند سبب خیلی از بیماری ها باشد و برای بدن خطرناک است و به همین جهت تأکید شده که آن را درمان کنید و 20 دارو و درمان برای آن در روایات ذکر شده است که البته بعضی از درمان ها خودش چند درمان

ص: 200

-
- 1- . برای توضیح بیشتر رجوع شود به جلسه چهارم، اختلاف طبایع چهارگانه و کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 399، پاراگراف آخر.
 - 2- . «مَسْكَنَ الْبُرُودَةِ فِي الْبَلْغَمِ». علل الشرائع، ج 1، ص 110، ح 9.

است (مثل: پشت به آفتاب بنشینید، چیز سرد نخورید، گرم بخورید و همخوابی با زنان و داخل شدن حمام و امثالهم).

بلغم سبب چه بیماری هایی می شود؟

اشاره

بلغم سبب انواع بیماری هاست مثل فراموشی، ضعف مغز، ضعف ذهن و بیشتر مشکلات مغزی و حافظه و ذهن معلول غلبه بلغم است. قدرت درک را کم می کند و علاوه بر این به کل دستگاه های بدن خلل و فساد وارد می کند و بدن را پژمرده می کند. سفیدی مو و ریزش مو (البته ریزش مو دو علت دارد: یکی بلغم و یکی هم صفراء)، عدم رویش مو. پس بلغم باعث می شود مورشد نکند یا بریزد و انسان کچل شود. همچنین بلغم جلوی رشد ناخن را هم می گیرد. بلغم می تواند سوداء را هم زیاد کند چون جلوی رشد مو و ناخن را می گیرد و سوداء در بدن محبوس می ماند و خارج نمی شود. علاوه بر اینکه کل بیماری های همراه با تب معلول بلغم است. انواع رماتیسم معلول بلغم و سردی است. درد پا، ضعف پا، زانو درد، درد کمر همه معلول بلغم است. کم کاری معده هم می تواند معلول بلغم باشد و علت دیگر هم دارد. کل بیماری های سینه، ریه، قلب، ضعف قلب، مشکلات ریه، تنگی نفس، برونشیت ریه و آمبولی ریه و آسم بیشتر، معلول غلبه بلغم است و آلزایمر هم می تواند معلول بلغم یا صفراء باشد. کوچک شدن مغز و امثال این ها و هر بیماری که منشأ آن سردی باشد معلول غلبه بلغم است و خلاصه بیماری ها معلول غلبه بلغم است و برای شناخت کل این نیاز به مرور زمان و کار و تجربه است.

سؤال مستمعین: آیا این داروها بر همه افراد یک طور و یکسان اثر می گذارد و یا اثرات آنها مختلف است؟

پاسخ: این داروها برای بلغم همه افراد درمان است و هر کس غلبه بلغم دارد این داروها برای او درمان است. ولی افراد مختلفند و ممکن است کسی در کنار غلبه بلغم، غلبه صفراء هم داشته باشد. خوب بدیهی است که در کنار درمان بلغم باید صفرای او هم درمان شود و نیاز به داروهای دیگر نیز داشته باشد. البته ممکن است به مرور زمان انسان این مسئله را به دست آورد که در بعضی از افراد، بعضی از داروها

اثرش بیشتر باشد و ممکن است در بعضی افراد این داروها و درمان هایی که خواندیم اثر پیشگیری داشته باشد و در بعضی دیگر فقط یکی از این درمان ها مؤثر باشد. (مثلاً فقط یک زن زیبا درمانش باشد).

دم (خون)

تعریف «دم» در روایات: «هو عبْدٌ» (1) یعنی «آن بنده است» می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام یک کلمه می گویند که واقعاً خودش یک کتاب و یک دانشگاه است. مثلاً راجع به بلغم می گویند: «هو خَصْمٌ جَدِلٌ» (2) و در مورد تعریف مره می گویند: «هِيَ أَرْضٌ إِذَا اهْتَرَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا» (3) یعنی «زمین است اگر بلرزد همه چیز روی آن می لرزد».

و در مورد دم می گویند:

«عَبْدٌ عَارِمٌ» (4) یعنی «برده ای است که هیچ چیز جلودارش نیست».

خون قدرت نفوذ دارد به همه جای بدن می رسد و در ریزترین مویرگ ها نفوذ می کند و یا در روایت دیگری می فرماید:

«عَبْدٌ زَنْجِيٌّ» (5) یعنی «برده زنگی».

برده زنگی یعنی برده ای که مال (منسوب به منطقه ای در) آفریقا است و زیر خط

ص: 202

1- . «أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ عَلَى الرَّشِيدِ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا الرَّيْحُ فَإِنَّهُ مَلِكٌ يُدَارَى وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدٌ عَارِمٌ وَ زُبَيْمًا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ وَ أَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدَتْهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرَ وَ أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَرَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا فَقَالَ لَهُ هَارُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَنْفِقُ عَلَى النَّاسِ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

2- . همان مدرک .

3- . همان مدرک .

4- . همان مدرک .

5- . «و مِنْهُنَّ الدَّمُ وَ هُوَ عَبْدٌ زَنْجِيٌّ وَ زُبَيْمًا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ». عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 79، ح 11.

استوا ساکن هست. به این ها زنجی یا زنگی می گویند یعنی خیلی فهم و درک ندارد(1) و فقط قدرت دارد فقط برابر است. خون هم همین حالت را دارد و برابر است. هر چه به آن دستور بدهند انجام می دهد خواه باری که می برد برای بدن مفید باشد و خواه مضر و سمی مثل زهر باشد، راحت در بدن پخش می کند و انسان را می کشد. مواد غذایی و اکسیژن را برمی دارد و در کل بدن و تمام سلول ها پخش می کند، نگاه نمی کند که بارش چیست، این که می گویند زنجی است، بین ائمه علیهم السلام چه تعبیر ظریفی دارند یعنی خیلی دیگر درک و شعور و فهم ندارد که بارش چیست و به کجا باید برود و چه نتیجه ای دارد، مهم بردن بار است که می برد و در کل بدن پخش می کند و بعد معلوم می شود که مثلاً زهر بوده و انسان تلف می شود و یا دارو بوده و انسان درمان می شود و یا غذا بوده و انسان تقویت می شود و یا اکسیژن بوده و باعث سوخت و سوز در بدن و فعالیت و حرکت و گرمی بدن می شود. خلاصه در روایات

ص: 203

1- . نویسنده: البته مسلماً منظور تحقیر و توهین به هیچ فرد آفریقایی و یا برده ای، چه سفید و چه سیاه نیست، چون قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» یعنی «گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (حجرات، آیه 13). علاوه بر اینکه می فرماید: «الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» یعنی «آنان کسانی که خدا هدایتشان کرده، آنها عاقلان و خردمنداند» (زمر آیه 18). و لذا افرادی مانند بلال حبشی نیز که یکی از همین بردگان بود و نخستین اذان گوی اسلام بود و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خزانه دار بیت المال بود و در جنگ ها در سپاه اسلام می جنگید و منابع شیعه و سنی از وی روایت نقل کرده اند و در روایات نیز از جایگاه اخروی بالایی برای او سخن به میان آمده است و یا جون، غلام سیاهی که از شهدای کربلاست و عقلاء به مقامش غبطه می خوردند. از کسانی می باشند که نه تنها دارای درک و فهم و عقلی کامل بودند بلکه از عاقل ترین مردم محسوب می شوند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ» یعنی «عاقل ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و از او اطاعت کند» (اعلام الدین، ص 337، ح 15). و امام حسین علیه السلام فرمودند: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ» یعنی «عقل، جز با پیروی از حق، به کمال نمی رسد» (اعلام الدین، ص 298). پس شاید در این روایت فقط منظور اشاره نمودن به این خصوصیت برده باشد که باید مطیع اوامر ارباب خود باشد و رأی و نظر و فکر خود را در آن دخالت ندهد.

تعریف دم «عَبْدُ زَنْجِي» است، که قدرت، توان و نفوذ دارد ولی درک و شعور و عقل آن چنانی ندارد.

تولید خون و اصل و منشأ آن

در روایات اساس و منشأ خون، غذاست. خواندیم که طبایع بر چهار چیز استوارند:

«هوا، زمین، آب، غذا».(1) غذا

سبب تولید خون می شود.

در روایات می فرمایند(2)

ایا نمی بینی که معده غذا را هضم می کند، آسیاب می کند و نرم می کند و صاف می شود و بعد طبیعت یعنی بدن، صاف شده غذا را می گیرد و از راه رگ های باریک به کبد می برد، البته این انتقال به کبد به این سادگی نیست و مقداری راز و حکمت دارد و بعد می گوید که کبد این غذای صاف شده را می پذیرد و با کاری خیلی ظریف و دقیق تبدیل به خون می شود.

خداوند مجاری و لوله هایی در بدن مهیا کرده که از این مجاری ، خون به تمام بدن می رسد و منتقل می شود و سبب فعالیت بدن و زنده بودن و رشد و نمو انسان می گردد. درمان و بیماری از طریق همین خون و جابجایی و نفوذ آن است، مثل آب. در روایت داریم که خون در بدن مثل آب در طبیعت است. هر جا که آب می رود آنجا آباد می شود و باعث رویش سبزی و درخت است. خون هم هر کجا می رود آنجا را آباد

ص: 204

1- «طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَبَسَدِيْمِهِ وَيُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَعُقُوْنَةٍ وَالْأَرْضُ النَّبِيَّ قَدْ تُوَلَّدَ الْيُبْسَ وَالْحَرَارَةَ وَالطَّعَامَ وَمِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتُعَدِّيهِ حَتَّى يَلِيْنَ ثُمَّ يَصِفُّ فَمَا تَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَةً دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثَّقَلُ وَالْمَاءُ وَهُوَ يُوَلَّدُ الْبَلْغَمَ». الكافي، ج 8، ص 230، ح 297.

2- «فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُحُهُ وَتَبْعَثُ بِصَفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرُوقٍ رَفَاقٍ وَاشْجَعَةٍ بَيْنَهَا قَدْ جُعِلَتْ كَالْمُصْفِيِّ لِلْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيَنْكَأَهَا وَذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَفِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسْتَحِيلُ بِالطَّفِيفِ التَّدْبِيرِ دَمًا وَيَنْفُذُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مَهَبَّاهُ لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيِّئُ لِلْمَاءِ حَتَّى يَطَّرِدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيَنْفُذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْخَبَثِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَفَاصِّ قَدْ أُعِدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمِرَارَةِ وَمَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السَّوْدَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَمَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَالرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَانَةِ». توحيد مفضل، ص 56 - بحار الأنوار، ج 3، ص 68.

می کند و به هر کجا که خون کمتر برسد، آنجا خلل پیدا می کند و آسیب می بیند ولی هر جا که بهتر خون می رسد، رشدش بیشتر است. به همین جهت ما وقتی بخواهیم چیزی را در بدن رشد دهیم، دارویی می دهیم که خون را به آن محل جذب می کند و باعث جذب خون می شود.

البته کارهای خون مختلف است. یک کارش این است که مواد غذایی و اکسیژن و داروها و امثالهم را در بدن پخش می کند و نفوذ می کند و آنها را به همه جا می رساند، یک کار دیگرش این است که مواد زائد و فضولات و مواد اضافه هر سلول و هر قسمت از بدن را به سرریزها می برد. آنچه از ماده صفراء است به کیسه صفرا می برد و آنچه از ماده سوداء است به طحال می برد و آنچه از جنس آب است را به کلیه و مثانه می برد و آنچه را از جنس خلط (بلغم) است به سر یا ریه می برد تا به شکل خلط از بدن خارج شود. البته وظایف خون خیلی زیاد است و برده ای است که شبانه روز در حال کار و فعالیت و نقل و انتقال است و همیشه کار می کند و در جریان است. به هر حال خون یا به سمت معده می رود و غذا را هضم می کند و یا به سمت قلب می رود و قلب را تقویت می کند و یا به سمت پا می رود و همین طور در شبانه روز مثل یک برده در حال فعالیت و کار است.

البته خون در اصل یکی از طبایع چهارگانه است و بدن بر آن استوار است. پس بودنش خیلی ضروری است و واضح است که انسان بدون آن زنده نیست و خون اگر کم شود انسان از بین می رود، چه برسد به اینکه نباشد. یقیناً بودن خون ضروری است و یکی از چهار چیزی است که از مالکان بدن می باشند و قوام بدن هستند و بدن در تصرف آنها است و بدن بر آنها استوار است و باید متساوی و متعادل باشند. (1)

و اما در مورد تعریف خون، روایات متعددی در این زمینه داریم که یکی از آنها همان روایتی است که عرض شد: «امام کاظم علیه السلام وارد بر هارون الرشید شدند. هارون

ص: 205

1 - «الْجَسَدُ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةُ أَنْوَاعٍ وَ هُنَّ مَلَائِكُ الْجَسَدِ وَ قَوَائِمُهُ بِإِذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَ لَا تَقُومُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا بِالْأُخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السَّوْدَاءُ وَ الْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُّ وَ الْبَلْغَمُ». علل الشرائع، ج 1، ص 110، ح 9 - بحار الأنوار، ج 58، ص 286، ح 1.

الرشید به امام علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا به من خبر بده از طبایع چهارگانه که حقیقت آنها چیست؟ (معلوم می شود حقیقت طبایع چهارگانه و ماهیت آن تا آن زمان معلوم نبوده و هارون می خواسته تعریف آن را از امام معصوم بشنوند). امام کاظم علیه السلام فرمودند: ریح و باد، پادشاهی است که باید با او مدارا کرد. و اما خون برده ای است که چیزی جلودارش نیست. و چه بسا همین خون که برده است، سید و صاحب خودش را بکشد. و اما بلغم دشمنی اهل مجادله و مناقشه است که اگر از یک طرف آن را ببندی از طرف دیگر باز می شود. و اما مره زمین است اگر بلرزد تمام آنچه که روی آن است می لرزد. هارون الرشید گفت: ای فرزند رسول خدا بر مردم از گنج های خدا و پیامبرش انفاق می کنی (این کلمات ارزش دارد و مثال گنجی است. مثلاً مثل طلا است). (1)

ما در مورد مراحل زندگی انسان خواندیم که انسان اول در رحم مادر ایجاد می شود و اصل نطفه ای که منعقد می شود از خون است. خونی که داخلش کروموزوم و ژن و امثال این هاست. انسان این طور خلق می شود:

«مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ». (2)

علقه یعنی خون. این را مفسرین می گویند و البته بعضی ها می گویند چیز دیگری است. پس انسان از خون خلق می شود و بعدش هم گفتیم که انسان تا 15 سالگی در غلبه خون است و خون بر او سلطه دارد (3) و باعث رشد و نمو و بزرگ شدن بدن می شود

ص: 206

1- «أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ عَلَى الرَّشِيدِ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا الرِّيحُ فَإِنَّهُ مَلِكٌ يُدَارَى وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدٌ عَارِمٌ وَ رَبِّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ وَ أَمَّا البَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدْتَهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرَ وَ أَمَّا المِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا فَقَالَ لَهُ هَارُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تُنْفِقُ عَلَى النَّاسِ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ». عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

2- . سورة حج، آیه 5.

3- «أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَ جَعَلَهُ مُتَصَدِّقًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةٌ أَحْوَالِ الْحَالَةِ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ فِيهَا شَدَّ بَابُهُ وَ حُسْنُهُ وَ بَهَاؤُهُ وَ سُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ». بحار الانوار، ج 59، ص 317.

چون همین خون مواد غذایی و اکسیژن را به بدن می‌رساند و در فعالیت است تا اینکه انسان از طریق تقسیم سلول ها و بیشتر شدن سلول ها، بدنش روز به روز بزرگ تر و چاق تر می‌شود. به همین جهت در روایات ما می‌فرمایند: نزدیک ترین طبع به زندگی خون است. ابتدای وجود انسان و شروعش و رشد و نموش همه به وسیله خون است. و خلاصه خون یعنی زندگی. خون یعنی به وجود آمدن انسان و زنده شدن یک انسان. خون یعنی رشد و نمو و بزرگ شدن یک انسان و کامل شدن یک انسان. خون نزدیک ترین طبع به زندگی است. خون گرم است و گرمی به زندگی نزدیک است و خون مسکن گرمی است. در روایت داریم:

«قَالَ: الْحَرُّ أَنْفَعُ أَمْ الْبَرْدُ؟ قَالَ: بَلِ الْحَرُّ أَنْفَعُ مِنَ الْبَرْدِ لِأَنَّ الْحَرَ مِنَ الْحَيَاةِ وَالْبَرْدَ مِنَ بَرْدِ الْمَوْتِ».(1)

یعنی «از امام علیه السلام می‌پرسند: گرمی بهتر است یا سردی؟ امام علیه السلام می‌فرمایند: گرمی بهتر از سردی است چون گرمی از گرمی زندگی و سردی از سردی مرگ است».

پس گرمی خون سبب می‌شود که خون به زندگی نزدیک تر باشد.

در روایت داریم که:

«أَصْحُ أَخْلَاطِهَا وَأَقْرَبُهَا مِنَ الْحَيَاةِ الدَّمُ وَأَظْهَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ دَمًا أَخْلَقَ مَا يَكُونُ صَاحِبُهُ بِمَوْتِ الْفَجَاءِ».(2)

یعنی «نزدیک ترین طبع به زندگی خون است و این بهترین حالت (دموی بودن)، نزدیک ترین حالت به مرگ ناگهانی است». چون همین خون لخته می‌شود و سکتة مغزی عارض می‌شود. رگ خونی ترک می‌خورد و در مغز خون ریزی می‌کند و باعث سکتة مغزی می‌شود. خون لخته می‌شود و رگ قلب را می‌بندد و شخص صحیح و سالم ناگهان سکتة قلبی می‌کند و می‌میرد پس بهترین طبع که خون باشد، نزدیک ترین حالت انسان به مرگ است.

ص: 207

1- بحار الأنوار، ج 57، ص 180، ح 12.

2- کمال الدین، ج 2، ص 580 - بحار الأنوار، ج 75، ص 386.

ولی مهم این است که خون نزدیک ترین خلط و طبع به زندگی است و مسکن گرمی است و گرمی باعث حیات و زندگی است. مرده است که بدش سرد است.

«الْحَرَّ مِنْ حَرِّ الْحَيَاةِ وَالْبُرْدَ مِنْ بُرْدِ الْمَوْتِ» (1).

پس گرمی خوب است و بدین جهت در روایات ما می فرمایند:

«بَشْرُ الْمَحْرُورِينَ بِطُولِ الْعُمِّ» (2).

یعنی «بشارت بده به افراد گرم مزاج که عمر طولانی دارند». لذا گرمی باعث زندگی و باعث طول عمر می شود.

سؤال مستمعین: آیا طبع ائمه علیهم السلام در حالت تعادل بوده است؟

پاسخ: خیر، ایشان سودای صاف بوده اند.

پس معلوم شد که چرا معصوم علیه السلام می فرماید: خون، برده است. چون کارهای بردگی و باربری و نقل و انتقالات را در بدن انجام می دهد ولی چه بسا این برده صاحبش را بکشد «رُبَمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ» (3) چون ممکن است در یک لحظه خون لخته شود و باعث سگته قلبی شود و نتیجه اش مرگ باشد و صاحب خود را بکشد. در هیچ کدام از طبایع دیگر این اتفاق نمی افتد و فقط در دم این اتفاق می افتد. در طبایع دیگر مرگ تدریجی است ولی در خون مرگ ناگهانی است لذا امام علیه السلام تعبیر به این می کند که همین خونی که برده و خادم بدن است ممکن است صاحب خودش را بکشد. چقدر این تعبیرات ائمه علیهم السلام تعبیرات ظریف و دقیقی است.

همان طور که گفته شد در روایت است که یکی از طبایع چهارگانه، دم (خون) است که بنده ای قوی، پرتوان، پر قدرت و زنجی است یعنی (مثل) افرادی که زیر خط استوا زندگی می کنند. مخصوصاً در آن زمان ها، که نه آبادی، نه فرهنگ و نه پیشرفتی بوده و نه عقل درستی داشته اند و کارشان باربری و خدمت بوده و نوکری و

ص: 208

1- بحار الأنوار، ج 57، ص 180، ح 12.

2- طب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ص 19.

3- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 81، ح 8- بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

نقل و انتقال، نگاه نمی کند که چه باری را با خودش دارد حمل می کند، و چه بسا همین برده و خادم سید و صاحب خود را می کشد. (1)

دلیلی که دلالت بر این دارد که اصل و منشأ خون، غذاست این است که در روایت است (2): «طبايع چهارگانه بدن بر چهار چیز استوار است. یکی از آنها هواست که نفس زنده نیست مگر به هوا و نسیم آن و خارج می شود به وسیله آن آنچه از بیماری و عفونت در جسم است. یکی دیگر زمین است که سبب تولید خشکی و حرارت در بدن است. یکی دیگر غذاست که از آن خون تولید می شود و به وجود می آید. آیا نمی بینی که غذا به معده می رسد و معده به غذا، غذا می دهد (غذایی که معده می دهد همان ترشحات، آنزیم ها و اسید است که به غذا می دهد) تا نرم و ملایم شود تا بدن انسان بتواند غذا را جذب کند. سپس صاف می شود و بعد بدن انسان این غذای صاف شده را می گیرد و به شکل خون در می آورد، سپس تقاله هم در روده سرازیر می شود و پایین می آید. یکی دیگر آب است که سبب تولید بلغم می شود».

علی ای حال بیشتر تبدیل و تغییر و تحول در کبد صورت می گیرد.

در روایت است (3) که: «غذا به معده می رسد و آن را آسیاب می کند و از راه رگ های باریکی که مثل صافی برای غذا عمل می کنند، غذای خالص و صاف شده به کبد

ص: 209

- 1- «و مِنْهُنَّ الدَّمُ وَ هُوَ عَبْدٌ زَنْجِيٌّ وَ رَبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ». عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 79، ح 11.
- 2- «طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَ بِسَيِّمِهِ وَ يُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَ عَفْوَنَةٍ وَ الْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تُوَلَّدَ الْيُبْسُ وَ الْحَرَارَةُ وَ الطَّعَامُ وَ مِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتُغَذِّيهِ حَتَّى يَلِينُ ثُمَّ يَصْفُو فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَهُ دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثَّقَلُ وَ الْمَاءُ وَ هُوَ يُوَلَّدُ الْبَلْغَمَ». الكافي، ج 8، ص 230، ح 297.
- 3- «فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبْعَثُ بِصَفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرُوقِ رِقَاقٍ وَاشْجَعَةٍ بَيْنَهَا قَدْ جُعِلَتْ كَالْمُصْفِي لِلْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيَنْكَأَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسْتَحِيلُ بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ دَمًا وَ يَنْفُذُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مَهَبَّاءٍ لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيِّئُ لِلْمَاءِ حَتَّى يَطَّرِدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يَنْفُذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْحَبَثِ وَ الْفُضُولِ إِلَى مَفَاصِّ قَدْ أُعِدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمِرَاةِ وَ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السَّوْدَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَ الرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَانَةِ». توحيد مفضل، ص 56 - بحار الأنوار، ج 3، ص 68.

فرستاده می شود تا چیزی از غذا به کبد نرسد و آن را خراب کند و آسیب به کبد بزند، به خاطر اینکه کبد خیلی لطیف است و تحمل سختی ندارد. سپس کبد این صاف شده غذا را می پذیرد و با کاری ظریف و دقیق تبدیل به خون می شود (اگر بخواهند یک کبد درست کنند، یک کارخانه ای لازم است که به اندازه شهر واشنگتن باشد) و به تمام بدن نفوذ می کند، در مجاری که آماده شده برای این کار، که این مجاری به منزله مجاری و لوله های آب و رودخانه ها و جوی ها و امثالهم است تا اینکه آب به تمامی زمین برسد، همان طور هم خون در مجاری که برای این کار آماده شده جاری می شود تا به تمامی بدن برسد و مواد زائد و اضافی ها و فضولات بدن از راه خون نفوذ می کند به سرریزهایی که برای این کار آماده شده. پس آنچه از جنس مرة صفراء است به کیسه صفرا می رود و آنچه از جنس سوداء است به طحال می رود و آنچه که از آب و رطوبت است هم به مثانه می رود».

این روایت خیلی مهم است و خیلی مطالب را از این روایت می شود فهمید.

خلاصه اینکه معلوم می شود این انتقال از معده به کبد یک فرایندی دارد و کبد آن را باید بپذیرد و بعد به خون تبدیل می شود و روایت خیلی این مطلب را ظریف بیان نموده که «بَلُطْفِ التَّدْبِيرِ دَمًا». (1) نفرموده

که این غذا در کبد خون می شود. بلکه می فرماید کبد صاف شده غذا را می پذیرد و کارهایی روی آن انجام می دهد و بعد غذا تبدیل می شود به خون. در روایت نفرموده که در کجا غذا تبدیل به خون می شود. لذا ممکن است در جای دیگری غیر از کبد، غذا تبدیل به خون شود (و کار کبد فقط این باشد که کارهایی روی صاف شده غذا انجام می دهد)، البته این مسئله احتمالاتی دارد:

1 - می گوئیم که تمامی (مواد خون) و کل خون در کبد تولید نمی شود بلکه هموگلوبین خون در کبد تولید می شود، اما (مواد دیگر خون) مثل گلبول قرمز و گلبول سفید و پلاکت ها در جای دیگر تولید می شود. گلبول قرمز در اطراف دنده ها تولید می شود و گلبول سفید و پلاکت هم در مغز استخوان تولید می شود و

ص: 210

1- . همان مدرک .

پس در این روایت که فرموده «خون در کبد تولید می شود». منظور از خون فقط همان چیزی است که در کبد تولید می شود و مطابق با این احتمال منظور از خون آن خونی نیست که ما می شناسیم و همه چیز دارد. غذا دارد، اکسیژن دارد، گلبول قرمز دارد، گلبول سفید دارد، دارو دارد و... این ها خون نیست بلکه آن چیزی که خون است و حَمَّال است و در جریان است هموگلوبین است(1)

که مایع خون است و همان ماده سفید خون (نه ماده قرمز) که مثل آب می ماند و گاهی که بدن زخم می شود، یک ماده سفید از زخم خارج می شود که به آن هموگلوبین می گویند شاید سیتوپلاسم به آن می گویند یا چیز دیگری می گویند. همین است که حَمَّال است و برده است و در حرکت است و در جریان است و مابقی (گلبول قرمز...) محمولات هستند یعنی خون، گلبول قرمز و سفید و پلاکت و مواد غذایی، اکسیژن، و... را حمل می کند و نقل و انتقال صورت می گیرد. پس یا باید بگوییم احتمال دارد منظور از خون همان هموگلوبین باشد.

2 - و یا باید بگوییم احتمال دارد اینکه روایت گفته:

«فَيْسْتَجِيلُ بِالطَّفِ التَّدِيرِ دَمًا».(2)

یعنی غذا تبدیل به خون که می شود، این تبدیل در کبد نیست بلکه هرکدام از اجزاء در جای خودش تبدیل می شود. مثلاً و به عنوان مثال یکی در مغز استخوان و یکی در اطراف دنده ها، یکی در غده تیموس و خلاصه اینکه هر کدام در جای خودش تبدیل می شود و کبد در اینجا واسطه قرار می گیرد و غذا را جوری می سازد که بتواند در هر یک از این قسمت ها تبدیل به (اجزاء) خون شود یعنی در اطراف دنده ها تبدیل بشود به گلبول قرمز و در مغز استخوان تبدیل بشود به گلبول سفید و پلاکت و امثال این ها.

ص: 211

1- . یعنی مطابق با این احتمال در این روایت منظور از خون تمامی خون نیست بلکه جزئی از خون است.

2- . توحید مفضل، ص 56 - بحار الأنوار، ج 3، ص 68.

پس در این مسئله دو احتمال وجود دارد ولی من این احتمال را می‌دهم که می‌گوییم: اصلاً صفراء یعنی چه؟ می‌گوییم صفراء یعنی فرض کنید مثلاً گلبول قرمز است. بلغم، گلبول سفید است. سوداء مثلاً فرض کن پلاکت است. خون هم هموگلوبین است. همه این‌ها در خون وجود دارند بعضی‌ها می‌گویند اگر خون را شب تا صبح نگهدارید چهار لایه می‌شود: یک لایه سفید است که بلغم است و یک لایه اش زرد است که صفراء است و یک لایه اش قرمز است که فرض کنید (فرض کنید چون بعضی‌ها جور دیگری می‌گویند) خون است و لایه دیگر که رسوب و ته نشین خون است و تیره است هم سوداء است. به هر حال همه در خون وجود دارند و یا نهایتاً بگوییم در کل بدن وجود دارند ولی در خون یقیناً هستند. به همین جهت وقتی در خون وجود دارند و خون هم در همه بدن در جریان است و یکسان جریان می‌کند، پس آن چیزی که طب سنتی می‌گوید که مثلاً سودای سر داریم یا بلغم پا داریم درست نیست چون همه این‌ها (طبایع) در خون وجود دارند و در خون جریان دارند و در همه بدن وجود دارند که بدن بر این طبایع استوار است و این‌ها مالکان و اساس بدن هستند و لذا مالک بدن در سر به تنهایی چه کار می‌کند؟! یا مالک بدن در پا به تنهایی چه کار می‌کند؟! مثلاً سودا در مغز به تنهایی چه کار می‌کند؟! و این طور نیست که مثلاً صفراء فقط در کبد است و یا فقط پا سوداء یا بلغم داشته باشد و یا امثال این‌ها. همه این اخلاط در خون هستند و خون در کل بدن جریان دارد. ائمه علیهم السلام هستند که اشتباه یا درست بودن این مسائل را بیان می‌کنند.

خون در همه بدن یکسان است چون از هر جای بدن که خون می‌گیریم، ترکیبش ثابت است و تفاوتی ندارد. و اینکه در طب سنتی برای عضو، مزاج قائل هستند اشتباه است و درست نیست. چون اخلاط همه در خون هستند و خون هم در کل بدن است نه فقط در یک جای بدن به تنهایی.

سؤال مستمعین: ما روایات زیادی داریم که مثلاً می‌فرماید مسواک زدن بلغم را از چشم بیرون می‌آورد و یا مثلاً بعضی روایات می‌گویند بلغم معده و یا می‌فرماید سر از دم (خون) است....؟! این روایات را چطور می‌توان توجیح کرد؟

پاسخ: این ها که واضح است. روایت می خواهد بفرماید مثلاً مسواک زدن بلغم زائد آن قسمت (چشم) را بیرون می آورد ولی معنایش این نیست که در جاهای دیگر بلغم نباشد (1) بلکه بلغم در همه جا هست ولی مثلاً فلان چیز، بلغم زائد این قسمت را بیرون می آورد که سبب بیماری است. ولی معنایش این نیست که فقط سر بلغم دارد یا فقط پا مثلاً بلغم یا سوداء دارد. این ها حرف های درستی نیست، همه اخلاط چهارگانه در خون وجود دارد و خون هم در همه بدن جریان دارد.

انواع خون

این انواع خون غیر از انواع خونی است که امروزه می گویند A+ و B و O و...

البته از روایات فقط این معنا به دست می آید که خون تقسیمات و انواعی دارد و مختلف است و خون بعضی با خون بعضی دیگر فرق دارد. در روایت است که:

«سَأَلَ ابْنُ صُورِيَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي يَا مُحَمَّدُ الْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ أَوْ مِنَ الْمَرْأَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَّا الْعِظَامُ وَالْعَصَبُ وَالْعُرُوقُ فَمِنَ الرَّجُلِ وَأَمَّا اللَّحْمُ وَالِدَّمُ وَالشَّعْرُ فَمِنَ الْمَرْأَةِ». (2)

یعنی «ابن صوریا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می کند که: فرزند از پدر است یا از مادر است؟ (بدنش و ترکیبش) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: استخوان و عصب و رگ ها (یا ژن ها) از مرد است و اما گوشت و خون و مو از زن است».

پس معلوم می شود خون مادر با خون پدر تفاوت دارد که روایات می فرماید خون فرزند شبیه خون مادر است و شبیه خون پدر نیست. لذا خون انواع و اقسامی دارد. یک خونی است که شبیه خون مادر است و یک خونی است که شبیه خون پدر است. پس خون بشر مختلف است، که این انسان خونس شبیه خون مادرش است و آن یکی انسان هم خونس شبیه خون مادرش است و آن انسان سومی هم خونس شبیه خون مادرش است.... و هر کدام خون خاص خودشان را دارند.

ص: 213

1- اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

2- بحار الأنوار، ج 9، ص 287، ح 2 و ج 57، ص 336، ح 9.

انتقال مواد توسط خون

صحبت راجع به خون است. البته در این دوره بنابر این دارم که مطالب واجب و ضروری را فقط عرض کنم ولی چون مسئله طبایع چهارگانه یک مسئله اساسی در طب اسلامی است و با طب سنتی متفاوت است و اشتباهاتی که در طب سنتی هست را تصحیح می کند، چون ملاک کلام معصومین علیهم السلام است و تجربه هم همین را نشان داده و ما الآن در تشخیص طبایع و در درمان آنها هیچ مشکلی نداریم به این خاطر که کلام معصوم علیه السلام واضح و روشن و راهنما است، برخلاف سنتی ها که هم در تشخیص و هم در درمان مشکل دارند، لذا ما تمام زوایای این مسائل را می خوانیم تا اطلاعاتمان راجع به طبایع چهارگانه کافی و وافی باشد.

عرض شد که خون مانند یک برده زنگی است و این کنایه از قدرت، توان، اطاعت و شبانه روز کار کردن و خدمتگزاری خون است. خون خادم و برده بدن است و عرض شد تعبیر به «زنگی» به این خاطر است که خون هوشیاری کامل ندارد و چشم بسته کار می کند ولی معنایش این نیست که هیچ هوشیاری و هیچ هماهنگی در خون وجود ندارد بلکه مجاری خون و رگ های خونی طوری خلق شده است که گویا هوشمند است و هوشیار عمل می کند. در این مرحله می خواهیم بگوییم خون برابر است و جابجایی می کند چون نوع باربرها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و حتی تا همین زمان های اخیر در آمریکا نیز همین سیاه پوستان و آفریقایی ها هستند که به عنوان خادم و برده بوده اند که زیاد کار می کنند و کارشان باربری است. این تعبیر ظریفی از ائمه علیهم السلام است که می خواهند بفرمایند کار خون باربری است و کار اصلی آن حمل و نقل و انتقال است و از خودش ابتکاری ندارد و نهایت ابتکارش این است که این بارها را با خودش می برد و جابه جا می کند. مواد غذایی را از معده و از کبد و اکسیژن را از ریه می گیرد و به کل اطراف بدن منتقل می کند. دی اکسید کربن را از سلول ها می گیرد و به سمت شش می آورد تا شش آن را در بازدم از بدن خارج کند. به همین جهت داروها را از معده و از روده و از کبد و جاهای دیگر به محل درد و

بیماری می برد و منتقل می کند. اینجاست که معلوم می شود این خون قدری هوشمندی هم دارد. بالاخره این برده ها و این سیاه پوست ها، آدم هستند و هوشیاری هم دارند. این مقدار می فهمد که هر باری را کجا باید ببرد و می فهمد مواد زائد را کجا باید ببرد مثلاً آب زائد در بدن را به مثانه می برد و به کیسه صفرا نمی برد. مواد صفراوی را به کیسه صفرا می برد یا مواد سوداوی را به سمت طحال می برد و مواد بلغمی را به ریه می برد و ... پس این مقدار هوشمندی دارد و می داند در جابه جایی مواد، هرکدام را کجا باید ببرد. آیا باید به بعضی جاها یا به کل بدن پخش کند. به همین جهت در روایت داریم (1) که خون، داروی پا را به پا می برد و به سر نمی برد و داروی سر را به سر می برد و به پا نمی برد در عین اینکه سرازیر شدن و به پایین رفتن آسان تر است ولی خون راه سخت تر را انتخاب می کند و داروی سر را به سمت سر هدایت می کند و یا داروی پا را به سمت پایین هدایت می کند با اینکه سر به قلب نزدیکتر است ولی دارو را به سر نمی برد و به پا می برد و همین طور یک دارو را به کبد و یک دارویی را به طحال و یک دارویی را به شش ها و یک دارویی را به روده می برد

لذا این امور در عین اینکه ثابت می کند کار خون جابجایی و حمل و نقل است، ثابت می کند که خون تا اندازه ای هم هوشیاری دارد که می داند هر چیز را باید به کجا ببرد و روایاتی نیز در این زمینه داریم. مثلاً در مورد مواد زائد و فضولات است که:

«وَيُنْفِذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْخَبَثِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَفَاضٍ قَدْ أُعِدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمَرَازَةِ وَمَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السَّوْدَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَمَا كَانَ مِنَ الْبَلَّةِ وَالرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَاثِمَةِ فَتَأْمَلُ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ وَوَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَإِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِلِ تِلْكَ الْفُضُولَ لِنَلَا تَنْتَشِرَ فِي الْبَدَنِ فَتُسْقِمَهُ وَتَنْهَكَهُ» (2).

ص: 215

1- «أَمْ كَيْفَ عَرَفَتْ حَوَاسُّهُ أَنَّ الَّذِي يُسْقَمَى لِيُوجَعَ الرَّأْسِ لَا يُنْحَدِرُ إِلَى الرَّجْلَيْنِ وَالْإِنْجِدَارُ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنَ الصُّعُودِ...». بحار الأنوار، ج 3، ص 184.

2- . توحيد مفضل، ص 56 - بحار الأنوار، ج 3، ص 68.

یعنی «خون مواد مضر و زائد و سمی و آسیب زن را (که نباید در بدن باشد) به سمت سرریزهایی که برای این کار آماده شده، می برد. پس آنچه از جنس صفراسست، خون آن را به کیسه صفرای می برد (پس این مقدار هوشیاری دارد که ماده صفرای را مثلاً به طحال یا مثانه نمی برد بلکه به سمت کیسه صفرای می برد) و آنچه از جنس سوداء است به سمت طحال جریان پیدا می کند و آنچه از جنس رطوبت و آب است به مثانه جریان پیدا می کند. تأمل کن که چقدر تدبیر در خلق و ترکیب بدن انسان بکار برده شده. هر کدام از این سرریزها در جای مناسب خود قرار داده شده تا فضولات و زوائد و مواد سمی در آنها قرار بگیرد تا در بدن پخش نشود و سبب بیماری یا هلاکت بدن نگردد».

این کلام امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر است که به اعتقاد بنده، مفضل دانشمند واقعی بوده مثل دانشمندان کنونی و بلکه بالاتر از آنها بوده که امام علیه السلام او را اهل دیدند برای مطالبی که مال آن زمان نبوده و مال این زمان و زمانی است که علم پیشرفت کند. برای اهل آن زمان این مطالب گنگ و معما است. آنها نه تشریح بدن و نه دستگاه های امروزی را نداشتند ولی مفضل اهل بوده که امام علیه السلام این همه علوم را برایش بیان نموده اند و امام صادق علیه السلام او را اهل دانسته اند و لذا کتاب توحید مفضل خیلی ژرف و عمیق است. حضرت می فرمایند: تأمل کن که چقدر تدبیر در خلق انسان بکار برده شده و چقدر ظرایف وجود دارد. این رگ ها چگونه قرار داده شده، خون چگونه این هوشمندی را دارد که مواد زائد صفراء را به کیسه صفرای و آنچه از جنس سوداء است را به طحال می برد و آب ها را به سمت مثانه می برد. این تدبیری است، در آن تأمل کن. این ها هر کدام در جای مناسب خودش قرار داده شده. کیسه صفراء نزدیک محل تولید صفراء قرار داده شده که در بدن پخش نشود یا مثلاً مثانه در جای مناسب خودش قرار داده شده. اگر در جای دیگری باشد شاید اصلاً انسان نتواند زنده بماند یا نتواند سالم بماند. الآن علم می خواهد بداند مثانه چرا در اینجاست و در جای دیگری نیست یا کیسه صفرای چرا در اینجاست و جای دیگری نبوده. طحال چرا اینجاست و جای دیگر نیست؟ خیلی کار دارد شاید هزار سال یا حتی بیشتر نیاز است تا علم حکمت این امور را درک کند و مثلاً بفهمد چرا چشم

آدمی بادامی شکل است؟ چرا موها روی سر است؟ این ها سؤالاتی است که امام صادق علیه السلام از آن طبیب هندی کردند. (1) هنوز خیلی مانده تا بشر این امور را بفهمد. این ها می رساند که چقدر بشر جاهل است و چقدر اهل بیت علیهم السلام دانا هستند. اگر جای این اعضاء کمی به راست یا به چپ یا بالا یا پایین تغییر کند این فضول و زوائد در بدن پخش می شوند و سبب هلاکت یا بیماری انسان می شوند. بعضی افراد کلیه هایشان پایین تر است و در لگن قرار دارد، همین کلیه است و کامل هم هست و هیچ مشکلی هم ندارد فقط کمی جایش عوض شده ولی دیگر رشد نمی کند و کار نمی کند. این ها همه حکمت و تدبیر است و این تدبیر را فقط امام معصوم علیه السلام می داند.

پس هرکدام از این سرریزها در جای مناسب خود قرار داده شده تا فضولات و زوائد و مواد سمی در آن ها قرار بگیرد تا در بدن پخش نشود و سبب بیماری یا هلاکت بدن نگردد .

همچنین خون در مورد داروها این مقدار هوشیاری را دارد که مثلاً داروی سر را به سر و داروی پا را به پا و داروی کبد را به کبد می برد
روایتی داریم که می فرماید :

«أَمْ كَيْفَ عَرَفْتَ حَوَاسَهُ أَنْ الَّذِي يَسْقَى لَوْجَعَ الرَّأْسِ لَا يَنْحَدِرُ إِلَى الرَّجْلَيْنِ وَالْإِنْحِدَارُ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنَ الصُّعُودِ وَالَّذِي يُسْقَى لَوْجَعَ الْقَدَمَيْنِ لَا يَصَّ عَدُّ إِلَى الرَّأْسِ وَهُوَ إِلَى الرَّأْسِ عِدَّةَ السُّلُوكِ أَقْرَبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ كُلُّ دَوَاءٍ يُسْقَى صَاحِبَهُ لِكُلِّ عَضْوٍ لَا يَأْخُذُ إِلَّا طَرِيقَهُ فِي الْعُرُوقِ الَّتِي تُسْقَى لَهُ وَكُلُّ ذَلِكَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ وَمِنْهَا يَتَفَرَّقُ أَمْ كَيْفَ لَا يَسْفُلُ مِنْهُ مَا صَدَّ عَدُّ وَلَا يَصَّ عَدُّ مِنْهُ مَا انْحَدَرَ أَمْ كَيْفَ عَرَفْتَ الْحَوَاسُ هَذَا حَتَّى عَلِمَ أَنَّ الَّذِي يَنْبَغِي لِلْأُذُنِ لَا يَنْفَعُ الْعَيْنَ وَمَا يَنْفَعُ بِهِ الْعَيْنُ لَا يُغْنِي مِنْ وَجَعِ الْأُذُنِ وَكَذَلِكَ جَمِيعَ الْأَعْضَاءِ يَصِيرُ كُلُّ

ص: 217

1- . «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَسْأَلُكَ شَيْئاً قَالَ سَلْ قَالَ أَخْبِرْنِي يَا هِنْدِيُّ كَمْ كَانَ فِي الرَّأْسِ شُنُونٌ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ الشَّعْرُ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقِهِ قَالَ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلِمَ خَلَّتِ الْجَبْهَةُ مِنَ الشَّعْرِ قَالَ لَا أَعْلَمُ...» بحار الانوار، ج 10، ص 205.

دَاءٌ مِنْهَا إِلَى ذَلِكَ الدَّوَاءِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُ بِعَيْنِهِ فَكَيْفَ أَدْرَكَتِ الْعُقُولُ وَالْحِكْمَةُ وَ الْحَوَاسُّ هَذَا وَ هُوَ غَائِبٌ فِي الْجَوْفِ وَ الْعُرْوُقِ فِي اللَّحْمِ وَ فَوْقَهُ الْجِلْدُ لَا يُدْرِكُ بِسَمْعٍ وَ لَا بِبَصَرٍ وَ لَا بِشَمٍّ وَ لَا بِلَمْسٍ وَ لَا بِذَوْقٍ قَالَ لَقَدْ جِئْتُ بِمَا أَعْرِفُهُ إِلَّا أَنَّنَا نَقُولُ إِنَّ الْحَكِيمَ الَّذِي وَصَعَ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ وَ أَخْلَاطَهَا كَانَ إِذَا سَقَى أَحَدًا شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ فَمَاتَ شَقَّ بَطْنَهُ وَ تَبَعَّ عُرْوَقَهُ وَ نَظَرَ مَجَارِي تِلْكَ الْأَدْوِيَةِ وَ أَتَى الْمَوَاضِعَ الَّتِي تِلْكَ الْأَدْوِيَةُ فِيهَا قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الدَّوَاءَ كُلَّهُ إِذَا وَقَعَ فِي الْعُرْوُقِ اخْتَلَطَ بِاللِّدْمِ فَصَارَ شَيْئًا وَاحِدًا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَتْ نَفْسُهُ بَرَدَ دَمُهُ وَ جَمَدَ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَكَيْفَ عَرَفَ ذَلِكَ الْحَكِيمُ دَوَاءَهُ الَّذِي سَقَاهُ لِلْمَرِيضِ بَعْدَ مَا صَارَ غَلِيظًا عَيْطًا لَيْسَ بِأَمْسَاجٍ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِلَوْنٍ فِيهِ غَيْرِ لَوْنِ الدَّمِ» (1).

یعنی چگونه حواس انسان می فهمد آن دارویی که برای سردرد خورده می شود نباید به سمت پاها برود و در پاها جمع نمی شود و به سمت سر می رود در حالیکه پایین رفتن آسان تر از بالا رفتن است؟ به عنوان مثال ما برای بیماری های سر، دارو را با آب مرزنجوش می دهیم، چون مرزنجوش به سمت سر می رود و به سمت پا نمی رود و دارو را برمی دارد و به سمت سر می برد و یا دارویی که برای پا درد می دهیم مثلاً شیطرج به سمت پا می رود و به سمت سر نمی رود در حالیکه شما دارو را از دهان می خورید و دهان در خود سر است ولی دارو به سمت سر نمی رود و به پا می رود با اینکه به سر نزدیک تر است. هر دارویی که برای یک عضوی از بدن استفاده می کنی، این دارو در خون فقط به سمت همان عضو می رود و جای دیگر نمی رود و همان عضو را درمان می کند مثلاً داروی کبد، به سمت کبد می رود. داروی طحال به سمت طحال می رود. داروی شش به سمت شش می رود.... در حالیکه همه این داروها به معده می روند و از معده پخش می شوند. چگونه چیزی که بالا- می رود، پایین نمی آید و چیزی که پایین می رود، چرا بالا نمی رود؟ چگونه حواس انسان تشخیص می دهد این دارو باید توی گوش برود و برای گوش مفید است و برای چشم فایده ای ندارد با اینکه فاصله گوش تا چشم خیلی نزدیک است ولی دارو می رود گوش را درمان

ص: 218

می کند و به چشم کاری ندارد. حواس انسان از کجا می فهمد که وقتی دارو به سر می رود باید به سمت گوش برود و به سمت چشم نرود با اینکه این دو خیلی به هم

نزدیک هستند؟ همین طور در تمام اعضاء بدن، هر بیماری با آن دارو ملاقات می کند. البته خیلی عبارت ظریفی است امام علیه السلام فرمودند که دارو به سمت بیماری می رود بلکه فرمودند بیماری به سمت دارو هدایت می شود. حالا معنای بیان حضرت چیست؟ عقل ما قاصر است و شاید روزی برسد که ما بتوانیم معنای آن را بفهمیم و بدانیم چگونه بیماری به سمت دارو هدایت می شود.

سؤال مستمعین: آیا می شود این طور گفت که وقتی بیماری یک عضو را درگیر می کند باعث می شود یک حالتی پیش بیاید که آن عضو دارویی را که در خون است را بردارد؟

پاسخ: این فرموده شما مبنی بر این است که دارو در کل بدن پخش می شود و عضو بیمار بدن آن داروی خاص را از خون جذب می کند. این تئوری امروزه است ولی اشتباه است، چون از روایت این طور استفاده نمی شود بلکه خلاف آن است و می فرماید داروی سر به سمت سر می رود و به سمت پا نمی رود. اما آن چیزی که شما می فرمایید یعنی دارو به هر دو سمت بالا و پایین می رود. ولی اینجوری نیست و روایت می فرماید داروی سر به سمت سر می رود و داروی پا به سمت پا می رود و این خودش یک ایده است، ایده طب اسلامی.

ضمناً این داروها چه گیاهی باشند و چه شیمیایی در این مورد فرقی نمی کند (یعنی داروی هر عضو به سمت همان عضو می رود). البته داروهای شیمیایی چون در واقع منشأ گیاهی دارند، این طور عمل می کنند. علم چیز تازه ای پیدا نکرده مثلاً فرض کنید قبلاً برای معده آویشن می خوردند. الآن آمدند آویشن را فرضاً تجزیه کرده اند، مثلاً 20 ماده دارد و یکی یکی این مواد را آزمایش و امتحان کردند که کدام یک از آنها برای معده مفید است و همان را به شکل شیمیایی تولید کردند و به عنوان داروی معده می دهند. پس بشر چیز جدیدی نیاورده، همان چیزی را که از پیامبران علیهم السلام شنیده اند را تجزیه کردند و البته همین کار است که به بدن آسیب جدی می زند چون بقیه مواد که آنها را کنار می گذارند، در واقع محافظ بدن هستند و علم امروز

این محافظ ها را کنار گذاشته و ماده اصلی را به شکل شیمیایی تهیه کرده و به انسان می دهد. مشکل این است که هم بدن ماده شیمیایی را نمی پذیرد و هم اینکه عوارض زیادی دارد.

خلاصه روایت می فرماید که چگونه این عقل فهمیده که این دارو به کبد می رود یا این دارو به سر می رود یا این دارو به پا می رود، عقل نمی تواند این چیزها را بفهمد. این داروهای امروزی هم از بیان پیامبران علیهم السلام است و بشر چیز جدیدی نیاورده. این داروها در طب یونانی و در طب قدیم بوده و امروزه همان را تجزیه کرده اند و ماده مؤثر آن را پیدا کردند و به خیال خودشان یک کشفی کرده اند ولی وقتی فقط این ماده مؤثر را به بیمار می دهند عوارضی دارد که همان بقیه مواد موجود در یک داروی گیاهی (مثلاً آویشن) که جدا کردند و مصرف نمی شوند جلوی عوارض را می گرفت. این ها در مقابل عوارض این ماده مؤثر، محافظ بدن بودند و همین مواد باعث می شوند که ماده اصلی فقط به کبد برود یا فقط به قلب یا فقط به شش برود ولی این ها را جدا کردند و فقط ماده اصلی را گرفتند و این کارشان سبب عوارض زیادی شده است.

پس می فرماید چگونه عقل ها و حکمت و حواس انسان درک کرده در حالیکه همه این اتفاقات داخل بدن صورت می گیرد و رگ ها در داخل گوشت است و روی این گوشت هم پوست است و چیزی نیست که انسان آن را بشنود یا ببیند یا بو کند یا لمس کند یا بچشد؟

البته این صحبت های امام علیه السلام با یک شخص زندیق و کافر است که ایمان نداشت و امام علیه السلام این مطالب را به عنوان دلیل می آورند که خلقت از روی حکمت بوده و کار خداوند حکیم است.

آن شخص کافر در پاسخ می گوید: حالا چیزی را گفتمی که می فهمم (یعنی حرف های قبلی را نمی فهمیدم) و ما این را می گوئیم که آن حکیمی که این داروها را درست کرده، زمانی که این داروها را به یک بیمار می دهد و آن بیمار بمیرد، شکمش را پاره می کند و رگ هایش را بررسی می کند و نگاه می کند راه هایی را که این دارو رفته به کدام موضع آمده، مثلاً به کبد یا ریه یا سر رفته.

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: دارو وقتی به خون می رسد با خون مخلوط می شود، (حکیم) از کجا می فهمد که دارو کجاست؟ چون دارو نیز رنگش قرمز می شود و این جور نیست که داروی مثلاً آبی رنگ، در خون آبی بماند. دارو با خون مخلوط می شود پس چگونه می توان فهمید دارویی در جایی وجود دارد و در جایی وجود ندارد؟ همه یک چیز می شود و یک رنگ می شود و رنگ خون می شود. در آن زمان که آزمایشگاه نبوده، پس از کجا می فهمد به چه جایی آمده و به چه جایی نیامده؟

کافر گفت: بله. امام علیه السلام فرمودند: وقتی نفس (شاید منظور همان روح باشد) از انسان خارج شود و بدنش سرد شود، خونس منجمد می شود. پس چگونه می فهمد که دارو کجاست؟

کافر گفت: بله. امام علیه السلام فرمودند: پس چگونه آن حکیم بداند دارویی را که به مریض داده و خورده بعد از اینکه منجمد شده به کجا رفته؟ نمی شود گفت مثلاً دارو آبی بوده و حکیم رنگ آبی را دنبال می کند چون دارو مخلوط با خون شده و تمام خون هم قرمز است، و علاوه بر این بعد از مرگ، خون جامد می شود و قابل بررسی نیست، همه آن یکدست و یک رنگ و یک نوع است؟(1)

طبع خون

طبع خون گرم است یا سرد است؟

طبع خون گرم است و حرارت و گرمی بدن هم از خون است. اگر هیجان پیدا کند انسان گرم می شود و گرما زده می شود و گرمی خون و آثارش روی بدن ظاهر می شود. ما گفتیم که منشأ گرمی، نفس است و مسکنش نیز در خون قرار دارد. در روایتی است(2) که وهب بن منبه گفت: در تورات یافتیم: «من آدم را خلق کردم و

ص: 221

1- همان مدرک .

2- «أَنَّهُ وَجِدَ فِي التَّوْرَةِ صِفَةَ خُلُقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَابْتَدَعَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنِّي خَلَقْتُ آدَمَ وَرَكَّبْتُ جَسَدَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ ثُمَّ جَعَلْتُهَا وَرَاثَةً فِي وُلْدِهِ تَنْمِي فِي أَجْسَادِهِمْ وَيَنْمُونُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَرَكَّبْتُ جَسَدَهُ حِينَ خَلَقْتُهُ مِنْ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ وَسُخْنٍ وَبَارِدٍ وَذَلِكَ أَنِّي خَلَقْتُهُ مِنْ تَرَابٍ وَمَاءٍ ثُمَّ جَعَلْتُ فِيهِ نَفْسًا وَرُوحًا فَيُبُوسَةُ كُلِّ جَسَدٍ مِنْ قِبَلِ التُّرَابِ وَرُطُوبَتُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَاءِ وَ حَرَارَتُهُ مِنْ قِبَلِ النَّفْسِ وَبُرُودَتُهُ مِنْ قِبَلِ الرُّوحِ ثُمَّ خَلَقْتُ فِي الْجَسَدِ بَعْدَ هَذَا الْخَلْقِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ وَهِيَ مَلَائِكَةُ الْجَسَدِ وَقَوَامُهُ بِإِذْنِي لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِهِنَّ وَلَا يَقُومُ مِنْهُنَّ إِلَّا بِأَخْرَى مِنْهَا الْمِرَّةُ السُّودَاءُ وَالْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَالدَّمُّ وَالبَلْغَمُ ثُمَّ أَسَدَ كُنَّ بَعْضُ هَذَا الْخَلْقِ فِي بَعْضٍ فَجَعَلَ مَسَّ كُنَّ الْيُبُوسَةَ فِي الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَ مَسَّ كُنَّ الرُّطُوبَةَ فِي الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ مَسَّ كُنَّ الْحَرَارَةَ فِي الدَّمِّ وَ مَسَّ كُنَّ الْبُرُودَةَ فِي الْبَلْغَمِ».

بحار الأنوار، ج 58، ص 28، ح 1- علل الشرايع، ج 1، ص 110، ح 9.

بدنش را از چهار چیز ترکیب دادم. سپس آن را در فرزندانش وراثت قرار دادم. در بدن هایشان رشد و نمو می کند و به وسیله آن تا روز قیامت رشد و نمو می کنند. وقتی انسان را خلق کردم بدنش را از تر و خشک و گرم و سرد ترکیب دادم، و انسان را از خاک و آب خلق کردم سپس در انسان نَفَس و رُوح قرار دادم. خشکی هر بدن از ناحیه خاک است و رطوبت آن از ناحیه آب است و حرارت و گرمی آن از ناحیه نَفَس است و سردی آن از ناحیه رُوح است. سپس بعد از خلق اول در بدن چهار نوع (طبع) خلق کردم که آنها مالکان بدن هستند و به اذن من بدن به این چهار چیز استوار است و هر یک از آنها بدون دیگری استوار نیستند. آنها مره صوداء و مره صفراء و دم (خون) و بلغم می باشند. بعضی از آنها را در بعض دیگر سکونت دادم. مَسکن خشکی در صوداء و مَسکن رطوبت را در صفراء و مَسکن حرارت و گرمی را در خون و مَسکن سردی را در بلغم قرار دادم».

از این روایت قدسی استفاده می شود که خون، گرم است چون محل سکونت گرمی است و گرمی بر خون عارض می شود و گرمی در بدن ساکن می شود و محل سکونت و منزل گرمی، خون است.

البته این روایت خیلی مطالب زیادی دارد ولی نمی شود روی آن حساب کرد چون این روایت از تورات نقل شده و معلوم نیست که از تورات تحریف شده یا تحریف نشده نقل شده باشد ولی مهم این است که این نکته را دارد که خون گرم است و مَسکن گرمی است و خون است که بدن انسان را گرم می کند و این امری واضح و وجدانی است. در زمستان صورت انسان سرخ می شود. چرا در زمستان صورت انسان سرخ می شود؟ علت این است که چون هوا سرد است، خون به آن سمت زیاد جذب و پمپاژ می شود تا بدن را در مقابل سردی، گرم کند و بدن یخ نکند. و این سرخی

یعنی زیاد شدن خون در آن منطقه است. خون که زیاد شد روبروی سرما می ایستد و در مقابل سرما و سردی مقاومت می کند.

سؤال مستمعین: چرا در مقابل گرما و آتش هم صورت سرخ می شود؟

پاسخ: البته در گرما هم صورت سرخ می شود چون خون رقیق می شود و پمپاژش زیاد می شود.

علی ای حال از این روایت استفاده می شود که خون گرم است.

روایت دیگری داریم که نزدیک به همین روایت قبل است و در آن آمده است:

«فَمِنَ التُّرَابِ يُبُوسَةُ تَهْ وَ مِنَ الْمَاءِ رُطُوبَتُهُ فَهَذَا بَدَأَ الْخَلْقَ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ ابْنَ آدَمَ كَمَا أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ جَعَلَ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْفِطْرِ الْأَرْبَعِ أَنْوَاعاً مِنَ الْخَلْقِ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ فَهِيَ قَوَامُ جَسَدِهِ وَ مَلَائِكَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ هِيَ الْمِرَّةُ السُّودَاءُ وَ الْمِرَّةُ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ فَيُبُوسَةُ تَهْ وَ حَرَارَتُهُ مِنْ قِبَلِ النَّفْسِ وَ مَسْكَنُهَا فِي الدَّمِ وَ رُطُوبَتُهُ وَ بُرُودَتُهُ مِنْ قِبَلِ الرُّوحِ وَ مَسْكَنُهُ فِي الْبَلْغَمِ» (1).

یعنی «خشکی انسان از خاک است و رطوبت انسان از آب است خشکی و گرمی از ناحیه نفس است و مسکن نفس در خون است و رطوبت و سردی انسان از ناحیه روح است و محل سکونت روح در بلغم است».

شاید از این روایت استفاده شود که نفس در خون است و محل سکونت نفس در خون است. البته محل سکونت گرما در خون مسلم است ولی شاید از این روایت استفاده شود که محل سکونت نفس نیز در خون است و ظاهر روایت هم همین است چون فرموده «مَسْكَنُهَا فِي الدَّمِ» و ضمیر مفرد «ها» در اینجا به «نفس» برمی گردد ولی اگر به «یبوسة و حرارة» برمی گشت باید می فرمود «مَسْكَنُهُمَا فِي الدَّمِ» در حالیکه این را نفرموده. در ادامه فرموده: «مَسْكَنُهُ فِي الْبَلْغَمِ» در این جا احتمال دارد منظور این باشد که مسکن سردی و رطوبت در بلغم است یا اینکه مسکن روح در بلغم است.

ص: 223

در این روایت می فرماید که خشکی و گرمی از طرف نَفْس است در حالیکه خشکی مال سوداء و صفراسست و خشکی مال خون نیست و لذا این جا منظور خون نیست.

مؤید گرمی خون روایتی است که می فرماید:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا احْتَجَمَ هَاجَ بِهِ الدَّمُ وَتَبَيَّغَ فَأَغْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِيُسْكِنَ عَنْهُ حَرَاةَ الدَّمِ» (1).

یعنی «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجامت می کردند و خون در ایشان هیجان می کرد و فشار خون بالا می رفت، با آب سرد خود را می شستند تا گرمی خون ساکن شود». پس خون گرم است و این مطلب را از این روایت می توان استفاده نمود.

در رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام آمده است:

«لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَهِيَ الْمِرَّتَانِ وَالدَّمُ وَبِالْبَلْغَمِ وَبِالْجُمْلَةِ حَارًّا وَبَارِدًا قَدْ خُولِفَ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَارِّينَ لَيِّنًا وَيَأْسًا وَكَذَلِكَ الْبَارِدِينَ رَطْبًا وَيَأْسًا» (2).

یعنی «خداوند بدن ها را بر چهار طبع بنا نهاد: صفراء و سوداء و خون و بلغم، دو تا از آنها گرم و دو تا سرد هستند و تفاوت در آنها است. پس دو تا گرم را یکی مرطوب و یکی خشک قرارداد و همچنین دو تا سرد را یکی مرطوب و یکی خشک قرارداد».

در این روایت اگر ظاهر آن را در نظر بگیریم و بخواهیم به ترتیب ذکری عمل کنیم باید بگوییم آن دوتایی که گرم هستند می شوند: صفراء و سوداء و دوتایی که سرد هستند می شوند: خون و بلغم. پس در این روایت به اعتبار ترتیب ذکری خون سرد می شود ولی ظاهراً در این جا ترتیب ذکری رعایت نشده و منظور دو تا گرم از این چهار تا طبع است که همان خون و صفراء است. به همین جهت علامه مجلسی در ذیل این حدیث می فرماید:

ص: 224

1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 58- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 82، ح 14825.

2- . بحار الأنوار، ج 59، ص 316.

«والمرتان الصفراء و السوداء وقد خولف ما بينهما أي بين كل من الحارين و كل من الباردین بأن جعل أحد الحارين لینا أي رطبا و هو الدم و الآخر یابسا و هو الصفراء و أحد الباردین رطبا و هو البلغم و الآخر یابسا و هو السوداء».(1)

یعنی «مرتان یعنی صفراء و سوداء و بین آنها مخالفت است یعنی بین دو طبع گرم اختلاف وجود دارد و بین دو طبع سرد هم اختلافی وجود دارد، و اختلاف این است که یکی از دو گرم، نرم و مرطوب است که همان خون باشد و دیگری از آن دو گرم، خشک است که همان صفراء باشد و یکی از دو سرد، مرطوب است که همان بلغم باشد و دیگری از آن دو سرد خشک است که همان سوداء باشد».

علامه مجلسی از همین روایت رساله ذهبیه این معنا را به دست آورده است و خلاصه علامه مجلسی هم نظرش این است که خون گرم و مرطوب است (و در آن روایت، ترتیب ذکری منظور نیست).

مؤید گرم بودن خون روایتی است از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خلقت آدم که می فرمایند:

«ثُمَّ خَلَطَ الْمَاءَيْنِ فَصَلَصَ لَهُمَا ثُمَّ أَلْقَاهُمَا قَدَامَ عَرْشِهِ وَ هُمَا سُلَالَةٌ مِنْ طِينٍ ثُمَّ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ الْأَرْبَعَةَ الشَّمَالَ وَ الدَّبُورَ وَ الصَّبَا وَ الْجَنُوبَ أَنْ جَوْلُوا عَلَيَّ هَذِهِ السُّلَالَةَ وَأَبْرِئُوهَا وَأَسْمُوهَا ثُمَّ جَزَّءُوهَا وَفَصَّلُوهَا وَأَجْرُوا إِلَيْهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ الرِّيحَ وَ الْمِرَّةَ وَ الدَّمَ وَ الْبَلْغَمَ قَالَ فَجَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا وَ هِيَ الشَّمَالَ وَ الصَّبَا وَ الْجَنُوبُ وَ الدَّبُورُ فَأَجْرُوا فِيهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ قَالَ وَ الرِّيحُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّمَالَ قَالَ وَ الْبَلْغَمُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الصَّبَا قَالَ وَ الْمِرَّةُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الدَّبُورِ قَالَ وَ الدَّمُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الْجَنُوبِ».(2)

ص: 225

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 338.

2- . بحار الأنوار، ج 58، ص 300، ح 7 - علل الشرايع، ج 1، ص 106، ح 1.

یعنی خداوند انسان را از دو آب خلق کرده، یکی آب شیرین و گوارا و یکی هم آب شور و این ها را مخلوط کرد و آن را به یک کالبد گلی و خاکی تبدیل کرد و این کالبد و مجسمه انسان را در مقابل عرش قرار داد و این یک نوعی و سلاله ای از گل است. سپس امر کرد به چهار فرشته (یا بادهای، فرشته هستند و یا فرشته ها مسئول این بادهای هستند) به نام: شمال، دبور (شرق) و صبا (غرب) و جنوب که جولان کنید روی این کالبد گلی و مجسمه حضرت آدم علیه السلام و او را زنده کنید و او را به انسان (انسانی که می شناسیم) تبدیل کنید. این گل یکدست و یکجور بوده و خداوند به این چهار فرشته دستور داد که این کالبد گلی را جزء جزء کنید مثلاً کبد را از قلب جدا کنند یا شش را جدا کنند شاید یک گل یکدست را به هزاران جزء و هزاران عضو تبدیل کنند و برای او مفصل قرار دهید مثلاً برای او زانو، مفصل میچ ها و مفصل انگشتان و ... را قرار دهید، و به سوی این کالبد گلی چهار طبع ریح، مره، دم و بلغم را جریان دهید (پس اینکه ما می گوئیم این چهار طبع در خون است، چون روایت می فرماید این چهار طبع در بدن انسان جریان دارد) پس فرشتگان شمال و شرق و جنوب و غرب بر آن کالبد گلی جولان کردند و طبایع چهارگانه را بر آن بدن جریان دادند - تا آنکه فرمود - خون در بدن از ناحیه باد جنوب است. و معروف است که باد جنوب، گرم و مرطوب است و به همین جهت ما می گوئیم که خون هم گرم و مرطوب است چون از ناحیه باد جنوب به وجود آمده.

از این روایت استفاده می شود که اگر انسان در هوای گرم و مرطوب زندگی کند خون در بدنش غلبه می کند و اگر در هوای سرد و خشک زندگی کند سوداء در بدنش غلبه می کند و اگر در هوای گرم و خشک زندگی کند صفراء در بدنش غلبه می کند

در یک روایت دیگر می فرماید:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طِينَةَ آدَمَ أَمَرَ الرِّيحَ الْأَرْبَعَةَ فَجَرَّتْ عَلَيْهَا فَأَخَذَتْ مِنْ كُلِّ رِيحٍ طَبِيعَتَهَا» (1).

ص: 226

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 107، ح 4 - بحار الأنوار، ج 58، ص 305، ح 12.

یعنی «وقتی خداوند تبارک و تعالی طینت حضرت آدم علیه السلام را خلق فرمود، امر کرد به چهار باد پس روی آن کالبد گلی بادها جریان پیدا کردند و هر طبع، از آن باد مزاج خودش را گرفت».

و باد جنوب مربوط به خون است و چون باد جنوب گرم و مرطوب است لذا خون هم گرم و مرطوب است.

خون در اجزاء بدن و در عمر

قبلاً خواندیم که روایت می فرماید:

«أَنَّ الرَّأْسَ وَالْأَذُنَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ وَالْمَنْخَرَيْنِ وَالْفَمَ وَالْآنْفَ مِنَ الدَّمِ وَأَنَّ الصَّدْرَ مِنَ الْبَلْغَمِ وَالرِّيْحَ وَالشَّرَاسِيفَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَأَنَّ أَسْفَلَ الْبُطْنِ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ» (1).

یعنی «سر و دو گوش و دو چشم و دهان و بینی از خون است، و سینه از بلغم و ریح است، و دنده ها از مره صفره، و قسمت پایین شکم از مره سوداء است».

پس سر و دو گوش و دو چشم و دهان و بینی از خون است یعنی در ترکیب آنها خون وجود دارد و یعنی خون با گل مخلوط شده و تبدیل شده به سر و گوش و چشم و دهان و بینی البته ما قبلاً ذکر کردیم احتمالاً منظور این است که محل تمرکز خون در این اعضاست.

درباره تقسیمات خون در عمر روایت است که:

«أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةُ أَحْوَالٍ الْحَالَةُ الْأُولَى لِخَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً وَفِيهَا شَبَابُهُ وَحُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ وَ سُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ . ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَفِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ» (2).

یعنی «خدا برای انسان چهار حالت قرار داده، حالت اولش تا 15 سالگی در سلطه خون است».

ص: 227

1- . بحار الأنوار، ج 59، ص 316.

2- . بحار الأنوار، ج 59، ص 317 - طب الرضا عليه السلام، ص 52.

در ماه های سال نیز در فصل بهار، چون گرم و مرطوب است، فصل دم است و در روایت امام علیه السلام می فرماید:

«أَمَّا فَصْلُ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ رُوحُ الزَّمَانِ وَأَوَّلُهُ آذَانٌ وَعَدَدُ أَيَّامِهِ [وَاحِدٌ] ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَفِيهِ

يَطِيبُ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ وَتَلِينُ الْأَرْضِ وَيَذْهَبُ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَيَهِيحُ الدَّمُ ... حَزِيرَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَذْهَبُ فِيهِ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَالدَّمِ» (1).

یعنی «فصل بهار، روح زمان هاست (بهار است که به زمان و انسان و سال جان می دهد) و ابتدایش ماه آذار می باشد که 31 روز است و هوا در شب و روز خوب و خوش می شود و زمین بر اثر باران نرم می شود و سلطه بلغم از بین می رود و خون هیجان می کند ماه حزیران 30 روز است و در آن سلطه خون و بلغم از بین می رود».

پس از اول بهار تا آخر بهار زمان هیجان خون است.

در روز ها هم تفصیلی وجود دارد. بعضی روزها مال دم و بعضی مال بلغم و بعضی مال صفراء و بعضی مال سوداء است. در روایت می فرماید که روز سه شنبه مال دم است.

علاوه بر این ساعت ها هم تقسیم شده. بعضی ساعت ها، ساعت دم و بعضی ساعت بلغم است.

مثلاً ساعت مریخ (ستاره سرخ) ساعت دم است. گویا ساعت هشتم از اول صبح یا ساعت هفتم از اول صبح یعنی از طلوع آفتاب که حساب کنی 7 یا 8 ساعت (دقیقاً به خاطر ندارم) که بگذرد، این ساعت مریخ است. این تفصیلات وجود دارد و در آن ساعت، دم در اوج خودش است و در اوج هیجان و غلبه خود قرار می گیرد. در روز سه شنبه و در ساعت هفتم یا هشتم خون در اوج خودش است و امام علیه السلام می فرمایند در آن ساعت حجامت نکنید و دست به خون نزنید چون خون خودش در آن موقع هیجان پیدا کرده و به تعبیر بنده دیوانه شده، اگر در آن ساعت حجامت کنید دیگر هیچ وقت خونریزی آن قطع نمی شود تا شخص بمیرد.

ص: 228

«أَنَّ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَةِ سَاعَةً مَنْ وَافَقَهَا لَمْ يَرَقْ دَمُهُ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ» (1).

یعنی «در روز سه شنبه ساعتی است، کسی که اتفاقی در این ساعت حجامت کند خونریزی او قطع نمی شود تا اینکه بمیرد مگر آنچه را که خدا بخواهد».

این تفصیلات خیلی مهم است و باید رعایت شود. روز و ساعت و ماه و سال های عمر و همه باید در نظر گرفته شود.

سؤال مستمعین: چه زمانی برای حجامت کردن مناسب است؟

پاسخ: حجامت کردن یا دوشنبه بعد از ظهر و یا پنج شنبه صبح خوب است ولی شب جمعه خوب نیست.

در روایت است (2) شخصی به امام علیه السلام می گوید: بعضی گمان می کنند حجامت روز سه شنبه خوب است چون روز خون است. امام علیه السلام فرمودند:

«راست می گویند (یعنی روز خون است). صلاح این است که در روز خون نباید آن را به هیجان بیاورند. آیا نمی دانند در روز سه شنبه ساعتی است که اگر کسی اتفاقی در آن ساعت حجامت کند خودش قطع نمی شود تا اینکه بمیرد یا اینکه خدا چیز دیگری بخواهد».

پس امام علیه السلام می فرمایند چون روز دم است (ما خودمان تعبیر کردیم که روز هیجان دم است)، پس خون را به هیجان نیاورید و به آن دست نزنید.

یکی دیگر از روزها، روز پنج شنبه است که در روایت است به امام صادق علیه السلام گفتند:

«فَقُلْتُ أَتَحْتَجِمُ يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ مَنْ كَانَ مُحْتَجِمًا فَلْيَحْتَجِمْ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فَإِنَّ عَشِيَّةَ كُلِّ جُمُعَةٍ يَبْتَدِرُ الدَّمُ فَرَقًا مِنَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَرْجِعُ إِلَى وَكْرِهِ إِلَى غَدَاةِ الْخَمِيسِ» (3).

ص: 229

1- «فِيمَ يَخْتَلِفُ النَّاسُ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْحِجَامَةَ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَةِ أَصْلَحُ قَالَ فَقَالَ وَإِلَى مَا يَذْهَبُونَ فِي ذَلِكَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يَوْمُ الدَّمِ قَالَ فَقَالَ صَدَقُوا فَأَحْرَى أَنْ لَا يُهَيِّجُوهُ فِي يَوْمِهِ أَمَا عَلِمُوا أَنَّ فِي يَوْمِ الثَّلَاثَةِ سَاعَةً مَنْ وَافَقَهَا لَمْ يَرَقْ دَمُهُ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 129، ح 94 - کافی، ج 8، ص 192، ح 223.

2- همان مدرک.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 117، ح 22131 - الخصال، ج 2، ص 389، ح 79.

یعنی «آیا روز پنج شنبه حجامت می کنید؟ حضرت فرمودند: بله روز پنج شنبه حجامت می کنم. هر کس می خواهد حجامت کند روز پنج شنبه حجامت کند زیرا در هر شب جمعه خون از ترس روز قیامت فرار می کند و به عمق بدن می رود و به سطح بدن بر نمی گردد تا پنج شنبه آینده». پس حجامت روز پنج شنبه خوب است چون خون به سطح بدن هدایت می شود ولی شب جمعه خوب نیست چون خون به عمق بدن می رود.

کسی که می ترسد، چرا صورتش زرد می شود؟ وقتی کسی صورتش زرد شود، می گویند: ترسیدی. چرا؟ برای اینکه خون جذب درون بدن می شود و دیگر در سطح بدن و پوست نیست و لذا وقتی خون نیست، پوست زرد می شود. به همین جهت امام علیه السلام می فرمایند در شب جمعه ترس ناگهانی و ناخواسته در وجود انسان از روز قیامت، سبب می شود که خون در عمق برود و جذب داخل بدن شود و لذا حجامت دیگر خوب نیست. به همین دلیل است که انسان در شب جمعه به فکر آخرت می افتد و خودش هم علتش را نمی داند. این یک حس ناگهانی است که دعای کمیل می خواند و به فکر حرم رفتن و زیارت می افتد چون این امور لدنی است و در درون انسان قرار داده شده، این ترس چه بخواهد و چه نخواهد در درونش وجود دارد.

یک مطلب مهم در این قسمت وجود دارد و آن اینکه: در روایات ما می فرماید که خون در بدن انسان مانند آب در طبیعت است. (1) به همین جهت می فرماید آب در طبیعت به ماه بستگی دارد و هر چه هلال ماه بیشتر شود، اندازه آب در زمین هم بیشتر می شود تا اینکه به وسط ماه که می رسد، نهایت مد صورت می گیرد، یعنی دریاها 6 متر بالاتر می روند و آب بیشتر می شود. بشر نمی داند که این همه آب از کجا می آید. شوخی نیست زمین آب است. در این اوقات که آب بیشتر می شود یعنی ضربدر 6 متر می شود، چقدر آب اضافه می شود؟! این از معماهای هستی است و به آن مد می گویند و دریا پیشروی می کند. نظریه های مختلف را بررسی کرده اند این طور نیست که ماه، آب را به سمت بالا جذب کند و 6 متر در زیر آب ها خالی شود

ص: 230

1- «فَيْسَ تَحِيلُ بِالطُّفْلِ التَّدْبِيرَ دَمًا وَيُنْفِذُهُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مُهَيَّأَةٍ لِدَلِّكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيَّأُ لِلْمَاءِ لِيَطْرُدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا».

توحید المفضل، ص 56 - بحار الانوار، ج 3، ص 67.

و یا مثلاً غلظت آب کم شود، یا آب از داخل زمین جذب شود، همه را بررسی کردند و به نتیجه ای نرسیدند. بشر در فهم این مسئله عاجز است و نمی فهمد که این همه آب یعنی 6 متر ضربدر زمین آب در این اوقات از کجا می آید؟!!!

در بدن انسان هم به همین ترتیب است یعنی می فرماید خون در بدن انسان، تابع ماه است. هر چه ماه بیشتر شود، خون در بدن انسان هم بیشتر می شود و اوج آن نیز در وسط ماه است به همین دلیل است که می گویند هر کس می خواهد حجامت کند، وسط ماه حجامت کند. در روایات آمده از 12 ماه تا 15 ماه حجامت کند و (در مرحله) بعد می گوید 17، 19 و نهایتش 21 ماه است. وسط ماه حجامت کنید چون خون در بدن بیشتر می شود.

می گویند علتش جاذبه ماه است ولی در حقیقت نمی شود گفت علتش جاذبه ماه است چون جاذبه ماه همیشه وجود دارد و تنها اتفاقی که می افتد این است که زمین مابین ماه و خورشید حائل می شود و یک قسمتی از ماه تاریک می شود، ممکن است علت نور خورشید باشد که به ماه بر خورد می کند و برمی گردد، شاید، ولی ماه سر جای خودش است و تغییری نمی کند.

در این زمینه روایت داریم که:

«فَإِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَلْيَكُنْ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مِنَ الْهَلَالِ إِلَى خَمْسَ عَشْرَةَ فَإِنَّهُ أَصَحُّ لِبَدَنِكَ فَإِذَا انْقَضَى الشَّهْرُ فَلَا تَحْتَجِمِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُضْطَرًّا إِلَى ذَلِكَ وَهُوَ لِأَنَّ الدَّمَ يَنْقُصُ فِي نَقْصَانِ الْهَلَالِ وَيَزِيدُ فِي زِيَادَتِهِ» (1).

یعنی « اگر می خواهی حجامت کنی بگذار 12 شب از هلال ماه بگذرد (از روز اول ماه 12 شب بگذرد) تا 15 ماه که برای بدنت بهتر و صحیح تر است و بدن سالم تر است. پس هنگامی که ماه کم می شود حجامت نکن مگر اینکه ناچار باشی. چون وقتی ماه کم می شود خون هم کم می شود و وقتی ماه زیاد می شود و هلال ماه بزرگ می شود، خون هم زیاد می شود».

ص: 231

این تئوری اسلامی خیلی مسئله مهمی است که مقدار و اندازه خون در وسط ماه زیاد می شود ولی در اول و آخر ماه کم می شود. به همین جهت می فرماید ابداً در آخر ماه و وقتی ماه از آسمان محو شد و غایب شد و غروب کرد دیگر اصلاً حجامت نکنید. از حجامت کردن در محاق نهی شده. محاق یعنی روزهایی که ماه در آسمان نباشد که همان انتهای ماه است و بعدش دوباره اول ماه است و ماه می خواهد طلوع کند. این دو روز آخر ماه را می گوید اصلاً حجامت نکنید چون در این زمان خون در کمترین حد خودش خواهد بود.

پس خون زیاد می شود و این نیاز به بررسی و تحقیق دارد که چه اتفاقی می افتد. این تئوری اگر به اثبات برسد جهان را تکان می دهد. ما خیلی ماده خام داریم که می توانیم آنها را تبدیل به تئوری کنیم که بشر را شگفت زده کند.

البته حجامت که برای درمان است باید وسط ماه باشد. ولی اگر خون تبیغ کند (فشار خون بالا رفت) دیگر نباید مکث نکنید و (در هر زمانی که باشد) حجامت کنید.

دم و بیماری ها

آیا دم و خون علت بیماری ها است؟

ادله آن را کم و بیش خواندیم که یکی از بیماری ها غلبه خون است و در روایت است که:

«الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبُلْغَمُ فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ وَ دَوَاءُ الْبُلْغَمِ الْحَمَّامُ وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشِيَّ» (1).

یعنی «بیماری سه تاست و درمان هم سه تاست و یکی از بیماری ها خون است...». و روایت دیگر می فرماید:

«وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدٌ عَارِمٌ وَ رَبِّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ» (2).

یعنی «خون یک برده ای است که چیزی جلودارش نیست و چه بسا این برده صاحب خودش را بکشد».

ص: 232

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 126، ح 299.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

پس غلبه خون می تواند انسان را بیمار کند و حتی او را بکشد. انواع بیماری های خطرناک معلول دم است مثل سکتة مغزی و سکتة قلبی.

روایت دیگر می فرماید:

«وَمِنْهُمْ الدَّمُّ وَهُوَ عَبْدٌ زَنْجِيٌّ وَرُبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ» (1).

یعنی «خون برده زنگی است و چه بسا برده و بنده، ارباب خودش را بکشد».

دلیل دیگر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید:

«إِخْتَجِمُوا إِذَا هَاجَ بِكُمْ الدَّمُّ فَإِنَّ الدَّمَ رُبَّمَا تَبَيَّعَ بِصَاحِبِهِ فَيَقْتُلُهُ» (2).

یعنی «زمانی که خون هیجان می کند، حجامت کنید چه بسا خون تبیغ کند (فشار خون بالا رود) و صاحبش را بکشد».

در روایت دیگر است:

«إِخْتَجِمُوا لِخَمْسَ عَشْرَةَ وَ سَبْعَ عَشْرَةَ وَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ لَا يَتَّبِعُ بِكُمْ الدَّمُّ فَيَقْتُلُكُمْ» (3).

یعنی «حجامت کنید پانزدهم ماه و هفدهم ماه و بیست و یکم ماه، اگر حجامت نکنید خون تبیغ می کند (فشار خون بالا می رود) و شما را می کشد».

پس از این روایات استفاده می شود که خون نه فقط انسان را بیمار می کند بلکه می تواند انسان را بکشد. در روایت دیگر است:

«وَ إِذَا تَبَيَّعَ الدَّمُّ بِأَحَدِكُمْ فَلْيُهْرِفْهُ وَ لَوْ بِمَشَقِّصٍ» (4).

یعنی «وقتی خون تبیغ کند (فشار خون که بالا رفت) آن را بریز، هرچند با نوک پیکان باشد».

فشار خون که بالا رفت دیگر مکث نکنید. خون را از بدن خارج کنید هرچند با نوک پیکان باشد یعنی حتی اگر وسایل استریل ندارید، وسایل حجامت ندارید و وسایل فصد ندارید، صبر نکنید، نوک پیکان و چاقورا پیدا کن و خون را از بدن خارج

ص: 233

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 2، ص 79، ح 11.

2- . بحار الأنوار، ج 59، ص 120، ح 42.

3- . بحار الأنوار، ج 59، ص 125، ح 68.

4- . بحار الأنوار، ج 59، ص 135، ح 105.

کن تا تورا نکشسته و سبب سکته مغزی نشده و تا فشار خون مویرگ سر را نترکانده و سبب خونریزی داخل سر نشده، سریع این خون را از بدن خارج کن. پس خیلی از بیماری ها معلول غلبه دم است.

ص: 234

عوارض خون

اشاره

صحبت راجع به طبایع چهارگانه است. اصلی ترین موضوع طب اسلامی همین مسئله طبایع چهارگانه است. اکنون صحبت راجع به دم است و عوارضی که بر خون مترتب است. چه اتفاقاتی چه تغییراتی چه زیادی چه کمی در خون رخ می دهد که آن را از حالت عادی خارج می کند؟ یکی از این اتفاقات تبیغ یعنی بالا رفتن فشار خون و بالا رفتن حجم خون و فشاری است که روی دیواره رگ وارد می کند و یکی دیگر هم هیجان خون است یعنی خون خودش را نشان می دهد و به شکل جوش و به شکل خارش و علائم دیگری که خواهیم خواند بر بدن ظاهر می شود.

در روایات عوارض دیگری نیز برای خون ذکر گردیده:

1 - احتراق

یکی از عوارض خون، احتراق است یعنی سوختن، خون سوخته. روایت از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند:

«إِنَّ عَامَّةَ هَذِهِ الْأَزْوَاحِ مِنَ الْمَرَّةِ الْعَالِيَةِ أَوْ دَمٍ مُحْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ فَلَيْسَتْ تَغْلِي الرَّجُلَ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فِيهِلِكُهُ» (1).

یعنی بیشتر بیماری های سخت و لاعلاج و صعب العلاج از غلبه مره یا خون سوخته یا غلبه بلغم است. ولی اولین چیز خون سوخته است. خون سوخته یعنی خونی که زیاد در بدن ماندگار شده و زیاد در بدن مانده و صاحبش آن را با حجامت و فصد خارج نکرده، به این می گویند «خون سوخته». خونی که زیاد در بدن مکث کرده و زیاد در مویرگ ها مانده و شخص حجامت نکرده و خونی جایگزینش نشده، به این خون می گویند «خون سوخته». گاهی می بینی شخص تمام عمرش حجامت نکرده وقتی به سن 40-50 سالگی رسید بیماری هایش شروع می شود و مبتلا می شود به فشار خون، قند خون و دیابت و بیماری سرطان، بیماری قلبی عروقی و این به علت خون سوخته است. بیشتر بیماری های سخت و لاعلاج به علت خون سوخته است. خونی که صاحبش در زمان خودش آن را خارج نکرده و ماندگار

ص: 235

باقی مانده و در زمان خودش حجامت و فصد را انجام نداده و سبب انواع این بیماری ها شده به صریح این روایت که می فرماید: «إنّ عامة هذه الارواح». مثل فلج، لقوه، جنون، و امثال این ها از خون سوخته است و درمان این حالت، حجامت است. انسان باید به موقع حجامت کند زمانی که نشانه های غلبه خون ظاهر شد حجامت را به تأخیر نیندازید و حتماً حجامت کنید تا اینکه این خون جایگزین شود و ماندگار نماند و سیاه نشود که سوخته شود.

2 - ناصاف بودن خون

مشکل دیگر خون، ناصاف بودن آن است یعنی خون غیر صاف است. در روایات و اخبار خون ناصاف خونی است که آلودگی دارد و مواد زائد در خون زیاد است. فضولات خون و بدن که زیاد باشد سبب ناصاف بودن خون می شود. ضمناً آلودگی هوا هم به این مسئله کمک می کند و سبب آلودگی خون ها می شود. نوع تغذیه هم نقش دارد. تغذیه و غذاهای ناسالم، تراریخته ها و امثال آن باعث می شود که خون از حالت صاف بودن خارج شود و باعث کدورت خون می شود و خون کدر می شود و از حالت عادی و نرمال خارج می گردد و خون کدر و ناصاف هم می تواند سبب انواع بیماری ها و حساسیت ها شود. بیشتر حساسیت ها معلول آلودگی و کدر بودن خون است و بیشتر عوارضی که بر خون مترتب می شود به دلیل همین حالت است به خصوص بیماری های پوستی، شاید مثل پیستوریازیس، آگزما و انواع این ها به علت کدورت خون است. درمان این حالت خون و کدر بودن خون با حجامت حل نمی شود. البته حجامت کمک می کند ولی درمانش چیز دیگری است. یک سری چیزها خون را صاف می کند. ما این ها را در یک دارویی جمع کردیم که به نام «صاف کننده خون» است.

البته از غذاها می شود از کاهو، انار، کاسنی، عناب، شاتره و امثال این ها استفاده کرد که این ها صاف کننده های خون هستند. با صاف کننده های خون، خون صاف می شود. با حجامت شاید این مشکل به زودی حل نشود.

3 - غلظت خون

ناهنجاری دیگر خون، غلظت خون است که با آلودگی و کدورت خون متفاوت است. در غلظت خون، خون غلیظ می شود و قوام پیدا می کند و حرکتش در رگ ها کند می شود و باعث این مسئله زیاد شدن پلاکت های خون است و بیکار ماندن و معطل ماندن پلاکت های خون است. حجامت نکردن و زخمی نشدن و به

وسيلة حجامت زخم وارد نکردن به بدن باعث می شود پلاکت ها معطل و بیکار بمانند و شروع می کنند به بستن رگ ها چون رخمی نیست که پلاکت ها آن را ببندند و جلوی خروج خون را بگیرند، در اینجا باعث می شوند که جلوی حرکت خون در رگ ها را بگیرند. البته علل متعددی دارد شاید بلغم هم به این مسئله کمک کند و سردی هوا هم باعث غلظت خون می شود، بعضی غذاهای سرد هم باعث غلظت خون می شود بخصوص ماهی باعث غلظت خون می شود. وقتی خون غلیظ شد حرکتش در بدن به کندی صورت می گیرد و رسیدنش به اطراف بدن، دست ها و پاها به کندی صورت می گیرد به همین جهت انسان احساس خواب رفتگی در دست و پا می کند. مورمور شدن دست و پا نشانه غلظت خون است. پس اگر بیمار بگوید که دست و پایش خواب می رود و مورمور می کند، غلظت خون دارد.

در روایات برای درمان غلظت خون یکسری امور ذکر شده که باعث طراوت خون شده و تولید خون با طراوت می کند: یکی از آنها شکر سرخ است. منظور شکر سفید بازار نیست که خودش غلظت خون می آورد بلکه شکر سرخ و شکر سلیمانی و شکر نیشکر و شکر فانیذ یا شکر سیستان (سجی) یا شکر طبرزد یا شکر های دیگری که منشأ نیشکر دارد و از نیشکر گرفته شده برای طراوت خون مفید است. علاوه بر آن صاف کننده هایی که عرض کردیم، باقلا نیز اگر سالم باشد و کود شیمیایی به آن نداده باشند و اصلاح ژنتیکی نباشد بلکه باقلای بومی باشد که ریز هست، باعث تولید خون تازه می شود. داروی ترکیبی صاف کننده خون هر دو کار را انجام می دهد یعنی هم درمان غلظت خون است و هم کدورت خون را برطرف می کند و به همین جهت ما اسمش را صاف کننده خون گذاشتیم.

4 - کم خونی

یکی دیگر از عوارض خون، کم خونی است و ما از عوارضش، کم خونی افراد مبتلا- به آن را تشخیص می دهیم. یعنی زمانی که صورت شخص بی رنگ و بی حال و زرد رنگ باشد ما می گوئیم کم خون است.

حالا چه اتفاقی در خون می افتد؟ آیا حجم خون کم می شود؟ یا یکی از ترکیبات خون کم می شود؟

امروزه در طب جدید آنچه مصطلح است این است که هر کدام از ترکیبات خون اعم از گلبول سفید یا گلبول قرمز و پلاکت و غیره اگر کم شود از آن به کم خونی تعبیر می کنند ولی در روایت مراد از کم خونی وقتی است که انسان صورتش زرد می شود و خون در صورت نباشد و صورت بی رنگ و سفید گچی و بی حال می شود. روایتی در این باره داریم که می فرماید:

«مَا لِي أَرَاكَ شَاحِبَ الْوَجْهِ» (1).

یعنی «چرا می بینم شما رنگت پریده».

در جای دیگر می فرماید:

«مَا لِي أَرَاكَ مُصْفَرًا» (2).

یعنی «چرا صورتت زرد است». در اینجا شخص کم خون است و درمان کم خونی، یکی قرص خون است که مرکب 6 از مرکبات طب اسلامی است و یکی دیگر مصرف کردن گوشت به شکل بریان است که از آن تعبیر به کباب می کنند و باعث زیادی خون و سرخی صورت و برطرف شدن زردی صورت و رنگ پریدگی و بی رنگی است. علاوه بر داروی قرص خون، داروی خون ساز هم مؤثر است.

5 - گرمی خون

عارضه دیگر خون، گرمی خون است. خون گاهی گرم می شود و باعث گرمی بدن می شود چون خون مسکن حرارت است و محل سکونت گرمی در بدن، خون است و باعث می شود که انسان ظاهر بدنش گرم باشد یعنی وقتی دست به بدنش می زنی، بدنش گرم است پس این گرمی یعنی گرمی ظاهر بدن. ولی شخص صفراوی احساس گرمی می کند و درونش گرم است ولی ظاهر بدنش سرد است. وقتی دست به بدنش می زنی، بدنش سرد است ولی درونش آتش است و این به علت غلبه صفراء است. ولی در غلبه خون و گرمی خون وقتی به او دست می زنی حس می کنی بدنش گرم است و گرما را احساس می کنی و این حالت معلول گرمی خون است و البته

ص: 238

1- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 371، ح 20217.

2- . الکافی، ج 6، ص 319، ح 3.

ممکن است این حالت گرمی خون هم در زمان زیاد بودن خون و هم در زمان کم بودن خون اتفاق بیفتد. مهم این است که خون گرم است و بدن را گرم می کند .

برای این افراد چیزهای سرد و خنک مناسب است و شستن با آب سرد هم برای آنان مناسب است. در روایت است که:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا احْتَجَمَ هَاجَ بِهِ الدَّمُ وَتَبَيَّغَ فَأَغْتَسَلَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ لِيُسَكِّنَ عَنْهُ حَرَاةَ الدَّمِ» (1).

یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که حجامت می کردند و بعد از حجامت خون در بدنشان هیجان پیدا می کرد، خود را با آب سرد می شستند تا گرمی خون تسکین پیدا کند». گرمی خون به وسیله شستن با آب سرد تسکین پیدا می کند. همچنین غذاهای سرد مثل کاهو و خرفه و کاسنی و شیرخشت و ترنجبین هم باعث سردی بدن می شوند و درمان گرمی خون است.

6 - خونریزی

اشاره

یکی از عوارض خون، خونریزی است که در این صورت خون بند نمی آید و قطع نمی شود و مرتب خونریزی در بدن به وجود می آید. مثلاً شخص مرتب خون دماغ می شود یا لثه اش خونریزی می کند یا مرتب زیرپوستی خونریزی می کند. البته این گاهی به خاطر نقص پلاکت است و گاهی سرطان خون است و گاهی علتش طحال است و خونریزی طحال، طحال پلاکت های سالم را از بدن خارج می کند و گاهی هم معلول مغز استخوان است که تولید خون در بدن کم می شود و این مسئله خونریزی به وجود می آید گاهی یک بار اتفاق می افتد و گاهی هم متناوب است و پشت سر هم است که می شود سرطان خون و گاهی هم به خاطر خشکی دیواره بینی است که مرتب ترک می خورد و شخص خون دماغ می شود و البته علل مختلفی دارد ممکن است توموری در بینی باشد که سبب خونریزی می شود و گاهی هم از مغز است.

علی ای حال خونریزی چه در دماغ و چه در بدن، به طور کلی اگر زیاد شود یکی از عوارض خون است و این خون مشکل خونریزی دارد که به علل متعددی می تواند

ص: 239

1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 58 - بحار الأنوار، ج 59، ص 122، ح 48.

ایجاد شده باشد. البته بیشتر عللش مثل گناه و ظلم و نفرین دیگران و امثال این امور است که سبب ابتلاء به چنین بیماری خونریزی می شود. علت دیگر می تواند حجامت در روز سه شنبه باشد که باعث بند نیامدن خون و ابتلاء به خونریزی است. و این شامل کل خارج کردن خون می شود یعنی حتی زخم شدن، خون دماغ شدن، عمل جراحی انجام دادن در روز سه شنبه می باشد که شخص مبتلا به خونریزی مداوم می شود.

درمان خونریزی

و اما درمان خونریزی: داروی قرص خون می تواند این حالت را درمان کند و تعداد پلاکت ها و کیفیت پلاکت ها را بیشتر کند. در خونریزی های ظاهری می شود از خاکستری کمی گرفت که فوراً خونریزی را قطع می کند و برای خون دماغ شدن یک راه، درمان روغن بنفشه (پایه کنجد) در بینی ریختن است و راه دیگر استفاده از سویق سیب است که هم برای خون دماغ خوب است و هم برای مطلق خونریزی و کل انواع خونریزی خوب است. ولی بهترین و مهم ترین درمان خونریزی رقیه خوانی است. چرا سرطان خون درمان نمی شود و خطرناک است و جزء سرطان های خطرناک است؟ به جهت اینکه سنخ درمانش با درمان های دیگر متفاوت است. بیشترین و مهم ترین درمانش رقیه خوانی است. همین چیزی که امروزه رایج نیست و وجود ندارد. در روایت داریم:

«لَا رُقَى إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ فِي حُمَةٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ دَمٍ لَا يَرَقَأُ»⁽¹⁾.

یعنی «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: رقیه خوانی نیست مگر در سه چیز: مارگزیدگی و عقرب گزیدگی و گزش حشرات یا بیماری که منشأ آن چشم زخم است یا خونریزی که قطع نمی شود».

بهترین درمان سرطان خون و کمبود پلاکت و خونریزی مداوم رقیه است و مسئله رقیه باید مجدداً احیاء شود زیرا در قرآن به رقیه اشاره شده «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ»⁽²⁾ وقتی کسی به بیماری سختی مبتلا می شود و در حال جان کندن قرار می گیرد، می گوید

ص: 240

1- الخصال، ج 1، ص 158، ح 201 - وسائل الشیعة، ج 17، ص 150، ح 22218.

2- .سوره قیامت، آیه 27.

چه کسی رقیه می خواند؟ یک کسی بیاید و رقیه بخواند. رقیه خواندن برای بیماری های سخت مانند سرطان خون مهم است. رقیه خواندن یک روشی دارد و یک لحنی دارد. بیشتر رقیه ها با کلمه «أزقی» می آید مانند:

«بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَلْتَهْنِيكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (1).

علی ای حال رقیه خوانی بهترین درمان خونریزی است و بهترین درمان سرطان خون است و باید مجدداً احیاء شود که برای بیشتر بیماری ها مفید است چون بیشتر بیماری ها معلول چشم زخم است. این مفاد روایات است که بیشتر مرگ ها معلول چشم زخم است در روایت است:

«لَوْ بُسِّ لَكُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَيْتُمْ أَنَّ أَكْثَرَ مَوْتَاهُمْ بِالْعَيْنِ لِأَنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» (2).

یعنی «اگر برای شما قبر ها شکافته شود و بررسی کنید، خواهید دید که بیشتر مرده ها و مرگ های تان به خاطر چشم زخم است. چون چشم زخم حق است» و از آنجا که مرگ هم به وسیله بیماری است، یعنی بیشتر بیماری ها به خاطر چشم زخم است. این سنخ از بیماری یعنی بیماری که منشأ آن چشم زخم است با دارو و درمان خوب نمی شود و درمان نمی گردد و با رقیه خوانی درمان می شود. اینجاست که نقش رقیه خوانی معلوم می شود. امروزه ما در زمانی هستیم که 80٪ بیماری ها درمان ندارد چون بیشتر این بیماری ها معلول چشم زخم است و سنخ درمان این ها رقیه خوانی است و نوع درمانش به این شکل است و باید با رقیه خوانی درمان شود که مردم با این مسئله آشنا نیستند.

سؤال مستمعین: آیا روش دقیق رقیه خوانی به ما رسیده و واضح است؟

پاسخ: البته رقیه خوانی روش خاصی ندارد و چیز معین و مشخصی ندارد، بلکه این کار یک هنری است که در قدیم یک کار و شغل و مهارتی بوده است. یکی از مشاغل رقیه خوانی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که بالای سر یک بیماری می ایستادند،

ص: 241

1- . طب الاثمة، ص 38 - بحار الأنوار، ج 92، ص 20، ح 2 . [1]

2- . طب الاثمة عليهم السلام، ص 121 - بحار الأنوار، ج 60، ص 25، ح 20.

می فرمودند: بروید یک نفر را بیاورید که رقیه بخواند، یک رقیه خوان بیاورید. (1)

افرادی مشخص و شناخته شده بودند که مهارت و فن وفوت این کار را داشتند و به نظر می رسد این رقیه خواندن نسبت به هر بیمار یک لحن و یک رقیه خاصی می خواهد. در رقیه خوانی صحبت با بیمار است. ما چند جور درمان با کلمات داریم. گاهی با بیماری صحبت می کنیم:

«أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ». (2) یعنی «ای درد ساکن شو...».

یا:

«يَا أُمَّ مِلْدَمٍ إِنْ كُنْتِ آمَنْتِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ وَلَا تَشْرَبِي الدَّمَ». (3)

یعنی «ای تب گوشت را نخور و خون را نیشام». یا مثلاً ای میگردن از بدن خارج شو. این درمان رقیه خوانی نیست و چیز دیگری است. ولی رقیه خوانی صحبت با بیمار است و به او روحیه می دهد چون درمان انسان در وجود خود انسان است و فقط یک تکانی می خواهد و روحیه دادن می خواهد. با بیمار صحبت کن و او را تنها نگذار وقتی به او می گویی: «بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ» یعنی تنها نیستی، من هم با شما هستم و من برای برطرف کردن بیماری کمک شما هستم. این در درمان و برطرف کردن بیماری نقش دارد. رقیه خوان باید روحیه بیمار را بررسی کند گاهی مجبور می شود داد بزند. گاهی مجبور می شود رقیه را آن قدر تکرار کند تا بیمار متقاعد شود و باورش شود. گاهی لحن خاصی می خواهد. گاهی صدای آهسته می خواهد. گاهی باید بدون صدا و زمزمه باشد و این بستگی به روحیه بیمار دارد چون روحیه افراد مختلف است و شما می خواهید با بیمار همنا شوید و به او روحیه دهید و ناامیدی و احساس

ص: 242

1- «أَصَابَ رَجُلٌ رَجُلًا بِالْعَيْنِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَلْتَمِسُوا لَهُ مِنْ يَرْقِيهِ». قرب الاسناد، ص 52 - وسائل الشيعة، ج 6، ص 238، ح 7831. و یا فرمودند: «اسْتَرْقُوا لَهُمَا». عوالی اللالی، ج 1، ص 77، ح 159 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 92، ح 1508.

2- الكافي، ج 2، ص 568، ح 17.

3- طب الائمة عليهم السلام، ص 54 - بحار الأنوار، ج 92، ص 22، ح 9.

تنهایی و ضعف در مقابل بیماری و مایوس بودن را برطرف کنید. پس با بیمار صحبت می کنی که:

«بِسْمِ اللَّهِ أَزْقِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَلْتَهْنِيكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ لَتَبَرَّأَنَّ بِإِذْنِ اللَّهِ» (1).

یعنی «به نام خدا شما را رقیه می کنم. به نام خدا من شما را شفا می دهم از هر بیماری که شما را خسته و ناتوان و ضعیف کرده. در مقابل این بیماری ضعیف شدی و تسلیم شدی من به شما روحیه می دهم. من به نام خدا می گویم و از خدا می خواهم که شما را شفا دهد. این رقیه را بگیر و بپذیر تا در سلامتی و خوشی و خوشحالی زندگی کنی. قسم نمی خورم به مواضع ستارگان، این قسمی است که بسی بزرگ است و عظیم است، خوب می شوی. درمان می شوی به اذن خداوند».

این رقیه برای بیمار یک کمک است. او به تنهایی نمی تواند بیماری را از خودش دفع کند و با آن مقابله کند و از طرفی می داند که این شخص رقیه خوان است و روحیه خوبی دارد. همین به بیمار کمک می کند و به او روحیه می دهد. در واقع رقیه خوانی روحیه دادن، همونوا شدن با روحیه بیمار، همگام شدن با احساس بیمار، برطرف کردن ترس بیمار و رفع ضعف و تسلیم شدن در مقابل بیماری و کمک کردن و یاری رساندن است و معنایش این است که به بیمار می گوید شما در بیماری تنها نیستی و من به شما کمک می کنم. من کارم همین است. اصلاً طب همین است. دکتر وقتی کنار بیمار می نشیند این خودش درمان است. با روحیه دادن انسان از حالت تنهایی خارج می شود و از احساس ضعف و ناتوانی خارج می شود و گرنه این داروهای شیمیایی بیشتر از خاک نیست. این ها درمان نیست و این ها خوردنش حرام است چون خوردن خاک در دین و شرع ما حرام است ولی بیمار با همین ها خوب می شود. چرا درمان می شود؟ این به خاطر همین روحیه دادن است. همین که دکتر

ص: 243

1- . طب الائمة عليهم السلام ، ص 38 - بحار، ج 92، ص 20، ح 2.

یک کلمه می گوید که شما خوب می شوید، همین درمان است. روحیه دادن مهم است.

علی ای حال در رقیه لحن خاص لازم است و تکرار هم نیاز دارد، تا اینکه انسان را به باور برساند و ترسش بریزد و برطرف شود و در مقابل بیماری تسلیم نشود. به نظر می رسد حتی اگر این سخنان به زبان فارسی هم گفته شود خوب و مفید است چون گفته شده که انسان باید معنای رقیه را بفهمد چون ممکن است شرک باشد و با شرع مخالف باشد و این طور نباشد که سر بسته گفته شود و بیمار چیزی نفهمد. به نظرم برای فارسی زبان باید به فارسی رقیه را خواند علاوه بر عربی. چون خود عربی خواندن هم یک تأثیری دارد چون بیمار به زبان قرآن و دعا اعتقاد دارد ولی به نظر می رسد که تفسیر و ترجمه اش هم مؤثر است چون روحیه دادن و همنوا شدن با روحیه بیمار مهم است.

سؤال مستمعین: آیا تلقین و هیپنوتیزم نیز همین است؟

پاسخ: بله آن هم در همین مایه هاست ولی نوع ضعیفش است چون از خدا کمک گرفتن در آن نیست.

سؤال مستمعین: از چه منبعی می توان دعاهایی را که به عنوان رقیه باید خوانده شود را به دست آورد؟

پاسخ: البته مضمون رقیه ها در روایات آمده و در همین کتاب خودم هم من رقیه ها را نوشته ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام می فرمایند که با قرآن رقیه بخوانید⁽¹⁾

و کل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب ائمه علیهم السلام با قرآن رقیه می خواندند. آیه هایی به نام «قوارع

ص: 244

1- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الرَّقِيِّ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَ مَا يُعْرَفُ مِنْ ذِكْرِهِ) وَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الرَّقِيَّ مِمَّا أَخَذَهُ سَلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَنِ الْجِنَّ وَ الْهُوَامِّ». مستدرک الوسائل، ج 4، ص 316، ح 4770. «أَتَتَّعَوَّذُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الرَّقِيَّ قَالَ لَا إِلَّا مِنَ الْقُرْآنِ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الرَّقِيِّ وَ التَّمَائِمِ مِنَ الْإِشْرَاكِ». وسائل الشيعة، ج 6، ص 237، ح 7824.

بیماری اثر می گذارد. مثل سوره حمد که برای بیماری خیلی مؤثر است. سوره یس یا چهار آیه آخر سوره حشر:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

یا این آیه:

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».(2)

ابتکار اصحاب ائمه عليهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که با آیه های قرآن مردم را درمان می کردند و برای هر عضوی یک آیت خاصی انتخاب می کردند. مثلاً برای قلب، آیاتی که در آن قلب آمده مانند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(3) این را تکرار می کردند و یا «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»(4) یعنی «قرآن شفای آن چیزی است که در سینه هاست (یعنی قلب)» یا «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ».(5) به طور کلی آیاتی که اسم این عضو را آورده می خواندند و تکرار می کردند.

این روش هست. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه عليهم السلام دست ما را باز گذاشته اند و می فرمایند که رقیه بخوانید و هر چه که می خوانید، بخوانید فقط باید بدانید که چه می گوئید تا شرک و خلاف شرع نباشد و بهترین رقیه، قرآن است و چیزی بالاتر از قرآن نیست. امام صادق علیه السلام می فرمایند رقیه می خواهید بخوانید، با قرآن رقیه

ص: 245

- 1- . قوارع، آیاتی از قرآن کریم است که خواننده آن از شر دیو و شیاطین جن و انس محفوظ می ماند و گویا شیطان را رد می کند مانند سوره معوذتین، آیه الکرسی، تبارک، یس، آیات آخر سوره حشر، و ان یکاد.
- 2- . سوره اسراء، آیه 82.
- 3- . سوره رعد، آیه 28.
- 4- . سوره یونس، آیه 57.
- 5- . سوره فرقان، آیه 32.

بخوانید، چیزی بالاتر از قرآن نیست. (1) از قرآن رقیه بخوانید که خیلی مؤثر است. اصلاً خود لحن قرآن و صدای قرآن درمان است. یک مؤسسه ای از آمریکا با من تماس گرفت و گفت ما بیماران را با سوره یس درمان می کنیم. آن را روی سرش پخش می کنیم و درمان می شود.

رقیه خوانی مهارتی است که با کار به دست می آید. اگر افرادی متصدی این کار شوند و این کار را مرتب انجام دهند، روز به روز مهارتشان بیشتر می شود و به مرور به دست می آورند که کدام روش، لحن، صدا و تَن صدا مؤثرتر است. کدام رقیه مؤثرتر است. به زبان فارسی اثرش بیشتر است یا به زبان عربی، قرآن مؤثرتر است یا دعا و رقیه های ماثور بهتر است.

سؤال مستمعین: از کجا بدانیم کدامیک از این بیماری ها از چشم زخم است؟

پاسخ: البته خود مردم می شناسند که کدام بیماری آنها بر اثر چشم زخم است مثلاً در روایت است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پرسند که: این چرا بی حال است؟ می گفتند: «تُسْرِعُ إِلَيْهِمَا الْعَيْنُ» (2) یعنی «این دو نفر زود چشم می خورند». انسان خودش حس می کند و می فهمد. کسی می آید و چیزی در مقابلش می گوید و شخص حالش دگرگون می شود و می فهمد که بر اثر چشم زخم است.

البته بیماری های چشم زخم بیماری های ناگهانی است و دارو هم در آنها مؤثر نیست و هر بیماری که دارو در آن مؤثر نیست باید با رقیه خوانی و دعا درمان شود.

سؤال مستمعین: اگر شک داشتیم یا گمان داشتیم که بیماری از چشم زخم است چه کار کنیم؟

ص: 246

1- «سَأَلْتُهُ عَنْ رُقِيَةِ الْعُقْرَبِ وَ الْحَيَّةِ وَ النَّسْرَةِ وَ رُقِيَةِ الْمَجْنُونِ وَ الْمَسْحُورِ الَّذِي يُعَدَّبُ فَقَالَ يَا ابْنَ سِنَانٍ لَا بَأْسَ بِالرُقِيَةِ وَ الْعُودَةِ وَ النَّسْرَةِ إِذَا كَانَتْ مِنَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ لَمْ يَشْفِهِ الْقُرْآنُ فَلَا شَاءَ لَهُ اللَّهُ وَ هَلْ شَيْءٌ أَبْلَغُ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْقُرْآنِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ " وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ " أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ تَنَاوُهُ " لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ " وَ سَلَوْنَا نَعْلَمُكُمْ وَ نُوقِفُكُمْ عَلَى قَوَارِعِ الْقُرْآنِ لِكُلِّ دَاءٍ». طب الأئمة عليه السلام، ص 48 - وسائل الشيعة، ج 6، ص 236، ح 7822.

2- . عوالم اللالی، ج 1، ص 77، ح 159 - مستدرک الوسائل، ج 2، ص 92، ح 1508.

پاسخ: خواندن دعا و رقیه ضرری ندارد، نه هزینه دارد و نه چیزی از آن شخص کم می شود.

7 - فساد خون

از عوارض دیگر خون، فساد خون است. در روایت می فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا الطَّحَالَ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ الدَّمَ الْفَاسِدَ» (1).

یعنی «طحال (2) نخورید زیرا سبب تولید خون فاسد می شود». خون فاسد می شود یعنی چه؟ چند احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که ترکیب خون بهم می خورد. مثلاً گلبول سفید زیاد می شود یا کم می شود یا گلبول قرمز کم می شود یا زیاد می شود و تناسب آن بهم می خورد که می شود خون فاسد.

خون فاسد، خونی است که خود ایمنی می آورد یعنی به جای اینکه وظیفه اش را انجام دهد، می آید به بدن حمله می کند که به آن بیماری های خود ایمنی می گویند. وظیفه اش که دفاع از بدن است را رها می کند و به جای آن به بدن حمله می کند، این خون فاسد است. خونی که کار آیی آن درست نیست مثلاً پلاکتی که وظیفه اش جلوی زخم را گرفتن است و باید بهم بچسبند و دیواره ای تشکیل دهند تا جلوی خونریزی را بگیرد، این وظیفه را انجام نمی دهد و حالت چسبندگی خود را از دست می دهد و می شود خون فاسد و یا گلبول قرمزی که وظیفه اش نقل اکسیژن و مواد غذایی است را انجام نمی دهد و همین طور مابقی ترکیبات خون.

و اما درمان خون فاسد، یکی استفاده از قرص خون یا همان داروی مرکب 6 است و یکی هم استفاده از داروی صاف کننده خون است که در این زمینه مؤثر است.

ص: 247

1- . وسائل الشیعة، ج 24، ص 116، ح 30119.

2- . طحال غده ای است که در سمت چپ قسمت فوقانی شکم قرار دارد و کارش ذخیره گلبول قرمز است و نام دیگرش نیز اسپرز، سپرز است.

قبلاً گفته شد که خون نزدیک ترین مزاج به زندگی است و نزدیک ترین طبع به زندگی خون است. چون یک قانون کلی داریم که زندگی گرم است. آدم زنده بدنش گرم است و آدم مرده بدنش سرد است. گرمی از گرمی زندگی است و سردی از سردی مرگ است. (1)

انسان زمانی که نطفه اش در شکم مادر منعقد می شود، رحم مادر گرم و مرطوب است که شرایطی مناسب برای پرورش و بزرگ شدن در شکم مادر است و این زندگی است. چیزی که نبوده و حالا روح در آن دمیده شده و یک موجود زنده شده. این شروع زندگی و حیات است و انسان بعد از تولد تا 15 سالگی در سلطه خون است و خون در بدنش حاکم است و در این مرحله از میان طبایع چهارگانه کار و وظیفه خون است که انسان را رشد و نمو دهد و او را از یک بچه کوچک تبدیل به یک آدم دو متری می کند. این پانزده سال اول که خون غلبه دارد نزدیک ترین حالت به زندگی است یعنی به آن لحظه ای که روح در این بدن دمیده شده و نزدیک ترین طبیعت به زندگی، خون است و زندگی گرم است. وقتی بخواهیم تشخیص دهیم که انسانی زنده است یا مرده، اگر به بدنش دست بزنید و گرم باشد می گوید زنده است ولی اگر سرد باشد می گوید احتمالاً مرده است. هر چه بدن انسان گرم تر باشد به زندگی نزدیک تر است و این گرمی بدن از خون است چون خون مسکن و محل سکونت حرارت و گرمی است. اگر به بدن کسی که غلبه خون دارد دست بزنیم بدنش گرم است. پس نزدیک ترین طبع به زندگی خون است. هم از این نظر که زندگی گرم است و هم از این نظر که به زمان ورود و دمیدن روح به داخل بدن نزدیک است. این نزدیک ترین حالت است. لذا نزدیک ترین حالت به زندگی دم است. در روایت است که:

«أَصْحَاحُ أَخْلَاطِهَا وَأَقْرَبُهَا مِنَ الْحَيَاةِ الدَّمُ وَأَظْهَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ دَمًا أَخْلَقَ مَا يَكُونُ صَاحِبُهُ بِمَوْتِ الْفَجَاءَةِ وَالذُّبْحَةِ وَالطَّاعُونَ وَالْإِهْلَاءَةِ وَالْبِرْسَامِ» (2)

ص: 248

1- «الْحَرَّ مِنْ حَرِّ الْحَيَاةِ وَالْبُرْدَ مِنْ بُرْدِ الْمَوْتِ». بحار الأنوار، ج 57، ص 180، ح 12.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 580 - بحار الأنوار، ج 75، ص 386.

یعنی این دنیا بی اعتبار است چون نزدیک ترین خلط انسان به زندگی دم است و وقتی خون در بهترین حالت باشد، یعنی کم و زیاد نباشد و کافی باشد این نزدیک ترین حالت به مرگ ناگهانی است. نزدیک ترین حالت به طاعون و آکله، سکنه قلبی و مغزی و امثال این هاست. (1)

وقتی خون به اوج خود رسید و در بهترین حالت بود تازه نزدیک ترین حالت انسان به مرگ ناگهانی است به همین جهت می فرمایند:

«وَأَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدٌ عَارِمٌ» (2).

یعنی خون برده است. برده ای که چیزی جلودارش نیست.

«وَرُبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ» (3) یعنی چه بسا این برده مولای خودش را بکشد. به همین دلیل می فرمایند دنیا بی اعتبار است. پس در واقع خون هم به زندگی نزدیک است و هم به مرگ نزدیک است چون ممکن است در همین خون یک لخته تشکیل شود و باعث سکنه قلبی شود یا در مغز خونریزی به وجود بیاید و باعث سکنه مغزی شود و یا یک ترکی یا لخته ای در مویرگ های مغز به وجود بیاید و باعث شود قسمتی از مغز از کار بیفتد و یا

سؤال مستمعین: آیا می توان از این روایت برداشت نمود که طاعون و آکله و برسام از غلبه دم است؟

پاسخ: بعید نیست. بله از روایتی که ذکر شد می توان فهمید که سکنه (4) (مغزی و قلبی) و طاعون و آکله و برسام به علت غلبه خون است. (5)

ص: 249

-
- 1- برای توضیح بیشتر رجوع شود به مبحث «تولید خون و منشأ و اصل آن».
 - 2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.
 - 3- همان مدرک.
 - 4- در روایت حتی نام «سکنه» نیز ذکر گردیده است.
 - 5- «وَأَقْرَبُهَا مِنَ الْحَيَاةِ الدَّمُ وَأَظْهَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ دَمًا أَخْلَقَ مَا يَكُونُ صَاحِبُهُ بِمَوْتِ الْفَجْأَةِ وَالذُّبْحَةِ وَالطَّاعُونِ وَالْآكِلَةِ وَالْبِرْسَامِ».
- کمال الدین، ج 2، ص 580؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 386.

اشاره

از کجا بفهمیم که شخصی غلبه خون دارد؟ علائم و نشانه های غلبه خون عبارتند از:

الف - خارش بدن

خارش بدن بدون دلیل. گاهی ممکن است خارش به دلیل گزش باشد و ممکن است به خاطر غلبه صفراء و بسته شدن مجاری صفراوی و علل دیگر باشد. اگر هیچ کدام از این ها نبود دلیلی ندارد که انسان مبتلا به خارش بدن شود و این از نشانه غلبه دم است و اینکه خون هیجان پیدا کرده. هیجان خون خودش را با ایجاد خارش نشان می دهد. خارش بدن یکی از نشانه های هیجان خون است.

سؤال مستمعین: آیا غلبه سوداء نیز باعث خارش می شود؟

پاسخ: خیر، سوداء سرد است.

سؤال مستمعین: افرادی که بدنشان خارش دارد و بدن را می خاراندند تا اینکه خون می آید و با خارج شدن خون خارش آفت پیدا می کند آیا به علت غلبه دم است؟

پاسخ: بله ممکن است. اگر با خارج شدن خون خارش بهتر می شود معلوم می شود از دم است.

ب - جوش و دُمل

جوش و دُمل در بدن نشانه هیجان و غلبه دم است. بخصوص جوش کمر و محل حجامت اگر در آنجا جوش یا خارش به وجود آمد نشانه این است که زمان حجامت رسیده است و خون غلبه کرده .

سؤال مستمعین: گاهی دُمل ها ناشی از بهم خوردن هورمون های بدن است؟

پاسخ: آنکه معلول صفراست و در این صورت شخص زرد رنگ می شود.

سؤال مستمعین: اگر جوش و خارش به علت برخورد با مواد شیمیایی باشد چطور؟

پاسخ: به آن حساسیت می گویند و حساسیت هم باز معلول دم است. اگر خون ناصاف باشد یا غلبه داشته باشد این حساسیت ها به بعضی مواد شوینده و یا مواد دیگر به وجود می آید.

ج - خواب آلودگی

خواب آلودگی. افرادی که غلبه دم دارند یکی از نشانه هایش این است که زیاد خواب آلود هستند و خمیازه می کشند. از هم کشیدگی دارند. این افراد همیشه میل به خواب دارند. هر لحظه ای که سرش را روی متکا می گذارد، می خوابد. ولی فرد

صفرای را اگر بکشی هم نمی تواند اول شب بخوابد و بی خوابی می کشد ولی صبح مثل سنگ می افتد و می خوابد ولی دموی هر وقت که اراده کند می خوابد. سرش را که روی بالش بگذارد می خوابد. ولی صفرای شب تا دیر وقت بیدار است و نمی تواند بخوابد و تقلاً می کند از این طرف به آن طرف می گردد و فکر و خیال می کند. اما وقتی هم که خوابید، دیگر می خوابد و نمی شود بیدارش کرد و نوعاً نماز صبح آنها قضا می شود و بلغمی هم خوابش مختل می شود یعنی در زمانی که باید بخوابد نمی تواند بخوابد و زمانی که همه نشسته اند و دارند می گویند و می خندند او خوابش می برد. روایت می فرماید: «يَنَامُ عِنْدَ الْقَوْمِ وَيَسَّرَ هَرَّ عِنْدَ النَّوْمِ»⁽¹⁾ ولی دموی همیشه می تواند بخوابد، سرش را روی سنگ هم بگذارد می تواند بخوابد.

د - سرگیجه

سرگیجه. یکی دیگر از نشانه های غلبه خون سرگیجه است. افرادی که فشار خونشان بالا می رود به سرگیجه مبتلا می شوند و فرد حس می کند که زمین زیر پایش می چرخد. وقتی بلند می شود تعادل آن چنانی ندارد. این ها افرادی هستند که غلبه دم دارند.

ه - سرخی صورت

سرخی صورت و بخصوص اگر پشت پلک سرخ باشد نشانه غلبه دم است. البته اگر انسان بیمار شود و صورتش هم سرخ شود، سرخی صورت هنگام بیماری نشانه غلبه دم است ولی بعضی افراد بیمار می شوند اما صورتشان زرد می شود، این بیماری اش به علت غلبه دم نیست. اگر می خواهید بدانید بیماری شخص معلول غلبه دم است، نشانه اش این است که اگر صورتش سرخ است این بیماری هر چه که می خواهد باشد به علت غلبه خون است و باید حجامت کند.

سؤال مستمعین: اگر صورت بیمار سرخ باشد ولی بدن سفید باشد باز هم علت بیماری غلبه دم است؟

پاسخ: بله. مهم صورت است و از همه مهمتر پشت پلک است.

ولی اگر انسان صورت سرخ دارد و بیمار هم نیست، این نشانه غلبه دم نمی باشد. اگر پشت پلک همین شخص را نگاه کنی می بینی سفید است و کم خونی دارد اما طبعش

ص: 251

1- . طب الرضا عليه السلام ، ص 48 - بحار الأنوار، ج 59، ص 341.

این است که صورتش سرخ است. صفرای ها این شکلی هستند. ممکن است صفرای باشد و به خاطر گرمی صورتش سرخ شود ولی غلبه خون ندارد. فقط اگر شخص بیمار شود و هنگام بیماری صورت سرخی داشته باشد معلول غلبه دم است.

سؤال مستمعین: اگر شخصی سرخی صورت را داشت و بیماری هم داشت ولی خودش نمی دانست که بیمار است و مثلاً فساد خون دارد و ظاهراً بیمار هم نیست، در این صورت چطور باید تشخیص داد که غلبه خون دارد؟

پاسخ: در این صورت نمی توان احراز نمود و تشخیص داد که غلبه خون دارد مگر اینکه بیماری آشکار شود به دلیل روایتی که می فرماید:

«كَانَ إِذَا اَعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ انظُرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالُوا أَصْفَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ فَيَأْمُرُ بِمَاءٍ فَيَسِدُّ قَمِيَّ وَ إِنْ قَالُوا أَحْمَرُ قَالَ دَمٌ فَيَأْمُرُ بِالْحِجَامَةِ» (1).

یعنی «امام صادق علیه السلام زمانی که یکی از اهل خانه بیمار می شد، آن زمان می فرمودند: صورتش را نگاه کن. (2) اگر می گفتند سرخ است می فرمودند: از خون است باید حجامت کند و اگر می گفتند زرد است می فرمودند: از مره صفر است و باید به او آب بدهید».

طبق این روایت سرخ بودن صورت به تنهایی غلبه خون را ثابت نمی کند و ما برای تشخیص غلبه دم نیاز به دلیل خاص خودش را داریم و علائم دیگری لازم است. به بیان دیگر ما دلیل نداریم که سرخی صورت به علت غلبه دم است ولی دلیل داریم که اگر شخص بیمار شد و صورتش سرخ بود غلبه دم دارد.

پس مطابق این روایت سرخی صورت به تنهایی نشانه غلبه دم نیست. خیلی از افراد صورت سرخ دارند و کم خونی هم دارند. فقط زمانی که شخص بیمار باشد اگر صورتش و مخصوصاً پشت پلکش سرخ باشد علامت غلبه دم است.

سؤال مستمعین: ما از طریق سرخی صورت می خواهیم کشف کنیم که شخص بیمار است نه اینکه از طریق بیماری کشف کنیم که صورتش سرخ است؟

ص: 252

-
- 1- . مکارم الاخلاق، ص 73 - بحار الأنوار، ج 59، ص 101، ح 29.
 - 2- . البته «كَانَ إِذَا اَعْتَلَّ» جمله شرطیه هم هست و این مفهوم را هم دارد.

پاسخ: خیر ما می‌خواهیم غلبه دم را ثابت کنیم و غلبه دم با سرخ بودن صورت در حال بیماری ثابت می‌شود و با سرخ بودن صورت در غیر حال بیماری ثابت نمی‌شود. خیلی‌ها صورت سرخی دارند و کم‌خونی هم دارند.

سؤال مستمعین: آیا میل به شهوات، بیماری هست؟ کسی که صورتش سرخ است و میل به شهوات دارد، آیا غلبه دم دارد؟

پاسخ: میل به شهوات بیماری نیست و ربطی به بیماری ندارد ولی نشانه غلبه دم است و به عنوان بیماری معرفی نشده.

البته غلبه خون نشانه‌های اخلاقی و حالات روحی نیز دارد مثل نشاط بیش از حد و سرمستی، میل به شهوات، میل به زنا، خوش بودن و سبک بودن، کسی که راه می‌رود و برای خودش (آواز) می‌خواند این‌ها نشانه‌های غلبه دم است. فرد دموی بذل و بخشش می‌کند و هر روز رفقاییش را بی‌خودی به شام و ناهار دعوت می‌کند. دست خودش نیست و این اقتضای طبعش است و ممکن است آدم هم بکشد.

(علامت دیگر: احساس می‌کند جانورانی مثل مورچه آرام روی بدنش راه می‌روند که این نوعی از خواب رفتن عضو بدن است. البته لازم نیست همه علامت‌ها داشته باشد بلکه داشتن یکی از علامت‌ها نیز کفایت می‌کند).

درمان غلبه خون

1 - آلوی خشک

آلوی خشک، درمان غلبه خون است. ولی آلوی تازه درمان غلبه صفر است. آلوی خشک برای درمان غلبه خون، معادل حجامت است و این شامل تمامی انواع آلو می‌شود حتی آلو زرد البته اگر خشک باشد و ظاهر روایت این است که آلوی خشک صفر را پایین نمی‌آورد به همین جهت برای درمان غلبه صفر آلو را مقید به تازه کرده اند و فرموده اند:

«إِنَّ الْإِجَّاصَ الطَّرِيَّ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَيُسَكِّنُ الصَّفْرَاءَ وَإِنَّ الْيَابِسَ مِنْهُ يُسَكِّنُ الدَّمَ وَيَسْلُ الدَّاءَ الدَّوِيَّ» (1)

ص: 253

1- . الكافي، ج 6، ص 359، ح 1.

یعنی «آلوی تازه حرارت را خاموش می کند و صفراء را آرام می کند». لذا اگر هم آلوی تازه و هم خشک صفراء را از بین می برد، می گفتند «الْإِبْرَصَ». اصلاً روایت تصریح کرده که آلو اگر تازه باشد صفراء را می برد و اگر خشک باشد غلبه دم را از بین می برد.

سؤال مستمعین: اینکه آلوی تازه درمان صفراء است، آیا به این جهت نیست که هم سردی و هم تری دارد؟ حالا اگر آلوی خشک را خیس کنیم و مصرف کنیم، آیا صفراء را از بین می برد؟

پاسخ: این کلک زدن است.

2 - سویق عدس

سویق عدس درمان دیگر غلبه دم است. در روایت است که:

«إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُسَكِّنُ هَيْجَانَ الدَّمِ» (1).

یعنی «زمانی که در یکی از خادمان امام صادق علیه السلام خون هیجان می کرد حضرت می فرمودند: که سویق عدس به او بدهید که هیجان خون را فروکش می کند و برطرف می نماید».

3 - کاهو

کاهو نیز هیجان و غلبه خون را برطرف می کند و علائم آن را رفع می کند مثل خارش بدن و جوش و دمل بدن را برطرف می کند.

4 - حجامت و فصد

حجامت و فصد بهترین و مهم ترین درمان غلبه خون است یعنی عموم خارج کردن خون. البته امروزه برای خارج کردن خون 3 روش وجود دارد: یکی حجامت که شایع است و در کل دنیا هم هست. یکی فصد و یکی هم زالو که نوعی خارج کردن خون از بدن است. ولی در رابطه با زالو ما روایتی نداریم. یک روایت از اهل سنت داریم که ضعیف است و مورد پذیرش هم نیست. ما تابع روایات هستیم. لذا چون دلیل نداریم از زالو استفاده نمی کنیم، هرچند دنیا از این روش استفاده می کند.

البته ما می گوئیم فصد برای افراد زیر چهل سال و حجامت برای افراد بالاتر از چهل سال است.

ص: 254

اهداء خون نیز یک جور فصد است. چون خون سالم را از شریان می گیرند و در فصد هم همین اتفاق می افتد ولی در حجامت خون کثیف و کثافت خون از مویرگ ها خارج می شود و از سیاهرگ است. ولی در فصد خون از سرخرگ گرفته می شود و خون گیری هم از سرخرگ است.

سؤال مستمعین: آیا می شود به جای فصد، اهداء خون نمود؟

پاسخ: می شود، بعید نیست. ولی البته باید بررسی کرد و آمار گرفت که آیا خون گیری آثار فصد را دارد؟ مهم این است که در فصد هدف این است که مقدار و اندازه خون کم شود و از راه رگ باید خون را خارج کنند. حالا چه با بریدن رگ و چه با سوزن این خون را خارج کنند

سؤال مستمعین: در فصد برای هر بیماری قاعده ای وجود دارد و رگِ جای خاصی از بدن را فصد می کنند ولی در خون گیری اینطور نیست؟

پاسخ: البته در خون گیری هم می توانند از جاهای مختلف بدن خون بگیرند. مثلاً بعضی که در دست رگ ندارند (یعنی رگ دست خیلی نمایان نیست و رگ گیری مشکل است) از پا خون می گیرند و یا بعضی که در پا رگ ندارند از سر خون می گیرند. می توان بر اساس همان قاعده ای که در فصد است خون گیری را نیز انجام داد. البته باید آمار گرفت و بررسی کرد که آیا واقعاً خون گیری با سوزن اثرات فصد را دارد یا خیر. خون گیری آن حالت سبکی را که در اثر فصد ایجاد می شود را که دارد.

سؤال مستمعین: افرادی که زیاد خون می دهند کم بدنشان ضعیف می شود. آیا فصد هم همین طور است؟

پاسخ: در فصد هم همین طور است. فکر نمی کنم از این نظر تفاوتی داشته باشند.

5 - خوردن انار شیرین

خوردن انار شیرین بعد از حجامت نیز خون را آرام و صاف می کند و خوردن باقلا و شکر هم بعد از حجامت مفید است.

مواد و امور مضر و مفید برای افراد دموی

پیاز و سیر و ترشی جات (این شامل همه چیزهای ترش حتی سرکه طبیعی نیز می شود) برای افراد دموی مناسب نیست و نباید بخورند و باید خوردن ترشی جات را کم کنند. این ها هم در روایات آمده و هم مکانیزم آنها هم همین است چون ترشی جات

صفراء را از بین می برد و مقدارش را پایین می آورد وقتی صفراء فروکش کند، خون بر بدن چیره می شود و غلبه می کند. صفراء را معتدل نمی کند بلکه پایین می آورد چون صفراء باز است و قلیایی (و ترشی اسید است). لذا همه چیزهای ترش برای دموی مزاج ها مناسب نیستند). و سفارش شده دموی ها ناشتا آب نخورند.

ولی خوردن مسهل برای افراد دموی خوب است و شربت امام رضا علیه السلام برای افراد دموی مفید است. جماع و زیاد همبستر شدن برای افراد دموی مفید است. ماساژ با کل روغن ها به طور مطلق در حمام برای افراد دموی مفید است. سفارش شده که افراد دموی زیاد از عطر و از بوهای خوش استفاده کنند و گل را استشمام کنند.

ریح

در طب اسلامی یکی از طبایع چهارگانه ریح است و این در طب سنتی مطرح نیست. آنها می گویند طبایع چهارگانه عبارت است از: سوداء، صفراء، بلغم و دم. ولی ما می گوئیم که در روایات اولین طبع، ریح است (1) و روایات ما اصرار دارند که ریح جزء طبایع چهارگانه است و به مجموع صفراء و سوداء می گویند «مره» و لذا طبایع چهارگانه در طب اسلامی عبارت است از: ریح، دم، بلغم، مره. از این جهت کمی کار در مورد ریح مشکل و سخت است چون کاری در این مورد نشده نه در طب سنتی و نه در کتاب های طب سنتی که بیابند برای ریح تعریفی و علائمی و نشانه هایی قائل باشند و یا اینکه افرادی را که مبتلا به غلبه ریح و باد باشند را جدا کنند، نیست. از نشانه ها و علائم و آثار ریح کمتر صحبت شده لذا کار در این مسئله کمی سخت است.

ما گفتیم که انسان مثل طبیعت است و بدن انسان مثل طبیعت است. خون انسان جریانش در رگ ها و شریان ها و رگ های اصلی مثل جریان آب در طبیعت است، خون مانند آب است. بلغم هم مانند برف و یخ هایی است که در قطب شمال و جنوب و در شهرها زمستان روی قلّه های کوه ها می باشد. و روایت هم می فرماید که

ص: 256

1- «أَجْرُوا فِيهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ الرِّيحَ وَالْمِرَّةَ وَالِدَّمَ وَالْبَلْغَمَ». علل الشرايع، ج 1، ص 106، ح 1 -بحار الأنوار، ج 58، ص 300، ح 7.

سنگ، مره است و ما گفتیم خاک همان صفراء و سنگ هم سوداء است. و اما ریح به معنای باد است و مثال زدیم و گفتیم که ریح یعنی هوا. ریح در بدن انسان مثل هوا در طبیعت است و از روایات استفاده می شود که به طور کلی ریح در بدن انسان حالت حرکت دارد و مثل باد همیشه در حرکت است و ثبات ندارد و روایات از آن تعبیر به دوران کردن در بدن می کند. اگر این مسئله که در روایات هم نشانه هایی دارد را پذیرفتیم که «ریح در بدن انسان مثل هوا در طبیعت است»، خیلی از چیزها را می شود حل کرد و وجه تشابه آن را به دست آورد.

اما در مورد اصل به وجود آمدن «ریح»، در روایات است که: وقتی خداوند کالبد حضرت آدم علیه السلام را از گِل (آب و خاک) ساخت. به چهار ملک و باد دستور داد که روی این کالبد جولان کنید و وقتی این چهار باد روی این سلاله و این خاک جولان پیدا کرد، چهار طبیعت در بدن انسان به وجود آمد و هر طبیعت انسان از یک بادی به وجود آمد و معلول یک باد است و در روایت می فرماید ریح از ناحیه شمال است. (2) و هوای شمال سرد و خشک است چون از شمال و قطب می آید، سرد است و کارش این است که ابرهایی که از غرب آمده را متفرق می کند. به همین جهت خشک است. سردی می آورد ولی همراه با خشکی. با خودش باران نمی آورد چون یخ است و بخار نمی شود و از منطقه یخی و قطب می آید. آب نیست که بخار شود بلکه یخ است. لذا سرد و خشک است.

پس ریح یکی از طبایع چهارگانه است و در روایت همه طبایع تعریف شده:

ص: 257

1- «أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا». عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

2- «ثُمَّ خَلَطَ الْمَاءَيْنِ فَصَلَصَ لَهُمَا ثُمَّ أَلْقَاهُمَا قَدَّامَ عَرْشِهِ وَ هُمَا ثَلَّةٌ مِنْ طِينٍ ثُمَّ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ الْأَرْبَعَةَ الشَّمَالَ وَ الدَّبُّورَ وَ الصَّبَا وَ الْجَنُوبَ أَنْ جَوُّلُوا عَلَى هَذِهِ السُّلَالَةِ الطِّينِ وَ أَبْرَءُوهَا وَ أَنْشِئُوهَا ثُمَّ جَزَّءُوهَا وَ فَصَّلُوهَا وَ أَجْرُوا فِيهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ الرِّيحِ وَ الْمِرَّةَ وَ الدَّمَ وَ الْبُلْغَمَ قَالَ فَجَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهَا وَ هِيَ الشَّمَالَ وَ الصَّبَا وَ الْجَنُوبَ وَ الدَّبُّورُ فَأَجْرُوا فِيهَا الطَّبَائِعَ الْأَرْبَعَةَ قَالَ وَ الرِّيحُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّمَالَ». بحار الأنوار، ج 58، ص 300، ح 7 - علل الشرايع، ج 1، ص 106.

تعریف دم: برده ای است که هیچ چیز جلودارش نیست. «عَبْدُ عَارِمٍ». (1)

تعریف مره: زمین است که اگر بلرزد تمام بدن می لرزد.

«أَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا». (2)

تعریف بلغم: چیزی است که اهل مناقشه و جدل در بدن انسان است «خَصْمٌ جَدِلٌ». (3)

تعریف ریح: روایت می فرماید «مَلِكٌ يُدَارِي» (4) یعنی ریح پادشاه بدن است. پادشاهی که باید با او مدارا کرد و نمی شود با آن شوخی کرد چون ریح هر لحظه ممکن است عقاب کند و انتقام بگیرد و عصبانی شود.

کارایی ریح در بدن چیست؟

اگر ما فرض کردیم که ریح، پادشاه است. کار پادشاه چیست؟ کارش دو چیز است:

الف - دستور صادر کردن. که ریح نیز به بدن دستور می دهد مثلاً به دست دستور می دهد که حرکت کن یا به پا دستور می دهد که حرکت کن یا به قلب دستور می دهد که بتپد و امثالهم.

ب - عقاب کردن کار دیگر پادشاه است. کسی که از دستورش سرپیچی کرد عقاب می کند مثلاً می گوید این شخص را شلاق بزنید و آن یکی را زندان کنید و سر دیگری را از تنش جدا کنید و خلاصه عقاب می کند همان طور هم ریح در بدن عقاب می کند. اگر عضوی از اعضای بدن سرپیچی کرد و از حالت عادی خارج شد و مشکل پیدا کرد یا کاری را انجام داد که نباید انجام دهد، ریح آن را عقاب می کند و عقابش

ص: 258

1- «وَأَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدُ عَارِمٍ». عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81، ح 8 - بحار الأنوار، ج 58، ص 294، ح 4.

2- همان مدرک.

3- همان مدرک.

4- [4]. همان مدرک.

این است که کاری می کند که آن عضو احساس درد می کند و دردمند می شود. پس احساس درد از باد و ریح است و کل انواع درد موجود در بدن اگر متحرک باشد (بیشتر منظور درد متحرک است و حتی شاید شامل درد ساکن هم بشود) و کل ورم های موجود در بدن به علت باد است چون مثلاً دست کسی که ورم کرده را می گوئیم باد کرده. پس ریح هم دستور می دهد و هم عقاب و سرزنش می کند.

ما گفتیم که ریح در بدن انسان در ارتباط با هواس است و از روایات هم این معنا استفاده می شود که ریح در بدن انسان با هوا ارتباط دارد و مربوط می شود با هوا. در اینجا احتمالاتی وجود دارد:

1 - مراد از ریح، مکونات و اجزاء هوا در بدن انسان است. هوا اکسیژن، نیتروژن و هیدروژن دارد. در بدن انسان اکسیژنی که وجود دارد باد است. هیدروژنی هم که داخل بدن انسان می باشد باد است و نیتروژنی هم که داخل بدن انسان می باشد باد است. لذا مکونات و ترکیبات هوا در بدن انسان می شود ریح .

بنابراین اکسیژن در بدن انسان کار سوخت و سوز را انجام می دهد و به بدن نیرو می دهد. به پا و دست و ... نیرو می دهد چون مواد غذایی را می سوزاند و این اعضاء را وادار به حرکت و فعالیت می کند و هر عضوی را به اقتضای خودش وادار به حرکت می کند.

2 - احتمال دیگر این است که گفتیم «ریح در بدن انسان جریان دارد»⁽¹⁾.

حالا چه چیزی در بدن انسان جریان دارد و در حال حرکت است؟ یکی همان که گفتیم ترکیبات هوا مثل اکسیژن ... که در خون جریان دارند. یکی دیگر اینکه می توانیم بگوئیم الکتریسیته. الکترون ها، یون هایی که در عصب جریان دارند. این ها فرمان را از مغز به اعضاء بدن می برند. و این ها فرمان را از مغز به اعضاء می دهند.

کل چیزی که در مغز اتفاق می افتد حرکت الکتریسیته است. مثلاً الکتریسیته نهفته است. وقتی مغز بخواهد مثلاً به دست پیغام بدهد، الکتریسیته می فرستد و این الکتریسیته در عصب جریان دارد و همین الکتریسیته که در عصب جریان دارد، سبب

ص: 259

1- این مطلب از روایات زیادی استفاده می شود مثل این روایت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى فِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رِيحِ رَوْحِ اللَّهِ». المحاسن، ج 1، ص 131، ح 2 - بحار الأنوار، ج 64، ص 75، ح 7.

احساس درد است و دو جریان دارد: یک جریان از مغز به عضو، که فرمان می دهد و یک جریان هم از عضو به مغز است که می گوید این عضو مشکل دارد و مغز احساس درد می کند. پس مغز است که احساس درد می کند ولی این جریان مخالف الکتریسیته است که سبب احساس درد است (همان جریان از عضو به مغز). بنابراین اینجا می توانیم بگوییم این الکتریسیته خودش پادشاهی است که هم دستور می دهد و هم عقاب و سرزنش می کند و سبب احساس درد می شود. (ضمناً احتمال دوم به آن معنا نزدیک تر است).

ص: 260

گفته شد که ریح یکی از طبایع چهارگانه است. ما مجبوریم در مسئله ریح قدری تأمل کنیم چون قبلاً در مورد این مسئله بحث نشده. باید کلماتی که در روایات راجع به ریح وارد شده را بررسی کنیم تا بتوانیم ریح را بشناسیم آثار و فواید و عوارض آن را بشناسیم. بیماری‌هایی که بر اثر ریح به وجود می‌آید را بشناسیم.

گفته شد که تعریف ریح در روایات این است که: «مَلِكٌ يُدَارِي» (1) یعنی «پادشاهی است که باید با او مدارا کرد». ریح در بدن انسان پادشاه است و این طبع صفات پادشاه را دارد. از صفات پادشاه این است که فرمان می‌دهد و عقاب هم می‌کند. اگر کسی سرپیچی کند عقاب می‌کند. ما گفتیم از طرفی هم کلمه ریح به معنای باد است و مستفاد از روایات، بدن انسان مانند طبیعت است. خون در بدن انسان مانند آب در طبیعت است. بلغم هم مانند یخ هاست و مره هم زمین است «فَأْتَتْهَا أَرْضٌ» (2) پس علی القاعده باد می‌شود هوا. ریح در بدن انسان چیزی در این مایه‌ها باید باشد به خصوص اینکه درباره ریح نقل می‌شود که در بدن انسان حرکت و جابه‌جایی دارد و مثل باد در طبیعت است. ریح جابه‌جایی و جریان و انتقال دارد و در حرکت است. این معنا در روایات هست. ولی ما برای اینکه بگوییم پادشاهی است که عقاب می‌کند و دستور می‌دهد، مجبوریم و باید بگوییم ریح چیزی است که در عصب جاری است. پیغام‌هایی که به توسط عصب از مغز به اعضاء و پیغام‌هایی که از اعضاء به مغز می‌رسند در حرکت هستند. الکتریسیته در حرکت هست. الکترون‌ها در حرکتند. این‌ها در بدن انسان حرکت می‌کنند و پیغام می‌دهند و فرمان‌ها را می‌رسانند و فرمان می‌دهند و در مقابل احساس درد را به مغز منتقل می‌کنند. از طرفی هم چون گفتیم ریح مانند هواست، باید بگوییم ریح مانند اکسیژنی است که در بدن می‌باشد یا هیدروژن یا نیتروژنی است که در بدن می‌باشد و لذا ریح شامل این ترکیبات هوا در بدن انسان هم می‌شود. این مطلب هم مؤیدی از روایات دارد که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا

ص: 261

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81، ح 8.

2- . همان مدرک.

الرَّيْحُ لَمَّا التَّهَبَّتْ نَارُ الْمَعِدَّةِ» (1) یعنی «اگر ریح نباشد آتش معده شعله ور نمی شود». در اینجا روایت فرض می کند که معده آتش دارد و بعد هم فرض می کند این آتش برای اینکه شعله ور شود و عمل احتراق و سوخت و سوز را انجام دهد نیاز به ریح دارد. و چون هر سوخت و سوزی نیاز به اکسیژن دارد، پس مجبوریم بگوییم که مراد از ریح، اکسیژن است و در اینجا دیگر الکتریسیته کارایی ندارد. چیزی که کارایی دارد اکسیژن است که می سوزاند و سبب سوخت و سوز و شعله ور شدن آتش معده است.

دو تفسیر در مورد «آتش معده»

در مورد «آتش معده» دو تفسیر وجود دارد:

1 - اینکه گفته شود مراد از آتش معده، اسید معده است. چون اسید سوزاننده است، حکم آتش را دارد. افرادی که شیمی خوانده اند می دانند که اگر کاغذی را در اسید بیندازید، می سوزد و خاکستر می شود و یا اگر تخم مرغی داخل اسید بیندازید، پخته می شود و بعد هم می سوزد و تبدیل به خاکستر می شود. آتش معده از این نوع آتش است. در روایت داریم که آتش انواعی دارد (2):

یک آتشی داریم مثل آتش صاعقه یعنی الکتریسیته. یک آتشی هم داریم مثل آتش معده یعنی اسید. یک آتشی هم همان آتش در طبیعت است. در بدن انسان آتش هست ولی مثل آتشی که در بیرون بدن است نمی باشد، مثل کاغذی که (با آتش در طبیعت و خارج بدن) می سوزد. ولی ماده اسیدی در بدن وجود دارد.

2 - آتش معده یعنی مواد غذایی که وارد معده شده و معده آنها را هضم کرده. این مواد غذایی هضم شده حکم آتش را دارد و آتش نهفته است. باید برود و به اعضاء و به سلول ها برسد در آنجا عمل سوخت و سوز صورت می گیرد و این مواد غذایی می سوزد و به بدن انسان گرمی و توان فعالیت می دهد. پس سوخت و سوز در سلول ها اتفاق می افتد و لذا آتش معده، آتش نهفته است و اگر ریح و اکسیژن نباشد آتش معده در سلول سوخت و سوز نمی شود و شعله ور نمی گردد و باعث گرمی بدن و حرکت و توان نمی شود.

ص: 262

1- . الخصال، ج 1، ص 227، ح 62 - بحار الأنوار، ج 58، ص 293، ح 3.

2- . همان مدرک.

«النَّيِّرَانُ أَرْبَعَةٌ نَارٌ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ وَنَارٌ تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَلَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَالنَّارُ الَّتِي تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ فَنَارُ ابْنِ آدَمَ وَ جَمِيعِ الْحَيَوَانَ» (1).

یعنی «آتش انواعی دارد: یک نوعش آتشی است که می خورد و می نوشد و این آتش فرزند آدم و تمام حیوانات است».

از طرفی هم راجع به ریح می فرماید که یکی از کارهای ریح این است که گرمی و عفونت را از بدن خارج می کند و سبب راحتی و استراحت و سرد شدن قلب و مغز می شود. حالا چگونه؟ چه اتفاقی می افتد؟ این شش های آدمیزاد و کل حیوانات حکم یک رادیاتور را دارد و خنک کننده است. تنها چیزی که بدن را خنک می کند شش است. چون هوایی که وارد شش می شود سبب می گردد رطوبتی که در شش ها وجود دارد بخار شود و با بخار شدنش هم شش سرد می شود. عبور هوا از بینی و حلق نیز باعث بخار شدن مخاط بینی می شود و وقتی بخار شد مغز را سرد می کند. این هوا سردکننده بدن است وگرنه با این سوخت و سوز و با وجود سوختن مواد غذایی در بدن قاعدتاً بدن باید خیلی گرم شود و گرمایش خیلی زیاد شود. بالاخره تمام بدن یک موتور محرک است مثل موتور ماشین. چگونه موتور ماشین گرم می شود بدن هم همین طور است مخصوصاً قلب خیلی گرم می شود. لذا خداوند قلب را میان دو شش قرار داده تا با سرد شدن این دو شش، قلب نیز سرد شود و دو شش قلب را سرد کنند. وقتی قلب سرد شد خون هم در قلب سرد می شود و خون سردی را به کل بدن پنخش می کند و اجازه نمی دهد گرمای بدن بالاتر رود. هر چه هم هوا گرم شود دمای بدن 37 درجه است و این کار همان شش هاست.

هر طبعی یک ورود و یک خروج دارد. جایی که در آنجا تولید می شود یک ورودی دارد و در یک جایی هم سرریزش است که اضافی آن از بدن خارج می شود. زوائدش، فضولاتش، سوخت و سوزش و مواد فاسدش از بدن خارج می شود. بین چقدر خدا زیبا خلق کرده. دقت کن سرریز ریح را خداوند کجا قرار داده است؟

روایت می فرماید سرریز ریح، مرکز ریح در سینه و شش هاست. در آنجا تمرکز و تولدش است. این هوایی که وارد شش می شود و اکسیژنی که توسط شش ها وارد بدن می شود و وارد خون می شود، این اکسیژن به داخل بدن می رود و تبدیل به دی اکسید کربن می شود و بعد دوباره از راه همین ریه و شش ها خارج می شود. پس فضول ریح و اکسیژن و زوائد اکسیژن از همین راه خارج می شود. در روایت است: «أَنَّ الصَّدْرَ مِنَ الْبُلْغَمِ وَ الرِّيحِ» (1) یعنی «سینه، شش ها از بلغم و ریح است». اینجا دو چیز فعالیت دارند: یکی بلغم که این خودش طبعش سرد کننده است و نیاز به سردی دارد. سردی ریه باعث تولید بلغم می شود و بلغم که تولید شد، این بلغم سبب سردی بدن می شود و مانع حرکت خون می شود و یکی هم ریح. پس سینه مرکز دو طبع است: ریح و بلغم که هر دو سردند ولی بلغم سرد و جامد است و ریح سرد و خشک است.

مؤید آن نیز این روایت است:

«إن الرجل إذا نام فإن روحه متعلقة بالريح و الريح متعلقة بالهواء فإذا أراد الله أن يقبض روحه جذب الهواء الريح و جذبت الريح الروح و إذا أراد الله أن يردها في مكانها جذبت الروح الريح و جذبت الريح الهواء فعادت إلى مكانه». (2)

یعنی همانا هنگامی که شخصی می خوابد روح و جان انسان تعلق و ارتباط به ریح دارد و به عبارت دیگر جان آدمیزاد مرتبط و بسته به ریح یعنی اکسیژن است. اگر پنج دقیقه به انسان اکسیژن نرسد جان و روح از بدن انسان خارج می شود، و این ریح مرتبط و بسته به هوا است چون اکسیژن بدن از هوا تأمین می شود. وقتی خداوند می خواهد جان انسان را بگیرد (کامل باشد یا ناقص، کامل یعنی مرگ و ناقص یعنی خواب) هوا را از انسان می گیرد و اجازه نمی دهد هوا به شش های انسان برسد. وقتی هوا را از انسان گرفت هوا هم ریح یعنی اکسیژن (یا مکونات هوا، هر چه که باشد) را از بدن بیرون می کشد. وقتی اکسیژن (یا ترکیبات هوا) از بدن خارج شد به دنبال آن

ص: 264

1- [1]. بحار الأنوار، ج 59، ص 316 - طب الرضا علیه السلام، ص 48.

2- . المحاسن، ج 2، ص 333، ح 99.

جان و روح هم خارج می شود و وقتی خداوند بخواهد شخص بیدار شود روح، ریح یعنی اکسیژن (یا مکونات هوا) را به داخل بدن می آورد و ریح و اکسیژن (یا مکونات هوا) هم هوا را به داخل بدن می آورد و به شکل هوا وارد شش ها می شود».

در واقع ریح در اینجا یک واسطه است مابین روح (جان) و هوای بیرونی. ریح تأمین کننده جان انسانی است و جان انسانی به آن بسته است و اگر ریح نباشد انسان زنده نیست.

در روایت است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى فِي الْمُؤْمِنِ مِنْ رِيحِ رُوحِ اللَّهِ» (1).

یعنی «خداوند تبارک و تعالی در بدن انسان مومن از ریح روح خودش جاری کرده». پس همان طور که گفتیم ریح در بدن حالت جریان و نقل و انتقال دارد.

پس عرض شد که مراد از ریح، بیشتر همان ترکیبات هوا (اکسیژن، هیدروژن، نیتروژن) در بدن است و ما می توانیم به این الکترون هایی که در بدن در جریان است و در عصب در جریان است را هم اضافه کنیم.

بیماری های ناشی از غلبه ریح

یکی از بیماری های ناشی از غلبه ریح، احساس درد است. اگر ریح در بدن یا قسمتی از بدن زیاد شود باعث درد می شود به خصوص درد های متحرک. افرادی مراجعه می کنند و می گویند گاهی گردنم، گاهی کتفم، گاهی کمرم، گاهی پایم درد می کند. درد متحرک علتش ریح است.

درد زانو هم از ریح است. در روایات است که: «الرِّيَّاحُ مِنَ الْمَفَاصِلِ» (2).

قطع قاعدگی هم از ریح است (3).

ص: 265

1- . المحاسن، ج 1، ص 131، ح 2 - بحار الأنوار، ج 64، ص 75، ح 7.

2- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 443، ح 20500.

3- . «إِنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحْسِبُهُ الرِّيحُ». الكافي، ج 3، ص 108، ح 1.

هم به خاطر ریح خبیثه و ریح فاسده است. (2) احتقان بینی یعنی بسته شدن

بینی از ریح است. زیاد عطسه زدن هم از ریح است. (3)

وزوز و صدای گوش از ریح است. (4)

در زبان عربی بیماری به دو قسم تقسیم می شود:

1 - امراض: یعنی بیماری بدون درد.

2 - اسقام: یعنی بیماری همراه با درد که تقریباً نصف بیماری ها همراه با درد است و علتش نیز غلبه ریح در بدن انسان است. یعنی این ماده هوایی که در بدن بودنش ضروری است اگر زوائد و فضولش که همان دی اکسید کربن است در بدن زیاد شود این مشکلات و انواع درد ها را به وجود می آورد. (5)

کل ورم ها به جز توده های سرطانی علتش غلبه ریح است. هر جایی که باد می کند و حجمش بزرگ می شود مثلاً دست ورم می کند، در اینجا خود نسوج دست که زیاد نشده بلکه باد او را باد کرده و موجب ورم او شده و مثل بادکنک او را بزرگ کرده، علتش باد و ریح است.

درمان غلبه ریح در بدن

اشاره

ما یک دارویی به نام «بادشکن» داریم. و اما آنچه در روایات برای درمان ریح آمده است عبارت است از:

1 - سیر،

سیر بهترین درمان غلبه باد در بدن است. در رساله ذهبیه آمده است:

ص: 266

1- . لقوه به معنای انحراف و کج شدن صورت است.

2- . «ضَرَبَتْهُ الرِّيحُ الخَبِيثَةُ فَمَالَتْ بِوَجْهِهِ وَ عَيْنِهِ». طب الائمة عليهم السلام، ص 70 - بحار الأنوار، ج 59، ص 186، ح 2.

3- . «يُسَمَّتُ العَاطِسُ ثَلَاثًا فَمَا فَوْقَهَا فَهُوَ رِيحٌ». الخصال، ص 127، ح 124 - وسائل الشيعة، ج 12، ص 91، ح 15723.

4- . «يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الأُذُنَيْنِ». من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 369.

5- . مانند درد بواسیر «أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجْلِ يُبْعَثُ لَهُ الدَّوَاءُ مِنْ رِيحِ البَوَاسِيرِ». الكافي، ج 6، ص 413، ح 2.

«وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ رِيحٌ فِي بَدَنِهِ فَلْيَأْكُلِ الثَّوْمَ كُلَّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مَرَّةً» (1).

یعنی «کسی که می خواهد اضافات و زوائد باد و ریح را از بدن خارج کند، در هفته یک بار سیر بخورد». درمان اصلی ریح سیر است که باید به مقداری بخورد که صدق کند سیر خورده. شاید 3 دانه سیر هم کافی باشد.

2 - عنبر

عنبر. البته عنبر اصل که در این زمان پیدا نمی شود. عنبر، استخوان نهنگِ عنبر است و شاید استخوان فک این نهنگ باشد. بعضی هم می گویند عنبر استفراغ نهنگ است، در آن اختلاف است. به هر حال خیلی عطر خوبی دارد. اما در دنیا کم است. چند وقت قبل می گفتند بچه ای یک استخوان کنار دریا پیدا کرده و به منزل برده و وقتی آن را قیمت کردند مثلاً گفتند که سیصد هزار دلار قیمت دارد. این بچه مطابق با خواست خدا یک مرتبه سیصد هزار دلار رزق و روزی اش شده.

3 - زنبق

زنبق که همان ریشه ایرسا است برای غلبه ریح مفید است.

عنبر و زنبق هم به شکل سعوط (در بینی کشیدن) ناشتا استفاده می شود (2) و هم به شکل خوراکی استفاده می شود.

4 - میخک

میخک هم برای از بین بردن باد و ریح در بدن مفید است و بادشکن است. (3)

5 - جاوشیر

جاوشیر که یک نوع صمغ است و به آن گاوشیر هم می گویند برای درمان غلبه ریح مفید است.

داروی بادشکن

پس اجزای داروی ترکیبی «بادشکن» عبارت است از: سیر، عنبر، زنبق، میخک،

ص: 267

1- طب الرضا علیه السلام، ص 41 - مستدرک الوسائل، ص 16، ص 433، ح 20465 - بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

2- «مَنْعَتْنِي رِيحٌ شَابِكَةٌ شَدَّ بَكَتَ بَيْنَ قَرْنِي إِلَى قَدَمِي فَأَدْعُ اللَّهَ لِي فَدَعَا لَهُ وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْكَ بِسَّعُوطِ الْعَنْبَرِ وَالزُّبُقِ عَلَى الرَّيِّقِ تُعَافَى مِنْهَا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نَشَطَ مِنْ عَقَالٍ». طب الاثمة عليهم السلام، ص 70 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 445، ح 20504.
3- . «فَذَكَرَ أَنَّ شَيْبَةَ بْنَ جَابِرٍ ضَرَبَتْهُ الرِّيحُ الخبيثة فَمَالَتْ بِوَجْهِهِ وَ عَيْنِهِ فَقَالَ يُؤْخَذُ لَهُ الْقَرْنُفُلُ خَمْسَةَ مِثْقَالٍ». طب الاثمة عليهم السلام،
ص 70 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 446، ح 20505.

جاوشیر، عسل، (1) زنیان و گردو، (2)

برگ تُرب (3)

(در این مورد فرقی بین ترب سفید و معمولی نیست. مهم برگ آن است).

این ها که گفته شد در روایات وارد شده. البته چیزهای دیگری هم هست که بادشکن است مثل سدّاب.

سؤال مستمعین: لوبیا باد را ایجاد می کند یا بادهای زائد را خارج می کند؟

پاسخ: باد را خارج می کند.

داروی بادشکن = سیر، عنبر، زنبق (ریشه ایرسا)، میخک، جاوشیر، زنیان، گردو، برگ ترب، عسل همه مواد به مقدار مساوی است که بعد از آسیاب شدن با هم مخلوط می شوند. البته سیر 5 برابر دیگر مواد باید باشد چون اصلش سیر است و در آخر عسل (4) را به آن اضافه کنید. (عنبر هم احتمالاً در داروی بادشکن وجود ندارد چون اصلش خیلی کمیاب است).

برای درمان بیماری های گوش از جمله وزوز گوش باید روغن سدّاب (روغن گوش) با انگوزه یا با مومیایی (روغن سدّاب + انگوزه یا روغن سدّاب + مومیایی) در گوش ریخته شود و یا پودر سدّاب را باید بخورند. پس سدّاب درمان بیماری های گوش و از جمله وزوز گوش است.

(در روایت گفته شده خضاب هم باد را از دو گوش بیرون می کند). (5)

ص: 268

1- «الْعَسَلُ شِفَاءٌ لِطَرْدِ الرِّيحِ وَالْحَمَى». البحار، ج 63، ص 294، ح 19 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 366، ح 20200.

2- «التَّائِحَوَاهُ وَالْجَوْزُ يُحْرِقَانِ الْبَوَاسِيرَ وَيَطْرُدَانِ الرِّيحَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 342، ح 20094.

3- «كُلُّ الْفَجَلِ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ وَرَفُهُ يَطْرُدُ الرِّيحَ وَلُبُّهُ يَسَهِّلُ الْبَوْلَ وَأُصُولُهُ تَقَطِّعُ الْبُلْغَمَ». وسائل الشیعة، ج 25، ص 205، ح 31690.

4- مقدار عسل معمولاً دو برابر مجموع مواد است.

5- «الْخَضَابُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْمَلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأَذْنَيْنِ وَ...». من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 369.

عللی که قبلاً بیان شد امثال گناه و چشم زخم و هم و غم و ژنتیک و ... اسباب و علل عمومی است و چیزی که الآن می خواهیم بیان کنیم علل تک تک بیماری ها از مکروهات و منهیات است. هر کس که می خواهد درمان کردن را شروع کند باید این مقدار اندک از اطلاعات لازم و ضروری در مورد علل بیماری ها که بیان خواهد شد را لااقل بداند. وقتی کسی به عنوان بیمار به شما مراجعه می کند و می گوید من فلان مشکل را دارم، خوب است که شما به او علت بیماری و مشککش را بگویید. مثلاً وقتی می گوید دندان درد دارم. خوب است بگویید که شما شیرینی زیاد می خورید و شیرینی دندان را خراب می کند یا چیز سرد و گرم را پشت سر هم می خورید و یا وقتی به بیمار علت بیماری گفته شود او فکر می کند طیب علم غیب دارد در حالیکه این ها همه منشأ روانی دارد و ائمه معصومین علیهم السلام به ما خبر داده اند. ولی وقتی شما علت بیماری را گفتید در روحیه بیمار خیلی مؤثر است و او به شما اطمینان می کند چون می بیند بدون اینکه خودش چیزی گفته باشد طیب علت بیماری او را فهمیده و بیان نموده.

بیماری دندان

الف - یکی از اموری که موجب بیماری دندان می شود خوردن شیرینی بدون تدبیر است.(1)

ب - علت دیگر خرابی دندان ها خوردن چیز گرم و به دنبالش چیز سرد خوردن(2) است.

ص: 269

1- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَقْسُدَ أَسْنَانُهُ فَلَا يَأْكُلْ حُلْوًا إِلَّا بَعْدَ كِسْرَةِ خُبْزٍ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458، ح 20534 - طب الرضا علیه السلام، ص 40.

2- «أَخَذَنِي اللَّصُوصُ وَجَعَلُوا فِي فَمِي الْفَالُودَجَ [الْحَارَّ] حَتَّى نَضِجَ ثُمَّ حَشَوُهُ بِالثَّلْجِ بَعْدَ ذَلِكَ فَتَسَاقَطَتْ أَسْنَانِي وَ أَضْرَاسِي فَرَأَيْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّوْمِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ قَالَ اسْتَعْمِلِ السُّعْدَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 321، ح 20028.

ج - از علل دیگر خلال نکردن (1) و مسواک نزدن (2) است. البته منظور از مسواک همان چوب اراک است (3) نه این مسواک های پلاستیکی که دندان را خراب می کند و مینای دندان را از بین می برد و سبب پوسیدگی دندان می شود. ولی برعکس استفاده از مسواک اراک مانع از خرابی دندان می شود.

د - علت دیگر بیماری های دندان مسواک زدن در حمام است. (4)

ه - علت دیگر خوردن آب سرد بعد از خوردن شیرینی (5)

است. وقتی چیز شیرین مصرف می کنید اگر بعدش آب سرد بخورید مبتلا به درد دندان می شوید.

سؤال مستمعین: اینکه خرما را با آب می خوردند، آیا آبش فرق داشته؟ مثلاً آیا آبش ولرم بوده؟

پاسخ: البته خوردن خرما با آب استثناء است. ضمناً در اینجا نیز فرموده شیرینی. یعنی مثل حلوا، نه هر چیز شیرین. پس خوردن آب سرد بعد از خوردن شیرینی است که مضر می باشد (خرما شیرین هست ولی شیرینی نیست).

و - ماهی و تخم مرغ را با هم در یک زمان نخورید. (6) یعنی در معده این دو جمع نشوند که باعث دندان درد و تقرس و قولنج و بواسیر می شود.

ص: 270

- 1- «تَخَلَّلُوا عَلَى أَثَرِ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ مَصْحَةٌ لِلْفَمِ وَ النَّوَاجِدِ وَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى الْعَبْدِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 318، ح 20012.
- 2- «مَنْ اسْتَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ ... تَطْيِبُ نَكْهَتَهُ وَ يَزِيدُ فِي حِفْظِهِ وَ يَسْتَدُّ لَهُ فَهْمُهُ وَ يَمُرُّ طَعَامَهُ وَ يَذْهَبُ أَوْجَاعَ أَضْرَاسِهِ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ السُّقْمَ وَ تُصَافِحُهُ الْمَلَائِكَةُ لِمَا يَرُونَ عَلَيْهِ مِنَ النُّورِ وَ يَنْفِي أَسْنَانَ». بحار الأنوار، ج 73، ص 138، ح 49.
- 3- «أَنَّ أَجْوَدَ مَا اسْتَكْتَبَهُ لَيْفُ الْأَرَاكِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْأَسْدَانَ وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَسُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَسْمُنُّهَا وَ هُوَ نَافِعٌ مِنَ الْحَفْرِ إِذَا كَانَ بِاعْتِدَالٍ وَ الْإِكْتَارُ مِنْهُ يَرْقُّ الْأَسْنَانَ وَ يَزْعُرُهَا وَ يُضَعِّفُ أُصُولَهَا». مستدرک الوسائل، ج 1، ص 369، ح 884 - طب الرضا عليه السلام، ص 50.
- 4- «وَ إِيَّاكَ وَ السُّوَاكَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ وَبَاءَ الْأَسْنَانِ». وسائل الشيعة، ج 2، ص 26، ح 1379.
- 5- «شُرْبُ الْمَاءِ الْبَارِدِ عَقِيبَ الشَّيْءِ الْحَارِّ أَوْ الْحَلَاوَةِ يَذْهَبُ بِالْأَسْنَانِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458.
- 6- «وَ أَحَدُزْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْبَيْضِ وَ السَّمَكِ فِي الْمَعِدَةِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُمَا مَتَى اجْتَمَعَا فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ وُلِدَ عَلَيْهِ النَّقْرُسُ وَ الْقَوْلَنْجُ وَ الْبَوَاسِيرُ وَ وَجَعُ الْأَضْرَاسِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

سؤال مستمعین: آیا اینکه گفته می شود که سینوزیت هم باعث خرابی دندان می شود، درست است؟

پاسخ: این را جدیدی ها می گویند ولی ما قبول نداریم چون آنچه روایات می گویند همین است که گفته شد. ان شاء الله وقتی درمان را شروع کردید خواهید دید که چقدر کلام ائمه علیهم السلام دقیق است. شما به بیمار بگویید نباید شیرینی را بدون تدبیر بخورید. اگر می خواهید شیرینی بخوری اول یک تکه نان بخور(1)

تا نان لای دندان ها را پُر کند و بعد شیرینی بخور تا شیرینی لای دندان نرود که دندان را فاسد کند. بعد از خوردن چیز گرم چیز سرد نخور(2) مثلاً می بینی غذای گرم می خورد و وسط غذا نوشابه سرد یا دوغ سرد تگری هم بعدش می خورد. این دندان ها را خراب می کند. یا از مسواک پلاستیکی استفاده می کند و از مسواک اراک و خلال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استفاده نمی کند یا در حمام مسواک می زند. الآن امروزه دستشویی و حمام یکجاست در آنجا هم دستشویی می روند و هم حمام می کنند و هم مسواک می زنند به همین جهت امروزه بیشتر مردم دندان هایشان خراب است و کمتر کسی دندان سالم دارد. علت این است که سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام رعایت نشده.

سؤال مستمعین: اینکه در دستشویی مسواک زدن موجب خرابی دندان ها می شود، آیا علتش گازی است که از ادرار و مدفوع متصاعد می شود؟

پاسخ: بله ممکن است علتش این باشد.

سؤال مستمعین: علت خرابی دندان های بچه های خردسال 4 یا 5 ساله دیگر چیست؟

پاسخ: امروزه دندان بچه ها را هم مسواک پلاستیکی می زنند و به آنها قطره آهن می دهند!

ص: 271

1- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَقْسُدَ أَسَدَ نَأْنُهُ فَلَا يَأْكُلْ حُلْوًا إِلَّا بَعْدَ كِسْرَةِ خُبْزٍ». طب الرضا علیه السلام، ص 40 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458.

2- «أَخَذَنِي اللَّصُوصُ وَجَعَلُوا فِي فَمِي الْفَالُودَجَ [الْحَازَّ] حَتَّى نَضِجَ ثُمَّ حَسَوَهُ بِالنَّجِّحِ بَعْدَ ذَلِكَ فَتَسَاقَطَتْ أَسَدَ بَنَانِي وَأَصْرَاسِي فَرَأَيْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّوْمِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ قَالَ اسْتَعْمِلِ السُّعْدَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 321، ح 20028.

الف - یکی از عللی که در روایت برای بدبویی دهان ذکر شده این است که مسواک زدن در دستشویی باعث بدبویی دهان می شود. (1) متاسفانه

امروزه همه مسواک هایشان را هم در دستشویی قرار می دهند.

ب - علت دیگر وارد کردن شوینده در دهان است. منظور از شوینده اعم از صابون و غیر صابون و امثال خمیر دندان های امروزی است که یک شوینده می باشد. نباید شوینده را وارد دهان کرد. روایت ما می گوید:

«إِنَّمَا يُغَسَّلُ بِالْأُشْتَانِ خَارِجُ الْفَمِ فَأَمَّا دَاخِلُ الْفَمِ فَلَا يَقْبَلُ الْعَمَرَ». (2)

یعنی دهان را با شوینده نشوید و شوینده را وارد دهان نکنید زیرا چیزی از مواد غذایی و چربی ها داخل دهان نمی چسبند. دهان خودش خودش را پاک می کند نمی خواهد آن را با شوینده بشوید. این خمیردندان ها و دهان شویه ها که امروزه استفاده می کنند باعث از بین رفتن یک لایه ای است که داخل دهان است که اگر این لایه از بین برود دهان بدبو می شود و باعث می شود که چربی به داخل دهان بچسبند.

ج - خلال نکردن. (3)

د - مضمضه و استنشاق نکردن. (4)

ه - بلغم هم سبب بدبویی دهان می شود.

افرادی می آیند و می گویند دهان ما بدبو است و این بدبویی از معدة ماست. این حرف درست نیست بدبویی دهان از غلبه خلط بلغم است و از ماندن غذاها لای دندان هاست، از خلال نکردن است. از استفاده کردن از خمیر دندان های امروزی و

ص: 272

1- «السُّوَاكُ فِي الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَخْرَ». وسائل الشيعة، ج 1، ص 337، ح 888.

2- وسائل الشيعة، ج 24، ص 428، ح 30978.

3- «رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمُتَخَلِّلُونَ قَالَ الْمُتَخَلِّلُونَ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ إِذَا بَقِيَ فِي الْفَمِ تَغَيَّرَ فَأَذَى الْمَلِكِ رِيحُهُ».

المحاسن، ج 2، ص 558، ح 927 - وسائل الشيعة، ج 24، ص 422، ح 30955.

4- «الْمُضْمَضَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَطَهُورٌ لِلْفَمِ وَالْأَنْفِ». وسائل الشيعة، ج 1، ص 433، ح 1136.

شوینده ها و دهان شویه ها است و یا از مسواک پلاستیکی زدن است و یا از مسواک زدن در دستشویی است.

افتادگی کام

افرادی مراجعه می کنند و می گویند ما در خواب خفه می شویم (حالتی شبیه به خفگی) یا خُر و پُف داریم. بعضی ها خُر و پُفشان تا حد خفگی می رسد. این به علت افتادگی کام است. کام روی حلق افتاده و مانع عبور هوا می شود.

علت افتادن کام، خوردن شیرینی بدون تدبیر است و تدبیر آن این است که بعد از خوردن شیرینی باید با سرکه قرقره کنی(1)

تا مبتلا به افتادگی کام نشوی تا مبتلا به افتادگی زبان کوچک نشوی که باعث خُر و پُف و (حالت) خفگی در خواب است و اگر هم کسی مبتلا- به افتادگی کام باشد، درمانش قرقره کردن با سرکه یا با سرکه و عسل است که باعث درمان افتادگی کام می گردد و خُر و پُف هم برطرف می شود.

بیماری لثه

الف - علت بیماری لثه خلال نکردن(2)

یا استفاده از خلال های ممنوعه است. خلال های ممنوعه عبارت است از خلال کردن با چوب انار، چوب مورد یا (همان) آس و خلال کردن با چوب نی.(3)

متأسفانه این خلال هایی که امروزه در بازار است و از چین می آورند از نی است. درست از همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمودند که با چوب نی خلال نکنید زیرا لثه را نابود می کند و موجب وبای لثه است. ولی ما از این مطالب خبر نداریم. به نظرم این کارها عمدی است و همه کارهایشان حساب شده است که این خلال ها را می فرستند.

ص: 273

1- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَسْقُطَ أُذُنَاهُ وَ لَهَائِهِ فَلَا يَأْكُلْ حُلْوًا حَتَّى يَتَغَرَّعَ بَعْدَهُ بِخَلٍ». البحار، ج 59، ص 325 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458.

2- «تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ مَصْلَحَةٌ لِلثَّيِّ وَالنَّوْاجِذِ». وسائل الشیعة، ج 24، ص 421، ح 30951.

3- «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عَنِ التَّخَلُّلِ بِالرُّمَّانِ وَ الْأَمْسِ وَ الْقَصَبِ». الكافي، ج 6، ص 377، ح 11.

خلال، خلال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که مفید است. این نوع از خلال در استان های جنوبی مثل خوزستان، بوشهر، ایلام فراوان است و از گیاهی به نام «خلال» است که زمان چیدنش هم برج 5، همان فصل خرما پزان است. یعنی زمانی که خرما پخته می شود و می رسد. هر بوته ای شاید 100، 200 عدد خلال دارد. یکی یکی آنها را می کنید و استفاده می کنید. از لای همه دندان ها رد می شود. هر چقدر هم که فاصله دندان ها کم باشد، باز هم از لای آنها رد می شود و علاوه بر این معطر است و موادی هم دارد که برای دندان مفید است و هیچ ضرر و آسیبی هم نمی رساند برخلاف این خلال های چینی چوبی که بین دندان ها فاصله ایجاد می کند و از آنها بدتر نخ دندان است که مواد پلاستیکی است و تمامی مواد پلاستیکی سرطان زا است. تا می توانید از پلاستیک دوری کنید. افرادی می توانند این خلال ها را از شهر های جنوبی بیاورند و بفروشند تا هم برایشان نفع داشته باشد و هم حافظ سلامتی دندان های مردم است.

این گیاه خلال چقدر زیبا و قشنگ است و کار خداوند تبارک و تعالی از روی حکمت و تدبیر است ولی کار بشر همه اشتباه است.

سؤال مستمعین: آیا این گیاه خلال در روایت هم به این اسم آمده؟

پاسخ: بله به همین اسم خلال در روایت آمده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ»⁽¹⁾ یعنی «خدا رحمت کند کسانی را که خلال می کنند و از خلال استفاده می کنند».

دیگر از خلال های ممنوعه که در روایات از آن نهی شده، چوب تمامی گُل ها و بوته هایی است که گُل دارد.⁽²⁾

سؤال مستمعین: آیا (چوب) خرما هم نهی شده؟

پاسخ: خیر. خرما نهی نشده.

ص: 274

1- . المحاسن، ج 2، ص 558، ح 927 - وسائل الشیعة، ج 24، ص 422، ح 30995.

2- . «لَا تَتَخَلَّلُوا بَعْدَ الرِّيحَانِ وَلَا بِقَضِيبِ الرُّمَّانِ فَإِنَّهُمَا يُهَيِّجَانِ عِرْقَ الْجَذَامِ». الأما لى للصدوق، ص 392، ح 2 - الكافى، ج 6، ص 377، ح 7.

ب - علت دیگر بیماری لثه، خونی کردن لثه است. (1)

یکی از مشکلات خلال های چوبی چینی این است که لثه را خونی می کند. نخ دندان هم لثه را خونی می کند و این باعث پیوره لثه و خرابی لثه است ولی گیاه خلالی که عرض کردم اصلاً به لثه آسیبی نمی زند.

گری و ناشنوایی

علت کری در فرزندان، (2)

صحبت کردن پدر و مادر موقع همبستری است (3) که این کار نهی شده است (4) و نباید در این هنگام صحبت کرد که باعث کری و کم شنوایی فرزند می شود.

سؤال مستمعین: علت اینکه مادر در زمان بارداری دچار کری یا کم شنوایی گوش می شود چیست؟

پاسخ: البته کمبود پروتئین در بدن نیز باعث کمی شنوایی هم می شود چون در روایت داریم که گوشت تقویت کننده شنوایی و بینایی است (5)

و شاید از کم خونی هم باشد. بیشتر مشکلات گوش از کم خونی و کمبود پروتئین در بدن است. چون خانم باردار در این دوران مبتلا به کم خونی می شود و به او فرسولفات (قرص آهن) می دهند و این هیچ فایده ای ندارد و ضرر دارد که نفع ندارد.

ص: 275

1- «أَنَّ تَكْسِيرَ رَأْسِهِ لِأَنَّ لَا يُدْمِي اللّٰهُ». مكارم الأخلاق، ص 148 و ص 152 - بحار الأنوار، ج 63، ص 423.

2- . تذكر: معمولاً افراد ناشنوا، لال نیز هستند.

3- . البته با توجه به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 495 منظور زیاد صحبت کردن به هنگام جماع است که نطفه در آن منعقد می شود.

4- «كَرِهَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَقَالَ يُورِثُ الْخَرَسَ». وسائل الشیعة، ج 20، ص 122، ح 25196 و ج 15، ص 344، ح 20700.

5- «أَنَّ أَكْلَ اللَّحْمِ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 273.

الف - علت گوش درد، سرما است. کل انواع گوش درد، عفونت گوش و مشکلات گوش به علت سرما است چون گوش حساس است و زود سرما می خورد.

ب - علت دیگر می تواند ورود حشرات به گوش باشد که باعث عفونت و گوش درد می شود.

به همین جهت در روایات می فرماید اگر می خواهید به گوش درد مبتلا نشوید، شب موقعی که می خواهید بخوابید پنبه در گوش بگذارید(1)

به این علت که هم گوش سرما نخورد و هم حشره وارد گوش نشود. این کار خوبی است چون علاوه بر این فواید، انسان دیگر صدا را هم نمی شنود و خواب آرامی خواهد داشت.

دبيله يا آپاندیس

دبيله يعنى آپاندیس. البته احتمال دارد چیز دیگری باشد. می گویند یک چیزی است که در شکم انسان ورم می کند و ترک می خورد و منفجر می شود و سبب مرگ انسان می شود و وقتی که منفجر می شود کمتر کسی نجات پیدا می کند.

الف - علت دبيله و آپاندیس خوردن غذاهایی است که لای دندان مانده. انسان نباید آنها را قورت دهد.(2)

انسان باید بعد از غذا خلال کند. زمان خلال کردن بعد از غذاست که هنوز غذا فاسد نشده. باید آن را از لای دندان خارج کرد. اگر بماند و فاسد شود و بعد قورت داده شود، عفونت آن منتقل به دستگاه گوارش می شود و به آپاندیس می رسد و سبب عفونت آپاندیس می شود.

ب - علت دیگر (به پشت) خوابیدن در حمام می باشد که محل آلودگی است و خوابیدن روی زمین گرم است(3)

ص: 276

- 1- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُؤْلِمَهُ أُذُنُهُ فَلْيَجْعَلْ فِيهَا عِنْدَ النَّوْمِ قُطْنَةً». بحار الأنوار، ج 59، ص 324.
- 2- «لَا يَزْدَرِدَنَّ أَحَدُكُمْ مَا يَتَخَلَّلُ بِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُ الدُّبَيْلَةُ». الكافي، ج 6، ص 378، ح 4.
- 3- «إِيَّاكَ وَ الْإِضْطِجَاعَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِئْقَاءَ عَلَى الْقَفَا فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ دَاءَ الدُّبَيْلَةِ». علل الشرايع، ج 1، ص 292، ح 1 - وسائل الشيعه، ج 2، ص 45، ح 1430.

که سبب ابتلاء به آپاندیس می شود.

درمانش هم نیاز به عمل جراحی ندارد و کافی است بیمار ناشتا سه قاشق مرباخوری (50 گرم) عسل با 21 عدد سیاه دانه بخورد و این را سه بار مصرف کند.

سؤال مستمعین: آیا سیستم گرما از کف که امروزه رایج شده نیز بیماری زا می باشد؟

پاسخ: شاید، بعید نیست.

سؤال مستمعین: وقتی آپاندیس منفجر شود که دیگر به انسان فرصت نمی دهد تا بتواند این دارو را بخورد؟

پاسخ: نه فرصت دارد و بی خودی می گویند که فرصت نمی دهد. از این گذشته 3 قاشق عسل خوردن که زمان زیادی نمی خواهد و انسان سریع می خورد. (سه قاشق عسل همراه با 21 عدد سیاهدانه یک بار و در یک روز ناشتا میل می شود).

زکام و سرماخوردگی

علت سرماخوردگی در تابستان گرمی بیش از حد است. کسی که گرمایی است و بیش از حد گرمش می شود مبتلا به سرماخوردگی می گردد. سرماخوردگی تابستان بدتر و طولانی تر است و بیشتر اذیت می کند تا سرماخوردگی زمستان. علت سرماخوردگی در زمستان سردی هوا و سرما است. البته در روایات می فرماید علتش این است که انسان کاری می کند که در معرض ابتلاء به جذام قرار می گیرد مثلاً شاهی خوردن در شب و یا خوردن خربزه ناشتا یا خوردن خربزه به مقدار زیاد یا خوردن خربزه در فصل پاییز یا امثال این ها سبب ابتلاء به سرماخوردگی می شود. خربزه سرد است. در مثل ها نیز هست که می گویند هر کس خربزه می خورد باید پای لرزش هم بنشیند.

سؤال مستمعین: خوردن شاهی در شب سبب جذام است یا زکام؟

پاسخ: چون انسان با خوردن شاهی در معرض جذام قرار می گیرد لذا خداوند سرماخوردگی را می فرستد تا انسان مبتلا به جذام نشود. (1)

ص: 277

1- «لَا تَكْرَهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ». الخصال، ج 1، ص 210، ح 32 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 230، ح 31764. و «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَبِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الزُّكَّامُ فَمَعَهُ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 577.

هر کس می خواهد در زمستان سرما نخورد هر روز 3 لقمه از عسل (یعنی نان با عسل) بخورد (و اگر می خواهد در تابستان سرما نخورد هر روز صبح ناشتا یک عدد خیار بخورد و از نشستن در آفتاب دوری کند). (1)

ناتوانی و ضعف عمومی بدن

الف - یکی از علل ضعف و ناتوانی شام نخوردن (2)

یا کم شام خوردن است. سفارش دکتر های امروزی که می گویند شام نخورید یا اگر می خورید کم بخورید یا بعضی که می گویند شام را به دشمن خود بدهید صحیح نیست. روایات ما می فرمایند حتماً شام بخورید (3) و

آیه قرآن می فرماید شام بخورید:

«وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا». (4)

یعنی «برای ایشان در آنجا روزی و رزقشان صبح و شام است». پس غذا دو وعده است یکی صبح و یکی شب. لذا انسان باید شام بخورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر کسی یک شب شام نخورد نیرویی از بدنش خارج می شود که تا 40 روز جایگزین نمی شود. (5) ژنی در بدن می میرد که هیچ وقت زنده نمی شود (6) و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

ص: 278

1- «وَمَنْ أَرَادَ رَدَّعَ الزُّكَّامِ مَدَّةَ أَيَّامِ الشَّتَاءِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ لُقْمٍ مِنَ الشَّهْدِ... وَإِذَا خَافَ الْإِنْسَانُ الزُّكَّامَ فِي زَمَانِ الصَّيْفِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ خِيَارَةً وَلِيُحْدَرْ الْجُلُوسَ فِي الشَّمْسِ». بحار، ج 59، ص 324 - طب الرضا علیه السلام، ص 37 تا 39.

2- «أَوَّلُ خَرَابِ الْبَدَنِ تَرْكُ الْعِشَاءِ». وسائل الشیعة، ج 24، ص 328، ح 30679.

3- «مَا تَقُولُ أَطِبَّاءُكُمْ فِي عِشَاءِ اللَّيْلِ؟ قُلْتُ إِنَّهُمْ يَنْهَوْنَنَا عَنْهُ قَالَ لَكِنِّي أَمُرُّكُمْ بِهِ». الكافي، ج 6، ص 289، ح 10 - وسائل، ج 24، ص 331، ح 30691.

4- .سوره مریم، آیه 62.

5- «مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَةَ السَّبْتِ وَ لَيْلَةَ الْأَحَدِ مُتَوَالِيَيْنِ ذَهَبَتْ مِنْهُ قُوَّتُهُ وَ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا». بحار الأنوار، ج 59، ص 279. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 501، سطر 1.

6- «لَا تَدَعِ الْعِشَاءَ وَ لَوْ بِثَلَاثِ لُقْمٍ بِمَلْحٍ وَ مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَةَ مَاتَ عِرْقٌ فِي جَسَدِهِ لَا يَحْيَا أَبَدًا». مکارم الاخلاق، ص 195 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 266، ح 19824.

«فَإِنَّ الْعِشَاءَ قُوَّةُ الشَّيْخِ وَالشَّابِّ». (1)

یعنی «شام تقویت کننده پیر و جوان است».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناظر بر امروز ما می باشد و می داند که روزی خواهد آمد که دکترها می گویند شام نخورید یا کم شام بخورید یا می گویند اگر شام می خورید 2 ساعت راه بروید. حضرت می فرمایند:

«إِنِّي أَحْسَى عَلَى أُمَّتِي مِنْ تَرْكِ الْعِشَاءِ الْهَرَمَ». (2)

یعنی «من بر امت خودم می ترسم از اینکه شام خوردن را ترک کنند. کسی که شام خوردن را رها کند ضعیف و ناتوان و خیلی سالخورده می شود». و در جای دیگر می فرمایند:

«تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً». (3)

یعنی «شام نخوردن باعث پیری زودرس است».

همین چیزی که امروزه بعضی به آن افتخار می کنند که شام نمی خورند. یعنی دارم کار خیلی خوبی انجام می دهم در حالیکه قرآن و پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم خلاف این را گفته اند. در روایت از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند:

«طَعَامُ اللَّيْلِ أَنْفَعُ مِنْ طَعَامِ النَّهَارِ». (4)

یعنی «غذای شب مفیدتر و بهتر از غذای روز است». پس باید خوب شام بخورید بلکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: نخواهید مگر با شکم پر. (5)

سؤال مستمعین: آیا بعد از شام پیاده روی هم نباید کرد؟

ص: 279

1- . وسائل الشیعة، ج 24، ص 330، ح 30686.

2- . همان مدرک.

3- . وسائل الشیعة، ج 24، ص 331، ح 30688.

4- . وسائل الشیعة، ج 24، ص 332، ح 30693.

5- . «يَنْبَغِي لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَنْ لَا يَنَامَ إِلَّا وَجُوفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ لِأَنَّهُ أَهْدَأُ لِنَوْمِهِ وَأَطْيَبُ لِنِكَهَتِهِ». وسائل الشیعة، ج 24، ص 334، ح 30699. و «تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً وَيَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَسَنَّ الْأَ يَبَيْتَ إِلَّا وَجُوفُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ». الكافي، ج 6، ص 288، ح 3.

پاسخ: خیر نباید پیاده روی هم کرد.

بینید چقدر فاصله مابین طب اسلامی با طب جدید و امروزی است. آنها می گویند دو ساعت راه بروید ولی ائمه ما علیهم السلام می فرمایند (بعد از شام) یک تسییح حضرت زهرا علیها السلام را بگو و بخواب و با شکم پُر بخواب چون این کار برای کسی که چهل سال دارد خواب آرام تری را به همراه دارد. تقویت کننده برای نیروی جنسی و همبستر شدن است. (1) به

جهت همین تبلیغ دکترها است که نصف جمعیت از نظر جنسی ناتوان هستند و این بلایی عمومی شده.

سؤال مستمعین: آخر امروزه پرخوری هم می کنند؟

پاسخ: پرخوری کنند. در وعده شام اشکالی ندارد. (2)

البته اگر دو وعده صبح و شام غذا بخورید و نهار را حذف کنید، میل انسان کم می شود و در شب هم دیگر پرخوری نمی کند.

سؤال مستمعین: چه زمانی باید شام خورد؟

پاسخ: زمان خوردن شام، یک ساعت بعد از غروب است و روایت می فرماید بعد از شام خوردن کسی حق ندارد بیدار باشد و همه باید بخوابند. (3)

خواب اول شب مهم است. هر ساعتش معادل ده ساعت در اوقات دیگر است. ولی متأسفانه ما زمانی که باید بخوابیم نمی خوابیم و آخر شب که باید برای نماز شب بیدار باشیم، می خوابیم در حالیکه روایت می فرماید نماز شب بخوانید، سالم می شوید. (4)

ص: 280

1- «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَدْعُ الْعِشَاءَ وَلَا يَكْعَكَّةَ وَكَانَ يَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قُوَّةٌ لِلْجِسْمِ وَقَالَ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَصَالِحٌ لِلْجَمَاعِ». الكافي، ج 6، ص 288، ح 5.

2- البته به قرینه خنده مستمعین و مطالبی که در تکمیل پاسخ به این سؤال گفته شده، گویا این مطلب را به شوخی فرمودند.

3- «لَا سَهْرَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ مُصَلٍّ أَوْ مُسَافِرٍ». الخصال، ج 1، ص 78، ح 125 - بحار الأنوار، ج 73، ص 179، ح

5. و «لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مُتَّهَجِدٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ عَرُوسٍ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا». الخصال، ج 1، ص 112، ح 88 - وسائل الشیعة، ج 20، ص 92، ح 25117.

4- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سَهْرٌ نَبِيَّكُمْ وَأَدَبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةٌ الدَّاءِ عَنِ أَجْسَادِكُمْ». من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 472، ح 1363.

سؤال مستمعین: افراد صفراوی چه کنند که نمی توانند بخوابند؟

پاسخ: افراد صفراوی هم که نمی توانند شب بخوابند، باید صفرای خود را درمان کنند.

ب - یکی از علل ضعف افرادی که مبتلا به ضعف شدید ناگهانی می شوند، ریختن آب سرد روی بدن در حمام (1)

است. مثل افرادی که بعد از سونا که حمام و اتاق گرم است، به آب یخ می آیند و این نهی شده. این کار نابود کننده بدن است. این سونا را هم جوری درست کرده اند که ما را از بین ببرند. آب سرد باعث ضعف شدید بدن می شود.

سؤال مستمعین: پس چرا بعد از حمام باید آب سرد روی پا ریخته شود؟

پاسخ: آن چیزی که اسلام می گوید این است که بعد از حمام فقط پا را با آب سرد بشوید.

سؤال مستمعین: اگر آب سرد و خیلی خنک نباشد و ولرم باشد باز هم اشکال دارد؟

پاسخ: آب ولرم که خوب است ولی سرد نباید باشد.

علل لاغری

الف - یکی از چیزهایی که بدن را لاغر و منهدم می کند خوردن ماهی است. (2)

معمولاً افرادی که کنار دریا زندگی می کنند لاغرند، البته افرادی که در جنوب، کنار دریا زندگی می کنند. ولی شمالی ها نوعاً لاغر نیستند.

خوردن ماهی دودی (3) نیز بدن را خراب می کند.

سؤال مستمعین: آیا خوردن ماهی برای افرادی که چاق هستند نیز ضرر دارد؟

ص: 281

1- «وَلَا تَصُبَّنَّ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يُضْعِفُ الْبَدَنَ». وسائل الشیعة، ج 2، ص 44، ح 1429.

2- «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَالسَّمَكُ يُذِيبُ الْجَسَدَ». الوسائل، ج 25، ص 78، ح 31240 - من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 351، ح 4235.

3- چون قید «تازه» برای ماهی، قید احترازی نیست بلکه قید غالبی است. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 504، سطر اول.

پاسخ: برای آنها خوب است.

سؤال مستمعین: حداکثر چه مقدار مصرف ماهی خوب است؟

پاسخ: خوردن ماهی هفته ای یک بار اشکال ندارد.

ب - پنیر هم انسان را لاغر می کند(1)

البته منظور این پنیرهای موجود در بازار نیست. این ها پنیر نیست و ماست است. بلکه منظور پنیری است که با مایه درست می شود و کلاً خوردنش چه صبح و چه شب با گردو و بدون گردو در هر صورت لاغر کننده است.

ج - حمام رفتن قبل از غذا و ناشتا هم لاغر می کند.(2)

د - زیاد خوردن تخم مرغ هم انسان را لاغر می کند(3)

چون گرم است و باعث گرمی و غلبه صفراء می شود. صفراء خودش سبب لاغری می شود. در یک روز نباید یک تخم مرغ کامل خورده شود. در یک روز بیشتر از نصف تخم مرغ نباید خورده شود.

ه - ریزه خوری هم منهدم کننده بدن است. میان دو وعده غذایی چیز خوردن باعث خرابی و فساد بدن می شود. امروزه معمولاً چیپس و پفک و تنقلات می خوردند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «تَعَدَّ وَ تَعَشَّ وَ لَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا [شَيْنًا] فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ الْبَدَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا»(4) یعنی «صبحانه و شام بخور، میان این دو چیزی نخور زیرا در آن فساد بدن است». ناهار خوردن بدن را خراب و فاسد می کند.

سؤال مستمعین: اگر کم بخوریم هم باز اشکال دارد؟

پاسخ: امام علیه السلام می فرمایند:

ص: 282

1- «وَأَمَّا اللَّوَاتِي يُؤْكَلْنَ وَيَهْزَلْنَ فَهُوَ اللَّحْمُ الْيَاسُ وَالْجُبْنُ وَالطَّلَعُ». المحاسن، ج 2، ص 463، ح 426 - الكافي، ج 6، ص 315، ح 7.

2- «وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَزِيدَ فِي لَحْمِكَ فَادْخُلِ الْحَمَّامَ عَلَى شِبَعِكَ وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ لَحْمِكَ فَادْخُلْهُ عَلَى الرَّيِّقِ». طب الاثمة عليه السلام، ص 66 - بحار الأنوار، ج 59، ص 204، ح 8.

3- «وَأَمَّا الَّتِي يَهْزَلْنَ فإِذَا مَا أْكَلِ الْبَيْضَ وَالسَّمَكِ وَالطَّلَعِ». وسائل الشيعة، ج 2، ص 32، ح 1394.

4- المحاسن، ج 2، ص 420، ح 196 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 265، ح 19823.

«لَا تَأْكُلُ بَيْنَهُمَا شَيْئًا».

یعنی «بین این دو، صبحانه و شام چیزی نخور». به این می گویند نکره در سیاق نفی است یعنی هیچ چیز نخور، کم یا زیاد فرق نمی کند. به نظرم حتی میوه و ماست و دوغ هم نباید خورد ولی نوشیدنی و آب اشکال ندارد.

و - بلند شدن موهای بدن. (1) مثل موی زیر بغل یا آلت، غیر از موی سر البته شاید شامل موی سر نیز بشود. در مردان موی بدن هم باعث لاغری می شود. (البته اینکه به چه کسی لاغر می گویند، صدق عرفی است یعنی مردم می گویند این شخص لاغر است).

بیماری طحال

معنای بیماری طحال چند چیز است: ورم طحال، سرطان و اُفت پلا-کت که گاهی منشأ آن از طحال است و به همین جهت طحال شخص را از بدن خارج می کنند.

الف - یکی از علل بیماری طحال زیاد تخم مرغ خوردن است (2)

و زیاد تخم مرغ خوردن یعنی خوردن یک عدد تخم مرغ کامل در یک روز. حداکثر می توان در یک روز نصف تخم مرغ را خورد.

ب - علت دیگر خوردن آب راکدی که آفتاب به آن تابیده شده (3)

(آفتاب تاب) می باشد مثل آبی که روی زمین جمع می شود، آب پشت سدها، آب دریاچه ها و آب هور، آب منبع که در معرض آفتاب باشد از همه بدتر است. ولی آب چاه و آب باران، آب رودخانه خوب و مناسب است.

سؤال مستمعین: آبی که همه داریم می خوریم هم که همین آب پشت سدها است؟

پاسخ: خوب شاید به همین جهت است که بیماری سرطان هم زیاد شده.

ص: 283

1- «شَعْرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ وَ أَرْخَى الْمَفَاصِلَ وَ أَوْرَثَ الضَّعْفَ وَ الْكَسَلَ». بحار الأنوار، ج 73، ص 91، ح 12.

2- «وَ كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَ إِدْمَانُهُ يُوْرِثُ الطُّحَالَ وَ رِيَا حَافِي رَأْسِ الْمَعِدَةِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 359، ح 20167.

3- «وَ أَمَّا الْبَطَائِحُ وَ السَّبَاخُ فَإِنَّهَا حَارَّةٌ غَلِيظَةٌ فِي الصَّيْفِ لِرُكُودِهَا وَ دَوَامِ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَلَيْهَا وَ قَدْ يَتَوَلَّدُ مِنْ دَوَامِ شَرْبِهَا الْمِرَّةُ الصَّفْرَاوِيَّةُ وَ تَعْظُمُ بِهِ أَطْحَالَتُهُمْ». مستدرک الوسائل، ج 17، ص 29، ح 20655.

- الف - یکی از علل ابتلاء به فتق همبستر شدن در هنگام سیری و با شکم پُر است (1) که چه برای مرد و چه برای زن باعث فتق می شود.
- ب - علت دیگری که می تواند باعث فتق شود نشستن شخصی است که نوره کشیده. (2) اگر کسی در حال استفاده از موبر (نوره) بنشیند مبتلا به فتق می شود.

کبد

الف - نوعاً بیماری های کبد معلول آب خوردن و نحوه آب خوردن است. روش خوردن آب مختلف است:

- 1 - عَبَ الماء: این روش آب خوردن کبوتران است که مستقیم آب را وارد حلق می کنند و باعث انواع بیماری کبد است.
- 2 - مکیدن آب: این روش آب خوردن چهارپایان است که آب را با لب ها می مکند و این روش صحیح است. آب را در حلق نریزد، سعی کنید آب را بمکید که مکیدن خوب است. (3)
- ب - یکی دیگر از علل بیماری کبد زیاد و طولانی نشستن در دستشویی است. مولا و ارباب لقمان حکیم علیه السلام رفت به دستشویی و نشستن خود را طولانی کرد. لقمان به او گفت: زیاد در دستشویی ننشین که کبد را آزرده می کند، گرمی را به

ص: 284

-
- 1 - «أَنَا أَذْكَرُ أَمْرَ الْجَمَاعِ فَلَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَدِيفًا وَلَا شَيْتَاءً وَذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرْوَقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْفَوْلَجُ وَالْفَالِجُ وَاللَّقْوَةُ وَالنَّقْرُسُ وَالْحَصَاةُ وَالتَّطْبِيرُ وَالْفَتْقُ...». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.
 - 2 - «أَنَّ مَنْ جَلَسَ وَهُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الْفَتْقُ». الفقيه، ج 1، ص 119، ح 257 - وسائل الشیعة، ج 1، ص 352، ح 936.
 - 3 - «مَصُّو الْمَاءَ مَصًّا وَلَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يُوجَدُ مِنْهُ الْكُبَادُ». المحاسن، ج 2، ص 575، ح 27 - الكافي، ج 6، ص 381، ح 1.

سمت سر هدایت می کند و باعث ابتلاء به سردرد می شود و سبب ابتلاء به بواسیر و هموروئید می شود. (1)

آب زرد یا سیروز کبدی

این بیماری در روایت دو اسم دارد: «الماء الأصفر» و «الْحَبْن». در این بیماری شکم آب می آورد و آب زرد در شکم جمع می شود.

الف - یکی از علت های ایجاد شدن این بیماری در شب ایستاده آب خوردن است (2) که خیلی کار خطرناکی است تا جایی که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی دیدند شخصی ایستاده آب خورد، به او فرمودند: آب را برگردان (3)

نباید این آب در بدنت بماند. و در روایتی دیگر حضرت فرمودند:

«أَيُّسُرُّكَ أَنْ تَشْرَبَ مَعَكَ الْهَرَّةَ».

یعنی «آیا دوست داری که گربه با تو آب بخورد؟ گفت: نه. حضرت فرمودند: بدتر از گربه با شما آب خورد. او گفت: آن چیست؟ حضرت فرمودند: شیطان با تو آب خورد». (4) بنابراین ایستاده در شب آب نخورید سبب سیروز کبدی می شود. سیروز کبدی یعنی نابود شدن کبد که مجبور می شوند کبد را پیوند بزنند و عوض کنند.

سؤال مستمعین: آیا این مسئله شامل کل مایعات می شود؟

پاسخ: بله. بعید نیست که شامل نوشیدن کل مایعات نیز بشود.

ص: 285

- 1- «وَقِيلَ إِنَّ مَوْلَاهُ دَخَلَ الْمَخْرَجَ فَأَطَالَ فِيهِ الْجُلُوسَ فَنَادَاهُ لَقَمَانُ طُولَ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجَةِ يُفْجَعُ مِنْهُ الْكَيْدُ وَيُورَثُ مِنْهُ الْبَاسُورُ وَيُصْعَدُ الْحَرَارَةَ إِلَى الرَّأْسِ فَاجْلِسْ هَوْنًا وَقُمْ هَوْنًا». بحار الانوار، ج 13، ص 424 - وسائل الشيعة، ج 1، ص 337، ح 887.
- 2- «شَرِبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامٍ بِاللَّيْلِ يُورِثُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ». کافی، ج 6، ص 383، ح 2 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 240، ح 31792.
- 3- «لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ قَائِمًا فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِ». مستدرک الوسائل، ج 17، ص 9، ح 20582.
- 4- [4]. «شَرِبَ رَجُلٌ قَائِمًا فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَيُّسُرُّكَ أَنْ تَشْرَبَ مَعَكَ الْهَرَّةَ فَقَالَ لَا فَقَالَ قَدْ شَرِبَ مَعَكَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ». مستدرک الوسائل، ج 17، ص 9، ح 20581.

سؤال مستمعین: بین الطلوعین (بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب) جزء روز محسوب می شود یا شب؟

پاسخ: شب محسوب می شود. البته در این مسئله اختلاف است. بعضی می گویند چون هوا هنوز تاریک است و خورشید طلوع نکرده پس جزء شب است. ولی بعضی ها می گویند جزء روز است که خیلی بعید است و بعضی ها هم می گویند نه جزء شب و نه جزء روز است بلکه یک چیز جداگانه است و حکم مستقل خودش را دارد. این ساعتش مثل ساعات بهشت است (1)

که هوا قدری روشن می شود ولی آفتاب در آسمان نیست. در بهشت این چنین است که هوا روشن است و آفتاب در کار نیست.

سؤال مستمعین: در زمان غروب و بین الطلوعین چگونه آب بخوریم؟

پاسخ: ما گفتیم که در روز، هم می توانیم نشسته آب بخوریم و لازم نیست شخص ایستاده آب بخورد. پس قدر متیقن و احتیاطش این است که در بیشتر اوقات نشسته آب بخورد فقط در روز اجازه وارد شده که می توان ایستاده هم آب خورده شود.

ب - یک علت دیگر ابتلاء به سیروز کبدی پوشیدن شلوار در حال ایستاده است (2) که خیلی ضرر دارد از جمله هم و غم و افسردگی می آورد. امروزه مردم اکثراً افسرده اند و نمی دانند که یکی از عللش این است که ایستاده شلوار می پوشند. باید نشسته شلوار بپوشند. علاوه بر این باعث سیروز کبدی نیز می شود.

ج - علت دیگر خوردن آب بعد از خارج شدن از حمام است. (3) در حمام بدن و دلش گرم شده، می رود بیرون حمام و آب تگرگی می خورد، این کار برای کبد

ص: 286

1- «لَمَّا أُخْرِجَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الشَّامِ سَأَلَهُ عَالِمٌ مِنْ عُلَمَاءِ النَّصَارَى عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَحْبَرَنِي عَنْ سَاعَةِ مَا هِيَ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا مِنَ النَّهَارِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ فَإِذَا لَمْ تَكُنْ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَلَا مِنْ سَاعَاتِ النَّهَارِ فَمِنْ أَيِّ السَّاعَاتِ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ سَاعَاتِ الْجَنَّةِ وَفِيهَا تُفِيقُ مَرْضَانَا الْخَيْرِ». بحار الانوار، ج 56، ص 4، ح 9.

2- «وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْبَسَ السَّرَاوِيلَ فَلَا تَلْبَسْهُ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَالْبَسْ وَأَنْتَ جَالِسٌ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحَبْنَ وَالْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَيُورِثُ الْغَمَّ وَالْهَمَّ». فقه الرضا عليه السلام، ص 395 - مستدرک الوسائل، ج 3، ص 313، ح 3656.

3- «وَلَا تَشْرَبْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنَ الْحَمَّامِ وَلَا فِي اللَّيْلِ فَإِنَّهُ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْمَاءُ الْأَصْفَرُ». مستدرک الوسائل، ج 1، ص 437، ح 1102.

خطرناک است و کبد را نابود می کند و سبب سیروز کبدی است حتی بعضی در حمام نوشابه می خورند که خوب نیست.

سؤال مستمعین: خوردن آب گرم اشکال ندارد؟

پاسخ: نه اشکال ندارد بلکه خوردن آب گرم در حمام خوب است و به آن سفارش نیز شده.

یرقان و هپاتیت

علت یرقان و انواع هپاتیت (علیه السلام , علیها السلام , علیهما السلام) انتقال از جای گرم به جای سرد به طور ناگهانی است یا برعکس انتقال از جای سرد به گرم به طور ناگهانی است. در روایت است (1)

که زمستان خانه گرم است وقتی درب خانه را باز می کنید فوراً از خانه خارج نشوید. اگر فوراً از جای گرم خارج شوید و به جای سرد بروید و یک باره خود را در معرض هوای سرد قرار دهید مبتلا به یرقان و هپاتیت می شوید و در تابستان که هوای بیرون گرم است وقتی می خواهید وارد خانه ای شوید که هوایش سرد است (مثلاً کولر روشن است) دم درب خانه مدتی مکث کنید تا هوارد و بدل شود و متعادل گردد و بعد وارد منزل شوید. اگر فوراً وارد شوید مبتلا به هپاتیت می شوید. به همین جهت امروزه هپاتیت و یرقان زیاد است.

آکله و خوره

در بیماری خوره، بدن مثلاً پاسبیاه می شود و این سیاهی مرتب بالا و بالاتر می رود و مجبورند آن عضو را قطع کنند و اگر قطع نکنند مرتب بالاتر می رود و مجبورند از جای بالاتری قطع کنند.

ص: 287

1- . «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ الْيَرَقَانُ فَلَا يَدْخُلُ بَيْنَا فِي الصَّيْفِ أَوَّلَ مَا يَفْتَحُ بَابَهُ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَوَّلَ مَا يَفْتَحُ بَابَهُ فِي الشِّتَاءِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

الف - یکی از علل بیماری خوره خلال کردن با چوب انار یا خلال کردن با چوب مورد (آس) یا چوب گُل است. (1)

ب - علت دیگر ناخن گرفتن در روز شنبه است. (2)

ج - علت دیگر آلوده شدن زخم است که باعث می شود زخم تبدیل به خوره شود.

سؤال مستمعین: آیا می شود گفتم بیماری قند نیز بیماری خوره است؟

پاسخ: بله شاید بتوان گفت سیاه شدن عضو در اثر بیماری دیابت نیز، نوعی خوره است.

ص: 288

1- . «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّخَلُّلِ بِالرُّمَّانِ وَالْأَمْسِ وَالْقَصَبِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُنَّ يُحَرِّكْنَ عِرْقَ الْأَكِلَةِ». المحاسن، ج 2، ص 564، ح 969 - الكافي، ج 6، ص 377، ح 11.

2- . «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْأَكِلَةُ فِي أَصَابِعِهِ». جامع الاخبار، ص 121 - مستدرک الوسائل، ج 1، ص 443، ح 1114.

صحبت راجع به علل تک تک بیماری هاست. همان طور که قبلاً نیز گفته شد عللی که قبلاً بیان گردید، امثال گناه و چشم زخم و هم و غم و ژنتیک و ... اسباب و علل عمومی است ولی این عللی که الآن برای هر یک از بیماری ها به طور جداگانه ذکر می گردند از مکروهات و منهیات است. بالاخره کسی که می خواهد مردم را درمان کند باید حداقل اطلاعاتی راجع به علل بیماری ها داشته باشد و حداقل فایده اش نیز این است که می تواند بیمار را از علل بیماری اش مطلع کند و این چیز خوبی است.

برص و پیسی

الف - علت پیسی به خصوص در فرزند، همبستر شدن در زمان قاعدگی و حیض (1) است. یعنی با این کار زمینه اش فراهم می شود و حتماً لازم نیست که در همان زمان حیض نطفه منعقد شود، خواه نطفه ای در آن زمان منعقد بشود یا نشود. البته این مسئله محل بحث است اما این خیلی مهم نیست بلکه مهم این است که می فرماید این کار را نکنید اگر این کار را انجام دهید هر زمانی که نطفه بچه منعقد شود مبتلا به پیسی خواهد شد. پس این کار، زمینه را فراهم می کند.

ب - علت دیگر خوردن در سیری است. (2) کسی که سیر است و میل به غذا ندارد و غذا می خورد خطر ابتلاء به پیسی در او زیاد می شود. شاید امروزه بیشترین علتش همین باشد که مردم نوعاً از روی سیری غذا می خورند و عادت به خوردن غذا کرده اند و به خاطر گرسنگی غذا نمی خورند.

ص: 289

1- «كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْتَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَ بِهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 557، ح 4914.

2- «خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ الثَّوْرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ التَّوَضُّي وَ الاغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ وَ غَشْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي حَيْضِهَا وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ». الخصال، ج 1، ص 270، ح 9 - وسائل الشيعة، ج 2، ص 81، ح 1549.

ج - علت دیگر شستن با آب آفتاب تاب است. (1)

یعنی آبی که در آفتاب گرم شده مثل آب منبع های امروزی در پشت بام (یا حتی آب در لوله و یا در هر جای دیگری. مخصوصاً روایت در مورد آبی است که داخل ظرف باشد) (2)

که به خاطر تابش آفتاب گرم می شود خطرناک است و شستن با این آب سبب ابتلاء به پیسی می شود.

د - استفاده از نوره در چهارشنبه و جمعه انسان را در معرض ابتلاء به پیسی قرار می دهد. (3) ولی بقیه روزها اشکالی ندارد.

ه - حجامت در روز چهارشنبه یا شنبه هم سبب ابتلاء به پیسی می شود. (4)

و - علت دیگر خوردن شخص جنب است. (5)

کسی که جنب است و غذا می خورد در معرض ابتلاء به پیسی است.

ز - علت دیگر خوردن شاهی در شب است (6)

که موجب ابتلاء به پیسی می شود.

ح - علت دیگر همبستر شدن در اول و وسط و آخر ماه (قمری) است که هم مادر و هم فرزند را در معرض ابتلاء به پیسی قرار می دهد. (7)

ص: 290

1- «الْمَاءُ الَّذِي تَسَّخَنَهُ الشَّمْسُ لَا تَوَضَّئُوا بِهِ وَلَا تَغْتَسِلُوا بِهِ وَلَا تَعَجِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ». الكافي، ج 3، ص 15، ح 5 - التهذيب، ج 1، ص 380، ح 35.

2- «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَائِشَةَ وَقَدْ وَضَعَتْ قُمَّمَتَهَا فِي الشَّمْسِ فَقَالَ يَا حُمَيْرَاءُ مَا هَذَا قَالَتْ أَغْسِلُ رَأْسِي وَجَسَدِي فَقَالَ لَا تَعُودِي فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ». علل الشرايع، ج 1، ص 281، ح 1 - تهذيب الأحكام، ج 1، ص 366، ح 6.

3- «خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ التُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ». الخصال، ج 1، ص 270، ح 9 - وسائل الشيعة، ج 2، ص 81، ح 1549.

4- «مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَوْ يَوْمَ سَبْتٍ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». مستدرک الوسائل، ج 13، ص 76، ح 14800 - دعائم الاسلام، ج 2، ص 145، ح 512.

5- «خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ التُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ التَّوَضُّي وَ الاِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تَسَّخَنَهُ الشَّمْسُ وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ وَ غَشْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ». الخصال، ج 1، ص 270، ح 9 - وسائل الشيعة، ج 7، ص 367، ح 9601.

6- «أَكْلُ الْجَزْجِيرِ بِاللَّيْلِ يُورِثُ الْبَرَصَ». مكارم الاخلاق، ص 180 - بحار الأنوار، ج 63، ص 237، ح 7.

7- «لَا تُجَامِعُ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي وَسْطِهِ وَ فِي آخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَ الْجَذَامَ وَ الْبَرَصَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَ إِلَى وَلَدِهَا». الاختصاص، ص 132.

ط - علت دیگر نگاه کردن به داخل فرج است که سبب ابتلاء فرزند به پیسی می شود. (1)

ی - علت دیگر خوردن نیبذ (نوعی خمر و مست کننده است) با شیر است که آن نیز سبب ابتلاء به پیسی است. (2)

ک - علت دیگر سهل انگاری در گرفتن ناخن است. (3)

کسی که ناخن های خود را کوتاه نمی کند و امروز و فردا می کند در معرض ابتلاء به پیسی است.

ل - علت دیگر درمان کردن جوش و دُمل است. مثلاً افراد جوانی که از جوش صورت بدشان می آید و فرضاً با یک محلولی و مواد شیمیایی آن را درمان می کنند در معرض ابتلاء به پیسی قرار می گیرند. در روایات است که جوش و دُمل جزء بیماری های خوب است که نباید آن را درمان کرد و خودش درمان است. (4)

م - خوردن با لیوان یک بار مصرف زمینه ابتلاء به پیسی را زیاد می کند. خوب است که مردم برای آب خوردن از لیوان مشترک استفاده کنند که خودش مانع از ابتلاء به پیسی است. در روایت است: «شَرِبُ الْمَاءِ مِنَ الْكُوزِ الْعَامِّ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُدَامِ» (5) یعنی «نوشیدن آب از ظرف عمومی باعث در امان بودن از پیسی و جذام است». اگر کسی از ظرف عمومی که همه با آن آب می خورند استفاده نمی کند و با لیوان یک بار مصرف آب می خورد در معرض ابتلاء به پیسی است و امروزه پیسی خیلی زیاد شده است و یکی از عللش نیز این است که روش استفاده از ظرف عمومی از بین رفته است.

سؤال مستمعین: آیا فقط در کشور های اسلامی که سؤر المؤمن شفاء می باشد اینطور است یا در همه جا این طور است؟

ص: 291

- 1- «لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ الْمَرْأَةِ فَانْهَ يُوْرَثُ الْبَرَصَ». تحف العقول، ص 125.
- 2- «وَاللَّبْنُ وَالنَّبِيذُ الَّذِي يَشْرَبُهُ أَهْلُهُ إِذَا اجْتَمَعَا وُلِدَ النَّقْرَسُ وَ الْبَرَصُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.
- 3- «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ اخْذُ الشَّارِبِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُنُونِ». الكافي، ج 6، ص 490، ح 4.
- 4- «لَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 230، ح 31764.
- 5- بحار الأنوار، ج 59، ص 269، ح 59.

پاسخ: این علت است برای این بیماری در همه جا.

سؤال مستمعین: آیا با این کار بعضی بیماری های مسری مثل سرماخوردگی به دیگران منتقل نمی شود؟

پاسخ: خیر ما این را خیلی قبول نداریم چون روایت می فرماید: «فِي سُورِ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً»⁽¹⁾ یعنی «نیم خورده مؤمن برای هفتاد بیماری شفا و درمان است». بنابراین بیماری زا نیست بلکه درمان است.

ن - علت دیگر پیسی خوردن ماهی و تخم مرغ در یک روز یا خوردن ماهی و شیر و لبنیات در یک روز است. این ها نباید در شکم در یک روز با هم جمع شوند. البته افراد مختلفند بعضی روزی یک بار تخلیه دارند این ها در یک روز نمی توانند این دورا با هم بخورند چون روایت می فرماید در یک روز در شکم نباید با هم جمع شوند.⁽²⁾ ولی اگر یکی خارج شده باشد خوردن دیگری اشکال ندارد.

س - خوردن زیاد تخم مرغ باعث پیسی می شود.

سؤال مستمعین: در بیماری پیسی ظاهر بدن چه تغییری می کند؟

پاسخ: در پیسی لکه های سفید در بدن به وجود می آید.

درمان پیسی هم داروی «پوستی مالیدنی» یعنی نوره و حنا است که به مقدار مساوی مخلوط می شود و به بدن مالیده می شود البته درمان های متعددی دارد و سفارش هایی نیز دارد که من در یک برگه چاپ شده آنها را آماده دارم و این امور هم باید مراعات شود تا درمان شود. درمان پیسی قدری سخت است چون خداوند در قرآن می فرماید درمان پیسی جزء معجزات حضرت عیسی علیه السلام بوده «تُبْرِي»

الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي»⁽³⁾ یعنی «انسان کور مادرزاد و فرد مبتلا به پیسی را به اذن خدا درمان می کرد». کاری که دیگران نمی توانستند انجام دهند حضرت عیسی علیه السلام با قدرت

ص: 292

1- وسائل الشیعة، ج 25، ص 263، ح 31867.

2- «وَاحْتَذِرْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْبَيْضِ وَالسَّمَكِ فِي الْمَعِدَةِ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321 - طب الرضا علیه السلام، ص 63.

3- سورة مائده، آیه 110.

الهی انجام می دادند و معجزه محسوب می شود ولی با همین داروی طب اسلامی (1)

و رعایت یکسری امور درمان می شود. ضمناً پیسی سرایتی نیست و به دیگران منتقل نمی شود.

جذام

الف - یکی از علل ابتلاء به جذام همبستر شدن در روزهای قاعدگی و حیض است. (2)

ب - علت دیگر خوردن غدد گوشت و دُشوه است. (3)

ج - خلال کردن با چوب انار نیز سبب ابتلاء به جذام می شود. (4)

د - خوردن شاهی در شب هم سبب ابتلاء به جذام است. (5)

ه - استفاده از آب غُساله (6)

یعنی آبی که شخص دیگری بدنش را با آن شسته و بعد همین آب به کس دیگری اصابت کند. به طور مثال اگر در جایی که آب کم است کسی آبی را که مثلاً با آن وضو گرفته، غسل کرده، بدنش را شسته جمع کند و به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند، این سبب ابتلاء به جذام است و یا مثلاً اگر در حمام بروند و اهمیت ندهند که پایشان برود در آب جوی غساله که دیگران با آن آب بدنشان را شسته اند این هم در معرض جذام قرار گرفتن است.

ص: 293

- 1- . احتمالاً- منظور ایشان داروی شافیه هجده ماهه است. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 3، ص 656.
- 2- . «كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْتَسِيَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَسَّ بِهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 557، ح 4914.
- 3- . «إِيَّاكُمْ وَ أَكَلَ الْغُدَدَ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ الْجُدَامَ». وسائل الشيعة، ج 24، ص 177، ح 30283.
- 4- . «نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عَنِ التَّخَلُّلِ بِالْقَصَبِ وَ الرُّمَانِ وَ الرِّيْحَانِ وَ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُدَامِ». دعائم الإسلام، ج 2، ص 121. «نَهَى أَنْ يُتَخَلَّلَ بِالْقَصَبِ وَ أَنْ يُسَّ تَاكُ بِهِ وَ نَهَى أَنْ يُتَخَلَّلَ بِالرُّمَانِ وَ الرِّيْحَانِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُدَامِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 319، ح 20017.
- 5- . «مَنْ أَكَلَ الْجُرْجِيرَ ثُمَّ نَامَ يُنَازِعُهُ عِرْقُ الْجُدَامِ فِي أَنْفِهِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 422، ح 20419.
- 6- . «وَ مِنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجُدَامُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». الكافي، ج 6، ص 503، ح 38.

سؤال مستمعین: آیا آب استخر هم آب غُساله محسوب می شود؟

پاسخ: آب استخر چون زیاد است غُساله محسوب نمی شود. البته استخرهایی که امروزه وجود دارد با وجود اینکه آبش زیاد است ولی خیلی مضر است و ممکن است یکی از ضرر های آن نیز همین بیماری باشد. نوعاً بیماری های پوستی سبب استخر و امثالهم است. شما خبر ندارید آب این استخرها عرق مردم است چون آدم وقتی حرکت و شنا می کند این فعالیت زیاد سبب عرق کردن می شود و این عرق هم در این آب می رود و معمولاً این آب ها هم که عوض نمی شود فقط آن را صاف می کنند و بعد کلر می زنند. این کلر هم که به آن اضافه می کنند دیگر از همه بدتر است و اصلاً چیز خوبی نیست و از آن بدتر این است که آبی که مردم با تمام اعضاء و جوارح خود وارد آن می شوند داخل حلق هم برود!! شما فرض کنید آب خیلی تمیزی را درون یک ظرف تمیز چینی ریخته باشند و فقط یک نفر عضوی از اعضاء بدن خود را در آن آب بزند آیا حاضرید آن آب را بخورید؟ در حالیکه آب استخر آلوده به مواد آلوده همه اعضاء و جوارح تمام افرادی است که داخل آن شده اند و این آب به حلق شما می رسد. حالا بعضی ها به شنا کردن در استخر خیلی افتخار هم می کنند و فکر می کنند با شنا کردن سالم می مانند در حالیکه شنای در استخر خودش علت بیماری است. متأسفانه ما غافلیم و هر چه اروپا بگوید را عمل می کنیم.

و - یکی دیگر از علل آن سرایت است. چون جذام از بیماری های مسری است. در روایت است که وقتی می خواهید با شخص جذامی حرف بزنید با فاصله حداقل 2 متری با او صحبت کنید و از جذامی فرار کن همان گونه که از شیر فرار می کنی «كَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْدُوماً إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ فِرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارُكَ مِنَ الْأَسَدِ».(1)

ز - علت دیگر زیاده روی در خوردن خربزه است که سبب جذام می شود.(2)

ص: 294

1- . الخصال، ص 520 - وسائل الشیعة، ج 15، ص 345، ح 20700.

2- . «إِنَّ أَكْلَ الْبَطِّيخِ يُورِثُ الْجُدَامَ». تحف العقول، ص 483 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 176، ح 31577.

ح - علت دیگر کوتاه نکردن سبیل است. وقتی سبیل شخص بلند می شود اگر آن را رها کند و کوتاه نکند به طوری که داخل دهان بیاید باعث جذام است. به ما امر شده که هفته ای یک بار سبیل را کوتاه کنیم. (1)

ط - علت دیگر درمان نمودن سرما خوردگی است. در روایت است که سرما خوردگی را درمان نکنید. (2) درمان سرما خوردگی سبب ابتلاء به جذام است. (3)

ی - علت دیگر عطسه نکردن است که انسان را در معرض ابتلاء به جذام قرار می دهد. (4) عطسه کردن خوب است کسی که عطسه بزند تا سه روز از مرگ در امان است و بعید نیست حتی اگر خود انسان عطسه را مثلاً با انفیه ایجاد کند نیز همین تأثیرات را داشته باشد.

ک - نگرفتن ناخن ها و رها کردن آنها نیز باعث جذام می شود (5)

البته برای خانم ها استثناء شده به شرطی که زیر آنها را مرتب تمیز کنند.

ص: 295

- 1- «أَخَذَ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ». من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 127، ح 305.
- 2- «شَكُوْتُ إِلَيْهِ الزُّكَّامِ فَقَالَ صُنْعٌ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ وَ جُنْدٌ مِنْ جُنْدِ اللَّهِ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى عَلَّةٍ فِي بَدَنِكَ لِيَقْلَعَهَا فَإِذَا قَلَعَهَا فَعَلَيْكَ بِوَزْنِ دَانِقِ شُونِيزٍ وَ نِصْفِ دَانِقِ كَنْدُسٍ يَدُقُّ وَ يُنْفَخُ فِي الْأَنْفِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالزُّكَّامِ وَ إِنْ أَمَكَّنَكَ أَنْ لَا تُعَالِجَهُ بِشَيْءٍ فَافْعَلْ فَإِنَّ فِيهِ مَنَافِعَ كَثِيرَةً». بحار الأنوار، ج 59، ص 183، ح 1.
- 3- «لَا تَكْرَهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ». الخصال، ج 1، ص 210، ح 32 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 230، ح 3176. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ لَا يَتَدَاوَى مِنَ الزُّكَّامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عَرَقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الزُّكَّامُ فَمَعَهُ». الكافي، ج 8، ص 382، ح 577.
- 4- «كَثْرَةُ الْعَطَاسِ يَأْمَنُ صَاحِبُهُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ أَوْلَاهَا الْجُدَامُ وَ الثَّانِي الرِّيحُ الْخَبِيثَةُ الَّتِي تَنْزِلُ فِي الرَّأْسِ وَ الْوَجْهِ وَ الثَّلَاثُ يَأْمَنُ مِنْ نُزُولِ الْمَاءِ فِي الْعَيْنِ وَ الرَّابِعُ يَأْمَنُ مِنْ شِدَّةِ الْخَبَاشِيمِ وَ الْخَامِسُ يَأْمَنُ مِنْ خُرُوجِ الشَّعْرِ فِي الْعَيْنِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُقَلَّ عَطَاسَكَ فَاسْتَعِظْ بِدُهْنِ الْمَرَزَنْجُوشِ قُلْتُ مِقْدَارِ كَمْ قَالَ مِقْدَارِ دَانِقٍ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ فَذَهَبَ عَنِّي». مستدرک الوسائل، ج 8، ص 384، ح 9748.
- 5- «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ». وسائل الشيعة، ج 7، ص 357، ح 9569 - كافي، ج 3، ص 418، ح 7.

ل - کندن موی بینی هم باعث جذام است. (1) البته

اضافه اش که از بینی بیرون می آید را حتماً کوتاه کنید چون چهره انسان را زشت می کند ولی موهایی که داخل بینی وجود دارد را نکنید که برای سلامت بدن ضروری است.

در روایات ما پیشگیری از جذام خیلی مطرح شده ولی سخت ترین بیماری در درمان است اما در عین حال برای آن درمان هایی نیز ذکر شده مانند داروی شافیه (هفده ماهه) با روغن پاچه گاو (2) و داروی دیگرش هم کرم خاکی است که باید له کنند و آن را به موضع بمالند و درمان دیگر هم همان داروی پوستی مالیدنی است و درمان های دیگری هم دارد.

جَرَب و گری

الف - یک علت گری، سرایت است (3) و این بیماری جزء بیماری های مسری است. البته پسر یازیس داخل همین گروه است ولی مسری نیست.

ب - یک علت دیگرش خوردن گوشت است بعد از اینکه 3 روز از ذبحش گذشته باشد. وقتی حیوان ذبح شد ما اجازه داریم تا 3 روز از این حیوان بخوریم ولی روایت می فرماید بعد از سه روز نخور. خوردن گوشت مانده یا گوشت دودی شور (4)

یا خوردن فرمه سبب ابتلاء به گری و پسر یازیس می شود اما در زمان ما گوشت را در یخچال می گذارند. آیا گذاشتن گوشت در یخچال مشکل و ضرر آن را برطرف می کند؟

نظر مردم این است که مشکلی ندارد و ضرر آن را برطرف می کند ولی اعتقاد من این است که برطرف نمی کند.

سؤال مستمعین: آیا فریز کردن گوشت هم ضرر آن را برطرف نمی کند؟

ص: 296

1- «سَعَةُ الْجَرَبَانِ وَ نَبَاتُ الشَّعْرِ فِي الْأَنْفِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ». وسائل الشيعة، ج 5، ص 111، ح 6072.

2- «وَ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ سَبْعَةُ عَشَرَ شَهْرًا يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجُدَامِ بِدُهْنِ الْأَكَارِجِ أَوْ الْبَقْرِ». طب الائمة عليهم السلام، ص 127 - بحار الأنوار، ج 59، ص 254.

3- «فَلَا تَنْفَرُوا مِنَ الْحَقِّ نَفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ وَ الْبَارِي مِنْ ذِي السُّقْمِ». الكافي، ج 8، ص 390.

4- «اللَّحْمَانِ الْمَمْلُوحَةِ وَ أَكْلُ السَّمَكِ الْمَمْلُوحِ بَعْدَ الْفَصْدِ وَ الْجِجَامَةِ يَعْرِضُ مِنْهُ الْبَهَقُ وَ الْجَرَبُ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458.

پاسخ: خیر ضرر را برطرف نمی کند و فرقی ندارد چون اینکه ائمه علیهم السلام می فرمایند بعد از 3 روز نخورید مطلق است چه در تابستان و چه در زمستان و چه در فصل سرما و برف و چه در فصل تابستان و هوای گرم باشد. البته در آن زمان فریزر نبوده و گوشت را خشک می کردند ولی در مناطقی مثل خراسان و امثال آن برف داشتند. آیا نمی شده که گوشت را در برف بگذارند و نگهدارند و بعد از سه روز استفاده کنند؟ ائمه علیهم السلام تفصیلی نکرده اند. به نظرم یکی از چیزهایی که امروزه سبب انواع بیماری شده همین استفاده از گوشت بعد از گذشت سه روز از ذبحش باشد. می بینید یک مقداری گوشت می خرنند برای مصرف یک ماه، حتی دو ماه یا سه ماه این خیلی خطرناک است. ما می بینیم که بیمار می شویم ولی علتش را نمی دانیم. ممکن است یکی از علل بیماری ها همین باشد.

ج - علت دیگری گری، بخار کبد است. (1)

شاید گرمی بیش از حد و غلبه صفراء باعث (بخار کبد) باشد. اگر صفراء بیش از

اندازه غلبه کند و باعث گرمی بیش از حد بدن شود در کبد بخار ایجاد می شود و این بخار کبد سبب گری می شود.

داء الفیل

داء الفیل بیماری است که پا خیلی زیاد ورم می کند و شبیه به پای فیل می شود و امروزه هم خیلی درمان ندارد. در این بیماری یک انگلی وارد پا می شود و لنف ها را می بندد و سبب ورم خیلی زیاد پا می شود و علت آن هم طول دادن و زیاد نشستن در دستشویی است. (2)

ص: 297

- 1- «إِنَّ الْجَرَبَ مِنْ بُخَارِ الْكَبِدِ فَأَذْهَبْ وَافْتَصِدْ مِنْ قَدَمِكَ الْيُمْنَى وَالزَّمْ أَخَذَ دِزْهَمَيْنِ مِنْ دُهْنِ اللَّوْزِ الْحُلْوِ عَلَى مَاءِ الْكَشَّكِ وَاتَّقِ الْحَيْتَانَ وَالْحَلَّ فَفَعَلَ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ». مکارم الاخلاق، ص 77 - بحار الأنوار، ج 59، ص 128، ح 90.
- 2- «وَادْخُلِ الْخَلَاءَ لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ وَالْبُتُّ فِيهِ بِقَدْرِ مَا تَقْضِي حَاجَتَكَ وَلَا تُطَلِّ فِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ دَاءَ الْفِيلِ». مستدرک الوسائل، ج 1، ص 268، ح 560 - طب الرضا علیه السلام، ص 49.

تنها درمانش هم سرکه است. سرکه است که انگل را می‌کشد و از بین می‌برد لذا باید پا را با سرکه بشویند و اگر با سرکه شستند و خوب نشد باید یک تشت را پر از سرکه کنند و پا را داخل سرکه قرار دهند.

سؤال مستمعین: این انگل از پا وارد می‌شود یا از دهان؟

پاسخ: نوعاً از پا وارد می‌شود. یک سوراخی در پوست به وجود می‌آورد و از پوست وارد می‌شود و از راه سوراخی که در پوست به وجود می‌آورد نفس می‌کشد و برای درمان باید کاری کنند که سرکه از همان سوراخ وارد شود و آن کرم را از بین ببرد.

سؤال مستمعین: علت این بیماری ورود این انگل است یا زیاد در دستشویی نشستن؟

پاسخ: زیاد نشستن در دستشویی زمینه اش را فراهم می‌کند. احتمال می‌دهم محل زندگی و زیست این انگل در دستشویی است مخصوصاً دستشویی‌های قدیم که باز بوده. وقتی طولانی بنشینند این انگل خودش را به پای انسان می‌رساند و وارد پا می‌شود. ضمناً (این انگل و سوراخش) با چشم دیده نمی‌شود. در این بیماری نوعاً یک پا ورم می‌کند ولی گاهی هم هر دو پا ورم می‌کند. در ضمن در سرکه قرار دادن پا باید تکرار شود تا کلاً انگل از بین برود و از سرکه ای هم که برای این کار استفاده شده برای دفعات بعد نیز می‌توان استفاده نمود. مهم این است که سرکه باید به جایی که انگل هست نفوذ کند و آن را بکشد.

تیرگی رنگ

علت اینکه بعضی افراد رنگ صورت و بدنشان تیره می‌شود، مخصوصاً صورت لک پیدا می‌کند عبارت است از:

الف - علت اساسی آن زنا است(1)

که حرام است و چهره را سیاه می‌کند.

ص: 298

1- «أَنَّ الزَّيْنِيَّ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ بَيِّئُ الْعُمَرَ وَ يَقْطَعُ الرِّزْقَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَ يَقْرَبُ السَّخَطَ وَ صَاحِبُهُ مَخْذُولٌ مَسَّةٌ تُؤْمٌ». مستدرک الوسائل، ج 14، ص 330، ح 16851.

ب - علت دیگر خشک کردن و سائیدن صورت با پارچه است. (1) افرادی

که می خواهند مثلاً صورت را براق کنند و آن را می ساینند و یا می خواهند آن را زود خشک کنند و پارچه یا حوله را به صورت می مالند این باعث ابتلاء آنها به لک صورت و تیرگی صورت است بلکه باید فقط پارچه و حوله را روی صورت قرار دهند تا آب را به خود جذب کند نباید آن را روی صورت کشید. حتی در حمام هم نباید لیف را به صورت کشید.

ج - از علل دیگر خشک کردن بدن و صورت با شلوار است که آن هم باعث تیرگی رنگ می شود. (2)

د - یکی از علل دیگر سیری است. (3)

کسی که تا حد سیری غذا می خورد اولین اثرش روی صورت ظاهر می شود و صورت را تیره و چروک می کند و انسان به لک صورت، لکه هایی سیاه مبتلا می شود. هر چه انسان بیشتر گرسنگی را تحمل کند صورتش شفاف تر و سفیدتر و شاداب تر خواهد بود.

ح - علت دیگر آفتاب است. (4)

صورت نباید خیلی در معرض آفتاب قرار بگیرد. اگر مجبورید در آفتاب حرکت کنید یا بنشینید، پشت به آفتاب باشید اگر رو به آفتاب باشید بدن و صورت را کدر و سیاه می کند.

سؤال مستمعین: رانندگانی که در معرض آفتاب هستند چه کنند؟

ص: 299

1- «إِذَا أَنْتِ قَيْنَتِ الْجَارِيَةَ فَلَا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَشْرِبُ مَاءَ الْوَجْهِ». الكافي، ج 5، ص 118، ح 1.

2- «لَا تَمْسُخِ وَجْهَكَ بِالْإِزَارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». الكافي، ج 6، ص 501، ح 24.

3- «مَرَّ أَخِي عَيْسَى بِمَدِينَةٍ وَفِيهَا رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ يَتَصَايِحَانِ فَقَالَ مَا سَأَلْتُمَا قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ هَذِهِ امْرَأَتِي وَلَيْسَ بِهَا بَأْسٌ صَالِحَةٌ وَ لَكِنِّي أُحِبُّ فِرَاقَهَا قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ مَا سَأَلْتُمَا قَالَ هِيَ خَلَقَتْهُ الْوَجْهَ مِنْ غَيْرِ كَبْرٍ قَالَ لَهَا يَا امْرَأَةُ أَتُحِبِّينَ أَنْ يَعُودَ مَاءٌ وَجْهَكَ طَرِيًّا قَالَتْ نَعَمْ قَالَ لَهَا إِذَا أَكَلْتِ فَايَاكَ أَنْ تَشْبَعِي لِأَنَّ الطَّعَامَ إِذَا تَكَاثَرَ عَلَى الصَّدْرِ فَرَادَ فِي الْقَدْرِ ذَهَبَ مَاءُ الْوَجْهِ فَفَعَلْتِ ذَلِكَ فَعَادَ وَجْهَهَا طَرِيًّا». علل الشرائع، ج 2، ص 497، ح 1 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 217، ح 19643.

4- «فِي الشَّمْسِ أَرْبَعُ خِصَالٍ تُغَيِّرُ اللَّوْنَ وَتُنْتِنُ الرِّيحَ وَتُخْلِقُ الثِّيَابَ وَتُورِثُ الدَّاءَ». الخصال، ج 1، ص 249، ح 111 - وسائل الشيعة، ج 12، ص 110، ح 15786.

پاسخ: آفتاب برای آنها نیز باعث تیرگی رنگ می شود و تا حد امکان باید یک سایبانی بزنند.

و - یکی دیگر از علل و اسباب تیرگی صورت زیاد مزاح کردن و خندیدن است. (1)

بعضی ها خیلی اهل مزاح و خندیدن و خنداندن هستند. اگر دقت کنید این افراد چهره های سیاه و تیره ای دارند. با زیاد مزاح کردن طراوت صورت از بین می رود «يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ» (2) یعنی «آب صورت را از بین می برد».

بهترین و مهم ترین درمان تیرگی رنگ تحمل گرسنگی است که صورت را سفید و شاداب می کند. درمان دیگرش استفاده از روغن بنفشه است که اگر به جاهایی که موجود دارد مالیده شود صورت را سفید می کند و کلاً روغن مالی خوب است. مصرف داروی «صاف کننده خون» نیز خوب است. گاهی هم تیرگی رنگ معلول غلبه سوداء است که خون سیاه می شود و به دنبال آن رنگ پوست انسان تیره می شود که در این صورت سوداء باید با داروی «سودابر» درمان شود.

استفاده از کرم های ضد آفتاب مفید نیست و بد است. البته ممکن است موقتاً باعث سفیدی شود. باید سعی کنند تا حد امکان در معرض آفتاب قرار نگیرند ولی مالیدن روغن بنفشه در جاهایی که موجود دارد تا حدودی جلوی تأثیرات آفتاب را می گیرد.

کَلْف یا لکه های سیاه

کَلْف، لکه های سیاه در صورت و بدن است.

الف - یک علتش خوردن خون است. (3) مثل کسی که در خوردن گوشت دقت نمی کند و گوشت را با خونس می خورد و یا مثل کبابی های امروزه که گوشت را با خونس استفاده می کنند و گوشت را نمی شویند برای اینکه هم بیشتر شود و هم

ص: 300

1- «إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». الكافي، ج 2، ص 664، ح 8.

2- همان مدرک.

3- «وَأَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ يُورِثُ أَكْلَهُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَيُخْرِجُ الْفَمَ وَيُسَيِّئُ الْخُلُقَ وَيُورِثُ الْكَلْفَ وَالْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ». المحاسن، ج 2، ص 334، ح 104.

طعمش بهتر شود ولی همین سبب ایجاد لکه های صورت می شود. گوشت را باید شست و تا حد امکان خون آن را کم کرد. گوشت را نشسته نخورید.

ب - علت دیگر زیاد خوردن تخم مرغ است که باعث ایجاد لکه های صورت می شود. (1)

زردی صورت

الف - یکی از علل زردی صورت خواب بین الطلوعین است. (2)

خوابیدن مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب باعث زردی صورت یعنی کم خونی می شود. بیشتر مردم امروزه مبتلا به کم خونی هستند چون راحت بین طلوعین می خوابند. البته یک روایتی هست که من روایتش را ندیدم ولی در کتاب ها خوانده ام به کسی که نماز شب را خوانده و نماز صبح را هم خوانده و تعقیباتش را انجام داده است رخصت داده اند که بین الطلوعین بخوابد. ولی به نظر می رسد بهتر است تا حد امکان انسان بین الطلوعین نخوابد که باعث زردی صورت می شود.

ضمناً این مسئله شامل همه افراد حتی بچه ها نیز می شود. مشکل ما این است که اول شب نمی خوابیم و مجبور می شویم بین الطلوعین بخوابیم ولی اگر کسی اول شب بخوابد دیگر از خواب سیر می شود و در آن زمان راحت می تواند بیدار بماند.

ب - علت دیگرش خوردن گِل و خاک است. (3) مثلاً میوه خاکی و سبزی خاکی خوردن و یا بعضی دوست دارند اصلاً گِل بخورند این سبب کم خونی و زردی صورت می شود. البته روایت داریم که برگ کاسنی و تره را نشسته بخورید چون خاک و

ص: 301

- 1- «مَدَاوِمَةٌ أَكُلُ الْبَيْضِ يَعْزِضُ مِنْهُ الْكَلْفُ فِي الْوَجْهِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 359، ح 20167.
- 2- «نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَسْوَمَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ تُغَيِّرُهُ وَ تُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَسْوَمٍ». من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 502، ح 1441.
- 3- «لَا تَأْكُلُوا الطِّينَ فَإِنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ تُوْرِثُ الدَّاءَ وَ تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ». بحار الأنوار، ج 59، ص 300.

چیزی به آن نمی چسبد. (1) علاوه

بر این قطره ای از بهشت دارد (2) و این قطره بهشتی ضررهایش را جبران می کند (ضمناً کاسنی وحشی و هر چیزی وحشی و خودروی آن تلخ است ولی کاسنی که مثلاً در باغ می کارند شیرین است).

ج - یک علت دیگر زردی صورت خوردن شوینده ها است. (3)

مثلاً کسی که دستش را صابونی می کند و دست خود را خوب نمی شوید که اثر صابون از بین برود یا بعضی افراد که سبزیجات را با شوینده ای مثلاً با تاید شستشو می دهند و بعد هم درست آن را نمی شویند تا اثرش کاملاً از بین برود، خوردن این شوینده ها هم باعث زردی صورت می شود.

ترک پا

الف - یکی از علل ترک پا سرما است. اگر انسان زیاد در معرض سرما یا آب سرد قرار بگیرد مبتلا به ترک پا می شود.

ص: 302

1- «رَأَى أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحُرَّاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ لَا يَعْلَقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبُؤْسِيرِ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 190، ح 31631 - کافی، ج 6، ص 365، ح 6. «مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَيَقَطَّرُ عَلَى الْهِنْدَبَاءِ قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَكُلُوهُ وَلَا تَنْفُضُوهُ». امالی الطوسی، ج 1، ص 363، ح 759 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 33، ح 31085.

2- «كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَلْتُ عَلَى الْهِنْدَبَاءِ فَقَالَ لِي يَا حَنَّانُ لِمَ لَا تَأْكُلُ الْكُرَّاثَ قُلْتُ لِمَا جَاءَ عَنْكُمْ مِنَ الرَّوَايَةِ فِي الْهِنْدَبَاءِ فَقَالَ وَ مَا الَّذِي جَاءَ عَنَّا قُلْتُ إِنَّهُ قِيلَ عَنْكُمْ إِنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّهُ يَقَطَّرُ عَلَيْهِ مِنَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَطْرَةٌ قَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَى الْكُرَّاثِ إِذْ نَسَبُ قَطْرَاتٍ قُلْتُ فَكَيْفَ آكُلُهُ قَالَ أَفْطَعُ أَصُولَهُ وَأَفْذِفُ بَرُءُوسِهِ». الكافي، ج 6، ص 366، ح 7. «إِنْ كَانَ الْهِنْدَبَاءُ يَقَطَّرُ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْكُرَّاثَ يَنْغَمَسُ فِي الْمَاءِ فِي الْجَنَّةِ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 192، ح 31641 - المحاسن، ج 2، ص 513، ح 692.

3- «الْأَشْدَّ نَانَ رَدِيٌّ يُبَخِّرُ الْفَمَ وَيُصْفِّرُ اللَّوْنَ وَيُضَعِّفُ الرُّكْبَيْنِ وَأَنَا أَحِبُّهُ». البحار، ج 59، ص 236، ح 2 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 322، ح 20029. تذکر: اشنان نوعی شوینده است که آن را نیز نباید خورد، بلکه وقتی وارد دهان شد بعدش باید بیرون ریخته شود.

ب - علت دیگر پا برهنه بودن در حمام است که سبب ترک پا می شود. (1)

مثلاً اگر شخصی فکر کند حمام تمیز است، مخصوصاً حمام های امروزی که سرامیک است و بدون دمپایی بایستد و راه برود این سبب ترک پا می شود.

خال بزرگ

خال بزرگ در فرزندان علتش همبستری در شب نیمه شعبان است. (2)

پدر و مادری که در شب نیمه شعبان همبستر شوند فرزند آنها مبتلا به خال بزرگ و سیاه می شود.

شپش

الف - شپش که امروزه زیاد شده یکی از عللش رعایت نکردن تمیزی و سرایت از دیگران است.

ب - علت دیگرش هم خوردن زیاد انجیر است. (3)

مخصوصاً در شب خوردنش باعث شپش می شود اگر در خوردنش زیاده روی کنند. ولی خوردن انجیر در روز اشکال ندارد.

آسم

الف - علت آسم زیاد خوردن تخم مرغ است. در روایت است:

«وَالْإِمْتِلَاءُ مِنَ الْبَيْضِ الْمَسْلُوقِ يُورِثُ الرَّبْوَ وَالْإِثْتِهَارَ». (4)

پر کردن شکم از تخم مرغ سبب آسم است و باعث گرفتگی کرونر قلب و گرفتگی رگ قلب هم می شود چون کلسترول آن بالا است.

ب - استفاده از شوینده ها و مواد شیمیایی و عطرها شیمیایی امروزی و امثال این ها نیز سبب آسم است مخصوصاً شوینده های قوی خطرناک است. حتی استنشام

ص: 303

1- «لَا تَدَلُّكَ عَقَبِيَّكَ عَلَى أَرْضِ الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّقَاقَ». مستدرک الوسائل، ج 1، ص 381، ح 921.

2- «لَا تَجَامِعْ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ إِنْ فَضِيَ بَيْنَكُمْ وَوَلَدٌ يَكُونُ مُشَوَّهًا ذَا شَامَةِ فِي شَعْرِهِ وَوَجْهِهِ». مكارم الاخلاق، ص 210.

3- «وَأَكُلِ التَّيْنَ يَقْمَلُ مِنْهُ الْجَسَدُ إِذَا أَدْمِنَ عَلَيْهِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

4- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 359، ح 20167.

موادی مثل جوهر نمک خطرناک است و باعث ابتلاء به آسم است. خانم هایی که می روند حمام را با این مواد می شویند همان جا آسم می گیرند و فوراً نفسشان قطع می شود. جایگزین این مواد اُشنان و یا صابون طبیعی است نه صابونی که با سود درست می شود.

درمان آسم هم داروی جامع امام رضا علیه السلام با آب رازیانه، داروی کاشم و داروی مرکب 2 و داروی بلغم است و بهترین درمانش هم ادرار شتر(1) می

باشد که می توان گفت تنها درمانی است که آسم را ریشه کن می کند. البته شترش باید ماده باشد و ادرار هم گرم باشد یعنی از شتر که می گیرند تا هنوز گرم است باید خورده شود. به مدت حداقل 3 روز و هر روز روزی دو مرتبه، یک بار صبح و یک بار شب یک لیوان ادرار شتر و یک لیوان هم شیر شتر باید خورده شود و مطابق روایات باید گرما گرم خورده شود اگر از جایی برای شما بیاورند فایده ندارد (منظور اینکه چون دیگر گرم نیست فایده ندارد). الآن آلمان برای درمان آسم دارویی از ادرار شتر تهیه کرده. من همین مطلب را مشهد در حضور دکترها گفتم. آنها همه خندیدند و گفتند: پس ما باید شتر را داخل بیمارستان امام رضا علیه السلام بیاوریم! یک نفر همین حرف را گرفت و رفت تحقیقاتی انجام داد و اثر آن را اثبات کرد. آلمان آمد در آن زمان از او یک میلیارد خرید. در آن زمان بهترین خانه مشهد قیمتش یک میلیارد بود و من خودم دیدم همین کسانی که مسخره کردند و خندیدند اشکشان ریخت. خلاصه الآن آلمان هم این داروی آسم را از ادرار شتر تولید کرده و به قیمت خیلی گزاف می فروشد.

سؤال مستمعین: مگر نباید ادرار شتر گرم باشد که این خاصیت را داشته باشد؟

پاسخ: البته آنها موادی به آن اضافه کردند که آن حالتش از بین نرود و حفظ شود. کسانی که شیمی خوانده اند می دانند ماده ای به نام پلیمر به آن اضافه می کنند که چیزی از آن کم نشود.

ص: 304

1- «الْبَانُ اللَّقَاحِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَعَاهَةٌ وَ لِصَاحِبِ الرَّبُّوْ أَبْوَالِهَا». وسائل الشیعة، ج 25، ص 114، ح 31365 - کافی، ج 6، ص 338، ح 2.

الف - علت بیماری سل خوردن ماهی زیاد است. (1)

ب - علت دیگرش زیاد حمام رفتن (2)

و هر روز حمام رفتن است که هم موجب لاغری است و هم موجب بیماری سل می شود.

سؤال مستمعین: آیا هر روز حمام رفتن و دوش گرفتن در حمام های امروزی نیز مصداق این حدیث محسوب می شود؟

پاسخ: قدر متیقن حمام، همان حمام داغ است که چهار اتاقی می باشد و حمام های امروزی هم اگر صدق کند که حمام (یعنی اتاق گرم) است، شامل این حدیث می شود ولی اگر صدق نکند مشکلی ندارد چون فضای سردی دارد و شاید حمام محسوب نشود و لذا (این دوش گرفتن هر روزه) یک غسلی است و اشکالی ندارد.

ج - یکی از علل سل، سرایت است. سل بیماری مسری است.

د - علت دیگر خوردن مواد شوینده است (3)

که سبب ابتلاء به سل می شود.

ه - علت دیگر پای برهنه راه رفتن است (4)

که سبب ابتلاء به سل است.

و - علت دیگر عبء الماء است یعنی خوردن آب مانند کبوتر که آب را به حلق ریختن است، موجب سل می شود در حالیکه آب باید به حالت مکیدن نوشیده شود.

ص: 305

1- «أَكُلُ الْحَيْتَانَ يُورِثُ السَّلَّ». المحاسن، ج 2، ص 476 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 78، ح 31239.

2- «مَرَضْتُ حَتَّى ذَهَبَ لَحْمِي فَدَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ يَعُودَ إِلَيْكَ لَحْمُكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ الزَّمِ الْحَمَّامَ غِبًّا فَإِنَّهُ يَعُودُ إِلَيْكَ لَحْمُكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تُدْمِنَهُ فَإِنَّ إِدْمَانَهُ يُورِثُ السَّلَّ». الكافي، ج 6، ص 497، ح 4.

3- «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نَأْكُلُ الْأَشْدَّ نَانَ فَقَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ ضَمَّ شَفَتَيْهِ وَفِيهِ خِصَالٌ تُكْرَهُ إِنَّهُ يُورِثُ السَّلَّ وَيَذْهَبُ بِمَاءِ الظَّهْرِ وَيُوْهِى الرُّكْبَتَيْنِ». الكافي، ج 6، ص 378، ح 2.

4- «لُبْسُ الْخُفِّ أَمَانٌ مِنَ السَّلِّ». وسائل الشيعة، ج 5، ص 71، ح 5942.

به این معنا که در سالی که تابستانش خیلی گرم باشد و پاییزش سرد باشد زمینه ابتلاء به سل زیاد است و همچنین انسان در معرض خیلی از بیماری های دیگر مثل سرماخوردگی و هم قرار می گیرد و احتمال ابتلاء به آنها نیز زیاد می شود.

ح - علت دیگر بلند بودن موهای بدن است. (2)

کوتاه نکردن موها و استفاده نکردن از نوره انسان را در معرض ابتلاء به سل قرار می دهد.

درمان سل: برای درمان سل به مدت سه شب باید داروی جامع امام رضا علیه السلام به اندازه یک نخود با آب ولرم خورده شود. (3)

جنون

الف - یکی از علل جنون انعقاد نطفه در اول و وسط و آخر ماه است که سبب جنون در فرزند می گردد. (4)

امروزه خیلی از بچه ها مبتلا به اوتیسم هستند. اوتیسم هم یک جور جنونی است. این افراد هوش و عقل و درک درستی ندارند و در عالم خودشان هستند. متأسفانه

ص: 306

1- . برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد بند « و » و « ز » رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 552، بند « 5 » و « 6 ».

2- . « وَ شَعْرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ وَ أَرْخَى الْمَفَاصِلَ وَ وَرَثَ الضَّعْفَ وَ السَّلَّ ». وسائل الشیعة، ج 2، ص 65، ح 1499.

3- . « قَالَ حَجَّجْتُ فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَدَّ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فِي جَانِبِ الْمَنْبَرِ فَدَنَوْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ يَدَيْهِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ وَ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ مِنْ عِلَّتِكَ قُلْتُ شَاكِيًا بَعْدُ وَ كَانَ بِي السَّلُّ فَقَالَ خُذْ هَذَا الدَّوَاءَ بِالْمَدِينَةِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَكَّةَ فَإِنَّكَ تُوَفِّيهِهَا وَ قَدْ عُوِفِيتَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَخْرَجْتُ الدَّوَاءَ وَ الْكَاغِدَ وَ أَمَلَيْتُ عَلَيْنَا يُؤْخَذُ سُنْبُلٌ وَ قَاقِلَةٌ وَ زَعْفَرَانٌ وَ عَاقِرُ قَرَحًا وَ بَنَجٌ وَ خَرْبُقٌ وَ فُلْفُلٌ أَيْضًا بِأَجْزَاءِ السَّوِيَّةِ وَ إِبْرَفِيونٌ جُزْءَيْنِ وَ يَدَقُّ وَ يُنْخَلُ بِحَرِيرَةٍ وَ يُعَجَّنُ بِعَسَلٍ مَنْزُوعِ الرَّغْوَةِ وَ يُسْقَى صَاحِبُ السَّلِّ مِنْهُ مِثْلَ الْجَمَّصَةِ بِمَاءٍ مُسَخَّنٍ عِنْدَ النَّوْمِ وَ إِنَّكَ لَا تَشْرَبُ ذَلِكَ إِلَّا ثَلَاثَ لَيَالٍ حَتَّى تُعَافِيَ مِنْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 445، ح 20502 - طب الائمة علیه السلام، ص 85.

4- . « لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي وَسْطِهِ وَ فِي آخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَ الْجُدَامَ وَ الْبَرَصَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَ إِلَى وَآدِهَا ». الفقيه، ج 3، ص 552، ح 4899 - الاختصاص، ص 132.

خیلی هم زیاد شده یکی از عللش هم همین است که گفته شد و مردم هم اصلاً اطلاع ندارند که همبستری در این اوقات سبب ابتلاء به جنون یا اوتیسم فرزند می شود و باعث فلج مغزی است که می گویند سببش نرسیدن اکسیژن به مغز است ولی این ها همه علتش همبستر شدن در اول و وسط و آخر ماه است. که جن می آید آسیب می زند(1)

و در انعقاد نطفه مشارکت می کند یعنی کروموزوم های انسان از پدر و جن (هر دو با هم) منعقد می شود.

البته همبستری در این اوقات که منجر به انعقاد نطفه شود سبب این مشکلات می شود. این مسئله شوخی نیست در آیه قرآن نیز هست که خداوند به شیطان می فرماید: «شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»(2) یعنی «با انسان مشارکت کن در اموال و فرزند آوری» و در روایات این مشارکت توضیح داده شده که اگر کسی در اول و وسط و آخر ماه، مخصوصاً اگر بسم الله هم نگوید و همبستری کند، جن و شیطان می آید و مانند مرد می نشیند و همراه با مرد آن عمل همبستری را انجام می دهد و نطفه از هر دوی آنها منعقد می شود(3) و

به آن «شَرِكُ الشَّيْطَانِ» می گویند یعنی شیطان (شیطان

ص: 307

1- . «لَا تَجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَيْلَالِ وَلَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَيَّ وَلَدٌ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْخَبَلُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْجِنَّ يُكْثِرُونَ غَشَّةً يَأْنِ نِسَائِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَيْلَالِ وَآخِرِ لَيْلَةٍ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونُ يَصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسْطِهِ». الكافي، ج 5، ص 499، ح 3. «أَكْرَهُ لِأُمَّتِي أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي النُّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ أَوْ فِي غُرَّةِ الْهَيْلَالِ فَإِنَّ مَرَدَّةَ الشَّيْطَانِ وَالْجِنَّ تَغْشَى بَنِي آدَمَ فَيَجْتَنُّونَ وَيُحَبِّلُونَ أَمَا رَأَيْتُمْ الْمُصَابَ يُصْرَعُ فِي النُّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ وَعِنْدَ غُرَّةِ الْهَيْلَالِ». الكافي، ج 5، ص 499، ح 5.

2- . سورة الاسراء، آیه 64.

3- . «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا أَتَيْتَ أَهْلَكَ فَأَيَّ شَيْءٍ تَقُولُ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَأُطِيقُ أَنْ أَقُولَ شَيْئاً قَالَ بَلَى قُلِ اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَّتْ فَرْجَهَا وَبِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ نَقِيّاً زَكِيّاً وَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شَيْئاً لِلشَّيْطَانِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَيَكُونُ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ قَالَ نَعَمْ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجِيءُ فَيَقْعُدُ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ وَيُنْزِلُ كَمَا يُنْزِلُ الرَّجُلُ قُلْتُ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ قَالَ بِحُبِّنَا وَبُغْضِنَا». وسائل الشيعة، ج 20، ص 136، ح 25236.

یعنی شامل جن و شیطان می شود) در آن شریک بوده. نشانه اش هم این است که اهمیت نمی دهد دیگران چه چیزی درباره اش بگویند و هر چه به او بگویند بدش نمی آید، و هم اینکه اهمیت نمی دهد چه چیزی درباره دیگران بگوید و در مورد آنچه درباره دیگران نیز می گوید چیزی جلودارش نیست. این چنین انسانی «شرك الشيطان» است. (1)

سؤال مستمعین: آیا اینکه در قدیم به آدم های شرور «تخم جن» می گفتند، ممکن است به همین دلیل بوده باشد؟

پاسخ: بله ممکن است. مردم اصلاً این مسئله را رعایت نمی کنند چون از این مسئله خبر ندارند اگر خبر داشته باشند رعایت می کنند وگرنه همه دوست دارند بچه آنها سالم باشد، اوتیسم نداشته باشد، شرك الشيطان نباشد و بچه بد و شروری نباشد ولی راهش را بلد نیستند. ما کمی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفتیم و این همه آسیب دیدیم و ضربه خوردیم. ما به بهداشت امروزی و طب امروزی اعتماد کردیم که به درد نخور است.

سؤال مستمعین: آیا همبستری در این اوقات بدون انعقاد نطفه هم ضرر ندارد؟

پاسخ: احتمال دارد که ضرر داشته باشد. (2)

چنانچه این عمل همبستری را (نه فقط در این سه روز بلکه در هر زمانی) بدون بسم الله نیز انجام دهند و نطفه منعقد شود به آن «تخم نا بسم الله» می گویند و چنین فرزندی هم «شرك الشيطان» است. (3)

ص: 308

- 1- «رَنَّ مِنْ عَلَامَاتِ شَرِكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشَا لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ». الكافي، ج 2، ص 323، ح 1.
- 2- احتمال دارد که حتی اگر نطفه هم منعقد نشود، باز همبستری در این اوقات ضررهای دیگری (مثلاً برای زن) داشته باشد چون روایت می فرماید: «قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُدَامَ وَالْحَبْلَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا». الفقيه، ج 3، ص 552، ح 4899 - الاختصاص، ص 132.
- 3- «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَذَكَرَ شَرِكُ الشَّيْطَانِ فَعَظَّمَهُ حَتَّى أَفْرَعَنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الْجَمَاعَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بِدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَلَا نَصِيْباً وَلَا حِظّاً وَاجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَرِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ». الكافي، ج 5، ص 503، ح 4.
4. البته موارد دیگری نیز برای «شرك الشيطان» ذکر گردیده، برای نمونه در روایت است: «مَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا قَالَا وَمَا قِيلَ لَهُ فَهُوَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ وَمَنْ شَغَفَ بِمَحَبَّةِ الْحَرَامِ وَشَهْوَةَ الزَّنى فَهُوَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ». بحار الأنوار، ج 69، ص 197، ح 25. «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ أَدْخَلَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَهُ ثُمَّ عَمِلَا جَمِيعاً ثُمَّ تَخْتَلَفُ التُّطْفَتَانِ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُمَا فَيَكُونُ شِرْكُ الشَّيْطَانِ». بحار الأنوار، ج 57، ص 342، ح 24. «قَالَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ مِنْ شِرْكَهِ وَيَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ حِينَ يَجَامِعُ فَيَكُونُ نُطْفَتُهُ مَعَ نُطْفَتِهِ إِذَا كَانَ حَرَاماً قَالَ كِلْتَابُهُمَا جَمِيعاً يَخْتَلِطُهُ وَقَالَ رَبُّمَا خُلِقَ مِنْ وَاحِدَةٍ وَرَبُّمَا خُلِقَ مِنْهُمَا جَمِيعاً». بحار الأنوار، ج 100، ص 294، ح 48.

ب - علت دیگر، همبستر شدن با شهوت به زن دیگر است (1) یعنی

با همسر خودش همبستر می شود ولی ذهنش پیش کسی دیگر است و کس دیگری را در خیال خودش می آورد. این هم سبب دیوانگی بچه می شود. البته این علل همه زمینه جنون را فراهم می کند.

ج - علت دیگر تکرار کردن همبستری بدون غسل کردن است (2)

که سبب دیوانگی فرزند می شود و باعث اوتیسم است. شاید وضو کافی نباشد چون روایت می فرماید: «غسل».

د - علت دیگر ترک کار و تجارت برای مرد است (3)

مردی که بازنشسته می شود و در خانه می نشیند مدتی نمی گذرد که اخلاقش عوض می شود و عصبانی می شود. عصبانیت مرحله اول جنون است و روز به روز بدتر می شود. بیکاری برای مرد گشنده است. هم بیمارش می کند و هم دیوانه اش می کند.

ص: 309

1- «لَا تَجَامِعْ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَىٰ إِنَّ قُضِيَّ بَيْنَكُمَا وَلَدُّ أَنْ يَكُونَ مُخْتَنًا أَوْ مُؤَنَّثًا مُخْبَلًا». من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 552، ح 4899 - مکارم الاخلاق، ص 209.

2- «الْجَمَاعُ بَعْدَ الْجَمَاعِ مِنْ غَيْرِ فَصَلِّ بَيْنَهُمَا بِيَسْتَلِ يُوْرَثُ لِلْوَلَدِ الْجُنُونُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

3- «تَرَكَ التَّجَارَةَ مَذْهَبَةً لِلْعَقْلِ». من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 192، ح 3718. «تَرَكَهَا (ترك التجارة) مَذْهَبَةً لِلْعَقْلِ اسْعَ عَلَىٰ عِيَالِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ يَكُونَ هُمُ السُّعَاءَ عَلَيْكَ». الكافي، ج 5، ص 148، ح 6.

ه - علت دیگر تنها خوابیدن است. (1) بیشتر

مشکلات امروزی بشر مخصوصاً در کشورهای خارجی مربوط به همین امر است که می بینیم زن یک خانه و مرد هم یک خانه دارد و هر کدام به تنهایی می خوابند. این افراد شدیداً در معرض ابتلاء به جن زدگی و آسیب مغزی هستند چون وقتی انسان تنها بخوابد شیطان جرأت پیدا می کند. (2)

می بینیم که انسان سالم یک دفعه دیوانه و بدون عقل می شود. این مطلب احتمالاً شامل تنها خوابیدن در اتاق هم بشود چون در قدیم و حتی الآن در روستاها به اتاق هم خانه می گویند.

و - دستشویی کردن روی قبور یا در میان قبرها نیز انسان را دیوانه می کند. (3)

ز - راه رفتن با یک کفش و دمپایی (4)

نقطه ضعف انسان است و شیطان و جن از این راه به انسان آسیب می زنند.

سؤال مستمعین: گوشت گاو باعث چه بیماری هایی می شود؟

ص: 310

- 1- «ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ». من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 359.
- 2- «أَجْرًا مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ». الكافي، ج 6، ص 533، ح 1.
- 3- «مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالٍ قَائِمًا أَوْ بَالٍ فِي مَاءٍ قَائِمًا أَوْ مَشَى فِي حِدَاءٍ وَاحِدٍ أَوْ شَرِبَ قَائِمًا أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ بَاتَ عَلَى عَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَتَى وَادِي مَجَنَّةٍ فَنَادَى أَصْحَابَهُ أَلَا لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ وَحْدَهُ وَ لَا يَمْضِي رَجُلٌ وَحْدَهُ قَالَ فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ وَحْدَهُ فَانْتَهَى إِلَيْهِ وَ قَدَّصَرَ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَخَذَ بِإِبْهَامِهِ فَعَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الْخُرُجَ حَيْثُ أَتَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَتْ فَدَامَ». الكافي، ج 6، ص 533، ح 2. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم، ج 1، ص 558، سطر 11.
- 4- «مَنْ مَشَى فِي حِدَاءٍ وَاحِدٍ فَأَصَابَهُ مَسٌّ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ». الكافي، ج 6، ص 468، ح 5. «ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ». من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 359.

پاسخ: چون سرد است ممکن است بلغم بیاورد البته ممکن است باعث بیماری های دیگری مثل جنون گاوی، انگل گاوی و نیز بشود.

ح - علت دیگر به تنهایی وارد شدن در محل سکونت جن(1)

است. مانند درّه ها، جایی که آب هست، زیرزمین ها، سرداب ها، جاهایی که محل اجنه است اگر کسی تنها باشد به او آسیب می زنند و دیوانه اش می کنند. محل آنها بیشتر در درّه هایی است که آب دارد، کوهستان ها، البته جاهایی که دور از شهر باشد و در سرداب ها. امروزه این جا سرداب نیست و زیرزمین وجود دارد ولی در قدیم در شهرهایی مثل نجف سرداب هایی بود که 20 - 30 متر زیر زمین بود. تنها به اینجاها رفتن خطرناک است.

سؤال مستمعین: دعاها و سوره هایی از قرآن که در روایات آمده و فرموده آنها را بخوانید و بعد وارد این جور اماکن شوید، آیا مانع از این آسیب ها می شوند؟

پاسخ: البته دعاهایی وجود دارد که به عنوان محافظ می شوند.

ط - علت دیگر نشستن دست و دهان بعد از غذا است(2)

که مخصوصاً برای بچه ها خطرناک است. مواظب باشید اگر بعد از غذا دست و دهان بچه شسته نشود شیطان می آید باقیمانده غذا را استشمام می کند و به بچه آسیب می زند. می بینی بچه راحت خوابیده یک مرتبه وسط شب بلند می شود و جیغ و داد می کند علتش این است که یک چیزی دیده و ترسیده است.

ص: 311

1- «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَتَى وَادِيَّ مَجَنَّةَ فَنَادَى أَصْحَابَهُ أَلَا لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ صَاحِبِهِ وَلَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ وَحْدَهُ وَلَا يَمْضِي رَجُلٌ وَحْدَهُ قَالَ فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ وَحْدَهُ فَأَنْتَهَى إِلَيْهِ وَقَدْ صُرِعَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ بِإِبْهَامِهِ فَعَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الْخُرْجُ حَبِيثُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَقَامَ». الكافي، ج 6، ص 533، ح 2.

2- «أَلَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ عَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 6، ح 4968. برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، ج 1، ص 558، سطر 16.

ی - علت دیگر ایستاده ادرار کردن است که انسان را در معرض جنون و کم عقلی قرار می دهد. (1)

ک - علت دیگر که باعث جنون می شود ادرار کردن در آب راکد (2)

مثلاً استخر است. چون اجنه در آب راکد سکونت دارند اگر آب آنها را خراب کنید آنها آسیب می زنند.

ل - علت دیگر ازدواج و همبستر شدن با زن پدر (زنی که پدر با او همبستر شده) است. (3)

ممکن است پدر مخفیانه ازدواج کرده بوده یا رابطه نامشروع با زنی داشته ولی پسر خبر نداشته باشد و با همان زن همبستر شود و مبتلا به این مشکل می گردد. در اینجا خود شخصی که همبستر شده در معرض ابتلاء به دیوانگی است.

م - علت دیگر سهل انگاری در ناخن گرفتن است که سبب جنون می شود. (4)

ص: 312

1- . «قُلْتُ لَهُ أَيُّوْلُ الرَّجُلِ وَهُوَ قَائِمٌ قَالَتْ نَعَمْ وَلَكِنْ يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَنْ يَلْبَسَ بِهِ الشَّيْطَانُ أَنْ يَخْبِلَهُ الْحَدِيثُ». وسائل الشیعة، ج 1، ص 353، ح 938.

2- . «مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالٍ قَائِمًا فِي مَاءٍ قَائِمٍ أَوْ مَشَى فِي حِذَاءٍ وَاحِدٍ أَوْ شَرِبَ قَائِمًا أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ أَوْ بَاتَ عَلَى غَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاسْتَرْعَ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ». مستدرک الوسائل، ج 10، ص 367. «مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالٍ قَائِمًا أَوْ بَالٍ فِي مَاءٍ قَائِمٍ [أَوْ مَشَى فِي حِذَاءٍ وَاحِدٍ أَوْ شَرِبَ قَائِمًا] أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ وَبَاتَ عَلَى غَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاسْتَرْعَ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ». وسائل الشیعة، ج 5، ص 329، ح 6699 - کافی، ج 6، ص 533، ح 2. تذکر: در بعضی روایات «بَالٍ قَائِمًا» ایستاده ادرار کردن و در بعضی «بَالٍ فِي مَاءٍ قَائِمٍ» ایستاده در آب راکد ادرار کردن آمده است، دقت شود.

3- . «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ السَّرِيِّ تُوِّفِيَ فَأَوْصَى إِلَيَّ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ قُلْتُ وَإِنَّ ابْنَهُ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ وَقَعَ عَلَى أُمَّ وَوَلَدٍ لَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخْرِجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ قَالَ فَقَالَ لِي أَخْرِجْهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَإِنْ كُنْتُ صَادِقًا فَسَيُصِيبُهُ خَبَلٌ». الكافي، ج 7، ص 61، ح 15.

4- . «خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَأَظْفَارِكَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ فَزَكِّهَا فَلَا يُصِيبُكَ جُدَامٌ وَلَا بَرَصٌ وَلَا جُنُونٌ». تهذيب الأحكام، ج 3، ص 237، ح 10.

الف - یکی از علل آن همبستر شدن پدر و مادر بعد از ظهر است (1) که سبب احمق شدن بچه می شود.

ب - علت دیگر سرایت از راه شیر است (2)

به این معنا که اگر مادر یا دایه بچه احمق باشد، وقتی به بچه شیر بدهد، احمقی به بچه سرایت می کند. در قدیم برای بچه ها دایه می گرفتند و می گفتند باید مواظب بود که دایه کم عقل نباشد که به بچه سرایت می کند، تا چه رسد به بچه های این زمان که خوب خویشان شیر گاو خورده اند و اما کسانی که شیر خشک به بچه می دهند، شیر خشکی که از خارج می آید، بیشترش شیر خوک، پی خوک است. لذا می بینی همه بی غیرت هستند.

سؤال مستمعین: اگر شیر گاو بخورد چطور است؟

پاسخ: شیر گاو بخورد، گاو می شود. (3)

ص: 313

-
- 1- «لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ وَالشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ». من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 552، ح 4899.
 - 2- «لَا تَسْتَرْضِ عُمَا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَغْلِبُ الطَّبَاعَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَسْتَرْضِ عُمَا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشَبُّ عَلَيْهِ». مكارم الاخلاق، ص 237 - الكافي، ج 6، ص 43، ح 9.
 - 3- احتمال دارد منظور این باشد که بچه صفات گاو را پیدا می کند. و البته ممکن است اصلا این مطلب را به شوخی فرموده باشند چون هم ایشان و هم مستمعین همگی خندیدند.

الف - علت اصلی ابتلاء به بواسیر طولانی نشستن در دستشویی است. در حکمت حضرت لقمان علیه السلام است که به مولای خودش می فرماید:

«طُولُ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجَةِ يُفْجِعُ مِنْهُ الْكَبِدُ وَيُورِثُ مِنْهُ الْبَاسُورَ وَيُصْعِدُ الْحَرَارَةَ إِلَى الرَّأْسِ فَاجْلِسْ هَوْنًا وَقُمْ هَوْنًا» (1).

نشستن در دستشویی را خیلی طول ندهید که باعث سردرد می شود چون گرمی را به سوی سر هدایت می کند و باعث بیماری کبد و باعث بواسیر می شود. پس نباید نشستن در دستشویی را طول داد. بعضی ها گمان می کنند که یبوست باعث ابتلاء به بواسیر می شود ولی این طور نیست. بیشتر اسهال است که سبب بواسیر می شود. البته یبوست سبب می شود که انسان در دستشویی به مدت طولانی بنشیند و طولانی نشستن باعث بواسیر می گردد. بنابراین خود یبوست بواسیر نمی آورد بلکه طولانی نشستن در دستشویی که لازمه یبوست است باعث بواسیر می شود.

ب - علت دیگر خوردن ماهی و تخم مرغ در یک روز است. جمع کردن بین ماهی و تخم مرغ در شکم سبب ابتلاء به بواسیر می شود. (2)

ج - عدم رعایت تمیزی هم علت دیگرش است. افرادی که تمیزی را رعایت نمی کنند و یا در کشور های دیگر که محل خروج مدفوع را با آب شستشو نمی کنند (3) و یا افرادی که مثلاً با سنگ و کلوخ خود را پاک می کنند این سبب بواسیر می شود. برای تمیز کردن موضع خروج مدفوع، آب خالی هم کافی نیست در روایات ما می فرمایند علاوه بر آب باید یک شوینده ای هم باشد. آدم غذای تمیز و معطر با هل و

ص: 314

- 1- . وسائل الشیعة، ج 1، ص 337، ح 887.
- 2- . «وَاحِدٌ يَأْمُرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْبَيْضِ وَالسَّمَكِ فِي الْمَعِدَةِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُمَا مَتَى اجْتَمَعَا فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ وُلِدَ عَلَيْهِ النَّقْرُسُ وَالْقَوْلَنْجُ وَالْبَوَاسِيرُ وَوَجَعُ الْأَضْرَاسِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 359، ح 20168 - بحار الأنوار، ج 59، ص 321.
- 3- . «مُرِي نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَيُبَالِغْنَ فَإِنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَمَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيرِ». وسائل الشیعة، ج 1، ص 316، ح 831.

زعفران را که می خورد بعدش دست و صورت خود را با آب و صابون می شوید ولی برای تمیز کردن محل کثافت (مقعد) فقط به آب اکتفاء می کند! روایات ما می فرمایند این کار خوب نیست باید حتماً با شوینده آن محل را نظافت کرد. حالا شوینده خواه سُد کوفی باشد که خیلی به آن سفارش شده (1) و

خواه اگر سُد نبود از صابون ساده و ارگانیک باید استفاده کرد تا انسان دچار بواسیر نگردد. این فرهنگ اسلامی باید احیاء شود. سبک زندگی اسلامی بهترین سبک زندگی دنیاست. خارجی ها با این همه ادعاهایشان برای تمیز کردن محل خروج مدفوع به یک دستمال کاغذی اکتفا می کنند و آن موضع را نمی شویند و از آب استفاده نمی کنند ولی در فرهنگ اسلامی هم شستن با آب توصیه می شود و هم استفاده از شوینده تا آن موضع کاملاً پاک و پاکیزه و طاهر باشد.

د - علت دیگر گرمی بیش از حد مقعد است. اگر محل تخلی گرم شود و درجه دمای آن بالا برود سبب ابتلاء به بواسیر می شود. به همین جهت سفارش شده که حتماً با آب سرد این موضع را بشوید (2) ولی امروزه این یک سنت بدی شده که همه این کار را با آب ولرم و گرم انجام می دهند و در هر دستشویی دو تا شیر آب گرم و سرد دارد که با هم مخلوط می کنند ولی اصلاً نباید در دستشویی شیر آب گرم باشد فقط باید آب سرد باشد، حتی در زمستان نیز فقط باید برای این کار از آب سرد استفاده نمود. بلکه اگر کسی می تواند در آب، یخ بریزد و با آن مقعد را شستشو دهد این کار را بکند. هر چه آب سردتر باشد به نفع انسان است و شخص مبتلا به بواسیر نمی شود و در این امور فرقی بین افراد بزرگ سال و بچه نیز وجود ندارد و باید یکسان عمل شود.

ص: 315

1- . «مَنْ اسْتَنْجَى بِالسُّعْدِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَغَسَلَ بِهِ فَمَهُ بَعْدَ الطَّعَامِ لَمْ تُصِْبْهُ عِلَّةٌ فِي فَمِهِ وَ لَمْ يَخَفْ شَيْئاً مِنْ أَرْيَاحِ الْبُؤَاسِيرِ». الكافي، ج 6، ص 378، ح 3.

2- . «الِاسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقْطَعُ الْبُؤَاسِيرَ». تهذيب الأحكام، ج 1، ص 354، ح 19.

ه - علت دیگر استفاده از آب راکد آفتاب تاب است. (1) آب

راکدی که روی آن آفتاب می تابد و به وسیله آفتاب درجه دمای آن بالا- می رود و گرم تر می شود، مخصوصاً اگر در ظرفی فلزی یا پلاستیکی باشد، شستن با آن سبب بواسیر می گردد.

سؤال مستمعین: آیا شقاق با بواسیر متفاوت است؟

پاسخ: بله. بواسیر، ناسور، شقاق با هم متفاوتند.

به ناسور، فیستول می گویند و آن سوراخی است که در بیرون و نزدیک مقعد به وجود می آید و به داخل روده راه دارد یعنی هم از داخل روده این سوراخ وجود دارد و هم از بیرون در کنار مقعد وجود دارد که به زبان عربی ناسور نامیده می شود. برای درمان ابتدا باید روی آن نمک گذاشته شود تا چرک و خون را از آن بکشد و خارج کند و بعد جامع و غسل بمالند تا آن را ترمیم کند.

بواسیر هم دو نوع است: نر و ماده است. اگر فقط زخم تنها باشد، ماده است و گاهی گوشت اضافی است که بیرون می آید و به آن نر می گویند. البته بواسیر درمان های متعددی دارد که بهترینش همان طور که در روایات فرموده اند این است که موضع را با آب خالی نشویند بلکه با سُد کوفی و اگر نبود با صابون و یا شوینده دیگری آن را بشویند.

شقاق هم یک زخم و پارگی و له شدگی در مقعد است که بر اثر ورود فشار بر مقعد، زخم یا له شدگی به وجود می آید و سبب خونریزی می شود و برای درمانش باید جامع و غسل را به موضع بمالند.

ص: 316

1- . «المياه الراکدة خصوصاً المكشوفة الآجامية ردية ثقيلة إنما تبرد في الشتاء بسبب الثلوج و يولد البلغم و تسخن في الصيف بسبب الشمس و العفونة فيولد المرار و لكتافتها و اختلاط الأرضية بها و تحلل اللطيف منها تولد في شاربها أطحلة و ترق مراقهم و تجسأ أحشاءهم و تقضف منهم الأطراف و المناكب و الرقاب و يغلو عليهم شهوة الأكل و العطش و تحبس بطونهم و يعسر قيئهم و ربما وقعوا في الاستسقاء لاحتباس المائية فيهم و ربما وقعوا في زلق الأمعاء و ذات الرئة و الطحال و يضمم أرجلهم و تضعف أكبادهم و تقل من غذائهم بسبب الطحال و يتولد فيهم الجنون و البواسير». بحار الانوار، ج 59، ص 354.

یکی از بیماری های معده، پوده(1)

و امثال این ها می باشد.

الف - یکی از علل آن سیری است. انسان وقتی غذا می خورد نباید به حد سیری برسد. سفارش حضرت علی علیه السلام نیز همین است. ایشان در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می فرمایند:

«لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ».(2)

یعنی «بر غذا ننشین مگر اینکه گرسنه باشی و از غذا بلند نشو مگر اینکه هنوز اشتها به غذا داشته باشی». همین چهار لقمه آخر را نخورید و کنار بگذارید همین چهار لقمه آخر مشکل ساز است.

سؤال مستمعین: اینکه حضرت می فرمایند تا گرسنه نشدید غذا نخورید، خطاب ایشان به افرادی است که در شبانه روز دو وعده غذا می خورند، و لذا طبیعی است که این افراد گرسنه هستند؟

پاسخ: خیر برعکس است افرادی که در شبانه روز سه وعده غذا می خورند گرسنه هستند. هرچه انسان تعداد وعده های غذایش بیشتر باشد، بیشتر گرسنه می شود چون قند بدن هر چه بیشتر شود انسان گرسنه تر می شود. خود من سال ها دو وعده غذا می خوردم(3) و میل من به غذا به کلی از بین رفت و (الآن) شده ام یک وعده ای و فقط یک شام می خورم و تازه شام را هم به زور می خورم و به آن صورت اشتها به غذا ندارم.

سؤال مستمعین: آیا یک وعده غذا خوردن ضرر ندارد؟

ص: 317

- 1- به زبان عربی به آن تُخْمه گفته می شود. در این بیماری معده انسان دچار مشکل می شود و نمی تواند غذا را هضم کند.
- 2- وسائل الشیعة، ج 24، ص 245، ح 30451.
- 3- «شَدَّ كَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ التُّخْمِ فَقَالَ لِي تَغَدَّ وَ تَعَشَّ وَ لَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئاً فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ الْبَدَنِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ "لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عُشِيًّا"». طب الاثمة عليهم السلام، ص 59 - الكافي، ج 6، ص 288، ح 2 و سوره مريم، آیه 62.

پاسخ: این نه تنها ضرر ندارد بلکه مفید هم هست. من خودم وقتی سه وعده غذا می خوردم وزنم 50 کیلو بود. زمانی که دو وعده ای شدم وزنم 60 کیلو شد و یک وعده ای که شده ام وزنم شده 65 کیلو چون زیاد غذا خوردن سبب می شود که بدن از غذا استفاده نکند، همان که به آن می گویند «روده مستقیم» یعنی خام وارد بدن می شود و خام هم از بدن خارج می شود در حالیکه انسان باید به بدن مهلت دهد تا غذا را به خوبی هضم کند و به جایی برساند که بتواند از آن استفاده کند و مواد لازم را از غذا جذب کند. ما در روایات دو چیز داریم: هضم و امراء. هضم یعنی غذا وارد بدن گردد و از بدن خارج شود و این ارزشی ندارد. چیزی که ارزش دارد امراء است یعنی غذا به مرحله ای برسد که بدن از آن استفاده کند. نباید غذا خام وارد بدن شود و خام هم خارج شود. نباید پشت سر هم غذا خورد و باید به بدن مهلت داد تا غذا را هضم کند. اگر به بدن مهلت هضم کردن غذا را ندهید این است که مضر است.

سؤال مستمعین: پس چرا افرادی که بدن سازی کار می کنند تعداد وعده های غذایی خود را زیاد می کنند؟

پاسخ: گذشته از اینکه مواد غذایی مصرفی آنها خیلی پرکالری و پرانرژی است، این افراد برای بدن سازی از مواد انرژی زایی که شیمیایی است استفاده می کنند.

سؤال مستمعین: چهارده معصوم علیهم السلام چند وعده غذا می خوردند؟

پاسخ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه روز یک بار غذا می خوردند. این طور نبوده که حضرت سه روز سیر باشند. (1) حداقلش این بوده که یک روز غذا می خوردند و یک روز اصلاً غذا نمی خوردند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: در یک روز دو وعده و در یک روز یک وعده بخورید. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 318

1- «مَا سَبَّحَ مِنْ حُزْبِ الْبُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ». الكافي، ج 8، ص 130، ح 100.

2- «زَمَانُكَ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَكْلُكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ مَا يَمْضِي مِنَ النَّهَارِ ثَمَانُ سَاعَاتٍ أَكْلَةً وَاحِدَةً أَوْ ثَلَاثَ أَكْلَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ تَتَغَدَّى بَاكِرًا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ ثُمَّ تَتَعَشَّى فَإِذَا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَعِنْدَ مُضِيِّ ثَمَانِ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ أَكَلْتَ أَكْلَةً وَاحِدَةً وَلَمْ تَحْتَجْ إِلَى الْعِشَاءِ وَكَذَا أَمَرَ جَدِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَجِبَةً وَفِي غَدِهِ وَجِبَتَيْنِ وَلَيْكُنْ ذَلِكَ بِقَدْرِ لَا يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ». بحار الانوار، ج 59، ص 311.

«کسی که در شبانه روز یک وعده غذا بخورد حق ندارد بگوید من گرسنه ام و کسی که در شبانه روز دو وعده غذا می خورد حق ندارد بگوید من عابدم (عبادت می کنم، نماز می خوانم. او نماز نمی خواند یک الله اکبر و یک السلام علیکم می گوید و در واقع عبادت نمی کند) و کسی که در شبانه روز سه وعده غذا بخورد این را با چهارپایان ببندیش».

راه درست این است و ما از آنها غافل شده ایم. برای درمان بیماری ها، درمان اصلی گرسنگی است و با گرسنگی باید به جنگ با بیماری بروند. حضرت علی علیه السلام روایتی دارند که شعار طب اسلامی است. حضرت می فرمایند: «لَا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَالْمَرَضُ» (1) یعنی «گرسنگی با بیماری جمع نمی شود». حتی برای بچه ها هم مطلب همین است نباید از اول آنان را عادت به زیاد غذا خوردن داد. اگر نمی خواهد بخورد به زور او را به خوردن غذا وادار نکنید.

ب - یکی دیگر از علل بیماری های معده، بسم الله نگفتن است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«مَا اتَّخَمْتُ قَطُّ» (2).

یعنی «من هیچ وقت مشکل معده پیدا نکردم» چون من بسم الله می گویم.

کسی که بسم الله بگوید مشکلی در معده پیدا نمی کند ولی شرط دارد و آن اینکه اگر غذا یک رنگ و یک نوع باشد یک بسم الله ولی اگر دو نوع است دو بسم الله گفته شود. برای هر غذایی یک بسم الله باید گفته شود. اگر دو بشقاب باشد هر بشقاب یک بسم الله می خواهد. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

«مَا اتَّخَمْتُ قَطُّ قِيلَ لَهُ وَلِمَ قَالَ مَا رَفَعْتُ لُقْمَةً إِلَى فَمِي إِلَّا ذَكَرْتُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا» (3).

یعنی «من از ناحیه غذا هیچ وقت آسیب ندیدم چون من هر لقمه ای که به سمت دهانم می برم و بلند می کنم، بسم الله می گویم». این دیگر کار هر کسی نیست و کار

ص: 319

1- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 222، ح 19652.

2- . المحاسن، ج 2، ص 438، ح 288 - مستدرک الوسائل، ج 16، ص 223، ح 19656.

3- . همان مدرک .

حضرت امیر علیه السلام است. پس یکی از مشکلات بشر امروز بسم الله نگفتن برای غذا خوردن است.

گرم و انگل

الف - علت اساسی انگل از گوشت نپخته است. (1)

گوشتی که خوب پخته نمی شود. مخصوصاً گوشت گاو خودش انگل دارد و به انسان منتقل می شود. البته گوسفند هم انگل دارد.

ب - گاهی در سبزیجات هم انگل وجود دارد و باید خوب شسته شود.

ج - یکی هم انگل سگ هست که در بدن، کیسه تولید می کند.

د - یکی هم انگل گربه هست که از گربه به انسان منتقل می شود. انسان باید مواظب باشد. لباس ها را جایی پهن کنید و خشک کنید که گربه نتواند آنجا برود چون انگل گربه خطرناک است.

ه - یکی هم انگل داء الفیل است که قبلاً ذکر شد. (2)

و - گاهی هم انگل سینوس هاست که در انتهای بینی انگل به وجود می آید و باعث سردرد نیز می شود و راه علاجش استنشاق یعنی کشیدن آب سرد در بینی است که انگل ها را می کشد و سردرد را برطرف می کند. کشیدن آب گرم در بینی این فایده را ندارد ولی با آب سرد علاوه بر اینکه انگل سینوس ها را می کشد، گرمی مغز را نیز پایین می آورد چون مغز مرکز خون هم هست و در حال فعالیت هم هست لذا خیلی گرم و داغ می شود. سرد کردن مغز هنر است اگر کسی عمل استنشاق را با آب سرد قبل از هر وضوء انجام دهد مغز را خنک می کند و این عمل برای مغز حیاتی است و البته این عمل در هوای سرد و گرم نیز فرقی نمی کند و بهتر است که انجام شود. خود عمل دم و بازدم تا حدودی مغز را سرد می کند چون مخاط بینی بخار می شود و آدم احساس می کند که داخل بینی سرد می شود و همین باعث سردی مغز

ص: 320

1- «وَأَكُلُ اللَّحْمِ النَّيِّ يُؤَلِّدُ الدُّوْدَ فِي الْبَطْنِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

2- رجوع شود به مطالب «داء الفیل» در جلسه چهاردهم.

می شود. ولی مغز بیش از این ها به خنک شدن نیاز دارد به همین جهت است که روایات می فرمایند استنشاق کنید. (1)

استنشاق برای همه خوب است.

یکی از دوستان که سال ها مبتلا به سردرد بود به آلمان رفت و آنجا دکتر او را معاینه کرده و به او گفته: شما مسلمانی؟ او می گوید: بله. دکتر می گوید: به آداب اسلامی عمل می کنی؟ او می گوید: مثلاً چه آدابی؟ دکتر گفت: استنشاق. او می گوید: نه این کار را نمی کنم. دکتر می گوید: درمان تو همین بوده و لازم نبود این همه راه بیایی، برو استنشاق کن.

ببینید متأسفانه آنها باید بیانند این چیزها را به ما یاد بدهند.

سؤال مستمعین: آیا استنشاق با آب سرد موجب التهاب سینوس ها نمی شود؟

پاسخ: خیر، بلکه برعکس است و درمان سینوس است.

ز - علت دیگر سرایت است و رعایت نکردن تمیزی است که باعث انتقال انگل می شود. تخمک های انگل مخصوصاً کرم های ریز از مقعد انسان روی زمین می ریزد و این تخمک ها تبدیل به کرم کوچک می شود و وارد پاهای رهگذران می شود. انسان ناگهان فقط احساس خارش شدید در پا می کند و این علامت وارد شدن یکی از این کرم ها در پا است و سبب می شود انسان مبتلا به این انگل ریز شود. لذا باید نظافت را خوب رعایت کنید و زمین را خوب جاروب و تمیز کنید. علاوه بر این یک راه دیگر انتقال این کرم ها سر شیر آب است. کسی که مبتلا به انگل است و به شیر آب دست زده در واقع سر شیر آب، آلوده شده و نفر بعد که می خواهد همان شیر آب را باز کند، دستش آلوده می شود و انگل به او منتقل می گردد. سر شیر آب را با آب خالی شستن هم فایده ندارد بلکه باید با صابون شسته شود. لذا دقت در تمیزی باعث عدم سرایت انگل است.

سؤال مستمعین: آیا انگل دندان هم وجود دارد؟

ص: 321

1- . «لِيُبَالِغَ أَحَدِكُمْ فِي الْمَضْمَضَةِ وَالْإِسْتِنْشَاقِ فَإِنَّهُ غُفْرَانٌ لَكُمْ وَمَنْفَعَةٌ لِلشَّيْطَانِ». وسائل الشريعة، ج 1، ص 433، ح 1134.
«الْمُضْمَضَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَطَهْوَرٌ لِلْفَمِ وَالْأَنْفِ وَالسُّعُوطُ مَصْحَةٌ لِلرَّأْسِ وَتَنْقِيَةٌ لِلْبَدَنِ وَسَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ». وسائل الشريعة، ج 1، ص 433، ح 1136.

پاسخ: بله وجود دارد و درمانش هم روغن حنظل است.

درمان انگل به طور کلی: حداقل نصف استکان سرکه⁽¹⁾ ناشتا خوردن، انگل ها را می کشد و یا خوردن 5 یا 7 عدد خرما است که شب خورده شود. از هر نوع خرمایی که باشد.

قولنج

در فارسی به هر گرفتگی در بدن قولنج می گویند مثل قولنج کمر، قولنج کتف، قولنج گردن. ولی در زبان عربی فقط به ورم روده، قولنج می گویند و ما در اینجا علل ورم روده را بررسی می کنیم.

الف - یکی از عللش خوردن ماهی و تخم مرغ در یک زمان است که نباید این دو با هم در معده جمع شوند.⁽²⁾

این خیلی خطرناک است و مردم غافلند و معمولاً روی ماهی تخم مرغ می مالند و او را می پزند. همچنین خوردن سس با ماهی نیز موجب بیماری می شود چون سس هم خودش تخم مرغ دارد.

ب - علت دیگر حمام رفتن در حال سیری است⁽³⁾

که چه بسا گشنده هم باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ يَهْدِمَنَّ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ دُخُولَ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَالْغَشْيَانُ عَلَى الْإِمْتِلَاءِ وَنِكَاحُ الْعَبَائِزِ».⁽⁴⁾

یعنی «سه چیز بدن را منهدم می کند و چه بسا انسان را بکشد: ورود به حمام در حال سیری و همبستر شدن در حال سیری و ازدواج و همبستر شدن با پیرزن ها».

سؤال مستمعین: اگر برای چاق شدن نیز بعد از غذا به حمام برویم، آیا باز هم موجب منهدم شدن بدن می شود؟

ص: 322

- 1- «كُلُّوا خَلَّ الْخَمْرِ فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدَّيْدَانَ فِي الْبَطْنِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 165، ح 1.
- 2- «وَاحِدٌ يَأْتِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْبَيْضِ وَالسَّمَكِ فِي الْمَعِدَةِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُمَا مَتَى اجْتَمَعَا فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ وُلِدَ عَلَيْهِ النَّقْرُسُ وَالْقَوْلَنْجُ وَالْبَوَاسِيرُ وَوَجَعُ الْأَصْرَاسِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 359، ح 20168 - بحار الأنوار، ج 59، ص 321.
- 3- «دُخُولُ الْحَمَّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ يُؤَلِّدُ الْقَوْلَنْجَ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.
- 4- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 555، ح 4904.

پاسخ: باید یکی، دو ساعت بعد از غذا خوردن به حمام رفت، نه با شکم پُر.

ج - علت دیگر خوردن خربزه ناشتا و قبل از صبحانه می باشد که هم خطرناک است و هم باعث قولنج است و هم باعث سکت و فلج است. (1)

د - نخوردن سبزیجات هم باعث قولنج است. ائمه علیهم السلام مقید بودند تا روی سفره سبزی نباشد غذا را نخورند. آن قدر منتظر می ماندند تا سبزی بیاید. (2) حتماً سبزی می خوردند. کسی که سبزی می خورد مبتلا به قولنج، ورم روده، درد روده نمی شود.

درمان قولنج: بهترین درمان قولنج (ورم روده) کاسنی است. شب موقع خواب هفت برگ کاسنی بخورید که درمان قولنج است. (3) اگر

کاسنی تازه هم ندارید از آسیاب شده اش شب هنگام (خواب)، یک قاشق مرباخوری بخورید.

سؤال مستمعین: خوردن چه سبزی هایی سفارش شده و از خوردن چه سبزی هایی نهی شده؟

پاسخ: بهترین سبزی که به خوردن آن خیلی سفارش شده سبزی تره است که 7 قطره از بهشت رویش است. (4)

ص: 323

1- «الْبَطِيخِ عَلَى الرَّيْقِ يُورِثُ الْفَالِجَ». و در روایتی «القولنج» آمده است. مکارم الأخلاق، ص 185.

2- «بَعَثَ إِلَيَّ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا فَأَجْلَسَنِي لِلْغَدَاءِ فَلَمَّا جَاءُوا بِالْمَائِدَةِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ فَأَمَسَكَ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ لِلْغُلَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لَا آكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ فَأْتَنِي بِالْخُضْرَةِ قَالَ فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَجَاءَ بِالْبَقْلِ فَأَلْقَاهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَدَّ يَدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَئِذٍ وَ أَكَلَ».

الكافي، ج 6، ص 362، ح 1.

3- «مَنْ بَاتَ وَ فِي جَوْفِهِ سَبْعُ وَرَقَاتٍ مِنَ الْهَنْدَبَاءِ أَمِنَ مِنَ الْقَوْلَنْجِ لَيْلَتَهُ تِلْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». المحاسن، ج 2، ص 509، ح 668 -

بحار الأنوار، ج 63، ص 208، ح 15.

4- «كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبَّادٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَلْتُ عَلَى الْهَنْدَبَاءِ فَقَالَ لِي يَا حَنَّانُ لِمَ لَا تَأْكُلُ الْكُرَّاثَ قُلْتُ لِمَا جَاءَ عَنْكُمْ مِنَ

الرَّوَايَةِ فِي الْهَنْدَبَاءِ فَقَالَ وَ مَا الَّذِي جَاءَ عَنَّا قُلْتُ إِنَّهُ قِيلَ عَنْكُمْ إِنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّهُ يَقَطَّرُ عَلَيْهِ مِنَ الْجَنَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَطْرَةٌ قَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَى

الْكُرَّاثِ إِذْنٌ سَبْعُ قَطْرَاتٍ قُلْتُ فَكَيْفَ آكُلُهُ قَالَ أَقْطَعُ أُصُولَهُ وَ أَقْدِفُ بُرُءِوسِهِ». المحاسن، ج 2، ص 513، ح 693 - الكافي، ج 6، ص

366، ح 7.

تره در سبزیجات مانند نان در غذاهاست. (2) همان طور که به غذا بدون نان اکتفا نمی شود، تره هم همین طور است.

بعد از تره، کاسنی خوب است. ولی مردم از آن غافل شدند در روایت است که هر روز روی کاسنی یک قطره ای از بهشت می ریزد و می فرماید کاسنی را نشوید و تکان هم ندهید (3) تا قطره آن نریزد. کاسنی را نشسته بخورید و خیلی هم تأکید شده و فواید زیادی دارد. (4)

بعد از کاسنی، برگ چغندر است. در روایت داریم که برگ چغندر درمان هزار بیماری است (کنایه از اینکه درمان خیلی از بیماری هاست) و کنار رودخانه بهشت می روید. (5) ولی چقدر مردم از آن غافلند امروزه برگ چغندر را به گوسفندان می دهند در نتیجه گوسفندان صحیح و سالمند و آدم ها بیمارند. اسفناج را فرستادند تا برگ چغندر را از ما بگیرند و چندان خاصیتی هم ندارد. با نوشتن در کتاب هایشان تبلیغ می کنند که اسفناج بخورید تا قوی شوید ولی هیچ خاصیتی ندارد و عمداً این کارها را می کنند.

ص: 324

- 1- «رَأَى أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ يَأْكُلُ الْكُرَّاثَ مِنَ الْبُسْتَانِ كَمَا هُوَ قَفِيلٌ لَهُ إِنَّ فِيهِ السَّمَادَ فَقَالَ لَا يَعْلُقُ بِهِ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ». المحاسن، ج 2، ص 512، ح 687 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 190، ح 31631.
- 2- «ذَكَرَ الْبُقُولُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ سَنَامُ الْبُقُولِ وَرَأْسُهَا الْكُرَّاثُ وَفَضْلُهُ عَلَى الْبُقُولِ كَفَضْلِ الْخُبْزِ عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ وَهِيَ بَقْلَتِي وَبَقْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي وَأَنَا أَحِبُّهُ وَآكُلُهُ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى نَبَاتِهِ فِي الْجَنَّةِ يَبْرُقُ وَرَفُّهُ خُصْرَةٌ وَحُسْنًا». وسائل الشيعة، ج 25، ص 192، ح 31640 - المحاسن، ج 2، ص 513، ح 691.
- 3- «كُلُوا الْهِنْدَبَاءَ فَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتَنْزِلُ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِذَا أَكَلْتُمُوهَا فَلَا تَنْفُضُوهَا قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْهَانَا أَنْ نَنْفُضَهَا إِذَا أَكَلْنَاهَا». الكافي، ج 6، ص 363، ح 8.
- 4- «الْهِنْدَبَاءُ شِفَاءٌ مِنْ أَلْفِ دَاءٍ مَا مِنْ دَاءٍ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَمَعَهُ الْهِنْدَبَاءُ». الكافي، ج 6، ص 363، ح 9.
- 5- «عَلَيْكُمْ بِالسَّلْقِ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ عَلَى شَاطِئِ نَهْرِ فِي الْفِرْدَوْسِ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيُطْفِئُ الْحَرَارَةَ الدَّمِ وَيُعَلِّظُ الْعِظَامَ». مكارم الأخلاق، ص 181.

یکی از سبزیجاتی که مردم از آن غفلت کرده اند خرفه است که سبزی حضرت زهرا علیها السلام است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای برکت این سبزی دعا کرده اند(1) و خواص زیادی دارد و این سنت را باید احیاء کرد. الآن الحمد لله در بعضی شهرها خرفه می کارند و از آن استفاده می کنند و در قم هم گاهی این سبزی پیدا می شود. بنی امیه به خاطر دشمنی که با حضرت زهرا علیها السلام داشتند، هم اسم این سبزی را عوض کردند و گذاشتند «بقلة الحمقاء»(2) و هم آن را از سبزیجات حذف کردند ولی باید این سنت احیاء شود و کسانی که علاقه به حضرت زهرا علیها السلام دارند همیشه باید روی سفره خود خرفه داشته باشند مخصوصاً صفاوی ها. اگر مردم خرفه بخورند همه عاقل می شوند،(3)

هیچ کس عصبانی نمی شود، هیچ کس با هم دعوا نمی کند، کسی بی خوابی نمی کشد، کسی استرس پیدا نمی کند. اندازه خوردنش نیز در هر وعده به اندازه مابقی سبزی ها است و مثل بقیه سبزیجات است. این گیاه خودرو است حتی در خیابان ها می روید. گاهی که من جمع می کردم مردم می گفتند این آقا علف می خورد.

ولی از خوردن سبزی شاهی مخصوصاً در شب نهی شده است.(4)

از دیگر سبزی هایی که نهی شده همین سبزی های جدیدی است که امروزه آمده مثل سبزی سوسنبر که شبیه نعناع است و برگ های پهنی دارد ولی از خارج فرستاده اند و در زمستان به عنوان نعناع می فروشند. مشابه نعناع است ولی نعناع نیست. همچنین کلم بروکلی و ترخون و هر سبزی که جدید آمده خوب نیست.

ص: 325

- 1- «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ حَرَارَةً فَعَصَّ عَلَى رِجْلَةٍ فَوَجَدَ لِذَلِكَ رَاحَةً فَقَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهَا إِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ دَاءً أُثْبِتِي حَيْثُ شِئْتَ». دعوات الراوندي، ص 155، ح 421 - مستدرک الوسائل، ج 16، باب الفرفخ ...، ص 421، ح 20411.
- 2- «لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ إِلَّا رِضٌ بِقَلْبَةٍ أَشْرَفُ وَلَا أَنْفَعُ مِنَ الْفَرْفَخِ وَهُوَ بَقْلَةٌ فَاطِمَةٌ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ هُمْ سَمَّوْهَا بِقَلَّةِ الْحَمَقَاءِ بُغْضًا لَنَا وَعَدَاوَةً لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ». الكافي، ج 6، ص 367، ح 1.
- 3- «عَلَيْكُمْ بِالْفَرْفَخِ وَهِيَ الْمَكْيَسَةُ فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ شَيْءٌ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ فَهِيَ». المحاسن، ج 2، ص 517، ح 712.
- 4- «مَنْ أَكَلَ الْجَرَجِيرَ بِاللَّيْلِ ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقُ الْجُدَامِ وَبَاتَ يَنْزِفُ الدَّمَ». وسائل الشيعة، ج 25، ص 196، ح 31654.

خوردن گشنیز باعث فراموشی می شود(1)

و مخصوصاً برای خانم ها در اول ازدواج سبب نازایی می شود.(2)

ولی سبزی های قدیم و سبزی های فراموش شده خوب است مثل بادروج، ریحان کوهی که بعضی ها می گویند همان بادرنج است و بعضی می گویند همان ریحان کوهی است که تخم آن، تخم شربتی است و متأسفانه بین ما این به عنوان سبزی مطرح نیست ولی در روایت است که این سبزی حضرت امیر علیه السلام بوده(3) و خیلی با ارزش است و درمان خیلی از بیماری هاست و با سبزی ریحان فرق می کند. تخم ریحان درشت تر از تخم شربتی است هرچند که مشابه آن هست و برگ بادروج یا ریحان کوهی ریز است.

سؤال مستمعین: بعضی می پرسند اگر این سبزی ها مثلاً گشنیز ضرر داشت پس چرا خدا آنها را آفرید؟

پاسخ: (به شوخی فرمودند) برای آنکه گوسفندان بخورند.

ص: 326

1- «أَكَلَ التُّفَّاحَ وَ الْكُزْبِرَةَ يُورِثُ الشَّيْآنَ». الكافي، ج 6، ص 367، ح 1.

2- «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ وَ أَمَنَعَ الْعُرُوسَ فِي أَسْبُوعِكَ مِنَ الْأَلْبَانِ وَ الْخَلِّ وَ الْكُزْبِرَةِ وَ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْأَرْبَعَةِ قَالَ لِأَنَّ الرَّحِمَ يَعْقَمُ وَ يَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ الْوَلَادَةِ وَ لِحَصِيْبِ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْخَلِّ تَمْنَعُ مِنْهُ قَالَ إِذَا حَاصَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهَرِ أَبَدًا بِتَمَامٍ وَ الْكُزْبِرَةُ تُشِيرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدُّ عَلَيْهَا الْوَلَادَةَ وَ التُّفَّاحُ الْحَامِضُ يَقَطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً عَلَيْهَا». وسائل الشيعة، ج 20، ص 251، ح 25556.

3- «كَانَ أَحَبَّ الْبُقُولِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْبَاذِرُوجُ». المحاسن، ج 2، ص 514، ح 697 - وسائل الشيعة، ج 25، ص 186، ح 31617. «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعْجِبُهُ الْبَاذِرُوجُ». الكافي، ج 6، ص 364، ح 2. «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبَقْلِ الْهِنْدَبَاءِ وَ الْبَاذِرُوجِ وَ الْجِرْجِيرِ فَقَالَ الْهِنْدَبَاءُ وَ الْبَاذِرُوجُ لَنَا وَ الْجِرْجِيرُ لِنَبِيِّ أُمَّيَّةَ». الكافي، ج 6، ص 368، ح 3.

الف - یکی از علل و اسباب بیماری های معده خوب نجویدن غذا است. (1) افراد با عجله غذا می خورند و خوب غذا را نمی جویند و درسته قورت می دهند. غذا باید خوب جویده شود تا شیرین شود.

ب - علت دیگر خوردن آب بین غذا یا قبل از غذاست (2)

که معده را خراب می کند و شدیداً نهی شده.

ج - علت دیگر آب نخوردن بعد از غذاست (3)

که برای معده ضرر دارد منتهی این مورد تفصیل دارد و آن اینکه اگر غذا چرب یا گوشت نباشد، باید بلافاصله آب بخورید حتی اگر تشنه هم نباشید. البته این اجازه فقط برای بعد از غذاست چون اگر نخورند مبتلا به زخم معده می شوند. (4)

لذا حتماً باید آب بخورند برای اینکه آب غذا را در معده حل می کند و می چرخاند ولی اگر غذا گوشت باشد یا چرب باشد یک ساعت بعد از غذا آب بخورید.

سؤال مستمعین: چه مقدار باید آب خورد؟

پاسخ: اینکه گفتیم اگر غذا چرب یا گوشت نباشد، باید بلافاصله آب بخورید حتی اگر تشنه نباشید، این اجازه فقط برای بعد از غذا است و در اوقات دیگر انسان تا تشنه نشده نباید آب بخورد و اگر هم آب می خورد باید کم بخورد. هرچه کمتر آب بخورید بهتر است. در روایت است که:

ص: 327

- 1- « خَلَقَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْفَمِ آتَةً لِلْأَكْلِ وَ آدَاةً لِلْمَضْغِ وَ سَبَبًا لِإِسْتِهَاءِ الطَّعَامِ وَ إِصْلَاحِ الْمَعِدَةِ ». مصباح الشريعة، ص 124- بحار الأنوار، ج 73، ص 134، ح 46.
- 2- « وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تُؤْذِيَهُ مَعِدَتُهُ فَلَا يَشْرَبْ عَلَى طَعَامِهِ مَاءً حَتَّى يَفْرَغَ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ رَطَبَ بَدَنُهُ وَ ضَعُفَتْ مَعِدَتُهُ وَ لَمْ تَأْخُذِ الْعُرُوقُ قُوَّةَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعِدَةِ فِجَاءً إِذَا صَبَّ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ أَوْ لَا فَأَوْلاً » مستدرک الوسائل، ج 17، ص 7، ح 20575.
- 3- « دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَهَيْتُهُ عَنْ شُرْبِ الْمَاءِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا بَأْسُ بِالْمَاءِ وَ هُوَ يُدِيرُ الطَّعَامَ فِي الْمَعِدَةِ وَ يُسَكِّنُ الْعَضْبَ وَ يَزِيدُ فِي اللَّبِّ وَ يُطْفِئُ الْمِرَارَ » الكافي، ج 6، ص 381، ح 2.
- 4- « لَا بَأْسَ بِكَثْرَةِ شُرْبِ الْمَاءِ عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا تُكْثِرْ مِنْهُ عَلَى غَيْرِهِ وَ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ مِثْلَ ذَا وَ جَمَعَ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا لَمْ يَضْمَمَهُمَا وَ لَمْ يَفْرِقْهُمَا ثُمَّ لَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ كَانَ يَنْشَقُّ مَعِدَتَهُ » الكافي، ج 6، ص 382، ح 3.

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقْلُوا مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتْ أْبْدَانُهُمْ».(1)

یعنی «اگر مردم خوردن آب را کم کنند بدن هایشان استقامت پیدا می کند و بیمار نمی شوند».

خوردن نوشابه نیز همین طور است و ضرر دارد. خوردن نوشابه وسط غذا باعث خرابی معده ها شده.

سؤال مستمعین: وسط غذا آب خوردن با آخر غذا که غذا تمام می شود و باید آب خورد، چه تفاوتی دارد؟

پاسخ: تفاوتش این است که در روایت آمده وسط غذا آب خوردن جلوی هضم غذا را می گیرد و اسیدی را که در معده است با خود می برد. وقتی اسید نبود غذا هم هضم نمی شود.

د - علت دیگر حمام رفتن با شکم خالی است.(2)

ناشتا حمام رفتن خوب است ولی نباید شکم به طور کلی خالی باشد باید یک تکه نانی، یک نان خشکی باید بخورید تا شکم خالی خالی نباشد.

ه - علت دیگر عدم رعایت تغذیه درست است. ما مکلف هستیم و از ما خواسته شده در مورد غذا اموری را رعایت کنیم. قرآن کریم می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ».(3)

یعنی «انسان باید به غذای خودش نگاه کند». این غذا را از دست چه کسی گرفته، به سفارش چه کسی گرفته، در روایات داریم که غذاهای اجانب را نخورید ولی متأسفانه امروزه بیشتر غذای مردم غذای اجانب است. سوسیس و کالباس و پیتزا و امثال این هاست. این غذاها در روایات نهی شده و می گوید غذای اجانب را نخورید و غذای مسلمانان را بخورید که از روی حکمت درست می شود.

ص: 328

1- . بحار الأنوار، ج 63، ص 455، ح 36 - مکارم الخلاق، ص 157.

2- . «لَا تَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا وَفِي جَوْفِكَ شَيْءٌ يُطْفَأُ بِهِ عَنكَ وَهَجَّ الْمَعِدَةَ وَهُوَ أَقْوَى لِلْبَدَنِ وَلَا تَدْخُلْهُ وَأَنْتَ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ». الكافي، ج 6، ص 497، ح 5.

3- . سوره عبس، آیه 24.

و - علت دیگر غذای سنگین خوردن است(1)

که باعث بیماری معده می شود مثل سفیده تخم مرغ (و مثل بالنگ) و مثل چربی دمبه و تمام چربی ها که جزء غذاهای سنگین هستند و انسان نباید غذای سنگین بخورد چون باعث بیماری معده می شود.

سؤال مستمعین: آیا روغن زیتون هم مضر است؟

پاسخ: روغن زیتون خوب است.

ز - علت دیگر زیاد تخم مرغ خوردن است.(2)

متأسفانه امروزه بیشتر غذای مردم شده تخم مرغ و یا مخلوط با تخم مرغ است مثل کوکو، سس و ... این خوب نیست چون سبب بیماری طحال و التهاب معده هم می شود.

یبوست

الف - علت اساسی یبوست غلبه سوداء است و تمامی چیزهایی که سوداء را زیاد می کند. مثل چغندر و شکر سفید بازار که از چغندر قند است و گوشت بُز و امثال آن که سبب غلبه سوداء می شوند.

ب - سردی و سرما، استفاده همیشه و به طور مداوم از کولرهای گازی سبب یبوست می شود.

ج - نمک هم ممکن است سبب یبوست شود.

د - خوردن آب های شور و سنگین باعث یبوست می شود.(3)

آب معدنی هم اگر سنگین باشد و آهنش زیاد باشد، می تواند یبوست بیاورد.

ص: 329

1- «إِنَّ الْأَثْرَجَ لِثَقِيلٌ فَإِذَا أُكِلَ فَإِنَّ الْخُبْزَ الْيَابِسَ يَهْضُمُهُ مِنَ الْمَعِدَةِ». وسائل الشیعة، ج 25، ص 33، ح 31087.

2- «كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَإِدْمَانُهُ يُؤَلِّدُ الطَّحَالَ وَرِيَا حَافِي رَأْسِ الْمَعِدَةِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

3- «وَأَمَّا الْمَاءُ الْمَالِحُ وَالْمِيَاءُ الثَّقِيلَةُ فَإِنَّهَا تُبَيِّسُ الْبَطْنَ». بحار الأنوار، ج 59، ص 326.

ه - خوردن خرما اگر بعدش آب خورده نشود ممکن است باعث یبوست شود. (1)

و - خوردن غذاهای خشک هم بعید نیست این مشکل یبوست را به وجود آورد.

خلط و بلغم

به زبان عربی به خلط، «بلغم» می گویند. (2)

علت اصلی خلط، سردی و سرما است (3) یا سردی هوا و سردی محیط، غذاهای سرد، آب یخ. آبی که در آن یخ می ریزند خوردنش نهی شده چون تولید خلط و بلغم در حلق و بدن می کند و زیاد خوردن ماهی نیز خلط می آورد. عدم رعایت پاکیزگی هم سبب ایجاد خلط و غلبه بلغم در بدن می شود. آب یخ هایی که از کوه سرازیر می شود و آب یخ و خیلی سرد و آب برف و شاید خوردن برف هم این مشکل را ایجاد کند.

سؤال مستمعین: آیا خوردن این آب ها و آب یخ برای صفراوی ها هم مضر است؟

پاسخ: بله چون با آب یخ ممکن است صفرای فرد از بین برود ولی از طرفی بلغم می آورد.

سؤال مستمعین: خلطی که از بینی می آید آیا در واقع همان خلطی است که از سینه می آید؟

پاسخ: همان است و فرقی نمی کند، گاهی خلط از سر هم می آید.

ص: 330

1- «شَدَّ كَأَنَّ رَجُلًا إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّطُوبَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْكُلَ التَّمَرَ الْبُرْنِيَّ عَلَى الرَّيْقِ وَلَا يَشْرَبُ الْمَاءَ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَذَهَبَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ وَأَفْرَطَ عَلَيْهِ الْيُسُّ فَشَدَّ كَأَنَّ إِلَيْهِ ذَلِكَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْكُلَ التَّمَرَ الْبُرْنِيَّ وَيَشْرَبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَفَعَلَ فَاعْتَدَلَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ح 384، ح 20261. تذکر: چون خوردن خرما بدون آب باعث خشکی و با آب سبب رطوبت است، لذا آیت الله تبریزیان دام الظله برای عدم تشنگی هنگام روزه گرفتن توصیه می کنند که 7 عدد خرما میل گردد و بعد از هر عدد آن یک استکان آب میل شود. ضمناً هر چه رنگ خرما روشن تر باشد طبعش گرمتر و هرچه رنگش تیره تر باشد طبعش سرد تر است.

2- در این جا به طور کلی منظور خلط بدن است. که گاهی از حلق و گاهی از سر خارج می شود. این خلط گاهی از سینه می آید و از حلق خارج می شود و گاهی از سر می آید و از بینی خارج می شود.

3- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ الْبَلْغَمَ مِنْ بَدَنِهِ وَيَنْقِصَهُ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِشِ الْحَرِيفِ وَيُكْثِرْ دُخُولَ الْحَمَامِ وَ مُصَاجَعَةَ النِّسَاءِ وَ الْجُلُوسَ فِي السَّمْسِ وَ يَجْتَنِبْ كُلَّ بَارِدٍ مِنَ الْأَعْذِيَةِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَ يُحْرِقُهُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 325.

الف - یکی از علل فراموشی خوردن سیب کال و نارس است. (1) سیبی که امروزه در بازار می آید همه سیب کال است، کال و سبز می چینند و در صندوق ها می گذارند و در انبار نگهداری می کنند و آنجا زرد می شود و این باعث شده که مردم مبتلا به فراموشی شوند. البته اصلاً کلاً سیب به طور کلی فراموشی می آورد مخصوصاً سیب کال.

ب - علت دیگر خوردن سبزی گشنیز است که نهی شده و موجب فراموشی می شود. (2) هم خود گشنیز و هم تخم گشنیز هر دو باعث فراموشی می شوند.

ج - پنیر هم فراموشی می آورد (3)

و مغز را منهدم می کند حتی اگر شب خورده شود. مگر اینکه با گردو خورده شود.

د - خوردن باقیمانده غذا یا آبی که موش از آن خورده (4)

نیز سبب فراموشی می شود.

ه - خواندن نوشته های روی قبور هم باعث فراموشی است. (5) بعضی افراد ولع خواندن روی قبور در قبرستان را دارند و وقتی قبرستان می روند شروع به خواندن نوشته های روی قبرها می کنند. خواندن این نوشته ها فراموشی می آورد.

و - علت دیگر گذر کردن یا راه رفتن میان دوزن است. (6)

به طور مطلق چه محرم و چه نامحرم باشند و امروزه این مشکل در پیاده روها زیاد است و انسان مجبور است از میان دوزن عبور و گذر کند و این باعث فراموشی است. ضمناً شاید این مطلب در مورد کودکان هم صدق کند و اطلاق داشته باشد.

ص: 331

1- «تِسْعَةُ أَشْيَاءَ تُورِثُ النَّسْيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبُرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُورِ الْفَأْرَةِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقُمَّلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي الثُّفْرَةِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ». من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 358.

2- همان مدرک.

3- همان مدرک.

4- همان مدرک.

5- همان مدرک.

6- همان مدرک.

سؤال مستمعین: آیا این مورد شامل خود زنان نیز می شود (یعنی آیا عبور و راه رفتن زن از میان دوزن دیگر نیز باعث فراموشی می شود)؟
پاسخ: خیر.

سؤال مستمعین: آیا عبور و راه رفتن زن از میان دو مرد نیز باعث فراموشی زن می شود؟
پاسخ: دلیلی بر این مطلب نداریم.

ز - از علل دیگر انداختن شپش است که سبب فراموشی می شود. (1)

کسی که شپش را می گیرد و زنده پرت می کند (2) و می اندازد باعث فراموشی است. بلکه شپش را باید کُشت و نباید آن را زنده انداخت و پرت نمود.

ح - علت دیگر حجامت نقره (3) است یعنی حجامت پشت سر. (4)

البته برای افراد بالغ که 20 سال به بالا سن دارند سبب فراموشی می شود و شاید علتش این باشد که احتمالاً در آن منطقه هارد و حفظ مغز، خون کمتر می شود و باعث فراموشی می گردد.

ط - علت دیگر ادرار کردن در آب راکد است. (5)

مثل استخر و امثال آن که سبب فراموشی می شود.

ی - علت دیگر شیطان (6) است. قرآن کریم می فرماید:

ص: 332

1- . همان مدرک.

2- . «تَسْمَعُ أَشْيَاءَ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبُرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُورِ الْفَأْرَةِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقُمَّلَةِ حَيَّةً وَ الْحِجَامَةُ فِي الثُّفْرَةِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ». بحار الأنوار، ج 63، ص 245، ح 2.

3- [3]. همان مدرک.

4- . «الحجامة في نقرة الرأس تورث النسيان». مكارم الأخلاق، ص 76.

5- . «أَنَّ الْبَوْلَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ يُورِثُ النَّسِيَانَ». من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 22، ح 35.

6- . با توجه به عامل بعدی ذکر شده برای فراموشی (بند ک) و در نظر گرفتن مطالبی که در کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسته فی طب الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، ج 1، ص 570، سطر 6 مطرح شده، احتمالاً آیت الله تبریزیان در این جا می خواستند همان شیطان معروف را نیز جدای از شیطان به معنای میکروب و ویروس، به طور جداگانه به عنوان عاملی برای فراموشی مطرح نمایند و لذا شاید بیان نمودن «میکروب و ویروس» در این قسمت از فایل صوتی ایشان اشتباه لفظی باشد.

«قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَ» (1).

در داستان حضرت خضر با موسی علیهما السلام که ماهی را فراموش کردند قرآن کریم می فرماید شیطان این کار را کرد.

ک - سهل انگاری در ناخن گرفتن نیز موجب فراموشی می شود. (2) که عاملش میکروب و ویروس است و در روایت به آن نیز شیطان گفته شده).

ل - نگاه کردن به کسی که به دار آویخته شده (3)

و اعدامی است سبب فراموشی است.

م - خوردن کنجد. (4) از زمانی که یارانه حذف شد و نان ها کنجدی شد، مردم فراموش کار شده اند و این به خاطر کنجد است. البته ارده نیز همین مشکل را دارد چون مشکل اصلی در پوست کنجد است. حتی اگر برای درست کردن ارده پوست کنجد را هم بگیرند باز پوست دوم را دارد و پوست کنجد سه برابر پنیر کلسیم دارد. اگر پنیر 500 واحد کلسیم دارد، کنجد 1300 واحد کلسیم دارد و این مغز را منهدم می کند هر چند که استخوان ها را محکم می کند. اما خوردن روغن کنجد مشکلی ندارد.

سؤال مستمعین: آیا برای اینکه می فرمایید مشکل در پوست کنجد است، دلیل روایی وجود دارد؟

پاسخ: خیر این مطلب را امروزی ها می گویند. اما در روایت داریم که روغن کنجد بخورید.

سؤال مستمعین: اگر کنجد با گردو خورده شود باز هم این ضرر را دارد؟

پاسخ: شاید اگر کنجد با گردو خورده شود این ضرر را نداشته باشد.

ص: 333

1- . سوره كهف، آیه 63.

2- . «إِنَّمَا فَصَّ الْأَظْفَارُ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَ مِنْهُ يَكُونُ النَّسِيَانُ». الكافي، ج 6، ص 490، ح 6.

3- . «عَشْرُ خِصَالٍ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلُ الْجُبْنِ وَأَكْلُ سُورِ الْفَأْرَةِ وَأَكْلُ التُّفَّاحَةِ الْحَامِضَةِ وَالْجُلْجُلَانَ وَالْحِجَامَةَ عَلَى النَّقْرَةِ وَالْمَشْيَ بَيْنَ الْمَرَاتَيْنِ وَالنَّظْرَ إِلَى الْمَصْلُوبِ وَقِرَاءَةَ لُوحِ الْمَقَابِرِ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 399، ح 20315.

4- . همان مدرک.

ن - علت دیگر بی خوابی (1) و غلتیدن در رختخواب است که سبب فراموشی می شود. کسی که بی خوابی می کشد و مرتب از راست به چپ و از چپ به راست می غلتد این باعث فراموشی می شود.

س - علت دیگر (زیاد) خوردن گوشت شکار یا گوشت گاو (2)

یا خوردن گوشت بز (3)

است که فراموشی می آورد.

وسوسه

فرق وسوسه با وسواس در این است که وسواس در مورد کسانی است که زیاد چیزی را می شویند. زیاد وضو می گیرند، مرتب نماز را اعاده می کنند، تردید در انتخاب دارند. ولی وسوسه، فکری است و خیلی شیطان روی فرد کار می کند و او را وسوسه می کند مثلاً چرا دیگران دارند و تو نداری، چرا دیگران سالم هستند و تو بیماری و چرا و چرا به این می گویند وسوسه که فکر دنیایی است.

علت آن (وسوسه) شیطان است. (4)

قرآن کریم نیز می فرماید:

«الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (5)

ص: 334

1- «عَشْرُ خِصَالٍ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلُ الْجُبْنِ وَأَكْلُ سُورِ الْفَارِ وَأَكْلُ النَّقَّاحِ الْحَامِضِ وَالْجُلْجُلَانِ وَالْحِجَامَةُ عَلَى الثَّقَرَةِ وَالْمَشْيُ بَيْنَ الْمَرَاتِينِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَصْلُوبِ وَالتَّعَارُّ وَقِرَاءَةُ لُوحِ الْمَقَابِرِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 295.

2- «الْإِكْتِثَارُ مِنْ أَكْلِ لُحُومِ الْوَحْشِ وَالبَقْرِ يُورِثُ تَغْيِيرَ الْعَقْلِ وَتَحْيِيرَ الْفَهْمِ وَتَبَلُّدَ الدَّهْنِ وَكَثْرَةَ النَّسِيَانِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 322.

3- «أن رءوس الضأن أطيب وأفضل من رءوس الماعز وكذلك لحمها فإن أكل لحم الماعز يحرك المرة السوداء ويولد البلغم ويورث النسيان ويفسد الدم». بحار الأنوار، ج 61، ص 115.

4- «ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مُبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلُّهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». الكافي، ج

1، ص 12، ح 10.

5- .سوره ناس، آیه 4 و 5.

در روایت هم داریم «نفث الشیطان» (1) یعنی (شیطان) ماده ای در مغز انسان تزریق می کند و سبب این حالت می شود و بهترین درمانش خوردن انار است (2)

و دیگر پناه بردن به خدا از شر شیطان است. (3)

سؤال مستمعین: علت وسواس چیست؟

پاسخ: علت وسواس هم از شیطان است و علاوه بر این سواد هم در این زمینه نقش دارد.

ترسیدن و پریدن در خواب

الف - بیشترین علتش از ناحیه جن است و از ناحیه شیطان است. کسانی که در خواب می پرند می تواند نشانه این باشد که آن خانه مسکون است یعنی در آن خانه جن وجود دارد که مرتب او را با وحشت و پریدن از خواب بیدار می کند.

ب - علت دیگر اینکه ممکن است جن در وجودش رفته باشد و جن زده شده باشد.

ج - علت دیگر نشستن دست و دهان بعد از غذا خوردن است. (4)

مردم سهل انگاری می کنند. وقتی شام می خورد دهانش را می شوید ولی بعد از شام که میوه می خورد دهانش را نمی شوید یا مثلاً آجیل می خورد و دهان را نمی شوید در حالیکه بعد از هر غذا و بعد از هر خوراکی باید دهان شسته شود و اگر نشوید سبب پریدن در خواب می شود. باید یا با آب و صابون شسته شود (البته دست ها و بیرون دهان با آب و صابون شسته شود).

ص: 335

1- «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أَذْذَانٌ فِي جَوْفِهِ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَسُ الْخَنَاسُ وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ "وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ"». الكافي، ج 2، ص 267، ح 3 و سوره مجادله، آیه 22.

2- «عَلَيْكُمْ بِالرَّمَانِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ حَبَّةٍ تَقَعُ فِي الْمَعِدَةِ إِلَّا أَنْارَتْ وَأَطْفَأَتْ شَيْطَانَ الْوَسْوَسَةِ». المحاسن، ج 2، ص 545، ح 852 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 154، ح 31494.

3- «إِذَا آتَاكَ الشَّيْطَانُ أَنْ مَوْسُوساً لِيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَيُنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ فَاسْتَعِذْ مِنْهُ بِرَبِّكَ وَرَبِّهِ فَإِنَّهُ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَيُنْصُرُ الْمَظْلُومَ». مصباح الشریعه، ص 79 - مستدرک الوسائل، ج 1، ص 178، ح 295. «وَأَمَّا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ». سوره اعراف، آیه 200.

4- «اغْسِلُوا صَبِيَانَكُمْ مِنَ الْعَمْرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشُمُّ الْعَمَرَ فَيَفْرَعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَدَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ». مكارم الاخلاق، ص 223 - وسائل الشیعة، ج 3، ص 337، ح 3808.

در مفاصل و استخوان‌ها بیماری‌های مختلفی وجود دارد مثل ضعف مفاصل، التهاب مفاصل، درد زانو، درد آرنج، آرتروز و رماتیسم و ...

الف - این امراض و علی‌الخصوص رماتیسم و درد مفاصل معلول سردی و رطوبت است. مخصوصاً زندگی کردن در جای مرطوب مثل زیرزمین و یا جایی که آفتاب نمی‌رسد باعث التهاب مفاصل می‌شود. همچنین افراد وسواسی که زیاد در معرض آب هستند نیز در معرض ابتلاء به درد مفاصل و رماتیسم می‌باشند.

ب - علت دیگر التهاب و درد و ضعف مفاصل، موی بلند است. (1)

چه موی سر و چه بدن که باعث این مشکل می‌شود.

ج - علت دیگر استفاده نکردن افراد از نوره برای ازاله موهای بدن است (2) که باعث ضعف مفاصل می‌شود.

سؤال مستمعین: کسی که مو ندارد و از نوره استفاده هم نمی‌کند، باز هم دچار ضعف مفاصل می‌شود؟

پاسخ: بعید نیست.

د - یک علت دیگر خوردن چیزهای سرد به طور کلی و مخصوصاً زیاده روی در مصرف آلو (3) (حتی زردآلو) است که موجب ضعف مفاصل می‌شود. البته زیاده روی در مصرف کل میوه‌های سرد مثل هلو و به طور کلی چیزهای سرد، برای افرادی است که طبع سرد دارند باعث ایجاد مشکل در مفاصل و درد مفاصل می‌شود.

ص: 336

1- «وَسَّعَ عُرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطْعَ مَاءِ الصُّلْبِ وَأَزْحَى الْمَفَاصِلَ وَوَرَّثَ الضَّعْفَ وَالسَّلَّ وَإِنَّ الثُّورَةَ تَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَتَقْوِي الْبَدْنَ وَتَزِيدُ فِي شَحْمِ الْكُلَيْبَيْنِ وَتُسَمِّنُ الْبَدْنَ». وسائل الشيعة، ج 2، ص 65، ح 1499.

2- . شاید یکی از دلایلی این باشد که مشکل مفاصل می‌تواند به علت غلبه سوداء باشد و استفاده مداوم از نوره سوداء را می‌سوزاند. «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُحْرِقَ السُّودَاءَ فَعَلَيْهِ بِكَثْرَةِ الْقِيءِ وَفَصْدِ الْعُرُوقِ وَمُدَاوَمَةِ الثُّورَةِ». مستدرک الوسائل، ج 1، ص 388، ح 942.

3- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِجَاصِ فَقَالَ نَافِعٌ لِلْمِرَارِ وَبُلَيْتُ الْمَفَاصِلَ فَلَا تُكْثِرُ مِنْهُ فَيَعْقِبَكَ رِيحاً فِي مَفَاصِلِكَ». طب الاثمة، ص 136 - بحار الأنوار، ج 63، ص 189، ح 20347.

لذا ضعف مفاصل دو علت دارد: بلند شدن موهای بدن که انسان از نوره استفاده نمی کند و علت دیگر زیاده روی در خوردن آلو و به طور کلی چیزهای سرد است.

(به طور کلی سردی و رطوبت علت ایجاد امراض مفاصل است و غذاهای گرم مخصوصاً انجیر و شنبلیله (1))

برایش مفید است).

سؤال مستمعین: آیا زیاد شیر خوردن نیز باعث درد مفاصل می شود؟

پاسخ: نه بعید می دانم.

ه - البته غلبه طبایع، تنگی رگ ها و نرسیدن خون به مفاصل هم می تواند علت باشد. چون بر اثر غلبه سوداء یا بلغم، رگ خونی تنگ می شود و به این اعضاء خون نمی رسد.

صرع و غش کردن

الف - علت اصلی آن همبستر شدن در اول و وسط و آخر ماه است. (2)

ب - علت دیگرش آسیب جن است. (3) بیشتر بیماری های امروزی که لاعلاج است از آسیب جن می باشد. یک زمانی اروپا معتقد به جن بود و همه چیز را معلول جن و

ص: 337

1- «مِنَ الرِّيحِ الشَّابِكَةِ وَالْحَامِ وَالْإِبْرَدَةِ فِي الْمَفَاصِلِ تَأْخُذُ كَفَّ حُلْبَةِ وَ كَفَّ تَيْنِ يَابِسٍ تَغْمُرُهُمَا بِالْمَاءِ وَ تَطْبُخُهُمَا فِي قِدْرِ نَظِيفَةٍ ثُمَّ تُصْفَى ثُمَّ تُبْرَدُ ثُمَّ تَشْرَبُهُ يَوْمًا وَ تَغْبُ يَوْمًا حَتَّى تَشْرَبَ مِنْهُ تَمَامَ أَيَّامِكَ قَدْرَ قَدَحِ زَوِيٍّ». الكافي، ج 8، ص 191، ح 221.

2- «لَا تُجَامِعُ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَلَا فِي لَيْلَةِ النُّصْفِ وَلَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَيَّ وَلِدٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْحَبْلُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْجِنَّ يُكْثِرُونَ غَشًّا يَأْنَسَانِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَ لَيْلَةِ النُّصْفِ وَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونَ يُصْرَعُونَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ». الكافي، ج 5، ص 499، ح 3. «أَكْرَهُ لِأُمَّتِي أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي النُّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ أَوْ فِي غُرَّةِ الْهَلَالِ لِإِنَّ مَرْدَةَ الْجِنَّ وَ الشَّيَاطِينَ تَعْشَى بِنِي آدَمَ فَيَجْتَنُونَ وَ يُحْبَلُونَ أَمَا رَأَيْتُمْ الْمُصَابَ يُصْرَعُ فِي النُّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ وَ عِنْدَ غُرَّةِ الْهَلَالِ». وسائل الشيعة، ج 20، ص 128، ح 25211 - الكافي، ج 5، ص 499، ح 5.

3- «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَتَى وَادِيَّ مَجَنَّةَ فَنَادَى أَصْحَابَهُ أَلَا لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ وَحْدَهُ وَ لَا يَمْضِي رَجُلٌ وَحْدَهُ قَالَ فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ وَحْدَهُ فَأَنْتَهَى إِلَيْهِ وَ قَدْ صُرِعَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَخَذَ بِإِبْهَامِهِ فَغَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الْخُرْجُ حَيْثُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَقَامَ». الكافي، ج 6، ص 533، ح 2.

شیطان می دانست و به آن «دَوَل» می گویند و در این مسئله خیلی هم زیاده روی کردند تا زمان انقلاب صنعتی وقتی برق آمد منکر وجود جن شدند و گفتند اصلاً جن وجود ندارد و به تبع این کار اروپا، کشور های جهان سوم از جمله کشور های اسلامی نیز وجود جن را منکر شدند یا لاقلاً اثر آن را منکر شدند. ولی حالا اروپا از آن اعتقاد برگشته و دوباره معتقد به جن شدند، نه فقط معتقد شدند بلکه شیطان پرست شدند. بیست درصد اروپا و آمریکا شیطان پرستند ولی هنوز کشور های اسلامی باورشان نمی شود که جن وجود دارد و آسیب می زند و اگر کسی از این حرف ها بزند می گویند خرافه باف است و جن گیر است در حالیکه خیلی از بیماری های امروزی معلول جن است و جن به انسان آسیب می زند. یکی از این بیماری ها صرع است و یا تشنج و یا MS یا CP (حَبَل) یا اوتیسم و ... بیشتر آسیب ها را به مغز انسان می زند. خیلی از افراد هم جن را می بینند و این روز ها خیلی ازدواج خانم ها و یا آقایان با جن شایع شده. این مشکلات زیادی به وجود می آورد.

ما برای این بیماران بخور حضرت مریم علیها السلام را درست می کنیم و خیلی هم مراجعه می کنند. شاید یک سوم مردم مبتلا هستند ولی مشکلشان این است که نمی توانند بازگو کنند چون اگر حرف بزنند کسی باور نمی کند. جن زیاد شده و علتش هم این آهن هاست که بحث آن را قبلاً مطرح کردیم.

لذا وجود آهن در ساختمان ها و در زندگی انسان ها این مشکلات را تشدید کرده و ممکن است ارتفاع در ساختمان های چند طبقه ای یا ساختمان با سقف های بلند نیز این مشکل را به وجود آورده باشد.

سؤال مستمعین: بیماری سندروم درد منطقه ای آیا علتش جن است؟

پاسخ: علت آن باد و غلبه ریح است.

سؤال مستمعین: آیا سقف مساجد که بلند است نیز مشکلی ندارد؟

پاسخ: اصلاً نهی شده که مسجد سقف داشته باشد و مسجد نباید سقف داشته باشد. البته ممکن است دعاها و اذکار و قرآنی که در مسجد خوانده می شود باعث فرار

اجنه شود ولی در اصل روایات ما می گوید مسجد نباید سقف داشته باشد فقط باید دارای یک چیز مختصری باشد «لَا عَرِيشُ كَعَرِيشِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام» (1).

ج - ممکن است علت صرع و غش کردن، خونریزی هم باشد. (2)

خون اگر در بدن کم شود باعث غش کردن هم می شود.

د - گاهی هم ضعف ممکن است این مشکل را به وجود بیاورد. (3)

ضعف و گرسنگی هم باعث غش کردن می شود. (4)

نقرس

الف - علت نقرس می تواند جمع کردن ماهی و تخم مرغ در شکم باشد. این دو نباید در یک روز با هم خورده شوند. (5)

ب - علت دیگر جمع کردن بین شیر و نبیذ (مست کننده) یعنی خمر است. نباید این دو هم زمان با هم خورده شوند. (6)

ص: 339

- 1- . الكافي، ج 3، ص 295، ح 1.
- 2- . «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ أَيْحْتَجُّمُ فَقَالَ إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ أَمَا يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ مَاذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ قَالَ الْغَشَّ يَأْنِ أَوْ تَتَوَرَّ بِهِ مَرَّةً». الكافي، ج 4، ص 109، ح 1.
- 3- . «سَأَلَ مِمَّا يَسْأَلُ السُّؤَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُعْرِفَ بِهِ فَإِذَا أَصَابَ مَا يُمَسِّكُ رَمَقَهُ مَضَى لِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ لَمَّا أُغْرِيَ لَيْلَةً بَبَابٍ يَعْقُوبَ وَ قَدْ فَرَّغُوا مِنْ طَعَامِهِمْ وَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ بَقِيَّةٌ كَثِيرَةٌ فَسَأَلَ فَأَعْرَضُوا عَنْهُ فَلَا هُمْ أَعْطَوْهُ شَيْئًا وَ لَا صَرَفُوهُ وَ أَطَالَ الْوُقُوفَ يَنْتَظِرُ مَا عِنْدَهُمْ حَتَّى أَدْرَكَهُ ضَعْفُ الْجُهْدِ وَ ضَعْفُ طُولِ الْقِيَامِ فَخَرَّ مِنْ قَامَتِهِ قَدْ غَشِيَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَقُمْ». دعائم الاسلام، ج 2، ص 334، ح 1261 - مستدرک الوسائل، ج 7، ص 200، ح 8031.
- 4- . البته شدت حزن و ناراحتی و تأثر هم باعث غش می شود. رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 563، سطر 12.
- 5- . «وَ أَحَدُ زَيَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الْبَيْضِ وَ السَّمَكِ فِي الْمَعِدَةِ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُمَا مَتَى اجْتَمَعَا فِي جَوْفِ الْإِنْسَانِ وُلِدَ عَلَيْهِ النَّقْرُسُ وَ الْقَوْلَنْجُ وَ الْبَوَاسِيرُ وَ جَعُ الْأَضْرَاسِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.
- 6- . «وَ اللَّبْنُ وَ النَّبِيذُ الَّذِي يَشْرَبُهُ أَهْلُهُ إِذَا اجْتَمَعَا وُلِدَ النَّقْرُسُ وَ الْبَرَصُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

ج - علت دیگر همبستر شدن در حال سیری است که سبب نقرس است. (1)

درمانش هم شیطرح است. (2)

ضعف کتف و شانه

خیلی ها امروزه مراجعه می کنند و می گویند کتفم درد می کند یا سنگین شده، ضعیف شده.

الف - یکی از عللش خوردن غذاهای رنگارنگ است «الْأَلْوَانُ يُعْظَمُ عَلَيْهِنَ الْبَطْنُ وَيُخَدَّرْنَ الْمَتِينُ» (3) که خیلی بد است و نهی شده که انسان چند نوع غذا بخورد. سبزی می خورد قیمة می خورد چلوکباب هم می خورد و این بد است و برای بدن خیلی مضر است. خوردن غذاهای مختلف در یک وعده برای معده مضر است.

انسان وقتی غذا را می جود اعصاب به مغز پیغام می دهد که فلان غذا دارد خورده می شود و قرار است وارد معده شود، بعد مغز به معده پیغام می دهد که این مقدار اسید و آنزیم ترشح کن و این مقدار باید کار کنی و چون هر غذایی اندازه خاص خودش را نیاز دارد، یکی زیاد اسید نیاز دارد و یکی کم اسید نیاز دارد، برای یک غذا معده باید زیاد حرکت کند و برای غذای دیگر معده باید کمتر حرکت کند و امثال این ها، لذا معلوم است وقتی آدم یک غذا می خورد برای مغز مشخص می شود که چه پیغامی باید بدهد ولی اگر سه، چهار غذا را با هم بخورد مغز هم گیج می شود و مختل می شود که چه پیغامی باید بدهد که مثلاً برای سبزی پیغام دهد یا قیمة یا کباب و ... و لذا غذا هضم نمی شود و این باعث ضعف است و اولین ضعف در شانه حس می شود و باعث بی حسی در شانه است. روایت می گوید: «يُخَدَّرْنَ» (4) یعنی بی حس می کند ضعیف و ناتوان می کند و علاوه بر این باعث بزرگی شکم می شود و

ص: 340

1- «أَنَا أَذْكَرُ أَمْرَ الْجَمَاعِ فَلَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَافِيًا وَلَا شَيْتَاءً وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرُوقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَ هُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَ الْفَالِجُ وَ اللَّقْوَةُ وَ النَّقْرُسُ وَ الْحَصَاةُ وَ التَّطْبِيرُ وَ الْفُتْقُ ... ». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

2- افرادی که فشار خون دارند باید در خوردن شیطرح احتیاط کنند.

3- المحاسن، ج 2، ص 401، ح 88.

4- همان مدرک.

غذا خوب هضم نمی شود. به همین جهت می فرماید غذا را خوب بجوید که با خوب جویدن غذا پیغام، کامل به مغز می رسد که چه تدارکی باید داشته باشد. فایده دیگر خوب جویدن این است که کار معده را کمتر می کند. علاوه بر اینکه غذا باید یک نوع باشد حتماً. حتی یک غذای واحد نیز نباید ترکیبش از سه چیز بیشتر باشد. روایات ما می فرمایند حداکثر سه چیز باشد ولی ما آشی می خوریم که مثلاً 7، 8 نوع فقط حبوبات دارد. این باعث گیج شدن مغز است که پیغام برای هضم کدام یک را به معده بفرستد، پیغام برای هضم نخود بدهد یا لوبیا و یارشته و یا لذا غذا باید ساده باشد.

سؤال مستمعین: استاد شما که فقط یک وعده غذا می خورید، چه غذایی میل می کنید؟

پاسخ: کله پاچه. آب گوشت هم خوب است. (1) ان شاء الله بعدها می خوانیم که چه غذاهایی را باید بخوریم. غذاهای اسلامی را در جلد چهار کتاب خواهیم خواند. البته به مرور نیز میان مباحث مطرح خواهند شد و الآن جای مطرح نمودن تمامی این غذاها نیست.

ب - علت دیگر ضعف کتف، گندن موهای زیر بغل است (2)

و کلاً گندن مو است. گندن مو کار خوبی نیست بهترین حالت ازاله مو به وسیله نوره است در مرحله بعد تراشیدن مو با تیغ یا با این دستگاه های امروزی است. ولی لیزر موهای بدن خطرناک و سرطان زا است.

سؤال مستمعین: آیا خانم ها هم که موهای صورت را می گنند، مشکل دارد؟

پاسخ: شاید این مطلب شامل صورت نشود، بیشتر برای زیر بغل گفته اند.

ص: 341

1- . این مطلب را به شوخی فرمودند.

2- . «تَنْفُ الْإِبْطِ يُضَعْفُ الْمُنْكَبِينَ وَ يُوهِي وَيُضَعْفُ الْبَصَرَ». مکارم الأخلاق، ص 60 - من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 120، ح 262.

مردم امروزه خیلی مبتلا به افسردگی می شوند. افسردگی علل متعددی دارد.

الف - یک علت جزع کردن است. (1)

افرادی که کم طاقت و کم تحمل هستند و زود از کوره در می روند و جزع و فرج و بی تابی می کنند، این باعث افسردگی آنها می شود و همیشه خیلی ناراحت و محزون و افسرده هستند. کسی که تحملش کم است و درکش کم است و سریع از کوره در می رود و عصبانی می شود، می خواهد فلان چیز اتفاق نیفتد و می خواهد وضعیت و حالش تغییر کند، ناراحت می شود که چرا حالم این جور است، چرا وضعم این طور است، چرا این قدر پول دارم، چرا خانه ام این چینی است و برای این امور جزع می کند، این اشخاص در واقع کاری هم نمی توانند بکنند و زورشان به روزگار که نمی رسد لذا یک گوشه ای می نشینند و افسرده می شوند. در حالیکه نباید جزع کرد. انسان باید همیشه با امیدواری زندگی کند.

ب - علت دیگر شک است. (2)

بعضی افراد به همه چیز شک می کنند و این خوب نیست که انسان به همه چیز شک و تردید داشته باشد. همیشه انسان باید با یقین و اطمینان در زندگی فعالیت کند. انسان باید به سمت یقینات برود و به سمت امور مشکوک و شبهه ناک نرود و همیشه کارهایش را با یقین انجام دهد. مثلاً اگر می خواهد غذایی بخورد باید بداند این غذا سالم است، حلال است و حرام نیست و سراغ شک و شبهه نرود. شک و تردید در امور موجب افسردگی می شود.

ج - علت دیگر غضب کردن بر روزگار (3) (تقدیر) است که مثلاً می گوید این چه روزگاری است، این چه وضعی است، این چه زمانه ای است این نیز سبب افسردگی می شود.

ص: 342

- 1- «إِيَّاكَ وَالْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقَطَعُ الْأَمَلَ وَيُضَعِّفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا حَيْثِيَالُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةً فَلَا صُطْبَابًا». دعائم الاسلام، ج 1، ص 223 - بحار الأنوار، ج 79، ص 144، ح 29.
- 2- «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلِهِ وَحِكْمَتِهِ وَعِلْمِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسُّخْطَ فَارْضُوا عَنِ اللَّهِ وَسَلِّمُوا لَأَمْرِهِ». التمهيد، ج 59، ح 124 - بحار الأنوار، ج 68، ص 152، ح 59.
- 3- «مَنْ غَضِبَ عَلَى مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى صَرْفِهِ طَالَ حُزْنُهُ وَعَذَّبَ نَفْسَهُ». الكافي، ج 8، ص 24.

د - علت دیگر پوشیدن کفش مشکی (یا نعل مشکی) (1)

است که افسردگی می آورد و برعکس پوشیدن کفش زرد خوشحالی و سرور و خوشی و سبکی می آورد و در این مورد تفاوتی بین زن و مرد هم نیست. کفش مشکی پوشیدن هم و غم می آورد و افسردگی و ضعف و ناتوانی می آورد.

ه - علت دیگر عمامه گذاشتن در حال نشستن است (2)

برای روحانیون. یا حتی شاید شامل کلاه نیز شود. این ها را باید در حال ایستاده بر سر بگذارند.

و - علت دیگر شلوار پوشیدن در حال ایستاده است (3)

که افسردگی می آورد.

ز - علت دیگر جویدن ناخن با دندان است (4)

که افسردگی می آورد.

سؤال مستمعین: با بچه هایی که ناخن خود را می جووند چه باید کنیم؟

پاسخ: باید به ناخن هایشان صبر زرد بزنید.

ح - علت دیگر پاک کردن صورت با انتهای لباس است (5)

با انتهای لباس و شلوار صورت خود را پاک کردن باعث هم و غم و افسردگی است.

ط - علت دیگر ادرار کردن در آب راکد است (6)

که هم و غم می آورد.

ی - علت دیگر خوابیدن با صورت و شکم (7) یعنی به حالت دمر و است که باعث هم و غم می شود.

ص: 343

1- «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي رِجْلِي نَعْلٌ سَوْدَاءٌ فَقَالَ يَا حَتَّانُ مَا لَكَ وَ لِسَوْدَاءٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ تُضْعِفُ

الْبَصَرَ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ تُورِثُ الْهَمَّ وَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ لِبَاسِ الْجَبَّارِينَ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا أَلْبَسُ مِنَ النَّعَالِ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّفْرَاءِ فَإِنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ

تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَشُدُّ الذِّكْرَ وَ تَدْرَأُ الْهَمَّ وَ هِيَ مَعَ ذَلِكَ مِنْ لِبَاسِ النَّبِيِّينَ». الخصال، ج 1، ص 99، ح 50 - الكافي، ج 6، ص 465، ح 2.

2- «يَا هَذَا لَعَلَّكَ تَسْتَعْمِلُ مِيرَاثَ الْهُمُومِ فَقَالَ وَ مَا مِيرَاثُ الْهُمُومِ قَالَ لَعَلَّكَ تَتَعَمَّمُ مِنْ قُعُودٍ أَوْ تَسْرُوُلٍ مِنْ قِيَامٍ أَوْ تَقْلِمُ أَظْفَارَكَ بِسِنَّكَ أَوْ

تَمْسَحُ وَجْهَكَ بِذِيْلِكَ أَوْ تَبُولُ فِي مَاءٍ رَاكِدٍ أَوْ تَتَامُ مُضْطَجِعاً عَلَى وَجْهِكَ». مستدرک الوسائل، ج 3، ص 314، ح 3661.

3- همان مدرک.

4- . همان مدرک.

5- . همان مدرک.

6- [6]. همان مدرک.

7- . همان مدرک.

ک - علت دیگر گذر کردن و عبور نمودن از وسط گله گوسفندان است(1)

که باعث هم و غم است. البته احتمالاً این امور علت ماورائی هم دارد.

ل - علت دیگر عدم رعایت پاکیزگی و پوشیدن لباس های کثیف است(2)

که هم و غم می آورد.

م - علت دیگر سرایت است(3) یعنی

هم و غم سرایت دارد. انسان اگر در میان افراد افسرده بنشیند در عرض نیم ساعت افسرده می شود چون سرایت می کند.

سؤال مستمعین: آیا از نظر طبایع، افسردگی مربوط به سوداء است؟

پاسخ: بله.

ن - علت دیگر گرفتن و بریدن موهای محاسن فرد با دندان خودش است(4)

که باعث هم و غم می شود.

س - علت دیگر راه رفتن روی پوست تخم مرغ است(5) که هم و غم می آورد.

ع - علت دیگر بازی با آلت و بیضه ها است(6) که هم و غم می آورد.

ص: 344

1- «اعْتَمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا فَقَالَ مِنْ أَيْنَ أُتَيْتُ فَمَا أَعْلَمُ أَنِّي جَلَسْتُ عَلَى عَتَبَةِ الْبَابِ وَلَا سَقَمْتُ بَيْنَ عَنَمٍ وَلَا لَبَسْتُ سَرَوِيلِي مِنْ قِيَامٍ وَلَا مَسَحْتُ يَدِي وَوَجْهِي بِذَيْلِي». وسائل الشيعة، ج 5، ص 108، ح 6061. به موجب این روایت یکی دیگر از عللی که باعث هم و غم می شود، نشستن بر پاشنه در است.

2- «النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ وَهُوَ طَهْوَرٌ لِلصَّلَاةِ». الكافي، ج 6، ص 444، ح 14. «غَسَلُ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْغَمَّ». دعائم الإسلام، ج 2، ص 158، ح 561.

3- «تَنَقَّسْتُ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَهْتُمْ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ نَزَلَ بِي حَتَّى تَعْرِفُ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي وَيَعْرِفُهُ صَدِيقِي قَالَ نَعَمْ يَا جَابِرُ قُلْتُ وَمِمَّ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَمَا تَصَدَّقَ بِذَلِكَ قُلْتُ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَهُ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَأُمُّهُ فَإِذَا أَصَابَ تِلْكَ الْأَرْوَاحَ فِي بَدَنِ مِنَ الْبُلْدَانِ شَيْءٌ حَزَنَتْ عَلَيْهِ الْأَرْوَاحُ لِأَنَّهَا مِنْهُ». بحار الأنوار، ج 58، ص 147، ح 23 - المؤمن، ص 38، ح 87.

4- «إِنَّ أَحَدَ عَشَرَ شَيْئًا تُورِثُ الْغَمَّ الْمَشِيَّ بَيْنَ الْأَعْنَامِ وَلَيْسَ السَّرَاوِيلُ قَائِمًا وَقَصَّ شَعْرَ اللَّحْيَةِ بِالْأَسْنَانِ وَالْمَشْيَ عَلَى قَشْرِ الْبَيْضِ وَاللَّعَبَ بِالْخُصْيَةِ وَالِاسْتِنْجَاءَ بِالْيَمِينِ وَالْقُعُودَ عَلَى عَتَبَةِ الْبَابِ وَالْأَكْلَ بِالسَّمَالِ وَمَسْحَ الْوَجْهِ بِالْأَذْيَالِ وَالْمَشْيَ فِيمَا بَيْنَ الْقُبُورِ وَالصَّحْكَ بَيْنَ الْمَقَابِرِ». بحار الأنوار، ج 73، ص 321، ح 1.

5- . همان مدرک.

6- . همان مدرک.

همبستر شدن در حال سیری باعث بیماری لقوه می شود. (1)

ص: 345

1- . «فَلَا تَقْرُبِ النَّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَدِيفاً وَلَا شَيْتَاءً وَذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرُوقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَيَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَالْفَالِجُ وَاللَّقْوَةُ وَالنَّقْرَسُ وَالْحَصَاةُ وَالتَّقْطِيرُ وَالْفَتْقُ وَضَعْفُ الْبَصَرِ...». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

ضعف بینایی

- الف - بیشتر علتش همبستری در حال سیری است. (1)
- ب - علت دیگر بلند شدن موی سر است. (2)
- ج - علت دیگر کندن موی زیر بغل است. (3)
- د - علت دیگر خوردن ماهی است (4) که باعث می شود چشم ها گود بیفتد و ضعیف شود.
- ه - علت دیگر پوشیدن کفش مشکی است. (5)
- مردم این زمان به علت پوشیدن کفش مشکی است که دچار ضعف بینایی هستند.

کوری

علت کوری دو چیز است:

- الف - درمان کردن رمدها که همان التهاب چشم است. (6) یعنی رمدها را نباید درمان کرد و گرنه موجب کوری می شود. بیماری رمدها، ریشه کوری را قطع می کند.

ص: 346

- 1- «فَلَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَدِيفًا وَلَا شِدَاءً وَذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرُوقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَيَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَالْفَالِجُ وَاللَّقْوَةُ وَالتَّقْرِسُ وَالحَصَاةُ وَالتَّقْطِيرُ وَالفَتْقُ وَضعْفُ البَصْرِ وَرِقَّتُهُ». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.
- 2- «إِنَّ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ إِذَا طَالَ ضَعْفَ البَصْرِ وَذَهَبَ بِضَوْءِ نُورِهِ». مستطرفات السرائر، ص 575 - وسائل الشيعة، ج 2، ص 107، ح 1631.
- 3- «إِنَّ تَنَفُّؤَ الإِبْطِينِ يُضعِفُ البَصْرَ». الكافي، ج 6، ص 498، ح 9.
- 4- «السَّمَكُ الطَّرِيُّ يُذِيبُ شَحْمَ العَيْنَيْنِ». الكافي، ج 6، ص 324، ح 9.
- 5- «دَخَلْتُ عَلَيْهِ لَابِسًا نَعْلًا - سَوْدَاءَ فَقَالَ مَا لَكَ وَلبس النعل السَّوْدَاءَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُضعِفُ البَصْرَ وَ تُرْخِي الذِّكْرَ وَ تُورِثُ الهِمَّ». مكارم الأخلاق، ص 124 - كافي، ج 6، ص 465، ح 2.
- 6- «تَكَرَّهُوا الرَّمْدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ العَمَى». وسائل الشيعة، ج 25، ص 230، ح 31764. «لَا تَكَرَّهُوا أُرْبَعَةَ الرَّمْدِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ عُرُوقَ العَمَى». بحار الأنوار، ج 59، ص 301.

ب - کوری اگر مادر زادی باشد اغلب معلول نگاه کردن به فرج زن (خصوصاً نگاه کردن داخل فرج) در هنگام جماع و همبستری (1) است که اکثراً سبب کوری فرزند می شود.

قلب و عروق و ضعف قلب

عللی که موجب بیماری قلبی و عروقی می شود (زیاد است و ما به اشاره کردن به بعضی از آنها اکتفاء می کنیم):

الف - خوردن خون.

ب - خوردن مردار.

ج - غنا و ترانه نیز سبب بیماری قلبی می شود.

د - از علل دیگر آن زنا کردن است. (2)

ه - حسد نیز از علل بیماری قلب است. (3)

در روایت است که: «الْحَسَدُ يُنْشِئُ الْكَمَدَ» (4) یعنی «حسد، درد قلب ایجاد می کند».

و - از علل دیگر آن زیادی روی و اسراف در خوردن (و نوشیدن) است.

ز - از علل دیگر نرسیدن اکسیژن کافی به قلب و ماهیچه های قلب است. (5)

ح - علت دیگر آن ایستاده شانه کردن است. (6)

ص: 347

- 1- «لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدٌ فِي فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لِيُغَضَّ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى يَعْنِي فِي الْوَلَدِ». مكارم الأخلاق، ص 209 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 551، ح 4899.
- 2- البته از جمله علل دیگر آن از محرمات، خوردن شراب است. رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان، دراسة فی طب الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، ج 1، ص 580، سطر 11.
- 3- «الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَةً وَ غَيْضاً يُوهِنُ قَلْبَكَ وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ». مستدرک الوسائل، ج 12، ص 17، ح 13388.
- 4- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 21.
- 5- «أَصِفْ لَكَ الْآمَنَ يَا مُفَضَّلُ الْفُؤَادِ اعْلَمْ أَنَّ فِيهِ ثَقْباً مُوجَّهَةً نَحْوَ الثَّقْبِ الَّتِي فِي الرِّئَةِ تُرَوِّحُ عَنِ الْفُؤَادِ حَتَّى لَوْ اخْتَلَفَتْ تِلْكَ الثَّقَبُ وَ تَرَائِلَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لَمَا وَصَلَ الرُّوحُ إِلَى الْفُؤَادِ وَ لَهَلَكَ الْإِنْسَانُ». بحار الأنوار، ج 3، ص 75.
- 6- «لَا تَمْتَشِطُ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّعْفَ فِي الْقَلْبِ وَ امْتَشِطُ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِنَّهُ يَقْوِي الْقَلْبَ وَ يَمَخِّحُ الْجِلْدَ». وسائل الشیعة، ج 2، ص 125، ح 1689.

منظور تمام انواع فلج است مثل MS، دیستروفی، فلج کودکان، سکته مغزی، ... و علل آن عبارتند از:

الف - خوردن ماهی بدون اینکه به دنبالش خرما یا عسل خورده شود. (1)

ب - خوردن خربزه ناشتا. (2)

ج - درمان کردن سرفه. (3)

(سرفه از بیماری های مفید است که نباید درمان شود و اگر درمان شود ممکن است شخص فلج گردد. امروزه این یکی از علل اصلی فلج است).

د - خوردن خرما یا برنی ناشتا، (4)

چون سرد است.

ه - شنا کردن (غسل و شستشوی بدن) در آب سرد بعد از خوردن ماهی. (5)

و - جماع در حال سیری. (6)

ز - یکی از نشانه های نزدیک شدن قیامت زیاد شدن ابتلاء به فلج و مرگ ناگهانی است. (7)

ص: 348

1- «مَنْ بَاتَ وَ فِي جَوْفِهِ سَمَكٌ لَمْ يُتْبِعْهُ بِتَمْرَاتٍ أَوْ عَسَلٍ لَمْ يَزَلْ عِرْقُ الْفَالِجِ يَصْرِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يُصْبِحَ». الكافي، ج 6، ص 323، ح 1 - المحاسن، ج 2، ص 477، ح 490.

2- «الْبَطِيخُ عَلَى الرَّيْقِ يُورِثُ الْفَالِجَ نَعُودًا بِاللَّهِ مِنْهُ». الكافي، ج 6، ص 361، ح 1 - المحاسن، ج 2، ص 557، ح 921.

3- «لَا تَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالِجِ». الخصال، ج 1، ص 210، ح 32 - وسائل الشیعة، ج 25، ص 230، ح 31764.

4- «أَكُلِ التَّمْرَ الْبَرْزَنِيَّ عَلَى الرَّيْقِ يُورِثُ الْفَالِجَ». وسائل الشیعة، ج 25، ص 177، ح 31581.

5- «الْإِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ بَعْدَ أَكْلِ السَّمَكِ [الطَّرِي] يُورِثُ الْفَالِجَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 458.

6- «لَا تَقْرُبِ النَّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَدِيفًا وَلَا شِدَاءً وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرُوقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَ هُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَ الْفَالِجُ وَ اللَّقْوَةُ وَ النَّقْرُسُ وَ الْحَصَاةُ وَ التَّقْطِيرُ وَ الْفَتْقُ ...». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

7- «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَفْشُو الْفَالِجُ وَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ». الكافي، ج 3، ص 261، ح 39. تذکر: این تغییراتی که در آن زمان ایجاد می شود (که البته نتیجه اعمال خود انسان است) علت به وجود آمدن امراض زیادی از جمله فلج و مرگ ناگهانی است.

سکته قلبی و مغزی از مصادیق مرگ ناگهانی محسوب می شود. اما در روایت است که:

«مَنْ مَاتَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَرْبَعَةِ عَشَرَ يَوْمًا كَانَ مَوْتُهُ مَوْتًا فِجَاءً» (1).

یعنی «کسی که بیمار شود و در کمتر از 14 روز بمیرد، مرگ او مرگ ناگهانی است». و علل مرگ ناگهانی عبارت است از:

الف - زیاد شدن زنا، که روایت می فرماید:

«إِذَا كَثُرَ الزَّيْنَاءُ كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ» (2).

یعنی «هنگامی که زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود».

ب - از علل دیگر مرگ ناگهانی خوردن گوشت مردار است (3).

کلیه

بیشتر مشکلات و بیماری های کلیه از سرما و کمی قلوه پی کلیه ها است که منجر به بیماری و درد کلیه می شود و از جمله کارهایی که باعث بیماری کلیه می شود و قلوه پی کلیه ها را ذوب و آب می کند، دراز کشیدن در حمام (4)

بلکه حتی تکیه دادن در حمام است (5).

مثانه

الف - اولین علت درد و بیماری مثانه، نگاه داشتن ادرار است (6).

ص: 349

1- [1] الكافي، ج 3، ص 119، ح 2.

2- المحاسن، ج 1، ص 107، ح 93 - الكافي، ج 5، ص 541، ح 4 - المحاسن، ج 1، ص 107، ح 93.

3- «الْمَيْتَةُ تُورِثُ الْكَلْبَ وَ مَوْتَ الْفَجَاءِ وَ الْأَكْلَةَ». مستدرک الوسائل، ج 16، ص 165، ح 19471.

4- «إِيَّكَ وَ الْأَضْطِجَاعَ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ». وسائل الشيعة، ج 2، ص 45، ح 1430.

5- «لَا تَتَّكِ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ». وسائل الشيعة، ج 2، ص 45، ح 1431.

6- «وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَسْتَكْبِيَ مَمَاتَتَهُ فَلَا يَحْسِبِ الْبَوْلَ وَ لَوْ عَلَى ظَهْرِ دَائِبَتِهِ». بحار الأنوار، ج 59، ص 323.

ب - علت دیگر خوردن قلوۀ گوسفند و گاو و کلاً تودلی های گاوی و گوسفندی (1) مثل جگر، سیرابی و... است.

پروستات و سختی ادرار

الف - یکی از علل آن همبستری در هنگام سیری است. (2)

ب - از علل دیگر حبس منی در زمان اوج شهوت (3)

(یعنی خود را نگاه داشتن) است.

ج - علت دیگر همبستر شدن بدون ریختن آب منی (4)

است.

د - علت دیگر زیاد مکث کردن در هنگام همبستری (5)

است.

ه - از علل دیگر ادرار نکردن بعد از همبستری (6) است که البته انسان باید کمی مکث کند و بعد سریع ادرار کند.

ص: 350

1- «أَكُلُ كُلِّيَةَ الْغَنَمِ وَأَجْوَابِ الْغَنَمِ يُعَيِّرُ الْمَثَانَةَ». بحار الأنوار، ج 59، ص 321.

2- «أَنَا أَذْكَرُ أَمْرَ الْجِمَاعِ فَلَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَبِيحًا وَلَا شَيْتَاءً وَذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعْدَةَ وَالْعُرْوَقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَالْفَالِجُ وَاللَّقْوَةُ وَالنَّقْرَسُ وَالْحَصَاةُ وَالْتَقَطِيرُ وَالْفَتْقُ ...». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

3- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَجِدَ الْحَصَاةَ وَعُسْرَ الْبَوْلِ فَلَا يَحْسِبِ الْمَنِيِّ عِنْدَ نَزْوِلِ الشَّهْوَةِ». مستدرک الوسائل، ج 14، ص 308، ح 16796.

4- «وَالْجِمَاعُ مِنْ غَيْرِ إِهْرَاقِ الْمَاءِ عَلَى أَثَرِهِ يُوجِبُ الْحَصَاةَ». مستدرک الوسائل، ج 14، ص 308، ح 16796.

5- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَجِدَ الْحَصَاةَ وَحَصْرَ الْبَوْلِ فَلَا يَحْسِبِ الْمَنِيِّ عِنْدَ نَزْوِلِ الشَّهْوَةِ وَلَا يُطِلُّ الْمَكْثَ عَلَى النِّسَاءِ». مستدرک الوسائل، ج 14، ص 308، ح 16796.

6- «ثُمَّ أَنهَضُ لِلْبَوْلِ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَاعَتِكَ شَيْئًا فَإِنَّكَ تَأْمَنُ الْحَصَاةَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

معمولاً بچه ها هستند که به این بیماری دچارند و علت آن نیز همبستری پدر و مادر به طور ایستاده است(1)

البته بعید نیست که خود فردی هم که مرتکب این عمل می شود، دچار این مرض گردد.

حصر و خارج نشدن ادرار

علت آن ادرار کردن در آب راکد است(2)

(همان طور که عدم کنترل ادرار و پشت سر هم آمدن ادرار که همان سلس است به علت ادرار کردن در آب جاری است)(3)

ضعف جنسی

الف - از مهم ترین علت های این بیماری بلند بودن موهای بدن است(4)

ب - تغذیه نادرست.

ج - روزه گرفتن نیز می تواند موجب ضعف جنسی شود.

د - علت دیگر خوردن سویق با شکر(5)

است که مثلاً به صورت حلوا درست شود و خورده شود. همچنین خوردن سمنو نیز باعث ضعف جنسی می شود.

ص: 351

1- «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ وَإِنْ فُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَّالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَّالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ». مكارم الأخلاق، ص 210.

2- «وَرُوِيَ أَنَّ الْبَوَّلَ فِي الْمَاءِ الْجَارِيِ يُورِثُ السَّلْسَ وَفِي الرَّكَدِ يُورِثُ الْحَصْرَ». عوالي اللآلي، ج 2، ص 187، ح 70 - مستدرک الوسائل، ج 1، ص 271، ح 572.

3- همچنان که یکی از علل تقطیر و قطره قطره آمدن غیر ارادی ادرار نیز همبستری در حال سیری است. «أَنَا أَذْكَرُ أَمْرَ الْجِمَاعِ فَلَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَدِيفًا وَلَا شَيْتَاءَ وَذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرْوَةَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَتَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَالْفَالِجُ وَاللَّقْوَةُ وَالتَّقْرُسُ وَالْحَصَاةُ وَالتَّقْطِيرُ وَالفُتْقُ ...». بحار الأنوار، ج 59، ص 327.

4- «وَشَعْرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ». مستطرفات السرائر، ص 575 - وسائل الشیعة، ج 2، ص 65، ح 1499.

5- [«لَا تَسْقُوا أَبَا جَعْفَرِ الثَّانِيِ السَّوِيْقَ بِالسُّكَّرِ فَإِنَّهُ رَدِيٌّ لِلرِّجَالِ» وَفَسَّرَهُ السَّيَّارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَرِهَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّهُ يَقْطَعُ النَّكَاحَ مِنْ شِدَّةِ بَرْدِهِ مَعَ السُّكَّرِ]. وسائل الشیعة، ج 25، ص 19، ح 31026.

از علل آن زیاده روی در خوردن سرکه، و خوردن گشنیز است مخصوصاً اگر عروس (در هفته اول) بخورد باعث اختلال در قاعدگی (عقب و جلو افتادن حیض) می شود. (1)

قطع خون حیض

الف - یکی از علل انقطاع حیض، ریح (باد) است. (2)

ب - از علل دیگر آن خوردن سیب کال (ترش) است «التَّفَاحُ الْحَامِضُ يَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً عَلَيْهَا». (3) امروزه سیب را کال می چینند و می گذارند که در انبار ها زرد شود و لذا امروزه نوعاً خانم ها مبتلا به این مشکل هستند و باعث یائسگی زودرس و قطع خون می شود. البته اختصاص به سیب ندارد و امروزه به طور کلی میوه ها کال چیده می شود مثل موز و پرتقال و این انسان را دچار مشکل می کند. البته غوره (با اینکه میوه کال انگور است) استثنا است و سبب بیماری نمی شود.

سقط جنین

در روایت است که همبستری کردن در اول و وسط و آخر ماه موجب سقط جنین می گردد و اگر هم باعث سقط جنین نشود بچه مبتلا به جنون می گردد. (4)

ص: 352

- 1- «وَأَمْنَعُ الْعُرُوسَ فِي أَسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكَزْبُرَةِ وَالتَّفَاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ قَالَ لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقَمُ وَ تَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ وَ لِحَصِيرٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالَ الْخَلُّ تَمْنَعُ مِنْهُ قَالَ إِذَا حَاصَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهَرِ أَبَدًا بِتَمَامٍ وَ الْكَزْبُرَةُ تُبَيِّرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدُّ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ وَ التَّفَاحُ الْحَامِضُ يَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً عَلَيْهَا». مكارم الأخلاق، ص 209 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 551، ح 4899. تذکر: برای توضیح بیشتر روایت رجوع شود به کتاب آیت الله عباس تبریزیان دام الظله، دراسته فی طب الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ج 1، ص 590، سطر 6.
- 2- «إِنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحْسِبُهُ الرِّيحُ». الكافي، ج 3، ص 108، ح 1.
- 3- [3]. مكارم الأخلاق، ص 209 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 551، ح 4899.
- 4- «لَا تُجَامِعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ لَا فِي وَسْطِهِ وَ لَا فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَتْ تُعَدُّ لِسِقْطِ الْوَلَدِ وَإِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُونًا». مكارم الأخلاق، ص 212 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 403، ح 4408.

خانم ها در روزهای اول ازدواج (هفته اول) نباید سیب کال،(1)

انواع لبنیات، سرکه، گشنیز بخورند.(2)

سخت شدن زایمان

علتش خوردن گشنیز است. در روایت است که: «الْكُزْبُرَةُ تُثَبِّرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدُّ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ»(3) یعنی «گشنیز سبب برانگیختن قاعدگی در شکم زن است و زایمان را سخت می کند».

«و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين»

30 / 11 / 1399 هجری شمسی

مطابق با ليله الرغائب 6 / رجب / 1442 هجری قمری

ص: 353

-
- 1- . البته امروزه سیب های بازار همه کال است.
 - 2- . «وَأَمْنَعِ الْعُرُوسَ فِي أَسَدِ بُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكُزْبُرَةِ وَ التَّفَّاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءُ الْأَرْبَعَةَ قَالَ لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقَمُ وَ تَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ وَ لِحَصِيرٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ». مكارم الأخلاق، ص 209 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 551، ح 4899.
 - 3- . همان مدرک.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

